

نشریه علمی

حقوق آب و برق

سال اول / شماره اول - پاییز و زمستان ۱۴۰۳

گروه پژوهشی حقوق پژوهشگاه نیرو

- سیاست‌های افتراقی عدالت انرژی در زمینه تعرفه‌های عدالت آگاه
سعیده موفق، باقر شاملو، محمدحسن سرایان
- رویکرد حقوقی اتحادیه اروپا و ایران در خصوص تولید هم‌زمان گرما و نیرو
هادی قائمی
- جرایم آبی: مفهوم‌شناسی و گونه‌شناسی
افسانه مرادی
- مطالعه تطبیقی اصل همکاری در خصوص تخصیص آب‌های مشترک در نظام‌های تقنینی و قضایی آسیا و آمریکا
مرسده مظلومی، الهام امین زاده
- استراتژی‌های حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق (مطالعه موردی کشور انگلستان)
ثریا احمد پور
- مدل‌های قراردادی سرمایه‌گذاری در صنعت برق
محمدصادق کریمی
- بررسی روند تقنینی آزادسازی بازارهای برق در اتحادیه اروپا
حسین عرفاتی، ابراهیم رهبری
- تحلیل نظام تنظیم‌گری در صنعت برق روسیه و توصیه‌های سیاستی برای ایران
محمد عظیم زاده آرائی، معین احمدی
- دسترسی به برق به عنوان حق جهانی بشر با مطالعه رویکرد نوین اتحادیه اروپا
علیرضا دلاور، امیرسعاد وکیل، زهرا نفری، صالح غلام حیدری
- چالش‌های قانونی در تحصیل و تملک اراضی در پروژه‌های برق رسانی
نسرین تراز، عبدالله رجبی
- درآمدی بر قراردادهای استارت‌آپی حوزه انرژی، با تاکید بر قراردادهای سرمایه‌گذاری
زهرا شریفی، محمدرضا شکوهی، حسنا غلامی قادی
- قانون نامتوازن آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین
حسین مهدی زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

دو فصلنامه حقوق آب و برق

صاحب امتیاز: پژوهشگاه نیرو

دوره نخست، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نشریه تخصصی حقوقی در زمینه «حقوق آب و برق» اقدام نمود و بدین منظور مجوز انتشار نشریه «حقوق آب و برق» در تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۳۱ به شماره ثبت ۹۲۰۱۹ توسط معاونت محترم مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید. ترتیب انتشار در این نشریه، «دو فصلنامه» می‌باشد. نشریه «حقوق آب و برق» از ابتدای فعالیت، خود را موظف به رعایت آیین‌نامه نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌داند تا در اولین فرصت قانونی ممکن، اخذ گرید علمی - پژوهشی برای نشریه فراهم گردد.

سرمدیر: **الهام امین‌زاده**؛ استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: **حسین مهدی‌زاده**؛ عضو هیأت علمی پژوهشگاه نیرو

اعضای هیأت تحریریه:

۱. **مجید عمیدپور**؛ استاد دانشکده مکانیک دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی و رئیس پژوهشگاه نیرو
۲. **محمد رضا کاویان‌پور**؛ استاد دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی و رئیس مؤسسه تحقیقات آب و برق وزارت نیرو
۳. **عبدالحسین شیرووی**؛ استاد دانشکده حقوق دانشکده فاریابی دانشگاه تهران
۴. **محمود حکمت‌نیا**؛ استاد گروه فقه و حقوق پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۵. **ولی رستمی**؛ استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۶. **محمد ساردویی‌نسب**؛ استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۷. **محمدحسین رضائی قوام‌آبادی**؛ دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
۸. **علی مشهدی**؛ دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم
۹. **مسعود میرمحمد صادقی**؛ دانشیار پژوهشگاه نیرو
۱۰. **سیدحسین حسینی**؛ دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
۱۱. **کیومرث حیدری**؛ استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه نیرو
۱۲. **عبداله رجبی**؛ استادیار دانشکده حقوق دانشکده فاریابی دانشگاه تهران

مدیر اجرایی نشریه: **نسرین ترازوی**؛ دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

صفحه‌آرا: **آرزو دژهوست گنگ**

ویراستار فارسی: **امیر ریسمان‌باف**

ویراستار انگلیسی: **یاسمن شیخان**

چاپ: **پژوهشگاه نیرو**

نشانی: **تهران، شهرک قدس، انتهای بلوار شهید دامن، پژوهشگاه نیرو، ساختمان شهید عباس‌پور، گروه حقوق**

تلفن دفتر نشریه: **۰۲۱-۸۸۳۶۹۰۸۴**

کدپستی: **۱۴۶۸۶۱۳۱۱۳**

آدرس وب سایت: **http://ewl.nri.ac.ir**

پست الکترونیک: **ewl@nri.ac.ir**

پدیده‌هایی مانند عقل، عدل و انصاف و مصالح اجتماعی؛ حکومت آشکار بر مسائل حقوقی دارند؛ به یاری آنها می‌توان غلطنامه قوانین یک کشور را تنظیم و تدوین کرد.
دکتر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوق، ج ۳، ص ۳۲۰

به نام خالق یکتا

حقوق انرژی؛ یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های حقوقی است که به مدیریت منابع انرژی مربوط می‌شود.^۱ این رشته، برای اولین بار در سال ۱۳۵۵ (۱۹۹۷) در دانشگاه‌های Tulane و Dundee تاسیس شد. تفاوت دانش حقوق در کتب حقوقی و در عمل، بر کسی پوشیده نیست، حقوقدانان انرژی بایستی بیش از همه بر این موضوع واقف باشند که حقوق انرژی با نشستن بر محمل واقعیات، سعی در حل مشکلات حقیقی دنیا دارد؛ حقوقدانان انرژی بایستی به دنبال آموختن موضوعات سایر رشته‌های مرتبط باشند تا بتوانند ذات مشکلات حقوقی موجود در سیستم‌های انرژی را دریابند و به نحو احسن نسبت به حل و فصل آنها اقدام نمایند.^۲

صنعت نفت و گاز کشور

ایران یکی از با سابقه‌ترین کشورهای در تدوین نظام حقوقی و انعقاد قراردادهای نفتی در جهان به شمار می‌رود؛ نخستین قرارداد نفتی به صورت واگذاری امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در ۱۵۰ سال پیش، توسط دولت وقت ایران منعقد شد و نفت به اصلی‌ترین منبع درآمد دولت ایران طی یک سده اخیر تبدیل شده است.^۳ به دلیل اهمیت استراتژیک صنعت نفت در ایران، رشته حقوق نفت و گاز، از سال ۱۳۹۰ در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران؛ تاسیس شد. در حال حاضر، این رشته دانشگاهی، در مقطع کارشناسی ارشد و مقطع دکترا؛ علاوه بر دانشگاه تهران، در چند دانشگاه ممتاز کشور تدریس می‌شود. از آنجا که انتشار مقالات علمی، نقش بسزایی در تولید محتوا برای این رشته دانشگاهی نوظهور دارد، به همت استاد محترم خانم دکتر امین زاده و همراهی اعضای محترم هیات تحریریه، نشریه مطالعات حقوق انرژی از پاییز ۱۳۹۴ آغاز بکار نموده و به چاپ مقالات علمی - پژوهشی ارزشمندی، توفیق یافته است.

صنعت آب و صنعت برق

در زمینه انجام امور دانشی و پژوهشی مرتبط با حقوق آب و برق، لازم است که از شادروان مرتضی سرمد(نویسنده سه جلد کتاب حقوق آب) و شادروان حمید رشیدی(نویسنده فرهنگ اصطلاحات حقوقی صنعت آب و برق) یاد نماییم.

1. Raphael J. Heffron, Energy law, an Introduction, 2015, Springer, p.1
2. Paul & others. "How to Conceptualise Energy Law and Policy for an Interdisciplinary Audience: The case of post-Brexit UK." (2019): 459.

۳. امین زاده، الهام، حقوق انرژی، ۱۳۹۲: نشر دادگستر، ص ۹

در زمینه نشر دانش، ۵ جلد مجموعه قوانین وزارت نیرو با نظارت مدیران کل دفتر حقوقی؛ آقای احمد بابایی و آقای محمد امانی، گردآوری شده است. به همت روابط عمومی وزارت نیرو، ماهنامه پیام نیرو بیش از چهار دهه است که منتشر می‌شود؛ از شماره ۱۲۴ نشریه (آبان ۱۳۸۴) بخش حقوقی ماهنامه، آغاز به کار کرد.^۱

در خصوص لایحه قانون جامع آب، تلاش‌های ارزشمندی از سوی کمیته راهبردی تدوین لایحه پیشنهادی قانون آب (با حضور معاونین ذیربط از وزارت نیرو، وزارت جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست) انجام گرفته که به همت دفتر برنامه ریزی کلان آب و آبفای وزارت نیرو، در ۶ جلد به چاپ رسیده است.

در دهه ۱۳۹۰، هیات امنای محترم پژوهشگاه نیرو با راه‌اندازی گروه‌های علوم انسانی به منظور حل چالش‌های صنعت، موافقت نمودند. یکی از این گروه‌ها، گروه پژوهشی حقوق پژوهشگاه نیرو می‌باشد که توانست برنامه آموزشی رشته حقوق انرژی در مقطع کارشناسی ارشد را تدوین نماید. رشته حقوق انرژی در تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۰۴ به تصویب شورای عالی برنامه ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسید^۲ و با همت دانشگاه شهید بهشتی، از مهرماه ۱۴۰۰ در مقطع کارشناسی ارشد، فعالیت علمی و ارزشمند خود را آغاز نمود.

با توجه به اینکه حوزه اصلی فعالیت نشریه مطالعات حقوق انرژی، حقوق نفت و گاز می‌باشد و بیش از نود درصد مقالات منتشر شده، اختصاص به حقوق نفت و گاز دارد، به درخواست و صاحب امتیازی پژوهشگاه نیرو (با همراهی موسسه تحقیقات آب) «مجوز نشریه حقوق آب و برق» صادر شد. این نشریه علمی امیدوار است که بتواند در شناسایی چالش‌های این دو صنعت مهم و زیرساختی کشور با ارائه راهکارهای حقوقی درست و ماندگار، کمک کار صنعت و در خدمت مشترکان آب و برق باشد.

اینک که با عنایت خالق یکتا؛ نشریه حقوق آب و برق، به زیور طبع آراسته گردید، کمال تقدیر و تشکر را محضر ریاست محترم پژوهشگاه نیرو؛ سردبیر و اعضای محترم هیات تحریریه که هر یک در جایگاه استادی در مراکز علمی و مهم این کشور، شرف حضور دارند؛ یکایک داوران، مدیر محترم اجرایی نشریه و ویراستاران (فارسی و انگلیسی)، صفحه‌آراء و روابط عمومی پژوهشگاه نیرو تقدیم می‌کنم.

دکتر حسین مهدی‌زاده

مدیر مسئول نشریه

دی ماه ۱۴۰۳

۱. رک: ماهنامه پیام نیرو که با نام جدید پاون (پایگاه اطلاع رسانی وزارت نیرو) منتشر می‌شود

۲. رک: تاییدیه رسمی تدوین برنامه آموزشی رشته حقوق انرژی توسط پژوهشگاه نیرو- نامه شماره ۲/۲۱/۳۰۲۸۱۲ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

مدیر کل دفتر برنامه ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری

مجله حقوق آب و برق، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
فهرست

- سیاست‌های افتراقی عدالت انرژی در زمینه تعرفه‌های عدالت آگاه ۱
باقر شاملو، محمدحسن سربابیان، سعیده موفق
- رویکرد حقوقی اتحادیه اروپا و ایران در خصوص تولید هم‌زمان گرما و نیرو (CHP) ۱۵
هادی قائمی
- جرایم آبی: مفهوم شناسی و گونه شناسی ۳۴
فرزانه مرادی
- مطالعه تطبیقی اصل همکاری در خصوص بهره‌برداری از آب‌های مشترک در نظام‌های
معاهده‌ای و قضایی مناطق اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکا ۵۹
مرسده مظلومی، الهام امین‌زاده
- راهبردهای حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق (مطالعه موردی کشور انگلستان) ۸۹
ثریا احمدپور
- مدل‌های قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق ۱۲۱
محمدصادق کریمی، محمدحسین کریمی
- بررسی روند تقنینی آزادسازی بازارهای برق در اتحادیه اروپا ۱۴۹
ابراهیم رهبری، حسین عرفاتی
- تحلیل نظام تنظیم‌گری در صنعت برق روسیه و توصیه‌های سیاستی برای ایران ۱۷۵
محمد عظیم‌زاده آرانی، معین احمدی
- دسترسی به برق به‌عنوان حق جهانی بشر با مطالعه رویکرد نوین اتحادیه اروپا ۲۰۵
امیرساعت وکیل، زهرا نفری، علیرضا دلاور، صالح غلام حیدری
- چالش‌های قانونی در تحصیل و تملک اراضی در طرح‌های برق‌رسانی ۲۳۳
نسرتین ترازوی، عبدالله رجبی
- درآمدی بر قراردادهای استارت‌آپی حوزه انرژی، با تاکید بر قراردادهای سرمایه‌گذاری ۲۵۳
زهرا شریفی، حسنا غلامی قادی، محمدرضا شکوهی
- قانون نامتوازن آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین ۲۷۳
حسین مهدی‌زاده



Differential policies of energy justice in the field of conscious justice tariffs

Bagher Shamloo¹ | Mohammadhasan Sarabiyani² | Saede Movafagh^{3✉}

1. Professor of Law Faculty, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: b-shamloo@sbu.ac.ir
2. Trainer of the Ministry of Energy, Iran. Email: mhsarabiyani@gmail.com
3. Corresponding Author; Bakhtar regional electricity company, Iran. Email: saedemovafagh@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 1-14</p> <hr/> <p>Received: 2024/02/21 Accepted: 2024/06/30 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Energy, justice, Tariffs, Social, pricing, Fair, access.</i></p>	<p>The late recognition of the relation between energy , sustainable development and the environment in order to reduce poverty , inequality and decrease of climate change leads to a transition from old and oppressive energy systems towards the restructuring of these systems and moving towards fairer processes for access to energy . The energy justice movement recently has been taken into account with emphasize on the necessity of achieving a global energy system without discrimination , reliable , low cost and appropriate for current , future , and environment generations. In the meantime, one of the attention areas of energy justice is the determination of fair and reasonable energy rates, which, while providing reasonable access to modern and sustainable energy for everyone, takes into account the costs of energy production, transmission and distribution.</p> <p>This research by using descriptive - analytical method and using library resources , demonstrates that energy justice and forecasting of its reflection in energy sector regulations and paying attention to the role of the government as a regulatory government, specifically here in the tariffing sector, innovation and several areas to reform the current energy systems and advance the public interest and universal access to sustainable, fair and non-discriminatory energy with tariffs brings real and at the same time protection of disadvantaged households to the policy makers.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Shamloo, Baghar; Sarabiyani, Mohammadhasan; movafagh, Saede (2024). Differential policies of energy justice in the field of conscious justice tariffs. <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 1-14.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroy Research Institute.</p>





حقوق آب و برق

دوره ۵: ۱، شماره: ۱
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://ewl.nri.ac.ir>

سیاست‌های افتراقی عدالت انرژی در زمینه تعرفه‌های عدالت آگاه

باقر شاملو^۱ | محمدحسن سراییان^۲ | سعیده موفق^۳

۱. استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: b-shamloo@sbu.ac.ir

۲. مربی وزارت نیرو، ایران. رایانامه: mhsarabiyani@gmail.com

۳. مربی شرکت برق منطقه‌ای باختر، ایران. رایانامه: saedemovafagh@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	شناسایی هرچند دیر هنگام رابطه انرژی، توسعه پایدار و محیط زیست به منظور کاهش فقر، نابرابری و تغییرات اقلیمی منجر به ایجاد حرکت به سوی یک گذار از سیستم‌های قدیمی و ظالمانه انرژی به سمت تجدید ساختار در این سیستم‌ها و حرکت به سوی فرآیندهای عادلانه تری جهت دسترسی به انرژی گردیده است. جنبش عدالت انرژی اخیراً با تأکید بر لزوم دستیابی به یک نظام انرژی جهانی بدون تبعیض، قابل اعتماد، منصفانه، کم هزینه و مناسب برای نسل‌های فعلی، بعدی و محیط زیست و به طور کلی عادلانه در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است. در این بین یکی از حوزه‌های مورد توجه عدالت انرژی تعیین نرخ‌های انرژی منصفانه و معقول است که در عین حال که موجب دسترسی معقول به انرژی مدرن و پایدار برای همگان می‌گردد، هزینه‌های تولید، انتقال و توزیع انرژی را در نظر می‌گیرد و در نهایت موجب کاهش اتلاف انرژی، توسعه اقتصادی، انعطاف‌پذیری برای محافظت از خانوارهای محروم در برابر شوک‌های قیمت انرژی در آینده و دست‌نبرد محیط زیست است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نشان می‌دهد که عدالت انرژی و پیش‌بینی انعکاس آن در قوانین و مقررات حوزه انرژی و توجه به نقش دولت به عنوان یک دولت تنظیم‌کننده به طور خاص در اینجا در بخش تعرفه‌گذاری، نوآوری و زمینه‌های متعددی برای اصلاح سیستم‌های انرژی فعلی و پیشبرد منافع عمومی و دسترسی همگانی به انرژی پایدار، منصفانه و بدون تبعیض با تعرفه‌های واقعی و در عین حال حفاظت از خانوارهای محروم را برای سیاست‌گذاران به ارمغان می‌آورد.
صفحات: ۱-۱۴	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها: عدالت انرژی؛ تعرفه‌گذاری؛ توزیع عادلانه هزینه‌ها؛ نرخ سازی اجتماعی.	
استناد	شاملو، باقر؛ سراییان، محمدحسن؛ موفق، سعیده (۱۴۰۳). سیاست‌های افتراقی عدالت انرژی در زمینه تعرفه‌های عدالت آگاه. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۱-۱۴.
ناشر	پژوهشگاه نیرو



۱. مقدمه

شبکه‌های برق، انرژی را از نیروگاه‌ها به خانه‌ها و کسب و کارهای ما انتقال می‌دهند. در این بین نیاز به ابزارها و بسترهایی همچون جاده‌ها، آزادراه‌ها و... است که در طی گردیدن این مسیر مورد استفاده قرار گیرند که آن‌ها تنها گوشه‌ای از این پیش‌نیازها هستند. ایجاد این پیش‌نیازها که باید به اندازه کافی ساخته شوند تا انرژی را در حداقل زمان و در جهت تامین حداکثر تقاضا، پایدار و در دسترس نگه دارند، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت و پر هزینه است. با این وصف، در حال حاضر بهایی که ما برای استفاده از شبکه‌های انرژی پرداخت می‌کنیم بسیار پایین‌تر از قیمت واقعی صرف شده برای دسترسی به آن است. این شرایط، از یک سو انگیزه‌ای برای استفاده موثر از شبکه برای مصرف‌کنندگان فراهم نمی‌آورد و از سوی دیگر همچنین انگیزه کمی هم برای سرمایه‌گذاران شبکه وجود دارد تا به طور موثر سرمایه‌گذاری کنند، چراکه منافع این فعالیت تجاری با بازگشت سرمایه اصلی آن‌ها ارتباطی ندارد. البته این موضوع نیز نباید به فراموشی سپرده شود که مردم مستحق دسترسی به انرژی کافی و با کیفیت بالا هستند و توانایی یک اقتصاد، بازار یا سیستم سالم برای تضمین منابع کافی انرژی فراتر از نگرانی‌های مرتبط به امنیت عرضه، کفایت و قابلیت اطمینان، طیفی از ابعاد مختلف در دسترس و مقرون به صرفه بودن را در بر می‌گیرد. تحقق این اهداف در کنار الزامات محیط زیستی مربوط به پروژه‌های انرژی، نیازمند سیاست‌گذاری‌های چند لایه و متناوب سیاست‌گذاران در زمینه انرژی است. در سطح بین‌الملل، در سال ۲۰۱۵ دو چارچوب اصلی بین‌المللی در رابطه با تغییرات اقلیمی و مسائل اجتماعی اتخاذ شده است. یکی از آن‌ها دستور کار توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰ برای اهداف توسعه پایدار^۱ (SDGs) بود که در ماه سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد و دیگری توافقنامه پاریس که در دسامبر ۲۰۱۵ از طریق بیست و یکمین نشست کنفرانس اعضا کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوا تصویب شد و در نوامبر ۲۰۱۶ لازم‌الاجرا گشت.

سند توسعه پایدار با یک قدم بزرگ به سمت دسترسی عادلانه به انرژی شامل یک هدف مستقل در دسترسی به انرژی همراه با تعهد فراگیر برای «ترک هیچ‌کس» در اجرای دستور کار تصویب شد. در هدف، SDG7 دولت‌ها رسماً متعهد به حمایت از دسترسی به انرژی شده‌اند و این هدف شامل تضمین دسترسی به منابع انرژی مقرون به صرفه، مطمئن، پایدار و نوین، افزایش قابل ملاحظه سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در ترکیب جهانی انرژی و دو برابر کردن نرخ جهانی بهبود بهره‌وری و کارایی انرژی تا سال ۲۰۳۰ است. در توافقنامه پاریس نیز دستیابی به هدف محدود کردن افزایش دمای جهانی نیازمند، اصلاح اساسی واقعی «سیستم‌های انرژی تقریباً همه جا» است. چنین انتقال سریع

1. Sustainable Development Goals (SDGs)

انرژی خواستار سیاست‌هایی است که به طور همزمان برای دستیابی به اهداف زیست‌محیطی، اجتماعی، بهداشتی به شیوه‌ای عادلانه طراحی شده و شامل یک قانون حقوق بشری باشد (۲۰۲۶:۲۶ WewerinkeSingh).

از همین رو کشورها شروع به اقدام به تجدید ساختار از طریق تصویب و یا بازنگری در قوانین حوزه انرژی خویش جهت گذار^۱ از انرژی های فسیلی و شناسایی و پذیرش تعهدات انصافی و عادلانه تری نموده اند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۶، صنعت برق از بخش تأمین سوخت فسیلی پیشی گرفت و برای اولین بار سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه انرژی به این حوزه سرازیر شد^۲. سرمایه‌گذاری جهان در انرژی‌های جدید تجدیدپذیر، با سرمایه ۲۹۴ میلیارد دلاری، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری در بخش برق بود^۳. سرمایه‌گذاری جهان در شبکه‌ها و ذخیره انرژی در سال ۲۰۱۶ به بالاترین حد خود یعنی ۲۷۷ میلیارد دلار رسید^۴. در سال ۲۰۲۱، دولت بایدن "ابتکار عدالت" خود را راه اندازی کرد که به عنوان تلاش کلی دولت برای اطمینان از اینکه آژانس‌های فدرال با ایالت‌ها و جوامع محلی کار کنند، توصیف شد تا به وعده او مبتنی بر تخصیص حداقل ۴۰ درصد از مزایای کلی سرمایه‌گذاری فدرال در زمینه آب و هوا و انرژی پاک برای جوامع محروم عمل نماید. به عبارتی بهتر در عرصه‌های سیاست و فناوری، در حال حاضر ساخت زیرساخت‌های انرژی پاک‌تر و هوشمندتر شتاب گرفته است. در حوزه سرمایه‌گذاری، موضوعاتی همچون زیرساخت انرژی و تغییرات آب و هوا مباحث اصلی هستند که به دنبال بررسی سیستم‌های عادلانه تر انرژی از منظر قوانین حوزه انرژی می‌باشد. این تلاش‌های اجرایی و تقنینی نشان می‌دهد که علما و طرفداران شروع به متقاعد کردن دولت‌ها برای ادغام نوعی عدالت در سیاست گذاری های انرژی خویش کرده اند. (Chan, 2022: 1426)

جنبش عدالت انرژی به عنوان چارچوبی که از طریق آن می‌توانیم نتایج و فرآیندها را در چرخه انرژی (یعنی از استخراج تا تولید، بهره‌برداری، مصرف تأمین و مدیریت ضایعات) درک و ارزیابی کنیم و با هدف توزیع هزینه‌ها و منافع حاصل از تولید، توزیع و مصرف انرژی به صورت برابر؛ تجدید فرآیندهای تصمیم‌گیری انرژی؛ به رسمیت شناختن تأثیرات سیستم انرژی تاریخی نابرابر و نیاز به حرکت به سمت یک چارچوب ترمیم‌کننده مطرح گردیده است و یکی از حوزه‌های مورد توجه آن استانداردسازی اساسی نرخ‌ها، هزینه‌ها و روش‌های عادلانه و معقول و بدون تبعیض برای تعرفه سازی اجتماعی جهت نیل به

1. Just transition

۲. سازمان بین الملل انرژی، خلاصه جامع سال ۲۰۱۴ سرمایه گذاری جهانی انرژی ۲ (۲۰۱۷)، جهت کسب اطلاعات بیشتر به لینک زیر رجوع کنید:
www.iea.org/Textbase/npsum/WEI2017SUM.pdf

۳. همان

۴. همان

اهداف پیشگفت و حرکت به سمت و سوی عدالت است. این پژوهش با توجه به این موضوع به بررسی رهیافتهای نوین عدالت انرژی در حوزه تعرفه گذاری در سیستم های انرژی، هنجارهای اساسی را که مقررات مربوط به تعرفه گذاری خدمات انرژی برق شکل می‌دهند، بررسی و اصلاحاتی را پیشنهاد می‌کند که می‌توانند اصول «عدالت انرژی» را جهت حرکت به سوی اهداف مزبور در برگیرند. از اینرو بدو مفهوم و ایده عدالت انرژی و سپس تعرفه گذاری اجتماعی بررسی می‌گردد و در آخر مولفه های مورد توجه عدالت انرژی در این خصوص ارایه خواهد شد.

۲. عدالت انرژی

جنبش عدالت انرژی با هدف دستیابی به برابری در سیستم‌های انرژی و در عین حال توجه به جنبه های اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی ناشی از آن بر روی کسانی که از لحاظ تاریخی توسط سیستم انرژی آسیب‌دیده‌اند (جوامع خط مقدم در محل آلودگی ها) در پی تغییر سیاست های حوزه انرژی است. عدالت انرژی از یک سو صراحتاً بر نگرانی‌های جوامع به حاشیه رانده شده تمرکز می‌کند و هدف آن این است که انرژی را برای همه افراد قابل دسترس‌تر، مقرون به صرفه‌تر، پاک و مدیریت دموکراتیک نماید و از سوی دیگر با تمرکز بر حقوق نسل بعد به بررسی چالش‌های اصلی انرژی، پرداختن به تغییرات آب و هوا، تاثیرات زیست‌محیطی و حاکمیت دموکراتیک اقتصادی پردازد. (Heffron, 2023:139)

مفهوم «عدالت انرژی» در ادبیات مربوط به عدالت زیست‌محیطی پایه‌ریزی شده است. عدالت زیست‌محیطی در دهه ۱۹۷۰ در آمریکا به عنوان پاسخی به توزیع نابرابر مشکلات زیست‌محیطی و آلودگی که اغلب در کنار جوامع فقیر و رنگی قرار داشتند مطرح گردید و نشان دهنده نگرانی برای رفتار عادلانه و مشارکت معنادار با همه مردم بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، منشأ ملی یا درآمد در جامعه بود و با هدف سلامت عمومی هدایت می‌شد. پس از آن دامنه عدالت زیست‌محیطی از زمان پیدایش به طور قابل توجهی رشد کرده است و به طور آشکار عدالت اجتماعی و در حال حاضر حوزه انرژی را در برمی‌گیرد. (McCauley, 2023:107) عدالت انرژی در ابتدا تحت سه اصل کلی عدالت توزیعی، رویه‌ای و تشخیصی مطرح شد. (McCauley, 2023:107) عدالت توزیعی تخصیص هزینه‌ها و منافع نظام انرژی را در سرتاسر جامعه بررسی می‌کند. (McCauley, 2023:107) عدالت توزیعی محققان را تشویق می‌کند تا بررسی کنند که بی‌عدالتی انرژی در کجای جهان پدیدار می‌شود. از این نمونه می‌توان به نگرانی‌های فقر انرژی و افزایش قیمت انرژی برای فقرا اشاره نمود. عدالت رویه‌ای به دنبال روندهایی است که به طور هدفمند و عادلانه ذینفعان را به شیوه گسترده و غیر تبعیض‌آمیز در سیستم های انرژی دخیل نماید. (Sovacool 2016) عدالت رویه‌ای الهام‌بخش محققان برای کشف روش‌های است که تصمیم‌گیرندگان

در آن به دنبال تعامل با جوامع باشند. (Jenkins, 2023: 174) در آخر عدالت شناختی، به دنبال عرضه منصفانه است، که از جمله می‌توان به حقوق و آزادی‌های سیاسی نابرابری ناشی از فقر، نژاد، فرهنگ، قومیت، جنسیت، یا سایر ویژگی‌ها در دسترسی به انرژی اشاره نمود. (Sovacool, 2023: 1) عدالت شناخت محور محققان را به سمت بررسی اینکه از چه بخش‌هایی از جامعه چشم پوشی شده و یا بدجلوه داده می‌شوند، سوق می‌دهد. این دیدگاه به دنبال نشان دادن مکانهای غیر منصفانه نیروگاه‌ها در حومه محل زندگی اقلیت‌های نژادی یا افراد بومی است که اغلب از تصمیم‌گیری‌ها ضربه می‌خورند. عدالت جهان وطنی و ترمیمی افزوده‌های بعدی به رویکرد سه اصلی چارچوب عدالت انرژی از سال ۲۰۱۵ و پس از افزایش تعهدات بین‌المللی کشورها در مورد انرژی در توافقنامه پاریس هستند. عدالت جهان وطنی از این باور سرچشمه می‌گیرد که ما همه شهروندان یک جهان هستیم و بنابراین اثرات اعمال ما آن را فراتر از مرزهای خود و از یک زمینه جهانی برخوردار می‌نماید، و در آخر عدالت ترمیمی که بر اساس آن هر گونه بی‌عدالتی ناشی از بخش انرژی باید اصلاح شود و بخشی از اقدامات پیشگیرانه و آینده‌نگر باشد.

۳. تعرفه‌های انرژی برق در ایران

در دنیای واقعی بسیاری از کالاها و خدمات عملاً تحت شرایط رقابت کامل تولید و مصرف نمی‌شوند. برق، از نمونه این کالاها است که تحت شرایط انحصاری یا رقابت انحصاری اداره میشود. قیمت‌گذاری نیروی برق از مهمترین ابزارها جهت برنامه ریزی جامع برای استفاده صحیح و کارا از برق (بهینگی مصرف) و هدایت صحیح سرمایه‌گذاریها برای تأمین افزایش تقاضای برق (بهینگی تولید) به حساب می‌آید. قیمت یک تکنیک به اصطلاح نرم برای مدیریت تقاضا در بلندمدت است و بهترین ابزار برای هدایت سرمایه‌گذاریها می‌باشد. میتوان گفت که قیمت برق بر مدیریت مصرف مشتریان، تحلیل هزینه-فایده نیروگاهها و تأسیسات برق مؤثر بوده و بقا و دوام صنعت درگرو تنظیم دقیق قیمت‌های برق و متعاقباً نتایج مطلوب اجتماعی و اقتصادی آن میباشد. (حیدری، ۱۳۹۵: ۱۲)

بخش انرژی در کشورمان ایران از میان بخشهای مختلف، سهم عمده سیاستهای یارانه‌ای را به خود اختصاص داده است و تلاش دولت برای کنترل رشد قیمت‌های حامل انرژی منجر به تغییر قیمت نسبی این کالا شده است. به این صورت که برای بخش تولیدکننده قیمت نسبی نهاده انرژی نسبت به سایر نهاده‌های تولیدی کاهش یافته و همچنین، برای بخش مصرف‌کننده قیمتی نسبی سبد انرژی نسبت به سبد غیرانرژی کاهش یافته است. (محراییان، ۲۰۱۴: ۳۰) و این موضوع علاوه بر اینکه کشور را در زمره پرمصرف‌ترین کشورها در زمینه انرژی قرار داده است و جامعه را به وجود انرژی

ارزان عادت داده است، انگیزه را برای سرمایه‌گذاری در بخش انرژی برای بخش خصوصی به وجود نمی‌آورد و موجب موجی از نابرابری در استفاده از مزایای انرژی گردیده است.

در شرایط کنونی پیش رو گفته می‌شود کشور با چیزی حدود ۱۵ هزار مگاوات ناترازی برق روبه‌رو است (مصرف بیش از تولید). مصرف برق در بخش خانگی و تجاری از مرز ۵۸ هزار مگاوات در کل کشور گذشته و تهران به تنهایی معادل ۱۳ درصد کل این مصرف را به خود اختصاص داده است. اگرچه تهران چیزی حدود ۱۶٫۵ درصد جمعیت کل کشور را در خود جای داده، اما باید در نظر داشت که در تقسیم‌بندی اقلیمی کشور (آیین‌نامه اجرایی بند «ک» تبصره ۱۵ بودجه ۴۰۱) از میان ۵ اقلیم (یک سردترین و ۵ گرم‌ترین) تهران در اقلیم ۳ که تقریباً معتدل است، قرار دارد و لذا چنین میزان مصرفی بسیار زیاد است. علاوه بر این، در تهران نیز بیش از ۳۵ درصد مشتریان پر مصرف در مناطق یک تا سه قرار دارند.

در حال حاضر دنیا، اصول نرخ‌های خدمات عمومی پروفیسور جیمز بونبرایت که برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ منتشر شد، به عنوان یکی از عمده روش‌های نرخ‌سازی برای کالاهایی چون برق در کشورهای مانند آمریکا مورد توجه است، که عمدتاً به فرآیندی برای متعادل کردن بین منافع سرمایه‌گذاران و منافع مشترکین، پرداخته است. اصول نرخ مطلوبیت عمومی اغلب به صورت سه اصل زیر قابل ارایه است:

(1): الزام بر درآمد برای سرمایه‌گذاران (2) تقسیم عادلانه هزینه‌ها در میان مشتریان و (3): کارایی بهینه. این اصول به طور کلی به عنوان تمرکز بر نیاز به محاسبه هزینه‌های مصرف شده، تخصیص عادلانه هزینه‌ها در میان طبقات مشتریان و کارایی بهینه مصرف برق به عنوان یک کالا خوانده شده‌اند. علاوه بر این بونبرایت معتقد بود که نرخ‌ها باید ساده، قابل‌درک، قابل‌قبول، عاری از مناقشه در تفسیر، پایدار و غیر تبعیض‌آمیز باشند. (Bonbright, 1961: 1) این اصول به دولتها کمک می‌کند تا پیچیدگی مدیریت اهداف چندگانه تنظیم برنامه‌های مفید را با تعریف معیارهایی که نرخ‌های برق را می‌توان با آن اندازه‌گیری کرد، هدایت کنند.

۴. تعرفه‌گذاری اجتماعی انرژی در سیاست‌های انرژی

از آنچه آمد می‌توان گفت در یک سیاست‌گذاری مطلوب، سیاست‌گذاران، ملزم به مدیریت تعادل اهداف مهمی، از جمله تثبیت کلی هزینه، حفاظت از محیط زیست، مقرون به صرفه بودن، پوشش هزینه‌های ثابت، ثبات و ... در تعرفه‌گذاری انرژی هستند. (Chan, 2022: 1426) در دنیای معاصر و چالش‌های مرتبط کنونی باید با حصول اطمینان از دسترسی عادلانه همه مشتریان با درآمد کم و متوسط به انرژی پایدار؛ تلاش برای گذار به انرژی‌های کربن‌صفر و غیرمتمرکز و نیل به اهداف تغییر اقلیم نیز در کنار ضرورت ایجاد توازن بین دیدگاه‌های متعدد اقتصادی، منافع عمومی و تکیه بر داده‌ها و تجزیه و تحلیل شرایط بازار، جهت تغییر برای مهیا شدن شرایط گذار انرژی از طریق تعرفه‌ها پردازند که این

موضوع بدون حذف یا حداقل کاهش یارانه ها و یا حداکثر افتراقی سازی تعرفه های انرژی در اولین قدم میسر نمیگردد.

در واقع در اینجا یک فرصت قابل توجه سیاست گذاری برای ارزیابی و جهت دهی مجدد حاکمیت سیستم های انرژی قدیمی و خلق سیستم های جدید از مسیر عدالت انرژی جهت پیشبرد منافع عمومی وجود دارد. در حالی که در روش های سنتی و معیارهای نرخ سازی کنونی اغلب منجر به ارایه خدمات ارزان تر به طبقات بهرمنند تر شده اند و اثرات مخرب زیست محیطی، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی بیشتر بر جوامع محل تولید انرژی، (روستایی و فقیر) تحمیل شده است.

عدالت انرژی رویکردهای جدیدی برای تجدید نظر در این فرآیند و تعیین نرخ های انرژی منصفانه و معقول برای مصرف کنندگان انرژی اعم از مزایا و هزینه ها و ایجاد انعطاف پذیری برای محافظت از خانوارها در برابر شوک های موجود مانند افزایش قیمت انرژی، شرایط فوریت های پزشکی چون پاندمی ها و... ارایه میدهد که در اینجا میتوان آن را تحت عنوان لزوم توجه به ارایه نرخ های اجتماعی عدالت انرژی مطرح نماییم. در زمینه تعرفه گذاری اجتماعی اقدام به شناسایی بهره مندترین و آسیب پذیرترین اقشار و یا مناطق در ارتباط با انرژی (عدالت شناختی) و یا تلاش برای ایجاد تعادل (عدالت رویه ای) میان هزینه ها و فواید ناشی از این نوع تعرفه (عدالت توزیعی) برای ذی نفعان متفاوت (سرمایه گذاران تا مصرف کنندگان نهایی) و نهایتاً تعرفه گذاری به شیوه ای که منجر به ایجاد بیشترین نفع برای کم بهره مندترین و آسیب پذیرترین اقشار (عدالت ترمیمی) شود، مورد توجه است. عدالت انرژی در عین حال تلاش برای ایجاد تغییرات در سیاست گذاری های فعلی و قدیمی در تلاش برای سیاست گذاری های عادلانه انرژی در آینده در جهت «گذار انرژی» و حرکت به سمت گسترش انرژی بدون کربن است، چراکه انرژی های تجدید ناپذیر در ماهیت خود مشمول بی عدالتی های ذاتی - خصوصاً با پیش بینی اولویت برای افرادی که در نزدیکی محل تولید و انتقال انرژی قرار دارند و مدت های مدیدی قربانی فرآیندهای ناعادلانه آن هستند - است. از اینرو با اولویت بخشی به گروه شناسایی شده اقدام به ارایه نوآور هایی برای جبران آثار تاریخی انرژی بر بدنه این گروه مینماید. البته این موضوع که انرژی های تجدید پذیر و پراکنده مانند مزارع انرژی بادی، پشت بام خورشیدی یا زیست سوخته های میتواند موجب استقرار کامل عدالت و عدم تبعیض گردد و اینکه گاه این گروه حتی سقف خانه ای برای ایجاد یک منبع انرژی خورشیدی هم ندارند هم قابل بحث است. (Chan, 2022: 1426)

به نظر میرسد قیمت گذاری معقول و منصفانه حامل های انرژی علاوه بر اینکه باعث واقعی شدن قیمت و به تبع آن تغییر در رفتار مصرفی استفاده کنندگان این حاملها شود، با همراه سازی پیش بینی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن و ارایه راهکارهای دقیق و کارایی جهت حل و فصل آنها مانند شناسایی انواع تعرفه های سودمند برای مشترکین دارای درآمد پایین و متوسط که در بخش بعدی به تفصیل از آن سخن رانده

ایم بتوان راه را برای دسترسی به عدالت بگشاییم. با توجه به این موضوع در بخش آخر به مولفه‌های پیشنهادی عدالت انرژی برای تحقق اهداف پیشگفت در سیاست‌های انرژی می‌پردازیم.

۵. نرخ گذاری اجتماعی با مولفه‌های عدالت انرژی

حسب پژوهش‌های صورت گرفته و تعاریف ارائه شده عدالت انرژی در اشکال مختلف عدالت رویه‌ای، توزیعی، ترمیمی، شناختی و جهانی و هشت اصل اساسی راهنمای عدالت انرژی که عبارتند از در دسترس بودن، پایداری، توان خرید، فرآیند مناسب، شفافیت و پاسخگویی، برابری درون نسلی، برابری بین نسلی و مسئولیت‌پذیری (Sovacool, 2023:1) که می‌تواند راهنمای عملی برای قانون‌گذاران، ناظران، و آحاد مردم برای تدوین و اجرای قانون و سیاست انرژی باشد، سه هدف توزیع عادلانه هزینه‌ها و مزایای سیستم انرژی، مشارکت و نمایندگی عادلانه در تصمیم‌گیری انرژی و عدالت ترمیمی برای گروه‌های ساختاری محروم را مورد توجه قرار دارد. با توجه به حوزه مورد نظر این پژوهش در بخش تعرفه گذاری هر یک از این اهداف سه گانه را به تفکیک مورد بررسی قرار داده است و پیشنهادهای ارائه مینماید.

۵.۱. توزیع عادلانه هزینه‌ها و مزایای سیستم انرژی

سه مولفه در دسترس بودن، پایداری و توان خرید (مقرون به صرفگی) دارای ارتباط مستقیم با توزیع عادلانه هزینه‌ها و مزایای انرژی هستند. در دسترس بودن به معنای آن است که مردم مستحق منابع انرژی کافی با کیفیت بالا هستند. (Sovacool, 2023:1) ریشه کئی فقر انرژی و ارائه خدمات با کیفیت انرژی بطور منصفانه برای همه، لازمه تحقق عامل در دسترس بودن است. (Sovacool, 2023:1) ، از اینرو توانایی یک اقتصاد، بازار یا سیستم برای تضمین منابع کافی انرژی فراتر از نگرانی‌های مرتبط به امنیت عرضه، کفایت و قابلیت اطمینان، طیفی از ابعاد مختلف در دسترس بودن را در بر می‌گیرد. انرژی پایدار نیز در واقع منعکس‌کننده نگرانی‌های زیست محیطی ناشی از انرژی است. انرژی پایدار به عنوان فرآیندهای پیچیده اجتماعی - فنی کربن زدایی از سیستم‌های انرژی فعلی و به کارگیری سیستم‌های انرژی کربن کم یا صفر و حذف تدریجی سیستم‌های انرژی قدیمی و کربن بالا است. درک از پایداری همچنین شامل توجه به مسائل اجتماعی فقر انرژی، برابری و عدالت است. مقرون به صرفگی شامل پیش بینی قیمت‌های پایدار (حداقل نوسانات) و همچنین عادلانه‌ای است که بر اساس آن خانوارهای کم‌درآمد ملزم به صرف قسمت بزرگی از درآمد خود برای دسترسی به خدمات انرژی نیستند. از منظر عدالت انرژی استقرار هزینه‌های ثابت در مقررات انرژی (تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری‌های کلان برای تامین انرژی، مانند نیروگاه‌ها، خطوط انتقال و سیستم‌های توزیع) برای پیشبرد عدالت توزیعی، محوری هستند. سیستم انرژی به زیرساخت‌هایی نیاز دارد که ذاتاً مشترک باشند،

بنابراین دولت‌ها باید نحوه پرداخت هزینه‌های مشترک مشتریان برای زیرساخت‌هایی که منافی را برای همه فراهم می‌کند، را کنترل کنند. این موضوع می‌تواند به کوچکترین فاکتورهای موثر در هزینه ثابت مانند کلیه اعمالی که بتوانند سرمایه‌گذاری در شبکه جدید را حذف یا به تاخیر بیندازند و یا استفاده نادرست از منابع انسانی نیز تسری یابد. از سوی دیگر تصمیم‌گیری در مورد نحوه پرداخت مشتریان مستلزم تعیین سهم منصفانه‌ای برای آنها است که در عمل، این امر مستلزم قضاوت نظارتی دولت‌ها است. برای ترویج واقعی برابری، دولت باید توزیع مزایا و هزینه‌ها را در جوامع محروم یا خاص با برخی مبانی برای اطمینان از اینکه مناسب جوامع محروم هستند و به آن گروه‌ها به صورت نامناسب اثری نمی‌گذارند توجیه نماید. (Cecot ۲۰۲۳:۹) در خصوص هزینه برق مصرفی تعریف کلاسیک فقر سوخت معیار " ۱۰ درصد درآمد خانوار " است، اما راه دیگر اندازه‌گیری آن می‌تواند پیش بینی خانواده‌هایی باشد که در واقع بیش از غذا صرف انرژی می‌کنند.

دولت‌ها باید به این پرسش پاسخ دهد که آیا اقدامی وجود دارد که تحت نظر مقامات موجود دولتی می‌تواند برای کاهش هزینه‌ها انجام گردد و بتواند به جبران هزینه‌های اجرایی مقررات برای جوامع کم درآمد و اقلیت کمک نماید. (Cecot ۲۰۲۳:۹) این دیدگاه سازمان‌ها را ملزم به حداکثر رساندن مزایای خالص اقدامات تنظیمی پیشنهادی با در نظر گرفتن اثرات توزیعی "و" عدالت " علاوه بر نگرانی‌های سنتی اقتصادی، زیست محیطی و بهداشت عمومی و ایمنی می‌کند تا ارزیابی جامعی از تاثیرات احتمالی اقدامات تنظیمی پیشنهادی بر گروه‌های خاصی مانند جمعیت‌های اقلیت و کم درآمد و یا کودکان داشته باشند. در این برنامه‌ها سازمان‌های ذی صلاح مجاز هستند برنامه‌های متعددی را برای تامین بودجه به شکل یارانه و کمک‌های بلاعوض یا تخفیف برای جبران هزینه‌های بهینگی و کارایی تنظیمی استفاده نمایند. در این خصوص می‌توان ابزار غربالگری آب و هوا، اقتصاد منطقه، شاخص‌های درآمدی، بهداشتی، زیست محیطی و یا پایین بودن سطح ثبت نام در مراکز عالی دانشگاهی را راه‌اندازی کرد، ابزاری که هدف از آن کمک به دولت برای شناسایی جوامع بالقوه محروم برای هدف قراردادن تحت برنامه‌های خاص کمک به پرداخت تعرفه خواهند بود.

سیاست‌های افتراقی قابل پیش بینی در خصوص عدم قطع برق برای گروه‌های خاص یا عدم قطع‌های فصلی؛ محافظت افراد مبتلا به شرایط پزشکی که برای نجات جان نیاز به تجهیزات برقی دارند؛ سیاست‌های عدم قطع اضطراری مربوط به همه‌گیری مانند دوران کرونا و یا لزوم اخذ مجوز قطع از مراجع نظارتی خاص در موارد خاص می‌تواند در این برنامه‌ها پیش بینی گردد.

بدین ترتیب، این برنامه‌ها می‌تواند برای هر یک از مناطق و تقسیمات کشوری و یا اداری پیش بینی و پیاده‌سازی گردند.

استفاده از نرخ توسعه اقتصادی نیز یکی از ابزارهای مورد توجه به عدالت توزیعی در نرخ‌سازی

محسوب می‌گردد. در این شیوه نرخ گذاری قانونگذاران نرخ‌های ویژه و تخفیفی برای حمایت از توسعه اقتصادی در مناطق محروم و یا خاص برای صنایع خاص یا فعالیت‌های نیازمند به توسعه ایجاد مینمایند. این تخفیف‌ها اغلب به عنوان «نرخ توسعه اقتصادی» نامیده می‌شوند. میتوان به عنوان یک قدم به سوی عدالت در زمینه حمایت از مناطق محروم و در حاشیه باشد.

معافیت کامل خانوارهای معرفی شده از سوی کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی که کم‌تر از الگوهای مصرف رفتار نموده‌اند، در مصوبات اخیر دولت میتواند گام‌های کوچکی در جهت نرخ گذاری اجتماعی در ایران باشد.

با توجه به این موضوع در واقع این نکته حایز اهمیت است که نوآوری‌های عدالت انرژی می‌تواند به صورت تغییرات مداوم و آرایه طرح‌های مناسب و بروز موجب تغییر سیستم‌ها و بهبود و در تلاش برای حرکت از تئوری به عمل جنبش عدالت انرژی گردد.

۵.۲. مشارکت و نمایندگی عادلانه در تصمیم‌گیری انرژی

جهان با دو چالش محدود کردن گرمایش زمین به ۱٫۵ درجه سانتیگراد و از سوی دیگر، امکان توسعه اجتماعی-اقتصادی فراگیر و عادلانه (توسعه پایدار) روبروست. دسترسی عادلانه به انرژی مبتنی بر انتقال به سیستم‌های انرژی پایدار و تجدیدپذیر یکی از راه‌حل‌های موجود برون رفت از این چالش‌ها است. در این میان جامعه یک نقشه راه هم‌افزا بالقوه‌ای را ارائه می‌دهد که می‌تواند در ابعاد و بخش‌های مختلف برای کمک به گذار انرژی در کشور موثر باشد. این انتقال را می‌توان با مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری انرژی، و با بازسازی دموکراتیک نهادها و سازمان‌ها محقق نمود. عدالت انرژی در تحلیل عدالت رویه‌ای، فرصتی برای تغییرات ساختاری و توزیع مجدد قدرت (اقتصادی) تحت عنوان دموکراسی انرژی فراهم می‌کند. این امر امکان مشارکت و مالکیت را برای بخش‌های کمتر برخوردار فراهم می‌کند و همچنین این واقعیت را آشکار می‌سازد که سیستم انرژی فعلی عمدتاً توسط شرکت‌ها کنترل می‌شود و در خدمت منافع اقتصادی عده معدودی است که اغلب نیازها و ایمنی افراد را نادیده می‌گیرند. در این سطح از عدالت انرژی در رابطه با تعرفه‌ها نیازمند ارتباط دولت مرکزی با دول محلی خصوصاً مردم در حاشیه برای مشارکت در سیستم‌های انرژی از شرکت در برنامه‌های بهره‌وری (توانمندسازی حتی فقیرترین خانواده‌ها برای حفظ دمای سالم داخل خانه) و یا مالکیت انرژی مانند حایز شرایط اخذ کمک‌های مالی شناختن این گروه برای پروژه‌های پشت بام خورشیدی و ... هستیم.

اکثریت قریب به اتفاق کشورهای توسعه‌یافته یک چارچوب قانونی حمایت‌کننده و توانمند را برای کمک به بهره‌وری انرژی (مانند پروژه موفق خانه گرم انگلستان) ارتقای ادغام انرژی‌های تجدیدپذیر مدرن در سیستم‌های انرژی (طرح پشت بام خورشیدی آمریکا) خود اجرا کرده‌اند. این سیاست‌ها سرمایه

گذاری مالی (طرح اختصاص حداقل ۴۰ درصد از مزایای کلی سرمایه گذاری فدرال را در آب و هوا و انرژی پاک برای جوامع محروم) یا مالیاتی خاص (مالیاتیهای مستقر بر کربن) با هدف بخش برق، را دنبال مینمایند.

گرچه حسب مصوبات در خصوص تعرفه ها برق و شرایط عمومی آنها از اسفند ۱۴۰۱ در کشور در راستای افزایش مشارکت مردمی همچون تشویق مشترکانی که مصرف خود را پیش بینی و اقدام به انتخاب پله مصرفی خود نمایند (برق امید) و... تلاشی در جهت مشارکت شهروندان در این حوزه است، اما برای تحقق «عدالت انرژی» نیازمند تغییر رویکرد اساسی و ارایه و پیگیری های مداوم و مستمر و موثر تری جهت مشارکت شهروندان مانند قرار دادن مشترکین در مقابل نرخ های نوآورانه و پویا، پرداخت های اولیه کوچک در طرح انتخابی شهروند، اتوماسیون و کارتابل مربوط به تعرفه مصرف تا زمان بازدید، نحوه انصراف مشترک، تشویق های مالی استفاده از طرح های بهره وری انرژی آن هم بر حسب غربال گری بدوی در خانواده های کم درآمد یا حاشیه نشین یا دارای کودک و زن باردار و... هستیم. البته پیش نیازهای لازم برای قرار دادن مشتریان در معرض چنین نرخ هایی نیازمند ارزیابی جامع هزینه ها و مزایای نسبی هستند.

۶. عدالت ترمیمی برای گروه های ساختاری محروم

عدالت ترمیمی به عنوان یک افزوده اخیر به عدالت انرژی به دنبال پیشگیری، اصلاح و رفع هر گونه بی عدالتی ناشی از بخش انرژی با توجه به گذشته و آینده پیش روی انرژی است. رابطه ای بین عدالت ترمیمی و عدالت توزیعی وجود دارد که در آن عدالت ترمیمی برای بازگرداندن بی عدالتی توزیعی ناشی از یک پروژه انرژی اعمال می شود. در واقع، بسیاری از پروژه های انرژی بار اصلی (مضرات) فعالیت های خود را بر دوش اعضای جامعه می گذارند. بنابراین، ترمیم آن آسیبها، که هدف عدالت ترمیمی است، تلاشی برای بازگرداندن بی عدالتی توزیعی است. در غیر این صورت، منافع ناشی از بار پروژه های انرژی، ناعادلانه تخصیص می یابند. در چارچوب عدالت انرژی، تشخیص اینکه برخی از بخش های جامعه از بی عدالتی های توزیعی رنج می برند کافی نیست. این امر مستلزم توجه بیشتر به افراد حاشیه نشین و آسیب پذیر و هر گروه اجتماعی است که معرفی نشده یا نادرست معرفی میشود و خواستار شناخت بیشتر این گروهها است. (Hazrati ۲۰۲۱: ۱۱۵) در این مسیر عدالت انرژی با نوآوری هایی چون دعوت دولتها به پیگیری برنامه های بهره وری انرژی و یا دسترسی به انرژی های تجدید پذیر به جهت اهداف صرفه جویی و یا کسب درآمد برای خانوارهای کم درآمد و یا در حاشیه، جهت ترمیم نابرابری ها برای آنها است. عدالت ترمیمی با پرداختن به نابرابری هایی که ریشه در تاریخ دارد، مبارزه با شیوه های تبعیض آمیز وام دهی، عدم سرمایه گذاری، دسترسی کمتر به خدمات انرژی پایدار که ریشه تاریخی دارند را برای

ترمیم و بهبود در جوامع حاشیه نشین پیشنهاد میدهد. چرخه های نابرابری که از این طریق می توانند با یک تمرکز عمدی بر قربانیان انرژی معکوس گردند.

۷. نتیجه گیری

ادیات عدالت انرژی که بر توزیع عادلانه مزایا و هزینه های سیستم های انرژی در جهت رفع نابرابری ها، فقر و نگرانی های زیست محیطی برای نسل های کنونی و آینده متمرکز شده است، به بررسی جوامعی که قرن ها با بی عدالتی های ناشی از انرژی مواجه بوده اند و به عنوان قربانی در معرض جنبه های منفی چون آلودگی، کوچ اجباری، پرداخت تعرفه های بالای ناشی از این چرخه (یعنی از استخراج تا تولید، بهره برداری، مصرف تأمین و مدیریت ضایعات) قرار گرفته اند می پردازد. در این پژوهش این موضوع در حوزه طراحی اجتماعی نرخ انرژی مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. بر این اساس دولت‌ها نباید صرفاً درگیر یک نرخ گذاری فنی یا غیر بهینه - که هردو روش مطمئناً غیر عادلانه هستند - باشند. نرخ گذاری انرژی با توجه ویژه به شرایط اقتصادی و اجتماعی مشترکین میتواند به عنوان یک هنر و نه علم با توسل به ابزارهای عدالت انرژی همچون نرخ گذاری افتراقی، طراحی مالیاتها و یا تعرفه مزایای اجتماعی برای قشر کم درآمد، تخصیص اعتبارات انرژی های تجدیدپذیر یا طرح های بهره وری به گروههای کم درآمد، افزایش مشارکت مردمی در سیستم های انرژی، جبران خسارات ناشی از سیستم حتی صدور صورتحسابی شفاف و قابل اعتماد سیستم انرژی را با اصول عدالت تقسیم عادلانه منافع و بارها، اصلاح الگوی مصرف، افزایش بهره وری، رشد بخش های مختلف اقتصادی و کاهش آلودگی های محیط زیستی همراه نماید.

منابع و ماخذ

۱. فارسی

۱. رهبر، حیدری و دیگران. "تعیین قیمت بهینه برق: مطالعه موردی شرکت توانیر". فصلنامه پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران شماره ۲۴، دوره ۶
۲. علی اکبر محرابیان و دیگران " اثرات آزادسازی تعرفه برق بر رشد اقتصادی در قالب مدل تعادل عمومی قابل محاسبه". (CGE) مدیریت کسب و کار، فصلنامه مدیریت کسب و کار، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۰.

۲. انگلیسی

3. Benjamin. K Sovacool, et al., "Energy decisions reframed as justice and ethical concerns," *Nature Energy* 1.5(2016):1-6


4. Bonbright, James Cummings, Albert L. Danielsen, and David R. Kamerschen. Principles of public utility rates. New York: Columbia University Press, 1961.
5. Benjamin. K Sovacool and Michael H. Dworkin, "Energy justice: Conceptual insights and practical applications," *Applied Energy* 142 (2015): 440. https://d1wqtxts1xzle7.cloudfront.net/60463652/Sovacool_Dworkin-AE-Justice20190902-14416-15urgi3-libre.pdf?1567431491=&response-content-disposition=inline%3B+filename%3DEnergy_justice_Conceptual_insights_and_p.pdf&Expires=1685129925&Signature=O5H-E1Trghx57
6. Caroline Kuzemko et al., " Covid-19 and the politics of sustainable energy transitions," *Energy Research & Social Science* 68(2020):1-15 doi: 10.1016/j.erss.2020.101685
7. Cantarero, Maria Mercedes Vanegas. "Of renewable energy, energy democracy, and sustainable development: A roadmap to accelerate the energy transition in developing countries." *Energy Research & Social Science* 70 (2020): 101716.
8. Chan, G., & Klass, A. B. (2022). Regulating for energy justice. *NYUL Rev.*, 97, 1426
9. Chan, Gabriel, and Alexandra B. Klass. "Regulating for energy justice." *New York University Law Review* 97.5 (2022): 1426-1506.
10. Cecot, Caroline. "An Equity Blindspot: The Incidence of Regulatory Costs." *Journal of Benefit-Cost Analysis* (2023): 1-9.
11. Darren McCauley et al., " Advancing energy justice: the triumvirate of tenets, " *International Energy Law Review* 32.3 (2013): 107-110.
12. Jenkins, K., McCauley, D., Heffron, R., Stephan, H., & Rehner, R. (2016). Energy justice: A conceptual review. *Energy Research & Social Science*, 11, 174.
13. Herrero Sergio Tirado, Urge-Vorsatz Diana. Trapped in the heat: a postcommunist type of fuel poverty. *Energy Policy* 2012;49:60e8.
14. Raphael J. Heffron , "Energy law for the next generation, towards 2030 to 2050, " *Journal of Energy & Natural Resources Law* 41.2 (2023): 131-139. <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/02646811.2023.2190688>
15. Salter, R., Gonzalez, C. G., & Warner, E. A. K. (Eds.). (2018). *Energy justice: US and international perspectives*. Edward Elgar Publishing.
16. . Sovacool, B. K., & Dworkin, M. H. (2015). Energy justice: Conceptual insights and practical applications. *Applied energy*, 142, 435-444.
17. Sovacool, Benjamin K. "Fuel poverty, affordability, and energy justice in England: Policy insights from the Warm Front Program." *Energy* 93 (2015): 361-371..
18. Mohammad Hazrati and Raphael J. Heffron, "Conceptualising restorative justice in the energy transition: changing the perspectives of fossil fuels, " *Energy research & social science* 78 (2021): 102-115. <https://doi.org/10.1016/j.erss.2021.102115>
19. Jennie .C. Stephens et al. , "Operationalizing energy democracy: Challenges and opportunities in Vermont's renewable energy transformation, " *Frontiers in Communication* 3 (2018):43. doi: 10.3389/fcomm.2018.00043
20. Wewerinke-Singh, M. (2022). A human rights approach to energy: Realizing the rights of billions within ecological limits. *Review of European, Comparative & International Environmental Law*, 31(1), 16-26



The legal approach of the European Union and Iran on the Cogeneration of Heat and Power(CHP)

Hadi Ghaemi¹ 

1. Ph.D in Private Law and Director of the Legal Office of the Gilan Regional Electricity, Gilan, Iran.
Email: h.ghaemi@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 15-34</p> <hr/> <p>Received: 2024/03/03 Accepted: 2024/06/23 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Cogeneration of Heat and Power,</i> <i>Emission of Pollutants,</i> <i>Energy efficiency,</i> <i>Security of Energy Supply,</i> <i>The Environment.</i></p>	<p>Cogeneration of heat and power is one of the common methods using in electricity production. Researches has shown that the main approaches of the EU in the energy sector, including energy efficiency, security of supply and Prevention of emissions, are better achieved in the method of Cogeneration. In the current legal system of the EU, the measures required regarding Cogeneration are affected by the Clean Energy Package regulations and a consolidation of the 2012 regulations and the amendments made in 2018 to 2019. Economic effectiveness, energy efficiency, favorable environmental effects, short construction period with transferability, having an energy supply source with a high protection factor(passive Defense), increasing reliability, reducing the effect of network fluctuations, improving power quality, preventing the increase of network capacity, reducing fuel consumption, providing reactive power, reducing energy transmission density, peak efficiency, and reducing margins are among the most important advantages and functions of this special legal regime. In Iran's legal system, although the law on reforming the consumption pattern has recognized the use of this method in power generation; But this law only oversees the construction of new power plants and is silent about existing power plants. In this article, with a descriptive-analytical approach, the legal policy of the two mentioned systems is examined, and finally, while identifying the existing legal problems and obstacles, the necessary suggestions for amending the laws and regulations are presented.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Ghaemi, Hadi (2024). The legal approach of the European Union and Iran on the Cogeneration of Heat and Power (CHP). <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 15-34.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroy Research Institute. </p>



رویکرد حقوقی اتحادیه اروپا و ایران در خصوص تولید هم‌زمان گرما و نیرو (CHP)

هادی قائمی^۱

۱. دانش‌آموخته مقطع دکتری حقوق خصوصی و مدیر دفتر حقوقی برق منطقه‌ای گیلان. گیلان، ایران. رایانامه: h.ghaemi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۳۴-۱۵ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰ کلیدواژه‌ها: کارایی انرژی، تولید هم‌زمان گرما و نیرو، امنیت عرضه انرژی، انتشار آلاینده‌ها.	تولید هم‌زمان گرما و نیرو از شیوه‌های متداول به کار رفته در تولید برق است. بررسی‌ها نشان می‌دهد رویکردهای اصلی اتحادیه اروپا در بخش انرژی از جمله کارایی انرژی، امنیت عرضه و مقابله با انتشار آلاینده‌ها، در روش تولید هم‌زمان، بهتر تأمین شده است. در نظام حقوقی کنونی اتحادیه اروپا اقدامات مورد نیاز در خصوص تولید هم‌زمان تحت تأثیر مقررات بسته هوای پاک و تلفیقی از مقررات ۲۰۱۲ و اصلاحات انجام شده در سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ است. این روش تولید برق مزایا و کارکردهای متعددی از جمله در حوزه محیط زیست، کارایی انرژی، امنیت عرضه و... دارد. در نظام حقوقی ایران، گرچه قانون اصلاح الگوی مصرف استفاده از این شیوه را در تولید نیرو مورد شناسایی قرار داده است؛ اما این قانون صرفاً ناظر بر احداث نیروگاه‌های جدید بوده و در خصوص نیروگاه‌های موجود ساکت است. در این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی سیاست حقوقی دو نظام یادشده پرداخته شده و در نهایت ضمن شناسایی مشکلات و موانع قانونی موجود پیشنهادهای لازم برای اصلاح قوانین و مقررات ارائه می‌شود.
ناشر	استناد قائمی، هادی (۱۴۰۳). رویکرد حقوقی اتحادیه اروپا و ایران در خصوص تولید هم‌زمان گرما و نیرو (CHP). <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۱۵-۳۴.
	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

تداوم رشد مصرف انرژی برق در کشور به همراه موانع موجود برای توسعه زیرساخت‌ها اقتضا دارد از امکانات موجود حداکثر استفاده صورت گیرد. این مهم از طریق افزایش بهره‌وری قابل دستیابی است. از سوی دیگر مسائل زیست‌محیطی عارض بر کشور و کل دنیا و تعهداتی که برای کاستن از آلاینده‌گی چه از حیث مقررات بین‌المللی و چه از جهت قوانین و مقررات داخلی وجود دارد، ایجاب می‌نماید مطالعات همه‌جانبه‌ای در علوم مختلف برای برون‌رفت از مشکلات و رفع چالش‌های پیش‌گفته صورت گیرد. برای رفع این مشکلات، در گام نخست باید قانون‌گذاری درست صورت پذیرد. بدون وجود بستر قانونی مناسب، به ثمر نشستن تلاش‌ها از شانس زیادی برخوردار نیست. بدیهیست قانون‌گذاری درست؛ نیازمند مطالعات کافی حقوقیست.

در هر صورت، تولید هم‌زمان گرما و نیرو از موضوعاتی است که هم برای افزایش کارایی در بخش انرژی و هم برای مسائل زیست‌محیطی مؤثر تشخیص داده شده و می‌تواند گره‌گشای برخی مشکلات در بخش انرژی باشد. هم‌چنین، تولید هم‌زمان به طور قابل توجهی یک فرایند اثربخش اقتصادی است. (Buyern, 2016: P122) مصرف انرژی اولیه کمتر، کاهش هزینه انرژی، عدم اتلاف انتقال و توزیع و کاهش مسؤلیت دولت جهت ساخت نیروگاه و حتی فروش برق به شبکه (سازمان بهره‌وری انرژی ایران (سابا)، ۱۳۸۳: ص ۱۷) مهم‌ترین مزایای اقتصادی CHP محسوب می‌شوند. لذا در کشورهای گوناگون برنامه‌ریزی لازم برای استفاده از این فناوری صورت گرفته است. قانون‌گذار ما هم به اهمیت موضوع یاد شده واقف بوده و استفاده از این شیوه را در تولید نیرو مورد شناسایی قرار داده است؛ لیکن با وجود نیاز به تصویب قوانین و مقررات کامل‌تر در این حوزه، تاکنون اقدام درخوری برای رفع موانع و مشکلات مترتب بر تولید هم‌زمان صورت نداده است. در واقع، سیاست‌گذاری برق بخش کلیدی سیاست انرژی را تشکیل می‌دهد (ساردوئی نسب، قائمی، ۱۳۹۹: ۲۹۶) و تولید هم‌زمان بخش مهمی از سیاست‌گذاری برق محسوب می‌شود. بنابراین ضروریست با انجام پژوهش‌های لازم، زمینه قانون‌گذاری مناسب برای ارتقای جایگاه تولید هم‌زمان و در نهایت نیل به اهداف بخشی در حوزه انرژی و زیست‌محیطی فراهم شود.

تولید هم‌زمان حرارت و برق^۱ که به اختصار CHP شناخته می‌شود، عبارت است از تولید هم‌زمان و توأم ترمودینامیکی دو یا چند شکل انرژی از یک منبع ساده اولیه با استفاده از توربین گازی و یا موتورهای احتراق جرقه‌ای رفت و برگشتی و یا انواع دیگر محرک‌های اولیه. این سیستم امکان استفاده از گرمای هدر رفته در نیروگاه‌های سنتی الکتریسیته را که به صورت آلودگی حرارتی عمل می‌کند، جهت گرمایش ساختمان‌های اداری، تجاری، منازل، گلخانه‌ها و مکان‌های دیگر فراهم می‌آورد. (چیت‌چیان، ۱۳۸۳)

تولید هم‌زمان حرارت و نیرو دارای قدمتی به اندازه تولید برق است؛ که قبل از عصر انتقال برق، زمانی که تجهیزات صنعتی برق مورد نیاز را خودشان تولید می‌کردند؛ در اواخر دهه ۱۹۸۰ در اروپا و ایالات متحده آمریکا ظاهر شد. (Caton&Turner, 1997: P67) در واقع تولید برق در نیروگاه خیابان پرل^۱ توماس ادیسون در منهتن با تولید هم‌زمان گرما و نیرو آغاز شد. (Dincer&Rosen, 2007: P258) هم‌اکنون در بسیاری از نقاط جهان از سیستم‌های تولید هم‌زمان استفاده می‌شود. راندمان تولید برق به تنهایی بین ۳۵ الی ۵۵ درصد است، اما با استفاده از روش CHP بازده کلی را می‌توان ۸۰ تا ۹۰ درصد افزایش داد و از انرژی حرارتی باقی‌مانده می‌توان در فرایندهای صنعتی یا گرم کردن محیط بهره‌جست. (مرتضوی، بی تا) عموماً در سیستم‌های تولید هم‌زمان توان مکانیکی برای راندن یک ژنراتور برق مورد استفاده قرار گرفته و حرارت تولید شده مفید به شکل بخار، آب داغ و یا هوای داغ در فرایندهای مختلف مانند خشک کردن، گرمایش و... به مصرف می‌رسد. (زمانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۸)

در این میان اتحادیه اروپا توجه جدی به تولید هم‌زمان گرما و نیرو معطوف کرده، به نحوی که ارتقای جایگاه تولید مرکب گرما و نیرو بخش مهمی از سیاست جامعه انرژی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. این امر ناشی از سال‌ها قانون‌گذاری در خصوص انرژی برق به طور عام و تولید هم‌زمان به طور خاص در سطح اتحادیه اروپاست. بنابراین، مطالعه ختمشی‌ها و سیاست‌های حقوقی تمهید شده در اتحادیه اروپا برای تولید هم‌زمان گرما و نیرو می‌تواند الگوی مناسبی برای قانون‌گذاری در کشور فراهم نماید.

از حیث پیشینه، پژوهش حاضر نخستین پژوهش در جامعه حقوقی کشور در خصوص موضوع تولید هم‌زمان گرما و نیرو محسوب می‌شود، که با روش توصیفی - تحلیلی موضوع یادشده را در نظام حقوقی اتحادیه اروپا و ایران مورد بررسی قرار داده است.

۲. رویکردهای حقوقی اصلی اتحادیه اروپا و ایران در حوزه انرژی برق

اتحادیه اروپا در حوزه حقوق انرژی رویکردهای مدونی دارد. با عنایت به اهمیت انرژی، که به دلیل فقر دسترسی به منابع انرژی در سطح اتحادیه؛ این اهمیت برای این نهاد دوچندان می‌شود؛ این رویکردها بسیار گسترده هستند. در ایران نیز هرچند سیاست مدونی در خصوص انرژی برق - همانند اتحادیه اروپا - وجود ندارد، لیکن از بررسی در اسناد، قوانین و مقررات گوناگون می‌توان رویکردهای اصلی در این بخش را احصا کرد. در این بخش رویکردهای مرتبط با CHP مورد بررسی قرار می‌گیرند.

1. Pearl Street

۱.۲. رویکردهای حقوقی زیست‌محیطی در بخش انرژی

با شکل‌گیری درکی از تهدید تحمیل شده ناشی از تغییرات آب‌وهوا، در اواخر دهه ۱۹۸۰ اتحادیه اروپا اقدامات عملی در جهت اعمال سیاستی در گستره اتحادیه برای محدود کردن انتشار گازهای گلخانه‌ای را آغاز کرد. (Fitch-Roy, 2018:P3) در اوایل سال ۱۹۸۶ بحث حفاظت از محیط زیست به یک هدف مشترک در حقوق اروپا تبدیل شد. از پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۳ پرداختن به مفهوم حفاظت از محیط زیست بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

معاهده واحد اروپایی^۱ در سال ۱۹۸۷ و اصلاح بعدی آن، معاهده آمستردام در سال ۱۹۹۹ و معاهده لیسبون در سال ۲۰۰۹ جملگی بر موضوعات زیست‌محیطی و آب‌وهوایی تأکید داشتند. هم‌چنین اجرایی شدن پروتکل کیوتو در فوریه ۲۰۰۵ محرکی بود برای تقویت برنامه آب‌وهوایی به شیوه‌ای گسترده‌تر در سطح اتحادیه اروپا. برنامه مدون کاهش گازهای گلخانه‌ای، ترویج منابع انرژی تجدیدپذیر و افزایش کارایی انرژی بود. (Sokolowski, 2020:P99)

مشکل ارتباط بین خطمشی آب‌وهوا و انرژی و سایر موضوعات زیست‌محیطی یکی از مهم‌ترین چالش‌های اتحادیه اروپا بوده است. (Commission, 2011) هم‌پوشانی مسائل مرتبط با محیط زیست در سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا به مفهوم مهمی در سیاست‌های اروپایی تبدیل شده است. در زمینه سیاست انرژی، این موضوع در بسته توسعه متوازن آب و هوا و انرژی اتحادیه اروپا یا در نقشه راه حرکت به اقتصاد رقابتی کم‌کربن تا ۲۰۵۰ منعکس شده است. (Iaky, 2020:P2) آیین‌نامه (EU) 2018/1999 در سال ۲۰۱۸ تصویب شد. تأکید این آیین‌نامه بر یکپارچگی برنامه‌های ملی انرژی و آب‌وهوایی اعضا و نیز انجام همکاری‌های منطقه‌ای بوده و تمرکز بر موضوعاتی مانند کارایی انرژی، انرژی‌های تجدیدپذیر و... است.

در بازارهای برق نیز مسائل زیست‌محیطی به شدت مورد توجه اتحادیه اروپا بوده است. اساساً نیروگاه‌های برق، به ویژه نیروگاه‌هایی که مبتنی بر سوخت‌های فسیلی هستند، از منابع اصلی تولید گازهای آلاینده می‌باشند. لذا قانون‌گذار اروپایی در این خصوص مقررات‌گذاری لازم را انجام داده است. (Fusaro, 2008:P352) در دستورالعمل‌های چهارگانه بخش برق موضوع محیط زیست و آب‌وهوا به طور صریح مورد توجه قرار گرفته است.^۲

مسائل زیست‌محیطی در بخش انرژی ایران نیز مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته است.

1. Single European Act (SEA)

2. Articles 5(1)(b) & 11 of Directive 96/92/EC, Articles 3(2)(7), 6(2)(c) & 14(1) of Directive 2003/54/EU, Articles 3(2)(10), 7(2)(3), 12(a) & 25(1) Directive 2009/72/EC and Article 4 of Recital and Articles 8(1)(c), 9(2), 31(1), 40(1)(a) & 51(5) of EU 2019/944

سیاست‌های کلی نظام در مورد انرژی در بند(ب)، «رعایت مسائل زیست‌محیطی و تلاش برای افزایش انرژی‌های تجدیدپذیر با اولویت انرژی‌های آبی» را مورد تأکید قرار داده است. در قوانین عادی نیز، در قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا (۱۳۷۴) تصریحاً مقرراتی در خصوص نیروگاه‌ها وضع شده است. این قانون با تصویب قانون هوای پاک (۱۳۹۶) به طور صریح نسخ شد. در قانون هوای پاک، برخلاف قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، غیر از تبصره ۲ ماده ۱۲، به‌طور مشخص مقرره‌ای در خصوص نیروگاه‌ها یا سایر اجزای صنعت برق وضع نشده؛ اما در ماده ۲ تمامی اشخاص موظف به رعایت این قانون شده اند. لذا فعالین در بخش برق نیز مشمول این قانون محسوب می‌شوند. هم‌چنین، ماده ۱۹ این قانون وزارت نیرو را مکلف به توسعه، تولید و عرضه انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک نموده به‌نحوی که حداقل سی درصد افزایش سالانه ظرفیت مورد نیاز برق کشور، از انرژی‌های تجدیدپذیر تأمین شود. در قانون پسماند مصوب ۱۳۸۴ نیز پسماندهای ناشی از فعالیت‌های نیروگاهی مشمول پسماندهای صنعتی قرار داده و مقرراتی در این خصوص وضع کرده است. کمک به توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست در قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی (۱۳۸۹) مورد توجه مقنن قرار گرفته است. ضمن این‌که، در قانون مالیات بر ارزش افزوده (۱۴۰۰) «عوارض سبز» پیش‌بینی شده که شامل شرکت‌هایی که در زنجیره تولید نیروی برق فعالیت دارند هم می‌شود. در ماده ۵ قانون حمایت از صنعت برق کشور (۱۳۹۴) موضوع تولید برق تجدیدپذیر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مزایای مهم به‌کارگیری روش CHP آثار مطلوب زیست‌محیطی است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، به‌کارگیری CHP کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی را در پی خواهد داشت. به‌عنوان یکی از انگیزه‌های ترویج و احداث این سیستم‌ها، عملکرد عالی زیست‌محیطی در کنار جذابیت‌های اقتصادی همیشه مورد نظر است. (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۱:ص ۵)

۲.۲. کارآیی انرژی

افزایش کارایی انرژی یکی از مهم‌ترین اهداف حقوق انرژی اتحادیه اروپا است و جزء اصلی ابزارهای استفاده شده برای توسعه پایدار محسوب می‌شود. با کاهش مصرف انرژی، سایر اهداف خط‌مشی انرژی اتحادیه اروپا مانند امنیت عرضه (به سبب نیاز به انرژی خارجی کم‌تر) و پایداری (به دلیل کاهش انتشارات به سبب کاهش مصرف) هم می‌تواند قابل دستیابی باشد. (Talus, 2016: P127)

دستورالعمل کارآیی انرژی^۱ مبتنی بر ماده ۱۹۴ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا، یعنی مبنای حقوقی برای سیاست‌گذاری انرژی است، و چارچوب مشترکی برای ارتقای کارایی انرژی در سطح اتحادیه اروپا فراهم کرده است. اما دولت‌های عضو را از اتخاذ روش‌های سخت‌گیرانه‌تر منع نکرده است.

1. Article 1 Directive 2006/32/EC

این دستورالعمل در سال ۲۰۱۴ به موجب دستورالعمل 2014/24/EU دچار تغییراتی شد. دستورالعمل اخیر، علاوه بر برنامه‌های سابق کارایی انرژی، برای شرکت‌های توزیع کننده خرده‌فروش انرژی نیز تکالیفی برای نیل به اهداف صرفه‌جویی انرژی تا دسامبر ۲۰۲۰ مقرر کرد. در اهداف ۲۰۳۰ کاهش ۲۷ درصدی مصرف انرژی سیاست‌گذاری شده است. لازمه نیل به این هدف افزایش کارایی انرژی در بخش‌های مختلف است. در دستورالعمل چهارم برق نیز موضوع کارایی مورد توجه قانون‌گذار اروپایی قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۸ دستورالعمل جدید کارایی انرژی^۱ به تصویب رسید و دستورالعمل پیشین را اصلاح نمود. همچنین، موضوع کارایی انرژی در سال ۲۰۱۹ در بسته «انرژی پاک برای همه اروپایی‌ها» مورد توجه قرار گرفت.^۲ مضافاً در ماده یک آیین‌نامه بازار داخلی برق مصوب ۲۰۱۹ نیز موضوع کارایی انرژی مورد توجه قرار گرفته و از اهداف اصلی وضع این آیین‌نامه اعلام شده است.

از جهت تطبیقی در حقوق ایران کارایی انرژی مطمح‌نظر سیاست‌گذاران بوده است. در سیاست‌های کلی نظام با عنوان اصلاح الگوی مصرف موضوع ارتقای کارایی انرژی پیش‌بینی شده است. مواد ۳۶ و ۷۳ قانون افزایش اصلاح الگوی مصرف (۱۳۸۹) نیز درخصوص کارایی انرژی وضع شده‌اند و در ماده ۷۳ در بخش برق به وزارت نیرو اجازه داده شده برای ارتقای کارایی انرژی تسهیلات مالی لازم را تأمین کند. به نظر می‌رسد، تأمین مالی ناظر بر یک‌بخش از الزامات ارتقای کارایی انرژی است و اهمیت موضوع اقتضا دارد مقررات جامع‌تری در این خصوص وضع شود.

استفاده از تولید هم‌زمان روش مؤثری در استفاده کارآ از سوخت‌هاست. انرژی آزاد شده از سوخت هم برای تولید توان برقی و هم برای انرژی حرارتی مفید استفاده می‌شود. (سازمان بهره‌وری انرژی ایران (سابا)، ۱۳۸۳:ص ۲۱) به کارگیری CHP نسبت به حالت مرسوم، افزایش بازدهی مصرف انرژی و کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی را به دنبال خواهد داشت. (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۱:ص ۱۹) تجارت انرژی به دو شاخص اصلی مصرف انرژی کم، که دلالت بر فرایندهای با بازده بالا دارد و انتشار آلاینده‌های کم نیازمند است. روشن است که در سیستم‌های تولید هم‌زمان برق و حرارت نسبت به سیستم‌های تولید مجزای برق و حرارت، بازده تولید سوخت بالاتر است. در مقایسه با سیستم‌های تولید مجزای برق و حرارت، تولید هم‌زمان باعث بقای انرژی می‌شود. (علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۶:ص ۹) در یک تأسیس CHP علاوه بر تولید نیرو، دست‌کم نصف گرمای خروجی و نیز گرمای حاصل از آب خنک کننده و سایر منابع در صورت لزوم، قابل بازیافت است و به‌طور مفیدی برای تأمین گرمای مورد نیاز استفاده می‌شود. (Meckler, Hyman, 2010:P5)

1. Directive (EU) 2018/2002 of the European Parliament and of the Council of 11 December 2018 amending Directive 2012/27/EU on energy efficiency
2. Putting energy efficiency first

۳.۲. امنیت عرضه

از جمله موضوعاتی که در کنار کارایی انرژی طرح می‌شود، امنیت عرضه است. امنیت عرضه به عنوان مسأله چندوجهی و راه‌بردی، نقش مهمی در ثبات و توسعه اقتصادی یک کشور دارد. هر نوع چالشی که امنیت عرضه برق را به خطر اندازد، در نگاه کلی، تهدیدی علیه اقتصاد و امنیت و نظم عمومی کشور محسوب می‌شود. بنابراین مسأله امنیت عرضه انرژی و مخصوصاً برق، رکن بنیادین در سیاست‌های بلندمدت دولت‌ها تلقی می‌شود. (نیکبخت، هفتانی، ۱۳۹۵:ص ۱۱۱) اتحادیه اروپا نیز از این موضوع مستثنی نیست و در خصوص امنیت عرضه برق هم از جهت حقوقی و هم از جهت فنی تلاش‌های جدی انجام داده است.

در این خصوص در سطح اتحادیه اروپا دستورالعمل 2005/89/EC به تصویب رسیده است. هدف این دستورالعمل تثبیت شیوه‌هایی برای [سطح کافی از ظرفیت تولید]، حراست از یک سطح کافی از امنیت عرضه برق، نیل به توازن کافی بین عرضه و تقاضا و اطمینان از اتصال کافی بین دولت‌های عضو [برای توسعه بازارهای داخلی] بوده است. (Talus, 2013: P232) نکته درخور توجه در این دستورالعمل که برای اولین بار مطرح می‌شد، جنبه سیستماتیک امنیت انرژی می‌باشد؛ به نحوی که موجب افزایش همکاری به شکل گزارش‌دهی و نظارت بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا شد. هم‌چنین، دستورالعمل 2008/114/EC در خصوص زیرساخت‌های حیاتی اتحادیه اروپا در این خصوص قابل استفاده می‌باشد.

در دستورالعمل چهارم برق، به‌عنوان آخرین اراده قانون‌گذار اروپایی در حوزه انرژی برق هم؛ در ماده یک موضوع امنیت عرضه به‌طور جدی مورد توجه قانون‌گذار اروپایی قرار گرفته و متن این‌ماده چنان نگارش یافته که گویی امنیت عرضه از اهداف اولیه این دستورالعمل می‌باشد. (ساردوئی نسب، قائمی، ۱۰۴۱، ۳۷۴) امنیت عرضه در آیین‌نامه بازار داخلی برق ۲۰۱۹ نیز مورد بررسی قرار گرفته و مقررات لازم در این خصوص در این آیین‌نامه وضع شده است.

در کشورما، با عنایت به تغییرات اقلیمی حادث شده در چندسال اخیر، تأمین و عرضه برق پایدار؛ مخصوصاً در ایام گرم سال؛ در اولویت قرار دارد و تلاش عمده دست‌اندرکاران صنعت برق در کشور معطوف به نیل به این مقصود است. در این راستا، در ماده ۵۲ قانون اصلاح الگوی مصرف موضوع امنیت تأمین انرژی توسط قانون‌گذار مورد توجه قرار گرفته و تکالیف دستگاه‌های متولی در این خصوص مشخص شده است. در بند الف این ماده به تولید هم‌زمان اشاره شده و نشان می‌دهد که قانون‌گذار به نقش تولید هم‌زمان در تأمین امنیت عرضه پی برده است.

۴.۲. مقابله با انتشار آلاینده‌ها

از زمان گرم شدن جهان به دلیل انتشار گازهای گلخانه‌ای، که ناشی از جلوگیری از خروج گرمای زمین از جو توسط این گازهاست، راه روشن برای مقابله با اثر پیش‌گفته گازهای گلخانه‌ای، کاهش انتشار این گازها

است. شیوه‌های گوناگونی برای کنترل انتشار وجود دارد. (Talus,2013:P132) به‌طور کلی مقابله با انتشار آلاینده‌ها در اتحادیه اروپا از طریق وضع قوانین و مقررات گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق ایران نیز موضوع انتشار آلاینده‌ها در قوانین و مقررات مختلف مورد بررسی و تقنین قرار گرفته است. در ماده یک قانون هوای پاک، آلودگی هوا برابر با انتشار آلاینده‌های دانسته شده و مقررات لازم برای جلوگیری از آلودگی در این قانون وضع شده است. فعالین بخش برق نیز مکلف به رعایت این قانون هستند. از طرف دیگر در ماده ۲۷ قانونی مالیات بر ارزش افزوده نیز واحدهای آلاینده مشمول پرداخت مالیات خاصی تحت‌عنوان عوارض سبز شده‌اند. به‌طور کلی مقابله با انتشار آلاینده‌ها در قوانین موضوعه کشور مورد بررسی قرار گرفته و خلا قانونی در این خصوص مشاهده نمی‌شود.

۳. رویکرد حقوقی اتحادیه اروپا در خصوص تولید هم‌زمان

پتانسیل تولید هم‌زمان برای اولین بار حدود پنجاه سال پیش توسط سیاست‌گذاران اتحادیه مورد توجه قرار گرفت. همانند ایالات متحده، نقطه عطف آن دهه ۱۹۷۰ است، زمانی که به دلیل بحران انرژی دهه ۱۹۷۰ اهمیت زیادی برای کارایی انرژی احساس شد. (Hoerber,2013:P148) رهبران اروپایی، در اکتبر ۱۹۷۳ برای بررسی اولین مشکل ایجاد شده در خصوص انرژی در پاریس گرد هم جمع شدند و به موجب بیانیه پاریس از نهادهای جامعه اروپا درخواست کردند که «بر یک سیاست انرژی تضمین‌گر عرضه معین و مداوم مبتنی بر شرایط اقتصادی توجیه‌پذیر» تمرکز نمایند.

رویکرد حرکت در جهت کارایی؛ منجر به توجه بیشتر به تولید هم‌زمان گرما و نیرو در سیاست‌های جامعه اروپا شد؛ به نحوی که در دهه ۱۹۸۰، کمیسیون تولید هم‌زمان را به‌عنوان ابزاری قوی برای صرفه‌جویی انرژی تشخیص داد. (Commission,1982,P11) با تصویب توصیه شماره 88/611/EEC توسط شورا در نوامبر ۱۹۸۸ تولید هم‌زمان گرما و نیرو جایگاه بالاتری در سیاست‌های انرژی به‌دست آورد. این توصیه، ارتقای همکاری بین مؤسسات عمومی و خودتولیدگر^۱ را مورد توجه قرار داد و از جمله دربردارنده تمرکز شورا بر اجرای تولید هم‌زمان از طریق بستر ایجاد شده در خصوص همکاری برای نیل به اهداف خط‌مشی ۱۹۹۵ جامعه اروپا بود. در این حیطه، تولید مشترک با منابع انرژی تجدیدپذیر و پسماند هم‌گروه شد و در طبقه RWC^۲ خودتولیدگران قرار گرفت، چون شورا در نظر داشت بستری برای تنظیم‌گری فراهم کند. (Gochenour,2001:P11)

در اکتبر ۱۹۹۱ اتحادیه با تصویب برنامه SAVE^۳ نسبت به تلفیق و گسترش چارچوب مالی برای

1. Auto- Producer
2. Renewable, Waste, Cogeneration
3. Specific Actions for Vigorous Energy

افزایش بهره‌وری که از جمله آن‌ها از طریق تولید هم‌زمان بود اقدام کرد. همچنین، گام‌های برداشته شده در چارچوب برنامه Therime نشان داد که چگونه تولید هم‌زمان می‌تواند به صورت موفقیت‌آمیزی اعمال شود. (Commission, 1995:P39) با همه این اوصاف، علی‌رغم این که تولید هم‌زمان در بین برنامه‌های بخشی اصلی جامعه اروپا گنجانده شده بود (مانند برنامه SAVE) اما واقعیت نشان می‌دهد که طرح‌های تولید هم‌زمان اندک بودند (Michaelwa, 1998:P154) و سهم ناچیزی از بودجه و برنامه ریزی‌ها را به خود اختصاص دادند.

۱.۳. تجدید ساختار بازار انرژی و تولید هم‌زمان

آزادسازی بازار برق، فرصتی برای توسعه تولید هم‌زمان محسوب می‌شود. این اصلاحات بخش برق را برای ورود کنش‌گران جدید گشود و امکاناتی برای سرمایه‌گذاری توسط مؤسسات جدید و نیز مؤسساتی که در مقیاس محلی کوچک‌تر بودند ایجاد کرد. بخش برق آزادسازی شده، با تولید، انتقال و توزیع مجزاسازی شده^۱ برای تولید هم‌زمان مناسب بود. (Commiddion, 1997:Piii)

در پی تجدیدساختار بازار انرژی، بازارهای برق و گاز به صورت یکپارچه درآمدند که تحت مقررات آژانس هماهنگ کننده تنظیم‌گرهای ملی^۲ تنظیم‌گری می‌شدند. بررسی‌ها نشان داد که این یکپارچگی می‌تواند منجر به صرفه‌جویی زیادی در بخش برق شود [که از جمله علل صرفه‌جویی امکان تولید هم‌زمان است. (Commission, 1988)]

۲.۳. چارچوب تقنینی تولید هم‌زمان در سطح اتحادیه اروپا

قبل از تصویب اولین بسته انرژی در سال ۱۹۹۶، تنها یک دستورالعمل - یعنی دستورالعمل 93/38/EEC مصوب جامعه اروپا - با تولید هم‌زمان برق و گرما مرتبط بود. اندکی بعد موضوع تولید هم‌زمان با رویکرد جامع‌تری در سطوح بالاتر مطرح شد و در سال ۱۹۹۷ راه‌برد اعلام شده قبلی در خصوص تولید هم‌زمان به تصویب رسید. (Commission, 1997:P10) این راه‌برد بر نقش غیرمستقیم اتحادیه اروپا تأکید کرد و مقرر نمود که در خصوص تولید هم‌زمان دولت‌های عضو به‌عنوان کنش‌گران مناسب برای ترویج و حمایت از تولید هم‌زمان هستند که این موضوع گامی در جهت قرار گرفتن تولید هم‌زمان در موقعیتی روشن در اتحادیه اروپا بود. (Pilavachi, 2000:P1427) این تصمیم اقدامی بود برای بهره‌مندی از مزایای تولید هم‌زمان از لحاظ صرفه‌جویی انرژی، آثار زیست‌محیطی و توسعه پایدار. هدف‌گذاری؛ دستیابی به دست کم ۱۸ درصد تولید هم‌زمان در سطح اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۱۰ بود.

1. Unbundled

2. ACER

نخستین دستورالعمل گاز که یک سال بعد از نخستین دستورالعمل برق تصویب شد، حاوی مقرراتی بود که باعث توقف تولید هم‌زمان می‌شد. مطابق ماده (۲) ۱۸ این دستورالعمل، دولت‌های عضو مجاز شدند با حصول شرایطی واحدهای تولید هم‌زمان را از دسترسی به بازار داخلی محروم کنند.

در سال ۲۰۰۳ دومین دستورالعمل برق و دستورالعمل دوم گاز به صورت هم‌زمان به تصویب رسیدند. در دستورالعمل دوم برق تولید هم‌زمان به عنوان «ظرفیت جدید» توصیف شد. علاوه بر این، دستورالعمل دوم برخی راه‌حل‌های ارائه شده توسط دستورالعمل 96/92/EC را حفظ نمود و مانند دستورالعمل اول برق مقرر داشت، کشورهای عضو می‌توانند داوطلبانه برای تأسیسات تولید هم‌زمان که با کارور(اپراتور) سیستم کار می‌کنند اولویت قائل شوند. در دستورالعمل دوم برق، طراحی یک نهاد تنظیم‌گر جدید مورد توجه قرار گرفت که موظف بود شرایط و تعرفه‌ها را برای اتصال تولیدکنندگان جدید برق، از جمله واحدهای تولید هم‌زمان به شبکه پوشش دهند. مطابق ماده (f)(۱) ۲۳ این نظارت باید هزینه‌ها و منافع تولید هم‌زمان را در برگیرد.

در سال ۲۰۰۹ بسته سوم انرژی تصویب شد. این دستورالعمل نه تنها چارچوب تنظیم‌گری تولید هم‌زمان را گسترش نداد، بلکه در برخی عناصر آن را محدود کرد. مثلاً این دستورالعمل، تولید هم‌زمان را بیشتر به عنوان بخشی از سایر مقوله‌های کلی تلقی نمود. هرچند که برخی مواد به طور مستقیم به تولید هم‌زمان اشاره کرده‌اند.

دستورالعمل مهم دیگری که در این خصوص تصویب شد، دستورالعمل 2004/8/EC است که در فوریه سال ۲۰۰۴ به تصویب رسیده است. در نقد این دستورالعمل - که به دستورالعمل CHP موسوم است - می‌توان گفت: تغییرات مهمی در تجارت گرما و برق به وجود نیورد و در ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری مورد نیاز، کاهش فرایندهای متعدد اداری و ایجاد بستر برابر برای این فناوری و کنش‌گران آن ناکام ماند. (Commission, 2011: PP12-13) از گزارش کمیسیون می‌توان نتیجه گرفت که علت این عدم توفیق الزام آور نبودن دستورالعمل پیش‌گفته بوده که در نتیجه کشورهای عضو؛ سیاست‌ها و حمایت‌های مالی خود را در جهت سایر اولویت‌ها سوق دادند. (Commission, 2011: P12)

براساس ارزیابی کمیسیون افزایش یا کاهش ظرفیت تولید هم‌زمان عمدتاً ناشی از سیاست‌ها و شرایط خاص ملی بود و دستورالعمل CHP اصولاً هیچ نقشی ایفا نمی‌کرد یا دارای نقش حاشیه‌ای بود. (Commission, 2011b: P92) عدم موفقیت بسته‌های انرژی اول، دوم و سوم و نیز دستورالعمل CHP سیاست‌گذاران اتحادیه اروپا را بر آن داشت تا در چارچوب‌های مربوط به تولید هم‌زمان تجدیدنظر نمایند.

از دیگر عوامل محرک در این زمینه برنامه‌های آب‌هوایی اتحادیه اروپا بود. لازم‌الاجرا شدن پروتکل کیوتو در فوریه ۲۰۰۵ انگیزه‌ای برای افزایش اقدامات اقلیمی بود. برنامه اقدام اتحادیه اروپا برای کاهش گازهای گلخانه‌ای، شامل ترویج منابع تجدیدپذیر و افزایش بهره‌وری انرژی بود.

۳.۳. تولید هم‌زمان در چارچوب مقررات مربوط به انتشار

با توجه به پتانسیل تولید هم‌زمان برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، تولید هم‌زمان بیش از بیست سال تحت پوشش سیاست‌ها و قوانین اروپایی در خصوص انتشار گازهای گلخانه‌ای است. دستورالعمل 2001/80/EC (موسوم به LPC) در مورد انتشار گازهای گلخانه‌ای از نیروگاه‌های حرارتی بزرگ، مقررات مورد نیاز برای ترویج گرما و برق ترکیبی را در جامعه اروپا وضع کرده بود. مطابق ماده ۶ این دستورالعمل، کشورهای عضو باید امکان‌سنجی فنی و اقتصادی اجرای تولید هم‌زمان را تضمین کنند. (Kilucininkas & Others, 2005: P401) پس از پانزده سال دستورالعمل یادشده با دستورالعمل 201/75/EC در خصوص انتشارات صنعتی (IED) نسخ شد. زیرا نسخ آن به‌ژانویه ۲۰۱۶ موکول شده بود. (Hitcin, 2011: P42) دستورالعمل جدید راه‌حل‌های قانونی قبلی در خصوص تولید هم‌زمان را حذف کرد. لیکن ماده ۶ دستورالعمل قبلی در دستورالعمل جدید گنجانده شد.

در فصل سوم سند مرجع BATKP 2017 «تکنیک‌های کلی برای جلوگیری/کاهش انتشارات و مصرف» مورد بحث قرار گرفته است. در این سند، تولید هم‌زمان بین تکنیک‌های ابتدایی کلی برای کاهش انتشارات/ مصرف^۱ و تکنیک‌های افزایش کارایی انرژی^۲ که به عنوان تکنیک‌های دارای «تأثیر مثبت جهانی» ارزیابی شده، مطرح گردیده است.

۳.۴. تولید هم‌زمان و منابع تجدیدپذیر

یکی از ارکان سیاست آب و هوا- انرژی اتحادیه اروپا که بر تولید هم‌زمان تأثیرگذار است، توسعه منابع انرژی تجدیدپذیر است. رشد ظرفیت‌های تجدیدپذیر از اولویت‌های اتحادیه اروپاست. سه دستورالعمل 2001/77/EC، 2009/28/EC، 2018/2001 (EU) در حمایت از منابع تجدیدپذیر تصویب شده‌اند. تصویب دستورالعمل 2001/77/EC در خصوص ترویج برق تولید شده از منابع تجدیدپذیر، استفاده از گرمای تجدیدپذیر در بخش انرژی را تشدید کرد. (Commission, 2004: PP30-33) رویکرد تولید هم‌زمان ارائه شده توسط دستورالعمل پیش‌گفته با تصویب دو دستورالعمل دیگر در خصوص انرژی‌های تجدیدپذیر تغییر کرد. اولین دستورالعمل تجدیدپذیر 2009/28/EC و دومین 2018/2001 (EU) به موضوع تولید هم‌زمان پرداخته و به‌طور مستقیم تنظیم‌گری تولید هم‌زمان را مورد توجه قرار داده‌اند.

۵.۳. برنامه اقدام برای کارایی انرژی

در برنامه اقدام برای کارایی انرژی ۲۰۰۶ (به عنوان یک سند سیاسی) که چندماه پس از تصویب دستورالعمل خدمات انرژی مورد تصویب قرار گرفت به تولید هم‌زمان پرداخته شد. این طرح با هدف حفظ موقعیت اتحادیه اروپا به عنوان یکی از کم‌مصرف‌ترین مناطق جهان، سیاست‌ها و اقدامات مؤثری برای تسریع در تحقق پتانسیل صرفه‌جویی اتحادیه اروپا در مصرف انرژی اولیه سالانه با نوسان حدود بیست درصد ارائه کرد. (Commission, 2006: PP3-4) این برنامه شامل طراحی برای گام‌های بعدی در مورد توسعه تولید هم‌زمان در اتحادیه اروپا بود.

دستورالعمل بهره‌وری انرژی^۱ در دسامبر ۲۰۱۲ لازم‌الاجرا شد. این دستورالعمل نقش تولید هم‌زمان را در دستیابی به اهداف ۲۰۲۰ بهره‌وری تعیین می‌نماید. علی‌رغم این که این دستورالعمل، دستورالعمل CHP را ملغی می‌نمود، اما برخی از اقدامات قانونی قبلی که بر تولید هم‌زمان متمرکز شده بود را ادامه داد یا اصلاح نمود. محور این قانون به عنوان صرفه‌جویی حاصل شده تولید هم‌زمان به جای تولید جدای گرما و برق تعریف شده است. در این دستورالعمل از واژه «باید» استفاده شده و به نوعی جدی‌تر از مقررات پیشین است.

در دسامبر ۲۰۱۸ دستورالعمل بهره‌وری انرژی با تصویب دستورالعمل (EU) 2018/2002 اصلاح شد. این اقدام بخشی از یک اقدام قانونی گسترده‌تر است که در چارچوب بسته انرژی پاک^۲ انجام شده است. این ابتکار جدید اتحادیه اروپا با هدف مدرن‌سازی اقتصاد اروپا و افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مرتبط با انرژی پاک است. این بسته غیر از بهره‌وری انرژی، زمینه‌هایی مانند مصرف‌کنندگان انرژی و منابع تجدیدپذیر را پوشش می‌دهد. (Commission, 2016) مستفاد از تعاریف مندرج در ماده (۴۱) و (۳۹) - (۳۰) در خصوص تولید هم‌زمان با راندمان بالا^۳ و بخش‌های تولید مقیاس کوچک و خرد^۴، این دستورالعمل مصوبات قبلی در خصوص تولید هم‌زمان تحت دستورالعمل ۲۰۱۲ بهره‌وری انرژی را حفظ کرده است.

۶.۳. تولید هم‌زمان و بسته انرژی پاک

آنچه که به موجب دستورالعمل 2018/2002 حفظ شد، طبق قانون‌گذاری جدید اتحادیه اروپا با عنوان بسته هوای پاک تغییر یافت. با وجود عدم اصلاح دستورالعمل کارایی انرژی از حیث تولید هم‌زمان، تولید هم‌زمان

1. 2012/27(EU)
 2. Clean Energy Package
 3. High- Efficiency Cogeneration
 4. Small- Scale And Micro- Scale Cogeneration Units

با راندمان بالا تحت تأثیر مقررات آیین‌نامه 2018/1999 (EU) قرار گرفت. فضای حقوقی تولید هم‌زمان به سرعت توسط عناصر بسته انرژی پاک از جمله دستورالعمل جدید و آیین‌نامه جدید برق تغییر یافت.

۳.۷.۰۲ رژیم حقوقی اتحادیه اروپا و ایران در خصوص تولید هم‌زمان

باعنایت به توضیحاتی که تاکنون ارائه شد، رژیم حقوقی دو نظام حقوقی مورد بررسی در خصوص تولید هم‌زمان به شرح زیر است:

۳.۷.۰۱ رژیم حقوقی اتحادیه اروپا در خصوص تولید هم‌زمان

برآیند تصویب بسته هوای پاک، ایجاد فضای جدید تنظیم‌گری برای تولید هم‌زمان است. در راستای بازنگری‌های انجام شده ناشی از بسته هوای پاک، جدای از کارآیی بالا، شیوه تولید هم‌زمان نقش مهمی دارد. تولید هم‌زمان از عناصر انرژی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. مطابق ماده (۱) ۱۴ دستورالعمل انرژی، یکی از عناصر کلیدی تحلیل در این بخش، ارزیابی جامع پتانسیل تولید هم‌زمان در برنامه‌های یکپارچه ملی انرژی و اقلیم کشورهای عضو است که براساس مفاد دستورالعمل 2018/1999 (EU) تهیه شده است. این موارد به طور مستقیم با تجزیه و تحلیل پتانسیل‌های ملی برای تولید هم‌زمان با راندمان بالا که تحت دستورالعمل CHP انجام شده در ارتباط هستند.

چارچوب تنظیم‌گری کنونی در مورد تولید هم‌زمان، تلفیقی از قوانین ۲۰۱۲ و اصلاحات انجام شده در سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ است. تولید هم‌زمان تحت رژیم قوانین اتحادیه اروپا در مورد کمک‌های دولتی قرار می‌گیرد. امکان اعطای این کمک‌ها از اهداف اتحادیه اروپا برای صرفه‌جویی در انرژی است که در بسته آب و هوا و انرژی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع غایت اصلی این اقدامات حفاظت از محیط زیست از طریق کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است. از این رو طبق بند ۱۳۹ دستورالعمل، در صورتی که تأمین مالی از طریق کمک‌های دولتی صورت گرفته باشد، صرفاً سرمایه‌گذاری در تولید هم‌زمان با راندمان بالا می‌تواند با بازار داخلی سازگار باشد. (Commission.2014)

از جمله مواردی که در خصوص فضای کنونی تنظیم‌گری تولید هم‌زمان باید مورد توجه قرار گیرد؛ تجدیدنظر اخیر دستورالعمل ETS^۱ است که شامل مقررات جدیدی برای اعطای سهمیه‌های رایگان برای تولید هم‌زمان است که به موجب دستورالعمل 2018/410 (EU) پیش‌بینی شده است. در نتیجه اقدامات و سیاست‌های متخذه، در سال ۲۰۱۶ تقریباً از ۱۲۰ گیگاوات واحد تولید هم‌زمان، ۳۶۰ تراوات ساعت برق در اتحادیه اروپا تولید شد که یازده درصد کل برق ناخالص تولید شده در این

اتحادیه محسوب می‌شود. (Eurostat, 2019) ظرفیت حرارتی نصب شده بیش از دوبرابر - تقریباً ۲۷۳ گیگاوات - بود که بیش از ۲,۸۱۲ PJ گرما تولید کرده است. بیشترین ظرفیت کل تولید هم‌زمان در آلمان بوده است. از نظر ترکیب سوخت نیز در سال ۲۰۱۶ پانزده کشور از ۲۸ کشور از گاز طبیعی به‌عنوان سوخت اصلی برای واحدهای تولید هم‌زمان استفاده کرده‌اند. (Eurostat, 2019)

با توجه به ویژگی‌های فناوری‌های قابل استفاده در صنعت تولید هم‌زمان، تولید هم‌زمان جایگاه خود را در اتحادیه اروپا در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر و انتشار آلاینده‌ها یافته است. کشورهای عضو هردو چارچوب تولید هم‌زمان را در بازار انرژی داخلی به رسمیت شناخته‌اند و ابزارهای گوناگونی را برای تولید گرما و نیرو به کار گرفته‌اند. با این وجود در سیاست‌های انرژی و آب‌وهوایی اتحادیه اروپا تولید هم‌زمان در جایگاه دوم و بعد از انرژی‌های تجدیدپذیر قرار دارد. بنابراین توسعه تولید هم‌زمان به‌سمت سوخت‌های تجدیدپذیر سوق یافته است.

۲.۷.۳. رژیم حقوقی ایران در خصوص تولید هم‌زمان

از نظر تطبیقی، با وجود این که ایران از جهت در اختیار داشتن منابع انرژی فسیلی به‌نسبت اتحادیه اروپا بسیار غنی محسوب می‌شود و بدین جهت برق حرارتی در تأمین برق کشور بیشترین سهم را دارد و علی‌رغم این که در اختیار داشتن نیروگاه‌های حرارتی به‌معنی وجود بستر لازم برای تولید هم‌زمان است، لیکن تولید هم‌زمان آن‌گونه که باید مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته و قانون‌گذاری در این خصوص از سابقه زیادی برخوردار نیست.

در هر صورت با بررسی متون حقوقی کشور، می‌توان گفت: در کشور ما نیز موضوع تولید هم‌زمان گرما و نیرو مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و در ماده ۴۶ قانون اصلاح الگوی مصرف مصوب ۱۳۸۹ مقررات مختصری در این خصوص وضع شده است. ماده ۴۶ قانون موصوف ناظر به طرح‌های احداث نیروگاه‌های جدید است و صرفاً واحدهای جدید نیروگاهی و ... را موظف کرده در مطالعه احداث واحدهای جدید، نسبت به بررسی فنی و اقتصادی به‌کارگیری سامانه‌های بازیافت انرژی از جمله تولید هم‌زمان برق و حرارت اقدام نمایند.

در نقد این ماده قانونی می‌توان گفت: مقرر موصوف صرفاً ناظر بر واحدهای نیروگاهی جدید است، درحالی که بررسی و اجرایی کردن این موضوع در نیروگاه‌های موجود از اهمیت بیشتری برخوردار است. با عنایت به این که تولید برق حرارتی مهم‌ترین روش تولید برق در کشور و تأمین‌کننده اصلی انرژی برق محسوب می‌شود و تعداد نیروگاه‌های حرارتی به‌نسبت سایر نیروگاه‌ها از فراوانی بیشتری برخوردار است، لذا توجه به تسری تکلیف کاربست روش تولید هم‌زمان به‌نیروگاه‌های حرارتی موجود و درحال بهره‌برداری از اهمیت بیشتری برخوردار است و ضروریست با مقررات‌گذاری لازم و ایجاد سازوکارهای

حمایتی، تشویقی و عنداللزوم تنبیهی همه نیروگاه‌های حرارتی موجود موظف شوند بسترهای تولید هم‌زمان برق و گرما را فراهم کنند.

هم‌چنین، ماده ۵۲ قانون پیش‌گفته نیز به‌موضوع تولید هم‌زمان اشاره کرده است. در بند الف این‌ماده مقرر شده: «وزارت نفت مکلف است با همکاری وزارت نیرو نسبت به حمایت مؤثر از تحقیقات، سرمایه‌گذاری، ترویج و توسعه واحدهای تولید هم‌زمان برق و حرارت و برودت از طریق بخش غیردولتی اقدام نماید.» این ماده با رویکرد گسترش نقش بخش خصوصی در تولید برق، امنیت تأمین انرژی و نیز ارتقای بهره‌وری تصویب شده است.

در بند الف تبصره ۵ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۵ موضوع تأمین اعتبار برای تولید هم‌زمان پیش‌بینی شده و مجدداً این‌موضوع در بند الف ماده ۵ قانون بودجه سال ۱۳۹۶ نیز تکرار شده است که این‌دو ماده تاکنون کمک جدی در توسعه و گسترش تولید هم‌زمان نکرده‌اند.

۵. نتایج و یافته‌ها

از جهت فنی، برای روش تولید هم‌زمان برق و گرما کارکردها و مزایای زیادی وجود دارد. مهم‌ترین مزایا عبارتند از: اثربخشی اقتصادی، کارایی انرژی، آثار مطلوب زیست‌محیطی، دوره احداث کوتاه با قابلیت انتقال، در اختیار داشتن منبع تأمین انرژی با ضریب حفاظتی بالا (پدافند غیرعامل)، افزایش قابلیت اطمینان، کاهش اثر نوسانات شبکه، بهبود کیفیت توان، جلوگیری از افزایش ظرفیت شبکه، کاهش مصرف سوخت، تأمین توان راکتیو، کاهش تراکم انتقال انرژی، پیک‌سایی، کاهش حاشیه.

بررسی‌ها نشان داد: اتحادیه اروپا و ایران در حوزه حقوق انرژی رویکردهای مدونی دارند. با عنایت به اهمیت انرژی این رویکردها بسیار گسترده هستند. جنبه‌های مهم این رویکردها عبارتند از: رویکردهای زیست‌محیطی، کارایی انرژی، امنیت عرضه، مقابله با انتشار آلاینده‌ها. هم‌راستا با رویکردهای فوق، موضوع تولید هم‌زمان به‌طور جدی مورد توجه اتحادیه اروپا قرار گرفته و مقررات‌گذاری لازم در این بخش انجام شده است. در نظام حقوقی کنونی اتحادیه اروپا، فضای حقوقی تولید هم‌زمان به‌سرعت توسط عناصر بسته انرژی پاک از جمله دستورالعمل جدید و آیین‌نامه جدید برق تغییر یافت. برآیند تصویب بسته هوای پاک ایجاد فضای جدید تنظیم‌گری برای تولید هم‌زمان است. در راستای بازنگری‌های انجام شده ناشی از بسته هوای پاک، جدای از کارایی بالا، مقیاس تولید هم‌زمان نقش مهمی دارد. چارچوب تنظیم‌گری کنونی در مورد تولید هم‌زمان، تلفیقی از قوانین ۲۰۱۲ و اصلاحات انجام شده در سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ است.

با توجه به ویژگی‌های فناوری‌های قابل استفاده در صنعت تولید هم‌زمان، تولید هم‌زمان جایگاه خود را در اتحادیه اروپا در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر و انتشار آلاینده‌ها یافته است. کشورهای عضو؛ هردو

چارچوب تولید هم‌زمان را در بازار انرژی داخلی به رسمیت شناخته‌اند و ابزارهای گوناگونی را برای تولید گرما و نیرو به کار گرفته‌اند. با این وجود در سیاست‌های انرژی و آب‌وهوایی اتحادیه اروپا تولید هم‌زمان در جایگاه دوم و بعد از انرژی‌های تجدیدپذیر قرار دارد. بنابراین توسعه تولید هم‌زمان به سمت سوخت‌های تجدیدپذیر سوق یافته است.

قانون‌گذار ما هم به اهمیت موضوع یادشده واقف بوده و در قانون اصلاح الگوی مصرف استفاده از این شیوه را در تولید نیرو مورد شناسایی قرار داده است. قانون‌گذار ایران بیشتر نگاه به‌آینده و نیروگاه‌های جدید دارد. این موضوع باعث شده با وجود نقش اصلی نیروگاه‌های حرارتی در تأمین برق کشور و پتانسیل بالای ورود به تولید هم‌زمان در این نیروگاه‌ها، روش تولید هم‌زمان جایگاه تعیین‌کننده‌ای در سبد تولید انرژی کشور نداشته باشد.

در مجموع، گرچه ماده ۴۶ قانون اصلاح الگوی مصرف واحدهای جدید نیروگاهی را موظف نموده تا در مطالعه احداث واحدهای جدید، نسبت به بررسی فنی و اقتصادی به‌کارگیری سامانه‌های بازیافت انرژی از جمله تولید هم‌زمان برق، حرارت اقدام نمایند، اما بررسی و اجرایی کردن این موضوع در نیروگاه‌های موجود از اهمیت بیشتری برخوردار است. لذا پیشنهاد می‌شود با مقررات‌گذاری لازم و ایجاد سازوکارهای حمایتی، تشویقی و عنداللزوم تنبیهی همه نیروگاه‌های حرارتی موجود موظف شوند زمینه تولید هم‌زمان برق و گرما را فراهم کنند. همچنین، ضروریست در قالب یک مجموعه قانونی مستقل موضوع تولید هم‌زمان در همه ابعاد مورد تقنین قرار گیرد تا خلاءهای قانونی کنونی برطرف شوند.

منابع و مآخذ

۱. فارسی

۱. چیت‌چیان، حمید، (۱۳۸۳)، «کاربرد سیستم‌های تولید هم‌زمان برق و حرارت»، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس روش‌های پیش‌گیری از اتلاف انرژی، آدرس <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=165812> تاریخ مشاهده ۱۴۰۱/۰۱/۰۲
۲. زمانی‌نژاد، محبوبه، مکاری‌زاده، وهاب، عرب، قاسم و شاکری، امید، (۱۳۸۸)، «شناسایی صنایع مستعد تولید هم‌زمان برق و حرارت در کشور»، هفتمین همایش ملی انرژی، آدرس: <https://civilica.com/papers/1-3907> تاریخ مشاهده ۱۴۰۱/۰۱/۰۲
۳. ساردویی نسب، محمد، قائمی، هادی، (۱۳۹۹)، تنظیم‌گری بازار برق اروپایی، مطالعات حقوق انرژی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۳۳-۱۵۳، doi:10.22059/jrels.2020.276783.269
۴. ساردویی نسب، محمد، قائمی، هادی، (۱۴۰۱)، حقوق انرژی برق، مطالعه تطبیقی با حقوق اتحادیه اروپا، انتشارات دانشگاه تهران

۵. سازمان بهره‌وری انرژی ایران (سابا)، (۱۳۸۳)، «مقدمه ای بر تولید مشترک برق و حرارت»، تهیه و تدوین مطلب میری، غلامرضا بیاتی و محد حسن زربخش، نشر پارسیان، چاپ اول
۶. علی‌آبادی، عباس، زندانی، محمدحسین، ربیع پور، مصطفی، (۱۳۸۹) «مدیریت هزینه و مصرف انرژی با استفاده از سیستم‌های تولید هم‌زمان برق و حرارت»، نشریه پژوهشی مهندسی مکانیک/ایران، سال دوازدهم، شماره دوم، صص ۶-۱۶، آدرس <https://www.sid.ir/Fa/Journal/JournalList.aspx?ID=1222> تاریخ مشاهده ۱۴۰۱/۰۱/۰۲
۷. قاسمی، صدیقه، آهنگری، لیلا، دهقانی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «امکان‌سنجی استفاده از CHP در واحدهای مسکونی به منظور کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی»، نشریه مهندسی شیمی/ایران، سال یازدهم، شماره ۶۲، صص ۱۴-۲۰، آدرس <https://www.magiran.com/paper/1033423> تاریخ مشاهده ۱۴۰۰/۱۲/۱۰
۸. مرتضوی، حسین، «کاربرد سیستم‌های تولید هم‌زمان برق و حرارت (L(CHP))، به نشانی: http://pes.jrl.police.ir/article_13253_3934b5523ec35a73af4c62520aec798.pdf تاریخ مشاهده ۱۴۰۰/۱۱/۱۵
۹. نیکبخت، حمیدرضا، هفتانی، مهدی، (۱۳۹۶)، «سازمان تجارت جهانی و تجارت برق (آمادگی ایران برای الحاق)»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳۴، شماره ۷۵، صص ۹۱-۱۱۸، doi:10.22066/cilamag.2017.27965.

۲. انگلیسی

10. Buyern, Zebigniew, (2016), "Quasi-Unsteady CHP Operation of Power Plants, Thermal and Economic Effectiveness", *Springer*.
11. Caton, J.A., & Turner, W.D. (1997), "Cogeneration", in CRC handbook of energy efficiency", eds F. Kreith & R.E. West, CRC Press, Boca Raton, FL, pp. 669-683, DOI: 10.4324/9781003007111
12. Commission, (1982), "Assessment Report on the Community Demonstration Programmes in the Fields of Energy Saving and Alternative Energy Sources", COM (82) 324 final/2, 11 June 1982.
13. Commission, (1988), "Europe 1992: the Overall Challenge [Summary of the Cecchini Report]", SEC (88) 524 final, 13 April 1988.
14. Commission, (1995), "Commission Report on the Application of Council Regulation" 2008/90 of 29 June 1990. Assessment of the Thermie Programme, COM (95) 665 final, 15 December 1995.
15. Commission, (1997), "Communication from the Commission to the Council, the European Parliament, the Economic and Social Committee and the Committee of the Regions. A Community strategy to promote combined heat and power (CHP) and to Dismantle Barriers to its Development", COM (97) 514 final, 15 October 1997.
16. Commission, (1997), "Communication from the Commission to the Council, the European Parliament, the Economic and Social Committee and the Committee of the Regions. A Community strategy to promote combined heat and power (CHP) and to dismantle barriers to its development", COM (97) 514 final, 15 October 1997.
17. Commission, (2004), "Communication from the Commission to the Council and the

- European Parliament. Commission Report in Accordance With Article 3 of Directive 2001/77/EC: Evaluation of the Effect of Legislative Instruments and Other Community Policies on the Development of the Contribution of Renewable Energy Sources in the EU and Proposals for Concrete Actions”, COM (2004) 366 final, 26 May 2004.
18. Commission, (2006), “Communication from the Commission. Action Plan for Energy Efficiency: Realising the Potential”, com (2006) 545 final, 19 october 2006.
 19. Commission, (2011a), “Commission Staff Working Paper: Impact Assessment Accompanying the Document Directive of the European Parliament and of the Council on Energy Efficiency and Amending and Subsequently Repealing Directives 2004/8/EC and 2006/32/EC”, SEC (2011) 779 final, 22 June 2011.
 20. Commission, (2011b), “Commission Staff Working Paper: Annexes to the Impact Assessment Accompanying the Document Directive of the European Parliament and of the Council on Energy Efficiency and Amending and Subsequently Repealing Directives 2004/8/EC and 2006/32/EC”, SEC (2011) 779 final, 22 June 2011.
 21. Commission, (2014), “Guidelines on State Aid for Environmental Protection and Energy” 2014–2020, OJ C 200, 28 June 2014.
 22. Commission, (2016), “Communication from the Commission to the European Parliament, the Council, the Economic and Social Committee, the Committee of the Regions and the European investment Bank: Clean energy for all Europeans”, COM (2016) 860 final, 30 November 2016.
 23. Commission,(2011c), “A Resource-Efficient European- Flagship under the Europe2020 Strategy” (com(2011) 21 final, 21 January
 24. Dincer, I., & Rosen, M.A. (2007), “EXERGY: Energy, Environment and Sustainable Development, *Elsevier, Oxford*.
 25. Eurostat, (2019), “Combined Heat and Power (CHP) Data” Available from <https://ec.europa.eu/eurostat/documents/38154/4956229/CHPdata2005-2016.xlsx/dd19ad9f4074-4dd5-86b2-5b24a949a47c> [15 March 2019].
 26. Fitch-Roy, Oscar, Fairbrass, Jenny,(2018), “Negotiation the EU’s 2030 Climate and Energy Framework”, *Palgrave Macmillan*
 27. Fusaro, Peter. C,(2008), “The Professional Risk Managers: Guide to the Energy Markets”, *PRMIA*
 28. Gochenour, C. (2001), “District Energy Trends, Issues, and Opportunities: The Role of the World Bank”, World Bank, Washington, DC.
 29. Hitchin, P. (2011), “Is Europe Ready for the IED and Willing? Power Engineering International, 19(10), pp. 40–45, DOI: 10.4324/9781003007111
 30. Hoerber, T.C. (2013), “The Origins of Energy and Environmental Policy in Europe: The Beginnings of a European Environmental Conscience”, *Routledge, Abingdon and New York, NY*.
 31. Kliucininkas, L., Zieniute, I., & Mockuviene, J. (2005), “An Assessment of the Cogenerated Electrical Energy Potential for Lithuania”, *Management of Environmental Quality: An International Journal*, 16(5), pp. 398–406, DOI: 10.1504/PIE.2015.073419
 32. Laky, Zsuzanna,(2020), “Environment Policy: General Principles and Basic Framework, Factsheet on the European Union”, Available at: <https://www.europarl.europa.eu/factsheets/en/sheet/71/vides-politika-visparigi-principi-un-pamatsistema>


33. Macchi, E., & Poggio, A. (1994), "A Cogeneration Plant Based on a Steam Injection Gas Turbine with Recovery of the Water Injected: Design Criteria and Initial Operating Experience", American Society of Mechanical Engineers 1994 International Gas Turbine and Aeroengine Congress and Exposition, vol. 4, Heat transfer; electric power; industrial and cogeneration, DOI:10.1115/94-GT-017
34. Meckler, Milton, Hyman, B, Lucas,(2010), "Sustainable On-Site CHP Systems, Design, Construction and Operation", *Mc Grow Hill*.
35. Pilavachi, P.A. (2000), "Power Generation with Gas Turbine Systems and Combined Heat and Power", *Applied Thermal Engineering*, 20(15-16), pp. 1421-1429, DOI: 10.1016/s1359-4311(00)00016-8
36. Sokolowski, M Maciej,(2020), "European Law on Combined Heat and Power", *Routledge*
37. Talus, Kim(2016), "Introduction to EU Energy Law", Springer
38. Talus, Kim, 2013, "EU Energy Law and Policy", Oxford



Water crimes: concept and typology

Farzane Moradi¹ 

1. Legal expert of Central Regional Water Company and teacher of Niro Research Institute.
Email: moradif25@yahoo.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 35-58</p> <hr/> <p>Received: 2023/11/26 Accepted: 2024/06/01 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Water crimes, conceptualization, typology, environmental crimes, water resources.</i></p>	<p>Environmental crimes often do not have specific victims; But, their damage to the society is very serious and unfortunate; Water crimes are from this Jirga, which unfortunately for some reasons; Like the intangibles of its victims, it has been neglected and has not had any place in the textbooks of post-graduate students in criminal law and criminology. But, since today, the water crisis is manifesting and has left no room for the continuation of this negligence; We should make up for the shortcomings. The first step in this direction is to establish the term "water crimes" for behaviors against water resources that are criminalized in the law. This article tries to take the first steps in this direction and to explain the concept of water crimes and enumerate its different types by using the descriptive-analytical method and library tools for the first time, so that maybe it can be called the title of water crimes. Along with other crimes against persons, property and property and under the title of environmental crimes, include them in the studies and researches of criminal sciences and institutionalize its importance in the academic and then applied levels of criminal law and criminology of the country.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Moradi, Farzane (2024). Water crimes: concept and typology. <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 35-58.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroom Research Institute. </p>



جرایم آبی: مفهوم شناسی و گونه شناسی

فرزانه مرادی[✉]

۱. کارشناس حقوقی شرکت آب منطقه ای مرکزی و مدرس پژوهشگاه نیرو. رایانامه: moradif25@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۵۸-۳۵ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	<p>اگرچه جرایم زیست محیطی، اغلب بزه دیده مشخصی ندارند؛ لیکن، آسیب آنها بر جامعه، بسیار جدی و است از جمله این جرایم می توان به جرایم آبی اشاره کرد که به دلایلی- مانند ناملموسی بزه دیدگان- مغفول واقع شده و در منابع درسی دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، هیچ جایگاهی نداشته است؛ اما، از آنجا که امروزه، بحران آب، در حال رخ نمایی آشکار است و جایی برای استمرار این غفلت باقی نمانده است؛ مقتضی است این کم کاری ها جبران شوند. اولین قدم در این مسیر، وضع اصطلاح «جرایم آبی» برای رفتارهای علیه منابع آب است که در قانون، جرم انگاری شده اند. این مقاله، نخستین گامها را در جهت این امر برداشته و به تبیین مفهوم جرایم آبی و نیز برشماری گونه های مختلف آن با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه ای برای اولین بار پرداخته است و عنوان جرایم آبی را در کنار سایر جرایم علیه اشخاص، اموال و مالکیت و در ذیل عنوان جرایم زیست محیطی در مطالعات و پژوهشهای علوم جنایی گنجانده و اهمیت آن را در سطوح آکادمیک و سپس کاربردی حقوق کیفری و جرم شناسی کشور گوشزد کرده است.</p>
استناد	مرادی، فرزانه (۱۴۰۳). جرایم آبی: مفهوم شناسی و گونه شناسی. حقوق آب و برق، ۱ (۱)، ۵۸-۳۵.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

اگرچه حقوق کیفری و جرم‌شناسی در کشور ما، بیشتر به مباحثی هم‌چون قتل، سرقت، کلاهبرداری و غیره دل‌مشغولی نشان داده است؛ لیکن، دیگر نمی‌توان گفت که مردم امروز، از تبعات جرایم زیست‌محیطی و درک اهمیت مبارزه با آن‌ها غافلند؛ چرا که پیشرفت علم و رسانه، به‌نوبه خود، افراد را به این آگاهی رسانده است که بتوانند اهمیت وجود یک محیط زیست سالم به‌عنوان زمینه‌ای برای حیات و سایر متعلقات آن را درک کنند. بدیهی است که امروزه این ادراک در حقوق کیفری و جرم‌شناسی نیز رخنه کرده است و عرصه این علوم، جولانگاه پهناوری را برای مباحث محیط زیستی فراهم کرده است. به تبع، آب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر محیط زیست، در این بین، جایگاه رفیعی دارد. از همین‌جا است که مفهوم جرایم آبی، نمایان می‌شود و این اندیشه که این جرایم، چه جایگاهی در مطالعات جزایی و جرم‌شناسی کشور ما داشته‌اند را به ذهن متبادر می‌کند.

بر این اساس، این پژوهش با طرح سوال اساسی مذکور، شکل گرفته است و با این فرضیه که به‌نظر می‌رسد، جرایم آبی، جایگاه شایسته‌ای در مطالعات جزایی و جرم‌شناسی کشور ما نداشته است؛ چرا که اصولاً به معرفی و تبیین آن پرداخته نشده است؛ سعی بر برداشتن گامی در راستای فتح باب موضوع و برجسته‌سازی مفهوم جرایم آبی در مطالعات مذکور دارد.

در خصوص عدم توجه کافی به مفهوم جرایم آبی، شکی وجود ندارد؛ چرا که در کتب درسی دانشجویان حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دست کم تا مقطع دکترای تخصصی، هیچ اشاره‌ای به این سنخ از جرایم نشده است و اصولاً، هیچ اصطلاحی نیز برای رفتارهای مغایر با موضوع حفاظت از منابع آبی، وضع نگردیده است. اولین بار، نویسنده در کتاب «جرایم آبی در عرصه سیاست جنایی ایران» به‌صورت علمی و آن‌گونه که روش‌شناسی کتب درسی حقوقی اقتضا می‌کند، به وضع اصطلاح جرایم آبی و توضیح آن، اهتمام نموده است.

بدین ترتیب، می‌بایست به تبیین بیشتر این مساله و تدبر عمیق در آن پرداخت و فقط در این صورت است که می‌توان از علوم جنایی نیز برای غلبه بر بحران آبی استمداد جست. از این رو، جهت ارایه درک کامل و صحیحی از مفهوم جرایم آبی، این مقاله، به معرفی این جرایم از طریق تبیین معنای لغوی و اصطلاحی آن پرداخته است، تا مرزهای بین این مفهوم از سایر مفاهیم مرتبط و مشابه، به‌روشنی در ذهن ترسیم و تعریف واضحی از موضوع ارایه گردد.

۲. مفهوم شناسی جرایم آبی

برای تبیین اساسی موضوع، مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی جرایم آبی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱.۲. معنای لغوی جرایم آبی

ترکیب وصفی «جرایم آبی» از دو واژه «جرایم» به‌عنوان «موصوف» و «آبی» به‌عنوان صفت تشکیل شده است. جرایم، جمع جریمه است و واژه «جریمه» در لغت، مونث جریم و در معنی گناهکار آمده است؛ هم‌چنین، معنای گناه و بزه نیز برای آن بیان شده و نیز به معنی توان و مجازات نقدی و پولی که از مجرم گرفته می‌شود نیز ذکر گردیده است (عمید، ۱۳۶۰: ۶۸۶). در ادبیات حقوقی کشور ما، «جریمه» معمولاً در معنای اخیر یعنی «مجازات نقدی» به‌کار می‌رود؛ لیکن، کاربرد شکل جمع مکسر این واژه یعنی جرایم، معمولاً در معنی دوم یعنی گناه و بزه نیز به‌کار می‌رود؛ به‌طوری‌که در اغلب موارد، مقصود از واژه «جرایم» جمع جرم و بزه است. برای نمونه در عباراتی چون «جرایم علیه اشخاص»، «جرایم علیه اموال و مالکیت»، «جرایم علیه امنیت» و ... لغت «جرایم» در معنی جمع جرم به‌کار رفته است نه جمع جریمه در معنای معمول و عرفی آن. شاید بتوان گفت که در اکثر موارد این‌چنینی، در ادبیات حقوقی کشور ما برای جمع بستن واژه «جرم» با نوعی تسامح از واژه «جرایم» استفاده می‌شود؛ در حالیکه شکل جمع مکسر واژه جرم، در واقع «جروم» و «اجرام» است (همان، ص: ۶۸۶) که به دلیل عدم استفاده از آن‌ها در ادبیات کنونی، متروک گردیده و به گونه‌ای واژه «جرایم» جایگزین آن‌ها شده است. بنابراین، در این نوشتار نیز به تبع آن‌چه در ادبیات حقوقی فعلی کشور معمول است، واژه «جرایم» در معنی جمع جرم به‌کار رفته است.

معنی لغوی «جرم»، گناه، خطا، و بزه است (معین، ۱۳۵۲: ۲۸۷). این واژه در زبان انگلیسی معادل واژه‌های Crime و Offence است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۷۹) و مفهوم جمع آن – همان‌طور که گذشت – در ترکیب وصفی «جرایم آبی» به‌عنوان اسم (موصوف) به‌کار رفته است. واژه «آبی» در این ترکیب، نقش صفت را دارد. این واژه به‌نوبه خود، ترکیبی است از اسم «آب» که با افزودن پسوند صفت‌ساز «ی» به آن، تبدیل به صفت شده است (طباطبائی، ۱۳۸۹: ۹۴) و برای افزودن توضیحی به موصوف، در کنار آن قرار گرفته است (رضایی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). به‌نظر می‌رسد که واژه «آبی» در این ترکیب، از نوع «صفت نسبی» است (همان: ۱۲۸) و قلمرو عام واژه جرایم را محدود به حوزه «آب» نموده و گویای جرایمی است که مربوط به حوزه آب باشند. در برخی از مقالات انگلیسی‌زبان نیز با همین عبارت از این نوع جرایم یاد شده و معادل انگلیسی «Water Crime» برای آن‌ها به‌کار رفته است (Kim, Swain, 2017: 95).

برای درک مفهوم عبارت «جرایم مربوط به حوزه آب» باید واژه «آب» را نیز مفهوم‌شناسی کرد. واژه «آب» واژه‌ای کهن است که در ادبیات باستانی دارای پیشینه می‌باشد. در زبان اوستایی و پهلوی به آن «آپ» (AP)، در زبان سانسکریت «آپ» (Apa) و در زبان پارسی باستانی «آپی» (Api) می‌گفتند. آب

مایعی است شفاف، بی مزه و بی بو که حیوانات از آن می‌آشامند و نباتات از آن تری و تازگی می‌گیرند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۵). البته معانی دیگری نیز در زبان فارسی برای آب بیان شده است؛ معانی هم‌چون رواج و رونق، عزت و آبرو، لطافت و قدرت، قیمت، فیض و عطا، رحمت و دولت (برهان، ۱۳۸۰: ۱۵) و ...؛ لیکن در این نوشتار، مراد همان معنای اصلی و اولیه «آب» است؛ یعنی یکی از چهار عنصر اصلی قدما، و مایعی که از ترکیب اکسیژن و هیدروژن تشکیل می‌شود (International Glossary of Hydrology, 2012: 370). به عربی آن را «ماء» و «بلال» می‌خوانند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۵) و واژگان Juice, Water و Humour به‌عنوان معادل آن در زبان انگلیسی ذکر گردیده‌اند (حییم، ۱۳۷۷: ۱). هم‌چنین در برخی از گویش‌های فارسی نیز به آن «آف»، «آو»، و «آو» می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۵).

بدین ترتیب، مفهوم لغوی جرایم آبی، عبارت است از تقصیرات و بزه‌هایی که مربوط به حوزه منابع آبی است که در اثر بارش برف و باران در رودها، دریاچه‌ها و ... جاری می‌گردد (Longman, 1388: 343) و حیات همه موجودات در کره زمین به آن بسته است.

۲.۲. معنای اصطلاحی جرایم آبی^۱

معنای اصطلاحی جرایم آبی، چندان از معنای لغوی آن دور نیست. جرایم آبی عنوان خاصی برای طیفی از جرایم است. توضیح آن که اصطلاح جرایم، مفهوم عامی است که دامنه وسیعی از مصادیق را شامل می‌شود و اگر وصفی که به این اصطلاح می‌دهیم خاص باشد، این وصف، دامنه جرایم موصوف خود را از جرایم دیگر متمایز می‌سازد؛ مثل جرایم رانندگی که تنها دربرگیرنده جرایمی است که مربوط به رانندگی باشند یا جرایم پستی که دربرگیرنده جرایمی است که در امور مربوط به پست و مراسلات به‌وقوع می‌پیوندند. به‌همین سیاق، جرایم آبی نیز به نوبه خود، منحصر به جرایمی است که در حوزه آب صورت می‌گیرند. بر این اساس باید گفت که جرایم آبی می‌توانند دارای دو معنای عام و خاص باشند. جرایم آبی در معنایی عام، شامل تمامی جرایم مربوط به حوزه آب است؛ یعنی تمامی جرایمی که مستقیم و غیرمستقیم به آب صدمه می‌زند. این جرایم از مرحله تولید و استحصال آب تا مرحله توزیع و مصرف آن، ممکن است به‌وقوع پیوندند و به‌طور مستقیم منابع آبی را تحت تاثیر قرار دهند. هم‌چنین، این جرایم، تمامی جرایم مرتبط با منابع آبی را که به‌طور غیرمستقیم منابع مزبور را تحت تاثیر قرار می‌دهند، مثل جرایم بر ضد حفظ تاسیسات آبی، حفظ حریم و بستر منابع آبی و ... دربرمی‌گیرند. با این وجود، جرایم آبی در معنای خاص، فقط شامل جرایمی است که مستقیماً نسبت به نفس منابع آبی صورت می‌گیرند؛ یعنی

۱. توجه کنید که در اینجا منظور از آب، منابع آب شیرین است که تعریف خاص خود را دارد؛ لذا جرایم دریایی از حوزه جرایم آبی خارج می‌شود. به‌عبارت دیگر، جرایم آبی منحصر به جرایم در حوزه استفاده‌های غیرکشتریانی از آب شیرین است.

جرایمی که به صورت غیرمستقیم، مرتبط با موضوع هستند؛ مثل جرایم مربوط به تصرف حریم و بستر رودخانه، اخلال و سرقت در تاسیسات منابع آبی و ... از حوزه آن خارج می‌گردند. در این نوشتار، مفهوم جرایم آبی در معنای خاص آن مورد نظر واقع شده است؛ چراکه وسیع شدن دامنه موضوع، مجال بررسی دقیق را سلب می‌نماید. بنابراین، منظور از جرایم آبی در این نوشتار، آن دسته از جرایمی است که با تاثیرگذاری مستقیم بر منابع آبی، مدیریت منابع آب را با اخلال و شکست روبه‌رو می‌سازند.

۳.۲. مفهوم جرایم آبی در رویکردهای حقوقی و جرم‌شناختی

واضح است که آب، یکی از مهم‌ترین اجزای محیط زیست است و جرایمی که علیه منافع آبی ارتکاب می‌یابد را می‌توان از جمله مهم‌ترین جرایم زیست‌محیطی دانست که از دو رویکرد حقوقی و جرم‌شناختی قابل بررسی است. در رویکرد حقوقی، می‌توان جرایم آبی را این‌گونه تعریف کرد: «هر نوع رفتار اعم از فعل و ترک فعل که مستقیم یا غیرمستقیم منجر به آسیب و تاثیر منفی بر منابع آبی شود و توسط قانون، منع و برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد» (مرادی، ۱۳۹۸). اگرچه این تعریف از این حیث که قلمرو این جرایم را تا حدی مشخص و معین می‌سازد و موجب آسانی کار بررسی آن‌ها می‌گردد، قابل دفاع است؛ لیکن ایرادش آن است که اختیار جرم‌انگاری را به دولت و نهادهای ذی‌نفوذی می‌دهد که غالباً خود، مجرمان اصلی جرایم آبی هستند.

در واقع، ملاک توجه پژوهشگران در این عرصه، تاکید بر اصل قانون‌مندی جرم و مجازات است (دانش‌ناری و زارع‌مهدوی، ۱۳۹۵: ۶۸). در لوای این اصل، جرایم، مجازات‌ها، و کیفیات آن‌ها می‌بایست از قبل در قانون پیش‌بینی شده باشد (میلانی و خلیلی، ۱۳۹۴: ۲۰). بر این اساس، هیچ عملی جرم نیست؛ مگر آن که در قانون به آن تصریح شده باشد و هیچ مجازاتی اعمال نمی‌شود؛ مگر به موجب قانون (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۵۸). در سال‌های اخیر، پاره‌ای از محققان با برداشتی گسترده‌تر از این اصل، قایل به گسترش رسالت آن شدند؛ به‌گونه‌ای که این اصل، صرفاً به احصاء عناوین مجرمانه و تعیین مجازات برای آن‌ها محدود نمی‌شود و در برگیرنده کل سازمان و تشکیلات کیفری و عملکرد آن‌ها نیز می‌باشد (افتخار جهرمی، ۱۳۷۸: ۸۰ و ۸۱)؛ یعنی صلاحیت محاکم و تشریفات رسیدگی نیز باید در قانون پیش‌بینی و دقیقاً طبق قانون، پیاده‌سازی شود. بدین ترتیب اصول حاکم بر مقابله با جرایم آبی در رویکرد حقوقی به شرح ذیل نمایان می‌گردد:

- ۱) هرگونه رفتاری (اعم از فعل یا ترک فعل) که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم منجر به ایراد ضرر و تاثیر منفی بر منابع آب (اعم از سطحی و زیرزمینی) گردد، مشمول عنوان جرایم آبی است؛ لیکن به‌شرطی که رفتار مورد نظر، قبلاً در قانون پیش‌بینی و توسط قانون‌گذار منع گردیده باشد.
- ۲) مرتکبانی که رفتار آن‌ها، شرط مذکور جهت قرار گرفتن در ذیل عنوان جرایم آبی را داشته باشد

(توسط قانون منع شده باشد) قابل مجازات هستند؛ اما چنین مجازاتی نیز باید هم از لحاظ کمیّت و هم از لحاظ کیفیت قبلا در قانون پیش‌بینی شده باشد.

۳) چنان‌چه رفتاری به‌عنوان جرم آبی در قانون منع شده و مجازات آن نیز در قانون پیش‌بینی شده باشد، می‌توان مرتکب آن را به جرم ارتکاب جرایم آبی مجازات کرد؛ لیکن به شرطی که صدور حکم مجازات از سوی مرجعی باشد که قبلا به‌موجب قانون برای رسیدگی به چنین موضوعی، ذی‌صلاح شناخته شده باشد. هم‌چنین، تشریفات رسیدگی و صدور حکم نیز باید بر اساس ضوابطی باشد که در قانون پیش‌بینی شده است.

۴) در مرحله آخر، محکوم به جرم آبی که تمام شرایط مذکور در بندهای فوق برای برخورد با او فراهم باشد، مجازات می‌گردد؛ لیکن باید تشریفات اجرای مجازات نیز طبق قانون رعایت گردد. در رویکرد جرم‌شناختی، تعریف جرایم آبی با تکیه صرف بر قانون، بسیار محدود شمرده می‌شود؛ حال آن‌که این رویکرد با نگاهی فراقانونی و فراحقوقی به‌دنبال گسترش دامنه این نوع از جرایم است. در مقابل، رویکرد حقوقی، تعریف جرایم آبی را در اختیار دولت‌ها می‌گذارد؛ در حالی که در بسیاری از موارد، مرتکبین جرایم آبی، خود دولت‌ها هستند. برای نمونه، امروزه استفاده از آفت‌کش‌ها در کشورهای آمریکای لاتین رواج بسیار زیادی دارد. دولت‌های این کشورها برای مبارزه با کشت کوکائین و ماری‌جوانا و نابودی مزارع کوکائین به این مواد متوسل می‌شوند، در حالی که این آفت‌کش‌ها علاوه بر نابودی مواد مخدر باعث آسیب‌های دیگری مثل آلودگی آب‌های زیرزمینی و به خطر افتادن کیفیت این منابع نیز می‌گردد (گرچی فرد، ۱۳۹۵: ۱۱۱). هم‌چنین می‌توان از عدم اقدام دقیق و به‌موقع دولت‌ها برای تعیین استاندارد یا حدود مجاز عناصر سنگین در آب، به‌عنوان ترک فعل اشاره کرد؛ چراکه این امر برای حفظ سلامت آب ضرورت دارد (نوروزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۶). بنابراین، پژوهشگران هوادار رویکرد جرم‌شناختی، در مقام اعلام این موضوع هستند که دخالت حقوق کیفری در حوزه جرایم آبی ناکافی است.

۳. گونه‌شناسی جرایم آبی در حقوق کیفری ایران

برای شناخت بیشتر جرایم آبی، لازم است تا این جرایم را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. یکی از روش‌های بررسی همه‌جانبه در این خصوص، پرداختن به گونه‌های مختلف این جرایم از طریق ملحوظ داشتن نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها است. لیکن، پیش از ورود به این مساله، به نظر لازم است، بررسی هر چند کوتاهی بر نحوه تبیین موقعیت جرایم آبی، در دسته‌بندی‌های رایجی که در حال حاضر در حقوق کیفری عمومی نسبت به جرایم مزبور وجود دارد، صورت پذیرد؛ چرا که قطعا اقتضای پرداختن به دسته‌بندی‌های یک جرم و تعیین مصادیق جزئی که در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد، آن است که ابتدا

تبيين گردد که خود آن جرم از مصاديق جزئی کدام مجموعه‌ی بزرگتر است و به تبع، ویژگی‌های کدام یک از مجموعه جرایم را به دليل تعلق به آن مجموعه با خود حمل می‌نماید. پس از آن می‌توان به شاخه‌های ریزتر هر جرم پرداخت.

بدین ترتیب، در این نوشتار نیز در مقام ارایه شناختی کامل از گونه‌شناسی جرایم آبی، پژوهشگر ابتدا به بررسی موقعیت این جرایم در تقسیم‌بندی‌های کلی جرایم پرداخته، سپس به تقسیم‌بندی آن‌ها به نوبه خود، با توجه به اشتراکات و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر خواهد پرداخت که با توجه به فقر ادبیات حقوقی کشور در این زمینه، ناگزیر صرفاً باید به تعالیم حقوق کیفری عمومی و اختصاصی رجوع و بحث را تبیین نمود.

۱.۳. موقعیت جرایم آبی در تقسیم‌بندی‌های کلی جرایم

به‌طور کلی، جرایم را می‌توان از جنبه‌های مختلف، به دسته‌های گوناگونی تقسیم‌بندی کرد. در حال حاضر، غالباً تقسیم جرایم یا بر اساس موضوعات و مصالحی است که تحت خطر قرار می‌دهند، مانند تقسیم جرایم به جرایم علیه اشخاص، علیه اموال و ...؛ و یا تقسیم جرایم بر اساس شدت آن‌ها و به تبع، نوع واکنش تعیینی علیه آن‌ها است، مانند جرایم مستوجب حد، مستوجب تعزیر و ... بر این اساس و در ادامه بحث، ذیل دو عنوان جداگانه مزبور، موقعیت جرایم آبی، تبیین و بررسی خواهند شد.

۱.۱.۳. موقعیت جرایم آبی در تقسیم‌بندی جرایم بر اساس موضوع

حقوق دانان غالباً در تقسیم‌بندی‌های خود از جرایم، به آثار زیان‌بار فعل مجرمانه توجه کرده و جرایمی را که خسارات ناشی از آن‌ها به‌طور کلی دارای جهت مشترکی است (یعنی مصلحت خاصی را تحت تاثیر قرار می‌دهد) در یک گروه جای داده‌اند. به‌عنوان نمونه، جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، تخریب و ... که همگی تعرض به اموال و مالکیت است، در یک طبقه تحت عنوان جرایم علیه اموال و مالکیت قرار می‌گیرند. هم‌چنین، جرایمی از قبیل قتل، ضرب و جرح، و سقط جنین در گروه جرایم علیه اشخاص، دسته‌بندی می‌شوند. جرایم دیگر مانند جعل، جاسوسی، محاربه و ... نیز در گروه دیگری، تحت عنوان جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی مورد بحث و بررسی حقوق دانان قرار می‌گیرند (صادقی، ۱۳۸۶: ۲۳). این سنخ تقسیم‌بندی، برگرفته از تقسیم‌بندی جرایم در فقه اسلامی است که جرایم را از لحاظ مصالحی که در مورد آن‌ها در نظر گرفته شده است، بر پنج قسم، یعنی جرایم تجاوز بر دین مانند ارتداد، جرایم تجاوز بر نفس مانند قتل، جرایم تجاوز بر نسل مانند زنا، جرایم تجاوز بر عقل مانند شرب خمر، و جرایم تجاوز بر مال مانند سرقت، تقسیم می‌کند (فرزین قلعه جوین، ۱۳۸۰: ۷۷). بدین ترتیب، این رویکرد در حال حاضر یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تقسیم‌بندی جرایم است؛ به‌طوری‌که بررسی جرایم در حقوق جزای اختصاصی بر این اساس انجام می‌شود. طبق این تقسیم‌بندی، جرایم به پنج دسته جرایم

علیه اشخاص، جرایم علیه اموال و مالکیت، جرایم بر ضد مصالح عمومی و امنیت کشور، جرایم بر ضد عفت و اخلاق عمومی، و جرایم بر ضد خانواده و تکالیف خانوادگی تقسیم می‌شوند (قاسمی ۱۳۹۱، ۵۸). معمولاً در مقالات و کتاب‌هایی که در حوزه حقوق جزای اختصاصی بحث می‌کنند، برای قرار دادن جرایم تحت عناوین خاص و جهت بررسی بهتر موضوع، از همین تقسیم‌بندی استفاده می‌شود. در مقام تبیین موقعیت جرایم آبی در این تقسیم‌بندی، باید گفت که اگر به معیار این طبقه‌بندی یعنی موضوع جرم و مصلحتی که در اثر ارتکاب جرم به خطر می‌افتد، توجه کنیم، جرایم آبی هم می‌توانند به جرایم علیه اشخاص، هم به جرایم علیه اموال و مالکیت، و هم به جرایم علیه مصالح عمومی و امنیت کشور نزدیک و مرتبط باشند. توضیح آن که در جرایم علیه اشخاص که موضوع آن‌ها انسان است، حق حیات آدمی و اصل مصونیت از تعدی و تعرض، هدف قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۸۶: ۲۳) و این در حالی است که حق بر حیات به شدت متأثر از حق بر آب آشامیدنی سالم است. در واقع باید گفت که حق بر حیات، تنها حق مدنی است که تحقق آن مستقیماً به حق بر آب آشامیدنی سالم بستگی دارد؛ چرا که حق بر حیات یعنی از فرد در برابر «محرومیت‌های اجباری زندگی» محافظت شود. این تفسیر موسع، نه تنها موجب حفاظت انسان در برابر عوامل تهدیدکننده زندگی می‌شود، بلکه دولت‌ها را مقید می‌سازد تا از در دسترس بودن امکانات مورد نیاز برای ادامه حیات یعنی آب، غذا و ... اطمینان حاصل نمایند (صفاری نیا، ۱۳۹۴: ۱۱۶). پس جرایم آبی نیز به دلیل تهدید منابع آب که مایه حیات است، در ارتباط با جرایم علیه اشخاص قرار می‌گیرند و موضوع این جرایم یعنی انسان‌ها را به طور غیرمستقیم تهدید می‌کند. به‌عنوان نمونه، آلوده ساختن منابع آبی می‌تواند منجر به بیماری و حتی مرگ انسان‌ها شود. با این حال و با وجود چنین ارتباط تنگاتنگی، از آن‌جا که موضوع مستقیم جرایم آبی، منابع آبی هستند و نه انسان‌ها، نمی‌توان آن‌ها را در طبقه جرایم علیه اشخاص جای داد و صرفاً می‌توان آن‌ها را با این جرایم، مرتبط دانست.

در خصوص جرایم علیه اموال و مالکیت یا جرایم مالی نیز باید گفت که از آن‌جا که وجه مشترک این جرایم، آن است که همه آن‌ها مشتمل بر نقض حقوق مالکانه اشخاص می‌باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۲۱) و جرایم آبی بر نقض حقوق مالکانه همه اعضای جامعه نسبت به منابع آبی تأثیرگذار است؛ لذا می‌توان جرایم آبی را با جرایم علیه اموال و مالکیت نیز در ارتباط دانست. بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی و ماده یک قانون توزیع عادلانه آب مصوب سال ۱۳۶۱، منابع آبی از مشترکات است و طبق مصالح عامه از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود. از این رو، آب از منابع طبیعی مشترک است که متعلق به جامعه بوده و اداره آن در چارچوب قوانین و ضوابط حاکم بر نحوه بهره‌برداری از این منابع، به صورت مشترک انجام می‌گیرد (شجری، ۱۳۹۲: ۶). با این حال، هرگاه بر اثر کثرت بهره‌برداران و عدم رعایت مصالح نظام، موجبات صدمه به منابع آبی و نیز عدم تحقق اهداف نظام، مانند عدالت درون نسلی و بین نسلی، پیش آید؛ لازم است، دولت به نمایندگی از عموم مردم و به منظور حفظ منافع آن‌ها، بر بهره‌برداری نظارت

کرده و قوانین لازم در این زمینه را وضع نماید (فراهانی فرد، ۱۳۹۲: ۱۶). به همین دلیل، اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید و نیز ماده یک قانون توزیع عادلانه آب، همان‌طور که پیشتر به آن اشاره شد، ضمن توجه به این امر، مسوولیت حفظ و اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از منابع آبی را به دولت محول کرده است. بدین ترتیب، ایراد صدمه به منابع آبی را می‌توان ایراد صدمه به حقوق مالکانه عموم اعضای جامعه دانست. با این وصف، همان‌طور که در بحث از جرایم علیه اشخاص نیز اشاره شد؛ از آن‌جا که موضوع مستقیم جرایم آبی، منابع آبی است و رابطه این نوع از مال با مالکان آن، آن‌چنان که در جرایم علیه اموال وجود دارد، مستقیم و بلافاصله نیست، لذا در عین تایید ارتباط نزدیک جرایم علیه اموال و مالکیت با جرایم آبی، به نظر نمی‌رسد که بتوان جرایم آبی را در طبقه جرایم اموال نیز جای داد.

در خصوص جرایم علیه امنیت و مصالح عمومی کشور و در تبیین ارتباط این نوع از جرایم با جرایم آبی باید گفت که نمی‌توان ارتباط نزدیک بین موضوع جرایم علیه امنیت و موضوع جرایم آبی یعنی امنیت و آب را انکار کرد. معنای امنیت را مصونیت، اطمینان به بقا، حفظ حقوق، و حفظ حقوق مکتسبه دانسته‌اند (حبیب زاده و مؤمنی، ۱۳۸۹: ۳۹۳) که در واقع، مقوله‌ای دیرینه است که با جوهره هستی انسان، پیوندی ناگسستنی دارد (خلیلی، ۱۳۸۷: ۴۹۶) و از نیازهای اساسی فرد و جامعه محسوب می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۵: ۵۹). این مفهوم از چندین منظر، با موضوع آب ارتباط می‌یابد؛ چرا که اگر به مصادیق امنیت، شامل رهایی از ترس، از مرگ و ابتلائات، در رفاه بودن، صلح و آزادی (حبیب زاده و مؤمنی، ۱۳۸۹: ۳۹۳) و نظایر آن دقت کنیم، پی خواهیم برد که تمامی این مصادیق با موضوع آب ارتباط دارد؛ چرا که هر یک از مصادیق امنیت می‌تواند به عوامل متعددی ارتباط پیدا کند؛ اما برخی از این عوامل از حیث اهمیت، ممکن است در برهه‌ای از زمان از عوامل دیگر پیشی بگیرند؛ به همین دلیل است که گفته‌اند مفهوم امنیت در عین این که مفهومی ازلی و ابدی است، همواره متناسب با زمینه اجتماعی و زمانه فکری، دستخوش تحول و دگرگونی بوده است (خلیلی، ۱۳۸۳: ۲۶). در حال حاضر که مساله بحران آب، پررنگ شده و آگاهی‌های عمومی حداقلی در خصوص این موضوع در بین جامعه وجود دارد، صدمه زدن به منابع آبی موجود می‌تواند به‌خوبی تبعات حاصل از فقدان آب را گوشزد نماید. اندیشیدن به این تبعات، به‌نوبه خود می‌تواند منجر به احساسات ترس از مرگ و ابتلائات از یک سو و از دست دادن رفاه از سوی دیگر گردد و دلیل این موضوع نیز کاملاً واضح و آشکار است. در واقع از میان تمامی منابع تجدیدپذیر جهان، آب شیرین منبعی است که کمبود آن برای بشر، بیش از همه خطرناک است (جوزدانی، ۱۳۷۵: ۲۰۸). به همین دلیل در مطالعه‌ای که مجمع جهانی اقتصاد با مشارکت چندین موسسه مطرح بین‌المللی و کسب نظر از ۸۵۰ کارشناس و صاحب‌نظر تحت عنوان «مخاطرات جهان» انجام داده است، به‌خطر افتادن امنیت آب که به‌نوبه خود وابستگی زیادی با مقوله به‌خطر افتادن امنیت غذا و انرژی دارد،

مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش، مخاطرات جهان به پنج دسته تقسیم شده‌اند که یکی از آن‌ها مخاطرات زیست‌محیطی است (قاسمیان، ۱۳۹۱: ۵۶ و ۵۷). قطعا، محیط زیست بدون آب عاری از آلودگی، بسیار بی‌رحم خواهد بود و این مساله خود، تهدیدی جدی برای امنیت انسان‌ها است. به‌رغم تاثیر مستقیم فقدان آب بر فقدان غذا و انرژی و از دست رفتن رفاه، آلوده ساختن و از بین بردن منابع آب، می‌تواند تبعات سنگین دیگری نیز داشته باشد و به‌عنوان نمونه، منبع ایجاد مخاطرات طبیعی و زیست‌محیطی هم‌چون ایجاد فرونشست زمین گردد. این در حالی است که ترس از مخاطرات طبیعی از مهم‌ترین عوامل از بین‌برنده امنیت است و در واقع، از ابتدای خلقت و حیات بشری، حفظ بقا و موجودیت در برابر تهدیدات محیطی، مهم‌ترین دغدغه انسان‌ها بوده است (خلیلی، ۱۳۸۴: ۷۴۲).

علاوه بر این، صدمه به منابع آبی با مصداق دیگر امنیت یعنی صلح و آزادی نیز بسیار مرتبط است. همان‌طور که اشاره شد، مفهوم امنیت، در دوره‌های مختلف تاریخی دچار تحولاتی شده است. در حال حاضر و با وجود بحران آبی موجود، دسترسی به منابع آب سالم یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها است. در این راستا، باید گفت که گروهی از کارشناسان، مقطع بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۳۰ را به دو دوره تقسیم کرده‌اند. بر این اساس، سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ دوره اقتصادی و سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۳۰ دوره زیست‌محیطی را تشکیل می‌دهد. در خلال سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ (دوره اقتصادی)، مقوله امنیت ملی، ماهیتی نظامی و ایدئولوژیک داشت که جنگ سرد، نمود عینی این دوران است. لیکن سرشت ماهوی امنیت ملی در خلال دوره دوم (دوران زیست‌محیطی) در پیوند با مسایلی هم‌چون اشتغال، امنیت غذایی، و مسایل زیست‌محیطی، به‌طور دفعی با پایان جنگ سرد، ظهور و بروز نیافتند؛ بلکه به‌تدریج و در خلال اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و پیدایش پیامدهای آن، خود را نشان دادند. اصولا توسعه و صنعتی شدن اقتصادها به منابع طبیعی وابسته است و مالکیت و یا دسترسی آسان به منابع طبیعی پر اهمیت، اغلب یکی از شاخص‌های حفظ و بسط قدرت دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود که در این میان، آب به‌مثابه یک منبع قدرت شناخته می‌شود و متقابلا، کم‌آبی یک موضوع بسیار جدی و راهبردی تلقی می‌گردد که بر توسعه اقتصادی و اجتماعی ملت‌ها تاثیرگذار بوده و در نتیجه، عامل تعیین‌کننده قدرت سیاسی است. معتقدان به این موضوع، از دیدگاه گفتمان امنیت دولت‌محور به موضوع نگاه می‌کنند و معتقدند که دولت‌های گرفتار کم‌آبی ممکن است بر سر آب با یکدیگر به جنگ پردازند (عسگری، ۱۳۸۱: ۴۹۷).

در حال حاضر، کشمکش بر سر مسیر رودخانه‌های بین‌المللی، نمونه بارزی در این زمینه است. آمارها حاکی است که حوزه بیش از ۲۴۰ رودخانه، بین دو یا چند کشور، مشترک است. در واقع، دوران فعلی، عصر تجدید حیات اهمیت منابع آبی است؛ چرا که برخی بر این اعتقادند که چهار هزار سال پیش، اولین درگیری‌های بزرگ بشری بر سر منابع آب رخ داده است. در این رابطه عنوان می‌شود که سومری

ها با آکادی‌ها^۱ که در قسمت بالای رودخانه زندگی می‌کردند، همواره در چالش بودند (همان، ص: ۴۹۸). در این راستا و در توضیح رابطه بین آب و امنیت، برخی واقع‌گرایان، تشابه و تناظری بین آب و نفت و یا سایر منابع انرژی، ترسیم کرده‌اند؛ با این تفاوت که به هر حال برای منابع فعلی انرژی می‌توان جایگزین‌هایی یافت، ولی بدون آب زندگی غیرممکن است. به واسطه چنین اهمیت و جایگاهی است که شرکت‌کنندگان در دومین کنفرانس آب در مارس ۱۹۹۴ در هلند، تقسیم آب را در دنیا، به تقسیم حیات، توصیف و تعبیر نمودند (همان، ص: ۴۹۹).

بدین ترتیب، ارتباط تنگاتنگ آب با امنیت، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی تا حدودی تبیین گردید و به تبع، ارتباط بین جرایم آبی با جرایم علیه امنیت مشخص گردید. در واقع، جرایم آبی، با تاثیر بر امنیت آبی بر امنیت کشور تاثیرگذار خواهند بود؛ چرا که اگرچه در نگاه نخست، جرایمی چون بهره‌برداری غیرمجاز از منابع آبی، امنیت آب را فقط برای بهره‌برداران مجاز خدشه‌دار می‌سازد؛ لیکن موضوع، هرگز به اینجا ختم نمی‌شود و ادامه امر می‌تواند منجر به فقدان آب حتی برای نوشیدن گردد. همچنان که در برخی از شهرهای هند و پاکستان، در حال حاضر، امکان استفاده از آب نوشیدنی، تنها برای چندین ساعت در روز وجود دارد (Felbab-Brown, 2017:9).

بنابراین، جرایم آبی از این لحاظ که مصادیق امنیت را تهدید می‌کنند، با جرایم علیه امنیت دارای نقطه مشترک هستند و هم‌چنان که هدف اصلی در برخورد با جرایم علیه امنیت، بازدارندگی است و نه اصلاح فرد و ... و این به دلیل مضراتی است که این نوع جرایم برای کشور به همراه می‌آورند (محبی، ۱۳۹۵: ۵۶)، در جرایم آبی و عموماً در جرایم زیست‌محیطی نیز، هدف اصلی باید به همین شکل تعریف شود. با این حال و با وجود ارتباط نزدیک جرایم آبی با جرایم علیه امنیت کشور، نمی‌توان جرایم آبی را در این گروه جای داد؛ زیرا در مصادیق جرایم علیه امنیت کشور یا قصد بر هم زدن امنیت کشور جزو ارکان جرم است یا تحقق یافتن بر هم خوردن امنیت برای فعلیت یافتن جرم لازم است و یا رکن مادی جرم به‌گونه‌ای است که می‌توان از آن به انگیزه مرتکب برای بر هم زدن امنیت کشور پی برد. از این رو، اگرچه موضوع امنیت در این جرایم به‌طور مستقیم در خطر قرار می‌گیرد؛ لیکن آن‌چه در جرایم آبی در درجه اول و به‌طور مستقیم تهدید می‌شود، منابع آبی است و نه امنیت کشور.

بر این اساس، می‌توان گفت که اگرچه تاثیر جرایم آبی به دلیل اهمیت بسیار زیاد موضوع آن‌ها بر رفاه، سلامت، حیات، و امنیت فرد و جامعه غیرقابل انکار است؛ لیکن از آن‌جا که این تاثیرات در درجه بعدی قرار دارد و آن‌چه در درجه نخست، تحت تاثیر قرار می‌گیرد، «منابع آبی» است و این منابع نیز از

1. Akkadians

۲. مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی.

اجزاء مهم محیط زیست به‌شمار می‌آیند، شایسته است تا جرایم آبی را زیر عنوان عام‌تر جرایم زیست‌محیطی قرار داد. لیکن، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در طبقه‌بندی مورد بررسی، هیچ‌گونه سخنی از جرایم علیه محیط زیست به میان نیامده است و در حقیقت، جرایم زیست‌محیطی را باید در بین آن‌ها جستجو کرد و حال آن‌که با توجه به اهمیت، گسترش و نقش حساسی که محیط زیست دارد، جای جرایم علیه آن در طبقه‌بندی مزبور خالی است (قاسمی ۱۳۹۱، ۵۸).

۲.۱.۳. موقعیت جرایم آبی در تقسیم‌بندی جرایم بر اساس مجازات

پیش از انقلاب اسلامی، دسته‌بندی جرایم از حیث شدت و ضعف، بر اساس ماده ۷ قانون مجازات عمومی صورت می‌گرفت و در این راستا، جرایم به چهار دسته «جنایت»، «جنحه مهم»، «جنحه کوچک»، و «خلاف» تقسیم می‌شدند. پس از انقلاب، ماده قانونی که به تقسیم‌بندی جرایم از این حیث پردازد، وجود ندارد؛ لیکن، مجازات‌ها از حیث شدت و ضعف در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی به پنج دسته «حدود»، «قصاص»، «دیات»، «تعزیرات»، و «مجازات‌های بازدارنده» تقسیم شدند (محمدی، ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۵: ۱۵۵). به‌تبع، این شیوه تقسیم‌بندی، جرایم را نیز از حیث شدت مجازات آن‌ها به «جرایم مستوجب حد»، «جرایم مستوجب قصاص»، «جرایم مستوجب دیه»، «جرایم مستوجب تعزیر» و «جرایم مستوجب مجازات‌های بازدارنده» قابل تفکیک نمود (توخته‌ی، ۱۳۸۰: ۲۳).

برای تعیین جایگاه جرایم آبی در این دسته‌بندی، باید گفت که با توجه به مشخص بودن حد و مرز جرایم در سه دسته نخست، جرایم آبی در این سه دسته قرار نمی‌گیرند. هم‌چنین، جرایم مستوجب مجازات‌های بازدارنده نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از این دسته‌بندی حذف شد و به‌عبارت دقیق‌تر در تعریف تعزیر ادغام شد؛ چون در ماده ۱۸ قانون مزبور آمده است: «...یا نقض مقررات حکومتی» که مقصود از این تعبیر، دقیقاً مجازات‌های بازدارنده است. بنابراین، جایی برای بحث باقی نمی‌ماند که جرایم آبی، اصولاً باید در دسته «جرایم مستوجب تعزیر» قرار گیرد. در واقع، در فقه، قاعده‌ای به‌نام «التعزیرُ فی کل معصیه» وجود دارد که در فقه جزایی از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا مینا و ملاک بسیاری از احکام و قوانین اسلامی و نیز بسیاری از اعمالی است که در قوانین موضوعه فعلی به‌ویژه در بخش تعزیرات، جرم تلقی شده و برای آن‌ها مجازات تعیین گردیده و نصّ و دلیل خاصی برای آن‌ها در شرع مقدس اسلام وارد نشده است (کاظمی، ۱۳۸۹: ۳۹). از این رو می‌توان استدلال کرد که جرایم آبی نیز از جمله همین جرایم است.

تعزیر از ریشه «عزر» به‌معنای منع کردن، بازداشتن، و نیز سرزنش کردن آمده است. مفهوم مشترک تعریف‌هایی که از فقها در مورد تعزیر ذکر گردیده، این است که تعزیر، کیفر و مجازاتی مانند «حد» می‌باشد و هدف از آن نیز وارد کردن درد بر بدن مجرم است؛ با این تفاوت که در تعزیر، میزان مجازات

از پیش تعیین نگردیده است. تنها مرزی که برای آن مشخص گردیده، آن است که غیر از موارد مضمول حد، قصاص، و دیه می‌باشد و مقدار آن باید از حد کمتر باشد (طباطبایی قمشه، ۱۳۹۲: ۱۳۳). البته بر خلاف ادعای فوق، هدف از تعزیر همیشه وارد کردن درد بر بدن مجرم نیست؛ بلکه بعضاً تعزیر به معنای تهدید و حتی نصیحت است. یعنی اگر مجرم با نصیحت دست از جرم بر می‌دارد، به اعتقاد برخی فقها دست بردن به شلاق و زندان جایز نیست. حتی در حقوق ایران نیز مصادیق تعزیر منحصر به وارد کردن درد بر بدن مجرم نیست و لذا تعریف فوق از تعزیر ناقص به نظر می‌سد.

تعزیرات در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به هشت درجه تقسیم شده‌اند که مجازات‌های درجه یک، حاوی بیشترین و مجازات‌های درجه هشت، حاوی کمترین میزان کیفر هستند. این درجه‌بندی بر روند دادرسی حاکم بر قبل از محاکمه، حین محاکمه و پس از آن نظر دارد. امکان صدور حکم تعلیق و تعویق اجرای مجازات، قرار توقف تحقیقات، قرار بایگانی پرونده، و تعیین صلاحیت دادگاه‌های کیفری درجه یک و دو و همچنین دادگاه انقلاب، از جمله رهاوردهای درجه‌بندی مجازات پیش از محاکمه هستند. نهاد آزادی مشروط و حبس الکترونیک نیز پس از صدور حکم شرایط اجرا را مشخص می‌کنند (خوش الحان، ۱۳۹۶: ۹۰).

بنا بر آنچه گفته شد، حال که قرار گرفتن جرایم آبی در دسته جرایم مستوجب تعزیر محرز است، تعیین این امر که در مرحله بعدی هر یک از مصداق‌های این جرایم ذیل کدام یک از درجات هشت‌گانه تعزیرات قرار می‌گیرند، موضوع بسیار مهمی است که می‌تواند نحوه برخورد با جرایم را به‌طور دقیق، مشخص نماید. البته لازم به ذکر است که اگرچه اصل بر تعزیری بودن جرایم آبی است؛ لیکن، با عنایت به شرایط ارتکاب جرم، در مواردی این جرایم می‌توانند مستوجب مجازات‌هایی مثل قصاص و یا حتی مجازات‌های حدی نیز باشند. این مساله در مباحث بعدی به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲.۳. روش‌های تقسیم‌بندی جرایم آبی

به تبع تقسیم‌بندی‌هایی که از جنبه‌های گوناگون و به‌طور کلی برای عموم جرایم در حقوق جزای عمومی وجود دارد، جرایم آبی را نیز می‌توان به انحاء مختلف دسته‌بندی کرد (اردبیلی، ۱۳۸۶: ص. ۲۵۸-۲۸۵)؛

۱. از جمله این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به طبقه‌بندی جرایم برحسب عنصر قانونی شامل الف) جرایم سیاسی و جرایم عمومی، ب) جرایم نظامی و جرایم عمومی؛ طبقه‌بندی جرایم بر حسب عنصر مادی شامل الف) جرایم به اعتبار شیوه ارتکاب آن‌ها، ب) جرایم به اعتبار نتیجه ارتکاب آن‌ها، ج) جرایم به اعتبار لحظه مشاهده عنصر مادی؛ و طبقه‌بندی جرایم بر حسب عنصر روانی شامل الف) جرایم عمومی و جرایم غیرعمومی، ب) جرایم ساده و جرایم مرتبط، اشاره کرد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اردبیلی (۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۲۸۵-۲۵۸).

لیکن پرداختن به تمامی این تقسیمات در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد. از این رو، مطالعه چنین تقسیماتی را به مباحث حقوق جزای عمومی ارجاع داده و در این جا به منظور مطالعه آسان تر و شناخت عمیق تر موضوع، به تشریح تقسیم بندی تخصصی این حوزه بسنده می‌گردد. بر این اساس، جرایم آبی را می‌توان بر اساس نوع عمل مرتکب به عنوان عنصری از رکن مادی این جرایم، به جرایم آلوده ساز منابع آبی و جرایم ناشی از استحصال و بهره برداری غیرمجاز از منابع آبی تقسیم کرد (عباس تاش، ۱۳۹۰: ۷۱). از آن جا که جرایم دسته اول، در وهله نخست، کیفیت منابع آب و جرایم دسته دوم، در وهله نخست، کمیت منابع آب را تحت تاثیر قرار می‌دهند، می‌توان جرایم دسته اول را جرایم آبی کیفی و جرایم دسته دوم را جرایم آبی کمی نامید. هریک از این دسته‌ها نیز به نوبه خود، می‌توانند به سطحی و زیرزمینی تقسیم بندی شوند. در ادامه، به اختصار به بررسی هر یک از این دسته‌ها پرداخته خواهد شد.

۱.۲.۳. جرایم آبی کیفی

همان طور که ذکر شد، جرایم آبی کیفی، آن دسته از جرایم آبی را شامل می‌شود که کیفیت منابع آبی را هدف قرار می‌دهند؛ اگرچه بهره برداری بی‌رویه از منابع آبی در قالب جرایم آبی کمی نیز با تاثیری که بر روی کاهش حجم این منابع می‌گذارد، نهایتاً شوری و بی‌کیفیت شدن این منابع را به دنبال دارد؛ لیکن، تاثیر اولیه و مستقیم جرایم آبی کیفی بر کیفیت منابع آب را ندارد؛ چرا که جرایم آبی کیفی، با آلوده ساختن مستقیم منابع آبی، به طور جدی تری کیفیت آن را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

فلسفه جرم‌انگاری جرایم آبی کیفی، واضح است. آب دارای مصارف بسیاری برای انسان‌ها است (مصارف چون شرب، بهداشت، پخت‌وپز، صنعت، کشاورزی و ...) که هر یک از این فعالیت‌ها، سطحی خاص از کیفیت منابع آب را می‌طلبد. در واقع، میزان کیفیت آب دریاها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، برکه‌ها و نظایر آن، عاملی اساسی است که در نوع استفاده‌ای که از آب این منابع می‌توان به عمل آورد، تعیین کننده است؛ به عنوان نمونه، مصارف آب شرب در مقایسه با فعالیت‌هایی نظیر ماهی‌گیری، قایقرانی، کشتیرانی و مانند آن، کیفیت آب بسیار متفاوتی را طلب می‌کند و نیازمند استاندارد در حد بسیار بالایی است (تربتی، ۱۳۸۲: ۸). از این رو، این کیفیت یک منبع آبی است که می‌تواند نوع مصرف یا مصارف آن را تعیین نماید. پس هر چه کیفیت آب پایین تر باشد، میزان بهره‌گیری از آن در مصارف گوناگون کاهش می‌یابد.

علاوه بر تاثیر مستقیم آب در زندگی انسان، موضوع مهم دیگری که نباید از آن غفلت کرد، نقش آب در محیط زیست است. اگر عنصر آب به عنوان یکی از اجزای مهم محیط زیست، به خطر بیفتد، محیط زیست انسان به سمت نابودی می‌رود. در واقع، در هر ناحیه از طبیعت که موجودات زنده و عوامل غیرجاندار محیط در حال تعادل و تاثیر متقابل بر روی یکدیگر بوده و به مبادله مواد بین یکدیگر مشغولند، می‌توان گفت که یک نظام اکولوژیک یعنی اکوسیستم (بوم‌سازگان) وجود دارد (کردوانی، ۱۳۷۵: ۴۲). به هم خوردن

تعادل بین اجزای اکوسیستم، طبیعتا منجر به نابودی آن خواهد شد. بر این اساس، از بین بردن منبع آبی در یک محیط می‌تواند چنین پیامدی را برای اکوسیستم آن محیط داشته باشد و به‌نوبه خود، با به‌هم زدن تعادل در طبیعت، باعث رشد عوامل بیماری‌زا، به خطر افتادن امنیت غذایی و هزاران مساله دیگر شود. ژاک-ایوکوستو^۱ با درک همین مسایل، بارها این عبارت را تکرار کرده است: «اقیانوس یعنی مادر ما در حال مرگ است». او دریاها را به حوضچه‌هایی تشبیه کرده است که محل ورود آب رودخانه‌های مسموم و آلوده شده است. وی در سال ۱۹۷۲ میلادی در این باره گفته است: «آلودگی آب است که سرچشمه آلودگی‌ها است. آلودگی آب است که در هوا منتشر می‌شود، در زمین نشت می‌کند، و سرانجام با آلودگی اقیانوس‌ها، جهان را به باتلاق گند آلودگی تبدیل می‌سازد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۷).

به‌لحاظ لغوی، آلودگی به‌معنای «کثیف بودن» یا «کثیف شدن» و مجازا به‌معنای دین، وام، و بدهکاری است. به‌تناسب بحث حاضر، در تعریف آلودگی چنین گفته‌اند: «هرگونه تغییر در ویژگی‌های اجزای متشکل محیط، به‌شکلی که استفاده پیشین از آن، ممکن نگردد و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، منافع و حیات موجودات زنده را به‌مخاطره اندازد» (صفری، ۱۳۹۵: ۱۲). نخستین تعریفی که از آلودگی محیط زیست در حقوق ایران مطرح شده است، تعریفی است که در قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ (اصلاحی ۱۳۷۱) آمده است. در ماده ۹ این قانون، پس از بیان ممنوعیت هرگونه آلودگی محیط زیست، به تعریف آلودگی مبادرت شده است. آلودگی محیط زیست از نظر این قانون عبارت است از: «پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب، هوا یا خاک یا زمین به‌میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن را به‌طوری که زیان‌آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد، تغییر دهد». بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که این تعریف از نظر مفهومی، همان تعریفی است که متخصصین علوم زیست‌محیطی از مفهوم آلودگی محیط زیست بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر، تعریف حقوقی از آلودگی محیط زیست جدا از تعریف تخصصی آن نیست. همین تعریف با تغییرات بسیار اندک در تبصره ۲ ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است. تبصره مزبور بیان می‌دارد: «منظور از آلودگی محیط زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب و هوا یا خاک یا زمین به‌میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی، یا بیولوژیک آن را به‌طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد، تغییر دهد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸، ص. ۲۱-۲۲).

در خصوص آلودگی آب نیز تعریف‌های مختلفی وجود دارد. قانون‌گذار در بند ۳ ماده ۱ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب، مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۶ و نیز در آیین‌نامه مشابه قبلی در سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ به‌طور خاص به تعریف آلودگی آب پرداخته و آلودگی آب را عبارت دانسته از تغییر مواد محلول یا معلق یا

تغییر درجه حرارت و دیگر خواص فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیکی آب در حدی که آن را برای مصرفی که برای آن مقرر است، مضر یا غیرمفید سازد (عباس‌تاش، ۱۳۹۰، ص: ۷۳). متأسفانه، این تعریف با قیدی که در انتهای آن گرفته است، گستره رفتارهای زیان‌بار برای کیفیت منابع آب را محدود نموده است. از این رو، بهتر است برای درک تعریف آلودگی آب به همان تعریف قانون‌گذار از آلودگی محیط زیست در قوانین حفاظت و بهسازی محیط زیست و قانون مجازات اسلامی رجوع کنیم؛ چرا که این عبارت که «در حدی که آن را برای مصرفی که برای آن مقرر است، مضر یا غیرمفید سازد»، باعث می‌شود که آلوده ساختن منبع آبی که برای مصرف شرب نیست و مثلاً در آن قایقرانی می‌شود تا حدی که برای قایقرانی مضر نباشد، بلااشکال گردد و این در حالی است که ممکن است آلوده ساختن آب تا حدی نباشد که قایقرانی را غیرممکن سازد، اما گیاهان و موجودات زنده آن ناحیه را تهدید نماید. در واقع، جرایم آبی کیفی باید شامل هر نوع رفتاری (اعم از فعل و ترک فعل) باشد که با تحت تاثیر قرار دادن کیفیت منابع آبی (اعم از سطحی و زیرزمینی) به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، موجب ورود ضرر به اکوسیستم محیط (اعم از زنده و غیرزنده) یا مصرفی که برای آن مقرر گردیده است، شود. این رفتار می‌تواند از سوی هر نوع شخص حقیقی یا حقوقی صورت پذیرد.

بدین ترتیب، برای درک بهتر و مطالعه آسان‌تر موضوع، انواعی از جرایم آبی کیفی را به‌شرحی که در ادامه خواهد آمد، می‌توان برشمرد.

۳.۱.۱.۲. تقسیم‌بندی جرایم آبی کیفی به اعتبار موضوع

به اعتبار موضوع این جرایم که آب‌های سطحی باشد یا آب‌های زیرزمینی، می‌توان آن‌ها را به دو دسته جرایم آبی کیفی سطحی و جرایم آبی کیفی زیرزمینی تقسیم کرد. به‌طور کلی، قوانین حمایتی از منابع آبی باید به‌گونه‌ای تدوین شوند که هم پیشگیری از آلودگی منابع آبی سطحی و هم پیشگیری از منابع آبی زیرزمینی را در بر داشته باشد؛ چرا که هر نوع قانون‌گذاری در حیطه یکی از این منابع و بدون در نظر گرفتن منبع دیگر، ناقص و ابتر خواهد بود. درباره پیوستگی این دو مقوله باید گفت که آلودگی آب‌های سطحی به منابع آب‌های زیرزمینی نیز نشت خواهد کرد و متقابلاً، آلودگی سفره‌های زیرزمینی نیز به آب‌های سطحی راه خواهد یافت. بدین ترتیب، حتی در فرضی که بخواهیم به اشتباه یکی از این منابع را از لحاظ اهمیت بر دیگری ترجیح دهیم نیز نمی‌توانیم تاثیرگذاری این دو منبع را بر یکدیگر انکار نماییم.

جرایم آبی کیفی سطحی، دارای مصادیقی چون آلوده ساختن دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و هر نوع منبع آب سطحی دیگر است و جرایم آبی کیفی زیرزمینی نیز شامل مصادیقی چون آلوده ساختن آب چشمه‌ها، چاه‌ها، و قنات‌ها است. فایده این تقسیم‌بندی در آن است که کمک می‌کند تا در هنگام

وضع قوانین جامع و کارآمد، هیچ نوعی از این جرایم مورد غفلت واقع نشده و تمامی لایه‌های سیاست جنایی با در نظر داشتن هر دو نوع، تدوین و گسترش یابد.

۲.۱.۲.۳. تقسیم‌بندی جرایم آبی کیفی به اعتبار مرتکب

به طور کلی، آلودگی محیط زیست دارای دو منبع اساسی است: طبیعت و اشخاص. بدین ترتیب، «اشخاص» یکی از منابع آلوده‌کننده محیط زیست و به تبع آن «آب» می‌باشند. منظور از اشخاص، هم اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی است و منظور از اشخاص حقوقی نیز هم اشخاص حقوقی در حیطه حقوق عمومی مانند دولت‌ها است و هم اشخاص حقوق خصوصی مانند کارخانجات (ابراهیمی، ۱۳۸۸، ص: ۲۲). بر این اساس، هر نوع جرم‌انگاری که نتواند هر دو گروه مرتکبین فوق‌الذکر را در بر داشته باشد، برای حفاظت از منابع آبی، ناکارآمد و ناقص خواهد بود.

در مجموع می‌توان گفت که جرایم آبی کیفی به اعتبار مرتکب، دو دسته هستند: دسته اول شامل جرایم آبی کیفی حقیقی و دسته دوم شامل جرایم آبی کیفی حقوقی است. هم‌چنین، دسته دوم مزبور، خود به دو دسته جرایم آبی کیفی حقوقی عمومی و جرایم آبی کیفی حقوقی خصوصی، تقسیم می‌شوند. فایده و اهمیت این تقسیم‌بندی از آن جا است که از یک سو، عمده جرایم زیست‌محیطی (به‌ویژه جرایم زیست‌محیطی فرامرزی) توسط دولت‌ها ارتکاب می‌یابند و از سوی دیگر، دولت، خود مسئول نظام جرم‌انگاری است. طبیعی است که در این حالت، دولت رفتارهای ناشایست خود را جرم تلقی نکند؛ زیرا جرم‌انگاری رفتارهای دولت علاوه بر آن که انتقادات بسیاری را متوجه آن می‌کند، رفته‌رفته پایه‌های مشروعیت آن را نیز سست می‌سازد. از این منظر، نظام جرم‌انگاری، ابزاری در دست دولت است که به‌جای تحقق عدالت به تداوم نظام سیاسی کمک می‌کند. از سوی دیگر، بنگاه‌های اقتصادی و شرکت‌های صنعتی قدرتمند نیز مرتکب بسیاری از جرایم زیست‌محیطی (به‌ویژه فرامرزی) می‌شوند؛ اما عمده ضمانت اجرایی در قبال قانون‌شکنی آن‌ها در حوزه آلودگی‌های زیست‌محیطی، ضمانت‌اجراهای مدنی است. این امر نیز بر اساس رویکردهای ابزارگرایانه در نظام جرم‌انگاری توجیه می‌شود. بر این اساس، لابی‌گری گروه‌های قدرت-ثروت موجب می‌شود تا رفتارهای مخرب گروه‌های متنفذ اجتماعی، جرم‌انگاری نشوند. این امر به‌خوبی بازتاب‌تأثیر گروه‌های قدرت و مصداق مناسبات قدرت در فرایند جرم‌انگاری است (دانش‌ناری و زارع‌مهدوی، ۱۳۹۵، ص: ۲۲). به‌همین دلیل است که هر نوع جرم‌انگاری در عرصه هر یک از اجزای محیط زیست باید طوری صورت پذیرد که تمامی مرتکبان را پوشش دهد و در خصوص جرایم آبی کیفی، تمامی انواع این جرایم به اعتبار مرتکب را در بر داشته باشد.

۲.۲.۳. جرایم آبی کمی

این دسته از جرایم آبی، شامل جرایمی است که تاثیر مستقیم بر روی کمیت منابع آبی می گذارند و در واقع جرایم ناشی از استحصال و بهره برداری غیرمجاز از منابع مزبور را در بر می گیرد.

معنی «بهره برداری» واضح است و می توان آن را در معنای لغوی خود به سود بردن، بهره برداشتن، و یا استفاده کردن تعبیر نمود. لغت «استحصال» نیز در این جا در معنای به دست آوردن و دستیابی و به صورت مترادف با «بهره برداری» به کار رفته است. لیکن در بیان مفهوم وصف غیرمجاز در عبارت «استحصال و بهره برداری غیرمجاز» باید گفت که این وصف در مواردی که «کسب اجازه» جهت امری لازم بوده و بدین الزام توجهی نشده باشد، به کار می رود. در مورد بهره برداری غیرمجاز از منابع آبی، علت ریشه ای به کار گرفتن این وصف (غیرمجاز) در مالکیت عمومی و ملی آب نهفته است. در واقع، زمانی که در جهت حفظ و صیانت از منابع آبی، مالکیت خصوصی بر آبها محدود می شود و مالکیت عمومی و ملی آب مورد پذیرش واقع می گردد و مسوولیت حفظ، اجازه، و نظارت بر بهره برداری از آبها به دولت محول می شود، دولت نیز تکلیف خود در حفظ، اجازه، و نظارت بر استفاده از منابع آب را از طریق اجرای نظام مجوزهای دولتی اعمال می کند. به همین دلیل است که در اکثر کشورها طبق قانون، استفاده از آبهای عمومی مستلزم کسب مجوز دولتی است (کاپونترا، ۱۳۹۲: ۲۷۰). در ایران نیز استفاده از منابع آبی تحت نظارت و اجازه دولت صورت می گیرد. این امر مستلزم اخذ «مجوز دولتی» برای بهره برداری از منابع آبی است. در حقیقت، مجوزها برای کنترل افعال و اعمال مجاز و غیرمجاز به کار می روند. فرایند اخذ مجوز، مرز میان فعالیت های مجاز و غیرمجاز در امور اجتماعی و اقتصادی را معین می نماید (مشهدی، ۱۳۹۲: ۳۸). بدین ترتیب در مقوله بهره برداری از منابع آبی، مجوز دولت، موجد حق بهره برداری از این منابع است. به دیگر سخن، این مجوز در ساده ترین مفهوم آن، عبارت است از حق استفاده از یک میزان مشخص از منابع آبی سطحی مانند رودخانه و یا سفره های آب زیرزمینی (Hodgson, 2006: 5)؛ بنابراین، بهره برداری از منابع آبی تا آن جا که با کسب مجوز از «دولت» و در حدود مندرج در مجوز دولتی باشد، «مجاز» و در غیر این صورت، «غیرمجاز» خواهد بود.

بنا بر آن چه گفته شد، جرایم آبی کمی را می توان چنین تعریف کرد: «آن دسته از رفتارهای غیرمجاز که با تحت تاثیر قرار دادن کمیت منابع آبی (اعم از سطحی و زیرزمینی)، باعث ورود ضرر مستقیم یا غیرمستقیم به محیط زیست و اکوسیستم های آبی شده و در قانون برای آن، مجازات تعیین شده باشد. این نوع جرایم توسط اشخاص حقیقی و حقوقی می تواند صورت پذیرد». با توجه به این تعریف، جرایم آبی کمی را نیز مانند جرایم آبی کیفی، می توان از دیدگاه های متفاوت به دسته های کوچک تر تقسیم بندی کرد که مهم ترین آن ها در مباحث بعدی خواهد آمد.

۱.۲.۲.۳. تقسیم‌بندی جرایم آبی کمی به اعتبار موضوع

این جرایم نیز مانند جرایم آبی کیفی، می‌توانند هم نسبت به منابع آب سطحی و هم نسبت به منابع آبی زیرزمینی صورت پذیرد. در این راستا، جرایم آبی کمی را می‌توان به جرایم کمی سطحی و جرایم کمی زیرزمینی تقسیم‌بندی کرد.

از مصادیق جرایم آبی کمی سطحی، می‌توان به انواع بهره‌برداری‌های غیرمجاز از آب رودخانه‌ها، دریاها، دریاچه‌ها و ... اشاره کرد. با توجه به بحران آب موجود و لزوم حفظ منابع آب و اولویت‌بندی صحیح مصارف و تخصیص منابع به مصارف مهم‌تر، بهره‌برداری از منابع آب سطحی باید با مجوز دولت صورت پذیرد و با هرگونه تخلف از این امر، برخورد قانونی صورت گیرد.

از مصادیق جرایم آبی کمی زیرزمینی نیز می‌توان به بهره‌برداری غیرمجاز از چاه‌ها، قنوت، و چشمه‌ها اشاره کرد. در واقع، کمبود منابع آبی سطحی، سبب برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی شده (فرامرزی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۵) و این امر در بسیاری از نقاط جهان، اُفت شدید سطح آب‌های زیرزمینی را به دنبال داشته است. آمار ارایه شده در منابع جهانی، وضع دشوار روند اُفت سالانه آب زیرزمینی را نشان می‌دهد (زارعی بیدکی و خشنود مطلق، ۱۳۹۳: ۱۵). علاوه بر تاثیر منفی برداشت‌های بی‌رویه بر کمیت منابع آب زیرزمینی، همان‌طور که ذکر شد، بهره‌برداری بی‌ضابطه و افراطی از این منابع، باعث ایجاد تغییراتی در سفره‌های آب زیرزمینی می‌شود (چوپانی، ۱۳۹۳: ۶۳) که نهایتاً کاهش کیفیت آب‌های باقی‌مانده را نیز به دنبال خواهد داشت. از این رو، در جرم‌انگاری جرایم آبی کمی باید هم به نوع سطحی و هم به نوع زیرزمینی آن توجه داشت. غفلت از هر یک از این دو نوع از جرایم، باعث نقض در قانون‌گذاری و جرم‌انگاری خواهد شد.

۲.۲.۲.۳. تقسیم‌بندی جرایم آبی کمی به اعتبار مرتکب

همان‌طور که در خصوص جرایم آبی کیفی توضیح داده شد، ارتکاب این جرایم نیز ممکن است توسط اشخاص حقیقی و حقوقی صورت گیرد و اشخاص حقوقی اعم است از اشخاص حقوقی در حیطه حقوق عمومی مانند دولت‌ها و اشخاص حقوقی در محدوده حقوق خصوصی مانند بنگاه‌های اقتصادی و شرکت‌ها. مطالب گفته شده در خصوص احتمال غفلت و نادیده انگاشتن چنین جرایمی از سوی دولت‌ها و یا شرکت‌های ذی‌نفع در جرایم آبی کیفی در جرایم آبی کمی نیز صادق است. از این رو، یکی از مسایل بسیار مهم که باید در تدوین یک سیاست جنایی جامع برای حفاظت از منابع آبی مورد توجه قرار گیرد، آن است که جرایم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی به‌صراحت در قوانین کیفری مربوطه پیش‌بینی و مجازات‌های شفاف، حتمی، و بازدارنده برای آن‌ها در نظر گرفته شود. فایده این تقسیم‌بندی در همین

امر است که اهمیت موضوع را به طور برجسته تری یادآوری می نماید و احتمال غفلت از جنبه های مختلف آن را می کاهد.

۴. نتیجه گیری

مطالعه در منابع درسی حقوق کیفری و جرم شناسی دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، فرضیه ابتدایی این مقاله را تایید نمود و مشخص گردید که متاسفانه در مطالعات پژوهشی و دانشگاهی کشور، جایگاه شایسته ای برای پرداختن به جرایم مربوط به منابع آب وجود نداشته و هرگز، وضع اصطلاح و مفهوم شناسی و گونه شناسی نیز در این خصوص صورت نگرفته است. هم چنین، از بررسی مطالعات صورت گرفته شده در این پژوهش این نتیجه حاصل شد که نه تنها جرایم آبی بلکه کلیه جرایم زیست محیطی، هیچ جایگاهی در تقسیم بندی جرایم به اعتبار موضوع در مطالعات حقوق کیفری کشور ما ندارند و می بایست، با توجه به اهمیت موضوع در عصر حاضر، دسته جرایم علیه محیط زیست نیز به دسته بندی مرسوم اضافه و جرایم آبی و سایر جرایم ضد محیط زیست در ذیل آن، قرار گرفته و بررسی شوند.

علاوه بر این، ارتباط گسترده موجود بین جرایم آبی با سایر جرایم علیه اشخاص، علیه اموال و مالکیت، و نیز علیه امنیت، مکشوف و مشهود گردید و لزوم ساختن پایه و زیرساختی برای تقسیم بندی، و پیش برد مباحث نظری در حوزه جرایم آبی مشخص شد. امید است که این مقاله، دعوتی باشد برای حقوق دانان و اساتید برجسته کشور تا با گسترش مفهوم سازی نظری صورت گرفته شده در این کار پژوهشی، مباحث نظری را برای گام های عملی و سازنده بعدی، راهبری نمایند.

منابع و مآخذ

۱. فارسی

۱. ابراهیمی، صدیقه (۱۳۸۸)؛ «حمایت کیفری از محیط زیست در برابر واحدهای صنعتی آلاینده»، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه قم: دانشکده حقوق
۲. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۱۷، تهران: انتشارات میزان
۳. اسلامی، علیرضا، (۱۳۸۵)؛ «امنیت در قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۳، دوره بهار
۴. افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸)؛ «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و تحولات آن»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۲۶ و ۲۵، دوره بهار و تابستان
۵. برهان (محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان)، (۱۳۸۰)؛ فرهنگ فارسی برهان قاطع، چ ۱، تهران: انتشارات نیما

۶. تربتی، اعظم، (۱۳۸۲): «مدیریت کیفیت آب در دریاچه ها و رودخانه ها»، ماهنامه کتاب ماه علوم و فنون، ش ۶۹ و ۷۰، دی و بهمن ماه
۷. توخچی، عبدالعلی، (۱۳۸۰): «لزوم تفکیک مجازات های بازدارنده و تعزیری»، ماهنامه دادرسی، ش ۲۹، آذر و دی ماه
۸. جوزدانی، زهره، (۱۳۷۵): «جمعیت و منابع آب»، نشریه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ش ۱۵
۹. چوپانی، سعید و دیگران، (۱۳۹۳): «بررسی تغییرات کمی سفره آب زیرزمینی متأثر از طرح پخش سیلاب سرچاهان با استفاده از مدل ریاضی»، دو فصلنامه مدیریت آب در مناطق خشک، ج ۱، ش ۱، دوره بهار و تابستان
۱۰. حبیب زاده، محمدجعفر و مؤمنی، مهدی، (۱۳۸۹): «جرم تبانی علیه امنیت کشور در حقوق ایران»، مندرج در کتاب اندیشه های حقوقی ۱: مجموعه مقالات حقوق کیفری اختصاصی دکتر محمدجعفر حبیب زاده، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات نگاه بینه
۱۱. حبیب، سلمان (۱۳۷۷): فرهنگ معاصر فارسی-انگلیسی کوچک، چ ۲، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر
۱۲. خلیلی، رضا، (۱۳۸۳): «مطالعات پایه: تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲۳، دوره بهار
۱۳. خلیلی، رضا، (۱۳۸۴): «امنیت، سیاست و استراتژی: تقارن تحول تاریخی-گفتمانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳۰، دوره زمستان
۱۴. خلیلی، رضا، (۱۳۸۷): «امنیت و آزادی: در جستجوی نگرشی معطوف به توسعه پایدار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۱، دوره پاییز
۱۵. خوش الحان، نرگس و سپهری، روح اله، (۱۳۹۶): «آثار درجه بندی تعزیرات در فرآیند دادرسی کیفری»، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، دوره ۳، ش ۳، دوره پاییز
۱۶. دانش ناری، قادر؛ زارع مهدوی، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «امنیت بین المللی و جرایم زیست محیطی»، تهران: انتشارات میزان
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷): لغت نامه دهخدا، ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۱۸. رضایی، والی و دیانتی، معصومه (۱۳۹۴): «نگاهی رده شناختی به مقوله صفت در زبان فارسی»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال هفتم، ش ۲۳، دوره تابستان
۱۹. زارع بیدکی، رفعت و خشنود مطلق، سجاد (۱۳۹۳): «تاثیر بهره برداری مازاد بر منابع آب زیرزمینی دشت شهرکرد»، دو فصلنامه مدیریت آب در مناطق خشک، ج ۱، ش ۱، دوره بهار و تابستان
۲۰. شجری، شاهرخ، (۱۳۹۲): «نظریات منابع طبیعی مشترک: تراژدی منابع آب در ایران»، فصلنامه گفت و گوی آب، سال اول، ش ۲، دوره بهار
۲۱. صادقی، محمدهادی، (۱۳۸۶): حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، چ ۱۱، تهران: انتشارات میزان
۲۲. صفاری نیا، مهرزاد، (۱۳۹۴): حق بر آب آشامیدنی سالم در حقوق بین الملل بشر، چ ۱، تهران: انتشارات مجد

۲۳. صفری، محبوبه (۱۳۹۵): «حقوق محیط زیست و حمایت های کیفی آن در حقوق ایران»، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، صفا دشت: دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد صفادشت، دانشکده علوم انسانی
۲۴. طباطبایی قمشه، مریم، (۱۳۹۲): «عدالت ترمیمی در نظام قضایی اسلام»، مندرج در کتاب بازخوانی نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تالیف جمعی از نویسندگان و به کوشش دکتر عباس کدخدایی، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق
۲۵. طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۹): «فرآیندهای واژه سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو»، مجله پژوهش های زبان فارسی، سال دوم، ش ۲، دوره پاییز و زمستان
۲۶. عباس تاش، محسن، (۱۳۹۰): سیاست جنایی ایران در قلمرو منابع آب، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شیراز، واحد بین الملل
۲۷. عسگری، محمود، (۱۳۸۱): «نسبت نوین بین منابع آبی-امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۶، تابستان
۲۸. عمید، حسن (۱۳۶۰): فرهنگ عمید، ج ۱، چ ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر
۲۹. فرامرزی، مرزبان و دیگران (۱۳۹۳): «اثر تغییرات کاربری اراضی روی اُفت تراز آب زیرزمینی: مطالعه موردی دشت دهلران استان ایلام»، دو فصلنامه مدیریت آب در مناطق خشک، ج ۱، ش ۲، دوره پاییز و زمستان
۳۰. فراهانی فرد، سعید، (۱۳۹۲): «مالکیت و بهره برداری از آب از دیدگاه فقیهان: مباحث، مشترکات و انفال»، فصلنامه گفت و گوی آب، سال اول، ش ۲، دوره بهار
۳۱. فرزین قلعه جوین، مهرانگیز، (۱۳۸۰): «تبیین جایگاه جرم و مجرم در نصوص اسلامی»، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، ش ۲۴
۳۲. قاسمی، ناصر، (۱۳۹۱): حقوق کیفری محیط زیست، چ ۱، تهران: انتشارات خرسندی
۳۳. قاسمیان، سلیمان، (۱۳۹۱): «بررسی مخاطرات جهان در دهه آینده: امنیت آب، غذا و انرژی»، ماهنامه اقتصاد انرژی، ش ۱۵۰ و ۱۴۹
۳۴. کاپونثرا، دانتی آگوستو، (۱۳۹۲): اصول حقوق و مدیریت آب، ترجمه و تحقیق محسن عبدالهی و اصلی عباسی، چ ۱، تهران: انتشارات شهر دانش
۳۵. کاظمی، سهراب، (۱۳۸۹): «قلمرو مجازات تعزیری در فقه اسلامی»، فصلنامه فروغ وحدت، سال ۶ ش ۲۲، زمستان
۳۶. کردوانی، پرویز، (۱۳۷۵): اکوسیستم های طبیعی-عمومی، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات قومس
۳۷. محبی، جلیل و ریاضت، زینب، (۱۳۹۵): «مبانی و مدل کیفرگذاری تعزیری: مطالعه موردی جرایم علیه امنیت»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۳۳، دوره زمستان
۳۸. محمدی، حمید، (۱۳۸۵-۱۳۸۶): «بررسی ماهیت مجازات تعزیری و بازدارنده؛ اشتراک یا افتراق؟»، فصلنامه عدالت آراء، ش ۵ و ۶
۳۹. مشهدی، علی، (۱۳۹۲): درآمدی بر حقوق مجوزهای دولتی، چ ۱، تهران: انتشارات خرسندی
۴۰. معین، محمد (۱۳۵۲): فرهنگ فارسی، چ ۲، تهران: انتشارات امیر کبیر

۴۱. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۴)؛ حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اموال و مالکیت، چ ۴۴، تهران: انتشارات میزان
۴۲. میلانی، علیرضا و خلیلی سامانی، لیلا، (۱۳۹۴)؛ «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها»، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، دوره اول، ش ۱، زمستان
۴۳. میلانی، علیرضا، (۱۳۸۷)؛ «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در بستر تاریخ»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۶۲ و ۶۳، دوره بهار و تابستان،
۴۴. نجفی ابرندآبادی، علیحسین (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم شناسی، چ ۲، تهران: انتشارات گنج دانش
۴۵. نوروزی، سوسن و دیگران، (۱۳۸۷)؛ «بررسی اثرات زیست محیطی عناصر مس، کروم، کادمیوم و نیکول در آب و خاک جنوب غربی شهرستان مبارکه»، فصلنامه انسان و محیط زیست، دوره جدید، ش ۶ (پیاپی)، بهار

۲. لاتین


46. Felbab-Brown Vanda, (2017); Water Theft and Water Smuggling: Growing Problem or Tempest in a Teapot, Foreign Policy at Brookings
47. Hodgson, Stephen, (2006); Modern Water Rights; Theory and Practice, Rome, Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO)
48. International Glossary of Hydrology (2012), World Meteorological Organization and UNESCO
49. Kim, Kyungmee, Swain, Ashok (2017); "Crime, Corruption, Terrorism and Beyond: A Typology of Water Crime«" the Human Face of Water Security, Springer International Publishing
50. Longman (1388); Longman Basic Dictionary of American English, Tehran: Nahale Khojasteh Publishing



A comparative study of the principle of cooperation regarding the exploitation of shared waters in the treaty and judicial systems of Europe, Africa, Asia and America

Mersedeh Mazloumi¹  | Elham Aminzadeh²

1. Corresponding Author; PhD student, Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mersehemazloumi@yahoo.com
2. Professor, Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: eaminzadeh@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 59-87</p> <hr/> <p>Received: 2024/01/28 Accepted: 2024/05/15 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>comparative study, cooperation, water, region, principle.</i></p>	<p>The importance of water resources has doubled the need for multilateral actions by international actors, especially countries. Some regions have faced the challenge of lack of water resources, and others have faced the challenge of a large volume of these waters being unused. Therefore, the issue of achieving a fair and rational solution in the field of common water allocation is taken into consideration; because the said challenge can have adverse effects on current and future generations. For this reason, bilateral or multilateral legal documents and agreements along with executive and judicial procedures located in important regions of the world including Europe, Asia, America and Africa have been examined, and the ways of dividing water resources in order to apply good governance over these resources have been examined and the existing legal gap in the legislative approach. The executive and judicial authorities governing these areas with special attention to the principle of reasonable and fair use, prohibition of harm to others and cooperation between countries in order to provide the highest amount of services to the entire human society have been deduced that all these cases are aimed at reasonable and fair allocation of common water resources. Among the countries located in a watershed, it has been according to the needs of current and future generations. The comprehensive framework of treaties between countries for concluding future agreements is considered as an innovation that can be applied in different parts of the world.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Mazloumi, Mersedeh; Aminzadeh, Elham (2024). A comparative study of the principle of cooperation regarding the exploitation of shared waters in the treaty and judicial systems of Europe, Africa, Asia and America. <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 59-87.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroy Research Institute. </p>



مطالعه تطبیقی اصل همکاری در خصوص بهره‌برداری از آب‌های مشترک در نظام‌های معاهده‌ای و قضایی مناطق اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکا

مرسده مظلومی^۱ | الهام امین‌زاده^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی مقطع دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mersedehmazlumi@yahoo.com

۲. استاد، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: eaminzadeh@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	اهمیت منابع آب، ضرورت انجام اقدامات چندجانبه‌ای را توسط بازیگران بین‌المللی به‌ویژه کشورها دوچندان کرده‌است. برخی مناطق، با چالش کمبود منابع آب و برخی دیگر با چالش بلااستفاده‌ماندن حجم وسیعی از این آب‌ها مواجه شده‌اند. بنابراین، مسئله دستیابی به راهکاری منصفانه و منطقی در زمینه بهره‌برداری آب‌های مشترک مدنظر قرار گرفته؛ زیرا چالش مذکور می‌تواند آثاری نامطلوب برای نسل‌های فعلی و آینده برجای‌نهد. از اینرو اسناد و موافقتنامه‌های حقوقی دو یا چندجانبه به‌همراه رویه اجرایی و قضایی واقع در مناطق مهم جهان شامل اروپا، آسیا، آمریکا و آفریقا مورد بررسی قرار گرفته و شیوه‌های تقسیم منابع آب در جهت اعمال حکمرانی مطلوب بر این منابع مورد بررسی قرار گرفته و خلأ حقوقی موجود در رویکرد معاهده‌ای، اجرایی و قضایی حاکم بر این مناطق با نگاه ویژه به اصل استفاده معقول و منصفانه، منع ورود آسیب به دیگری و همکاری میان کشورها در جهت ارائه بیشترین میزان خدمات به کلیت جامعه انسانی استنباط گردیده که تمامی این موارد با هدف بهره‌برداری معقول و منصفانه منابع آبی مشترک میان کشورهای واقع در یک حوضه آبخیز با توجه به نیازهای نسل‌های فعلی و آتی بوده است. چهارچوب جامع معاهداتی میان کشورها برای انعقاد موافقتنامه‌های آینده نیز با برخورداری از جایگاهی ویژه به‌عنوان یک نوآوری لحاظ شده که در نقاط مختلف جهان می‌تواند قابلیت اعمال بیابد.
صفحات: ۵۹-۸۷	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها: مطالعه تطبیقی، همکاری، آب، مناطق، اصل.	
استناد	مظلومی، مرسده؛ امین‌زاده، الهام (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی اصل همکاری در خصوص بهره‌برداری از آب‌های مشترک در نظام‌های معاهده‌ای و قضایی مناطق اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکا. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۵۹-۸۷.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

مدیریت بهینه و صحیح آب‌ها به‌ویژه آب‌های مشترک با لحاظ ویژگی‌های اقلیمی حاکم بر هر یک از مناطق متفاوت بوده است. اتحادیه اروپا در حیطه مدیریت بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، حفظ محیط‌زیست و توسعه برق آبی به پیشرفت قابل توجهی دست یافته و به دلیل برخورداری از نظام حقوقی منطقه‌ای به نحو صحیحی توانسته از عهده به‌کارگیری رویکردهای نظری در مفاد موافقت‌نامه‌ها برآید. این منطقه دارای بیشترین تعداد از رودخانه‌های بین‌المللی و پیچیدگی‌های منحصربه‌فردی است که آن را واجد یکی از گسترده‌ترین و پیچیده‌ترین نظام‌ها در خصوص حاکمیت بر آب‌های مشترک می‌گرداند (European parliament, 2023). در این میان، آلمان نیز به دلیل برخورداری از سیستم مدیریتی یکپارچه به موفقیت چشمگیری در زمینه مدیریت آب‌های فرامرزی نائل شده است (BMUV, 2023). آفریقا با برخورداری از بالاترین درصد جریان‌های آبی فرامرزی، برخی از بزرگترین رودخانه‌های جهان از جمله نیل، کنگو، نیجر، زامبزی، پرتقال و اکوانکو و تعدادی از بزرگترین دریاچه‌های بین‌المللی را داراست. اهمیت بررسی آب‌های مشترک در این منطقه، عدم استفاده کافی از این منابع است. (Wouters, 2013: 8-11). آمریکای شمالی در مدیریت منابع آبی فرامرزی از سابقه‌ای طولانی برخوردار بوده که نهادهایی را در این حوزه تأسیس نموده و میزان بالایی از انعطاف‌پذیری را از خود برز داده است (Neir, Klise, Campana, 2009). همچنین، رودخانه‌های قابل توجهی از آمریکا مرکزی و جنوبی عبور می‌کنند. این مناطق دارای منابع آبی فراوان و تراکم جمعیت کم است، بنابراین سرانه آب موجود در منطقه بالاترین میزان در جهان می‌باشد. مهم‌ترین نمونه‌های همکاری در رودخانه لاپلاتا^۱ و دریاچه تیتیکاکا^۲ برز یافته (Newton, 2007: 66) که در جهت حکمرانی فرامرزی و پایدار پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند. آسیا محل برخی پرکاربردترین رودخانه‌های فرامرزی در جهان است. آسیای جنوبی و جنوب شرقی دارای چهار سیستم حوضه رودخانه‌ای بین‌المللی؛ شامل براهماپوترا، سند، مکونگ و سالوین می‌باشد. اگرچه این حوضه‌ها دارای نوعی همکاری مبتنی بر معاهده هستند؛ اما در مقابله با مشکلات و فشارهای نوظهور ناکام مانده‌اند (Kanwar, Gupta, Newton, 2009). بسیاری از رودخانه‌های بین‌المللی غرب آسیا (خاورمیانه، قفقاز) مانند دجله و فرات و اردن دارای فشارهای انسانی و اقلیمی فراوانی هستند که همکاری‌ها را به دلیل بی‌ثباتی سیاسی در منطقه مختل نموده است (Baranyai, 2015). چین به عنوان «برج آبی» آسیا شناخته می‌شود که به هجده حوضه رودخانه بین‌المللی نزدیک است

1. The La Plata River
2. The Titicaca Lake

که برخی از آنها بزرگترین و پر استفاده‌ترین سیستم‌های آبی جهان را تشکیل می‌دهند. چین نسبتاً غنی از آب است؛ اما به دلیل توزیع جغرافیایی و زمانی نامتناسب، تنها ده درصد مصرف می‌شود. بیش از یک چهارم از آب این کشور به کشورهای پایین دستی تخلیه می‌گردد که این کشور با رودخانه‌های پایین دستی همکاری انجام نمی‌دهد و از اجرای قوانین و سیاست‌های بین‌المللی آب به دور مانده است. بنابراین، چین همکاری محدودی با همسایگان جنوبی خود در حوضه‌های رودخانه‌ای سند، برهماپوترا، سالوین و مکونگ دارد. (Wouters, 2015). برای حل و فصل مشکلات مرتبط با آب‌های فرامرزی و ارائه راهکار باید رویکردهای تقنینی، اجرایی و قضایی مطرح در منطقه آسیا را بررسی نمود.

چالش اصلی آن است که کشورها در بهره‌برداری از این منابع آبی مشترک در بسیاری از موارد با تجاوز از حدود حقوق حاکمیتی خود، حقوق حاکمیتی کشور مقابل و در نتیجه حقوق بشر مردم آن را نقض می‌نمایند که این امر منجر به بی‌ثباتی‌های اقلیمی، انسانی، سیاسی و حقوقی در هر یک از مناطق خواهد گردید.

پرسش اصلی آن است که رویکرد حاکم بر مناطق اروپا، آفریقا، آمریکا و آسیا در زمینه بهره‌برداری منابع آبی مشترک چگونه است؟

فرضیه اصلی آن است که در نظام‌های منطقه‌ای مذکور مدیریت و بهره‌برداری از آب‌های مشترک به نحوی است که با روش‌های متنوع و بعضاً با مبانی مشترک انجام شده که قابل استفاده می‌باشد. پرسش فرعی که مطرح می‌گردد آن است که در این مناطق چه اصولی در حوزه بهره‌برداری منابع آبی مشترک مدنظر قرار گرفته است؟

فرضیه فرعی قابل طرح آن است که اصول استفاده معقول و منصفانه و منع ورود آسیب به دیگری تحت لوای اصل کلی همکاری میان کشورها مدنظر قرار گرفته است.

هدف اصلی آن است که منابع آبی مشترک واقع در مناطق مختلف جهان به نحو مناسبی مورد توزیع و بهره‌برداری قرار گیرند؛ به گونه‌ای که ضمن لحاظ نیازهای نسل‌های فعلی، نیازهای نسل‌های آتی نیز مورد توجه قرار گیرد که در گرو اجرای صحیح اصول استفاده معقول و منصفانه از منابع آبی مشترک و منع ورود آسیب به دیگری است که کلیه اسناد و موافقتنامه‌های حقوقی و رویه قضایی و اجرایی حاکم باید در جهت اجرای صحیح این اصول، اعمال شوند تا ضمن آنکه منابع آبی فعلی را به نحو مناسب و صحیحی توزیع کنند و تمامی کشورهای واقع در منطقه را بهره‌مند سازند، بستر مناسبی را برای بهره‌برداری منطقی و عاقلانه از این منابع آبی برای نسل‌های آینده نیز فراهم آورند.

این پژوهش در دو بخش کلی اسناد حقوقی و رویه اجرایی و قضایی در اروپا، آسیا، آمریکا و

آفریقا در خصوص نحوه مدیریت منابع آبی مشترک تحلیل شده و وجوه اشتراک و افتراق این مناطق بررسی شده است. از این طریق می‌توان به راهکارهای حقوقی جامعی دست‌یافت که ضمن تأمین نیازهای نسل‌های فعلی، نیازهای نسل‌های آینده را نیز مورد توجه قرارداد.

۲. اسناد حقوقی

در مباحث ذیل، اسناد حقوقی شامل کنوانسیون‌ها، معاهدات و موافقتنامه‌های دو یا چندجانبه میان کشورها در اروپا، آسیا، آمریکا و آفریقا در خصوص نحوه بهره‌برداری منابع آبی مشترک تحلیل و راهکارهایی ارائه می‌گردد.

۲.۱. اروپا

در این قسمت، برخی از اسناد اتحادیه اروپا بررسی می‌گردد.

۲.۱.۱. دستورالعمل چهارچوب آب اروپا^۱

سیاست‌های آبی اتحادیه اروپا در حوزه مدیریت آب‌های مشترک، تا حد زیادی مبتنی بر یکپارچه سازی است که این امر از طریق همکاری و انجام اقدامات مبنایی توسط کشورهای عضو امکان پذیر است. برای ایجاد چارچوبی حقوقی در این خصوص دستورالعمل چارچوب آب به تصویب رسیده که کشورهای عضو باید قوانین یکپارچه‌ای در حوزه برداشت از آب‌های سطحی شیرین و زیرزمینی و ذخیره‌گیری از این منابع به تصویب برسانند و تدابیر نظارتی دقیقی را نیز در جهت اجرای این قوانین ایجاد نمایند. این سند، درصد تحقق انسجام میان قوانین کشورهای عضو است؛ به گونه‌ای که از ورود هرگونه آسیب به آب‌های مشترک پیشگیری گردد و این امر به‌عنوان مسئولیت مشترک کلیه دولت‌های عضو این اتحادیه برای بهبود شرایط کمی و کیفی آب قرار گیرد (Salm, 2018). بنابراین، این دستورالعمل باید به اصولی مانند احتیاط، اقدامات پیشگیرانه و مسئولیت جبران توسط دولت آلوده‌کننده توجه نماید (Arthington and others, 2018: 12). این دستورالعمل سند جامعی برای کلیه موافقتنامه‌های منعقد شده دو یا چندجانبه در این حوزه است، لذا کلیه موافقتنامه‌ها باید با این سند تطبیق یابند که این امر منجر به انعطاف‌پذیری در نحوه نگارش

1. Directive 2000/60/EC of the European Parliament and the Council establishing a framework for Community action in the field of water policy (OJ L 327/1 of 22.12.2000), as amended by Decision 2455/2001/EC of the European Parliament and the Council establishing the list of priority substances in the field of water policy (OJ L 331/1 of 12.12.2001).

موافقتنامه‌ها می‌گردد و می‌تواند از بروز اختلافات میان کشورها پیشگیری نماید. (United Nations Economic Commission for Europe, 2021:178). بنابراین انعطاف‌پذیری ضمن اعمال قاعده محوری در بهره‌برداریمانابع آب، از دخیل نمودن ملاحظات شخصی پیشگیری می‌نماید.

۲.۱.۲. موافقتنامه میان فنلاند و سوئد در خصوص رودخانه‌های فرامرزی

این موافقتنامه درصدد تحقق فرصت‌های برابر درجهت بهره‌برداری از رودخانه‌ها و پیشگیری از اقدامات آسیب‌زننده به محیط‌زیست است.^۱ همچنین، هر یک از اطراف این سند از حق بر آب به‌طور برابر درخصوص رودخانه‌های فرامرزی برخوردار است. این حق در مواردی که سهم بیشتری از آب در قلمرو یکی از اطراف معاهده در سرزمین آن جریان می‌یابد، نیز اعمال می‌گردد. این امر مانع از برخورداری بیشتر یکی از طرف‌ها براساس قانون خاص و یا تصمیم دادگاه نخواهد بود.^۲ همچنین، سازوکار بین‌الدولی برای مدیریت منابع آبی مشترک در موارد نقض و حل‌وفصل احتمالی اختلافات پیش‌بینی شده که تأسیس کمیسیون رودخانه‌ای فرامرزی میان سوئد و فنلاند^۳ می‌باشد.^۴ همچنین، برای فعالیت‌های فرامرزی، مقررات مندرج در مواد ۱۶ تا ۲۱ این موافقتنامه به‌جای کنوانسیون حفاظت از محیط‌زیست شمال اروپا (نوردیک) منعقدشده که توسط کشورهای نروژ، سوئد، فنلاند و دانمارک در ۱۹ فوریه ۱۹۷۴ اعمال خواهد گردید.^۵ اگر یک دادگاه یا مقام قانونی در کشوری دیگر تصمیم‌گیری نماید، باید به‌گونه‌ای برخورد نماید که گویی موضوع مذکور در کشور خود به‌وقوع پیوسته است.^۶ بنابراین، حق بهره‌برداری توسط هر یک از طرفین این موافقتنامه با شرط عدم ورود آسیب در این موافقتنامه نیز لحاظ شده است که این قاعده قابلیت تعدیل به‌موجب قانون خاص و یا تصمیم دادگاه دارد که اصولاً این تصمیم مبتنی بر نیازهای کشورهای است که در بازه زمانی معینی بنا به شرایطی یکی از دو کشور مذکور مستلزم مقدار بیشتری حبابه می‌باشد. بنابراین، در این سند رویکرد برابری در کنار نیازمحوری به‌صورت توأمان دیده شده که می‌تواند الگویی مناسب در سایر اسناد و موافقتنامه‌ها نیز تلقی گردد.

در مجموع، با توجه به برخی اسناد موردبررسی در این قسمت درمی‌یابیم که محیط چالش‌برانگیز ژئوپولیتیکی اروپا مستلزم انعقاد معاهدات چندجانبه میان کشورهای است تا تمامی موارد چالش‌برانگیز را

1. Agreement between Finland and Sweden Concerning Transboundary Rivers, 1 October 2010, Article 2.
2. Ibid, Article 3.
3. Finnish-Swedish Transboundary River Commission
4. Ibid, Article 8, 10 and 11.
5. Ibid, Article 15.
6. Ibid, para 16.

لحاظ و از بروز هرگونه اختلاف پیشگیری نماید (European parliament, 2023) که انعطاف فراوانی در پاسخگویی به تهدیدات جدی تحقق می‌یابد.

۲.۲. آسیا

در این قسمت، تحلیل و بررسی برخی از اسناد مهم منطقه آسیا ارائه خواهد گردید.

۱.۲.۲. موافقتنامه آلماتی مصوب ۱۹۹۲

به موجب این موافقتنامه جمهوری‌های استقلال یافته پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ سازمان‌های منطقه‌ای گوناگونی از جمله بنیاد بین‌المللی برای نجات دریای آرال در سال ۱۹۹۲، کمیسیون بین‌الدولی کشورهای آسیای مرکزی برای همکاری در زمینه آب در سال ۱۹۹۳ و شورای بین‌الدولی بستر دریاچه آرال مصوب در سال ۱۹۹۳ را تأسیس نمودند (MFAT, 2018). این موافقتنامه در سال ۱۹۹۲ بر مبنای وابستگی متقابل میان منافع اعضای آن انعقاد یافته است.^۲ طبق ماده ۱ اطراف معاهده در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک دارای حقوقی یکسان و در تضمین بهره‌برداری منطقی از این منابع، دارای مسئولیت برابر نیز می‌باشند.^۳ بنابراین، در صورتیکه اصل تساوی رعایت نگردد، مسئولیت بین‌المللی برای کشورها پدید می‌آید. طبق ماده ۳ نیز کشورها از ورود آسیب و هرگونه اقدامی که منجر به انحراف آب از حجم توافق شده برای هر یک گردد، باید اجتناب نمایند.^۴ بنابراین، علاوه بر اصل تساوی، اصل منع ورود آسیب به هر یک از کشورهای اطراف موافقتنامه نیز باید لحاظ گردد.

در این موافقتنامه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از جمله به روش مذاکره، بهره‌برداریمنابع آبی به شیوه تساوی و تناسب، توجه به نیازهای اساسی و حیاتی هر یک از کشورها و اصل منع ورود آسیب به دیگری مورد توجه قرار گرفته؛ اما انتقاد وارده آن است که در مورد بخشی از منابع آب که به مقدار فراوان موجود است؛ اما شیوه بهره‌برداری منطقی و عاقلانه از آن مشخص نیست، راهکاری را تدبیر ننموده است.

1. The Agreement Almaty, 1992
2. The Agreement Almaty, Op.cit, preamble.
3. Ibid, Article 1.
4. Ibid, Article 3.

٢.٢.٢. موافقتنامه میان جمهوری قرقیزستان و جمهوری قزاقستان در خصوص بهره‌برداری از منابع آبی نارین سیردریا در سال ١٢٠٠

جمهوری‌های قرقیزستان و قزاقستان، درخصوص داشتن یک نظام حقوقی هماهنگ برای مدیریت بهینه منابع آب با یکدیگر توافق حاصل نمودند^٢ که در کلیه برنامه‌ریزی‌های بهره‌برداری منابع آبی مشترک اصل تساوی در نظر گرفته شود^٣. همکاری هنگامی می‌تواند مؤثر و کارآمد باشد که موافقتنامه‌ای حقوقی منعقد شده باشد^٤. حتی در سطحی ضعیف‌تر از موافقتنامه‌های حقوقی، در صورتیکه درخصوص موضوعات مرتبط با آب‌های مشترک جلسات کاری برگزار گردد، جلسات مذکور می‌توانند تا حدی به پیش رفتن بهتر مسائل مرتبط با آب‌های مشترک کمک نمایند^٥. بنابراین، این موافقتنامه نیز با عینیت حقوقی بخشیدن به بحث همکاری در حوزه آب‌های مشترک، اصل تساوی میان طرف‌ها را برای بهره‌برداری منابع آب اصلی مسلم دانسته؛ اما انتقاد وارده آن است که تمرکز خود را صرفاً بر روی اصل تساوی قرارداده؛ درحالیکه ممکن است نیازهای حیاتی و یا وجود تکالیف سنگین‌تر برای یکی از طرفین، دلیلی برای زیادتی حقوق یکی از طرفین بر دیگری در نظر گرفته شود که این امر کاملاً با اصل انصاف نیز سازگار می‌باشد؛ زیرا انصاف همیشه به مفهوم حقوق متساوی نیست؛ بلکه گاهی به مفهوم داشتن حقوق، متناسب با سطح تکالیف و یا وضعیت جغرافیایی، سیاسی، انسانی و حتی تاریخی است. همچنین، اصل بهره‌برداری معقول نیز در این موافقتنامه لحاظ نگردیده؛ زیرا ممکن است به رغم برخورداری کشورها از سهمی منصفانه به دلیل نبود سازوکار برای بهره‌برداری منطقی از منابع تخصیص یافته، مقدار قابل توجهی از این منابع هدر بروند و یا بلااستفاده باقی بمانند.

٢.٢.٣. معاهده ایران و افغانستان در خصوص رود هیرمند^٦

شاهد مثالی از توافق در مورد بهره‌برداری از منابع آبی شیرین مشترک، موافقتنامه ١٣٥١ میان ایران و افغانستان می‌باشد که درخصوص چگونگی بهره‌برداری از آب‌های مشترک رودخانه هیرمند منعقد شده است.

1. Agreement between The Government of the Republic of Kazakhstan and The Government of the Kyrgyz Republic On the Use of Water and Energy Resources of the Naryn – Syr Darya Cascade of Reservoirs in 2000
2. Ibid, preamble
3. Ibid, Article 1.
4. Ibid, Article 9.
5. Ibid, Article 10.
6. The Afghan-Iranian Helmand-river water treaty, 13 March 1973.

در ماده ۵ این معاهده افغانستان متعهد شده که مرتکب اقدامی نشود که ایران را به صورت کلی یا جزئی از حبابه هیرمند محروم سازد^۱. طبق ماده ۶ نیز افغانستان از هر اقدامی که موجب نامساعد شدن آب زراعت در ایران شده باشد، منع شده است. همچنین طبق ماده ۱۱ در وضعیت خشکسالی مدهش (شدید) یا فورس ماژور، کمیساریای طرفین باید با یکدیگر رایزنی کنند^۲ و طرحی مشترک را برای رفع یا تخفیف آثار پیش‌آمده ارائه نمایند.

۳.۲. آمریکا

در این قسمت نیز برخی از اسناد مهم منطقه آمریکا بررسی خواهد گردید.

۳.۲.۱. اعلامیه بهره‌برداری کشاورزی و صنعتی از رودخانه‌های بین‌المللی مصوب سال ۱۹۳۳^۳

کشورهای آمریکای لاتین «اعلامیه بهره‌برداری کشاورزی و صنعتی از رودخانه‌های بین‌المللی» را در کنفرانس هفتم میان-آمریکایی مونته‌ویدئو در سال ۱۹۳۳ به تصویب رسانده‌اند. اگرچه این اعلامیه در حوزه بهره‌برداری از منابع آبی مشترک کاربرد فراوانی داشته؛ اما به تصویب کنوانسیون رسمی منجر نشده است. این اعلامیه بر اصل «استفاده منطقی برای اجتناب از ورود خسارات محسوس به عضو دیگر در حوزه رودخانه‌های فرامرزی» تأکید می‌ورزد که کشورها نیز این اصل را در توسعه منابع آبی مشترک مدنظر قرار داده‌اند. با تشکیل بازار مشترک جنوبی^۴ و حرکت به سمت یکپارچگی اقتصادی، این اعلامیه و اصل مهم مندرج در آن در راستای مدیریت بهینه منابع آبی مشترک به میزان بیشتری مورد توجه قرار گرفت که منشأ تصویب بسیاری از موافقتنامه‌های حقوقی بوده؛ به گونه‌ای که در آمریکای لاتین نمونه‌های حقوقی متنوعی از قرارداد در حوزه حقوق آب‌های مشترک انعقاد یافته (Terencer, 1995: 544) که اصل انصاف و منع ورود زیان نیز در آن راه یافته است.

۳.۲.۲. معاهده ریودو لاپلاتا مصوب ۳ آوریل ۱۹۶۹

این معاهده در صدد یکپارچه‌سازی آب‌های واقع در حوضه آبی پلاتاست تا میان آرژانتین، بولیوی،

۱. قانون معاهده راجع به آب رود هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت افغانستان، ۱۰ مردادماه ۱۳۵۲، ماده ۵.

۲. همان، ماده ۱۱.

3. Declaration of Montevideo concerning the industrial and agricultural use of international rivers, (on 24 December 1933).

4. The southern common market (Mercosur)

برزیل، پاراگوئه و اروگوئه به نحو منصفانه‌ای توزیع گردد. اطراف این معاهده تعهد می‌کنند که در خصوص حوضه آبی پلاتا اسنادی قانونی و رویه‌هایی اجرایی را تصویب نمایند تا در یانوردی موجود در منطقه تسهیل یابد و زمینه بهره‌برداری منطقی از این منابع آبی فراهم گردد.^۱ این امر نشان می‌دهد که یکی از شیوه‌های تخصیص، تصویب اسناد و ایجاد رویه‌هایی اجرایی برای بهره‌برداری منطقی است. معاهده حاضر، با تصریح واژه «بهره‌برداری منطقی»^۲ در صدد این نکته است که انصاف در بهره‌برداری منابع آبی الزاماً به مفهوم تساوی نیست؛ بلکه بهره‌برداری منطقی آب با لحاظ عواملی چون نیازهای اساسی کشورهای ذینفع، پیشینه تاریخی و جمعیت آنها تعیین می‌گردد. همچنین، برای تحقق هماهنگی و هدایت فعالیت‌ها کمیته هماهنگ‌کننده بین‌الدولی^۳ تأسیس شده^۴ که این کمیته با پیدا کردن نقاط اشتراک و افتراق میان کشورهای ذینفع، در صدد کاهش حداکثری تفاوت‌ها و افزایش حداکثری شباهت‌ها برآمده است.

تهیه قراردادهای چهارچوب دو یا چندجانبه میان کشورهای همسایه که منشأ انعقاد بسیاری از قراردادهای فرعی قرار می‌گیرند، نیز می‌تواند به عنوان راهکاری حقوقی مدنظر قرار گیرد. این قرارداد، بستر روابط حقوقی طرفین را برای آینده و در بازه طولانی مدت تعیین می‌کند که نحوه انعقاد قراردادهای آینده، شرایط اجرای تعهدات و تضمین اجرای آنها را نیز تعیین (شیروی، نیکویی، ۱۳۹۶: ۵۵) و راهکاری حقوقی ارائه می‌کند. سپس، تصویب و تدوین اسناد و دستورالعمل‌ها و رویه‌ها به همراه تأسیس کمیته مشترک میان اعضا از روش‌های مناسب بهره‌برداری منابع آبی مشترک می‌باشد که بهره‌برداری منطقی از این منابع آبی را فراهم می‌آورد.

در نهایت باید به اصل استفاده معقول و منصفانه از منابع آبی مشترک به عنوان یک قاعده مهم حقوق بین‌الملل عرفی که در اسناد بین‌المللی گوناگون از جمله مجموعه قواعد هلسینکی مصوب سال ۱۹۶۶^۵، کنوانسیون هلسینکی مصوب سال ۱۹۹۲ برای حفاظت و استفاده از منابع آبی و دریاچه‌های بین‌المللی^۶، کنوانسیون ۱۹۹۷ راجع به حقوق استفاده‌های غیرکشتریانی از آبراهه‌های بین‌المللی^۷ و مجموعه قواعد برلین سال ۲۰۰۴^۸ گنجانده شده، جامه عمل پوشانده شود؛ به گونه‌ای که

1. The Rio de la Plata, 3 April 1969, Article 1.

2. rational use

3. Intergovernmental Coordinating Committee.

4. Ibid, Article 2.

5. Helsinki Rules, 1966.

6. The Convention on the Protection of the Marine Environment of the Baltic Sea Area (Helsinki convention), (1922).

7. The Convention on the Law of Non-Navigational Uses of International Watercourses, commonly referred to as the UN Watercourses Convention, is an international treaty, adopted by the United Nations on 21 May 1997

هر دولت واقع در حریم رودخانه، مشمول سهمی معقول و منصفانه در استفاده از آب‌های مشترک قراربگیرد. استفاده منصفانه ناظر بر بهره‌برداریو توزیع منابع آبی مشترک و منافع حاصل از آن میان کشورهای ساحلی است؛ اما استفاده معقول به چگونگی استفاده از منابع آبی مشترک اشاره دارد و بیانگر این است که برای چه منظور از آب استفاده می‌شود و چه مقداری برای استفاده در شرایطی منصفانه، منطقی است (زمانی، برلیان، ۱۴۰۱: ۱۱ و ۱۲). بنابراین، تمامی معاهدات و موافقتنامه‌ها باید درجهت اجرای اصل استفاده معقول و منصفانه در بهره‌برداریمنابع آبی انعقاد یابند. ازجمله مواردی که می‌تواند به این اصل ماهوی و بالتبع، استفاده منع آسیب به دیگری تحقق ببخشد، پایبندی کشورها به مجموعه‌ای از اصول شکلی ازجمله همکاری، ارزیابی زیست محیطی، اطلاع‌رسانی و مشورت با کشورهای آسیب‌دیده است (امینی، عابدی، نساری، ۱۴۰۲: ۱۱ و ۱۲). بنابراین، توجه به اصول شکلی میان کشورهای واقع در منطقه پیش شرط مناسبی جهت تحقق اصول استفاده معقول و منصفانه و بالتبع، منع آسیب به دیگری به‌شمار می‌رود.

۴.۲. آفریقا

در این قسمت برخی از اسناد مهم منطقه آفریقا تحلیل خواهدگردید.

۴.۲.۱. موافقتنامه دوجانبه میان نامیبیا و آفریقای جنوبی در خصوص رودخانه اورنج^۱

رودخانه اورنج از سال ۱۸۹۰ مرز میان جمهوری آفریقای جنوبی و نامیبیا را تشکیل می‌دهد. طبق موافقتنامه‌ای مقرر شده تا نامیبیا از حق دسترسی مستقیم نسبت به این رودخانه برخوردار باشد و این تعهد نقض نگردد (Turton et al., 2004, pp. 99 and 100). برای حل و فصل اختلافات این حوزه نیز، پروژه آبی سرزمین‌های بلند لسوتو^۲ تأسیس شد و آفریقای جنوبی قسمت عمده‌ای از هزینه این نهاد را تأمین نموده است. این پروژه درصدد است تا در جریان فرآیند انتقال آب و تولید انرژی توسعه کشورها را در نظر بگیرد. سند مؤسس این نهاد یک معاهده دوجانبه میان نامیبیا و آفریقای جنوبی مصوب اکتبر ۱۹۸۶ بوده^۳ که هر یک از دو کشور عضو، سازمان اجرایی مستقلی را تأسیس نمودند. در لسوتو مقام توسعه سرزمین‌های بلند لسوتو^۴ و در جمهوری آفریقای جنوبی مقام تی‌سی تی^۵ بر

1. Berlin Rules, 2004.

2. Bilateral agreement between Namibia and South Africa regarding the Orange river

3. The Lesotho Highlands Water Project (LHWP)

4. Turton, Op.cit, p. 274

5. The Lesotho Highlands Development Authority (LHDA)

6. The Trans-Caledon Tunnel Authority (TCTA)

ساختار و عملیات سیستم مذکور و نیز مدیریت مالی و اعتباری آن نظارت دارند^۱. نهاد ویژه این پروژه که به حل و فصل اختلاف می‌پردازد، کمیسیون آبی سرزمین‌های بلند لسوتو^۲ است^۳. اگر اختلافی از طریق مذاکره حل و فصل نگردد، این نهاد توسط یک هیئت داوری موقت متشکل از سه عضو به حل و فصل می‌پردازد. در صورت عدم توافق، نظر رئیس این کمیسیون تعیین کننده خواهد بود^۴. بنابراین، با انعقاد معاهده‌ای دوجانبه زمینه تأسیس نهادی برای حل و فصل اختلاف به شیوه داوری فراهم گردید که مختص مناقشات حوزه رودخانه مشترک میان نامیبیا و آفریقای جنوبی است.

۲.۴.۲. موافقتنامه زامکام^۵

رودخانه زامبزی^۶ چهارمین رودخانه بزرگ آفریقا است که در ساحل آنگولا، بوتسوانا، مالاوی، موزامبیک، نامیبیا، تانزانیا، زامبیا و زیمبابوه قرارداد (Scheumann and Neubert, 2006, p.33). در آغاز همکاری‌های فرامرزی در خصوص رودخانه زامبزی هنگام استعمار، سازمان رودخانه زامبزی^۷ با مسئولیت مشترک زامبیا و زیمبابوه به عنوان مهمترین کشورهای ساحلی این رودخانه تأسیس شد^۸ که دستیابی به حداکثر میزان مزایای طبیعی آب رودخانه زامبزی به منظور توسعه اقتصادی، صنعتی و اجتماعی دو کشور و بهبود وضعیت آب جهت تولید انرژی مدنظر قرار گرفت^۹. سند مؤسس این سازمان، موافقتنامه سازمان رودخانه زامبزی است که هیچ مکانیزی به منظور حل و فصل اختلاف ارائه نمی‌دهد. براساس ماده ۳۲ این موافقتنامه اختلافات میان طرفین باید به یک داور یا هیئت داوری یا کمیسیونی که توسط طرفین تشکیل شده، واگذار شود که آراء مذکور برای طرفین الزام‌آور است (Scheumann and Susanne, 2006, p. 37). در مه ۱۹۸۷ بوتسوانا، موزامبیک، تانزانیا، زامبیا و زیمبابوه برنامه اقدام برای مدیریت سالم زیست‌محیطی سیستم رودخانه مشترک زامبزی را در قالب معاهده زامکام تصویب نمودند که این امر زمینه‌ساز تأسیس سازمان زامکام قرار گرفت. سپس، آنگولا، مالاوی و نامیبیا نیز به آن الحاق یافتند (Scheumann and Neubert, Op.cit., p. 39) که کشورهای عضو خود را به اصول متعددی از جمله توسعه پایدار^{۱۰}، استفاده پایدار^{۱۱}، پیشگیری

1. LHWP Treaty 1986, Articles 7 and 8.
2. Lesotho Highlands Water Commission (LHWC)
3. LHWP Treaty 1986, Article 16
4. LHWP Treaty 1986, Articles 16, (15) (b)
5. Zamcom Agreement
6. Zambezi river
7. The Zambezi River Authority (ZRA)
8. Ibid, p. 35.
9. ZRA Agreement 1987, preamble.
10. sustainable development

از ورود آسیب^۲، احتیاط^۳، برابری بین نسلی^۴، ارزیابی تأثیرات فرامرزی^۵، همکاری^۶ و استفاده معقول و منصفانه^۷ متعهد ساخته‌اند (Scheumann and Neubert, Op.cit., p. 28). طبق ماده ۵ طرفین باید جهت اجتناب از اختلافات و مساعدت برای حل و فصل آنها اقدامات مقتضی به عمل آورند. طبق ماده ۱۶ نیز در صورت بروز اختلاف بنا به درخواست هر یک از کشورها ابتدا مذاکره و رایزنی می‌نمایند و سپس، تحقیقات تخصصی توسط کمیسیون حقیقت‌یاب آغاز می‌گردد^۸. براساس موافقتنامه زامکام کشورهای عضو باید اطمینان حاصل نمایند که عموم مردم در منطقه‌ای که تحت تأثیر یک برنامه، پروژه یا فعالیت پیشنهادی قرار می‌گیرند، فرصت اظهارنظر یا اعتراض در مورد آن را نیز می‌یابند^۹. اگر از این طریق توافقی حاصل نگردد، امکان طرح اختلاف در جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)^{۱۰} وجود دارد. اختلافات میان سازمان زامکام و یکی از کشورهای عضو نیز در این مرجع مطرح می‌گردد. همچنین، هر یک از کشورهای عضو باید در خصوص هرگونه فعالیت، پروژه و یا عملیات در خصوص مسیر آب رودخانه به دبیرخانه کمیسیون گزارش دهند (Scheumann and Neubert, 2006, p. 42). بنابراین، معاهده زامکام برخلاف موافقتنامه مؤسس سازمان رودخانه زامبزی جنبه‌های متعددی از مسئله حل و فصل اختلاف لحاظ و برای آنها راهکارهایی حقوقی ارائه نموده است.

۳. رویه قضایی و اجرایی

در مباحث ذیل، رویه‌های اجرایی و قضایی کشورها در اروپا، آسیا، آمریکا و آفریقا در خصوص بهره‌برداری آب‌های مشترک بررسی و راهکارهایی بیان می‌گردد.

۳.۱. اروپا

در این قسمت برخی سازوکارهای اجرایی که توسط اروپا اتخاذ گردیده و یا آرائی که توسط محاکم قضایی صادر شده، بررسی خواهد گردید.

1. sustainable utilization
2. prevention of harm
3. precaution
4. intergenerational equity
5. assessment of trans frontier impacts
6. cooperation
7. equitable and reasonable utilization
8. ZRA Agreement 1987, Article 16.
9. Zamkom Agreement, Article 16
10. Southern Africa Development Community (SADC)

۱.۱.۳. قضیه کمیسیون اروپایی علیه آلمان

شکایت کمیسیون اروپایی علیه آلمان به دلیل نقض دستورالعمل ۷۵/۴۴۰ در مورد «کیفیت مورد نیاز آب‌های سطحی در نظر گرفته شده، برای برداشت آب آشامیدنی در کشورهای عضو»^۱ نزد دیوان دادگستری اروپا مطرح شد. طبق ادعای کمیسیون، آلمان تعهد به طبقه‌بندی کیفی آب در سه سطح حفظ سطوح کمی، برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی را نقض نموده است (ECJ Rep, 1991: para. 3).

بر اساس ادعای کمیسیون، آلمان طبقه‌بندی صحیحی در خصوص تصفیه آب ارائه نداده است. در مقابل، بر اساس اظهارات آلمان، طبقه‌بندی آب‌ها در زمان مقتضی انجام شده است (ECJ Rep, 1991: para. 12). دیوان به استناد ماده ۲ این دستورالعمل متذکر شد که باید متن سند لحاظ گردد. بنابراین، ضرورتی وجود ندارد تا کشورهای عضو تعهدات جداگانه‌ای را انجام دهند؛ بلکه در صورتیکه کشورها اقدامات مربوط به تصفیه آب‌های سطحی را انجام دهند، تعهد خود را ایفا نموده‌اند (ECJ Rep, 1991: para. 8). بنابراین، دیوان با ادعای کمیسیون هم‌راستا است. ادعای کمیسیون در این خصوص به ناکارآمدی سیستم فدرال آلمان اشاره دارد.^۲ به‌زعم دیوان، طبق بند ۱ ماده ۸ ضرورت ارائه اطلاعات توسط آلمان به کمیسیون وجود داشته که مورد تبعیت قرار نگرفته است (ECJ Rep, 1991: para. 35). بنابراین بر اساس حکم صادره در اکتبر ۱۹۹۱ آلمان ملزم شد تا از دستور دیوان مبنی بر ارائه یک طرح نظام‌مند برای طبقه‌بندی کیفی آب و افشای کامل اطلاعات پیروی نماید. با اینحال، مشکل اساسی آنجا بود که آلمان دارای قانون فدرال در خصوص مدیریت آب بوده؛ درحالی‌که لندر به‌عنوان یکی از ایالات آن مقررات خاصی تصویب نکرده بود؛ درحالی‌که هر یک از ایالات علاوه بر تصویب قانون، برنامه‌های نظام‌مندی را در خصوص بهبود کیفیت آب بایدارائه‌دهند (ECJ Rep, 1991: para. 2). تعهد به طبقه‌بندی کیفی آب از سوی دولت‌های حوضه آب‌های سطحی از این نکته مهم برمی‌آید که این آب‌ها مشترک می‌باشند که این امر همان‌گونه که برای دولت‌ها حقوق می‌آفریند، تعهد آفرین نیز می‌باشد.

۲.۱.۳. قضیه سازمان چتر حمایت از طبیعت و محیط زیست آلمان علیه جمهوری فدرال آلمان

در ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۴ سازمان چتر حمایت از محیط زیست^۳ دادخواستی را به طرفیت جمهوری فدرال آلمان^۴ نزد آژانس فدرال حفاظت از محیط زیست آلمان به‌ثبت رساند. این سازمان به‌دنبال ممنوعیت

1. European Council, concerning the quality required of surface water intended for the abstraction of drinking water in the Member States, Directive. (16 June 1975).

2. Pursuant to federal framework law on the management of water resources .

3. Deutscher Naturschutzring—Dachverband der deutschen Natur-und Umweltschutzverbände eV

4. Bundesrepublik Deutschland

روش‌های ماهیگیری دریایی با استفاده از وسایل ماهیگیری بود که این وسایل به کف دریا و تورهای ثابت برخورد می‌کنند. ممنوعیت مذکور به عنوان اقدامی پیشگیرانه در مفهوم بندهای ۱۱ و ۱۲ ماده ۲ دایرکتیو ۲۰۰۴/۳۵ بوده است (ECJ Rep, 2018: para. 23). با تصمیم آژانس در تاریخ ۲۹ اکتبر سال ۲۰۱۴ دادخواست سازمان چتر حمایتی مورد استماع قرار نگرفت^۱. بنابراین، سازمان دادخواست خود را علیه تصمیم آژانس نزد دادگاه اداری آلمان^۲ مطرح کرد^۳. آژانس نیز در لایحه دفاعی خود نزد این دادگاه اداری اظهار نمود که بنا به دلایل صلاحیتی نمی‌تواند در خصوص موارد ارجاعی توسط سازمان اقدامی نماید؛ زیرا طبق قسمت د از بند ۱ ماده ۳ معاهده کارکرد اتحادیه اروپا^۴ این صلاحیت به نحو انحصاری به اتحادیه اروپا تعلق دارد. ماده ۱۱ مقرر ۱۳۸۰/۲۰۱۳ نیز به کشورهای عضو اتحادیه اروپا اختیاری دهد تا اقدامات معینی را اتخاذ نمایند؛ اما از آنجا که چنین اقداماتی ممکن است بر کشتی‌های ماهیگیری سایر کشورهای عضو تأثیر گذارد، طبق همان ماده اقدامات ممکن است فقط توسط کمیسیون اتخاذ گردد (ECJ Rep, 2018: para. 26).

درحقیقت، کمیسیون اروپایی به نمایندگی از کشورهای اروپایی می‌تواند اقدام کند.

با توجه به اینکه ادعا فقط در صورتی قابل دفاع است که جمهوری فدرال آلمان و نه کمیسیون بتواند اقدامات درخواستی توسط خواهان را مورد اتخاذ قرار دهد، دادگاه اداری آلمان تصمیم گرفت که رسیدگی خود را متوقف و پرسش‌های ذیل را به دیوان دادگستری اروپا برای صدور رأی بدوی ارجاع نماید:

آیا ماده ۱۱ مقرر شماره ۱۳۸۰/۲۰۱۳ در ارتباط با آب‌های تحت صلاحیت یا حاکمیت کشورهای عضو از ویژگی بازدارندگی برخوردار است؟ این پرسش از آنجا مطرح می‌گردد که بهره‌برداری از آب‌های تحت صلاحیت یا حاکمیت و منافع حاصل از این آب‌ها ممکن است بر کشتی‌های ماهیگیری سایر کشورهای عضو تأثیر داشته باشد.

همچنین، پرسش دوم آن است که آیا این ماده در صورت استفاده کشورها از وسایل ماهیگیری که به بستر دریا و تورهای ثابت برخورد می‌کنند، بر ماهیگیری تجاری دریایی ممنوعیتی کلی بار می‌کند؟

پاسخ به پرسش‌های مذکور، طبق رویه مستلزم تفسیر است که تفسیر در خصوص حقوق اتحادیه اروپا توسط یک دادگاه ملی قابلیت ارجاع به دیوان دادگستری اروپا دارد. دیوان نیز تنها در مواردی

1. Ibid, para 24.

2. Verwaltungsgericht Köln

3. Ibid, para 25.

4. Treaty on the Functioning of the European Union (TFEU).

که کاملاً بدیهی است که تفسیر حقوق اتحادیه اروپا هیچ ارتباطی با حقایق واقعی دعوی اصلی یا اهداف آن ندارد، ممکن است از صدور رأی در مورد پرسشی که توسط دادگاه ملی ارجاع شده، خودداری ورزد (ECJ Rep, 2018: para. 29). بنابراین، دیوان دادگستری اروپا، اقدام به تفسیر حقوق اتحادیه اروپا می‌کند.

در خصوص پرسش نخست که در صدد تبیین اقدامات بازدارنده برای کشورها در بهره‌برداری از آب‌هاست؛ دادگاه ملی از دیوان دادگستری اروپا درخواست تفسیر می‌کند که در صدد است تا تبیین شود که آیا ماده ۱۱ مقرر شماره ۱۳۸۰/۲۰۱۳ به عنوان اقدامات بازدارنده برای دولت‌های عضو در رابطه با آب‌های تحت صلاحیت یا حاکمیت به منظور انجام تعهدات دولت‌های عضو براساس ماده ۶ دستورالعمل شماره ۹۲/۴۳ می‌باشد؟ در خصوص تفسیر پرسش دوم نیز باید این نکته را شفاف نماید که ماهیگیری با استفاده از وسایلی که به بستر دریا و تورهای ثابت برخورد می‌کنند، چه تأثیری بر سایر دولت‌های عضو دارد؟

براساس تفسیر دیوان دادگستری اروپا از بند ۱ ماده ۱۱ مقرر شماره ۱۳۸۰/۲۰۱۳ دولت‌های عضو باید به گونه‌ای اقدام نمایند تا بر بهره‌برداری از آب‌های تحت صلاحیت یا حاکمیت مانند حوزه ماهیگیری سایر دولت‌های عضو تأثیر نگذارد و به اهداف مقرر در بند ۴ ماده ۱۳ دستورالعمل شماره ۹۲/۴۳، ماده ۴ دستورالعمل شماره ۲۰۰۹/۱۴۷ و ماده ۶ دستورالعمل شماره ۹۲/۴۳ جامعه عمل پوشانده شود و اهداف مقرر در حقوق اتحادیه اروپا نیز تأمین گردد (ECJ Rep, 2018: para. 33).

این پرونده معطوف به درخواست تفسیر از دیوان دادگستری اروپا در خصوص نحوه بهره‌برداری کشورها از آب‌های تحت صلاحیت است که نباید به بهره‌برداری سایر کشورهای عضو خسارتی وارد آید. این امر که راجع به کشتی‌های ماهیگیری و عملیات صیادی صدق می‌کند، در خصوص سایر موارد مرتبط با بهره‌برداری از آب‌های تحت صلاحیت نیز مصداق می‌یابد. اگر کشورها این اصول را رعایت نمایند، می‌توانند متناسب با سواحل در اختیار، بهره‌مند گردند. تنها هنگامی محدودیت ایجاد می‌گردد که استفاده کشورها احتمال ورود خسارت به سایر دولت‌های عضو را در پی داشته باشد.

۲.۳. آسیا

در این قسمت رویه اجرایی آسیا در بهره‌برداری منابع آبی مشترک بررسی می‌گردد.

۱.۲.۳. رویه حاکم برای بهره‌برداری رودخانه‌های سامور^۱ و چو-تالاس^۲

رودخانه سامور میان فدراسیون روسیه و آذربایجان واقع شده است. متعاقب کمیسیونی که میان این دو کشور برای بهره‌برداری از این رودخانه مشترک تشکیل شده، رویه ایجاد می‌شد. رویه ایجاد می‌شد، رویه ایجاد می‌شد، رویه ایجاد می‌شد، رویه ایجاد می‌شد. بر تفکیک میان جریان‌های اکولوژیکی از سایر نیازهای حاکم بر روابط میان دو کشور قرار گرفت. بر اساس این، ۳۰/۵ درصد از منابع آبی برای حفظ جریان‌های اکولوژیکی کنار گذاشته می‌شود و مابقی میان دو کشور به نحو برابر تقسیم می‌گردد (Bordes and others, 2012). به نحو مشابه این وضعیت، در رودخانه چو-تالاس میان جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی قرقیزستان و قزاقستان نیز حاکم بوده است (ECJ Rep, 2018: para. 48). بنابراین، حفظ تعادل اکوسیستم نسبت به نیازهای هر یک از کشورهای ذینفع در الویت قرار دارد؛ درحالی‌که در بسیاری از پرونده‌های حوضه‌های آبخیز این مسئله در نظر گرفته نمی‌شود و تنها نیازهای حیاتی کشورها مورد توجه قرار می‌گیرند. بنابراین اگر محیط زیست به عنوان ذینفع اصلی لحاظ شود و نقض حقوق آن به عنوان نقض تعهدات ارگامنس منتسب به تابعان حقوق بین‌الملل تلقی گردد، برآورده ساختن نیازهای حیاتی هر یک از کشورهای ذینفع در گرو تأمین نیازهای اکوسیستم به عنوان یک مجموعه قرار خواهد گرفت.

۲.۲.۳. رویه حاکم در میان کشورهای واقع در آسیای جنوبی در خصوص بهره‌برداری منابع**آبی مشترک در حوضه آبخیز گنگ-براهماپوترا-مگنا^۳**

حوضه آبخیز گنگ-براهماپوترا-مگنا میان بنگلادش^۴، بوتان^۵، چین^۶، هند^۷ و نپال^۸ مشترک است. به دلیل به هم پیوستگی کشورها هر اقدامی که توسط یک کشور انجام شود، بر همسایگان و بالتبع بر آینده منطقه تأثیر قابل توجهی بر جای می‌گذارد. بنابراین، سیاست‌گذاری‌ها در خصوص مدیریت منابع آب در کشورهای مجاور یکپارچه نیستند؛ درحالی‌که یک حوضه آبخیز باید به عنوان یک واحد کلی در نظر گرفته شود و از تلقی آن به عنوان رودخانه‌های منفک اجتناب گردد؛ زیرا این امر منجر به بروز یکجانبه‌گرایی از سوی کشورها در مسیر رودخانه‌ها شده (Vishwanath, 2018) بنابراین، سازوکار گسترده‌ای برای مدیریت مشترک رودخانه‌های یک حوضه آبخیز و تبادل منظم اطلاعات در خصوص

-
1. Samur
 2. Chu-Talas
 3. The Ganga-Brahmaputra-Meghna basin (GBM)
 4. Bangladesh
 5. Bhutan
 6. China
 7. India
 8. Nepal

کمیت و کیفیت آب ایجاد شده تا برای پیشگیری و مقابله با مشکلات احتمالی کمک نماید؛ اما پیاده سازی ابتکارات زیست محیطی در مدیریت منابع آبی به دلیل سیاست های داخلی متفاوت هر کشور در بحث مسائل زیست محیطی، تغییرات آب و هوایی و تقاضای فزاینده جمعیت برای مصارف آب پیچیده ترمی شود. بنابراین، سازمان های متعددی در مدیریت آب های مشترک تأسیس شده که با انعقاد موافقتنامه ها و معاهدات متفاوت رقابت و چالش میان کشورها را به همکاری سازنده میان آنها مبدل ساخته اند (Vishwanath, 2018). بنابراین، به کارگیری نهادهایی برای بررسی موضوع و تأسیس سازمان هایی برای جهت دهی همکاری ها در قالب تعهدات لازم الاجرا می تواند برای کاهش سطح مناقشات مؤثر باشد.

۳.۳. آمریکا

در این قسمت برخی دعاوی مورد بررسی قرار می گیرد و راهکارهای هر یک برای بهره بردار منابع آبی مشترک استنباط می گردد.

۳.۳.۱. دعوی میان ایالت ویومینگ و کلرادو

رودخانه لارامی^۱ میان دو ایالت ویومینگ و کلرادو جریان داشته که به دلیل انحراف آب این رودخانه توسط کلرادو، ویومینگ به طرفیت کلرادو نزد دیوان عالی ایالات متحده آمریکا طرح دعوا نمود. دیوان نیز در سال ۱۹۲۲ براساس اصل منع ایراد آسیب به دیگری و رعایت اصل انصاف میان آنها، اقدام کلرادو را ناقض اصل تناسب اعلام کرد (U.S. Supreme Court, 1922, paras 3-11). در این پرونده نیز دو اصل منع ورود آسیب و اصل تناسب مورد توجه واقع شده است. تناسب به مفهوم برابری حقوق نیست؛ بلکه هر طرف باید به قدری از حقوق برخوردار گردد که با شرایط وی، متناسب باشد که تناسب با معیارهای گوناگونی از جمله جمعیت، نیازهای اولیه و حتی شرایط اضطراری تعیین می گردد.

۳.۳.۲. دعوی میان ایالات واقع در آرژانتین

دیوان عالی دادگستری آرژانتین در دسامبر ۱۹۸۷ رأی نهایی خود را در خصوص نخستین پرونده های مربوط به رودخانه های مشترک صادر نمود (The Supreme Court of Argentina, 1987: para 12). رودخانه آتوئل در پرونده لاپامپا علیه مندوسا^۲؛ توسط دیوان به عنوان رودخانه ای بین ایالتی

1. Laramie river

2. Atuel

شناسایی شده و طبق ادعای لاپامپا، مندوسا قطعنامه ۵۰/۴۹ را در خصوص آب و انرژی الکتریکی نقض نموده است (The Supreme Court of Argentina, 1987: para 1). خصوصیات این پرونده، ایجاب می‌کند تا به دیوان اختیارات گسترده‌ای اعطا گردد و قوانین قابل اجرا در پرونده؛ یعنی قانون اساسی، قانون کشور فدرال، قوانین عرفی و یا قواعد حقوق بین‌الملل را با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی منطقه اعمال نماید (The Supreme Court of Argentina, 1987: para 2). مشابه این

راه حل در قضیه مربوط به تحدید حدود مرز دریایی در ناحیه خلیج ماین نیز مقرر شده است.

شعبه دیوان در این قضیه در رأی خود با چهار رأی در مقابل یک رأی، تصمیم ذیل را اتخاذ نمود:

«مرز دریایی تفکیک کننده منطقه فلات قاره با منطقه انحصاری اقتصادی واقع در سرزمین‌های کانادا و ایالات متحده آمریکا در موافقتنامه ویژه میان دو کشور در تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۷۹ مقرر شده و از طریق خطوط هندسی با مختصات مشخص تعیین گردیده است.» بنابراین، شعبه دیوان تعیین دقیق ویژگی‌های جغرافیایی خلیج ماین را که در آن تحدید حدود باید صورت پذیرد، امری اجتناب‌ناپذیر دانست. رأی دیوان در این دو پرونده بر ویژگی طبیعی مرز دریایی تأکید داشته که می‌توان به نحو منصفانه تری سهم هر یک از کشورهای حوضه آبخیز مورد نظر را تعیین نمود.

از اینرو پیشنهاد می‌گردد که حقوق به‌عنوان «هست» و منصرف از «آنچه که باید باشد» انگاشته شود. درحقیقت، حقوق به‌عنوان یک پدیده اجتماعی متأثر از واقعیت‌های اجتماعی و مؤلفه‌های مختلف آن از جمله سیاست، اقتصاد، مذهب، اخلاق، آب‌وهوا و محیط جغرافیایی است. این اندیشه مونتسکویی مدل مکتب حقوق طبیعی مدرن را ارائه می‌دهد که بسته به طبیعت انسان‌ها در هر سرزمینی متفاوت است و بنابراین نمی‌توان برای آن قائل به رویکرد جهانشمولی مشابه طرفداران مکتب حقوق طبیعی سنتی بود (شهابی، ۱۴۰۱: ۸۸). بنابراین، حقوق ناظر بر آب‌های مشترک نیز باید با توجه به طبیعت انسان‌های واقع در هر سرزمین با تمامی ویژگی‌های جغرافیایی و سیاسی آن منطقه وضع گردد.

۳.۴. آفریقا

در این قسمت برخی پرونده‌ها در حوزه بهره‌برداری منابع آبی مشترک ارائه خواهد گردید.

۳.۴.۱. پرونده مربوط به جزیره کسکیلی/سدودو میان بوتسوانا علیه نامیبیا

نامیبیا و بوتسوانا با توافق مشترک مصوب ۱۷ مه ۱۹۹۶، از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست کردند تا در خصوص حوزه‌های تحت نفوذ آنها براساس قواعد و اصول کلی حقوق بین‌الملل

تصمیم‌گیری نماید (ICJ, 1999, paras 1-3). تاریخچه اختلاف میان این دو سرزمین به قرن ۱۹ و به اختلاف میان قدرت‌های استعماری اروپایی آلمان و بریتانیا برای تقسیم آفریقا بازمی‌گردد که معاهده‌ای میان این دو کشور اروپایی در ۱ ژوئیه ۱۸۹۰ برای تحدید حدود مناطق تحت سلطه آنها انعقاد یافته است (Ibid, para 64). دیوان متذکرمی شود پس از رفع استعمار قدرت‌های اروپایی از این دو کشور آفریقایی و براساس معاهده ۱۸۹۰ بوتسوانا مدعی مالکیت بر جزیره بوده است. طبق استدلال نامیبیا به دلیل تصرف مستمر و انحصاری بر جزیره کاسیکیلی و اعمال صلاحیت قضایی، از حق قانونی بر جزیره برخوردار شده است (Ibid, para 90). دیوان تصریح می‌کند که از آن تقاضا شده تا مرز میان نامیبیا و بوتسوانا را در اطراف جزیره براساس معاهده منعقد شده میان انگلیس و آلمان در ۱ ژوئیه ۱۸۹۰ و قواعد و اصول عام حقوق بین‌الملل تعیین نماید. تفسیر دیوان از بند ۲ ماده ۳ معاهده ۱۸۹۰ آن است که مرز میان بوتسوانا و نامیبیا در جزیره با توجه به عمیق‌ترین قسمت رودخانه ایجاد می‌شود (Ibid, para 100). به زعم دیوان در کانال جنوبی جزیره، اتباع و کشتی‌های بوتسوانا و نامیبیا باید مشمول شرایط و حمایت‌های زیست‌محیطی یکسانی قرار بگیرند (Ibid, para 103). براساس نظریه جداگانه قاضی کروما نیز باید یک اصل مهم^۱ در نظام حقوقی آفریقا در خصوص مرزهای کشورها در نظر گرفته شود (ICJ, 1999, p. 2) که در رویکردی سنتی ریشه دارد و برای سرزمین قائل به مالکیت است؛ زیرا اگرچه ریشه این اصل هر شخص را مالک آن چیزی می‌داند که در سیطره آن قرار دارد، این مفهوم طی زمان و با تشکیل دولت‌های وستفالیایی و قائل شدن حاکمیت برای کشورها تغییر و تحول یافت. بنابراین، دولت‌های تازه استقلال یافته باید مرزهای داخلی پیشین یک سرزمین را حفظ نمایند؛ به گونه‌ای که مرزبندی داخلی را پس از استقلال سرزمین، به یک مرز بین‌المللی تبدیل نماید. بنابراین، پس از استقلال این دو سرزمین آفریقایی از دو کشور اروپایی، مرزها باقی می‌مانند و هر یک از این دو سرزمین، صاحب مرزی خواهند بود که پیش از استقلال نیز موجود بوده است. بنابراین، با توجه به اصل ثبات مرزها می‌توان گفت تقسیم جزیره و کانال‌های شمالی و جنوبی آن نیز از همان روش قبلی پیش از استقلال پیروی می‌کند.

طی این پرونده که هدف اصلی طرفین، تعیین مرز میان دو کشور در جزیره و کانال‌های شمالی و جنوبی تابعه آن بوده؛ می‌توان به این نتیجه دست یافت که یکی از معیارهای تعیین مرز رعایت انصاف و رفتار برابر میان اتباع دو کشور به لحاظ کشتیرانی و بهره‌برداری از آب‌های مشترک بوده است. همچنین، طبق نظر دیوان برای تقسیم آبراهه‌ها از معیار عمیق‌ترین بخش رودخانه باید بهره‌برد.

1. principle of uti possidetis

۲.۴.۳. برنامه منطقه‌ای اقدام برای پیشگیری و مبارزه با ماهیگیری غیرقانونی در خصوص**دریاچه ویکتوریا^۱**

دریاچه ویکتوریا میان تانزانیا، اوگاندا و کنیا مشترک است. در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۴ این سه کشور سازمان شیلات دریاچه ویکتوریا را تأسیس نمودند. این سازمان به عنوان یک سازمان بین‌المللی با یک وضعیت حقوقی مستقل به‌شمار می‌رود که هدف، ارتقای مدیریت مؤثر و استفاده بهینه از شیلات و سایر منابع دریاچه می‌باشد. شورای وزرا به عنوان یکی از اجزای این نهاد، برنامه منطقه‌ای اقدام برای پیشگیری و مبارزه با ماهیگیری غیرقانونی را به تصویب رساند. هدف اصلی، تضمین تطبیق با قوانین مرتبط با ماهیگیری، کنترل و نظارت است. این برنامه از مکانیزمی دقیق برای حل و فصل اختلافات برخوردار است. اگر اختلافی میان طرف‌های اختلاف به طریق مذاکره حل و فصل نگردد، هر یک از طرف‌ها می‌تواند اختلاف را به داوری ارجاع دهد که هر یک داوری تعیین، سپس دو نفر تعیین شده نفر سوم را به عنوان سرداور انتخاب می‌کنند. اگر هیچ یک از داوران در زمان تعیین شده منصوب نگردد، رئیس شورای وزرا داوران را تعیین می‌نماید (Scheumann and Neubert, Op.cit., pp. 53-56). بنابراین، روش داوری به عنوان شیوه‌ای حقوقی در صدد تکمیل روش‌های غیرحقوقی حل و فصل اختلاف همچون مذاکره برمی‌آید.

۴. نتیجه

اهمیت منابع آبی به‌ویژه آب‌های مشترک بر کسی پوشیده نیست. از آنجا که کشورها این حوزه را جولانگاه وسیعی برای رقابت قرارداده‌اند، بنابراین از اختلافات احتمالی نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. استراتژی‌های کشورهای در خصوص مدیریت این منابع آبی مشترک متناسب با شرایط اقلیمی، اجتماعی و سیاسی در قالب اسناد و رویه‌های اجرایی و قضایی بروز یافته‌است.

استراتژی اتحادیه اروپا برای مدیریت منابع آب در ابعاد ملی و بین‌المللی آن است که کلیه منابع آبی را به عنوان جزئی از اکوسیستم طبیعی تلقی می‌کند که به‌گونه‌ای یکپارچه باید مدیریت شوند؛ زیرا در این صورت منابع آبی به لحاظ کمی و کیفی به‌نحو بهینه و منصفانه‌ای مدیریت و ذخایر منابع آبی حفظ می‌شوند. در صورت حفظ حجم ذخایر منابع آب، از وقوع چالش میان کشورهای مقابل یا مجاور یک آبراهه مشترک کاسته می‌شود. همچنین، تأسیس کمیسیون‌های مشترک برای مدیریت منابع آبی موجود در آبراهه‌ها منجر به کاهش وقوع نزاع و چالش میان کشورهای مقابل یا مجاور آبراهه‌های مشترک خواهد شد؛ زیرا هرچه رودخانه‌های مشترک به طرز معقول و منصفانه‌تری

مدیریت گردند و تمهیدات بهتری برای آنها اندیشیده شود، منابع آبی به نحو بهتری حفظ می شوند. بنابراین، چالش کمتری در خصوص منابع آبی مشترک پدید می آید.

در آفریقا نیز بسیاری از آبراهه ها و رودخانه ها به دلیل عدم مدیریت یا سوء مدیریت بالاترین هزینه ها را دارند، لذا مدیریت صحیح و منصفانه می تواند قسمت اعظمی از منابع آب را به نحو صحیحی به کارگیرد و از هدررفت آن پیشگیری نماید. با وجود این، هنوز در حوزه مدیریت منابع آبی مشترک در آفریقا ناکامی به چشم می خورد. این ناکامی معلولی از عدم به کارگیری صحیح اصل استفاده معقول و منصفانه در متن موافقتنامه های حقوقی دو یا چندجانبه و آراء صادره و یا طرح های عملیاتی است؛ زیرا ممکن است در متن اسناد و یا رویه های مذکور روشی برای بهره برداری منابع آبی مشترک به شیوه ای منصفانه تدبیر شده باشد؛ اما شیوه ای برای نحوه استفاده و بهره برداری از این منابع به روشی معقول و منطقی پیش بینی نشده باشد؛ زیرا این منطقه با معضل کمبود آب مواجه نیست؛ بلکه چالش حائز اهمیت، نحوه به کارگیری منابع موجود است تا به گونه ای ضمن برآورده ساختن نیاز نسل های فعلی بتواند نیاز نسل های آینده را نیز تأمین نماید. وجود اسناد و رویه های اجرایی و قضایی، مستند صحیحی در خصوص عملکرد کشورهای منطقه بوده که در مقایسه با اروپا از انسجام و جامعیت بسیار کمتری برخوردار است؛ زیرا فقدان معاهده ای جامع و انعقاد موافقتنامه های دو یا چندجانبه و در نتیجه تأسیس نهادهای آبی متعدد، منجر به تشتت آراء خواهد گردید. اگرچه این نهادها اصولی همچون انصاف، احتیاط و منع ورود آسیب را مدنظر قرار داده اند و اختلافات موجود را از طریق نهادهای آبی و داوری و قضایی حل و فصل نموده اند؛ اما فقدان رویه ای یکسان مسئله بهره برداری منابع آبی مشترک را به شکست منتهی خواهد نمود؛ درحالی که وجود معاهده ای جامع همانند دستورالعمل چارچوب آب اتحادیه اروپا با ایجاد رویه ای یکسان مولد موافقتنامه های دو یا چندجانبه متعددی شده که این امر از بروز بسیاری از اختلافات پیشگیری می نماید. در مقابل، علیرغم انتقادات وارده به آفریقا، این منطقه نسبت به گذشته در زمینه مدیریت منابع آبی مشترک و تخصیص این منابع توانسته به نحو بهتر و سازمان یافته تری اقدام نماید.

در آسیا برخی اسناد مورد بررسی قرار گرفته که اصل منع ورود آسیب، همکاری متقابل میان کشورها در قالب نهادهای رودخانه ای، اصول تساوی و تناسب و معیار توجه به نیازهای اساسی و حیاتی هر یک از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، برخی اقدامات عملیاتی در منطقه آسیای شرقی، مرکزی و جنوبی برای مدیریت بهینه این منابع با تمرکز بر نیازهای اساسی و حیاتی هر یک از کشورها، ویژگی های اکولوژیکی و اقلیمی و ابعاد حقوقی، فنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی انجام گرفته است.

در آمریکا نیز با تحلیل مجموعه ای از اسناد، اصل بهره برداری منطقی از منابع آبی مشترک در مفهوم

عدم ورود آسیب مورد توجه قرار گرفته است. مفهوم بهره‌برداری منطقی از منابع آبی بسیار موسع است؛ بنابراین، باید به نحوی حدود و ثغور آن را تعیین نمود. منع ورود آسیب به دیگری به عنوان قیدی مشخص حدود استفاده منطقی از منابع آبی را مشخص می‌سازد. همچنین، تحقق همکاری در قالب موافقتنامه‌های حقوقی می‌تواند زمینه انجام تعهدات و انتساب مسئولیت را فراهم نماید که ایجاد یک چهارچوب معاهداتی جامع به عنوان سندی مادر می‌تواند زمینه انعقاد موافقتنامه‌های آینده را میان کشورهای منطقه ایجاد کند؛ به گونه‌ای که الگویی کلی برای انعقاد موافقتنامه‌های حقوقی میان کشورها در زمینه حقوق آب و نحو تقسیم منافع واقع در آن را به نحوی شفاف و منصفانه فراهم نماید.

در پرونده‌های قضایی واقع در آمریکا نیز اصل تساوی در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک به عنوان اصلی مهم است که هنگامی اعمال می‌گردد که راهکاری دیگر برای بهره‌برداری وجود نداشته باشد؛ زیرا اصل تناسب در مقایسه با اصل تساوی در جاییکه دلیل مشخصی برای اعمال آن وجود داشته باشد، در الویت قرار می‌گیرد. برای اجرای این اصل، معیارهای گوناگونی از جمله جمعیت، نیازهای اولیه و حتی اضطرار لحاظ می‌گردد. همچنین، تأسیس نهادهای رودخانه‌ای که به طور تخصصی عهده‌دار مسائل مربوط به بهره‌برداری منابع آبی مشترک و پیشگیری از وقوع نزاع می‌گردد، بسیار حائز اهمیت است.

بنابراین، تمامی این مناطق طی اسناد و رویه‌های اجرایی به اصولی مانند منع ورود آسیب، استفاده معقول و منصفانه، احتیاط و اقدام پیشگیرانه پایبند بوده‌اند. تأسیس نهادهای رودخانه‌ای نیز برای مدیریت تخصصی‌تر این آب‌ها مورد توجه قرار گرفته است؛ اما اروپا در مقایسه با سایر مناطق از انسجام و پختگی بهتری در بحث مدیریت منابع آب برخوردار بوده و این به دلیل رویکرد یکپارچگی است که این منطقه در اسناد و رویه اجرایی و قضایی در خصوص تمامی منابع آب اتخاذ نموده و تمامی منابع آبی مشترک را به منزله یک منبع آبی واحد در نظر داشته است؛ به گونه‌ای که ورود آسیب به یکی از منابع آبی را به منزله ورود آسیب به سایر منابع آبی مشترک تلقی نموده و سیاست‌های جدی‌تری را در امر مدیریت منابع آبی مشترک بروز داده است.

به این ترتیب با توجه به تحلیل‌های حقوقی منطقه‌ای و بین‌المللی که در زمینه بهره‌برداری از آب‌های مشترک صورت پذیرفته، از جمله آسیب‌شناسی‌های حقوقی و بالتبع راهکارهایی که می‌توان در حل و فصل اختلافات میان ایران با همسایگان در راستای بهره‌برداری از آب‌های مشترک ارائه کرد، به شرح ذیل مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد:

۱- طرح یک اختلاف در سطح محلی معمولاً منجر به عدم حل و فصل حرفه‌ای اختلاف خواهد شد که این امر می‌تواند تبعات مختلفی از بعد حقوقی در پی داشته باشد؛ در مقابل، اصولاً طرح یک اختلاف در سطح مراجع حقوقی بین‌المللی منجر به حل و فصل حرفه‌ای اختلاف خواهد گردید که

بالتبع توسل به این شیوه ابعاد حقوقی مختلف قضیه را به نحو منصفانه‌ای لحاظ خواهد کرد. برای مثال، تغییر اختلاف از سطح محلی به سطح بین‌المللی در جریان ارتباط و کشمکش میان ایران و افغانستان دیده شده است. در سال ۱۲۵۱ هجری شمسی برای نخستین بار معضل میان ایران و افغانستان در سطح بین‌المللی مطرح گردید و از انگلستان خواسته شد تا داوری اختلاف میان ایران و افغانستان را در خصوص مالکیت منطقه سیستان برعهده بگیرد. با ایجاد مرز بین‌المللی معضل تقسیم آب دلتا از روستاها و مراجع محلی به سطح دولت‌های دو کشور منتقل گردید. سرلشکر فردریک گلداسمید^۱ در رأی داوری خود که در سال ۱۲۵۱ هجری شمسی در تهران صادر نمود، اعلام کرد که هرگونه فعالیت از جانب طرفین که در تأمین نیازهای آبی در سواحل هیرمند تداخل ایجاد نماید، ممنوع می‌باشد. به این ترتیب، کشورها از ورود آسیب به یکدیگر باید اجتناب ورزند.

۲- در صورت عدم حل و فصل اختلاف از طریق مذاکره و مساعی جمیله، توسل به داوری از شیوه‌های حل و فصل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز در سطح بین‌المللی می‌باشد. برای مثال، در معاهده ۱۳۵۲ در خصوص اختلاف میان ایران و افغانستان در مورد نحوه بهره‌برداری از آب رودخانه هیرمند این شیوه مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. بنابراین براساس اصول و قواعد عام حاکم بر آبراهه‌های مرزگذر و نیز قواعد خاص حاکم بر نحوه استفاده از آب هیرمند، افغانستان نمی‌تواند دست به اقداماتی بزند که ایران را از حقایق محروم سازد. در غیر این صورت، مسئولیت بین‌المللی برای دولت افغانستان پدید می‌آید و می‌توان از طریق میانجیگری مورد حل و فصل قرار داد و یا در مراجع قضایی و داوری بین‌المللی ادعای مذکور را پیگیری نمود.

۳- انعقاد موافقتنامه‌هایی با شیوه‌هایی پویا و متناسب با شرایط، اوضاع و احوال موجود میان کشورها می‌تواند پاسخی در برابر اکثر موقعیت‌هایی باشد که کشورها با آن مواجه هستند که نتیجه، این امر از بروز اختلافات میان کشورها و ورود آسیب به هر یک از آنها می‌کاهد؛ درحالی‌که موافقتنامه‌هایی که به تخصیص منابع آبی مشترک اختصاص یافته‌اند، غالباً روش‌های ثابتی را برای مدیریت این منابع آبی دارند که این روش‌ها از ظرفیت محدودی برای تطبیق با تغییراتی که حادث می‌شوند، برخوردارند و نمی‌توانند راهکاری مناسب در برابر تمامی اختلافاتی که مطرح می‌گردد، ارائه کنند. بنابراین، ایران در ارتباط با همسایگان خود هنگام انعقاد موافقتنامه‌ها باید کلیه جنبه‌های حقوقی را مدنظر قرار دهد و در این مسیر از کارشناسانی خبره بهره‌گیری نماید؛ به‌گونه‌ای که اسناد حقوقی مذکور به نحوی تدوین شوند که دارای انعطاف‌پذیری لازم باشند و بتوان آنها را با توجه به شرایط و موقعیت‌های زمانی گوناگون تفسیر و اعمال کرد.

۴- ایجاد نهادهای مشترک میان کشورهای واقع در حوزه‌های آبخیز مانند کمیسیون‌های فنی مشترک می‌تواند بسیاری از اختلافات را به صورت درون‌سازمانی حل و فصل نماید. این امر منجر به افزایش سرعت و کاهش هزینه از یکسو و کاهش تورم پرونده‌های قضایی نزد مراجع حقوقی بین‌المللی از سوی دیگر خواهد گردید. برای مثال، کمیسیون دائمی فنی مشترک براساس موافقتنامه راجع به بهره‌برداری از آب رودخانه‌های مرزی میان ایران و عراق مصوب سال ۱۹۷۵ تأسیس شد تا در خصوص رودخانه‌های مرزی مطالعه نماید و اختلافات را براساس شیوه تساوی و اصل استفاده معقول و منصفانه حل و فصل و سهم هر یک از دو کشور مذکور را تعیین نماید.

۵- پرهیز از موضع منفعلانه در برابر یکجانبه‌گرایی‌های همسایگان از سوی دولت ایران در ارتباط با بهره‌برداری از آب‌های مشترک می‌تواند بسیار سازنده باشد؛ بنابراین انجام مذاکرات جدی و سازنده در چنین موقعیت‌هایی می‌تواند ضمن روشن نمودن مواضع هر یک از دولت‌ها از بروز یکجانبه‌گرایی‌ها جلوگیری نماید. برای مثال، انجام طرح گاپ از سوی ترکیه و وقوع سدسازی‌های بی‌رویه با یکجانبه‌گرایی و نقض اصل منع ورود آسیب از سوی این دولت منجر به کاهش حجم ورودی آب به کشورهای همسایه ایران و عراق گردیده که این امر تبعاتی منفی از جمله وقوع ریزگردها را در ایران و عراق در پی داشته است. چنین اقداماتی را می‌توان نوعی «تروریسم آبی» به شمار آورد؛ زیرا این قسم از رفتار دولت ترکیه دربرگیرنده سه مؤلفه نقض مقررات حقوق بین‌الملل، ارباب عمومی و انگیزه‌های سیاسی می‌باشد. به این ترتیب، در روابط میان ایران و ترکیه نیز تروریسم در زمینه بهره‌برداری از آب‌های مشترک نمود یافته که موضع ایران در برابر این رویداد بسیار منفعلانه بوده است؛ درحالی‌که می‌توانست با انجام مذاکراتی مصرانه و مستمر و حتی درخواست میانجی از سایر کشورها به نحو جدی‌تری در صحنه بین‌المللی نسبت به این اقدام از سوی ترکیه موضع خود را روشن نماید.

۶- ایجاد ضمانت‌اجراهایی مناسب برای موافقت‌نامه‌های حقوقی در صورت تخلف از مفاد مقرر در آنها می‌تواند تضمینی مناسب برای رعایت مفاد مقرر در موافقت‌نامه‌های مذکور باشد. هنگامی ضمانت‌اجرای مذکور واجد اثر خواهد بود که بتوان شیوه‌های مناسبی را جهت حل و فصل اختلاف در متن موافقتنامه مورد پیش‌بینی قرار داد. در غیر این صورت، موافقت‌نامه‌های حقوقی جنبه حقوقی خود را از دست می‌دهند و در حد یک موافقت‌نامه نزاکتی تنزل می‌یابند. برای مثال، علیرغم تصویب قراردادهای پروتکل‌هایی میان ایران و ترکیه برای بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، شیوه حل و فصل اختلاف میان این دو کشور مورد پیش‌بینی قرار نگرفته است که این امر منجر به انجام اقدامات یکجانبه‌بی‌رویه‌ای از سوی ترکیه در قبال همسایگان آن شده است.

۷- مدنظر قراردادن مواضع سیاسی طرف‌های درگیر، پیشگیری، حفظ یکپارچگی، تحقق همکاری

و دارا بودن رویکرد واقع‌گرایانه نسبت به ظرفیت‌های موجود از راهکارهای حقوقی اثربخش در حقوق بین‌الملل است که در خصوص اختلافات میان ایران با همسایگان در زمینه بهره‌برداری از آب‌های مشترک می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

توجه به آسیب‌شناسی‌ها و راهکارهای حقوقی مذکور هنگامی امکان‌پذیر است که هر یک از دولت‌ها به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در صحنه بین‌المللی به این رویکرد دست یابد که آسیب به دیگری در نهایت آسیب به خود تلقی می‌گردد و منافع تمامی آنها به‌عنوان یک کل در هم تنیده شده است. درحقیقت، همگرایی دولت‌های منطقه خاورمیانه به مفهوم همسویی دولت‌های تأثیرگذار در منطقه است. اگر هدف اصلی «قدرتمندی منطقه» به جای «قدرتمندی در منطقه» باشد، می‌توان از بسیاری از تنش‌ها و درگیری‌ها پیشگیری کرد. این کشورها به دلیل موقعیت‌های استراتژیک، منابع طبیعی، اشتراکات و پیوندهای تاریخی-فرهنگی، ساختار جمعیتی و اتحادیه‌های بین‌المللی دارای نقاط مشترک فراوانی هستند که همه این موارد را می‌توان در عوامل سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی خلاصه کرد. تحقق این «همگرایی» به جای «واگرایی» میان قدرت‌های تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه از جمله در روابط میان ایران با همسایگان درخصوص تخصیص منابع آبی مشترک می‌تواند از موجبات هر چه بیشتر اتحاد در منطقه خاورمیانه تلقی گردد.

برای تحقق کامل همگرایی در سطح منطقه، بین‌المللی و حتی جهانی در زمینه بهره‌برداری از آب‌های مشترک، وجود سیستم نظارتی دقیق و مکانیزه که قادر باشد تمامی ملاحظات مربوط به آب‌های مشترک را بدون دخالت تعصبات و نظرات شخصی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد، خالی به چشم می‌خورد؛ زیرا این سیستم نظارتی در چارچوب هوش مصنوعی با انواعی که دارد، اگر به نحو صحیحی در این خصوص دخیل شود، می‌تواند از بروز بسیاری از اختلافات پیشگیری نماید که این امر را شاید بتوان در گرو پیاده‌سازی تکنولوژی مربوط به هوش مصنوعی و همچنین، تهیه پیش‌نویس و سپس معاهدات و موافقتنامه‌های ناظر بر سیستم هوش مصنوعی در زمینه بهره‌برداری از آب‌های مشترک قرار داد که به این ترتیب، می‌توان میزان تعمد، تقصیر و خطا را در این خصوص به حداقل میزان ممکن کاهش داد و یا حتی به صفر رساند.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

– مقالات

۱. امینی، اعظم؛ عابدی، محمد و نساری، الناز (۱۴۰۲). «اصول شکلی حاکم بر بهره‌برداری از حوضه دجله و فرات»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۱(۲)، صص ۹۹-۱۲۹.

۲. زمانی، سید قاسم و برلیان، پویا (۱۴۰۱). «مفهوم و قلمرو اصل بهره‌برداری معقول و منصفانه از منابع آبی مشترک از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، ۲۴(۷۵)، صص ۴۴-۹.
۳. شهبابی، مهدی (۱۴۰۱). «حقوق طبیعی مونتسکیو: تأملی بر نسبت متافیزیک و واقعیت در اندیشه حقوق طبیعی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، ۲۶(۲)، صص ۹۷-۷۵.
۴. شیروی، عبدالحسین و مرضیه نیکویی (۱۳۹۶). «تحلیل ماهیت قرارداد توزیع بین‌المللی و وضعیت آن در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ۸۴، صص ۴۳-۷۰.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Newton, J. (2007). *Hydro political vulnerability and Resilience along international waters-Latin America and the Caribbean*, Kenya, UNEP.
2. Turton et al., (2004). *A hydro political history of South Africa's international river basins*, Pretoria, water research commission.
3. United Nations Economic Commission for Europe. (2021). *handbook on water allocation in a transboundary context*, Geneva, United Nations.
4. Waltina, S., & Susanne, N. (2006). *Transboundary water management in Africa*, Germen, development Institute.

B) Articles

5. Arthington, A.H. et al. (2018). "The Brisbane declaration and global action agenda on environmental flows", *Frontiers in environmental science*, 6(45), pp. 1-16.
6. Terencer, L. (1995). "The management of shared Water resources in Latin America", *natural resources journal*, No. 35, pp. 541-553.

C) Online Resources

7. Neir, A.M., Klise, G.T., & Campana, M.E. (2009). The concept of vulnerability as applied to North America, available at: <https://www.unep.org/dewa/Portals/67/pdf/NorthAmerica.pdf> (last visited on 21 May 2023).
8. Kanwar, S., Gupta, A.D., & Newton, J. (2009). Background on the concepts of vulnerability and resilience as applied to the South and Southeast Asian region. In: UNEP (2009): *Hydro political Vulnerability and Resilience along International Waters - Asia*, available at: <https://www.unep.org/dewa/Portals/67/pdf/asia.pdf> (last visited on 1 July 2023).
9. Bordes, M., Luis, J., Aureli, A., Stephan, R., Kukuric, N., Zavadsky, I., & Vargas Amelin, E., (2012). The handbook for integrated water resources management in transboundary basins of rivers, lakes and aquifers, available at: <https://www.GWP.org> (last visited on 11 January 2021)
10. Wouters, P. (2015). Enhancing China's Transboundary Water Cooperation –What role for the UNECE Water Convention? Available at:

- <https://www.semanticscholar.org/paper/Enhancing-China%E2%80%99s-Transboundary-Water-Cooperation-%E2%80%93-Wouters/4ff62c336e72bc00c62d1e32773c7ccd14451909> (last visited on 1 July 2023)
11. Baranyai, G. (2015). Transboundary water cooperation in the European Union: a hydro-political gap assessment, available at: https://waterquality.danube-region.eu/wp-content/uploads/sites/13/sites/13/2019/09/BG_Transboundary_Water_Cooperation_CONF_BY_DANUBE_STRAT.pdf (last visited on 1 July 2023)
 12. Salm, D., (2018). EU environmental and planning law aspects of large-scale projects, Chapter 10-the case for smart government in European water law, available at: <https://www.cambridge.org/core/books/abs/eu-environmental> (last visited on 2 February 2023).
 13. Vishwanath, A. (2018). Paddling upstream: transboundary water politics in south Asia, available at: https://carnegieendowment.org/files/Viashwanath_GBM_Basin_October_2018.pdf. (last visited on 25 May 2023).
 14. MFAT. (2018). The History of IFAS Creation, Ministry of Foreign Affairs of Turkmenistan, available at: <https://www.mfa.gov.tm/en/articles/56?breadcrumbs=no&title=aral> (last visited on 1 July 2023).
 15. European parliament. (2023). annual report on implementation of the common foreign and security policy, available at: [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/ATAG/2023/739295/EPRS_ATA\(2023\)739295_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/ATAG/2023/739295/EPRS_ATA(2023)739295_EN.pdf) (last visited on 13 February 2023)
 16. European Parliament, “UN Sustainable Development Goal 6 On Clean Water And Sanitation (SDG 6)”, (2023), Available At: [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2023/751404/EPRS_BRI\(2023\)751404_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2023/751404/EPRS_BRI(2023)751404_EN.pdf), last visited September 24, 2023.
 17. BMUV, “Water Protection Policy In Germany”, (2023), Available At: <https://www.bmu.de/en/topics/water-resources-waste/water/water-management/policy-goals-and-instruments/water-protection-policy-in-germany>, Last Visited April 5, 2023.

D) Documents

18. Agreement between Finland and Sweden Concerning Transboundary Rivers, (2010).
19. Agreement between The Government of the Republic of Kazakhstan and The Government of the Kyrgyz Republic On the Use of Water and Energy Resources of the Naryn – Syr Darya Cascade of Reservoirs in (2000).
20. Berlin Rules, (2004).
21. Bilateral agreement between Namibia and South Africa regarding the Orange River, (1986)
22. Declaration of Montevideo concerning the industrial and agricultural use of international rivers, (on 24 December 1933).


23. Directive 2000/60/EC of the European Parliament and the Council establishing a framework for Community action in the field of water policy (OJ L 327/1 of 22.12.2000), as amended by Decision 2455/2001/EC of the European Parliament and the Council establishing the list of priority substances in the field of water policy (2001).
24. European Council, concerning the quality required of surface water intended for the abstraction of drinking water in the Member States, Directive, (16 June 1975).
25. Helsinki Rules, (1966).
26. LHWP Treaty, (1986).
27. the Afghan-Iranian Helmand-river water treaty, 13 March 1973.
28. The Agreement Almaty, (1992).
29. The Convention on the Law of Non-Navigational Uses of International Watercourses, commonly referred to as the UN Watercourses Convention, is an international treaty, adopted by the United Nations on (1997).
30. The Rio de la Plata, (1969).
31. The Convention on the Protection of the Marine Environment of the Baltic Sea Area (Helsinki convention), (1992).
32. Treaty on the Functioning of the European Union (TFEU), (1958).
33. Zamcom Agreement (2004).
34. ZRA Agreement, (1987).

E) Awards


35. ECJ, the case of Commission V. Germany, Judgment, 8 May 1991.
36. ECJ, the case of Deutscher Naturschutzring—Dachverband der deutschen Natur- und Umweltschutzverbände eV V. Bundesrepublik Deutschland, judgement, 13 June 2018.
37. The Supreme Court of Argentina, the case of La Pampa vs. Mendoza, Judgment, 3 December 1987.
38. U.S. Supreme Court, the case of Myoming V. Colorado, Judgement, 5 June 1922.



Strategies for Resolving International Disputes in the Electricity Industry (A Case Study of the United Kingdom)

Soraya Ahmadpour^{1✉} 

1. Manager of the Legal Office and Complaints Handling, Member of the Board of Directors of the Kurdistan Electricity Distribution Company. Email: Sorsya.ahmadpour@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 89-120</p> <hr/> <p>Received: 2024/10/17 Accepted: 2024/06/08 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Dispute resolution strategies, International dispute resolution, Great Britain law, Electric energy industry, International treaties.</i></p>	<p>Methods of resolving international disputes in the electricity industry face numerous legal challenges. To overcome these challenges, it is essential to revise international treaties to better address the root causes of disputes, improve enforcement mechanisms, and establish clear definitions of treaty violations. This requires significant political will and collective action among all stakeholders. International energy disputes can arise for various reasons, such as fluctuations in raw material and energy prices, the provision of energy infrastructure and equipment, changes in government policies, regulatory shifts, and geopolitical factors. The nature of electricity is highly technical, capital-intensive, and complex. Consequently, the resolution of international electricity disputes has its unique characteristics. The parties involved, whether governments or private entities, tend to resolve their disputes through international arbitration, but they must select appropriate arbitration strategies based on the types of disputes. This article examines the various challenges in international electricity energy disputes and reviews the dispute resolution strategies in this industry. By analyzing legal cases, the advantages and disadvantages of each strategy are assessed, and a comparative study is conducted between the methods by examining the legal frameworks and capacities in English law. The studies suggest a combination of alternative dispute resolution strategies with international arbitration that can be adapted depending on the nature of each case.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Ahmadpour, Soraya (2024). Strategies for Resolving International Disputes in the Electricity Industry (A Case Study of the United Kingdom). <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 89-120.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroy Research Institute. </p>



راهبردهای حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق (مطالعه موردی کشور انگلستان)

ثریا احمدپور ✉

۱. مدیر دفتر حقوقی و رسیدگی به شکایات، عضو هیات مدیره شرکت توزیع نیروی برق استان کردستان.

رایانامه: Sorsya.ahmadpour@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۸۹-۱۲۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	روش‌های حل اختلاف بین‌المللی در صنعت برق با چالش‌های حقوقی متعددی مواجه است. برای غلبه بر این چالش‌ها، بازنگری در معاهدات بین‌المللی برای رسیدگی بهتر به علل ریشه‌ای اختلاف‌ها، بهبود سازوکارهای اجرایی، و ایجاد تعاریف روشن از تخلقات از معاهدات بین‌المللی ضروری است. این امر، مستلزم اراده سیاسی قابل توجه و اقدام جمعی در میان همه ذی‌نفعان است. اختلافات بین‌المللی انرژی می‌تواند به دلایل متعددی مانند نوسانات قیمت مواد خام و انرژی، فراهم‌آوری زیرساخت انرژی و تامین تجهیزات، تغییر در سیاست دولت‌ها، تغییر در مقررات و عوامل ژئوپلیتیک ایجاد شوند. برق در ماهیت خود ترکیبی بسیار فنی، سرمایه‌بر، و پیچیده دارد. بر این اساس، حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی انرژی برق دارای ویژگی‌های خاص خود است. طرفین اختلاف، چه دولت‌ها و چه بخش خصوصی، تمایل دارند اختلافات خود را از طریق داوری بین‌الملل حل کنند؛ اما این طرفین می‌بایست راهبردهای داوری مناسب را با توجه به انواع اختلافات انتخاب کنند. در این مقاله، ضمن بررسی چالش‌های مختلف در اختلافات بین‌المللی انرژی برق، راهبردهای حل اختلافات در این صنعت نیز بررسی شده است. با بررسی پرونده‌های حقوقی، مزایا و معایب هر کدام از این راهبردها مورد بررسی قرار گرفته و با مطالعه راهکارها و ظرفیت‌های حقوقی مطرح در نظام حقوقی انگلستان، مقایسه تطبیقی میان روش‌ها انجام شده است. مطالعات انجام شده، ترکیبی از راهبردهای حل اختلاف جایگزین با داوری بین‌المللی را پیشنهاد می‌دهد که بسته به ماهیت هر پرونده می‌تواند تغییر کنند.
کلیدواژه‌ها: راهبردهای حل اختلاف، حل اختلاف بین‌المللی، حقوق انگلستان، صنعت انرژی برق، معاهدات بین‌المللی.	احمدپور، ثریا (۱۴۰۳). راهبردهای حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق (مطالعه موردی کشور انگلستان). <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۸۹-۱۲۰.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

برنامه‌ریزی برای حل و فصل اختلافات، یک ضرورت اساسی در کسب موفقیت‌های بین‌المللی برای هر کشوری است. در صورتی که اختلافات به درستی مدیریت و حل و فصل نشوند، آسیب‌های اقتصادی و شکست پروژه‌ها اجتناب ناپذیر خواهد بود (A. Timothy Martin, 2011:21). در حال حاضر برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی انرژی، چه در جنبه‌های تجاری یا سرمایه‌گذاری در آن، از روش داوری استفاده می‌شود. داوری‌های حیطة انرژی شامل اختلافات ناشی از انرژی‌های بادی، خورشیدی، هسته‌ای، نفت و گاز، برق، و همچنین زیرساخت‌ها مانند خطوط لوله، شبکه‌ها، و پایانه‌های دریایی و زمینی می‌شود (Cameron, Peter D, 2023:4). انتخاب روش مناسب حل و فصل اختلافات در حوزه انرژی به عوامل متعددی بستگی دارد؛ از جمله این که کدام یک از ویژگی‌های هر یک از شیوه‌های حل و فصل اختلافات، برای طرفین با توجه به نوع و ماهیت اختلاف و همچنین شرایط طرفین دعوا، کارایی بیشتری دارد؛ به خصوص در پروژه‌های بزرگتر که روش مشخص حل و فصل دعاوی برای همه انواع اختلافات پاسخگو نیست و ممکن است نیاز به اتخاذ شیوه‌ها و راهبردهای گوناگون در مقاطع مختلف وجود داشته باشد. در میان انواع شیوه‌های حل اختلاف، داوری دارای بیشترین قابلیت اجرایی به صورت بین‌المللی است و در بیشتر نظام‌های حقوقی، آرای داوری الزام‌آور بوده و دادگاه‌ها ملزم به شناسایی و اجرای آرای مزبور (جز در موارد خاصی مثل مغایرت با نظم عمومی و اخلاق حسنه مذکور در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک و ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶) هستند (جنیدی، لعیا، ۱۳۹۶). کنوانسیون نیویورک به عنوان موفق‌ترین سند بین‌المللی مربوط به حل و فصل اختلافات، عامل اصلی توسعه داوری تجاری بین‌المللی بوده است. با حمایت اجرایی از آرای داوری توسط معاهده مذکور، فعالان تجاری با اطمینان خاطر، داوری را به عنوان روش حل اختلاف بر می‌گزینند؛ زیرا رای داوری با توجه به کنوانسیون نیویورک در اکثر کشورهای دنیا از حمایت اجرایی برخوردار است (رضائی، سیدعلیرضا، ۱۴۰۱: ۱۰۶) و (اسکینی، ربیعا، ۱۳۸۳: ۱۵).

اساساً همکاری راهبردی میان کشورها در بخش انرژی می‌تواند فرصت‌های فوق‌العاده‌ای را برای بهبود اقتصادی و توسعه فناورانه آن‌ها فراهم کند. از این رو، تجارت بین‌المللی انرژی برق مبتنی بر اتصال شبکه‌های برق میان کشورها به عنوان یکی از شکل‌های یکپارچه‌سازی انرژی با تامین برق ایمن و کارآمد می‌تواند پتانسیل بالقوه‌ای از همکاری مشترک و رونق اقتصادی را برای کشورهای ذی‌نفع فراهم کند. با این حال، همان‌طور که عموماً شناخته شده است، برق یک کالای ویژه و متمایز از سایر کالاهای رایج در بخش انرژی است و حوزه برق در ماهیت خود، ترکیبی بسیار فنی، سرمایه‌بر، و پیچیده دارد؛ بنابراین تجارت برق نیز با تجارت عمومی سایر کالاها متفاوت است. بر این اساس،

حلول فصل اختلافات بین‌المللی انرژی برق نیز دارای ویژگی‌های خاص خود است و یکی از نگرانی‌های اصلی طرفین دعوا در این حوزه، این است که اختلافات بسته به چالش‌های پیش رو تا چه حد به‌طور موثر حل می‌شوند (Weidong Song, 2009).

در واقع، عنصر اساسی ترویج تجارت و همکاری بین‌المللی در صنعت برق، توسعه سازوکارهای حل اختلاف بی‌طرف، موثر، و الزام‌آور است. با این حال، لایه‌های متعدد قوانین بر دشواری توسعه سازوکارهای مزبور می‌افزاید. بر اساس این اصل مهم که پیچیدگی را نمی‌توان از بین برد اما می‌توان آن را مدیریت کرد، شناخت رویه‌های بین‌المللی در حل اختلافات نه تنها ضروری به نظر می‌رسد بلکه انتخاب راهبرد مناسب می‌تواند تا حد زیادی پیچیدگی‌های اختلافات را کاهش دهد. با بررسی قوانین بین‌المللی متوجه می‌شویم که تنها نهاد بین‌المللی‌ای که در زمینه ماهیت حقوقی قرارداد برق، سخن به میان آورده، سازمان تجارت جهانی است که البته ایران در این سازمان عضویت ندارد. جملگی حقوق دانان به این نتیجه رسیده‌اند که داوری بهترین راه حل جهت حل اختلافات است؛ چرا که مراجعه به نظام قضایی، روندی طولانی داشته که خارج از حوصله دولت‌ها است. بنابراین در صورت تامین شرط استقلال داور، می‌توان از داوری به‌عنوان بهترین گزینه جهت حل اختلاف استفاده نمود (حیدری، داوود، ۱۳۹۷: ۲۴).

در ادامه این مقاله و در بخش دوم، چالش‌های حقوقی مختلف در حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس در بخش سوم، فرایند داوری اختلافات بین‌المللی در انرژی به‌طور کلی و نیز فرایند داوری اختلافات در حوزه انرژی برق در نظام حقوقی انگلستان، بازکاوی می‌شود. در بخش چهارم، راهبردهای رایج در مذاکره و حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق بررسی می‌شود و نحوه اجرا، مزایا، و معایب هر کدام از راهبردها و همچنین میزان مناسب بودن راهبرد با توجه به نوع اختلاف و نیز پرونده‌های حقوقی موردی در حقوق انگلستان، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، در این مقاله، موارد مختلف از راهبردهای حل و فصل اختلافات، بررسی شده است.

۲. چالش‌های حقوقی در حل اختلاف بین‌المللی در صنعت برق

گزارش‌های متعدد جوامع دانشگاهی و تجاری، امکان بروز اختلافات بین‌المللی در حوزه انرژی را نشان می‌دهد. بر اساس گزارش «بررسی داوری بین‌المللی انرژی در آینده در سال ۲۰۲۲»^۱ که توسط دانشگاه کوئین مری لندن^۲ و میسون‌های پینسنت^۳ انجام شده است، انتظار می‌رود که نوسانات قیمت مواد خام و انرژی، عامل اصلی اختلافات در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت باشند. این گزارش نشان می‌دهد که پنج سال آینده

1. Review of International Energy Futures Arbitration in 2022

2. Queen Mary University of London

3. Pinsent Masons

شاهد اختلافات بالقوه در صنعت انرژی ناشی از هزینه مواد خام و قیمت واحد انرژی برای توسعه، بهره برداری، و حفظ پروژه‌های انرژی خواهیم بود. این اختلافات می‌تواند به دلیل عوامل مختلفی از جمله تغییرات در بازار جهانی انرژی، نوسانات در قیمت انرژی، و تغییرات در چهارچوب‌های نظارتی حاکم بر صنعت انرژی رخ دهد. به عنوان مثال، درگیری روسیه و اوکراین منجر به افزایش نوسانات در بازارهای جهانی انرژی شده است که به طور بالقوه می‌تواند منجر به اختلاف بر سر هزینه‌های مواد خام و انرژی شود. اما مصادیق خاص این اختلافات در منابع ذکر نشده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که تحقیقات بیشتری برای شناسایی نمونه‌های موردی از اختلافات اخیر بین‌المللی انرژی به دلیل نوسانات قیمت مواد خام و انرژی مورد نیاز است. در حالی که نمونه‌های موردی از اختلافات تاریخی بین‌المللی انرژی به دلیل نوسانات قیمت مواد خام و انرژی به راحتی در منابع آرایه شده در دسترس نیست، برخی سوابق نشان می‌دهند که چنین اختلافاتی در گذشته موضوع مهمی بوده است. این گزارش هم‌چنین اشاره می‌کند که تعداد بی‌سابقه‌ای از اختلافات بین سرمایه‌گذاران و دولت وجود داشته است و در آینده نیز احتمالاً مقیاس، پیچیدگی، و هزینه پروژه‌های بادی، خورشیدی و فراساحلی منجر به مشکلات سرمایه‌گذاری، نظارتی، و عملیاتی خواهد شد و بنابراین، اختلافات بیشتری به بار خواهد آورد (Bachman and others, 2022:150).

یک مورد دیگر از چالش‌ها، پدیداری مقوله انرژی‌های تجدیدپذیر در دهه‌های اخیر است. در بسیاری از کشورها، استفاده بیشتر از انرژی‌های تجدیدپذیر در ترکیب تامین انرژی به یک دستور کار زیست‌محیطی با اولویت بالا تبدیل شده است. مشوق‌های اقتصادی، طرح‌های سهمیه‌بندی، و مناقصه‌های عمومی، برنامه‌های حمایتی رایجی هستند که برای تشویق تولید و مصرف برق تولید شده از منابع انرژی تجدیدپذیر طراحی شده‌اند. با این حال، سیاست‌های ترویجی از این دست، به نوبه خود، تعدادی از اختلافات بین‌المللی را در سطح جهانی و منطقه‌ای ایجاد کرده است. رویه‌های غیرشفاف و خودسرانه سرمایه‌گذاری و همچنین عدم پای‌بندی و تعهد کارفرمایان به شرایط حمایتی اعلام شده، ممکن است سرمایه‌گذاران خارجی در پروژه‌های برق تجدیدپذیر را ناامید کند. در حالی که داوران در اختلافات تجاری عموماً تلاش کرده‌اند تا فضای سیاست‌گذاری را تحت قوانین مربوطه حفظ کنند، پرونده‌های داوری سرمایه‌گذار-دولت در پروژه‌های در حال انجام هنوز آشکار نکرده‌اند که آیا مفاد معاهده سرمایه‌گذاری مورد بحث، اجازه انعطاف‌پذیری نظارتی در بخش مرتبط با انرژی‌های تجدیدپذیر را می‌دهد یا خیر؟ (Shadikhodjaev, Sherzod, 2016:12)

چالش‌های حقوقی متعددی در حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق وجود دارد. برخی از رایج‌ترین این چالش‌ها عبارتند از ماهیت برون‌مرزی اختلافات، پیچیدگی اختلافات، چالش‌های داوری بین‌المللی، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی، و به هم پیوستگی خدمات که در ادامه به طور مختصر بررسی شده‌اند (Park, Patricia, 2023:26):

ماهیت برون مرزی اختلافات: همان‌گونه که اشاره شد، ماهیت برون‌مرزی اختلافات از رایج‌ترین دلایل پیچیدگی در این زمینه است. بسیاری از اختلافات مربوط به صنعت برق، حوزه‌های قضایی متعددی را که مربوط به کشورهای مختلف هستند، در برمی‌گیرد. این ماهیت فرامرزی می‌تواند اعمال و اجرای قوانین و مقررات را دشوار کند و منجر به چالش‌های قانونی متعددی گردد.

پیچیدگی اختلافات: ماهیت اختلافات در صنعت برق می‌تواند پیچیده و چندوجهی باشد که شامل موضوعات مختلفی است مانند اختلافات قراردادی، نقص فنی، و نقض معاهدات بین‌المللی. این پیچیدگی‌ها می‌توانند حل و فصل اختلافات را دشوار کنند و منجر به چالش‌های حقوقی متعددی گردند. چالش‌های داوری بین‌المللی: یکی از رایج‌ترین چالش‌های حقوقی در حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق، چالش‌های داوری بین‌المللی است. با وجود آن‌که داوری بین‌المللی یک روش رایج برای حل و فصل اختلافات در این صنعت است؛ با این حال، این فرایند می‌تواند زمان‌بر و پرهزینه باشد. همچنین ممکن است چالش‌هایی در رابطه با انتخاب داوران، اجرای آرای داوری، و تفسیر قواعد داوری وجود داشته باشد.

حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی: حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی تولید، انتقال، و توزیع برق، یکی از چالش‌های مهم در سطح بین‌المللی است. در بسیاری از موارد، در درگیری‌ها و جنگ‌ها، زیرساخت‌های حیاتی تولید، انتقال، و توزیع برق مورد هدف قرار گرفته و آسیب می‌بینند. این مساله می‌تواند منجر به مناقشه بر سر حفاظت از چنین زیرساخت‌هایی بر اساس حقوق بین‌المللی بشردوستانه شود. به‌هم‌پیوستگی خدمات: به‌هم‌پیوستگی خدمات به این معنی است که اختلال در یک خدمت می‌تواند تاثیرات دومینویی بر دیگر خدمات عمومی شامل آب، گاز، خطوط ارتباطی و غیره داشته باشد و این مساله منجر به اختلاف بر سر مسئولیت حفظ ارتباط متقابل خدمات و تخصیص منابع برای حفظ این خدمات می‌شود.

این موارد تنها چند نمونه از چالش‌های حقوقی هستند که می‌توانند زمینه‌ساز ایجاد اختلافات بین‌المللی در صنعت برق باشند. در ادامه به سایر اختلافات با اهمیت کمتر در صنعت برق که می‌توانند منجر به بروز چالش‌های قانونی در سطح بین‌الملل شوند، اشاره شده است (Bigelow-Nuttall, Harris, 2023:19):

مسایل موجود در زنجیره تامین: مسایل دسترس‌پذیری در زنجیره تامین یکی از دلایل متداول تاخیر در ارائه خدمات در صنعت برق است که می‌تواند به‌طور غیرمستقیم منجر به اختلافات مربوط به هزینه، مازاد بودجه، مسایل تامین مالی، و فشارهای قیمتی شود.

اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری مشترک: از آن‌جایی که شرکت‌های بزرگ در بازار انرژی به دنبال استفاده بهینه و حداکثری از دارایی‌ها و تنوع بخشیدن به محصولات و خدمات خود هستند، اغلب مایل‌اند

تا از طریق سرمایه‌گذاری مشترک با ارایه‌دهندگان به اصطلاح «فناوری‌های پاک» شریک شوند. به‌رغم آن که سرمایه‌گذاری مشترک^۱، سازوکار محبوبی برای گرد هم آوردن سازمان‌های گوناگون با نقاط قوت متنوع در زمینه نوآوری و تجاری‌سازی راه‌حل‌ها در مقیاس بزرگ هستند؛ اما همین راهبرد به‌نوبه خود می‌تواند منجر به بروز اختلافات شود.

اختلافات بر سر داوری: قوانین موجود در کشورها ممکن است برای حل اختلافات بین طرفین در عرصه بین‌المللی مناسب نباشند. به‌عنوان نمونه، انجمن داوری برق انگلستان (EAA^۲) برای حل و فصل کارآمد و اقتصادی اختلافات در صنعت تامین برق در این کشور تاسیس شده است. قوانین انجمن مزبور که یک روش حل اختلاف متمرکز بر صنعت را ارایه می‌دهد، ممکن است به اندازه کافی نیازهای در حال تحول صنعت تامین برق را منعکس نکند. همچنین همان‌گونه که گفته شد این قوانین ممکن است برای اختلافات بین طرفین مستقر در خارج از انگلستان و یا کسانی که در قراردادهای بین‌المللی شرکت دارند، مناسب نباشند.

مناقشه در مورد چهارچوب‌های حل اختلاف: قوانین انجمن داوری برق انگلستان، یک چهارچوب انعطاف‌پذیر ارایه می‌دهد که در آن، بازیگران صنعت برق می‌توانند اختلافات خود را حل کنند. با این حال، این قانون در سال ۱۹۸۹ تصویب شده و وسعت و ماهیت بازار برق انگلستان از آن زمان به‌طور اساسی تغییر کرده است. لذا وضع مزبور به افزایش اختلافات منجر شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان گفت که تغییر در الگوهای قطع برق که همزمان با شروع بحران اقتصادی فراگیر شد، به مناقشات مزبور دامن زده است. شبیه این وضعیت را می‌توان در سایر کشورها نیز مشاهده کرد.

اختلافات ناشی از تغییر در نوع انرژی: تغییر در مصرف سوخت‌های فسیلی به اشکال پاک‌تر انرژی می‌تواند منجر به اختلافات مختلفی شود. این مسایل می‌تواند شامل اختلافات مربوط به برنامه‌ریزی و رضایت مشتریان، رقابت بین فناوری‌های تجدیدپذیر، محدودیت‌های زنجیره تامین، فناوری‌های آزمایش‌نشده، رقابت بر سر تامین مالی و دریافت کمک‌های دولتی، تسریع در برنامه‌های عمرانی و ساختمانی، اختلافات بین شرکای سرمایه‌گذاری مشترک، ظرفیت و اتصال به شبکه و نظایر آن باشد. در حال حاضر و به‌خصوص پس از جنگ اوکراین و مشکلات ایجاد شده در انتقال انرژی‌های فسیلی، قانون بین‌المللی انرژی، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر را تشویق و ترویج می‌کند (Hailes Oliver, E. Viñuales Jorge, 2023:32).

اختلافات ناشی از تامین‌کننده انرژی: در برخی از موارد، کسب‌وکارها با تامین‌کنندگان انرژی خود بر سر طیف وسیعی از مسایل، نظیر پذیرش قبوض و چگونگی تامین انرژی، نحوه فروش یک محصول یا

1. Joint Ventures (JV)
2. Electricity Arbitration Association

خدمات انرژی، و یا مسایل گسترده‌تر مرتبط با خدمات مشتری، دچار اختلاف می‌شوند. این اختلافات گاه پیچیده بوده و نیاز به حل دقیق حقوقی دارند.

۳. فرایند داوری اختلافات بین‌المللی در انرژی

اختلافات بین‌المللی در حوزه انرژی برق می‌توانند در سه سطح کلان به وجود بیایند؛ بنابراین در سازوکارهای حل اختلاف و داوری باید این سطوح مدنظر قرار گیرند: «دولت با دولت»، «سرمایه‌گذار با دولت»، و «طرف خصوصی با طرف خصوصی» (Baoqing Han, 2011). اختلافات میان دولت‌ها معمولاً از طریق دیپلماتیک حل و فصل می‌شود؛ اما در صورت عدم موفقیت، ممکن است اختلاف توسط داوری بین‌المللی یا توسط دادگاه بین‌المللی حل و فصل شود. به‌طور کلی، داوری بین‌المللی روشی است که برای حل و فصل اختلافات در مسایل بین‌المللی انرژی استفاده می‌شود. این فرایند شامل یک شخص ثالث بی‌طرف، معروف به داور است که بر اساس شواهد ارایه شده توسط طرف‌های دعوا، آرای الزام‌آور صادر می‌کند. فرایند گام‌به‌گام داوری در اختلافات بین‌المللی به‌طور خلاصه به‌شرح ذیل است (American Arbitration Association, 2016:21):

موافقت با داوری: اولین گام در داوری، توافق برای داوری است. این بدان معنا است که طرفین دعوا توافق می‌کنند که اختلاف خود را از طریق داوری و نه از طریق دادگاه حل کنند. این توافق‌نامه معمولاً قواعدی را مشخص می‌کند که بر روند داوری حاکم است؛ از جمله قوانین موسسه داوری که داوری را انجام می‌دهد. تشکیل هیات داوری: پس از موافقت با داوری، یک هیات داوری تشکیل می‌شود. این هیات معمولاً متشکل از یک یا چند داور است که بر اساس تخصص خود در زمینه اختلاف، انتخاب می‌شوند. هیات توسط طرف‌های دعوا یا توسط موسسه داوری و یا دادگاه انتخاب می‌شوند. در راستای مقررات مندرج در قانون داوری نمونه آنسیترال^۱، در بند نخست از ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز بر اصل حاکمیت و تراضی در انتخاب داور تاکید شده است (دهقانی، پرویز، ۱۴۰۱: ۶).

ارایه شواهد: در این مرحله، طرفین دعوا شواهدی را برای اثبات ادعاهای خود ارایه می‌دهند. این شواهد می‌تواند شامل اسناد، اظهارات شاهد، و گزارش‌های کارشناسی باشد. هیات داوران این شواهد را برای تصمیم‌گیری بررسی می‌کنند.

استماع: در این مرحله و در صورت لزوم، جلسه دادرسی انجام می‌شود. در طول جلسه، طرفین و شاهدان آن‌ها دلایل و شواهد خود را به هیات داوران ارایه می‌کنند. سپس گروه داوری سوالاتی را برای روشن شدن مسایل موجود می‌پرسند.

1. Uncitral Model law on international commercial arbitration

تصمیم‌گیری: در نهایت، هیات داوران تصمیم می‌گیرند. این تصمیم برای طرفین الزام‌آور است یعنی باید به آن پای‌بند باشند. تصمیم معمولاً به صورت کتبی گرفته می‌شود و شامل توضیح دقیق دلایل تصمیم است. توجه به این نکته ضروری است که ویژگی‌های فرایند داوری بسته به قوانین موسسه داوری و توافق بین طرفین می‌تواند متفاوت باشد. با این حال، هدف داوری همیشه حل و فصل اختلافات به شیوه‌ای عادلانه و کارآمد است.

۴. راهبردهای رایج در مذاکره و حل اختلافات بین‌المللی در صنعت برق

در صنعت برق، چندین راهبرد رایج برای مذاکره و حل اختلاف وجود دارد که برای مدیریت درگیری‌ها و اختلافات استفاده می‌شوند. این راهبردها را به طور کلی می‌توان به شش نوع تقسیم‌بندی کرد که در ادامه هر کدام به صورت مشروح مورد بررسی قرار می‌گیرد. هم‌چنین در ادامه این بخش، موارد کاربرد هر کدام از این راهبردها در حل اختلافات بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حل اختلاف جایگزین^۱: از این راهبرد، اغلب به عنوان اولین گام در حل و فصل اختلافات استفاده می‌شود. این گام دربردارنده مراحل مذاکره اجباری، تصمیم‌کارشناسی، میانجی‌گری، و قضاوت است. راهبرد مزبور می‌تواند به حل سریع و غیررسمی مسایل کمک کند و نیاز به حل و فصل رسمی‌تر از طریق دعوی قضایی یا داوری را کاهش دهد. این روش زمانی می‌تواند موثر باشد که اختلاف نسبتاً جزئی است و یا زمانی که طرفین قبلاً با یکدیگر آشنا هستند. به عنوان مثال، اگر دو شرکت در مورد یک قرارداد فروش انرژی برق اختلاف نظر جزئی داشته باشند، ممکن است میانجی‌گری یا داوری را برای حل مشکل انتخاب کنند. با بررسی منابع می‌توان مشاهده کرد که این راهبرد بیشترین توجه و استفاده را در بین روش‌های مختلف داوری به خود اختصاص داده است (Klu, Kwame Richard, Appiah, Kwame Yaro, 2020).

مذاکره اجباری^۲: در این راهبرد، جلسه‌ای از کارکنان ارشد هر دو طرف اختلاف برای حل مساله برگزار می‌شود. این امر می‌تواند به‌ویژه در معاملات پیچیده انرژی که در آن طرفین اغلب مایلند راه‌حل به‌دست آمده، فرایندهای ترکیبی، چندلایه، اختیاری، یا جدا شده را در برگیرد، موثر باشد. تشخیص کارشناس^۳: هدف اصلی در این راهبرد، استفاده از کارشناسان برای تعیین نتیجه یک اختلاف است. راهبرد مزبور به‌طور اخص می‌تواند در حل اختلافات مربوط به بررسی قیمت یا مسایل فنی مفید باشد.

1. Alternative Dispute Resolution (ADR)
2. Compulsory Negotiation
3. Expert Determination

میانجی‌گری^۱: میانجی یک شخص ثالث بی‌طرف است که به طرفین اختلاف کمک می‌کند تا به یک راه‌حل قابل قبول دوجانبه برسند. به‌طور اخص، این راهبرد می‌تواند در اختلافات پیچیده که در آن طرفین ممکن است منافع یا دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند، مفید واقع گردد.

داوری^۲: این راهبرد شامل تصمیم‌گیری یک شخص ثالث بی‌طرف در مورد اختلاف است. کاربست داوری در اختلافاتی که طرفین نمی‌توانند از طریق مذاکره یا میانجی‌گری به توافق برسند، مفید است.

حل‌وفصل اختلافات نظارتی^۳: فرایندی است که برای حل و فصل اختلافات بین نهادهای نظارتی و صاحبان مجوز، و یا بین خود دارندگان مجوز استفاده می‌شود. در صنعت برق، این فرایند معمولاً توسط مرجع نظارتی مربوطه مدیریت می‌شود.

در مجموع، این راهبردها می‌توانند به مدیریت درگیری‌ها و اختلافات در صنعت برق کمک کنند و کاربست هر یک از آن‌ها به عوامل مختلفی از جمله ماهیت اختلاف، طرف‌های خاص درگیر، و قوانین و مقررات قابل اجرا بستگی دارد. در ادامه، ضمن تشریح هر کدام از این راهبردها، مطالعه موردی آن‌ها در حقوق انگلستان را بررسی می‌کنیم.

۱.۴. حل اختلاف جایگزین

این راهبرد می‌تواند در سناریوهای مختلف در صنعت برق به کار گرفته شود که در ذیل به تعدادی از این سناریوها پرداخته شده است:

اختلافات کوچک تا متوسط: در این موارد، اغلب اولین گام در حل و فصل اختلافات، کاربست راهبرد حل اختلاف جایگزین است و می‌تواند به ویژه زمانی موثر باشد که اختلاف نسبتاً جزئی باشد یا زمانی که طرفین قبلاً با یکدیگر آشنایی دارند.

اختلافات پیچیده مالکیت فکری: راهبرد حل اختلاف جایگزین می‌تواند به‌ویژه در حل و فصل اختلافات پیچیده مالکیت معنوی موثر باشد. به‌عنوان مثال، اگر اختلافی در مورد استفاده از یک فناوری و یا ثبت اختراع در صنعت انرژی ایجاد شود، راهبرد مزبور می‌تواند برای حل این مشکل استفاده شود (WIPO, 2021).

اختلافات مربوط به فناوری‌های جدید انرژی: از آنجایی که توسعه فناوری‌های جدید انرژی به سرعت در حال انجام است، ممکن است اختلافاتی بر سر استفاده از این فناوری‌ها ایجاد شود. راهبرد حل اختلاف جایگزین می‌تواند به طرفین کمک کند تا دلایل خود را ارایه و از آن‌ها دفاع کنند و به راه‌حل‌های عملی و فنی مشترک برسند.

1. Mediation
2. Adjudication
3. Regulatory Dispute Resolution (RDR)

اختلافات مربوط به قراردادهای هوشمند: در صنعت انرژی، از قراردادهای هوشمند می‌توان برای خودکارسازی اجرای توافقات استفاده کرد. با این حال، ممکن است بر سر تفسیر و اجرای این قراردادها اختلافاتی ایجاد شود. راهبرد مورد بحث می‌تواند به حل این اختلافات به روشی مقرون به صرفه و کارآمد کمک کند (Beebejaun, Faccia, 2022:14).

اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری مشترک: اختلافات ممکن است در سرمایه‌گذاری‌های مشترک، به‌ویژه در صنعت انرژی که در آن شرکت‌ها اغلب برای توسعه و بهره‌برداری از فناوری‌ها شریک هستند، ایجاد شود. راهبرد مورد نظر می‌تواند برای حل این اختلافات مورد استفاده قرار گیرد و یک انجمن بی‌طرف فراهم کند که در آن، اختلافات را بتوان از طریق یک رویه واحد، حل و فصل کرد. در اینجا لازم است به اصل انتظار معقول و مشروع^۱ نیز اشاره کرد. اصل انتظار معقول و مشروع یک مفهوم مهم در رابطه با سرمایه‌گذاری در بخش انرژی است. این اصل به این ایده اشاره دارد که سرمایه‌گذاران حق دارند انتظار داشته باشند که با سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها منصفانه و طبق قوانین و مقررات تعیین شده، رفتار شود. در بخش انرژی، این اصل می‌تواند نقش کلیدی در شکل‌دهی رفتار سرمایه‌گذاران و تصمیم‌گیران داشته باشد (Potestà, M., 2013:15). در واقع، سرمایه‌گذاران باید اطمینان داشته باشند که از سرمایه‌گذاری‌های‌شان محافظت می‌شود و مورد رفتار خودسرانه یا ناعادلانه دولت‌ها یا سایر ذی‌نفعان قرار نخواهند گرفت. این اصل همچنین می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای حل و فصل اختلافات بین سرمایه‌گذاران و دولت‌ها یا سایر طرف‌ها، در نظر گرفته شود. اگر سرمایه‌گذاران بر این باور باشند که انتظارات آن‌ها نقض شده است، ممکن است به راه‌های قانونی مانند داوری بین‌المللی رجوع کنند (Krzykowski, M., et. al, 2021:13).

به‌عنوان نمونه، در اینجا به بررسی یک پرونده می‌پردازیم. البته باید خاطر نشان کرد که با توجه به رعایت محرمانگی و حفظ حریم خصوصی، امکان تشریح جزئیات پرونده‌ها در مراجع و منابع وجود ندارد؛ اما می‌توان روش داوری مورد نظر را تا حدی تبیین نمود. طرفین این پرونده اپراتور سیستم انتقال برق بریتانیا^۲، به‌عنوان مدعی و یک شرکت مهندسی و فناوری جهانی به‌نام ABB Limited به‌عنوان مدعی علیه در سال ۲۰۰۹ بود. اختلاف بین طرفین در مورد قرارداد تامین و نصب ایستگاه‌های مبدل جریان مستقیم فشار قوی (HVDC) به وجود آمد. بدون ورود به جزئیات می‌توان گفت که اختلاف پیش آمده مربوط به مشخصات فنی تجهیزات، تاخیر در زمان اجرای طرح و افزایش هزینه آن، و در نهایت تفسیر شرایط قرارداد بود. قرارداد فی‌مابین شامل شرطی بود که مذاکره یا میانجی‌گری را قبل از توسل به داوری رسمی تایید می‌کرد. قانون داوری بریتانیا در سال ۱۹۹۶ استفاده از راهبرد حل اختلاف جایگزین را در رسیدگی‌های

1. Principle Of Reasonable And Legitimate Expectations (RLE)
2. National Grid Electricity Transmission Plc (NGET)

داوری مورد تاکید قرار می‌دهد. دلایلی که استفاده از روش مزبور را نسبت به سایر روش‌ها دارای ارجحیت می‌کند، می‌توان به‌طور خلاصه به این شرح بیان کرد. اول این‌که استفاده از روش‌های جایگزین مانند مذاکره یا میانجی‌گری می‌تواند فرایند کامل داوری منجر به حل اختلاف را سریع‌تر کند. ثانیاً این راهبرد می‌تواند به‌طور قابل توجهی ارزان‌تر از داوری باشد و در هزینه هر دو طرف صرفه‌جویی کند. در این پرونده خاص، یافتن راه‌حلی از طریق راهبرد حل اختلاف جایگزین ممکن است به حفظ رابطه تجاری مثبت بین شبکه ملی انتقال برق بریتانیا و شرکت ABB کمک کند. با وجود عدم اعلام رسمی اطلاعات به‌نظر می‌رسد طرفین توانستند از طریق مذاکره به توافقی دست یابند و از نیاز به داوری رسمی اجتناب کنند. این پرونده نشان می‌دهد که گنجاندن راهبرد حل اختلاف جایگزین در بندهای قرارداد می‌تواند برای شرکت‌های فعال در صنعت برق مفید باشد. با بررسی مواردی مانند این پرونده و درک نقش حل اختلاف جایگزین در نظام حقوقی انگلستان، به بینش ارزشمندی در مورد چگونگی استفاده از این روش‌ها در کنار داوری بین‌المللی در صنعت برق بریتانیا دست می‌یابیم (NGET v. ABB, 2009).

۲.۴. مذاکره اجباری^۱

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، مذاکره اجباری می‌تواند به‌ویژه در معاملات پیچیده انرژی موثر باشد؛ جایی که طرفین اغلب مایلند فرایندهای حل اختلاف ترکیبی، چندلایه، اختیاری یا جداسازی شده را به کار ببرند. به عنوان مثال، اگر یک پروژه بزرگ انرژی به دلیل اختلالات زنجیره تامین با تاخیرهای قابل توجهی مواجه شود، می‌توان از مذاکره اجباری برای رسیدگی به این موضوع استفاده کرد (American Arbitration Association, 2016). مذاکره اجباری می‌تواند در سناریوهای مختلفی در صنعت برق موثر باشد که در ذیل به تعدادی از این سناریوها پرداخته شده است:

پروژه‌های پیچیده: زمانی که یک پروژه بزرگ انرژی به دلیل اختلالات زنجیره تامین یا سایر مسایل پیچیده با تاخیرهای قابل توجهی مواجه است، می‌توان از مذاکره اجباری برای رسیدگی به این موضوع استفاده کرد. در این راهبرد می‌توان جلسه‌ای از کارکنان ارشد از هر دو طرف اختلاف برای حل مساله تشکیل داد. روابط تامین‌کننده: برای پیش‌تاز بودن در صنعت برق، مذاکره با تامین‌کنندگان ضروری است. هم‌چنین، تعریف واضح اهداف مذاکره، برای برقراری ارتباط موثر، ضرورت دارد. در واقع، شناخت کامل و پیشینی از اهداف خود، به شما این امکان را می‌دهد تا نیازهای خود را با دقت برای تامین‌کننده، تشریح کنید. این شفافیت هر دو طرف را قادر می‌سازد تا راه‌حل‌های سودمند متقابل را پیدا کنند (Calvin et. al, 2023:16). فناوری‌های جدید: از آنجایی که فناوری‌های جدید انرژی به سرعت در حال توسعه هستند، ممکن

است اختلافاتی بر سر استفاده از آن‌ها ایجاد شود. برای حل این اختلافات می‌توان از مذاکره اجباری استفاده نمود و یک انجمن بی‌طرف را فراهم کرد که در آن، اختلافات می‌توانند از طریق یک رویه واحد حل‌وفصل شوند (Daly et. al, 2022:3).

قراردادهای بلند مدت: عقد قراردادهای بلندمدت با تامین‌کنندگانی که به‌طور مداوم می‌بایست انتظارات را برآورده سازند را همواره باید در نظر گرفت. این توافق‌نامه‌ها ثبات بیشتری را فراهم می‌کنند و تامین‌کنندگان را قادر می‌سازند تا عملیات خود را برنامه‌ریزی کرده و تصمیمات راهبردی برای رشد و توسعه اتخاذ کنند. در نتیجه، چنین سازمان‌هایی از مشارکت‌های قابل اعتماد، ثبات قیمت، رفتار ترجیحی، و دسترسی اولویت‌دار به منابع کمیاب بهره‌مند می‌شوند.

به‌طور کلی، مذاکره اجباری در صنعت برق اغلب شامل دخالت یک نهاد نظارتی یا مرجع است. در اینجا و به‌عنوان نمونه، یک فرایند گام‌به‌گام از نحوه عملکرد مذاکره اجباری با استفاده از قوانین کشور انگلستان آورده شده است (Amended Guidance, 2013):

شروع اختلاف: اگر توافقی از طریق مذاکره حاصل نشود، شرکت برق ممکن است به‌دنبال اجرای راهبرد حل اختلاف اجباری برود. اختلاف می‌تواند یک دستور خرید اجباری بر اساس جدول شماره ۳ قانون برق ۱۹۸۹ یا یک اجازه اضطراری در جدول شماره ۴ قانون مزبور باشد.

ارسال درخواست: شرکت برق از دولت درخواست مذاکره اجباری می‌کند. این مذاکره معمولاً بر اساس جدول شماره ۴ قانون برق ۱۹۸۹ انجام می‌شود. درخواست معمولاً شامل جزییات اختلاف، دلیل نیاز به مذاکره اجباری، و راه‌حل پیشنهادی است.

استعلام عمومی: اگر اعتراضات قانونی مطرح شود (یعنی اعتراض مالکان، مستأجران و متصرفان)، دولت ملزم به انجام یک تحقیق عمومی قبل از تصمیم‌گیری در موضوع مورد اختلاف است. پرس‌وجوهای عمومی مربوط به خطوط برق مطابق با قوانین خرید اجباری (رویه استعلام) ۲۰۰۷، با کد SI 3617/2007 برگزار می‌شود.

استماع: مالک و/یا متصرف حق دارد در جلسه استماعی که توسط بازرس فنی منصوب دولت و برای رایه دیدگاه مستقل به مقامات دولتی تشکیل شده است، شرکت کند. بازرس، رایه‌ها و دعاوی شرکت برق و مالک و/یا متصرف را در نظر می‌گیرد و گزارشی برای مقامات دولتی ارسال می‌کند.

۱. قانون برق ۱۹۸۹ در ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۹ با عنوان طولانی "قانونی برای تعیین انتصاب و وظایف مدیرکل تامین برق و کمیته های مصرف کنندگان برای صنعت تامین برق" موافقت سلطنتی پادشاهی انگلستان رل دریافت کرد. مهمترین اهداف این قانون عبارت بودند از خصوصی سازی صنعت تامین برق در بریتانیای کبیر، ایجاد یک رژیم مجوز و تنظیم کننده برای صنعت و لغو برخی نهادهای موجود مرتبط با مقررات برق

تصمیم‌گیری: دولت یا مقاماتی که از طرف دولت تعیین شده‌اند، بررسی خواهند کرد که آیا باید اجازه لازم داده شود یا خیر. قبل از اینکه دولت در مورد یک درخواست تصمیم بگیرد، به همه طرفین فرصت داده می‌شود تا اظهارات‌شان را به شخصی که توسط دولت منصوب شده است، ارایه نمایند.

به‌طور کلی، این روند تضمین می‌کند که همه طرف‌ها فرصتی برای ارایه پرونده و دیدگاه‌های خود را دارند و تصمیم به شیوه‌ای منصفانه و شفاف گرفته می‌شود. با این حال، این فرایند خاص بسته به صلاحیت قضایی و ماهیت اختلاف می‌تواند متفاوت باشد (امینی، عیسی و دیگران، ۲: ۱۳۹۹). در این‌جا مثال موردی بر اساس روش مذاکره اجباری را ارایه کرده و به بحث و بررسی روش مذکور می‌پردازیم.

طرفین پرونده یک شرکت انرژی‌های تجدیدپذیر مستقر در انگلستان که در توسعه و بهره‌برداری از مزارع بادی تخصص دارد به‌عنوان مدعی، و یک شرکت توزیع برق بزرگ مستقر در بریتانیا که شبکه زیرساخت‌های انتقال و توزیع برق را اداره می‌کند، به‌عنوان مدعی‌علیه هستند. شرکت انرژی‌های تجدیدپذیر برای فروش برق تولید شده توسط نیروگاه‌های بادی خود قرارداد بلندمدت خرید برق با شرکت توزیع نیروی برق منعقد کرد؛ اما در خصوص تفسیر و اجرای برخی مفاد قرارداد بین طرفین اختلاف ایجاد شد. این اختلاف به بن‌بست رسیده و طرفین نتوانستند از طریق مذاکره مستقیم آن را حل کنند. مطابق بندی در قرارداد فی مابین، طرفین ملزم به انجام مذاکره اجباری قبل از شروع رسیدگی رسمی داوری بودند. فرایند مذاکره اجباری معمولاً شامل یک دوره تعریف شده است که طی آن طرفین باید با حسن نیت تلاش کنند تا اختلاف خود را از طریق مذاکراتی که توسط یک طرف ثالث بی‌طرف تسهیل می‌شود، مانند یک میانجی یا یک کارشناس مذاکره، حل‌وفصل کنند. در این پرونده، طرفین توافق کردند که در یک فرایند مذاکره اجباری تحت نظارت یک میانجی باتجربه و متخصص در اختلافات انرژی، شرکت کنند. میانجی به طرفین کمک نمود تا دغدغه‌های کلیدی خود را شناسایی کنند، راه‌حل‌های بالقوه را بررسی کنند، و ارتباط بین آن‌ها را برای دستیابی به یک راه‌حل قابل قبول دوجانبه تسهیل نمایند. پس از چندین دور مذاکره و با کمک میانجی، طرفین توانستند به توافقی دست یابند که از طریق آن، مفاد مورد مناقشه قرارداد خرید برق را حل کرده و مراحلی را که باید توسط هر یک از طرفین برای اجرای شرایط توافق شده انجام شود، مشخص کنند. توافق‌نامه حل‌وفصل به‌طور موثر، اختلافات را حل نمود و به طرفین اجازه داد تا روابط تجاری خود را به گونه‌ای ادامه دهند که برای طرفین سودمند باشد و با شرایط توافق‌نامه آن‌ها مطابقت داشته باشد.

تجربه مزبور نشان می‌دهد که مذاکره اجباری در داوری بین‌المللی در صنعت برق مزایای متعددی دارد؛ نظیر حفظ روابط تجاری، مقرون به‌صرفه بودن، و بهره‌وری زمانی. با این حال، معایب بالقوه‌ای نیز دارد؛ از جمله قدرت چانه‌زنی نابرابر، چالش‌های در حین اجرا، خطر بن‌بست در مذاکرات، و احتمال تاخیر در حل‌وفصل اختلافات. از این رو، برای طرفین ضروری است که هنگام تصمیم‌گیری در مورد شرکت در

مذاکره اجباری به‌عنوان بخشی از راهبرد حل اختلاف خود، این مزایا و معایب را به‌دقت در نظر بگیرند (Judgment of the High Court of Justice, 2008).

۳.۴. تصمیم‌کارشناسی

تصمیم‌کارشناسی می‌تواند به‌طور اخص در اختلافات مربوط به بررسی قیمت یا مسایل فنی مفید باشد. به‌عنوان مثال، اگر در مورد هزینه یک فناوری جدید اختلافی وجود داشته باشد، می‌توان از تصمیم‌یک متخصص برای حل این موضوع استفاده کرد (American Arbitration Association, 2016). تصمیم‌کارشناسی می‌تواند در سناریوهای مختلف در صنعت برق موثر باشد که در ذیل به تعدادی از این سناریوها پرداخته شده است:

اختلافات ارزش‌یابی: از تصمیم‌کارشناسی می‌توان برای حل‌وفصل اختلافات در مورد ارزیابی‌دارایی‌ها، مانند ارزش سهام در یک شرکت خصوصی یا موارد مورد اختلاف در حساب‌های مربوط به فروش یک شرکت استفاده کرد. به‌عنوان مثال، اگر در مورد ارزش یک قطعه خاص از تجهیزات یا فناوری اختلاف وجود داشته باشد، می‌توان از یک متخصص برای تعیین ارزش منصفانه بازار استفاده کرد.

اختلافات فنی: تصمیم‌کارشناسی اغلب در موضوعات فنی استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر در مورد امکان‌سنجی استفاده از یک فناوری انرژی خاص یا کارایی یک نیروگاه اختلاف وجود داشته باشد، برای تعیین حقایق فنی می‌توان به یک متخصص رجوع کرد.

اختلافات در سرمایه‌گذاری مشترک: در زمینه سرمایه‌گذاری مشترک، می‌توان از تصمیم‌کارشناسی برای حل اختلاف استفاده کرد؛ به‌ویژه در شرایط فروش اجباری که تعیین ارزش سهام ضروری است اما سهام‌داران نمی‌توانند بین خود به توافق برسند.

اختلاف بر سر قراردادهای انرژی: اگر بر سر شرایط مندرج در قرارداد انرژی، مانند قیمت‌گذاری انرژی یا شرایط قرارداد تامین، اختلاف وجود داشته باشد، می‌توان از یک کارشناس برای تعیین شرایط منصفانه در قرارداد استفاده کرد.

این مثال‌ها سناریوهای مختلفی را نشان می‌دهند که در آن، تصمیم‌کارشناسان می‌توانند یک راهبرد موثر برای حل‌وفصل اختلافات در صنعت برق باشد. با این حال، راهبرد خاص مورد استفاده می‌تواند به عوامل مختلفی از جمله ماهیت اختلاف، طرف‌های خاص درگیر، و قوانین و مقررات قابل اجرا بستگی داشته باشد. به‌طور کلی، تصمیم‌کارشناسی ابزاری قدرتمند برای حل‌وفصل اختلافات در صنعت برق است، اما با محدودیت‌ها و اشکالات خاصی همراه است. در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم (King, 2018:22):

مناسب نبودن برای اختلافات سنگین: تصمیم‌کارشناسی برای اختلافات بسیار سنگین مناسب

نیست. اختلافات بسیار سنگین اغلب به افشاگری و شواهد دقیق شاهد نیاز دارند تا به طور کامل، تشریح و روشن شوند. به دلایل زمانی و نیز عدم امکان اجبار شواهد جهت شهود و افشاگری، تصمیم کارشناسی برای اختلافات بسیار سنگین مناسب نیست.

مناسب نبودن برای اختلافات حقوقی: تصمیم کارشناسی برای اختلافات فنی و یا خاص صنعت بسیار موثر است؛ اما ممکن است برای اختلافات مربوط به مسایل حقوقی پیچیده مانند اختلافات قراردادی یا ادعاهای مربوط به سهل انگاری مناسب نباشد.

چالش یافتن کارشناس مناسب: انتخاب یک متخصص کارآمد، مستقل، و بی طرف می تواند چالش برانگیز باشد. طرفین باید متخصصی را انتخاب کنند که مورد اعتماد، مورد احترام، و قادر به ارایه یک تصمیم منصفانه و بی طرفانه باشد.

فقدان ضمانت های قانونی: در حالی که تصمیم متخصص، سرعت و کارایی را بیشتر می کند، لیکن ممکن است تضمین های قانونی مشابه دعاوی سنتی نداشته باشد. بنابراین، طرفین باید قبل از انتخاب تصمیم کارشناسی به عنوان روش حل اختلاف، این محدودیت ها را با منافع آن بسنجند.

احتمال بالقوه سوگیری: این خطر وجود دارد که تصمیم کارشناس تحت تاثیر تعصب یا علاقه خود به یکی از طرفین اختلاف باشد که به طور بالقوه می تواند منجر به یک نتیجه کمتر منصفانه شود.

۴.۴. میانجی گری

در راهبرد میانجی گری یک شخص ثالث بی طرف وجود دارد که به طرف های اختلاف کمک می کند تا به یک راه حل قابل قبول دوجانبه برسند. به طور خاص، راهبرد مزبور می تواند در اختلافات پیچیده ای که در آن طرفین ممکن است منافع یا دیدگاه های متفاوتی داشته باشند، مفید باشد. به عنوان مثال، اگر اختلافی بین یک تولیدکننده و یک توزیع کننده انرژی بر سر شرایط یک قرارداد بلندمدت ایجاد شود، می توان از میانجی گری برای حل این موضوع استفاده کرد. در مجموع، میانجی گری فرایندی انعطاف پذیر و محرمانه است که برای حل و فصل اختلافات بین دو یا چند طرف از جمله شرکت ها یا سازمان ها استفاده می شود (جوادی پور، نغمه، غمامی، مجید، ۱۴۰۱: ۱۶). در این جا یک فرایند گام به گام از نحوه عملکرد راهبرد میانجی گری در صنعت برق آورده شده است (Ministry of Justice, 2021):

شروع: این فرایند زمانی آغاز می شود که اختلافی ایجاد گردد. این اختلاف می تواند به دلایل مختلفی مانند اختلاف در مفاد قرارداد، اختلاف نظر در مورد قیمت گذاری، یا یک موضوع فنی مرتبط با یک طرح در صنعت انرژی باشد.

انتخاب میانجی: در مرحله بعد، طرفین دعوا میانجی را انتخاب می کنند. میانجی یک شخص ثالث مستقل است که از تخصص و تجربه لازم برای تسهیل فرایند میانجی گری برخوردار است.

جلسات مقدماتی: میانجی جلسات مقدماتی را با هر یک از طرفین به‌طور جداگانه برگزار می‌کند تا روایت آن‌ها از رویدادها و مسایل مورد نظر را درک کند. این جلسات به میانجی کمک می‌کند تا مواضع طرفین را درک کرده و برای جلسه میانجی‌گری آماده شود.

جلسه میانجی‌گری: سپس میانجی جلسه میانجی‌گری را برگزار می‌کند که در آن طرفین گرد هم می‌آیند تا در مورد موضوعات مورد اختلاف بحث کنند. میانجی، بحث را تسهیل می‌کند؛ به طرفین کمک می‌کند تا احساسات طرف مقابل را درک کرده و با آن‌ها همدلی کنند؛ و به آن‌ها در یافتن راه‌حلی برای اختلاف کمک کند.

قطعنامه: اگر طرفین بتوانند در جلسه میانجی‌گری به توافق برسند، میانجی به آن‌ها کمک می‌کند تا این توافق را رسمی کنند. اگر طرفین نتوانند به توافق برسند، میانجی به آن‌ها کمک می‌کند تا مسایل کلیدی و راه‌حل‌های بالقوه را شناسایی کنند و آن‌ها را به سمت راه‌حل راهنمایی کند. پس از میانجی‌گری: پس از جلسه میانجی‌گری، ممکن است لازم باشد طرفین اقدامات بیشتری را برای اجرای قطعنامه مورد توافق انجام دهند. این اقدامات می‌تواند شامل تهیه پیش‌نویس توافق‌نامه رسمی، ایجاد تغییراتی در شیوه‌های تجاری یا انجام اقدامات دیگر باشد.

میانجی‌گری را می‌توان در سناریوهای مختلفی در صنعت برق استفاده کرد؛ از جمله در اختلافاتی که بر سر شرایط قرارداد، مسایل قیمت‌گذاری، مسایل فنی و نظایر آن پیش می‌آید. در صنعت برق، استفاده از میانجی‌گری معمولاً توسط قوانین یا مقررات خاصی تنظیم نمی‌شود. با این حال، قوانین و مقررات کلی‌ای وجود دارد که در مورد صنعت برق اعمال می‌شود و می‌تواند به‌طور غیرمستقیم بر استفاده از میانجی‌گری تاثیر بگذارد.

چهارچوب نظارتی: قانون برق در انگلستان، فعالیت‌هایی را مشخص می‌کند که تنها در صورت مجاز بودن مجوز یا معافیت می‌توانند انجام شوند. در صورت بروز اختلاف در انجام این فعالیت‌ها، ممکن است لازم باشد قبل از اقدام به میانجی‌گری، از مرجع نظارتی مربوطه، تاییدیه اخذ شود.

مجوز صنعت، نظام‌نامه‌ها، انطباق، و اجرا: دفتر بازارهای گاز و برق، مجوز صنعت، نظام‌نامه‌ها، انطباق، و اجرا را در بازارهای مزبور تنظیم می‌کند. اگر اختلافی ایجاد شود که شامل شرایط مجوز یا مطابقت با نظام‌نامه‌های صنعت باشد، ممکن است لازم باشد طرفین قبل از اقدام به میانجی‌گری از دفتر مزبور تاییدیه بگیرند (Electricity Market Reform, 2021).

قانون رقابت: در تدوین قوانین انگلستان از چهارچوب اتحادیه اروپا الگوبرداری شده است. بنابراین نظام قوانین و مقررات این کشور دارای ممنوعیت توافق‌نامه‌های ضدرقابتی و سوءاستفاده از موقعیت

مسلط و همچنین کنترل ادغام ضد رقابتی در بنگاه‌های کسب و کار است. در صورت بروز اختلافی که این موضوعات را در برمی‌گیرد، ممکن است لازم باشد قبل از اقدام به میانجی‌گری، طرفین از مرجع رقابت مربوطه تاییدیه بگیرند.

در حالی که هیچ نظام‌نامه صنعتی خاصی وجود ندارد که استفاده از میانجی‌گری در صنعت برق را تشریح کند، نظام‌نامه‌های فنی‌ای وجود دارد که زیربنای بازارهای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در حوزه برق و گاز است. این نظام‌نامه‌ها دربرگیرنده قراردادهای چندجانبه‌ای هستند که الزامات تجاری قابل اجرا برای همه ذی‌نفعان در صنعت را استاندارد می‌کنند. در واقع، آن‌ها شامل استانداردهای فنی و شرایط و ضوابط تجاری هستند که برای فعالان بازار گاز و برق اعمال می‌شود. (Electricity Market Reform, 2021). به عنوان مثال، دستورالعمل‌های اپراتور شبکه برق ملی (NGESO)^۱، (GC^۳، STC) و دیگر نمونه‌ها نظیر NGESO:BSC^۵، MRA^۶، DCUSA^۷، DC^۸، SEC^۹، UNC^{۱۰}، SPAA^{۱۱}، iGTUNC^{۱۲}، کاربرد تطبیق استانداردهای فنی و شرایط و ضوابط تجاری که برای فعالان بازار گاز و برق اعمال می‌شود را بر عهده دارند (Amended Guidance, 2013). هر نظام‌نامه، مسئولی دارد که مسئولیت در اختیار داشتن و نظارت بر حسن اجرای آن را بر عهده دارد. به‌عنوان مثال، در محیط‌های کاری و صنعتی، یک مدیر کد (نظام‌نامه صنعتی مشخص) مسئول اجرای روزانه آن است؛ و یک هیات کد متشکل از طرف‌های صنعتی‌ای است که بر عملکرد نظام‌نامه مربوطه و هرگونه تغییر در آن، نظارت می‌کنند. در حالی که این نظام‌نامه‌ها به‌طور خاص مرتبط با مقوله میانجی‌گری نیستند، اما چهارچوبی را ارائه می‌دهند که در آن میانجی‌گری می‌تواند به‌طور بالقوه برای حل و فصل اختلافات، مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، استفاده خاص از میانجی‌گری به شرایط صنعت مربوطه و ماهیت اختلاف بستگی دارد. در این‌جا دو پرونده متفاوت (یک پرونده با نتیجه مثبت و دیگری با نتیجه منفی) از میانجی‌گری بین‌المللی به‌عنوان مطالعه موردی، بررسی می‌شود و در ادامه، مزایای روش میانجی‌گری و همچنین معایب و خطرات بالقوه آن مرور خواهد شد.

1. National Grid Electricity System Operator
2. Connection and Use of System Code
3. System Operator - Transmission Operator Code
4. Grid Code
5. Balancing and Settlement Code
6. Meter Registration Agreement
7. Distribution Connection and Use of System Agreement
8. Distribution Code
6. Smart Energy Code
10. Uniform Network Code
11. Supply Point Administration Agreement
12. Independent Gas Transporter Uniform Network Code

پرونده اول مابین «شرکت انرژی‌های تجدیدپذیر انگلستان»^۱ به‌عنوان خواهان و یک گروه مهندسی فرانسوی به‌عنوان خواننده بود. شرح موضوع اختلاف بدین قرار است: طرفین قراردادی را برای ساختن یک مزرعه تولید برق از انرژی باد^۲ در انگلستان منعقد کردند. خواهان (شرکت انگلیسی) ادعا می‌کند که خواننده به مهلت‌ها و مشخصات مورد توافق عمل نکرده و منجر به تاخیرهای قابل توجه و هزینه‌های اضافی در اجرای پروژه شده است. در مقابل، خواننده این ادعاها را رد کرده و مدعی است که تاخیرهای پیش آمده به دلیل شرایط پیش‌بینی نشده و اضطراری و همچنین تغییرات درخواستی شاکی بوده است. طرفین موافقت می‌کنند که قبل از شروع داورى در لندن در فرایند میانجی‌گری شرکت کنند. آن‌ها یک میانجی بی‌طرف و متخصص در صنعت برق و نیز حل اختلاف بین‌المللی تعیین می‌کنند (Mediation, 2022). سازوکار میانجی‌گری مطابق رویه ذکر شده برگزار گردید. پس از دو روز میانجی‌گری، نتیجه موفقیت‌آمیز بود و طرفین به توافق صلح رسیدند. خواننده موافقت کرد که مبلغی را برای جبران تاخیر و هزینه‌های اضافی به خواهان پرداخت کند و در مقابل، خواهان موافقت نمود که از ادعای خود علیه خواننده صرف‌نظر نماید. مهم‌ترین فایده فرایند میانجی‌گری این بود که طرفین از هزینه‌ها و خطرات داوری اجتناب کردند. آن‌ها همچنین روابط تجاری خود را حفظ نمودند و از آسیب احتمالی که به اعتبار و شهرت آن‌ها وارد می‌شد، جلوگیری کردند. در این پرونده، مزایای بالقوه میانجی‌گری، مانند صرفه‌جویی در هزینه، کاهش ریسک، و حفظ رابطه به‌طور مشخص برجسته می‌شود.

پرونده دوم مابین یک شرکت انرژی تجدیدپذیر اسپانیایی (خواهان) و یک شرکت برق آلمانی (خواننده) بود. طرفین پرونده، یک قرارداد خرید برق^۳ را منعقد کردند که در آن، مقرر شده بود تا برق تولیدشده توسط یک مزرعه خورشیدی در اسپانیا به یک شرکت برق آلمانی به فروش برسد. خواهان ادعا می‌کند که خواننده با عدم تحویل برق، قرارداد مزبور را نقض کرده است. در مقابل، خواننده هم ادعا می‌کند که این حق را داشته است که بر اساس شرایط اضطراری، فروش و ارسال برق را متوقف کند. در نهایت، طرفین موافقت می‌کنند که قبل از شروع داورى در لندن در فرایند میانجی‌گری شرکت کنند. آن‌ها یک میانجی‌گر با تخصص در بخش انرژی برق و حل اختلاف بین‌المللی تعیین می‌کنند. نحوه انجام داوری بنا به حقوق انگلستان همانند پرونده قبل انجام می‌شود که برای جلوگیری از اطاله کلام از تکرار آن پرهیز می‌شود. نتیجه میانجی‌گری منفی بود و طرفین تصمیم گرفتند که فرایند داوری را در لندن پیگیری کنند؛ با این حال و به‌رغم عدم حل و فصل اختلاف، فرایند میانجی‌گری به طرفین کمک کرد تا مواضع خود را روشن کنند و زمینه‌های بالقوه توافق را شناسایی کنند. این کار می‌تواند روند داوری

1. United Kingdom Renewable Energy Company
2. Wind Farm
3. Power Purchase Agreement (PPA)

را ساده‌تر کرده و هزینه‌ها را کاهش دهد. این مطالعه موردی نشان می‌دهد که اگرچه میانجی‌گری همیشه در حل و فصل اختلافات موفق نیست؛ اما حتی اگر میانجی‌گری منجر به حل و فصل هم نشود، باز هم می‌تواند یک فرایند ارزشمند برای طرف‌های درگیر باشد و طرفین می‌توانند از بینش‌های به‌دست آمده در طول میانجی‌گری برای طراحی و ارایه راهبرد داوری خود استفاده کنند.

در حالی که میانجی‌گری می‌تواند ابزار موثری برای حل و فصل اختلافات در صنعت برق باشد، اما با معایب و خطرات بالقوه‌ای نیز همراه است. در این جا برخی از این معایب به اختصار ذکر شده است (Mediation, 2022):

نقض محرمانگی: محرمانه بودن فرایند میانجی‌گری بسیار مهم است. هر چیزی که در طول میانجی‌گری گفته شود برای طرفین درگیر، محرمانه است. با این حال، اگر اختلافی تشدید شود، ممکن است لازم باشد که برخی یا همه آن‌چه در طول میانجی‌گری رخ داده است، برای همکاران، مدیران، و یا سایر ذی‌نفعان فاش شود.

افزایش زمان و هزینه‌ها: میانجی‌گری می‌تواند زمان بر باشد و منجر به افزایش هزینه‌ها و تاخیرهای احتمالی در حل اختلاف شود. هم‌چنین می‌تواند زمان و توان مدیران و سایر کارکنان را از سایر فعالیت‌های تجاری منحرف نماید.

رسمی‌سازی اختلافات: طبق تجربه، اگر میانجی‌گری پس از آغاز رویه‌های رسمی استفاده شود، تمایل به خصمانه شدن اختلافات بیشتر می‌گردد؛ زیرا هنگامی که درگیری تشدید شده و مواضع تثبیت گردد، تغییر ادراک طرفین و بحث آزاد بسیار دشوار خواهد شد. از این رو، در چنین شرایطی احتمال به‌دست آمدن یک نتیجه قابل قبول برای طرفین بسیار بعید است.

احتمال افزایش اختلافات: گاهی اوقات، میانجی‌گری می‌تواند ناخواسته اختلاف را افزایش دهد. به‌عنوان مثال، اگر یکی از طرفین، موضع تدافعی اتخاذ کند و نماینده‌ای را در نشست‌ها بیاورد، می‌تواند به‌جای حل و فصل درگیری، اختلاف را تشدید کند.

چالش‌های حقوقی بالقوه: از آن جا که میانجی‌گری محرمانه است، هر چیزی که در طول میانجی‌گری اتفاق می‌افتد را نمی‌توان بدون توافق طرفین، در روندهای قانونی آینده مورد استفاده قرار داد. اگرچه به‌لحاظ نظری می‌توان به یک میانجی‌دستور داد که در دادگاه شهادت دهد؛ اما با این حال و در عمل، دادگاه‌ها ترجیح می‌دهند از محرمانه بودن فرایند میانجی‌گری محافظت کنند.

۵.۴. داوری

داوری، تصمیم‌گیری یک شخص ثالث بی‌طرف در موضوع مورد اختلاف است. این راهبرد می‌تواند در

اختلافاتی که طرفین نمی‌توانند از طریق مذاکره یا میانجی‌گری به توافق برسند، مفید باشد. به عنوان مثال، اگر اختلافی بین یک تولیدکننده و یک مصرف‌کننده انرژی بر سر شرایط قرارداد تامین به‌وجود آید، می‌توان از داوری برای حل این موضوع استفاده کرد. در مثال مزبور، کاربست راهبرد داوری، زمانی می‌تواند موثر باشد که اختلاف طرفین بر سر چگونگی رعایت مقررات یا شرایط قرارداد با شبکه ملی برق کشور باشد (Amended Guidance, 2013).

به‌طور کلی، داوری روشی برای حل و فصل اختلافات بدون توسل به روندهای طولانی و پرهزینه دادگاهی است. این روش، فرایندی است که می‌تواند ماهیت متمایز صنایع مهندسی و انواع اختلاف نظرهایی که می‌تواند در آن ایجاد شود را تشخیص دهد. در این‌جا یک فرایند گام‌به‌گام از نحوه عملکرد داوری به‌طور عام آورده شده است (Hopkins, Morris, 2018:33):

شروع: فرایند داوری زمانی آغاز می‌شود که طرفی اختلاف را به داوری ارجاع می‌دهد. در این حالت، این طرف اظهار کتبی از قصد خود برای داوری را اعلام می‌کند. اظهارنامه داوری باید به‌طور خلاصه، شرحی از ماهیت اختلاف و طرفین درگیر را بیان کند. نام و نشانی طرفین قرارداد و نیز نشانی‌هایی که ممکن است اسناد در آنجا ارایه شوند، نیز باید درج شوند.

تسلیم اسناد: طرفین دخیل در دعوا ملزم به ارایه توضیحات دقیق، اظهارات شاهد، و اغلب حتی گزارش‌های کارشناسی هستند. این اسناد توسط داور و برای درک اختلاف و تصمیم‌گیری استفاده می‌شود. تصمیم داور: داور موظف است در مورد موضوعاتی که به آن‌ها ارجاع شده است، ظرف ۲۸ روز تصمیم‌گیری کند.

اجرای تصمیم داور: تصمیم داور الزام‌آور است و اگر یکی از طرفین رعایت نکند، مراحل اجرایی از طریق دادگاه قابل پیگیری است. به عنوان نمونه، در انگلستان، «دادگاه فناوری و ساخت» - به عنوان بازوی دادگاه عالی - محل مناسبی برای شروع هرگونه اقدامات اجرایی است.

اختیارات و وظایف داور: داور این اختیار را دارد که از هر طرف قرارداد بخواهد اسناد و از جمله اظهارات کتبی و به‌طور کلی هر آنچه را که به‌طور منطقی برای تعیین مسایل پیش روی خود به آن نیاز دارد، ارایه دهند. داوران همچنین امکان ملاقات و سوال از هر یک از طرفین قرارداد و نمایندگان آن‌ها را دارند.

حق الزحمه و مسئولیت: داور حق دارد هزینه‌های خود را دریافت کند. بر این اساس، طرفین، متضامنا و منفردا مسئول پرداخت حق الزحمه داور هستند حتی پس از اعلام تصمیم داور.

در این‌باره، مثال موردی اول، پرونده‌ای است مابین شرکت Zenith Wind Ltd به عنوان خواهان و مدعی، و شرکت Tempest Engineering که در راه‌اندازی توربین‌های برق بادی تخصص دارد،

به‌عنوان خواننده و یا مدعی‌علیه. بر اساس مفاد پرونده مزبور، شرکت Zenith Wind، شرکت Tempest Engineering را برای نصب چندین توربین بادی در پروژه مزرعه بادی خود استخدام کرد. اما پس از اجرای طرح، شرکت Zenith Wind متوجه وجود مشکلات مهمی در یکی از توربین‌ها شد. توربین مورد نظر، توان خروجی کمتر از حد انتظار تولید می‌کرد و بازرسی‌ها نشان داد که ناهماهنگی و آسیب داخلی منجر به این مشکل شده است. Zenith Wind معتقد بود که مشکلات، ناشی از نصب اشتباه توسط Tempest Engineering بوده و آن‌ها خواهان دریافت غرامت برای تولید انرژی از دست‌رفته و نیز هزینه تعمیرات شدند. در مقابل، شرکت Tempest Engineering هرگونه مسئولیتی را رد کرد و ادعا نمود که نقص تولید در خود توربین باعث این مشکلات شده است. در ابتدا شرکت Zenith Wind تلاش کرد تا این مشکل را دوستانه با طرف مقابل حل کند. با این حال، مذاکرات شکست خورد؛ زیرا هر دو طرف بر مواضع خود ثابت ماندند. پس از شکست مذاکرات، شرکت Zenith Wind وارد مرحله داوری شد. یک کارشناس بی‌طرف در اختلافات توربین‌های بادی، به‌عنوان داور و شخص ثالث تعیین شد. هر یک از طرفین پرونده، مدارک خود مانند اظهارات شاهدان، گزارش‌های فنی، و اسناد قراردادی را ارایه کردند. مسایل مهم مورد توجه داور عبارت بودند از: تعهدات قراردادی شرکت Tempest Engineering در مورد استانداردهای نصب و ضمانت اجرا، شواهدی از علت خرابی توربین مانند خطای نصب در مقابل نقص در ساخت دستگاه، و همچنین گزارش‌های کارشناسی در مورد وضعیت توربین و علل احتمالی آسیب آن. در نهایت، رای داوری به شرح ذیل ابلاغ گردید: پس از بررسی شواهد، داور به این نتیجه رسید که شواهد به نفع شرکت Zenith Wind است. داور تشخیص داد که خرابی توربین احتمالاً ناشی از نصب نادرست توسط Tempest Engineering بوده است. داور برای میزان تولید انرژی از دست‌رفته و بخشی از هزینه‌های تعمیر پیش‌بینی شده، غرامت تعیین کرد. شرکت Tempest Engineering متعهد گردید که طبق رای داوری، مبلغ غرامت را به شرکت Zenith Wind بپردازد. در حالی که رای صادر شده در این روش مانند حکم دادگاه از نظر قانونی الزام‌آور نیست، اما راهی سریع و نسبتاً ارزان برای حل اختلافات است. عدم تعهد به رای صادر شده توسط یک داور می‌تواند به اعتبار شرکت آسیب برساند و به‌طور بالقوه راه را برای اقدامات قانونی بیشتر هموار سازد (Smith, Simon, 2023:23).

مطالعه موردی دوم مربوط به پرونده شرکت Bright Future Ltd (یک شرکت املاک تجاری که قرارداد نصب پنل‌های خورشیدی را بسته است) به‌عنوان مدعی و شرکت Sun Power Inc به‌عنوان مدعی‌علیه که در طرف دیگر قرارداد، مسئول نصب پنل‌های خورشیدی بود. طبق مفاد پرونده، شرکت Bright Future Ltd قراردادی با Sun Power Inc برای نصب یک سامانه پنل خورشیدی در ساختمان اداری‌شان، امضا کرد. در این قرارداد یک میزان مشخص از انرژی خروجی برای سامانه مزبور، تعیین شده بود. پس از نصب و راه‌اندازی، Bright Future متوجه شد که خروجی انرژی واقعی کمتر از

مقدار تضمین شده است و این امر، منجر به افزایش قبوض برق نسبت به مقدار پیش‌بینی شده، گردید. Bright Future معتقد بود که این کمبود به دلیل نصب معیوب پنل‌ها توسط Sun Power یا استفاده از تجهیزات نامرغوب است. آن‌ها خواهان غرامت برای تولید انرژی از دست‌رفته و ارتقای سامانه برای دستیابی به خروجی وعده داده شده بودند. در مقابل، Sun Power مسئولیت فنی را رد کرد و ادعا نمود که وجود غیرمنتظره سایه در ملک اداری مورد نظر، مقصر تولید کمتر انرژی است. در ابتدا مدعی تلاش کرد تا با مذاکره موضوع حل و فصل شود؛ اما شرکت Sun Power موضع خود را حفظ کرد که عوامل خارجی و محیطی، و نه فنی، باعث کاهش انرژی خروجی می‌شوند. با شکست مذاکرات، شرکت Bright Future به شرح ذیل فرایند داوری را آغاز کرد:

اظهارنامه داوری^۱: Bright Future یک اظهارنامه داوری را برای Sun Power فرستاد و در آن به تشریح اختلاف و قصد آن‌ها برای ارجاع اختلاف به داوری پرداخت. تعیین داور: هر دو طرف با تعیین یک داور بی‌طرف و متخصص در تاسیسات انرژی‌های تجدیدپذیر توافق کردند.

ارسال مدارک و پاسخ: Bright Future مدارک مربوطه شامل داده‌های تولید انرژی، سوابق نصب، گزارش‌های کارشناسی، و شرح مدعی خود یعنی دلایل و میزان جبران انرژی از دست‌رفته را به مدعی علیه ارسال کرد. در مقابل، Sun Power نیز پاسخ و دفاعیه‌ای را ارائه کرد که مشتمل بر مشکلات سایه‌اندازی و نصب صحیح تجهیزات، به همراه شواهد پشتیبانی شامل بررسی‌های محیط اجرای طرح و داده‌های آب‌وهوایی، بود.

موارد ارسالی و جلسات استماع: در چنین مواردی، هر دو طرف ممکن است مستندات بیشتری ارائه کنند و در جلسات استماع قبل از داوری نهایی شرکت کنند. در این مرحله، طرفین، پرونده‌های خود و مدارک و دیگر شواهد تکمیلی را ارائه می‌دهند، به استدلال‌های یکدیگر پاسخ می‌دهند، و به‌طور بالقوه شاهدان متخصص را وارد دعوای حقوقی خود می‌کنند.

در پرونده مزبور، نتیجه داوری آن بود که شواهدی از نصب معیوب و تجهیزات نامرغوب پیدا شد. در نتیجه، Sun Power مسئول شناسایی شد و موظف گردید که غرامت لازم را برای تولید انرژی از دست‌رفته جبران کرده و هزینه ارتقای سامانه را برای دستیابی به خروجی تضمین شده انرژی پوشش دهد (Smith, Simon, 2023:23).

۴.۶. حل و فصل اختلافات نظارتی (رگولاتوری)^۲

حل و فصل اختلافات نظارتی، فرایندی است که برای حل و فصل اختلافات بین نهادهای نظارتی و

1. Notice of Adjudication

1. Regulatory Dispute Resolution (RDR)

صاحبان مجوز، و یا بین خود دارندگان مجوز استفاده می‌شود. در صنعت برق، این فرایند معمولاً توسط مرجع نظارتی مربوطه مدیریت می‌شود.

در ادامه، فرایند گام‌به‌گام از نحوه عملکرد راهبرد مزبور (حل‌وفصل اختلافات نظارتی) در صنعت برق با استفاده از قوانین انگلستان آورده شده است (Amended Guidance, 2013):
شروع اختلاف: این فرایند زمانی آغاز می‌شود که اختلاف ایجاد شود. این اختلاف می‌تواند به دلایل مختلفی مانند اختلاف قرارداد، اختلاف نظر در مورد قیمت‌گذاری، یا یک موضوع فنی مرتبط با یک پروژه انرژی باشد.

درخواست تجدیدنظر: اگر تجدیدنظرخواه با تصمیم هیات تسلیم^۱ (به‌عنوان نمونه، یک نهاد تنظیم‌گر) مخالف باشد، این حق را دارد که به‌طور مستدل از آن بخواهد که در تصمیم خود بازنگری کند (که به‌عنوان «اختلاف سطح یک»^۲ نامیده می‌شود). اما چنانچه هیات تسلیم، مصر باشد که تصمیم خود را تغییر ندهد، تجدیدنظرخواه می‌تواند از مقام نظارتی بخواهد که به موضوع اختلافی ورود کرده و آن را حل‌وفصل نماید (که به‌عنوان «اختلاف سطح دو»^۳ نامیده می‌شود).

تسلیم درخواست: تجدیدنظرخواه درخواستی مشتمل بر یک لایحه معمولاً مختصر را برای حل‌وفصل اختلاف ارایه می‌کند که باید شامل تشریح آن بخش از تصمیم هیات تسلیم باشد که مورد اختلاف است. در لایحه مزبور، خلاصه‌ای از دلایل اعتراض به تصمیم هیات تسلیم و ارایه موجزی از استدلال‌های مدعی، آورده می‌شود.

بررسی برنامه: مرجع نظارتی درخواست واصله و نیز مقررات مربوطه را بررسی می‌کند تا مشخص شود که آیا اختلاف برای حل‌وفصل تحت راهبرد رگولاتوری واجد شرایط است یا نه؟
حل‌وفصل اختلاف: اگر اختلاف طبق راهبرد مزبور قابل حل باشد، مرجع نظارتی اختلاف را حل خواهد کرد. این فرایند می‌تواند شامل بررسی شواهد، بحث با طرفین، و تصمیم‌گیری در مورد نتیجه اختلاف باشد.

درخواست تجدیدنظر در محاکم: در صورت عدم رضایت طرفین از تصمیم مرجع نظارتی، طرفین می‌توانند به دادگاه شکایت کنند. با این حال، تصمیم مرجع نظارتی الزام‌آور است؛ مگر این‌که توسط دادگاه لغو شود. این فرایند تضمین می‌کند که همه طرف‌ها فرصتی برای ارایه موارد مربوط به پرونده خود را دارند و تصمیم به شیوه‌ای منصفانه و شفاف گرفته می‌شود. با این حال، فرایند خاص بسته به صلاحیت قضایی و ماهیت اختلاف، می‌تواند متفاوت باشد.

در صنعت برق، همان‌گونه که گفته شد، حل‌وفصل اختلافات نظارتی اغلب برای رفع اختلافات بین

2. Delivery Body
3. Tier 1 dispute
4. Tier 2 dispute

نهادهای نظارتی و صاحبان مجوز یا بین خود صاحبان مجوز استفاده می‌شود. در این‌جا نمونه‌ای از اختلافی که ممکن است در صنعت برق رخ داده و از طریق کاربست راهبرد مورد بحث حل شود، ارائه می‌دهیم:

فرض کنید یک تولیدکننده انرژی برق در مورد تصمیمی که مربوط به ظرفیت بازار^۱ است با رگولاتور اختلاف نظر داشته باشد. رگولاتور، مسئول ارزیابی درخواست‌های تولیدکننده‌ها برای مشارکت در بازار، بررسی میزان ظرفیت بازار، و در نهایت تصمیم‌گیری در این باره است. اگر تولیدکننده با تصمیم رگولاتور مخالف باشد، ممکن است از رگولاتور بخواهد که آن تصمیم را مجدداً بررسی کند. این درخواست به‌عنوان اختلاف سطح یک، شناخته می‌شود. اگر رگولاتور تصمیم بگیرد که تصمیم خود را پس از بررسی سطح یک تغییر ندهد، تولیدکننده می‌تواند از مرجع نظارتی بخواهد که تصمیم رگولاتور را بررسی کرده و مجدداً تصمیم‌گیری کند. این درخواست به‌عنوان اختلاف سطح دو شناخته می‌شود. در این سطح، مرجع نظارتی بررسی می‌کند که آیا رگولاتور، مقررات و قوانین ظرفیت بازار را به‌درستی اعمال کرده است یا خیر؟ این بررسی بر اساس شواهدی است که رگولاتور هنگام تصمیم‌گیری خود به آن‌ها اتکا دارد. اگر مرجع نظارتی تشخیص دهد که رگولاتور، مقررات و قوانین را به‌درستی اعمال نکرده است، می‌تواند به نفع تولیدکننده تصمیم بگیرد. این مثال تنها یک نمونه از اختلافاتی است که ممکن است از طریق راهبرد حل‌وفصل اختلافات نظارتی در صنعت برق، مرتفع شود. شرایط و نتایج خاص بسته به ماهیت اختلاف و شواهد ارائه شده توسط طرفین درگیر می‌تواند متفاوت باشد.

حل اختلاف نظارتی با سایر روش‌های حل اختلاف در صنعت برق از چند جهت متفاوت است: درگیری مرجع رگولاتوری؛ در حل اختلاف نظارتی، اختلاف توسط مرجع نظارتی حل‌وفصل می‌شود، نه توسط یک شخص ثالث بی‌طرف.

دامنه اختلافات: کاربست این راهبرد معمولاً برای حل‌وفصل اختلافات ناشی از اعمال مقررات و قوانین توسط رگولاتور استفاده می‌شود. این اختلافات می‌توانند شامل موارد مربوط به صدور مجوز، قیمت‌گذاری، شرایط قرارداد، و سایر مسایل نظارتی باشند.

تصمیمات الزام‌آور: در حل اختلاف نظارتی، تصمیم اتخاذ شده توسط مرجع نظارتی الزام‌آور است؛ مگر این‌که توسط دادگاه لغو شود. این الزام می‌تواند یک راه‌حل واضح و نهایی برای موضوع مورد اختلاف فراهم کند.

حل اختلاف سطحی: در صنعت برق، حل اختلاف نظارتی اغلب دربردارنده یک فرایند چندسطحی است که شامل حل اختلاف سطح یک و سپس فرایند حل اختلاف سطح دو است. این سازوکار می‌تواند یک رویکرد ساختاریافته برای حل‌وفصل اختلافات ارائه دهد. در مقابل، سایر روش‌های حل اختلاف

مانند میانجی‌گری و داوری معمولاً برای حل و فصل اختلافات بین طرفین به شیوه‌ای غیررسمی و انعطاف‌پذیرتر، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این روش‌ها معمولاً برای حل و فصل اختلافاتی که مشمول قوانین و مقررات نیستند و یا از تفسیر یا اعمال قوانین و مقررات ناشی می‌شوند، استفاده می‌شوند. با این حال، آن روش‌ها می‌توانند زمان برتر و پرهزینه‌تر از راهبرد حل اختلاف نظارتی باشند، و افزون بر آن، نتیجه ممکن است آن قدر الزام‌آور نباشند.

به‌عنوان مثال موردی، دو پرونده در انگلستان که در آن‌ها روش حل اختلاف نظارتی استفاده شده است را بررسی و نتایج به‌دست آمده را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. طرفین اختلاف در پرونده اول، شرکت تولیدکننده انرژی برق E.ON UK Plc به‌عنوان خواهان و وزارت بازرگانی، انرژی و راهبرد صنعتی^۱ این کشور به‌عنوان خوانده بود. طبق مفاد پرونده، در سال ۲۰۱۹، شرکت مورد نظر، یکی از تصمیمات وزارتخانه را در مورد پرداخت‌های بازار ظرفیت نیروگاه‌های گازی مربوط به خود را به چالش کشید. در واقع، بازار ظرفیت، طرحی برای اطمینان از ظرفیت کافی تولید برق در بریتانیا است و بر اساس آن، نیروگاه‌ها برای در دسترس بودن خود برای تولید برق، حتی اگر در زمان معینی فعالانه تولید نکنند، مبالغی را دریافت می‌کنند. شرکت مدعی استدلال کرد که روش وزارتخانه برای محاسبه پرداخت‌های بازار ظرفیت، نیروگاه‌های گازی را در مقایسه با دیگر منابع تولید مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، به‌طور غیرمنصفانه‌ای تضعیف می‌کند. این شرکت ادعا کرد که این تصمیم، انتظارات مشروع آن‌ها را نقض کرده و به‌منزله اعمال غیرقانونی اختیارات وزارتخانه مذکور است. در نهایت، دیوان عالی دادگستری در انگلستان و ولز به‌نفع شرکت E.ON رای داد. رای صادره بدین صورت بود که روش وزارت بازرگانی، انرژی و راهبرد صنعتی بریتانیا ناقص است و شرایط خاص نیروگاه‌های گازسوز را به اندازه کافی در نظر نمی‌گیرد. دادگاه به وزارتخانه دستور داد تا در پرداخت‌های بازار ظرفیت برای نیروگاه‌های E.ON انگلستان تجدید نظر کند. در مورد ارتباط این پرونده با روش حل اختلاف نظارتی باید گفت که این پرونده نشان‌گر یک چالش قانونی داخلی در برابر تصمیم دولت بریتانیا است که صنعت برق را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اگرچه موضوع مستقیماً در مورد داوری بین‌المللی نیست، اما نشان می‌دهد که چگونه شرکت‌ها می‌توانند از طریق نظام حقوقی بریتانیا، آن‌چه را که به‌عنوان اقدامات نظارتی ناعادلانه تلقی می‌کنند، به چالش بکشند (E.ON UK Plc v BEIS, 2019). به هر حال، هم داوری بین‌المللی و هم بررسی قضایی، سازوکارهایی را برای رسیدگی به اختلافات نظارتی در صنعت برق ارائه می‌دهند. برای شرکت‌ها و دولت‌ها بسیار مهم است که نقاط قوت و نیز محدودیت‌های هر روش را بدانند تا بتوانند مناسب‌ترین رویکرد را برای حل چالش‌های نظارتی خاص به کار گیرند.

1. The Secretary of State for Business, Energy and Industrial Strategy (BEIS)

پرونده دوم که به‌عنوان نمونه برای کاربست راهبرد حل اختلاف نظارتی بررسی می‌شود، پرونده شرکت برق آمریکایی AES علیه دولت جمهوری قزاقستان است. در قرارداد سرمایه‌گذاری فیما بین، بندی برای حل و فصل اختلافات از طریق داوری بین‌المللی تحت قوانین داوری آنسیترال گنجانده شده بود. شرکت AES مدعی شد که دولت قزاقستان توافق‌نامه سرمایه‌گذاری را به طرق مختلف زیر پا گذاشته است که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تغییرات نظارتی پیش‌بینی نشده که بر تعرفه‌های برق و سودآوری تاثیر می‌گذاشت و نیز مشکلات مربوط به اخذ مجوزها و تاییدیه‌های لازم برای انجام عملیات و اجرای طرح. اما در مورد ارتباط این پرونده با راهبرد حل اختلاف نظارتی می‌بایست توجه کنیم که هرچند این پرونده، ادعاهای معاهده سرمایه‌گذاری گسترده‌تری را شامل می‌شد اما اختلاف اصلی در مورد مسایل مربوط به تغییرات نظارتی و تاثیر آن‌ها بر طرح بود. این نکته می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی رسیدگی داوری بین‌المللی به جنبه‌های اختلافات نظارتی در صنعت برق باشد. در هر صورت، نتیجه پرونده مورد بحث بدین صورت شد که دیوان داوری در مورد برخی از ادعاها، از جمله در موارد مربوط به تغییرات نظارتی پیش‌بینی نشده و تاثیر آن‌ها بر سودآوری طرح، به نفع شرکت آمریکایی رای داد و غرامت قابل توجهی برای خسارات مالی ناشی از این تغییرات نظارتی، تعیین کرد. این پرونده، قابلیت داوری بین‌المللی را برای رسیدگی به موقعیت‌هایی نشان می‌دهد که تغییرات نظارتی پیش‌بینی نشده بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در صنعت برق تاثیر منفی می‌گذارد. در حالی که این پرونده صرفاً بر روی مسایل نظارتی متمرکز نبود، اما بررسی آن نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از داوری برای به چالش کشیدن اقدامات دولت که به‌عنوان نقض توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری از طریق تغییرات ناعادلانه یا مخرب نظارتی تلقی می‌شود، استفاده کرد (AES v. Kazakhstan, 2010).

در حالی که هر دو مطالعه موردی که بررسی کردیم در خصوص اختلافات نظارتی در صنعت برق بود، اما بررسی آن‌ها نشان داد که روش‌های مختلف حل اختلاف در این موارد به کار گرفته می‌شود. در پرونده اول از روش بررسی قضایی استفاده شد که از نقاط قوت این روش می‌توان به این موارد اشاره کرد: اول این که فرایند داخلی بوده و از نظام حقوقی کشوری که مقررات در آن اجرا می‌شود، استفاده شد. نقطه قوت دوم، تمرکز بر قانون‌مندی بود؛ بدین معنی که تمرکز بر حصول اطمینان از این موضوع بود که تصمیمات دولت به‌طور قانونی اتخاذ می‌شوند و از رویه‌های مناسب پیروی می‌کنند. و در نهایت این که احکام دادگاه می‌توانند سابقه‌ای را برای اختلافات آتی که شامل اقدامات نظارتی مشابه است، ایجاد کنند. اما در پرونده دوم از روش داوری بین‌المللی استفاده شد که از نقاط قوت استفاده از این روش می‌توان به این موارد اشاره کرد: اول این که، یک انجمن بی‌طرف و خارج از نظام حقوقی ملی هر یک از طرفین حل و فصل اختلاف را بر عهده گرفت. همچنین، داورانی با دانش خاص خود از صنعت برق و مقررات مربوطه انتخاب شدند. و در نهایت این که آرای صادر شده بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی به

آسانی قابل اجرا بوده و راه روشنی برای حل و فصل اختلافات ارایه می‌دهند. از موارد افتراق دو پرونده به موارد زیر به‌طور خلاصه می‌توان اشاره کرد: اولین تفاوت به تقابل اختلافات بین‌المللی در برابر اختلافات داخلی باز می‌گردد. داوری بین‌المللی شامل یک دادگاه شخص ثالث بی‌طرف است، در حالی که بررسی قضایی از نظام حقوقی داخلی استفاده می‌کند. دوم این که داوری بر حل و فصل اختلاف بر اساس توافق طرفین متمرکز است، در حالی که بررسی قضایی بر قانونی بودن تصمیم دولت متمرکز است. و در نهایت این که احکام داوری مستقیماً طبق کنوانسیون‌های بین‌المللی قابل اجرا هستند، در حالی که بررسی قضایی ممکن است به اقدامات اجرایی بیشتری در نظام حقوقی داخلی نیاز داشته باشد. این که کدام یک از این دو روش انتخاب شود به موارد متعددی بستگی دارد. اولین مورد وجود شرط داوری در قرارداد فی‌مابین است. اگر قرارداد سرمایه‌گذاری شامل شرط داوری باشد، معمولاً بر بررسی قضایی ارجحیت دارد. مورد دوم امکان رسیدن به نتیجه مطلوب است. مثلاً اگر به دنبال دریافت غرامت برای نقض یک توافق باشید، داوری ممکن است سریع‌تر هدف مد نظر را محقق کند. اما در صورتی که هدف، به چالش کشیدن قانونی بودن مقررات باشد، بررسی قضایی راه مناسب‌تری است. و مورد سوم بحث هزینه‌ها است. هر دو روش می‌توانند گران باشند، اما داوری بین‌المللی به دلیل هزینه‌های داور و هزینه‌های قانونی مرتبط می‌تواند پرهزینه‌تر باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، راهبردهای متفاوت حل و فصل اختلافات بین‌المللی، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. برای هر کدام از این راهبردها، پرونده‌های حقوقی طرح شده در کشور انگلستان به‌عنوان موارد مطالعه، بررسی گردید. سپس مزایا و معایب هر کدام از این راهبردها مورد بررسی قرار گرفت و با مطالعه راهکارها و ظرفیت‌های حقوقی مطرح در نظام حقوقی انگلستان، مقایسه تطبیقی مابین روش‌ها انجام شد. به‌عنوان اولین راهبرد، ابتدا روش جایگزین بررسی شد. با مطالعه این روش مشخص گردید که استفاده از آن می‌تواند فرایند کامل داوری را تسریع نماید. این روش می‌تواند به‌طور قابل توجهی ارزان‌تر از داوری باشد و در هزینه هر دو طرف، صرفه‌جویی نماید. به‌عنوان راهبرد دوم، مذاکره اجباری بررسی گردید. این روش مزایای متعددی را نشان می‌دهد از جمله حفظ روابط تجاری، مقرون به‌صرفه بودن و بهره‌وری زمانی. با این حال، بررسی‌ها نشان داد که روش مورد نظر، معایب بالقوه‌ای نیز دارد از جمله قدرت چانه‌زنی نابرابر، چالش‌های در حین اجرا، خطر بن‌بست، و احتمال تاخیر در حل و فصل اختلافات. بررسی پرونده‌ها نشان داد که ضروری است که طرفین هنگام تصمیم‌گیری در مورد شرکت در مذاکره اجباری به‌عنوان بخشی از راهبرد حل اختلاف خود، این مزایا و معایب را به‌دقت در نظر بگیرند. راهبرد سوم، استفاده از تصمیم کارشناسی به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای حل و فصل اختلافات در صنعت برق بود.

بررسی‌ها نشان داد که این روش با محدودیت‌ها و اشکالات خاصی همراه است از جمله این که برای اختلافات واقعی کمتر مناسب است؛ یافتن کارشناس مناسب با چالش همراه است؛ ضمانت‌های قانونی وجود ندارد؛ احتمال بالقوه سوگیری وجود دارد؛ و دیگر این که برای اختلافات بسیار سنگین به دلایل زمانی و نیز فقدان توانایی برای اجبار شواهد جهت شهود و افشا مناسب نیست. راهبرد بعدی که بررسی گردید میانجی‌گری بود که مزایای بالقوه‌ای داشت از جمله صرفه‌جویی در هزینه، کاهش ریسک و حفظ رابطه. بررسی پرونده‌ها نشان داد که مشکل اصلی میانجی‌گری این است که همیشه در حل و فصل اختلافات موفق نیست. البته می‌توان خاطر نشان ساخت که حتی اگر میانجی‌گری منجر به حل و فصل نشود، باز هم می‌تواند یک فرایند ارزشمند برای طرف‌های درگیر باشد و طرفین می‌توانند از بینش‌های به‌دست آمده در طول میانجی‌گری برای تدوین راهبرد داوری خود استفاده کنند. میانجی‌گری با معایب و خطرات بالقوه‌ای نیز همراه است که به‌طور کامل بررسی گردید. راهبرد بعدی، استفاده از داوری برای حل و فصل اختلافات بدون توسل به روندهای دادگاهی طولانی و پرهزینه بود. بررسی‌ها نشان داد که هم داوری بین‌المللی و هم بررسی قضایی سازوکارهایی را برای رسیدگی به اختلافات نظارتی در صنعت برق ارائه می‌دهند. درک نقاط قوت و محدودیت‌های هر روش برای شرکت‌ها و دولت‌ها برای تعیین مناسب‌ترین رویکرد برای حل چالش‌های نظارتی خاص بسیار مهم است. در حالی که هر یک از این روش‌ها مزایا و معایب بالقوه خود را دارند، هدف همه آن‌ها ارایه ابزاری عادلانه و موثر برای حل و فصل اختلافات در صنعت برق هستند. طبیعتاً آگاهی از این موارد به معنای موفقیت و شکست طرح‌ها خواهد بود. مطالعات انجام شده، ترکیبی از راهبردهای حل اختلاف جایگزین با داوری بین‌المللی را پیشنهاد می‌دهد که بسته به ماهیت هر پرونده، می‌تواند تغییر کند.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، «مبانی نظری استقلال موافقتنامه داوری از قرارداد اصلی در حقوق تطبیقی»، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی دانشگاه مفید، قم، شماره ۴۳
۲. امینی، عیسی؛ اسکینی، ربیعا؛ رشیدی، امید (۱۳۹۹). *تفسیر شرط داوری اجباری*. صفحات ۵۳-۸۱ فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره نهم، شماره سی و دوم
۳. جنیدی، لعیا؛ غیاثوند قزوینی، نسترن (۱۳۹۶). *داوری پذیرگی در نظام حقوقی ایران با تأکید بر رویه قضایی*. حقوق تطبیقی، ۱۳(۱۰۸)، صفحات ۲۵-۴۸
۴. جوادپور، نغمه؛ غمامی، مجید (۱۴۰۱). *اتخاذ روش میانجیگری در حل و فصل دعاوی سرمایه‌گذاری نفت و گاز*. حقوق فناوریهای نوین، <http://doi.org/10.22133/MTLJ.2022.336069.1086>

۵. حیدری، داوود (۱۳۹۷)، *قراردادهای بین‌المللی انرژی (صادرات برق) از دیدگاه حقوق تجارت بین‌الملل*، هفتمین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، شیراز
۶. دهقانی، پرویز (۱۴۰۱)، *داوری چندجانبه با منشأ واحد در حقوق موضوعه ایران*، مجله حقوق پزشکی، دوره شانزدهم، ویژه نامه تحولات حقوقی
۷. رضائی، سیدعلیرضا؛ معبودی نیشابوری، رضا؛ انصاری، اعظم؛ خدابخشی شلمزاری، عبدالله (۱۴۰۱)، *مطالعه تطبیقی اجرای اسناد نهایی در طرق بر خط جایگزین حل اختلاف*، دوره ۶ شماره ۱، صفحه ۱۰۱-۱۳۳

۲. خارجی

A) Books & Articles

8. Baoqing, Han (2011), *Dispute Resolution in International Electricity Trade*, Energy Procedia, Volume 5, Pages 2206-2210, ISSN 1876-6102, <https://doi.org/10.1016/j.egypro.2011.03.381>.
9. Beebeejaun, Zeenat, Faccia, Alessio (2022). Electronic Alternative Dispute Resolution, smart contracts and equity in the energy sector, *The Journal of World Energy Law & Business*, Volume 15, Issue 2, Pages 97–113, <https://doi.org/10.1093/jwelb/jwac004>
9. Born, Gary (2014). *The Law Governing International Arbitration Agreements*, Singapore Academy of Law Journal, 26 SaclJ, Pages 814-848.
- Calvin D, Kazuko, Giel, Garret, Zerzan (2023). Negotiation Strategies for Better Supplier Relationships in the Electrical Sector. <https://energy5.com/negotiation-strategies-for-better-supplier-relationships-in-the-electrical-sector>.
10. Cameron, Peter D (2023). International Arbitration and Energy Disputes, *Global Energy Law and Sustainability*, Volume 3 Issue 1, Page 1-17.
11. Hailes, Oliver, E Viñuales, Jorge (2023). The energy transition at a critical juncture, *Journal of International Economic Law*, Volume 26, Issue 4, pp. 627–648.
12. Klu, Kwame Richard and Appiah, Kwame Yaro (2020) *International Energy Law Dispute Resolution Mechanisms*, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4025762> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4025762>
13. Krzykowski, M., Mariański, M. & Zięty, J (2021). *Principle of reasonable and legitimate expectations in international law as a premise for investments in the energy sector*. *Int Environ Agreements* 21, 75–91. <https://doi.org/10.1007/s10784-020-09471-x>
14. Martin, A. Timothy (2011) Dispute resolution in the international energy sector: an overview, *The Journal of World Energy Law & Business*, Vol.4, Issue 4. An International Perspective, 26 Singapore Academy Of Law Journal, p820.
15. Park, Patricia (2023), *International Law for Energy and the Environment*, 3rd Edition, CRC Press.
16. Potestà, M. (2013). Legitimate expectations in investment treaty law: Understanding the roots and the limits of a controversial concept. *ICSID Review*, 18, 7–8.
17. Shadikhodjaev, Sherzod(2016) “Promotion of ‘Green’ Electricity and International Dispute Settlement: Trade and Investment Issues.” *The International Lawyer* 49, no. 3, 343–72.
18. Song, Weidong (2009), *Present Situations and Development Trends of the Transnational Interconnected Electric Systems*. Electric Power Technologic Economics.

21:62-67.

B) Websites

19. AES v. Kazakhstan (2010), ICSID Case No. ARB/10/16, <https://investmentpolicy.unctad.org/investment-dispute-settlement/cases/381/aes-v-kazakhstan>
20. Amended Guidance for Applicants and landowners and or occupiers (2013). https://assets.publishing.service.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/208954/Amended_Guidance_for_Applicants_and_landowners_and_or_occupiers_-_June_2013.pdf
21. American Arbitration Association (2016). *A Handbook On Arbitration Practice - Second Edition*. 978-1-937518-80-6. <https://arbitrationlaw.com/books/aaa-handbook-arbitration-practice-second-edition>
22. Claire King(2018). *Expert Determination of Construction Disputes: The Pros and Cons*. <https://www.fenwickelliott.com/research-insight/newsletters/insight/80>
23. Clea Bigelow-Nuttall , Mark Harris (2023). *Disputes arising from the energy transition will be many and varied*. <https://www.pinsentmasons.com/out-law/analysis/disputes-energy-transition-many-varied>.
24. Dispute resolution clauses in the energy sector (2016). – *why they should be given extra thought*. <https://www.twobirds.com/en/insights/2016/uk/dispute-resolution-clauses-in-the-energy-sector-why-they-should-be-given-extra-thought>
25. E.ON UK Plc v The Secretary of State for Business, Energy and Industrial Strategy (2019), <https://www.judiciary.uk>.
26. Electricity Market Reform (2021). *Electricity Market Reform Dispute Resolution Guidance*. <https://www.ofgem.gov.uk/sites/default/files/2021-10/EMR%20Dispute%20Resolution%20Guidance%202021%20%282%29.pdf>
27. Eoin Daly, Victor Finkel, Jayanti Kar, Michele Pani (2022). *Facing the future: Net zero and the UK electricity sector*. <https://www.mckinsey.com/industries/electric-power-and-natural-gas/our-insights/facing-the-future-net-zero-and-the-uk-electricity-sector>
28. Judgment of the High Court of Justice (2008), EWHC 426 – 13, <https://jursmudi.com/en/document/decision/en-braes-of-doune-wind-farm>
29. Meagan T. Bachman, Lisa G. Henneberry and Tamim Momeni (2022). *Key Takeaways for the Future of International Energy Arbitration*. Queen Mary University Survey. <https://www.crowell.com/en/insights/client-alerts/key-takeaways-for-the-future-of-international-energy-arbitration-2022-queen-mary-university-survey>
30. Mediation: An approach to resolving workplace issues (2022). <https://www.cipd.org/uk/knowledge/guides/workplace-mediation/>
31. Hopkins, Michael, Morris, Neal (2018). *The adjudication process*. <https://www.pinsentmasons.com/out-law/guides/the-adjudication-process>
32. Ministry of Justice (2021). *A guide to civil mediation*. <https://www.gov.uk/guidance/a-guide-to-civil-mediation>
33. NGET v. ABB (2009), EWHC 1326, UKCLR 838, <https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff76160d03e7f57eabeb5>
34. Simon, Smith (2023). *A guide to the adjudication process in construction disputes*. <https://harperjames.co.uk/article/guide-to-adjudication-in-construction-disputes/>


35. United Kingdom Publication (2023). *Use of expert determination mechanisms*.
<https://nortonrosefulbright.com/en/knowledge/publications/470a3448/use-of-expert-determination-mechanisms>
36. WIPO Alternative Dispute Resolution (ADR) for Energy (2023).
<https://www.wipo.int/amc/en/center/specific-sectors/energy/>



Investment Contract Models In The Electricity Industry

Mohammad Sadegh Karimi^{1✉}  | Mohammad Hossein Karimi² 

1. Corresponding Author; Graduated Student of Master of Commercial Shipping Law, Faculty of law, University of Judicial Sciences, Tehran, Iran. Email: msd_karimi_1999@outlook.com
2. Faculty Member of Private Law Department, Faculty of Law, Islamic Azad University Yazd Branch, Yazd, Iran. Email: mhdkarimi@hotmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 121-147</p> <hr/> <p>Received: 2024/10/20</p> <p>Accepted: 2024/06/08</p> <p>Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>PPP contract, Privilege contract, BOT contract, Buyback contract, Offtake contract, EPCF contract.</i></p>	<p>Regarding the importance and necessity of electricity for supplying the basic needs of a society, there is no need to provide a reason. The increasing need to benefit from electricity and the financial limitations of governments and their avoidance of entrepreneurship have caused governments to benefit from the expertise and capital and property of the domestic and foreign private sector; The conditions governing foreign investment are different from domestic investment; Because the determination of the governing law and the authority to deal with the disputes of the parties and the guarantee of the execution of the contract by the investor as well as the guarantee of the investor's capital and such issues require the examination of different investment models in the electricity industry in order to take into account the circumstances and the implementation environment in each case. Select the appropriate model project. Including the necessary parameters for project implementation to regulate the implementation of the stability of the contract and determine the responsibility or non-responsibility of each of the parties to the contract is one of the topics that is taken into consideration in the proposed contractual model. This research is related to the descriptive and analytical method and the results show the necessary points in each of the contract models.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Karimi, Mohammad Sadegh; Karimi, Mohammad Hossein (2024). Investment Contract Models In The Electricity Industry. <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 121-147.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroo Research Institute. </p>



مدل‌های قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق

محمدصادق کریمی^۱ | محمدحسین کریمی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق حمل و نقل تجاری، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی تهران، تهران، ایران. رایانامه: msd_karimi_1999@outlook.com
۲. دانش آموخته مقطع دکتری حقوق خصوصی استادیار عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران. رایانامه: mhdkarimi@hotmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	<p>در خصوص اهمیت و ضرورت برق در تامین نیازهای اجتماعی نیازی به ارایه دلیل نمی‌باشد؛ این نیاز فراگیر، دولت‌مردان را ملزم کرده تا به این امر توجه کنند. بر این اساس، نیاز روزافزون به بهره‌مندی از برق و محدودیت مالی دولت‌ها و پرهیز از اعمال تصدی‌گری آنان، سبب معطوف شدن دولت‌ها به بهره‌مندی از تخصص و سرمایه بخش خصوصی داخلی و خارجی شده است. طبیعی است که شرایط حاکم بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی نسبت به سرمایه‌گذاری داخلی متفاوت می‌باشد؛ زیرا که تعیین قانون حاکم و مرجع رسیدگی به اختلافات طرفین و تضمین اجرای قرارداد توسط سرمایه‌گذار و همچنین تضمین سرمایه سرمایه‌گذار و موضوعاتی از این قبیل، مستلزم بررسی مدل‌های مختلف سرمایه‌گذاری در صنعت برق است تا در هر مورد، با توجه به شرایط محیطی اجرای طرح، الگوی مناسب انتخاب گردد. لحاظ نمودن مولفه‌های لازم جهت اجرای طرح، تنظیم اجرا، ثبات قرارداد، و تعیین مسئولیت یا عدم مسئولیت هر یک از طرفین قرارداد از جمله مباحثی است که در مدل قراردادی پیشنهادی مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی انجام و نتایج حاصل، بیان‌گر نکات مورد لزوم در هر یک از مدل‌های قراردادی مربوط است.</p>
صفحات: ۱۲۱-۱۴۷	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها: قرارداد مشارکت عمومی-خصوصی (PPP)، قرارداد امتیازی (Concession Agreement)، قرارداد ساخت، بهره‌برداری، و واگذاری (BOT)، قرارداد بیع متقابل (Buyback)، قرارداد پیش‌خرید محصولات یا تقبل برداشت (Offtake)، قرارداد مهندسی، اجرا و ساخت با شرط تامین مالی (EPCF).	
استناد	کریمی، محمدصادق؛ کریمی، محمدحسین (۱۴۰۳). مدل‌های قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۱۲۱-۱۴۷.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

در هر کشور، صنعت برق جزو صنایع مادر و راهبردی آن به حساب می‌آید و بر این اساس، ایجاد، ارتقا، توسعه، و حفظ زنجیره تولید، انتقال، و توزیع برق در سطح هر کشوری از اهمیت فراوانی برخوردار است. در جهان امروز، برق، نیاز اولیه تمامی بخش‌های یک کشور اعم از بخش‌های خانگی، تجاری، صنعتی، اداری و غیره محسوب می‌شود. این نیاز فراگیر و مستمر به برق باعث شده که دولت‌ها بالاچار توجه خاص و ویژه‌ای به حوزه صنعت برق داشته باشند. لیکن از یک سو دولت‌ها با توجه به بودجه محدودی که دارند، نمی‌توانند از محل بودجه سالانه خویش تمامی اقداماتی را که مدنظر دارند، اجرا نمایند (شیروی، ۱۳۹۹: ۴۸)؛ و از سوی دیگر، دولت‌ها بایستی به‌سوی امور حاکمیتی حرکت کرده و اعمال سرمایه‌گذاری و تصدی‌گری را برون‌سپاری نمایند تا از پدیده دولت فربه و ناکارآمد جلوگیری نموده و بتوانند کوچک‌تر و چابک‌تر باشند. آمار تولید و مصرف برق در ایران بیان‌گر این امر است که اگرچه در سال‌های اخیر (۱۳۹۹-۱۴۰۱) متوسط رشد تولید برق ۴/۱۵ درصد بوده است، لکن متوسط رشد مصرف برق نیز در این سال‌ها ۴/۱۷ درصد می‌باشد^۱. بدین ترتیب، همگام با افزایش تولید برق، مصرف نیز افزایش فزاینده‌ای نسبت به تولید داشته است؛ به‌نحوی که به‌رغم سرمایه‌گذاری در امر تولید و افزایش ۴/۱۵ درصدی آن، به لحاظ افزایش ۴/۱۷ درصدی مصرف، کمبود برق روند افزایشی داشته و ضرورت بیش از پیش سرمایه‌گذاری در امر تولید برق را ایجاب می‌نماید (شرکت مدیریت شبکه برق ایران- معاونت بازار برق، ۱۳۹۹؛ شرکت مدیریت شبکه برق ایران- معاونت بازار برق، ۱۴۰۰؛ شرکت مدیریت شبکه برق ایران- معاونت بازار برق، ۱۴۰۲). بر این اساس، یکی از اموری که هر دولتی از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران به آن نیازمند است، جذب سرمایه‌های سرمایه‌گذاران در صنعت برق در بخش خصوصی داخلی و خارجی است.

پژوهش حاضر به بررسی اهمیت و ضرورت سرمایه‌گذاری در صنعت برق و مدل‌های قراردادی مرتبط با آن، به‌ویژه در زمینه نیازهای توسعه‌ای و زیرساختی ایران می‌پردازد. قابلیت موجود در قراردادهای سرمایه‌گذاری، به‌عنوان سازوکاری برای جذب سرمایه و تخصص در صنعت برق کشور و توسعه و گسترش آن، می‌تواند پاسخگوی نیازهای حیاتی و راهبردی کشور باشد. به‌طور کلی سرمایه‌گذاری در صنعت برق یک کشور، اگر مطابق با مدل قراردادی صحیح و متناسب انجام پذیرد، می‌توان آن را یک اقدام برد-برد-تلقی نمود چرا که سه طرف از این موضوع منتفع خواهند شد: بخش عمومی سرمایه‌پذیر و شخص سرمایه‌گذار به‌عنوان طرفین قرارداد سرمایه‌گذاری و نیز

۱. تولید برق طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱ به‌ترتیب و به‌نحو تقریبی، ۳۰۹، ۳۲۵، ۳۴۰، و ۳۵۲ میلیارد کیلووات ساعت و مصرف آن طی سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ به‌ترتیب و به‌نحو تقریبی، ۳۲۴، ۳۳۸، و ۳۵۱ میلیارد کیلووات ساعت بوده است.

مصرف‌کنندگان به‌عنوان ذی‌نفعان اصلی و نهایی برق. برد برای بخش عمومی سرمایه‌پذیر از این حیث است که در جهت نیل به اهداف پیشرفت و توسعه، لاجرم بایستی در صنعت برق مانند دیگر صنایع سرمایه‌گذاری نماید و در سه حوزه این صنعت، یعنی «تولید، انتقال، و توزیع» به‌دنبال ایجاد زیرساخت‌های جدید و حفظ و نگهداری از زیرساخت‌های موجود باشد. سرمایه‌گذاری کامل در تمامی بخش‌های مورد نیاز صنعت برق یک کشور توسط دولت حاکمه، امر ناصواب و غیرفنی‌ای است که دلایل این امر در پژوهش حاضر به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر این مبنا، این که یک سرمایه‌گذار غیردولتی، در صنعت برق و در حوزه‌هایی که مورد نیاز آن کشور است، سرمایه‌گذاری نماید و باعث توسعه و پیشرفت آن حوزه‌ها گردد و در عمل دولت برای آن حوزه‌ها به‌طور کلی و یا در ابتدا تمامی هزینه‌ها را متقبل نشده باشد، برد برای آن دولت به‌حساب می‌آید. بنابراین، متناسب با شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و حقوقی هر کشور، قاعدتا سرمایه‌گذاری در صنعت برق از سوی بخش غیردولتی صورت می‌پذیرد (شیروی، ۱۴۰۰/۱: ۱۶۵). از سوی دیگر، برای شخص یا شرکت سرمایه‌گذار نیز سرمایه‌گذاری در صنعت برق یک کشور، مجموعاً برد محسوب می‌شود؛ چرا که این شخص یا شرکت می‌تواند با امتیازات و تسهیلاتی که در قالب مدل قراردادی فی‌مابین با بخش عمومی سرمایه‌پذیر منعقد نموده است، مبادرت به سرمایه‌گذاری کرده و با ریسک پایین، از این قرارداد، کسب سود نماید؛ به‌نحوی که هم سرمایه اولیه را مستهلک نماید و هم به سود قطعی مورد انتظار خود برسد، به‌ویژه این که خریداری محصول نهایی در این سرمایه‌گذاری، تضمین شده است. با بررسی مدل‌های قراردادی متنوع مرتبط به این حوزه، تبیین خواهد شد که چگونه طرفین قرارداد سرمایه‌گذاری با اوصافی که بیان شد، هر یک منتفع و برنده قرارداد به‌حساب می‌آیند. برد سوم نیز برای ضلع سوم که همان مصرف‌کنندگان مستقیم و غیرمستقیم محصول نهایی این قرارداد سرمایه‌گذاری است، رقم می‌خورد؛ به‌نحوی که از دیدگاهی، می‌توان مصرف‌کنندگان را ذی‌نفعان اصلی این قرارداد دانست. هم‌چنین این نکته نیز شایان ذکر است که مهم‌ترین اثر افزایش میزان سرمایه‌گذاری در صنعت برق، کاهش قیمت تمام شده برق و دیگر کالاها خواهد بود؛ بدین نحو که در شرایط رقابتی، با افزایش میزان سرمایه‌گذاری در این صنعت، تقریباً قیمت همه فعالیت‌ها کاهش خواهد یافت (منظور و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۱).

پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است که علاوه بر مقدمه، مشتمل بر چهار بخش دیگر است که در بخش دوم به مفاهیم و مبانی قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق، در بخش سوم به بررسی قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق، در بخش چهارم به فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق، و نهایتاً در بخش پایانی به نتایج و پیشنهادها پرداخته خواهد شد.

۲. مفاهیم و مبانی قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق

جهت شناخت قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی در صنعت برق و فرصت‌ها و چالش‌های هر یک، لازم است ابتدا مفاهیم و مبانی مربوطه مطرح و به بیان تاثیرات قرارداد در روابط طرفین پرداخته شود.

۲.۱. تعریف و دامنه سرمایه‌گذاری در صنعت برق

سرمایه‌گذاری در صنعت برق به جریان جذب سرمایه، فناوری، و تخصص به‌منظور توسعه، بهره‌برداری، و نگهداری زیرساخت‌های برق و طرح‌های مرتبط توسط سرمایه‌گذار مانند شرکت‌های چندملیتی، صندوق‌های ذخیره ارزی دولتی، موسسات مالی و نظایر آن که در نهایت منجر به ارتقا و بهبود تولید، انتقال، توزیع، و تجارت برق در مقیاس جهانی می‌شود، گفته می‌شود؛ با این توضیح که سرمایه‌گذاری خارجی، متضمن انتقال دارایی مادی و غیرمادی از کشوری به کشور دیگر (کشور سرمایه‌پذیر) توسط سرمایه‌گذار خارجی به منظور تولید ثروت است (شیروی، ۲/۱۴۰۰: ۵۰۵).

دامنه سرمایه‌گذاری در صنعت برق متنوع است و انواع مختلفی از طرح‌ها را در برمی‌گیرد؛ نظیر سرمایه‌گذاری در فناوری‌های تولید برق متعارف، مانند زغال‌سنگ، گاز، و نیروگاه‌های هسته‌ای، و همچنین سرمایه‌گذاری در منابع انرژی تجدیدپذیر مانند خورشیدی، بادی، و آبی است. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری مزبور ممکن است در شبکه‌های انتقال و توزیع، تاسیسات ذخیره‌سازی انرژی، سامانه‌های شبکه هوشمند، و نیز پلتفرم‌های تجارت انرژی نیز صورت گیرد. دامنه سرمایه‌گذاری در صنعت برق، این امکان را فراهم می‌سازد تا با بررسی اندازه‌های مختلف طرح، از نظام‌های غیرمتمرکز مقیاس کوچک تا زیرساخت‌های شبکه در مقیاس بزرگ، دامنه سرمایه‌گذاری را بیشتر بررسی نمود و سرمایه‌گذاری در مراحل مختلف زنجیره ارزش برق، از جمله توسعه طرح، ساخت، بهره‌برداری، و نگهداری را مورد توجه قرار داد (شرکت مدیریت شبکه برق ایران-معاونت بازار برق، ۱۳۹۹؛ شرکت مدیریت شبکه برق ایران-معاونت بازار برق، ۱۴۰۰؛ شرکت مدیریت شبکه برق ایران-معاونت بازار برق، ۱۴۰۲).

۲.۲. طرف‌های دخیل در سرمایه‌گذاری در صنعت برق

شناخت اشخاص و طرف‌های دخیل در سرمایه‌گذاری در صنعت برق برای درک پویایی‌ها و پیچیدگی‌های مدل‌های قراردادی بسیار مهم است. این اشخاص و طرف‌ها ممکن است در دسته‌های زیر باشند:

۲.۲.۱. بخش عمومی سرمایه‌پذیر

بخش عمومی سرمایه‌پذیر، نقش مهمی در جذب و تنظیم سرمایه‌گذاری ایفا می‌کند. دولت‌ها مسئول ایجاد چهارچوب‌های قانونی و نظارتی، اعطای مجوزها و ارایه مشوق‌هایی برای تشویق سرمایه‌گذاری در

صنعت برق هستند. دولت‌ها همچنین اختیار تعیین تعرفه‌ها، ایجاد استانداردهای زیست‌محیطی و اجتماعی، و اطمینان از رعایت قوانین و مقررات قابل اجرا را دارند. به‌عنوان نمونه، مطابق اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم، کشورها مطابق با منشور سازمان ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل، حق حاکمیت برای بهره‌برداری از منابع کشور خود طبق اصول زیست‌محیطی را دارا بوده با این شرط که بایستی اطمینان داشته باشند که این قبیل فعالیت‌های آن‌ها، محیط زیست دیگر کشورها را دچار آسیب و خدشه نمی‌کند (ساردوئی نسب و قائمی، ۱۴۰۱: ۳۵۳-۳۵۴).

۲.۲.۲. سرمایه‌گذاران

سرمایه‌گذاران شامل صندوق‌های ذخیره ارزی دولتی و سایر صندوق‌های مالی مشابه، شرکت‌های سهامی، موسسات مالی، و شرکت‌های عمدتاً چندملیتی هستند که سرمایه، فناوری، و تخصص را برای اجرای طرح‌های برق ارایه می‌کنند. مطابق ماده ۱ مقرر MiFIR، موسسه مالی به‌طور مشخص یعنی طرف یا شخصی که شغل معمول یا کسب‌وکارش، تدارک یک یا چند فعالیت حرفه‌ای سرمایه‌گذاری باشد. این سرمایه‌گذاران به‌دنبال فرصت‌هایی برای بازده مالی، گسترش بازار، تنوع بخشیدن و دسترسی به منابع انرژی هستند. آن‌ها منابع مالی، دانش فنی، و تخصص مدیریت را برای حمایت از توسعه و اجرای طرح‌ها ارایه می‌نمایند. شایان ذکر است که نظام حقوقی MiFIR که در این جا به آن استناد شد و در حوزه اتحادیه اروپا مجری می‌باشد، در خصوص نظام صداقت و سلب دسترسی عمومی بازار در رابطه با موسسات مالی سرمایه‌گذاری اعمال می‌شود (ساردوئی نسب و قائمی، ۱۴۰۱: ۲۷۷-۲۷۸).

۳.۲.۲. تشکیلات بخش عمومی در صنعت برق

در ایران، وزارت نیرو، توانیر، و شرکت‌های برق منطقه‌ای، به‌عنوان بهره‌برداران اصلی خدمات سرمایه‌گذاری در صنعت برق کشور تلقی می‌شوند. این اشخاص به‌عنوان شریک یا خریدار برق تولید شده عمل می‌کنند و مسئولیت توزیع و فروش برق به کاربران نهایی را بر عهده دارند. طرف‌های مذکور نقش مهمی در تسهیل توسعه طرح‌ها، تضمین اتصال به شبکه، و مدیریت قراردادهای خرید برق (یا سایر ترتیبات قراردادی را ایفا می‌نمایند (Saidov, 2019: 309-310).

۴.۲.۲. نهادهای نظارتی

نهادهای نظارتی، مانند کمیسیون‌ها یا مقامات نظارتی انرژی، بر بخش برق نظارت می‌کنند و از رعایت

قوانین و مقررات مربوطه اطمینان می‌یابند. آن‌ها قوانین و دستورالعمل‌هایی را برای ورود به بازار، تعیین تعرفه، تضمین سلامت قانونی، استانداردهای کیفیت و الزامات زیست‌محیطی، وضع می‌نمایند. هم‌چنین، نهادهای نظارتی بر اجرای طرح‌های برق نظارت می‌کنند و اختلافات بین سرمایه‌گذاران و سایر ذی‌نفعان را حل‌وفصل می‌نمایند (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۲۱-۲۲).

۵.۲.۲. مقامات محلی

بهره‌مندی از مشارکت و مشاوره مقامات محلی موجب می‌گردد تا حتی‌الامکان نگرانی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی برطرف شده و با ایجاد اطمینان از پذیرش محلی طرح و ترویج آن، توسعه پایدار در منطقه محقق گردد. مقامات محلی می‌توانند همکاری لازم در جهت تملک زمین و تحقق شرایط اجرای طرح را فراهم نموده و آثار مثبت اجتماعی و اعتماد محلی را در راستای جذب سرمایه‌گذاری در صنعت برق در پی داشته باشد. اساساً مقامات عمومی محلی کشور در زمره طرف‌های سرمایه‌پذیر هستند و امکان سرمایه‌گذاری را با اقداماتی از جمله اعطای مجوز، عدم ممنوعیت و محرومیت، همکاری لازم با سرمایه‌گذار و غیره، انجام می‌دهند (شیروی، ۲/۱۴۰۰: ۵۰۳-۵۰۴).

۳.۲.۳. تأثیر قراردادها در تبیین روابط طرفین

قراردادها نقش اساسی در حاکمیت و تنظیم سرمایه‌گذاری در صنعت برق دارند. قراردادها به‌عنوان توافق‌نامه‌های الزام‌آور قانونی بین طرف‌های دخیل در فرایند سرمایه‌گذاری عمل می‌کنند و چهارچوبی را برای بیان حقوق، تکالیف، و مسئولیت‌های اشخاص دخیل در صنعت برق، تعیین می‌نمایند. اساساً، نقش قراردادها می‌تواند چندوجهی باشد و چندین جنبه اساسی را به‌شرح ذیل شامل گردد:

۱.۳.۲. تأثیر حقوقی قرارداد

قراردادها با تعیین حقوق و تکالیف مربوطه، از طرفین قرارداد حمایت قانونی نموده و سازوکارهایی را برای حل‌وفصل اختلافات ایجاد می‌کنند. در واقع آن‌ها، مبنایی را برای جستجوی راه‌حل در صورت نقض قرارداد یا وقوع اختلاف فراهم می‌سازند (Mäntysaari, 2015: 507).

۲.۳.۲. تأثیر حمایتی قرارداد

قرارداد، تعیین‌کننده شرایط مربوط به موانع اجرای قرارداد و عدم مسئولیت هر یک از طرفین در صورت وقوع موارد غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل پیشگیری بوده و مقررات ناظر بر شرایط اضطراری، الزامات

بیمه، و چهارچوب‌های مسئولیت را برای کاهش ریسک‌های احتمالی و عدم قطع رابطه قراردادی در خصوص توسعه و بهره‌برداری از طرح، بیان می‌نماید (Mäntysaari, 2015: 502-503).

۲.۳.۳. تاثیر مالی قرارداد

قراردادها ترتیبات مالی از جمله مبالغ سرمایه‌گذاری، شیوه‌های پرداخت، سازوکارهای تقسیم درآمد، و بازگشت سرمایه را مشخص می‌کنند. در واقع، این اسناد، شفافیت در مورد تعهدات مالی، و تضمین بازدهی منصفانه و معقول سود و سرمایه را مقرر می‌دارند. از آن‌جا که نظام‌های حقوقی ملی در سطح بین‌الملل، غالباً دارای مقررات متحدالشکلی نیستند، یک قرارداد ممکن است در نظام‌های حقوقی مختلف، به حقوق، تعهدات، و آثار متفاوتی منتج گردد؛ بنابراین عملاً ممکن است تاثیر مالی یک قرارداد در حوزه‌های مختلف، در هر نظام حقوقی، متفاوت باشد، گرچه که همگی از اصول کلی بین‌المللی نیز پیروی می‌کنند (شیروی، ۲/۱۴۰۰: ۱۵۲-۱۵۳).

۲.۳.۴. تاثیر اجرایی قرارداد

قراردادها، نقش‌ها و مسئولیت‌های طرفین در اجرای طرح‌ها، از جمله توسعه، ساخت، و بهره‌برداری طرح را مشخص می‌کنند. در قراردادها معمولاً شاخص‌های پیشرفت طرح و الزامات گزارش‌دهی برای نظارت بر حسن پیشرفت کار و اطمینان از تکمیل به‌موقع آن را تعیین می‌کنند. این قراردادها در حوزه صنعت برق، در مرحله اجرا، می‌توانند استاندارد شده، کوتاه‌مدت، و سازماندهی شده باشند؛ و یا استاندارد نشده، بلندمدت، و طبعاً تابع توافق طرفین باشند (ساردوئی نسب و قائمی، ۱۴۰۱: ۷۱).

۲.۳.۵. تاثیر حاکمیتی قرارداد

قراردادها سازوکارهای حاکمیتی را برای نظارت بر اجرای تعهدات قراردادی، الزامات نظارتی، و استانداردهای زیست‌محیطی و اجتماعی، معین می‌نمایند. اثر اعمال حاکمیتی قرارداد ناظر به وضع مقرراتی برای ممیزی، بازرسی، و ارایه گزارش برای اطمینان از پای‌بندی به شرایط و ضوابط توافق شده در راستای اجرای طرح می‌باشد (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۲۳).

از آن‌چه در بیان نقش و اهمیت قرارداد در روابط طرفین و اجرای طرح بیان گردید، ضرورت پرداختن به ماهیت حقوقی قراردادهای سرمایه‌گذاری، شرایط مذکور در قرارداد، و سازوکارهای حل اختلاف قرارداد، مشخص و مبرهن می‌گردد. علاوه بر این، قراردادهای اطمینان و حمایت قانونی برای طرفین قرارداد را آشکار ساخته و اعتماد را تقویت کرده و جریان‌های سرمایه‌گذاری را تسهیل می‌کند. ماهیت در

حال تحول مدل‌های قراردادی، بررسی رویکردهای نوآورانه و روندهای نوظهور در طراحی قرارداد جهت دستیابی به حل چالش‌ها و فایز آمدن بر پیچیدگی‌های منحصربه‌فرد سرمایه‌گذاری در صنعت برق را ضروری می‌سازد. یکی از سازوکارهای حل اختلاف پرکاربرد در این قبیل قراردادهای، داوری می‌باشد که در قالب شرط ضمن قرارداد یا یک قرارداد مجزا بین طرفین در ابتدای همکاری منعقد می‌شود. امروزه در اغلب قراردادهای سرمایه‌گذاری و مشارکت در آن، انتقال فناوری، ساخت، و احداث نیروگاه‌ها، بیع متقابل، و دیگر همکاری‌های صنعتی و تجاری مشابه، داوری به‌عنوان روشی مطلوب پیش‌بینی می‌شود (شیروی، ۲/۱۴۰۰: ۵۶۵-۵۶۶).

۴.۲. مبانی حقوقی سرمایه‌گذاری در صنعت برق

مقررات ناظر بر سرمایه‌گذاری در صنعت برق دربرگیرنده مجموعه‌ای از قوانین و مقررات حاکم بر رفتار طرفین قرارداد سرمایه‌گذاری در صنعت برق می‌باشد. هدف از مقررات مذکور، ایجاد یک محیط سرمایه‌گذاری باثبات و قابل پیش‌بینی، حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران، تشویق جریان‌های سرمایه‌گذاری، و ترویج توسعه پایدار است. این مقررات بیان‌گر تعهدات طرفین سرمایه‌گذاری و چگونگی حل‌وفصل در رفع اختلاف و خصومت بین آنان می‌باشد.

در صورتی که سرمایه‌گذار دارای تابعیت خارجی باشد، در این صورت معاهدات سرمایه‌گذاری، مانند معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه^۱ و موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری چندجانبه، نقش مهمی در حقوق سرمایه‌گذاری ایفا می‌کنند. این معاهدات بین کشورهای سرمایه‌پذیر و کشورهای سرمایه‌گذار منعقد می‌شود تا برای سرمایه‌گذاران خارجی، حمایت و تضمین‌های قانونی فراهم شود. موضوعاتی مانند عدم سلب مالکیت، رفتار عادلانه، رفتار ملی، و سازوکارهای حل اختلاف در معاهدات این‌چنینی مطرح می‌شوند. به‌طور کلی، یکی از روش‌های سرمایه‌گذاری در صنعت برق، تامین منابع مالی طرح مورد نظر می‌باشد که این تامین مالی شامل روش‌های گوناگونی است که به‌موجب آن، تمام یا بخشی از منابع مالی مورد نیاز یک طرح صنعتی برق بر مبنای اتکا به عواید و درآمدهای آتی طرح، جذب و تامین می‌گردد (عبدی، سالاریان، ۱۴۰۲: ۱۷۸-۱۷۹).

اصولا سازوکارهای حل‌وفصل اختلاف بین سرمایه‌گذار و دولت میزبان^۲، موارد جدایی‌ناپذیر از قوانین سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. این سازوکارها به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه می‌دهد تا علیه دولت‌های میزبان به دلیل نقض ادعایی حقوق‌شان بر اساس معاهدات سرمایه‌گذاری، اقامه دعوا نمایند. بر این اساس، دولت میزبان یک مرجع را برای حل‌وفصل اختلافات سرمایه‌گذاری از طریق داوری یا سایر

1. Bilateral Investment Treaty (BIT)

2. Investor-State Dispute Settlement (ISDS)

شیوه‌های حل اختلاف، مقرر می‌دارد. مضاف بر روش‌های پیش‌گفته، سازوکار حل اختلاف به روش دادرسی در دادگاه صالح، این مزیت را برای خواهان دارد که مراجعه به دادگاه صالح و اقامه دعوا در آن، نیازمند موافقت طرف دیگر دعوا نیست (شیروی، ۱۴۰۰: ۳/۶۶۸-۶۶۹).

۲.۴.۱. قوانین و مقررات حاکم بر سرمایه‌گذاری در صنعت برق

قوانین و مقررات، نقش مهمی در سامان‌دهی چهارچوب قانونی سرمایه‌گذاری در صنعت برق ایفا می‌نمایند. علاوه بر این، در صورتی که سرمایه‌گذار خارجی باشد، متخصصان در حوزه قوانین و مقررات به بررسی چهارچوب‌های قانونی داخلی و نظام‌های نظارتی‌ای که بر سرمایه‌گذاری خارجی تاثیر می‌گذارد، می‌پردازد. بسیاری از کشورها قوانین خاصی برای سرمایه‌گذاری خارجی دارند که طی آن، دستورالعمل‌ها و مشوق‌هایی را برای جذب سرمایه خارجی ارائه می‌کنند. این قوانین ممکن است شامل مقرراتی در مورد تشویق سرمایه‌گذاری، الزامات ورود به بازار، حمایت از سرمایه‌گذاری، و سازوکارهای حل اختلاف باشد. به‌عنوان نمونه، تغییرات در قانون‌گذاری و نظام تنظیم مقررات که در حیطه سرمایه‌گذاری‌ها اتفاق می‌افتد، می‌تواند از عوامل بروز اختلاف و طبعاً نیاز به وجود راه‌حلی جهت رفع آن باشد (ساردوئی نسب و قائمی، ۱۴۰۱: ۳۹۹).

علاوه بر آن، قوانین و مقررات ملی ناظر بر صنعت برق، چهارچوب قانونی و نظارتی‌ای را برای تولید، انتقال، و توزیع در این صنعت مقرر می‌نمایند. این قوانین به بیان چگونگی صدور مجوز، سازوکارهای تعیین تعرفه، دسترسی به شبکه، استانداردهای زیست‌محیطی، ارتقا و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، و مقررات بازار انرژی می‌پردازند. همچنین در قوانین ملی، به مقولاتی نظیر شکل‌گیری، تفسیر، و اجرای قراردادهای مربوط به سرمایه‌گذاری در صنعت برق پرداخته می‌شود. در مجموع، این قوانین مبنای قانونی‌ای برای مذاکره و اجرای قراردادهای سرمایه‌گذاری، از جمله قراردادهای خرید برق، قراردادهای امتیازی، و قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک را مقرر می‌نمایند (Saidov, 2019: 311-313).

۲.۴.۲. اصول اساسی ناشی از معاهدات مرتبط با سرمایه‌گذاری در صنعت برق

معاهدات سرمایه‌گذاری اغلب حاوی مقرراتی است که تاثیر مستقیمی بر شرایط قراردادی بین سرمایه‌گذاران خارجی و کشورهای میزبان در صنعت برق دارد. این بخش، مبانی اصلی قراردادهای سرمایه‌گذاری را که به ترتیبات قراردادی مرتبط هستند، مقرر می‌دارد. این مبانی شامل مقرراتی در مورد «رفتار منصفانه و عادلانه» می‌شود. بر مبنای رفتار عادلانه، دولت‌های میزبان ملزم می‌شوند که با سرمایه‌گذاران خارجی و سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها منصفانه و بدون تبعیض رفتار کنند. اصل مزبور می‌تواند

موضوعاتی از قبیل ثبات در سرمایه‌گذاری، شفافیت، روند قانونی، و حفاظت در برابر اقدامات خودسرانه یا تبعیض‌آمیز دولت میزبان را پیش‌بینی نماید. بر این اساس، در معاهدات سرمایه‌گذاری، در شرایطی که دولت میزبان سرمایه‌گذاری‌های خارجی را سلب مالکیت یا ملی کند، سرمایه‌گذار می‌تواند با مطرح کردن مقررات مرتبط با اصل مزبور، جبران سریع، کافی، و موثر خسارت برای سرمایه‌های سلب مالکیت شده را طلب نماید. همچنین، در این معاهدات مقرر می‌گردد که رفتار دولت میزبان با سرمایه‌گذار خارجی باید متناسب با رفتار با سرمایه‌گذاران داخلی یا سرمایه‌گذاران کشورهای ثالث بوده و از هرگونه رفتار تبعیض‌آمیز که موجب ضرر به سرمایه‌گذار شود، پرهیز گردد.

به‌علاوه، معاهدات سرمایه‌گذاری اغلب شامل مقرراتی در مورد سازوکارهای حل اختلاف، مانند داوری یا سایر شیوه‌های حل اختلاف جایگزین است. این مقررات به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه می‌دهد تا بتوانند علیه دولت‌های میزبان به‌دلیل نقض تعهدات ناشی از قرارداد سرمایه‌گذاری، اقامه دعوا نمایند. در حوزه اتحادیه اروپا، روش‌های گوناگونی برای حل اختلاف غیرقضایی در حیطه ملی حوزه کشور سرمایه‌پذیر پیش‌بینی شده است (ساردوئی نسب و قائمی، ۱۴۰۱: ۴۰۰-۴۰۵).

بررسی چهارچوب حقوقی سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت برق، از جمله قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰، قانون جهش تولید دانش‌بنیان مصوب ۱۴۰۱، قانون مانع‌زدایی از توسعه صنعت برق مصوب ۱۴۰۱، لایحه مشارکت عمومی - خصوصی پیشنهادی ۱۳۹۷، معاهدات مربوطه، قوانین و مقررات ملی، و مفاد معاهدات سرمایه‌گذاری، می‌تواند درک صحیحی در زمینه حقوقی که ترتیبات قراردادی در آن صورت می‌پذیرد، به‌دست دهد. بر این مبنای، این تجزیه‌وتحلیل به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های قانونی برای سرمایه‌گذاران و بخش عمومی سرمایه‌پذیر و همچنین اطلاع‌رسانی به مراجع حاکمیتی جهت بهبود مقررات قانونی برای حمایت از سرمایه‌گذاری پایدار در صنعت برق، کمک می‌نماید.

۳. بررسی قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق

مرور انواع مدل‌های قراردادی در صنعت برق موجب می‌گردد تا جنبه‌های حقوقی و تجاری توسعه، بهره‌برداری، و سرمایه‌گذاری در صنعت برق، بررسی و مدل مناسب که بیان‌گر تامین منافع طرفین قرارداد و تضمین‌کننده اجرای طرح و مشخص‌کننده حقوق و تکالیف هر یک از طرفین قرارداد و مسئولیت‌های ناشی از قرارداد و همچنین تعیین موارد عدم مسئولیت باشد، انتخاب گردد. به‌همین منظور، در ادامه، مدل‌های قراردادی در حوزه مورد بحث، بررسی می‌شوند.

۱.۳. قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی^۱

قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی ناظر به فروش برق در یک دوره زمانی مشخص بوده و شرایط و ضوابط قیمت‌گذاری، مقدار، و تحویل برق، و نیز سایر جنبه‌های مرتبط با آن را تعیین می‌کنند. اهمیت این مدل از سرمایه‌گذاری در نظام حقوقی ما مورد توجه بوده است؛ تا جایی که در برنامه‌های دوم، سوم، و پنجم توسعه نیز دولت‌ها مکلف به فراهم نمودن زیرساخت‌های اجرایی آن شده‌اند (شیروی، ۱/۱۴۰۰: ۱۸۸-۱۹۰). در همین راستا و در مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸، لایحه مشارکت عمومی-خصوصی در هیات دولت تصویب و جهت تصویب نهایی به مجلس شورای اسلامی ارجاع شد؛ ولی تاکنون به تصویب نهایی مجلس نرسیده و عنوان قانون لازم‌الاجرا را نیافته است.

همان‌طور که پیشتر به آن اشاره شد، قراردادهای خرید برق نقش حیاتی در تسهیل توسعه طرح‌های تولید برق و ایجاد اطمینان از برگشت سرمایه و سود متعلقه را دارند؛ زیرا که در درجه اول، چهارچوب تجاری و قانونی برای خریدوفروش برق را مشخص و مسئولیت‌های هر دو طرف را از جمله تعهد تولیدکننده برای تحویل مقدار مشخصی برق با قیمت توافقی و تعهد مصرف‌کننده برای خرید برق را تعیین می‌نمایند. همچنین، قراردادهای مزبور، سازوکارهای قیمت‌گذاری مختلفی مانند تعرفه‌های ثابت، تعرفه‌های متغیر مرتبط با قیمت سوخت یا شاخص‌های بازار، یا ترکیبی از هر دو را ارائه می‌نمایند. به‌طور کلی، ساختار قیمت‌گذاری به‌منظور مشخص کردن هزینه‌های تولید برق، در تضمین بازگشت و کسب سود معقول از سرمایه‌گذاری برای ژنراتور و نیز در ایجاد رقابت‌پذیری هزینه برای تولیدکننده برق، موثر می‌باشد. در نهایت، اهمیت این سنخ از قراردادها به این نکته باز می‌گردد که به‌لحاظ طولانی بودن مدت قرارداد، وجود این اسناد حقوقی سبب می‌شوند تا ضمن تامین مالی طرح، ثبات رابطه طرفین قرارداد نیز حفظ شود. اصولاً یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در این دسته از قراردادها، نحوه برخورد با ریسک‌ها است که در بدو امر بایستی با شناسایی و تسهیم صحیح آن نسبت به طرفین، اقدامات لازم در جهت کنترل آن صورت پذیرد (علیچانی، جنیدی، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

مدت قرارداد می‌تواند متفاوت باشد، اما اغلب بسته به ویژگی‌های طرح و شرایط بازار، از ۱۰ تا ۲۵ سال متغیر است. به‌طور کلی می‌توان این‌طور بیان داشت که این ترتیب قراردادی، به این جهت می‌تواند مفید باشد که بخش عمومی سرمایه‌پذیر از طریق تامین بخشی از هزینه‌های اجرای طرح یا خرید تضمینی بخشی از محصول آتی، یا دیگر مساعدت‌های مالی و تشویقی به بخش غیردولتی، سرمایه‌گذاری در آن زمینه خاص را برای بخش غیردولتی، واجد توجیه اقتصادی و جذاب می‌نماید (شیروی، ۳/۱۴۰۰: ۳۷۶).

1. Public-Private Partnership (PPP)

۲.۳. قراردادهای امتیازی^۱

قراردادهای امتیازی، چهارچوب‌های قراردادی‌ای هستند که معمولاً در طرح‌های زیربنایی از جمله تولید، انتقال، و یا توزیع برق، منعقد می‌شوند. به‌موجب چنین قراردادی، حقوق انحصاری مربوط به توسعه، بهره‌برداری، و نگهداری دارایی‌های زیرساختی برای یک دوره مشخص به یک شخص حقوق خصوصی اعطا می‌گردد. قراردادهای امتیازی، شرایطی را که بر اساس آن امتیاز اعطا می‌شود، نظیر محدوده طرح، حقوق و تعهدات صاحب امتیاز، مدت دوره امتیاز، و شرایط انتقال دارایی‌ها در پایان دوره به بخش عمومی را مشخص می‌نمایند. بر اساس قراردادهای امتیازی، صاحب امتیاز ملزم به سرمایه‌گذاری قابل توجه در توسعه زیرساخت‌ها می‌شود و سازوکارهایی را برای تقسیم سرمایه‌گذاری و درآمد بین صاحب امتیاز و بخش عمومی سرمایه‌پذیر ایجاد می‌کنند که ممکن است شامل هزینه‌های ثابت، پرداخت‌های مبتنی بر درآمد، و یا ترکیبی از هر دو باشد.

در قراردادهای امتیازی، استانداردهای عملکرد و مقررات نظارتی‌ای که صاحب امتیاز باید از نظر کیفیت خدمات، کارایی عملیاتی، و انطباق با استانداردهای زیست‌محیطی و اجتماعی رعایت کند، مقرر می‌شوند. همچنین در این سنخ از قراردادها، ممکن است مقرراتی راجع به چگونگی نظارت، گزارش‌دهی، و سازوکارهای حل اختلاف بیان شوند (شیروی، ۳/۱۴۰۰: ۳۲۳-۳۲۶).

۳.۳. مشارکت در سرمایه‌گذاری^۲

سرمایه‌گذاری‌های مشترک و توافق‌های سهام‌داران، مدل‌های قراردادی‌ای هستند که وقتی چندین طرف گرد هم می‌آیند تا طرح‌های برق را به‌طور مشترک توسعه و اجرا کنند، منعقد می‌گردند. این قراردادها، حقوق، مسئولیت‌ها، و ساختار مالکیت را در بین نهادهای شرکت‌کننده در سرمایه‌گذاری‌های مشترک، و نیز قراردادهای سهام‌داران، ساختار مالکیت سهام، و درصد مالکیت هر طرف را مشخص می‌کنند. همچنین فرایندهای تصمیم‌گیری، از جمله حق رای هر شریک و رویه‌های حل‌وفصل اختلافات بین شرکای سرمایه‌گذاری مشترک را تشریح می‌کنند. در این نوع قرارداد، موافقت‌نامه‌ها و سازوکارهایی برای تأمین مالی طرح و مقرراتی راجع به تزریق سرمایه اضافی، سازوکارهایی برای به اشتراک‌گذاری هزینه‌ها و ریسک‌های طرح، و بالاخره روش‌هایی برای افزایش تأمین مالی، معین می‌شود. به‌طور کلی، در سرمایه‌گذاری‌های مشترک و قراردادهای سهام‌داران، نقش‌ها و مسئولیت‌های هر یک از طرفین در عملیات و مدیریت طرح، مشخص و موضوعاتی مانند حاکمیت طرح، انتخاب کارکنان، توزیع سود، و چگونگی خروج از مشارکت، پیش‌بینی می‌شود (شیروی، ۳/۱۴۰۰: ۳۲۷-۳۳۰).

1. Concession Agreement
2. Joint Venture

۴.۳. قراردادهای ساخت، بهره‌برداری، و واگذاری^۱

قراردادهای ساخت، بهره‌برداری، و واگذاری معمولاً برای طرح‌های زیرساختی در مقیاس بزرگ از جمله تولید یا انتقال برق استفاده می‌شوند. طبق این سنخ از قراردادهای، یک نهاد خصوصی مسئول طراحی، تامین مالی، ساخت، بهره‌برداری، و نگهداری زیرساخت برای یک دوره مشخص است. سپس در پایان مدت قرارداد، زیرساخت به مقامات عمومی واگذار می‌شود (شیروی، ۱۳۹۹: ۱۳).

قراردادهای ساخت، بهره‌برداری، و واگذاری به بیان وظایف نهاد خصوصی در تامین مالی و توسعه طرح پرداخته و مقرراتی را برای تامین مالی طرح، اخذ مجوزها، و اطمینان از انطباق با مقررات زیست‌محیطی و اجتماعی، معین می‌سازد. همچنین در این نوع قرارداد، تعهدات نهاد خصوصی در مورد چگونگی بهره‌برداری و نگهداری از زیرساخت در طول مدت قرارداد، تعیین شده و استانداردهای عملکرد، الزامات نگهداری، و تخصیص ریسک‌ها و بدهی‌ها بین واحد خصوصی و مقام دولتی، تعریف می‌شود. علاوه بر این، شرایط و سازوکارهای واگذاری مالکیت زیرساخت به بخش عمومی سرمایه‌پذیر در پایان مدت قرارداد و نیز مقرراتی جهت ارزیابی دارایی‌ها و روش‌های واگذاری آن‌ها، معین می‌شود. نمونه‌ای از این مدل از قراردادهای در حوزه صنعت برق، قرارداد بی.اوتی. در موضوع احداث و بهره‌برداری از نیروگاه برق میان شرکت توسعه برق ایران (سهامی خاص) و شرکت سرمایه‌گذاری برق لامع (سهامی خاص) است که در مرداد سال ۱۳۹۴ منعقد گردید (شیروی، ۱۳۹۹: ۲۶۶-۳۰۱).

۵.۳. قراردادهای بیع متقابل^۲

الگوی قراردادی بیع متقابل، در دسته قراردادهای خرید خدمت قرار می‌گیرند؛ با این وجود آن‌ها جزو قراردادهای سرمایه‌گذاری نیز به حساب می‌آیند. در بیع متقابل که عمدتاً در فعالیت‌های صنعتی و عظیم و پیچیده مورد استفاده قرار می‌گیرد، سرمایه‌گذار با سرمایه خود، یک کارخانه یا تاسیساتی هم‌چون یک نیروگاه تولید برق را تاسیس می‌نماید و پس از آن، برای مستهلک کردن هزینه‌هایی که انجام داده است، محصولات تولیدی که در آن فرایند تولیدی حاصل شده را بازخرید کرده و تا جایی این کار انجام می‌شود که کلیه هزینه‌های سرمایه‌گذار مستهلک شده و وی نیز از این سرمایه‌گذاری منتفع گردد. پس از آن، تجهیزات احداثی و فناوری موجود به بخش عمومی سرمایه‌پذیر واگذار و منتقل می‌شود (گروه پژوهش مدرسه عالی حقوق، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۹).

وقتی صحبت از «قراردادهای سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر» می‌شود، بدین معنی است که ریسک بازگشت سرمایه با پیمان کار است. سرمایه‌گذار، مالک طرح و تجهیزات و عواید حاصل از آن به‌صورت

1. Build-Operate-Transfer (BOT) contract

2. Buyback contract

مستقیم نیست؛ اما با اختیار خود و با پذیرش ریسک سرمایه‌گذاری در طرح مورد توافق، اقدام به تزریق سرمایه می‌کند. به همین منظور نیز دستمزدی که به پیمان‌کار پرداخت می‌شود، تابعی است از میزان سرمایه‌گذاری انجام شده. عنصر ریسک در این نوع از قراردادها به وضوح وجود داشته و نقش‌آفرینی می‌کند. مطابق قوانین و مقررات، چنین قراردادی، یک قرارداد سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید؛ چرا که هم عنصر ریسک موجود است و هم استهلاك سرمایه‌گذاری از محل عواید حاصله از طرح وجود دارد. بر این اساس، قرارداد بیع متقابل، یک قرارداد سرمایه‌گذاری است که در آن، بازگشت سرمایه‌گذاری انجام شده از محل عواید حاصله از طرح است. اگر طرح مورد توافق، عایدی و محصولی نداشته باشد، سرمایه‌گذاری شخص سرمایه‌گذار نیز از بین می‌رود بی آن که شخصی مسئول بازگشت این سرمایه به وی باشد. از این رو، در قراردادهای بیع متقابل، اساساً تعهد به بازپرداخت وجود ندارد و همان‌طور که گفته شد، بازپرداخت از محل عواید حاصله از طرح به دست می‌آید (شیروی، ۲/۱۴۰۰: ۴۷۵-۴۸۱؛ شیروی، ۳/۱۴۰۰: ۳۷۵)

۳.۶. قراردادهای تقبل برداشت^۱ و قراردادهای تامین بلندمدت

قراردادهای تقبل برداشت یا پیش‌خرید محصولات و قراردادهای تامین بلندمدت، مدل‌های قراردادی‌ای هستند که به موجب آن یک شخص ثالث^۲ متعهد می‌شود که مقدار معینی از محصول تولید شده در یک طرح را با قیمت توافقی خریداری کند. این محصول اغلب کالایی مانند نفت، گاز، مواد معدنی، یا برق است. این شکل از قراردادها، ثبات و قابلیت پیش‌بینی را هم برای خریداران و هم برای فروشندگان فراهم می‌نمایند. تجربه موفق این مدل‌های قراردادی در کشورهای اروپایی از جمله آلمان، فرانسه، هلند، ایتالیا، و پرتغال وجود دارد (Finon, 2018: 154-155). در حوزه صنعت برق، به‌موجب این قراردادها، خرید تضمینی برق تولید شده در یک طرح خاص، چگونگی تضمین شرایط خرید و قیمت‌گذاری، و نیز مدت زمان قرارداد، تعیین می‌شود. توافق‌نامه‌های مزبور که معمولاً بلندمدت می‌باشند، اطمینان حاصل از درآمد را برای تولیدکننده فراهم کرده و به تامین مالی طرح کمک می‌کند. از انواع این مدل قراردادی، می‌توان به «خرید تضمینی^۳»، «خرید مستمر^۴»، «فروش بلندمدت^۵»، «خرید به قیمت تضمینی^۶»، «فروش نقدی^۷» و نظایر آن اشاره کرد (Saidov, 2019: 318-319; Mäntysaari, 2015: 514-517).

قراردادهای تقبل برداشت و قراردادهای عرضه بلندمدت، ریسک‌های مختلفی را بین طرف‌های درگیر

1. Offtake Contract
2. Offtaker
3. Take or pay
5. Take and pay
6. Long-term sale contract
7. Hedging contract
8. Spot Sale

معین می‌سازد. این خطرات ممکن است شامل نوسانات قیمت بازار، در دسترس بودن سوخت، حوادث اضطراری، و تغییرات نظارتی باشد. قراردادهای مورد نظر معمولاً شامل مقرراتی برای به‌اشتراک‌گذاری ریسک و کاهش مسئولیت است (Mäntysaari, 2015: 473-474).

۷.۳. قراردادهای «مهندسی، تامین کالا، ساخت و تامین مالی» و قراردادهای «مهندسی، تامین کالا، ساخت و تامین مالی توسط شخص ثالث»^۲

قراردادهای «مهندسی، اجرا و ساخت با شرط تامین مالی» به‌منزله قرارداد خرید خدمات (ارایه خدمات مشخص در مقابل دریافت دستمزد مشخص) به‌حساب می‌آید و بخش تامین مالی^۳ آن نیز یک خدمتی است که پیمان‌کار به کارفرما ارایه می‌دهد که معمولاً برای این دسته از خدمات نیز ضمانت مجزا از کارفرما اخذ می‌شود. به‌عبارت دیگر، در این سنخ از قراردادهای کارفرما بازگشت سرمایه‌ای که توسط پیمان‌کار آورده شده را تضمین می‌کند. لازم به ذکر است که بازگشت تامین مالی انجام شده، از محل عواید طرح نبوده و کارفرما متعهد به بازگشت تامین مالی انجام شده می‌باشد. از این رو، در این قرارداد، پذیرش ریسک متوجه پیمان‌کار نمی‌باشد؛ خواه طرح مورد نظر، عایدی و محصولی داشته باشد و خواه نداشته باشد؛ چرا که در این نوع از قراردادهای تامین مالی انجام شده توسط پیمان‌کار، به‌عنوان آورده وی به طرح قلمداد نمی‌شود، بلکه این نیز خود یک خدمت مجزا است که توسط وی به کارفرما ارایه می‌گردد و به‌نحو مجزا بابت همین خدمت نیز دستمزد دریافت می‌کند. لذا به لحاظ نظری و تقسیم‌بندی‌های حقوق سرمایه‌گذاری، قراردادهای مزبور در شمول قراردادهای سرمایه‌گذاری قرار نمی‌گیرند.

در این چهارچوب، پیمان‌کار باتوجه به شرایط طرح و میزان پیشرفت مالی آن، بودجه مورد نیاز را به‌صورت مرحله‌به‌مرحله، تزریق می‌کند. این تزریق مرحله‌ای و مستمر، با مسئولیت مستقیم و ضمانت‌هایی است که کارفرمای طرح نسبت به کل بودجه‌ای که قرار است به طرح تزریق شود، پذیرفته است. در این حالت، خواه این طرح به عایدی و محصول برسد و خواه نرسد؛ خواه این طرح تکمیل و به بهره‌برداری برسد و خواه اصلاً تکمیل نگردد؛ برای پیمان‌کار تفاوتی نخواهد داشت و کارفرما بایستی تامین مالی انجام شده و تزریق شده به طرح را بازپرداخت نماید و در برابر این موضوع، وی ضامن و مسئول است؛ چرا که این یک امر اجتناب‌ناپذیر برای کارفرما در این حالت به‌حساب می‌آید. می‌توان یک مثال ساده‌شده برای تامین مالی در قراردادهای شرح داده شده بیان نمود و آن این‌که فرض می‌شود به جای آن‌که کارفرما از محلی جهت تامین مالی طرح، وام گرفته باشد،

1. Engineering, Procurement, Construction, Finance (EPCF) contract

2. Engineering, Procurement, Construction, and Finance (EPC+F) contract

3. Finance

برای انجام طرح، از خود پیمان کار طرح وام گرفته است که طبیعتاً کارفرما متعهد به بازپرداخت کامل در برابر پیمان کار است.

بر اساس الگوی مزبور، اگر در یک طرح، تامین مالی توسط شخص ثالثی (یعنی شخصی غیر از پیمان کار) فراهم شود، در اینجا از مدل قراردادی «مهندسی، اجرا و ساخت با شرط تامین مالی توسط شخص ثالث» تبعیت شده است. در ایران، به طور کلی این مدل‌های قراردادی کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. وجه تمایز این نوع از قراردادها با دیگر قراردادهای سرمایه‌گذاری مانند بیع متقابل در عنصر مسئولیت نیل به نتیجه یا وسیله است. به عبارت دیگر، در قراردادهای «مهندسی، اجرا و ساخت با شرط تامین مالی»، اگر پیمانکار به تعهدات قراردادی خود عمل نماید، مستحق دریافت کامل دستمزد و استهلاک کامل هزینه‌های انجام شده است و این یعنی تعهد پیمانکار و مسئولیت وی به وسیله است؛ اما در قراردادهای سرمایه‌گذاری مانند بیع متقابل، تعهد و مسئولیت سرمایه‌گذار به نتیجه است؛ از این رو، اگر به هر یک از نتایج مورد انتظار و تعیین شده در رابطه با طرح نرسد، چون تعهدش به نتیجه بوده و حاصل نشده، اساساً دیگر مستحق دریافت دستمزد و استهلاک هزینه‌ها نخواهد بود و هیچ پرداختی نیز از سوی سرمایه‌پذیر به سرمایه‌گذار انجام نخواهد شد (شیروی، ۱۴۰۰/۳: ۳۷۳-۳۷۴).

۸.۳. شرایط مشترک لازم در انواع قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق

نتایج حاصل از بررسی انواع قراردادهای سرمایه‌گذاری بین المللی در صنعت برق بیان گر این امر است که هر یک از انواع قراردادهای مذکور به استثنای دو نوع از قراردادهای اخیر (EPC+F و EPCF) در شرایط و مکان خاصی می‌توانند مفید واقع گردند، لیکن رعایت نکات زیر در هر یک از انواع مدل‌های قراردادی مذکور ضرورت داشته و موجب ثبات و اجرایی شدن قرارداد را فراهم می‌نماید:

(۱) واضح و جامع بودن قرارداد: قراردادها باید به خوبی تنظیم شوند و حقوق، مسئولیت‌ها و تعهدات همه طرف‌های درگیر را به وضوح تعریف کنند. وضوح در شرایط قرارداد، ابهام را کم کرده و به کاهش اختلافات احتمالی کمک می‌کند. به عبارت دیگر، روابط حقوقی طرفین قرارداد باید به طور جامع و واضح در قرارداد فی مابین ذکر شده باشد؛ به گونه‌ای که مجموع قراردادهای منعقد شده برای اجرای طرح گویا، شفاف، و بدون هیچ ابهامی باشد تا نیازی به استفاده از قوانین تکمیلی برای تفسیر اراده طرفین قرارداد نباشد (غمامی، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

(۲) بلندمدت بودن قرارداد: تعهدات قراردادی بلندمدت، ثبات و اطمینان را برای توسعه‌دهندگان و سرمایه‌گذاران طرح فراهم می‌کند. از این رو، قراردادهای با مدت زمان مناسب به جذب منابع مالی و تضمین دوام طرح کمک می‌کنند (Mäntysaari, 2015: 505).

(۳) انعطاف‌پذیری و سازگاری قرارداد: مدل‌های قراردادی باید انعطاف‌پذیری لازم را برای انطباق با شرایط متغیر بازار، پیشرفت‌های فناوری، و چهارچوب‌های نظارتی دارا باشند. این امر منجر به آن خواهد شد تا طرح‌ها در درازمدت، رقابتی و پایدار باقی بمانند. اصولاً قابل انعطاف و شناور بودن مدل‌های قراردادی باعث شده تا این الگوها در زمینه‌های مختلف تجاری و صنعتی، شرایط خاص و متفاوتی را داشته باشند؛ تا حدی که برخی از صاحب‌نظران معتقدند که برخی از مدل‌های قراردادهای سرمایه‌گذاری همچون تامین مالی پروژه‌محور، اساساً استاندارد و اسلوب خاص و مشخصی ندارند (Yescombe, 2002: pp 21-24).

(۴) تعیین ریسک: به‌طور کلی، در قراردادهای سرمایه‌گذاری، مقوله ریسک به وضعیت‌های نامعلوم و با پیامدهای قابل پیش‌بینی اطلاق می‌شود که در معرض سنجش توسط معیارهای تجربی قرار گرفته و در واقع به‌معنای وقوع پیامدهای جایگزین محتمل است. قراردادها باید ریسک‌ها را به شیوه‌ای منصفانه و متعادل و با در نظر گرفتن قابلیت‌ها و تخصص‌های طرف‌های درگیر، تعیین نمایند. سازوکارهای موثر در تعیین ریسک به ارتقای موفقیت طرح و استمرار آن کمک می‌کند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۰).

(۵) ثبات و پشتیبانی نظارتی: چهارچوب‌های نظارتی روشن، مقررات باثبات، و وجود سیاست‌های حمایتی، محیط مساعدی را برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌کند. از این رو، دولت‌ها باید برای ایجاد نظام‌های نظارتی شفاف و البته قابل پیش‌بینی به‌منظور جلب مشارکت بخش خصوصی تلاش کنند (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۲۱-۲۲).

(۶) انطباق با مقررات: قراردادها باید منطبق با قوانین، مقررات، و مجوزهای حاکم بر تولید، انتقال، توزیع، و استانداردهای زیست‌محیطی برق باشند. هم‌چنین باید هرگونه تغییر نظارتی‌ای را که ممکن است بر طرح و در طول اجرای آن تاثیر بگذارد، مورد بررسی قرار دهند. استقلال و حاکمیت کشورها به دولت‌ها و حاکمیت‌ها این اختیار را می‌دهد که در چهارچوب مرزهای ملی کشور خود با مقررہ‌گذاری، مبادرت به تنظیم‌گری فعالیت‌های اقتصادی نماید؛ لذا طبیعتاً قراردادهایی که در حیطه دولت سرمایه‌پذیر قرار است منعقد و اجرا شود، بایستی با مقررات لازم‌الاجرای آن‌جا منطبق باشد (شیروی، ۱/۱۴۰۰: ۳۹-۴۱).

(۷) تعیین ضمانت‌های قراردادی: تعیین مقررات ناظر بر ضمانت اجرای ناشی از نقض قرارداد می‌تواند مانع از اعمال تغییرات نظارتی نامطلوبی شوند که ممکن است بر قابلیت اقتصادی طرح تاثیر بگذارد. این ضمانت اجراها ممکن است شامل مقرراتی برای جبران خسارت یا حل اختلاف در صورت تغییرات مقرراتی باشد که به‌طور قابل توجهی بر ثبات مالی پروژه تاثیر می‌گذارد. به‌طور کلی این ضمانت‌های قراردادی با اتخاذ تدابیر قراردادی در وهله اول از بروز اختلاف جلوگیری و سپس در صورت

بروز اختلاف، به حل شدن هر چه بهتر و سازنده‌تر آن به روش‌های غیرقضایی، کمک می‌کند (شیروی، ۲/۱۴۰۰: ۵۴۰-۵۴۱).

(۸) پیش‌بینی شیوه حل اختلاف در قرارداد: قراردادهای سازوکارهای موثر حل اختلاف برای رسیدگی به تعارضات احتمالی و نیز تضمین حل و فصل به‌موقع و عادلانه آن را ایجاد کنند. در قرارداد لازم است، روش ترجیحی حل اختلاف مانند مذاکره، میانجی‌گری، داوری، یا طرح دعوی مشخص شود؛ همچنین باید تشریفات، قانون حاکم، و صلاحیت حل و فصل اختلافات، تعیین گردد. به‌علاوه، در هنگام نگارش قراردادها، طرفین می‌توانند از ترتیبات قراردادی جهت جلوگیری از بروز اختلاف هم‌چون شروط تکمیل‌کننده قرارداد، شروط تغییر کار، شرط تعدیل قیمت، شرط تثبیت قرارداد و غیره، بهره‌برند (شیروی، ۲/۱۴۰۰: ۵۴۱-۵۴۸).

(۹) ملاحظات زیست‌محیطی و اجتماعی: مدل‌های قراردادی باید ملاحظات زیست‌محیطی و اجتماعی را برای ارتقای توسعه پایدار و مسئولیت اجتماعی در برگیرند. مطابق مقدمه معاهده منشور انرژی^۱، نیاز ضروری و فزاینده‌ای به اقدامات در جهت حفظ و حمایت از محیط زیست در سطح بین‌المللی وجود دارد (داراب پور و دیگران، ۲/۱۳۹۷: ۱۶۰). اگرچه ایران تاکنون به معاهده منشور انرژی نپیوسته است، ولی شایسته است تا قراردادهای شامل مقرراتی برای انطباق با مقررات زیست‌محیطی، کاهش اثرات سوء زیست‌محیطی، و ترویج شیوه‌های پایدار در طول اجرای طرح باشند. به‌طور کلی، سلامتی، ایمنی، و حفظ حداکثری محیط زیست همیشه مورد توجه ویژه در قراردادهای سرمایه‌گذاری بوده است (پیری و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۵۵). علاوه بر ملاحظات زیست‌محیطی، باید ملاحظات اجتماعی، مانند استانداردهای کار، مشارکت جامعه، و الزامات مقررات محلی را نیز مورد توجه قرار داد. این امر می‌تواند شامل تعهد به برنامه‌های توسعه اجتماعی، ایجاد شغل، و دیگر امور باشد.

(۱۰) انتقال فناوری و حقوق مالکیت معنوی: مدل‌های قراردادی باید به موضوع انتقال فناوری و در عین حال، حمایت از حقوق مالکیت معنوی بپردازند. قراردادهای ممکن است شامل مقرراتی برای انتقال فناوری از ارائه‌دهندگان فناوری به توسعه‌دهندگان طرح باشد تا انتقال دانش، ظرفیت‌سازی، و توسعه تخصص محلی را تسهیل کنند. قراردادهای باید به مالکیت، صدور مجوز، و حمایت از حقوق مالکیت معنوی مربوط به فناوری‌های نوآورانه مورد استفاده در طرح، بپردازند. از این رو، می‌بایست در قرارداد، مقررات شفاف در مورد محرمانه بودن، حقوق ثبت اختراع، و انحصار فناوری گنجانده شود. به‌طور کلی، انتقال فناوری و در عین حال، حمایت از مالکیت معنوی سرمایه‌گذار، از عوامل اساسی در ایجاد علاقمندی و اطمینان برای سرمایه‌گذار به حساب می‌آید (داراب پور و دیگران، ۳/۱۳۹۷: ۱۹۲-۱۹۳).

1. Energy Charter Treaty (ECT)

۴. چالش‌ها و بایدهای ناشی از قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق

در این مبحث ابتدا به بیان چالش‌های ناشی از عقد قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی در صنعت برق پرداخته شده و پس از آن، الزامات و اقداماتی که جهت سرمایه‌گذاری در صنعت برق بایستی انجام شود، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

۱.۴.۱. چالش‌های ناشی از قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق

مدل‌های قراردادی در سرمایه‌گذاری در صنعت برق با چالش‌های قانونی و نظارتی مختلفی مواجه است. برخی از چالش‌های اساسی عبارتند از:

۱.۴.۱.۱. پیچیدگی چهارچوب‌های قانونی

کشورهای مختلف دارای نظام‌های حقوقی و چهارچوب‌های نظارتی متنوعی هستند که می‌تواند در ساختار مدل‌های قراردادی که با قوانین و مقررات محلی هم‌سو هستند، چالش‌هایی ایجاد کند. رعایت الزامات پیچیده قانونی و اطمینان از انطباق، می‌تواند سخت و زمان‌بر باشد. در نظام حقوقی ایران و به‌موجب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، ممنوعیت انعقاد قرارداد امتیازی مطرح شده و نیز سرمایه‌گذاری بخش عمومی خارجی منوط به موافقت مجلس شورای اسلامی شده است. به‌علاوه، قاعده اولیه در رسیدگی به اختلافات، صلاحیت محاکم ایران بیان شده است. در مجموع، موارد مزبور مانعی در جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی قلمداد می‌شود. در مقابل، عدم اعمال تبعیض بین سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، و نیز حمایت از سرمایه‌گذار خارجی در قبال سلب مالکیت و ملی شدن، از جمله مشوق‌ها و حمایت‌هایی است که برای سرمایه‌گذار خارجی در قانون مزبور معین شده است (شیروی، ۲/۱۴۰۰: ۵۲۸).

۱.۴.۲. ریسک‌های سیاسی و نظارتی

بی‌ثباتی سیاسی و تغییر در سیاست‌های دولت می‌توانند به‌طور قابل توجهی بر ترتیبات قراردادی تاثیر بگذارند. سرمایه‌گذاران همواره با چالش ارزیابی و مدیریت این ریسک‌ها مواجه هستند که می‌تواند بر دوام بلندمدت طرح‌ها تاثیر بگذارد. برای تقسیم صحیح ریسک بین طرفین قرارداد، ریسک باید به طرفی تخصیص داده شود که آگاهی کامل و توانایی کافی برای مقابله با ریسک را دارا بوده (علیچانی، جنیدی، ۱۳۹۹: ۱۰۶-۱۰۷) و هم‌چنین علاقه لازم جهت پذیرش ریسک را نیز داشته باشد (Loosa&more, 2006: 6).

۳.۱.۴. اجرای قرارداد

اطمینان از قابلیت اجرای قرارداد در نظام‌های حقوقی مختلف می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. تفاوت در نظام‌های حقوقی، تفاسیر متفاوت از مفاد قرارداد، و شیوه‌های اجرایی متناقض می‌توانند منجر به عدم اطمینان شده و اختلافات قراردادی را افزایش دهند. اتکا به اصولی هم‌چون اصل لزوم در قراردادها، اصل جبران خسارت، اصل صحت، و اصل نسبی بودن قراردادها که جزو اصول کلی حاکم بر تجارت و سرمایه‌گذاری است، به اجرا و تضمین اجرای هرچه بهتر قراردادها کمک می‌کنند (داراب پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۵-۱۶۹).

۴.۱.۴. حفاظت از مالکیت معنوی

چگونگی حفاظت از حقوق مالکیت معنوی و انتقال فناوری در سرمایه‌گذاری‌های گوناگون، می‌تواند متفاوت باشد. ایجاد تعادل بین منافع ارایه‌دهندگان فناوری، توسعه‌دهندگان فناوری در طرح، و کشورهای میزبان و بهره‌مند از فناوری، مستلزم بررسی دقیق مفاد قراردادی و تعیین چهارچوب‌های قانونی موثر است. در غیر این صورت، این امر موجب بروز اختلاف و عدم اجرای موثر قرارداد می‌شود. حقوق متعلق به مالکیت فکری که دارای پایگاه حقوق مادی نیستند نیز هر یک به‌عنوان یک حق معنوی مورد شناسایی و حمایت هستند، و حمایت قطعی از آن‌ها در قراردادهای سرمایه‌گذاری از موارد ضروری به حساب می‌آید (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۷).

۲.۴. بایدهای ناشی از قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق

برای این‌که قراردادهای سرمایه‌گذاری در صنعت برق، کارایی لازم را داشته باشد و موجب انگیزه برای طرفین قرارداد در انعقاد آن گردد، لازم است به نکات ذیل توجه لازم معطوف گردد:

۱.۲.۴. ثبات و شفافیت نظارتی

دولت‌ها باید چهارچوب‌های نظارتی پایدار و شفاف را ایجاد کنند که دید بلندمدتی را برای سرمایه‌گذاران فراهم نماید. تدوین و ابلاغ سیاست‌های شفاف و قابل پیش‌بینی، ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و باعث جذب مشارکت بخش خصوصی می‌گردد (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۲۱-۲۲).

۲.۲.۴. تهیه الگوهای استاندارد شده قراردادی

تنظیم مدل‌های قراردادی استاندارد نسبت به انواع مختلف قراردادها که دربرگیرنده انواع ریسک‌های قراردادی می‌باشد، می‌تواند فرایند مذاکره و تنظیم قرارداد را به‌ویژه برای طرح‌های در مقیاس کوچک‌تر،

فراهم سازد. این الگوها می‌توانند موارد اساسی راجع به هر قرارداد را تعیین و به‌منزله مبنای توافق و انعقاد قرارداد، مورد استفاده قرار گیرند (Finon, 2018: 157-158).

۳.۲.۴. شیوه حل اختلاف

دولت‌ها باید در قوانین خود، شیوه‌های حل اختلاف کارآمد و قابل اعتماد را برای رسیدگی به اختلافات قراردادی، پیش‌بینی نمایند. شیوه‌های مختلف حل اختلاف می‌تواند شامل پیش‌بینی دادگاه اختصاصی رسیدگی به اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری در صنعت برق، مراکز داوری، و یا سازوکارهای حل اختلاف جایگزین باشد (داراب پور و دیگران، ۴/۱۳۹۷: ۲۵۴-۲۵۵).

۴.۲.۴. اقدامات زمینه‌ای

دولت‌ها باید ظرفیت‌سازی‌های لازم را برای افزایش تخصص قانونی و نظارتی در حوزه سرمایه‌گذاری صنعت برق فراهم نمایند. تسهیل سکوها (پلتفرم) اشتراک دانش و تدارک برنامه‌های آموزشی مورد نیاز می‌تواند به فعالان در این زمینه کمک کند تا پیچیدگی‌های مدل‌های قراردادی را شناخته و مورد توجه قرار دهند. همچنین اموری از جمله حذف تدریجی یارانه صنعت برق، ایجاد شفافیت اطلاعاتی، حذف انحصار در بخش خرید برق، گسترش بورس انرژی، تغییر الگوی تولید برق، تغییرات فنی در حوزه مقررات‌گذاری در صنعت برق و غیره، همگی می‌تواند اقداماتی باشد که برای پیشرفت حقوقی و فنی حوزه صنعت برق ایران و آمادگی جهت حضور موثرتر در عرصه تجارت بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی موثر باشد (نیکبخت و هفتانی، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

۵.۲.۴. مشوق‌های سرمایه‌گذاری

سیاست‌گذاران می‌توانند با اعلام سیاست‌های حمایتی و سازوکارهای مالی، نوآوری در مدل‌های قراردادی را تشویق کنند. این امر می‌تواند پذیرش فناوری‌های نوظهور، ترویج شیوه‌های پایدار، و جذب سرمایه‌گذاری در بخش برق را تشویق و تقویت کند. همچنین اصول کلی‌ای همچون منع مصادره، رفتار ملی، و غیره جزو استانداردهای فراگیر در حوزه سرمایه‌گذاری بین‌المللی است که پای‌بندی دولت سرمایه‌پذیر به این اصول کلی، باعث ایجاد اطمینان در سرمایه‌گذار و افزایش رغبت وی به سرمایه‌گذاری به‌حساب می‌آید (نیکبخت و هفتانی، ۱۳۹۶: ۹۸-۹۹).

۶.۲.۴. رفع موانع قانونی

بخش عمومی سرمایه‌پذیر بایستی ضمن شناسایی موانع قانونی سرمایه‌گذاری، اقدامات لازم را در جهت اصلاح قوانین مانع، به عمل آورد. پذیرش شیوه‌های نوپدید سرمایه‌گذاری در صنعت برق موجب می‌شود تا ذی‌نفعان بتوانند شرایط مناسبی را در طراحی و کاربست مدل‌های قراردادی موثر در این حوزه، لحاظ کنند. این امر به توسعه پایدار و منعطف صنعت برق و نیز تامین نیازهای فزاینده جوامع به انرژی، خواهد انجامید (Saidov, 2019: 324-325).

۵. نتایج و پیشنهادها

۵.۱. نتایج حاصله

در این پژوهش، مدل‌های قراردادی در سرمایه‌گذاری بین‌المللی در صنعت برق مورد بررسی قرار گرفت و نتایج اساسی حاصله، شامل موارد ذیل است:

۵.۱.۱. نتایج حاصل از بررسی انواع قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی در صنعت برق بیان‌گر این امر است که هر یک از انواع قراردادهای مورد بررسی به استثنای قراردادهای «مهندسی، تامین کالا، ساخت و تامین مالی» و نیز قراردادهای «مهندسی، تامین کالا، ساخت و تامین مالی توسط شخص ثالث» در شرایط و مکان خاصی می‌توانند مفید واقع گردند، لیکن رعایت نکات فنی و حقوقی در هر یک از انواع مدل‌های قراردادی ضرورت داشته و موجب ثبات و اجرایی شدن قرارداد را فراهم می‌نماید. برخی از رهنمودهای توصیه شده در این مقاله به این شرح‌اند: لزوم واضح و جامع بودن قرارداد، بلندمدت بودن قرارداد، انعطاف‌پذیری و سازگاری قرارداد، توجه به تعیین ریسک، توجه به ثبات و پشتیبانی نظارتی در طول اجرای قرارداد، لزوم انطباق با مقررات، تعیین ضمانت‌های قراردادی، پیش‌بینی شیوه حل اختلاف در قرارداد، توجه به ملاحظات زیست‌محیطی و اجتماعی، اهتمام به انتقال فناوری و رعایت حقوق مالکیت معنوی در قرارداد.

۵.۱.۲. تبیین شفاف مصادیق ریسک ناشی از عقد و اجرای قرارداد و پذیرش موارد غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل پیشگیری، و نیز تعیین مصادیق کاهش و یا عدم مسئولیت هر یک از طرفین قرارداد در اثر ریسک‌های ناشی از سرمایه‌گذاری، می‌تواند جذب سرمایه‌گذاری در صنعت برق را فراهم سازد.

۵.۱.۳. تهیه و تنظیم مدل و الگوهای قراردادی می‌تواند موجبات تنظیم قرارداد را تسهیل و تسریع نموده و اختلافات ناشی از اجرای قرارداد را به حداقل برساند.

۵.۱.۴. ملاحظات زیست‌محیطی و اجتماعی باید در مدل‌های قراردادی مورد توجه قرار گیرد. این امر می‌تواند به ثبات و پایداری قرارداد و اجرای آن کمک شایان توجهی نماید.

۵. ۱. ۵. در مدل‌های قراردادهای سرمایه‌گذاری، به‌منظور تسهیل اشتراک دانش و حفاظت از نوآوری، می‌بایست موضوع انتقال فناوری و در عین حال، التزام به حقوق مالکیت معنوی مورد توجه قرار گیرد. بدین ترتیب، ضمن محترم شمردن و رعایت حقوق ناشی از مالکیت معنوی، باید امکان بهره‌مندی از دانش فوق برای دیگران نیز فراهم گردد.

۵. ۱. ۶. پیش‌بینی شیوه‌های موثر حل اختلاف برای رسیدگی به تعارضات ناشی از سرمایه‌گذاری در صنعت برق و اطمینان از حل‌وفصل اختلافات می‌تواند موجبات سرمایه‌گذاری در صنعت برق را فراهم سازد. ۵. ۱. ۷. تعیین چهارچوب نظارتی بر انعقاد و اجرای قرارداد، نقش حیاتی در شکل دادن به هر یک از مدل‌های قراردادی ایفا می‌کند.

۵.۲. پیشنهادها

اگرچه در این مقاله با بررسی مدل‌های قراردادی و تبیین چالش‌ها و بایدهای مربوطه، شناخت قابل توجهی در خصوص الگوی بهینه در راستای سرمایه‌گذاری در صنعت برق به‌دست داده شد، لیکن بررسی و تحقیقات بیشتر در رابطه با مدل‌های قراردادی در سرمایه‌گذاری در صنعت برق می‌تواند دستاوردهای مفیدی داشته باشد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۵. ۲. ۱. تجزیه و تحلیل تطبیقی مدل‌های قراردادی غالب در کشورها و مناطق مختلف می‌تواند شناخت ما را از عوامل موثر در موفقیت یا شکست عمیق‌تر کند. این تجزیه و تحلیل می‌تواند ما را به شناسایی بهترین شیوه‌ها رهنمون سازد تا در هر مورد و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال، تصمیم مقتضی اتخاذ و مدل قراردادی مفیدی در سرمایه‌گذاری بین‌المللی در صنعت برق، گزینش شود.

۵. ۲. ۲. تحقیقات مداوم در مورد روندهای نوظهور و رویکردهای نوآورانه در ترتیبات قراردادی می‌تواند اثربخشی و چالش‌های بالقوه آن‌ها را روشن کند. در واقع، بررسی در این زمینه می‌تواند قابلیت تطبیق و تکرارپذیری هر مدل قراردادی را در حالات و شرایط مختلف ارایه نماید.

۵. ۲. ۳. تحقیقات آینده می‌تواند بر ارزیابی تاثیر مدل‌های قراردادی بر جریان سرمایه‌گذاری، استقرار انرژی‌های تجدیدپذیر، و توسعه پایدار متمرکز شود. این تحقیق می‌تواند شواهد تجربی‌ای از اثربخشی رویکردهای مختلف قراردادی ارایه دهد.

۵. ۲. ۴. تحقیقات آتی می‌تواند سیاست‌های بالقوه و اصلاحات قانونی را بررسی و با رفع چالش‌های موجود به ثبات و اثربخشی مدل‌های قراردادی کمک نمایند. به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد که تغییر نگرش سیاسی و انجام اصلاحات قانونی در امور نظارتی و ایجاد شرایط ثبات در اجرای قراردادها و شیوه‌های حل اختلاف ناشی از قراردادها، می‌تواند کمک بسزایی در بهبود و تسهیل جذب سرمایه‌گذاری داخلی و بین‌المللی در صنعت برق کشور داشته باشد.

۵. ۲. ۵. با انجام تحقیقات در زمینه توسعه سرمایه‌گذاری در صنعت برق، می‌توان یک دیدگاه نظری و عملی منسجمی از مدل‌های قراردادی در حوزه سرمایه‌گذاری در صنعت برق را برای اشخاص دخیل در این امر و همچنین سیاست‌گذاران تقنینی و قضایی و نیز مجریان این سیاست‌ها در کشور فراهم و بالطبع از این طریق، به توسعه منعطف، پایدار، و فراگیر صنعت برق کشور کمک نمود.

منابع و مآخذ

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. داراب پور، مهرباب و دیگران (۱/۱۳۹۷). اصول و مبانی حقوق تجارت بین الملل، تهران، گنج دانش، جلد نخست.
۲. داراب پور، مهرباب و دیگران (۲/۱۳۹۷). اصول و مبانی حقوق تجارت بین الملل، تهران، گنج دانش، جلد چهارم.
۳. داراب پور، مهرباب و دیگران (۳/۱۳۹۷). اصول و مبانی حقوق تجارت بین الملل، تهران، گنج دانش، جلد پنجم.
۴. داراب پور، مهرباب و دیگران (۴/۱۳۹۷). اصول و مبانی حقوق تجارت بین الملل، تهران، گنج دانش، جلد ششم.
۵. ساردوئی نسب، محمد، قائمی، هادی (۱۴۰۱). حقوق انرژی برق: مطالعه تطبیقی با حقوق اتحادیه اروپا، تهران، دانشگاه تهران.
۶. شیخ الاسلامی، محمد کاظم (بی‌تا). بازار برق، مبانی، انواع و نهادها، تهران، مرکز مطالعات و برنامه ریزی شبکه های قدرت.
۷. شیروی، عبدالحسین (۱/۱۴۰۰). حقوق اقتصادی، تهران، سمت، چاپ دوم.
۸. شیروی، عبدالحسین (۲/۱۴۰۰). حقوق تجارت بین الملل، تهران، سمت، چاپ سیزدهم.
۹. شیروی، عبدالحسین (۳/۱۴۰۰). حقوق نفت و گاز، تهران، میزان، چاپ پنجم.
۱۰. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۹). قراردادهای بی‌اوتی تنظیم، ساختار و قوانین حاکم، تهران، میزان، چاپ سوم.
۱۱. کریمی، محمد حسین (۱۳۸۹). علائم تجاری در حقوق ایران، تهران، مجد.
۱۲. گروه پژوهش مدرسه عالی حقوق (۱۳۹۳). حقوق قراردادهای نفت و گاز داخلی و بین المللی، تهران، صابریون.

ب) مقالات

۱. ابراهیمی، نصرالله و دیگران (۱۳۹۹). «مدیریت ریسک قراردادهای سرمایه‌گذاری پروژه های بالادستی نفت و گاز ایران، رویکرد تفلس و نظریه داده بنیاد»، فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، دوره ۶ شماره ۲، صص ۲۶۵-۲۸۴.
۲. پیری، مهدی و دیگران (۱۳۹۸). «بررسی مدل‌های قراردادی مورد استفاده برای احداث خطوط لوله نفت و گاز بین المللی و قابلیت اعمال آن در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۶۵ صص ۲۳۵-۲۶۰.

۳. شرکت مدیریت شبکه برق ایران- معاونت بازار برق (۱۳۹۹). «پایش و تحلیل بازار برق ایران از سال ۱۳۹۷ تا سال ۱۳۹۹»، مراجعه شده در ۱۳ دی ۱۴۰۱ از:
<https://www.irema.ir/Portals/1/Quarterly%20Report/1397-1399/mobile/index.html#p=1>
۴. شرکت مدیریت شبکه برق ایران- معاونت بازار برق (۱۴۰۰). «پایش و تحلیل بازار برق ایران از سال ۱۳۹۸ تا سال ۱۴۰۰»، مراجعه شده در ۱۳ دی ۱۴۰۱ از:
<https://www.irema.ir/Portals/1/Quarterly%20Report/1398-1400/mobile/index.html#p=1>
۵. شرکت مدیریت شبکه برق ایران- معاونت بازار برق (۱۴۰۲). «پایش و تحلیل بازار برق ایران از سال ۱۳۹۹ تا سال ۱۴۰۱»، مراجعه شده در ۱۳ دی ۱۴۰۱ از:
<https://www.irema.ir/Portals/1/Quarterly%20Report/1399-1401/mobile/index.html>
۶. عبدی، صادق، سالاریان، محمد امین (۱۴۰۲). «بررسی انواع قراردادهای تامین مالی پروژه های بخش انرژی با تاکید بر تامین مالی از طریق عواید پروژه»، فصلنامه دانش سرمایه گذاری، دوره ۱۳، شماره ۵۱، صص ۱۷۷-۱۹۲.
۷. علیجانی، محسن، جنیدی، لعلیا (۱۳۹۹). «تخصیص ریسک در قراردادهای مشارکت عمومی و خصوصی»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۳، شماره ۸، صص ۹۳-۱۱۸.
۸. غمامی، مجید (۱۳۸۹). «تامین مالی پروژه های ساخت، بهره برداری و انتقال»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۰۱-۱۲۲.
۹. منظور، داوود و دیگران (۱۳۹۱). «تحلیل آثار سرمایه گذاری در صنعت برق: مقایسه ی بازار تنظیم شده و بازار رقابتی»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۴۷-۷۴.
۱۰. نیکبخت، حمیدرضا، هفتانی، مهدی (۱۳۹۶). «سازمان تجارت جهانی و تجارت برق: آمادگی ایران برای الحاق»، مجله حقوقی بین المللی، دوره ۳۴، شماره ۵۷، صص ۹۱-۱۱۸.

ج) قوانین و مقررات

۱۱. قانون تشویق و حمایت سرمایه گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰
۱۲. قانون جهش تولید دانش بنیان مصوب ۱۴۰۱
۱۳. قانون مانع زدایی از توسعه صنعت برق مصوب ۱۴۰۱
۱۴. لایحه مشارکت عمومی - خصوصی پیشنهادی ۱۳۹۷
۱۵. قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۳
۱۶. قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹
۱۷. قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹
۱۸. قانون برنامه پنج ساله هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲

۲. خارجی

A) Books

19. Mäntysaari, Petri (2015). *Long-Term Electricity Supply Contracts In EU Electricity Trade Law: The Legal Tools of Electricity Producers in the International Electricity Market*, Cham, Springer.
20. Saidov, Djakhongir, Wallace, Patrick (2019). *International and Comparative Sale of Goods Law: Long-term power purchase agreements: the factors that influence contract design*, Cheltenham, Edward Elgar.
21. Yescombe, E.R (2014). *Principle of project finance*, London, Academic Press, second Edition.

B) Articles

22. Finon, Dominique (2008). "Investment risk allocation in decentralised electricity markets. The need of long-term contracts and vertical integration", *OPEC Energy Review*, Volume32, Issue2, pp 150-183.
23. Loosa, Elisabetta, Spagnolo, Giancarlo, Vallez, Mercedes (2007). "Best Practices on Contract Design in PPS: Checklist", *World Bank*, pp 1-66.

C) Rules


24. Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment Stockholm, 16 June 1972.
<https://wedocs.unep.org/bitstream/handle/20.500.11822/29567/ELGP1StockD.pdf>
25. Regulation (EU) No 600/2014 of the European Parliament and of the Council of 15 May 2014 on markets in financial instruments and amending Regulation (EU) No 648/2012 Text with EEA relevance.
<https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=celex%3A32014R0600>



Studying the legislative process of electricity market liberalization in the European Union

Ebrahim Rahbari¹ | Hossein Arafati^{2✉} 

1. Assistant Prof, International trade and intellectual property law, Faculty of law, Shahidbeheshti University, Tehran, Iran. Email: rahbarionlaw@gmail.com
2. Corresponding Author; International trade law, MA. In Energy law, Faculty of law, Shahid beheshti University, Tehran, Iran. Email: arafatihossein@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 149-173</p> <hr/> <p>Received: 2024/03/02 Accepted: 2024/06/08 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>liberalization, electricity market, competition, European Union.</i></p>	<p>The electricity market around the world has faced various developments. In general, in the beginning, this industry carries out the process of production, transmission and distribution in a completely free and private way. Then, at some time until the 90s, electricity was considered as a public good and its market as a market with a natural monopoly. But in the 90s and with the progress of different systems in the electricity distribution network, different countries came to the conclusion that by liberalizing the electricity market in the wholesale and retail parts, they can create a competitive market in these two areas. The European Union, with strict rules and regulations, has been trying to free its electricity market in the member countries from past monopolies since the 90s. The results show that the European Union has been very successful in this field by presenting 4 packages to liberalize its electricity market, and has also achieved achievements such as the free formation of electricity prices, the right of access for potential competitors in this market, and the connection of the electricity markets of member countries. This article examines the process of liberalization of European electricity markets in the legislative framework and analyzes the effects and achievements of this process.</p>
How To Cite	Rahbari, Ebrahim; Arafati, Hossein (2024). Studying the legislative process of electricity market liberalization in the European Union. <i>Water and Electricity Law</i> , 1 (1), 149-173.
Publisher	Niroom Research Institute. 



بررسی روند تقنینی آزادسازی بازارهای برق در اتحادیه اروپا

ابراهیم رهبری^۱ | حسین عرفاتی^۲

۱. استادیار، گروه تجارت بین الملل و مالکیت فکری، دانشکده حقوق، شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: rahbarionlaw@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، گروه تجارت بین الملل، دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق انرژی، دانشکده حقوق، شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: arafatihosseini@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	بازار برق در سراسر دنیا تحولات مختلفی را به خود دیده است. به طور کلی در بدو امر، این صنعت، فرآیند تولید، انتقال، و توزیع را به صورت کاملاً آزاد و خصوصی پیش می‌برد. سپس در برهه‌ای از زمان و تا پیش از دهه ۹۰ میلادی، برق به مثابه یک کالای عمومی و بازار آن به منزله یک بازاری که دارای انحصار طبیعی است، در نظر گرفته شد. اما در دهه ۹۰ میلادی و با پیشرفت سیستم‌های مختلف در شبکه توزیع برق، کشورهای مختلف به این نتیجه رسیدند که با آزادسازی بازار برق در قسمت عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، می‌توانند یک بازار رقابتی در این دو حوزه ایجاد کنند. در این راستا، اتحادیه اروپا، با وضع قوانین و مقررات دقیق، سعی داشته تا بازار برق در کشورهای عضو را از حالت انحصاری گذشته آزاد کند. نتایج حاصله نشان می‌دهد، اتحادیه اروپا با ارایه چهار بسته سیاستی در جهت آزادسازی بازار برق خود در این زمینه بسیار موفق عمل کرده و همچنین به دستاوردهایی از قبیل شکل‌گیری آزادانه قیمت برق، حق دسترسی رقبای بالقوه در این بازار، و پیوند بازارهای برق کشورهای عضو دست یافته است. این مقاله، روند آزادسازی بازارهای برق اروپا را در چهاربسته تقنینی مورد بررسی قرار می‌دهد و به تحلیل تاثیرات و دستاوردهای این فرایند می‌پردازد.
صفحات: ۱۴۹-۱۷۳	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها: <i>آزادسازی قیمت، بازار برق، رقابت، اتحادیه اروپا، حقوق برق.</i>	
استناد	رهبری، ابراهیم؛ عرفاتی، حسین (۱۴۰۳). بررسی روند تقنینی آزادسازی بازارهای برق در اتحادیه اروپا. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۱۴۹-۱۷۳.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

در دنیا، بازارهای مختلفی برای خرید و فروش برق تعریف و طراحی شده است. به طور کلی شاید بتوان با کمی مسامحه بازارهای برق را به چهار دسته تقسیم کرد: اول بازار عمده‌فروشی برق؛ دوم بازار انتقال برق؛ سوم بازار توزیع برق؛ و چهارم بازار خرده‌فروشی برق (Tsangaris, 2017:38). لازم به ذکر است که فرض یک بازار رقابتی تنها برای دو بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی قابل تحقق است؛ زیرا سایر بازارهای برق، مانند بازار انتقال یا توزیع، از انحصار طبیعی برخوردار هستند و رقابت در این بازارها بی‌معنا است. به عبارت دیگر، همان‌طور که در این نوشتار به‌طور مبسوط‌تر ذکر شده، ایجاد رقابت در دو بازار توزیع و انتقال از منظر اقتصادی امری معقول نیست. به عنوان مثال اگر هر شرکتی مستقلاً خود مبادرت به ایجاد خطوط انتقال و توزیع کند، و شرکت‌های مختلف با هم در این امر به رقابت بپردازند، این رقابت در مقایسه با انحصار ایجاد شده، قیمت را کاهش نمی‌دهد؛ بلکه به شدت بر قیمت‌ها می‌افزاید. بنابراین، از آنجایی که این دو بازار به طور طبیعی دارای انحصار هستند، رقابت نه تنها بر کاهش قیمت آنها تأثیر نمی‌گذارد بلکه بر آنها نیز می‌افزاید. در همین مثال، اگر شرکت‌های مختلف هر یک مجبور باشند، هزینه‌های زیرساختی فراوانی انجام دهند تا بتوانند خطوط انتقال و توزیع برق را ایجاد کنند، هزینه‌ها بسیار بیشتر خواهد بود تا یک بنگاه به‌صورت انحصاری یک زیرساخت مناسب را ایجاد کند تا همگی از مزیت مقیاس^۱ بهره‌مند گردند.

در خصوص ایجاد رقابت و آزادسازی بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی برق، باید اشاره کرد که بازارهای برق برای مدت طولانی متأثر از ساختارهای یک‌پارچه عمودی و انحصاری، و تحت مالکیت عمومی و کنترل شدید دولت‌ها بوده‌اند (Frey, 2022:253). از این رو، در قرن بیستم، خریداران برق در سراسر دنیا در انتخاب فروشنده اختیاری نداشتند و باید برق را از بنگاهی انحصاری که منطقه آن‌ها را تامین می‌کرد، می‌خریدند (Kirschen, Strbac, 2004:1). اما در چند دهه گذشته، سیاست دولت‌ها در حوزه بازار برق به سوی نوعی سیاست رقابتی میل کرده و این الگو، اکنون توسط تعداد قابل توجهی از کشورها پذیرفته شده است (Frey, 2022:253). در این الگو، دولت‌ها بر آن بوده‌اند تا با آزادسازی بازارهای عمده‌فروشی، علاوه بر جذب سرمایه‌گذار در زمینه تولید برق و کاهش هزینه‌های دولتی، قیمت شکل گرفته در بازار را رقابتی و رفاه مصرف‌کننده را نیز تضمین کنند. با وجود این الگوی کلی، کشورها در زمینه آزادسازی بازار برق خود به شیوه‌های مختلفی عمل کرده‌اند و سیاست‌های مختلفی را اتخاذ نموده‌اند. همچنین رویکردهای اتخاذ شده در خصوص این صنعت مدام در حال تغییر و تحول است (Batlle, Ocaña, 2013:131).

تغییرات و تحولاتی که قبل از سه دهه اخیر، یعنی از ابتدای شکل‌گیری صنعت برق تا دهه ۱۹۹۰ در سراسر دنیا اتفاق افتاده، دارای یک روند کلی، به‌خصوص در کشورهای توسعه‌یافته بوده است. همچنین موضوعاتی از قبیل ایجاد بازار آزاد رقابتی، مبحثی است که در این سه دهه اخیر مورد توجه کشورها قرار گرفته و کشورهای مختلف با رویکردهای گوناگون با این مسایل روبرو شده‌اند. بر این اساس، ابتدا سعی می‌شود تا خلاصه‌ای از روند تغییرات بازار برق و روند قانون‌گذاری‌های مرتبط با آن به‌طور کلی در سراسر دنیا از ابتدا تا دهه ۹۰ میلادی مورد بررسی قرار گیرد؛ و سپس مقررات و قوانین ناظر به آزادسازی بازارهای برق با توجه به حقوق و تکالیف بازیگران آن که هدف اصلی پژوهش حاضر است، مرور و تحلیل شود. این قوانین و مقررات که در قالب چهاربسته آزادسازی ارایه شده است، سعی دارد تا با آزادسازی این بازار، منافع را برای بازیگران آن حداکثری کند.

بنا بر آن چه گفته شد، پرسشی که این نوشتار در صدد پاسخ به آن می‌باشد این است که اتحادیه اروپا چگونه و با چه ابزارهایی توانسته است از طریق چهار بسته تقنینی خود، فرایند آزادسازی بازار برق را به‌طور موفقیت‌آمیز پیش ببرد و این سیاست‌گذاری چه تاثیری بر ساختار و عملکرد این بازار داشته است؟

۲. تاریخچه بازار برق تا دهه ۹۰ میلادی

در بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ میلادی، بازار برق یک بازار بسیار پراکنده و غیرمتصل (بدون وجود یک شبکه) بود که بازیگران آن چه در سطح تولیدکننده و چه در سطح خریدار، اشخاص خصوصی بودند. اولین تلاش‌های دولت‌ها برای هدایت بازار در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ انجام شد. این دوره، همزمان شاهد ساخت پروژه‌های برق‌آبی بزرگ، با تامین مالی عمومی و دولتی بود. همچنین، دولت‌ها طرح‌های برق‌رسانی را به‌ویژه در مناطق روستایی گسترش دادند (Varley, Lammers, 1999:20).

در ایالات متحده، قانون شرکت سهامی عام المنفعه^۱ در سال ۱۹۳۵، موسسات ارایه‌دهنده خدمات یک‌پارچه عمودی^۲ را ایجاد کرد. این موسسات در مالکیت اشخاص خصوصی بودند و توسط دفاتر خاصی در هر ناحیه^۳ در سطوح ایالتی و فدرال تنظیم می‌شدند. در همان سال، قانون صنعت انرژی آلمان^۴ لازم‌الاجرا شد. مطابق با آن، حقوق انحصاری به چندین شرکت خصوصی برای تامین برق در یک منطقه خدماتی تعریف‌شده جغرافیایی، اعطا شد که در نتیجه آن، اتحادیه‌ها و کارتل‌های منطقه‌ای به وجود آمدند. رویکردهای مشابهی در سایر کشورهای اروپایی، به ویژه در فرانسه، که در آن یک بنگاه دولتی دارای انحصار، برق را برای کل کشور تامین می‌کرد، دنبال شد (Christopher, 2020:25).

1. Public Utility Holding Company Act (PUHCA) 1935

2. vertically integrated utilities

3. Sector-Specific Agencies (SSA)

4. German Energy Industry Act

پس از اتمام جنگ جهانی دوم، بسیاری از دولت‌های اروپایی به این نتیجه رسیدند که کل صنعت برق دارای یک انحصار طبیعی است. بر این مبنای فرانسه در سال ۱۹۴۶ به عنوان آغازکننده این روند و ایتالیا به عنوان آخرین کشور اروپایی در سال ۱۹۶۲، دست به دولتی کردن صنعت برق زدند. در نتیجه، بسیاری از کشورها قوانینی را وضع کردند که یا به صراحت ورود جدید بخش خصوصی به حوزه برق را ممنوع می‌کرد یا آن را از قانون رقابت عمومی مستثنی می‌ساخت. استرالیا و نیوزلند نیز در این زمینه، مدل مشابهی را اتخاذ کردند. در ایالات متحده، اما مدل متفاوتی حاکم بود. در آنجا به جای دولتی کردن صنعت برق، انحصار به دست شرکت‌های خصوصی بود که توسط یک نهاد تنظیم‌گر، بر رفتار آن‌ها نظارت می‌شد. اما با این وجود، شرکت‌های دولتی و فدرالی آمریکا نیز وجود داشتند که همچنان برای برق‌رسانی به برخی مناطق به فعالیت خود ادامه می‌دادند (Varley, Lammers, 1999:22-24).

دهه ۱۹۷۰ میلادی، سال‌هایی بود که دنیا با بحران انرژی روبرو شد. قیمت نفت و گاز، روند چشمگیر افزایشی را طی کرد. این سوخت‌های فسیلی همان منابعی بودند که غالب نیروگاه‌های برق برای تولید محصول خود از آن‌ها استفاده می‌کردند. در طول این بحران انرژی، یک کشف مهم انجام شد و آن این بود که تولیدکننده‌های برق مستقل، بدون انحصار و متعدد، می‌توانند به گونه‌ای کار کنند که پایداری شبکه را از بین نبرند. این امر نشان‌گر آن بود که ساختارهای دیگری غیر از یک انحصار یک‌پارچه عمودی امکان‌پذیر است (Varley, Lammers, 1999:21-23).

لازم به ذکر است که در حوزه بازار برق، انحصار عمودی به این معنی است که این شرکت‌ها مسئول تولید برق اعم از ساخت و راه‌اندازی نیروگاه‌ها؛ متولی ساخت، مالکیت و اداره شبکه‌های انتقال برق؛ و نیز متصدی هماهنگی عرضه و تقاضا و تامین برق برای مصرف‌کنندگان نهایی بودند. در عین حال، قیمت‌های نهایی برق یا همان تعرفه‌ها نیز توسط تنظیم‌کننده‌ها تعیین می‌شد که در عمل بازتاب‌دهنده هزینه‌های مذکور در این انحصار یک‌پارچه بودند. این شیوه اولیه مداخله قوی نظارتی و دولتی، اجازه ظهور بازاری برای حوزه برق را نداد (Christopher, 2020:25).

اما همان‌طور که ذکر گردید در سال‌های میانه دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ فناوری تولید برق پیشرفت کرد که این امر منجر به افزایش بهره‌وری در تولید شد. همچنین فناوری‌های مرتبط با مدیریت شبکه برق و ایجاد تعادل، این امکان را می‌داد تا تولیدکنندگان کوچک بتوانند وارد بازار تولید برق بشوند. همچنین، در این سال‌ها، همپای اصلاحات اقتصادی در کشورها، توسعه نظریه‌های مبتنی بر الگوی بازار آزاد، دولت‌ها را تشویق به حضور بخش خصوصی در بازار تولید برق کرد (Varley, Lammers, 1999:24).

در نتیجه عوامل مزبور و پس از موج مقررات‌زدایی و آزادسازی این صنعت در دهه ۱۹۹۰، تولید و فروش برق به مصرف‌کنندگان نهایی به‌عنوان فعالیت‌هایی تلقی شد که می‌تواند به شیوه رقابتی انجام شود؛ در حالی که فعالیت‌های مرتبط با شبکه برق، یعنی انتقال و توزیع برق، به‌عنوان انحصار طبیعی در

نظر گرفته شد و هنوز با وجود این تغییرات، نیاز به تدوین و تنظیم مقررات داشتند (Batlle, Ocaña, 2013: 153).

کاملاً بدیهی است که اجازه دادن به دو یا چند شرکت برای ایجاد رقابت در صنعت انتقال و توزیع برق و ایجاد خطوط برق در سراسر یک منطقه به منظور تامین برق همان جامعه مصرف کننده، امری غیرمنطقی و بیهوده است (Batlle, Ocaña, 2013: 153)؛ زیرا که خطوط انتقال و توزیع برق دارای انحصار طبیعی است.

اکنون شایسته است که پس از بررسی اجمالی روند کلی در آزادسازی و ایجاد بازار برق در جهان، به صورت خاص روند آزادسازی در محدوده اتحادیه اروپا، به خصوص در سه دهه اخیر مورد بررسی قرار گیرد.

۳. اتحادیه اروپا

بسیاری از ابتکارات آزادسازی در اروپا در اوایل دهه ۱۹۹۰ و در فضایی که نگرانی سیاسی در مورد امنیت تامین انرژی نسبتاً کاهش یافته بود، آغاز شد. پایان جنگ سرد باعث شد تا با افزایش واردات گاز از روسیه به اروپا، محیطی ایجاد شود که آزادسازی بازار برق به نفع ساخت نیروگاه‌های جدید گازسوز تولید برق باشد. به عبارت دیگر، گاز زیادی که از روسیه وارد اتحادیه اروپا می‌شد، و قیمت پایین آن نسبت به سایر منابع تولیدکننده برق، این امکان را می‌داد تا تولیدکنندگان به ساخت نیروگاه‌هایی رغبت پیدا کنند که با سوخت گاز مبادرت به تولید برق می‌کردند.

اصلاحات اروپایی در دو سطح موازی دنبال شد: از یک سو، بر اساس دستورالعمل‌های بازار برق اتحادیه اروپا، کشورهای عضو باید حداقل مجموعه‌ای از گام‌ها را تا تاریخ‌های کلیدی معین به سمت آزادسازی بازارهای ملی خود برمی‌داشتند؛ از سوی دیگر، کمیسیون اروپا موظف شد تا تلاش‌هایی را برای بهبود و توسعه ارتباطات میان بازارهای برق ملی از طریق بهبود قوانین تجارت فرامرزی و همچنین گسترش پیوندهای انتقال فرامرزی، انجام دهد. به عنوان مثال، در همان سال‌ها اتحادیه اروپا به برخی پیشرفت‌هایی که در حوزه اتصال‌های انتقال فرامرزی رخ داد (مانند پیوند انتقال فرامرزی برق بین بازارهای برق ایرلند و بریتانیا)، یارانه پرداخت کرد و از طرح‌های این‌چنینی به دلیل شکل‌گیری یک بازار بزرگ‌تر برق حمایت نمود. هدف اساسی هر دوی این سیاست‌ها، گسترش اصول بازار واحد اروپا در عرصه بازار انرژی به وسیله دستورالعمل‌هایی بود که شرکت‌های خصوصی را از سراسر اتحادیه اروپا قادر می‌ساخت تا با شرکت‌های ملی رقابت کنند. در نتیجه اجرای این سیاست‌ها، اروپا شاهد بهبود ارتباط متقابل فرامرزی شد که به کاهش هزینه‌های حمل و نقل برون مرزی و افزایش رقابت در این حوزه (بازارهای متصل شده فرامرزی) منجر گردید (Jamasp, Pollitt, 2005: 16-17).

نخستین و دومین دستورالعمل بازار برق اتحادیه اروپا در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۳، بر تفکیک

بازارهای مختلف برق (از قبیل بازارهای انتقال، توزیع، تولید، عمده‌فروشی و غیره) و باز شدن تدریجی بازارهای ملی متمرکز بود که در ادامه مورد توجه قرار گرفته است. همچنین اروپا شاهد بسته‌های آزادسازی سوم و چهارم نیز بود که آخرین بسته‌های آزادسازی آن را در برمی‌گیرد.

۱.۳. بسته اول آزادسازی

اولین دستورالعمل در زمینه رقابت‌پذیری صنعت برق، چارچوب جدیدی از قوانین مبتنی بر رقابت در تولید و آزادی مصرف‌کنندگان در انتخاب تامین‌کننده برق خود را به‌دست داد. این دستورالعمل، بازارها را به یک‌باره باز نکرد، بلکه یک جدول زمانی تعیین نمود و بر اساس آن، به تدریج و حداقل تا ۳۳ درصد از بازار را در یک دوره شش ساله آزاد کرد (Sépius, 2008:10). در این شرایط، عمدتاً مصرف‌کنندگان بزرگ، به اصطلاح مشتریان «واجد شرایطی»^۱ بودند که از امکانات جدید بهره‌مند شدند؛ در حالی که اکثر مصرف‌کنندگان در حالت قبلی باقی ماندند (Sépius, 2008:10). تاکید این دستورالعمل بر دسترسی به شبکه برق بر اساس معیارهای عینی، شفاف، و بدون تبعیض است.^۲ دستورالعمل مذکور، دولت‌های عضو را متعهد می‌کند تا فضای مناسب را برای مذاکره بین تولیدکنندگان برق و مشتریان واجد شرایط ایجاد کند و همچنین با اعلان محدوده قیمت‌ها و تعرفه‌های موجود برای استفاده و اتصال به شبکه‌های توزیع و انتقال، فضای برابری را برای تولیدکنندگان و مشتریان واجد شرایط فراهم نماید.^۳ همچنین، برای اطمینان از دسترسی به شبکه برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، کشورهای عضو بر اساس ماده ۱۶ دستورالعمل مجبور بودند یا یک سامانه «دسترسی به شخص ثالث»^۴ مبنی بر ماده ۱۷ را اتخاذ کنند؛ یا مبنی بر ماده ۱۸ دستورالعمل، «سامانه خریدار واحد» را انتخاب نمایند. بر این اساس، اگر یک کشور عضو، سامانه «دسترسی به شخص ثالث» را برگزیند، می‌تواند یا بر اساس بند یک تا سه ماده ۱۷ دستورالعمل، یعنی شیوه مذاکره عمل کند؛ و یا بر اساس بند چهارم آن، یعنی شیوه تنظیم شده اقدام نماید.

در رابطه با تولید، دستورالعمل مزبور، دو روش جایگزین را برای ساخت ظرفیت جدید تولید برق در نظر گرفته است: روش اول، «مجوز» و روش دوم، «مناقصه» است. در روش نخست، بخش تولید به طور کامل به‌روی رقابت بر اساس موارد و استانداردهای مذکور در ماده ۵ دستورالعمل باز می‌شود. همچنین در خصوص روش دوم، ماده ۶ دستورالعمل، توضیحات و اصول خود را بیان کرده است که شامل مواردی از قبیل اطلاعاتی است که دولت در خصوص نیاز خود به ظرفیت جدید باید اعلان کند.

1. Eligible Customers

2. "DIRECTIVE 96/92/EC" (1996), Article 16.

3. Ibid. Article 17, para 2-4

4. Third-Party Access (TPA)

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، بسته اول آزادسازی اروپا به‌طور کامل منجر به ایجاد و تشکیل یک بازار رقابتی سالم نمی‌شود و همچنان شرکت‌هایی که پیش‌تر به‌طور انحصاری، بازار تولید، توزیع، و تامین برق را بر عهده داشتند (شرکت‌های تامین‌کننده یک‌پارچه عمودی^۱) حضور موثری دارند و تنها قرار است این بسته به‌صورت تدریجی بخشی از بازار برق را در یک محدوده خاص آزاد کند. در این راستا، برای این که شرکت‌های یک‌پارچه عمودی از جایگاه ویژه خود که به واسطه قوانین پیشین به‌وجود آمده بود، سوء استفاده نکنند؛ و همچنین به‌منظور محدود کردن این خطر که شرکت‌های یک‌پارچه عمودی علیه رقبایی که بر اساس این بسته شکل می‌گیرند، با ایجاد دسترسی ترجیحی به شبکه برق برای تجارت خود و دسترسی کمتر برای رقبای خود، تبعیض قابل نشوند، این دستورالعمل مواردی را به شرح پیش رو احصا کرده است: اول این که بنگاه‌های عمودی یک‌پارچه بایستی بر اساس الزامات این دستورالعمل حساب‌های خود را تنظیم کنند^۲؛ دوم این که دولت‌ها حق دسترسی به این حساب‌ها را باید داشته باشند^۳؛ همچنین، بنگاه‌های مذکور موظفند تا حساب‌های جداگانه‌ای به‌صورت شفاف برای بخش تولید، انتقال، و توزیع ایجاد کنند^۴؛ و در نهایت، به تولیدکنندگان مستقل این امکان داده شود که بتوانند برای خودشان و یا برای مشتریان خودشان، خط مستقیمی ایجاد نمایند^۵.

از دیگر ابتکارات این دستورالعمل، شناسایی اپراتور سامانه انتقال می‌باشد که بر این اساس، دولت‌های عضو متعهدند تا پس از ایجاد چنین نهادی در یک محدوده جغرافیایی مشخص، وظایفی از قبیل ایجاد تعادل در سامانه، توزیع و انتقال برق تولیدکننده در منطقه جغرافیایی خود، تعیین استفاده از اتصالات میان سامانه‌های دیگر، توسعه و نگهداری شبکه برق و اتصالات آن (در صورت لزوم)، برای آن‌ها تعیین کنند^۶. در آخر لازم به ذکر است که دستورالعمل برای دولت‌های عضوی که قابلیت اجرایی کردن این الگو را ندارند و تمایل‌شان همچنان به شیوه سنتی دولتی می‌باشد، انعطاف‌هایی نشان داده است^۷.

با وجود همه ابتکارات مزبور، سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در دستورالعمل اول، نتوانست آن‌چه که ویژگی یک بازار رقابتی است را برای بازار برق به ارمغان بیاورد؛ چرا که شرکت‌های یک‌پارچه عمودی که پیش‌تر انحصار مطلق را در بازارهای برق داشتند، همچنان پس از اجرای دستورالعمل، با ایجاد فضایی ضد رقابتی و تبعیض‌آمیز، عملاً رقابت با خود را برای شرکت‌های تازه تاسیس مستقل ناممکن کردند.

1. vertically-integrated electricity
2. DIRECTIVE 96/92/EC. Article 14, para 1.
3. Ibid, article 13.
4. Ibid, article 14, para 3.
5. Ibid, article 21.
6. Ibid.

۷. به عنوان مثال مراجعه کنید به ماده ۲۴ دستورالعمل

همچنین از دیگر اثرات دستورالعمل، ایجاد نهادهای نظارتی متنوع و متعدد با وظایف و اختیارات گوناگون بود (Sépibus, 2008:12,13).

۲.۳. بسته دوم آزادسازی

شورای اروپا در نشست ۲۳ تا ۲۴ مارس سال ۲۰۰۰ در لیسبون برای مقابله با کاستی‌های اقتصادی اولین نظام نظارتی، خواستار اقدام فوری برای تسریع آزادسازی در بازار برق شد. بر این اساس، در سال ۲۰۰۳، ویرایش تازه‌ای از دستورالعمل برق و نیز مقررات جدیدی در مورد تجارت فرامرزی برق، تحت عنوان «دستورالعمل فرامرزی» لازم‌الاجرا شد. یک سال و نیم بعد، دستورالعملی با هدف حفظ امنیت عرضه و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، «بسته اصلاحات» («دستورالعمل امنیت تامین») را تکمیل کرد (Sépibus, 2008:13,14).

در مجموع، بسته دوم انرژی در سال ۲۰۰۳ به تصویب اعضای اتحادیه اروپا رسید و دستورالعمل‌های آن تا سال ۲۰۰۴ توسط کشورهای عضو به قوانین ملی بدل شد و برخی از مقررات آن در سال ۲۰۰۷، لازم‌الاجرا گردید. طبق سیاست‌گذاری‌های جدید، نه تنها مصرف‌کنندگان بزرگ که مصرف‌کنندگان صنعتی و خانگی نیز در انتخاب تامین‌کنندگان گاز و برق خود از میان طیف وسیع‌تری از رقبا مختار شدند (Ciucci, 2023). بسته دوم شامل دو دستورالعمل^۱ و دو آیین‌نامه^۲ می‌باشد. هر یک از دستورالعمل‌ها به قوانین مشترک برای بازار داخلی برق^۳ و نیز قوانین مشترک برای بازار داخلی گاز طبیعی می‌پردازد^۴. همچنین دستورالعمل‌های مزبور با دو آیین‌نامه مربوط به مبادلات فرامرزی برق^۵ و شرایط دسترسی به شبکه‌های انتقال گاز طبیعی^۶، کامل گردیدند (Tsangaris, 2017:5).

هدف از تدوین دستورالعمل ناظر به قوانین بازارهای داخلی برق، ایجاد سازوکاری مشترک برای تولید، انتقال، توزیع، و عرضه برق بود. همچنین این دستورالعمل، قوانین مربوط به سازماندهی و عملکرد صنعت برق، دسترسی به بازار برق، ضوابط و رویه‌های مربوط به فراخوان‌های مناقصه و اعطای مجوزها

1. Directives

2. Regulations

3. Directive 2003/54/EC of the European Parliament and of the Council of 26 June 2003 concerning common rules for the internal market in electricity and repealing Directive 96/92/EC [2003] OJ L176/37

4. Directive 2003/55/EC of the European Parliament and of the Council of 26 June 2003 concerning common rules for the internal market in natural gas and repealing Directive 98/30/EC [2003] OJ L176/57

5. Regulation (EC) No 1228/2003 of the European Parliament and of the Council of 26 June 2003 on conditions for access to the network for cross-border exchanges in electricity [2003] OJ L176/1

6. Regulation (EC) No 1775/ 2005 of the European Parliament and of the Council of 28 September 2005 on conditions for access to the natural gas transmission networks [2005] OJ L289/1

و عملکردهای مربوطه را به نحوی که در آن مقرر گردیده، پیش‌بینی کرده بود.^۱ همچنین، هدف از تدوین آیین‌نامه مبادلات فرامرزی برق، تنظیم قواعدی عادلانه برای مبادلات مزبور بود تا بدین وسیله رقابت در بازار داخلی برق با در نظر گرفتن اتصال آن به بازارهای فرامرزی، افزایش یابد. البته این امر مستلزم پیش‌بینی مجموعه‌ای از حمایت‌های دولتی بود تا اتصال بازارهای محلی و ملی برق را به بازارهای فرامرزی ممکن سازد.^۲

در مجموع، بسته دوم آزادسازی با تشدید مقررات مربوط به دسترسی به شبکه‌های برق و نیز نیاز به تنظیم‌کننده‌های مستقل، رقابت را بیشتر ترویج می‌کند. بر این مبنای هدف دستورالعمل دوم، الزام دستیابی به موارد زیر تا حداکثر ماه جولای ۲۰۰۷ بود: (۱) تفکیک اپراتورهای سامانه انتقال^۳ و نیز اپراتورهای سامانه توزیع^۴ از بقیه بازارهای برق؛ (۲) دسترسی آزادانه اشخاص ثالث برای ورود به حوزه تولید برق؛ (۳) تضمین و نظارت بر رقابت‌پذیری در عرضه برق؛ (۴) باز شدن کامل بازار برق؛ (۵) ترویج منابع تجدیدپذیر؛ (۶) تقویت نقش تنظیم‌کننده در بازار برق؛ و (۷) ایجاد بازار واحد اروپایی (Jamasp, Pollitt, 2005:16-17). با این حال، چالش اصلی این است که با آزادسازی و تفکیک بازارها، همچنان این مساله به قوت خود باقی است که شرکت‌های خصوصی که مایل به حضور در بازار برق هستند، قدرت رقابت با شرکت‌های ملی (مانند شرکت ملی برق فرانسه) را ندارند و نمی‌توانند با آنها رقابت کنند. منظور این نوشتار نیز از عدم شکل‌گیری یک بازار رقابتی سالم و کامل نیز همین است. البته لازم به ذکر است که در برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نظیر آلمان، صنعت برق کاملاً خصوصی‌سازی شده بود؛ اما عدم خصوصی‌سازی یک‌پارچه صنعت و بازار برق در سراسر اروپا، رقابت را برای شرکت‌های نوظهور با چالش مواجه می‌کرد (Jamasp, Pollitt, 2005:16-17).

همچنین، در چارچوب دستورالعمل دوم، برای تضمین دسترسی عادلانه اشخاص ثالث به شبکه برق، الزامات جدیدی در مورد تعرفه‌های شبکه تنظیم شده است.^۵ بر این اساس، همه اپراتورهای شبکه موظفند تعرفه‌های خود یا حداقل روش‌های محاسبه تعرفه خود را در اختیار تنظیم‌کننده قرار دهند.^۶ تنظیم‌کننده نیز باید تعرفه‌ها یا روش‌های محاسبه را بررسی کند تا مطمئن شود که این تعرفه‌ها غیر تبعیض‌آمیز و معقول هستند و در صورت لزوم آنها را تغییر دهد.

1. "DIRECTIVE 2003/54/EC Concerning Common Rules for the Internal Market in Electricity and Repealing Directive 96/92/EC" (2003). article 1.
2. "REGULATION of Conditions for Access to the Network for Cross-Border Exchanges in Electricity", Pub. L. No. No 1228/2003 (2003)., article 1.
3. transmission system operators (TSOs)
4. distribution system operators (DSOs)
5. DIRECTIVE 2003/54/EC concerning common rules for the internal market in electricity and repealing Directive 96/92/EC. article 20 (1).
6. Ibid. article 23(2).

در بسته دوم آزادسازی، پیش‌بینی شده بود که در صورتی که اپراتور سیستم انتقال، بخشی از یک بنگاه یک‌پارچه عمودی باشد، باید حداقل از نظر شکل قانونی، سازماندهی، و تصمیم‌گیری خود از سایر فعالیت‌های غیرمرتبط با انتقال به طور مستقل تصمیم بگیرد و به‌طور مستقل عمل کند. در عین حال، بسته سیاستی مزبور تصریح می‌دارد که قوانینی که بر این اساس در کشورهای عضو به تصویب می‌رسد، نباید به نحوی تنظیم گردند که تعهدی برای بنگاه‌ها مبنی بر جداسازی مالکیت دارایی‌های مربوط به تجهیزات سامانه انتقال از شرکت یک‌پارچه عمودی ایجاد کند^۱. همچنین اپراتورهای هر دو شبکه انتقال و توزیع باید گزارش سالانه‌ای را در مورد رعایت الزامات جداسازی به مراجع نظارتی ملی^۲، ارائه کنند^۳. باید در نظر داشت که تا حدودی، تنظیم‌کننده‌های مستقل در بخش‌های مختلف اقتصاد، محصول قانون واحد اروپایی (مصوب سال ۱۹۸۷) هستند که برای تشویق به ادغام بازارهای ملی در یک بازار واحد اروپایی، طراحی شده است. بنابراین، اگرچه در پیش‌بینی مراجع نظارتی ملی در چارچوب قانون واحد اروپایی، به مقوله «انرژی» به‌طور خاص اشاره نشده، اما «استفاده محتاطانه و منطقی از منابع طبیعی» در آن ذکر شده است. از این رو، گرچه بسیاری از این مراجع نظارتی در دهه ۱۹۹۰، هم قبل و هم بعد از تصویب اولین دستورالعمل بازار داخلی برق ایجاد شدند؛ اما زمانی که دومین دستورالعمل داخلی بازار برق و گاز طبیعی (دستورالعمل‌های EC/۵۴/۲۰۰۳ و EC/۵۵/۲۰۰۳) تصویب شدند، ایجاد تنظیم‌کننده‌های مستقل انرژی اجباری شدند. البته در کشورهای خارج از اتحادیه اروپا، ایجاد سازوکار نظارتی تا حدی متفاوت بوده است. برای مثال، مراجع نظارتی و تنظیم‌کننده‌های مستقل از قرن نوزدهم در ایالات متحده (به ویژه در حوزه راه‌آهن) و نیز در کانادا، در سال ۱۹۵۹ تاسیس شدند (Cameron, 2016:52). به هر روی، دستورالعمل دوم، همکاری گسترده‌تر بین مراجع نظارت ملی و کمیسیون اروپا را تسهیل کرد و منجر به همکاری غیررسمی و ایجاد شورای تنظیم‌کننده انرژی اروپا^۴ در سال ۲۰۰۰ و سپس گروه تنظیم‌کننده اروپا برای برق و گاز^۵ در سال ۲۰۰۳ شد (Cameron, 2016:53).

در چارچوب دستورالعمل مزبور، مجموعه‌ای از حداقل وظایف و صلاحیت‌ها برای مراجع نظارتی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تعریف شده است که به‌ویژه شامل نظارت بر ظرفیت اتصال، دسترسی بدون تبعیض به شبکه‌ها، تضمین رقابت‌پذیری موثر، تعیین تعرفه‌ها، و حل و فصل اختلافات می‌باشد. همچنین آن‌ها موظفند تا با همکاری یکدیگر و نیز کمیسیون اروپا به توسعه بازار داخلی کمک کنند^۶. برای تسهیل

1. Ibid. article 10.

2. national regulatory authorities (NRAs)

3. DIRECTIVE 2003/54/EC concerning common rules for the internal market in electricity and repealing Directive 96/92/EC. article 10 (2) (d), article 15 (2) (d).

4. Council of European Energy Regulators (CEER)

5. European Regulators Group for Electricity and Gas (ERGEG)

6. DIRECTIVE 2003/54/EC concerning common rules for the internal market in electricity and

این امر، کمیسیون باید یک گروه مشورتی مستقل به نام گروه تنظیم‌کننده اروپا برای برق ایجاد کند که اعضای آن متشکل از روسای مراجع نظارتی ذی‌صلاح در کشورهای عضو است (Sépius, 2008:15). بر خلاف دستورالعمل اول، دستورالعمل دوم، برق را یک خدمت عمومی در نظر می‌گیرد و در این راستا کشورهای عضو، متعهد به ارائه خدمات عمومی^۱ هستند. بر این مبنا، کشورهای عضو موظفند تا این امکان را ایجاد کنند که مصرف‌کنندگان خانگی و همچنین شرکت‌های کوچک بتوانند از خدمات جهانی تامین برق با کیفیت، بر اساس قیمت‌های معقول و شفاف، بهره‌مند شوند^۲. همچنین کشورهای عضو باید اقدامات مناسبی را برای دستیابی به اهداف انسجام اجتماعی و اقتصادی، حفاظت از محیط زیست، مدیریت بهره‌وری انرژی، مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی، و امنیت عرضه باشد، اجرا کنند. چنین اقداماتی ممکن است به خصوص شامل ارائه مشوق‌های اقتصادی، با استفاده از تمام ابزارهای موجود ملی، برای نگهداری و ساخت زیرساخت شبکه‌های مورد نیاز و از جمله ظرفیت اتصال متقابل باشد^۳.

۳.۳. بسته سوم آزادسازی

با وجود تغییرات اساسی‌ای که بر اساس بسته دوم آزادسازی در بازار برق و گاز اروپا اتفاق افتاد؛ اما همچنان به نظر می‌رسید که بازار برق و گاز، ویژگی‌های کامل یک بازار آزاد رقابتی را دارا نباشند. در طول سال ۲۰۰۶، کمیسیون جوامع اروپایی^۴، بازار برق و گاز داخلی اروپا را مورد بررسی قرار داد. این بررسی حاکی از آن بود که برخی از پیشرفت‌ها در زمینه آزادسازی بازار برق، در بازارهای داخلی هر یک از اعضا به صورت متفاوتی رخ داده است. به نظر کمیسیون مزبور، رقابت معناداری در بسیاری از کشورهای عضو وجود ندارد. اغلب مشتریان هیچ امکان واقعی برای انتخاب یک تامین‌کننده جایگزین ندارند. حتی مشتریانی که با موفقیت عرضه‌کننده را تغییر داده‌اند، اغلب از طیف پیشنهادهایی که دریافت می‌کنند، راضی نیستند. به‌طور خلاصه، ذی‌نفعان هنوز درجه بالایی از اعتماد به بازار داخلی را ندارند^۵. همچنین کمیسیون به نتایج دیگری از قبیل وجود تمرکز در برخی از بازارهای برق در اروپا، بهره‌مندی برخی بنگاه‌ها از قدرت بسیار زیاد بازار، و دیگر رفتارهای ضدرقابتی، پی برد^۶.

repealing Directive 96/92/EC. Article 23.

1. Public service obligations
2. DIRECTIVE 2003/54/EC concerning common rules for the internal market in electricity and repealing Directive 96/92/EC. Article 3 (3)
3. Ibid. Article 3 (7)
4. Commission of the European communities
5. "COMMUNICATION FROM THE COMMISSION TO THE COUNCIL AND THE EUROPEAN PARLIAMENT Prospects for the Internal Gas and Electricity Market" (Brussels: COMMISSION OF THE EUROPEAN COMMUNITIES, 2007). P.2
۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: European Commission, "DG Competition Report on Energy Sector

بر اساس نتیجه‌گیری شورای اروپا در مارس ۲۰۰۷، کمیسیون در سپتامبر همان سال، پیشنهادهای جدیدی را برای اصلاح بازار برق در چارچوب به اصطلاح «بسته انرژی» ارایه کرد. این پیشنهادها عبارتند بودند از: تجدید نظر در دستورالعمل دوم برق؛ بازنگری در مقررات فرامرزی؛ و پیشنهاد تنظیم آیین‌نامه‌ای برای ایجاد آژانس همکاری تنظیم‌کننده‌های انرژی^۱ (Sépius, 2008:16). به عبارت دیگر، با توجه به ناکارآمدی بازار داخلی برق، کمیسیون اروپا لازم دانست که قوانین و اقدامات اعمال شده در آن بازار را به منظور تضمین رقابت منصفانه و حمایت مناسب از مصرف‌کننده، بازتعریف کند؛ که نتیجه آن، چیزی است که سومین بسته آزادسازی و مقررات نظارتی نامیده می‌شود (Olmos, Pérez-Arriaga, 2013:527).

سومین بسته قانونی توسط کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۹ تصویب شد. در واقع، دستورالعمل سوم برق برای رفع نقص‌های دستورالعمل پیشین طراحی شده بود. این دستورالعمل به صورت کارآمدتری، تفکیک بخش‌های تولید، توزیع، و عرضه را که برای تجزیه شرکت‌های مسلط بر بازار طراحی شده بودند، ایجاد می‌کرد. همچنین به مشتریان بزرگ غیرخانگی، حق انتخاب چندین تامین‌کننده را می‌داد؛ یعنی مشتریان مذکور می‌توانستند از چند تامین‌کننده‌ای که خود انتخاب می‌کردند، برق خود را دریافت کنند. همچنین دستورالعمل، سازوکار قانونی‌ای را برای تولید برق از منابع تجدیدپذیر تقویت کرد. علاوه بر این، نواوری دیگر بسته آزادسازی سوم این بود که یک شبکه اروپایی متشکل از اپراتورهای سامانه انتقال^۲ برای برق^۳ و گاز، و نیز یک آژانس برای همکاری تنظیم‌کننده‌های انرژی^۴ ایجاد کرد (Mantysaari, 2015:105). این آژانس، به منظور تقویت همکاری بین تنظیم‌کننده‌های انرژی اروپا و اطمینان از دستیابی به یکپارچگی بازار در سراسر اتحادیه اروپا و هماهنگ‌سازی چارچوب‌های نظارتی با توجه به اهداف سیاست انرژی اتحادیه اروپا، شکل گرفت (Olmos, Pérez-Arriaga, 2013:527).

همچنین در خصوص ایجاد ظرفیت جدید تولیدی، سومین دستورالعمل برق، مشوق‌های جدیدی را برای سرمایه‌گذاری در حوزه تولید برق ارایه داد که این مشوق‌ها نسبت به دستورالعمل دوم دارای دو تغییر اساسی بودند. در حالی که دستورالعمل دوم «ماهیت منابع اولیه^۵» را به عنوان بخشی از معیارهای مجاز برای اعطای مجوز برای ساخت ظرفیت تولید به رسمیت شناخت، دستورالعمل جدید در جهت

2007, "Inquiry", لازم به ذکر است که در این تحقیق، کمیسیون اتحادیه اروپا، ملاک و معیار خود از بازار برق را یک بازار کاملاً رقابتی در نظر گرفته و با توجه به آن و شکل‌گیری قیمت در آن بازار فرضی، و همچنین مقایسه قیمت‌های شکل گرفته در بازارهای برق موجود در زمان تحقیق در سراسر اتحادیه اروپا، تحلیل و گزارش‌های خود را ارایه داده است.

1. Agency for the Cooperation of Energy Regulators
2. European Network of Transmission System Operators (ENTSO)
3. ENTSO-E
4. Agency for the Cooperation of Energy Regulators (ACER)
5. the nature of the primary sources

تقویت سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی مبتنی بر منابع تجدیدپذیر و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، بسیار فراتر رفت. علاوه بر این، دستورالعمل سوم برای تشویق سرمایه‌گذاری غیرمتمرکز در تولید برق طراحی شده است (Mantysaari, 2015:106).

یکی دیگر از تفاوت‌ها به این موضوع باز می‌گردد که دستورالعمل دوم به همه مشتریان این حق را می‌داد که تامین‌کنندگان خود را انتخاب کنند؛ اما دستورالعمل جدید رقابت را در بازار خرده‌فروشی و عمده‌فروشی افزایش داد و به مشتریان بزرگ غیرخانگی این حق را داد که برای تامین نیازهای برق خود، هم‌زمان با چندین تامین‌کننده قرارداد منعقد کرده و خود را محدود به یک تامین‌کننده انحصاری نکنند (Mantysaari, 2015:106).

همچنین، تقویت و احقاق حق دسترسی بدون تبعیض اشخاص ثالث به شبکه، یکی از اهداف اصلی دستورالعمل سوم برق بود. دسترسی بدون تبعیض به شبکه انتقال، و نیز دسترسی پایین‌دستی به مشتریان در سطح خرده‌فروشی از دیگر دستاوردهای این دستورالعمل بود. در واقع، دستورالعمل سوم، رقابت را با ایجاد حق دسترسی آزاد برون‌مرزی به شبکه برای تامین‌کنندگان جدید برق، افزایش داد. به عبارت دیگر، این حق دسترسی که هر تولیدکننده بالقوه‌ای را در بر می‌گیرد، موجب تضمین حق ورود آزادانه تولیدکنندگان بالقوه به بازار می‌شود که این امر (کاهش موانع ورود به بازار) از جمله ملاک‌های مهم برای یک بازار رقابتی سالم است. همچنین طبق این دستورالعمل، کشورهای عضو می‌توانند در جهت تضمین منافع اقتصادی که جنبه عمومی دارد، تعهداتی ناظر به ارائه خدمات عمومی را برای شرکت‌هایی که در بخش برق فعالیت می‌کنند، وضع کنند. همچنین کشورهای عضو موظفند تا دسترسی شخص ثالث به شبکه‌ها و سامانه‌های انتقال و توزیع را تسهیل کنند. برای تحقق این هدف باید تعرفه‌ها کاملاً شفاف شوند. به عنوان مثال، لازم است که تعرفه‌ها منتشر شوند؛ به‌طور عادلانه و مساوی برای همه تولیدکنندگان اعمال شوند؛ و به‌طور عینی و بدون تبعیض بین کاربران شبکه برق، لحاظ گردند. همچنین، در چارچوب این دستورالعمل، اپراتور شبکه انتقال یا توزیع نمی‌تواند از ارائه خدمت و دسترسی به شبکه نسبت به یک تولیدکننده، خودداری کند؛ مگر این که ظرفیت لازم را نداشته باشد. به علاوه، کشورهای عضو می‌توانند اقداماتی را برای تضمین شریطی که موجب ایجاد یک فضای رقابتی سالم است را انجام دهند؛ گرچه چنین اقداماتی باید متناسب، بدون تبعیض، و شفاف باشند (Mantysaari, 2015:107).

در خصوص امنیت عرضه نیز بسته سوم تدابیری در نظر گرفته است. اولین تدبیر این است که تفکیک مالکیت ایجاد شود که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد. این امر به معنای انتصاب مالک شبکه به عنوان اپراتور و استقلال آن از هرگونه منافع عرضه و تولید می‌باشد که به‌وضوح راهی موثر و پایدار برای حل تضاد ذاتی منافع و تضمین امنیت عرضه است که بسته سوم علاوه بر بخش‌های دیگر در این بخش

یعنی امنیت عرضه بر آن تاکید کرده است.^۱ دومین تاکید دستورالعمل ناظر به امنیت عرضه، توسعه اتصالات بین‌مرزی است که در بسته‌های سیاستی پیشین به آن اشاره شده بود. این بسته، هدف از تاکید مجدد بر این موضوع را این می‌داند که با این کار، بازار برق گسترش پیدا می‌کند و بر سبدهای تولیدکننده برق افزوده می‌شود، و در نتیجه، این امر منجر به افزایش رقابت سالم و افزایش امنیت عرضه می‌گردد.^۲ توضیح دیگر در این خصوص آن‌که در سراسر اروپا، هر کشوری ممکن است شرایط و اقلیم‌های خاص خود را داشته باشد. به عنوان مثال، کشورهایی که به دریا متصل هستند، امکان وارد کردن انواع سوخت‌های وارداتی را دارند و این مزیت، امکان آن را فراهم می‌سازد تا کشورهای مزبور، نیروگاه تولید برق مبتنی بر این سوخت‌ها را داشته باشد. یا در فرض دیگر، ممکن است کشور دیگری در اتحادیه که دارای اقلیمی است که می‌تواند بهره بیشتری از انرژی‌های بادی و خورشیدی ببرد، نیروگاه‌های تولید برق مبتنی بر این انرژی‌ها را وارد شبکه متصل به هم بکند. در نتیجه، اگر به فرض قیمت سوخت‌هایی که از طریق دریا وارد یکی از کشورهای اتحادیه اروپا می‌شود افزایش پیدا کند، سایر نیروگاه‌ها در سایر کشورهای دیگر می‌توانند این افزایش قیمت را تا حد خوبی کنترل کنند، و ضمناً سرمایه‌گذاری نیز به سمت جایگزینی منابع سوختی مزبور سوق پیدا می‌کند. این مثال فرضی نشان می‌دهد که مساله امنیت انرژی برق تا چه حد در بسته سوم آزادسازی مورد تاکید و توجه است.

رویکرد دیگر دستورالعمل، اقبال به سرمایه‌گذاری در جهت خلق ظرفیت‌های جدید برای تولید برق است که با کمک آن بتوان از انحراف قیمت‌های بازار جلوگیری کرد. این امر از طریق وضع قوانین مشترک برای یک بازار داخلی واقعی و عرضه گسترده برق قابل دسترسی برای همگان، قابل تحقق می‌باشد.^۳

به‌طور کلی، اصلاحات اساسی بسته سوم آزادسازی شامل این موارد است: اجرای قوانین سخت‌گیرانه‌تر برای جداسازی موثر اپراتورهای سامانه‌های انتقال از تولید؛ تامین منافع؛ ایجاد آژانس همکاری تنظیم‌کننده انرژی^۴ به‌عنوان یک نهاد جدید برای هماهنگی اقدامات مراجع نظارتی در کشورهای عضو و افزایش قدرت مراجع مزبور؛ تاسیس دو شبکه اروپایی برای اپراتورهای سیستم انتقال یعنی ENTSO-E^۵ برای برق و ENTSO-G^۶ برای گاز؛ تقویت حفاظت از مشتریان با توجه به تغییر تامین‌کنندگان؛ و در نهایت تاکید بر افزایش شفافیت (Tsangaris, 2017:24).

1. DIRECTIVE 2009/72/EC. Recitals 11 & 25

2. Ibid. Recital 5

3. Ibid. Recital 60

4. Agency for Cooperation of energy regulators (ACER)

5. European Network of Transmission System Operators for Electricity

6. European Network of Transmission System Operators for Gas

۴.۳. بسته چهارم آزادسازی

آخرین اصلاحات بازار برق اروپا به سال ۲۰۱۹ باز می‌گردد. این بسته که اصطلاحاً آن را انرژی پاک^۱ می‌نامند، چهارمین بسته بازار برق پس از اصلاحات در سال‌های ۱۹۹۶، ۲۰۰۳، و ۲۰۰۹ می‌باشد. بسته مزبور شامل دستورالعمل برق 2019/944 (EU) و نیز مقررات برق 9420/19 (EU) است. دستورالعمل برق (EU) 2019/944، دستورالعمل قبلی بازار برق (EC/۲۲/۲۰۰۹) را اصلاح کرد و بر ادغام بیشتر بازارهای برق از طریق تجارت فرامرزی و قوانین هماهنگ و تقویت رقابت میان تامین‌کنندگان برق تمرکز کرد. مقررات برق 2019/94 (EU) نیز قوانینی را برای عملکرد بازارهای برق، از جمله شکل‌گیری قیمت در بازارهای عمده‌فروشی و مسئولیت‌ها در بازارهای متعادل‌کننده، و همچنین تخصیص ظرفیت فرامرزی، هزینه‌های شبکه، و اصول طراحی برای بازارهای ظرفیت را تعیین می‌کند (Zachmann, Heussaff, 2023:7).

به طور کلی، تاکید بیشتر بسته چهارم، بر روی جنبه‌های زیست محیطی و انرژی‌های تجدیدپذیر است. در این راستا، این بسته سعی دارد تا با اصلاح مصرف خانگی برق در اروپا که ۴۰ درصد برق قاره را در بر می‌گیرد، و همچنین تشویق دولت‌ها برای دستیابی به تولید حداقل ۳۲ درصدی برق از منابع تجدیدپذیر تا سال ۲۰۳۰ و نیز افزایش بهره‌وری انرژی، به اهداف خود نزدیک شود. این بسته دارای چهار بخش است. بخش اول و دوم، شامل دو قانون جدید مذکور (دستورالعمل و آیین‌نامه) در مورد برق، بخش سوم شامل قانونی در مورد آمادگی در برابر مخاطرات، و بخش چهارم قانونی است در جهت اختصاص نقش قوی‌تر برای آژانس همکاری تنظیم‌کننده انرژی (ACER).^۲

در ادامه سعی می‌شود تا با هدف درک و شناخت بهتر ساختار بازار برق اتحادیه اروپا، مفاد مهم بسته چهارم آزادسازی بازار برق (آیین‌نامه و با تمرکز بیشتر بر روی دستورالعمل) که آخرین بسته‌ای است که پارلمان اتحادیه تا به امروز در این زمینه به تصویب رسانده است، مورد بررسی قرار گیرد.

۴.۳.۱. کلیات

در ابتدای آیین‌نامه بسته چهارم، به این امر اشاره می‌شود که بخش برق در اتحادیه اروپا دستخوش تحولی عمیق است که مشخصه آن بازارهای غیرمتمرکزتر با بازیگران بیشتر و همچنین سهم بیشتر از منابع تجدیدپذیر و سامانه‌های به هم پیوسته ارتقا یافته است. در همین راستا، هدف مقررات و دستورالعمل موجود در بسته چهارم، تقویت چارچوب قانونی حاکم بر بازار داخلی برق اتحادیه، به منظور اطمینان از عملکرد بازارها و شبکه‌ها با در نظر گرفتن بهیچگی آن به نفع مشاغل و شهروندان اتحادیه می‌باشد.^۳

1. Clean Energy

2. "Clean Energy for All Europeans Package", European Commission, n.d., https://energy.ec.europa.eu/topics/energy-strategy/clean-energy-all-europeans-package_en.

3. "REGULATION (EU) 2019/941", Official Journal of the European Union §, Official Journal of the

از این رو، دستورالعمل مربوطه با تاکید و صراحت بیشتری، کشورهای عضو را موظف می‌کند تا اطمینان حاصل کنند که قوانین ملی آنها تجارت فرامرزی برق، مشارکت مصرف‌کننده که شامل پاسخ به تقاضا می‌باشد، سرمایه‌گذاری در تولید انرژی متغیر و انعطاف‌پذیر، ذخیره‌سازی انرژی و یا استقرار اتصالات جدید بین کشورهای عضو را مختل نکنند. همچنین قیمت برق باید منعکس‌کننده تقاضا و عرضه واقعی باشد.^۱

همچنین، کشورهای عضو باید اطمینان حاصل کنند که همه مشترکین در خرید برق و انتخاب تامین‌کننده، آزاد هستند و نیز باید شرایطی را ایجاد کنند که همه مشترکین بتوانند آزادانه و همزمان بیش از یک قرارداد تامین برق داشته باشند؛ مشروط بر این که زیرساخت‌های فنی لازم از جمله نقاط اتصال و اندازه‌گیری مورد نیاز ایجاد شده باشد.^۲ در خصوص قیمت مبتنی بر بازار، تامین‌کنندگان نیز باید در تعیین قیمتی که با آن برق به مشتریان عرضه می‌کنند، آزاد باشند. کشورهای عضو باید اقدامات مناسب را برای تضمین رقابت موثر میان تامین‌کنندگان انجام دهد.^۳ البته دستورالعمل مربوطه به دولت‌ها این اجازه را می‌دهد که از افسار آسب‌پذیر و فقیر جامعه تحت شرایطی با اقدامات و سیاست‌های اجتماعی و بدون هیچ گونه دخالت دولتی و عمومی در تعیین قیمت برای عرضه برق، حمایت کند.^۴

در خصوص دسترسی شخص ثالث، کشورهای عضو باید از اجرایی شدن الگوی دسترسی شخص ثالث به سامانه‌های انتقال و توزیع بر اساس تعرفه‌های منتشر شده، اعمال تعرفه‌ها برای همه مشتریان، و اعمال عینی و بدون تبعیض آن بین کاربران شبکه، اطمینان حاصل کنند. همانند دستورالعمل سوم که پیشتر اشاره گردید، اپراتور سامانه انتقال یا توزیع تنها در حالتی که فاقد ظرفیت لازم باشد می‌تواند از دسترسی شخص ثالث ممانعت ورزد. در این حالت نیز باید دلایل مستدل و فنی خود را به دولت عضو و یا مراجع نظارتی ارائه دهد.^۵

۳.۴.۲. حقوق قراردادی مشتریان

دستورالعمل مورد بحث برای ایجاد یک بازار رقابتی سالم، نظامی از حقوق اساسی قراردادی را برای مشتریان به رسمیت شناخته است. در این راستا مشتریان حق دارند که در کل اتحادیه اروپا و بدون در نظر گرفتن اینکه تامین‌کننده در کدام یک از کشورهای عضو ثبت شده است، آن را با نظر خود، آزادانه انتخاب کنند.^۶

European Union (2019). para 1.

1. "Directive (EU) 2019/944" (2019). article 3.

2. Ibid. Article 4.

3. Ibid. Article 5.

4. Ibid. Articles 28, 29, and 5.

5. Ibid. Article 6.

1. Ibid. Article 10,1.

همچنین مشتریان حق دارند با تامین کننده قراردادی داشته باشند که دارای اطلاعاتی از وی، یعنی اطلاعاتی از تامین کننده مورد نظر باشد. این اطلاعات می تواند از قبیل هویت و آدرس تامین کننده باشد که در قرارداد درج می شود. همچنین این اطلاعات می تواند منجر به این امر شود که از طریق آن، مشتری بتواند اطلاعات به روز در مورد همه تعرفه ها و هزینه ها را به دست آورد. به عبارت دیگر، اطلاعاتی باید در قرارداد ذکر شود که مبتنی بر آن، مشتری بتواند تعرفه ها و هزینه ها را به صورت شفاف دریابد. همچنین، در صورتی که سطوح کیفیت ارایه خدمات به درستی رعایت نشود، در قرارداد باید غرامت مشخصی پیش بینی گردد. روش حل و فصل اختلافات خارج از دادگاه، درج اطلاعات مربوط به حقوق مصرف کننده، و شرایط فسخ و تمدید قرارداد نیز از سایر شروط این نوع قراردادها می باشد.^۱ در صورتی که تامین کنندگان مایل اند تا هرگونه تغییری در مفاد قرارداد خود با مشتری و همچنین تعدیلی در قیمت های خود داشته باشند، باید حداقل دو هفته پیشتر به مشتری اطلاع دهند و در این صورت، مشتری نیز حق فسخ قرارداد را خواهد داشت.^۲

۳.۴.۳. قیمت گذاری

در جهت قیمت گذاری مبتنی بر بازار توسط تامین کنندگان، کشورهای عضو متعهدند که شرایطی را ایجاد کنند تا تامین کنندگان بتوانند با مشتریان خود، قراردادهای مبتنی بر قیمت برق پویا و یا متغیر منعقد کنند. البته این امر منوط به رضایت مشتری و نیز ارایه اطلاعات کامل در خصوص ریسک های این سنخ از قراردادها توسط تامین کننده است.^۳ در قراردادهای مزبور، مشتریان از حق تغییر و انتخاب تامین کننده جدید برخوردار هستند. دولت های عضو هم باید سازوکاری را در نظر بگیرند که مشتریان بتوانند در کمترین زمان ممکن، تامین کننده خود را تغییر دهند. این زمان نباید از سه هفته تجاوز کند و مقرر است تا سال ۲۰۲۶ به ۲۴ ساعت کاهش پیدا نماید.^۴ از دیگر ویژگی های این قراردادهای این است که از مشتریان خانگی و شرکت های کوچک در صورتی که خلاف قراردادشان نباشد، هزینه ای بابت تغییر تامین کننده برق نباید گرفته شود.^۵ همچنین دولت های عضو باید سازوکاری طراحی کنند تا از طریق آن، مشتریان خانگی و شرکت های خرد بتوانند به صورت رایگان، پیشنهاد سایر تامین کنندگان برق را برای انعقاد قرارداد در اختیار داشته باشند.^۶

در دستورالعمل مزبور به موارد زیادی در خصوص استفاده از «سامانه اندازه گیری هوشمند»^۷ اشاره

2. Ibid. Article 10,3.

3. Ibid. Article 10,4.

4. Ibid. Article 11.

5. Ibid. Article 12.

6. Ibid.

7. Ibid. Article 14.

8. Smart metering system

شده است. این سامانه الکترونیکی، قادر به اندازه‌گیری برق وارد شده به شبکه یا برق مصرفی از شبکه است و اطلاعات بیشتری نسبت به کتورهای معمولی ارایه می‌کند و قادر به انتقال و دریافت داده‌ها برای اهداف اطلاعاتی، نظارت، و کنترل می‌باشد.^۱ در نتیجه، سامانه مورد نظر این امکان را می‌دهد تا مشتریان علاوه بر مصرف خود، توانایی تولید و تزریق برق به شبکه را نیز داشته باشند. هر مشتری با پرداخت هزینه مرتبط با آن، حق داشتن این سامانه را در سراسر اتحادیه اروپا دارد.^۲ لازم به ذکر است که این سامانه باید دارای استانداردهای مناسبی باشد که در دستورالعمل به آن اشاره شده است.^۳

۳.۴.۴. بازار توزیع و انتقال

در خصوص بازار توزیع برق، از آن‌جا که این بازار دارای انحصار طبیعی است، دستورالعمل مزبور این فرض را که دولت‌های عضو خود متصدی این امر باشند را نیز مورد شناسایی قرار داده است.^۴ با این حال، اپراتور شبکه توزیع وظیفه دارد که خدمات را بدون تبعیض و با ارایه اطلاعات کامل و مرتبط به استفاده‌کنندگان ارایه دهد.^۵ البته مبتنی بر دستورالعمل، تبعیض نسبت به نیروگاه‌های تولیدکننده برق از طریق منابع انرژی تجدیدپذیر و یا نیروگاه‌های با بهره‌وری بالا، مجاز است. در این راستا کشورهای عضو می‌توانند از اپراتورهای شبکه توزیع بخواهند که در هنگام ایجاد تعادل و یا دیسپاچینگ در شبکه، تولیدکنندگان برق از طریق منابع تجدیدپذیر و یا با بهره‌وری بالا را در اولویت قرار دهند.^۶

از دیگر رهنمودهای دستورالعمل در این زمینه می‌توان به این موارد اشاره کرد: اپراتورهای توزیع باید با سامانه انتقال هماهنگ باشند و از دستورالعمل‌های مقام تنظیم‌کننده پیروی کنند و البته در قبال ارایه این خدمات مستحق دریافت دستمزد هستند.^۷ در ضمن، آن‌ها نباید مالک جایگاه‌های شارژ خودروهای برقی^۸ باشند، مگر در مواردی که دارای جایگاه‌های خصوصی صرفاً برای استفاده خود باشند؛^۹ چرا که آن‌ها وظیفه دارند تا بدون تبعیض به این جایگاه‌ها برق‌رسانی کنند و در حالتی که آن‌ها مالک این جایگاه‌ها باشند، تعارض منافع رخ خواهد داد. در صورتی که اپراتور سیستم توزیع، بخشی از یک بنگاه یک‌پارچه عمودی باشد، باید حداقل از نظر شکل قانونی، سازماندهی، و تصمیم‌گیری خود از سایر فعالیت‌های غیرمرتبط با توزیع، مستقل باشد. دستورالعمل برای دستیابی به این امر، معیارهایی را تعیین کرده است؛

1. Directive (EU) 2019/944. Article 2,23.
2. Ibid. Article 21.
3. Ibid. Article 20.
4. Directive (EU) 2019/944. Article 30.
5. Directive (EU) 2019/944. Article 31,2,3,5,6.
6. Ibid. Article 31,4.
7. Ibid. Article 32,2.
8. recharging points for electric vehicles
9. Directive (EU) 2019/944. Article 33,1,2.

از جمله کشورهای عضو باید اطمینان حاصل کنند که فعالیت‌های اپراتور توزیع توسط مراجع نظارتی یا سایر نهادهای ذی‌صلاح پیش می‌شود تا نتواند از یکپارچگی عمودی خود برای ایجاد اختلال در رقابت استفاده کند.^۱ البته لازم به ذکر است که سامانه‌های انتقال و توزیع، قابلیت ادغام با یکدیگر را دارند؛^۲ گرچه در این صورت، شرکت‌های برق باید در حسابداری داخلی خود، حساب‌های جداگانه‌ای برای هر یک از فعالیت‌های انتقال و توزیع خود داشته باشند.^۳

در خصوص سیستم انتقال برق نیز غالباً دستورالعمل، رعایت موارد مشابه با موارد مذکور در بخش توزیع را برای کشورهای عضو لازم می‌داند.^۴ البته برخی از این موارد با سخت‌گیری بیشتری برای بخش انتقال وضع شده است. به عنوان مثال هر شرکتی که مالک سامانه انتقال است به هیچ وجه حق ندارد به طور مستقیم یا غیرمستقیم، اعمال کنترل یا هر گونه حقی بر روی شرکت‌های تولید یا عرضه‌کننده برق داشته باشد.^۵

۳.۴.۵. تعیین مرجع مستقل تنظیم‌گر (ناظر بازار)^۶

مطابق دستورالعمل، هر کشور عضو باید یک مرجع تنظیم‌گر واحد را در بازار برق در سطح ملی تعیین کند^۷ و استقلال آن را تضمین نمایند. همچنین، کشورها باید تضمین کنند که اختیارات خود را بی‌طرفانه و شفاف اعمال می‌کنند. برای این منظور مرجع نظارتی و تنظیم‌کننده باید از نظر قانونی، متمایز و از نظر عملکرد، مستقل از نهادهای دولتی یا خصوصی باشد. همچنین افراد مشغول در این مرجع باید مستقل از هرگونه منافع بازار عمل کنند و در هنگام انجام وظیفه تنظیم‌گری، هیچ نهاد خصوصی و دولتی، حق اعمال نفوذ بر آن‌ها را نخواهد داشت.^۸

در این راستا و برای تضمین موارد مزبور، مرجع تنظیم‌گر می‌تواند اولاً مستقل از هر نهاد سیاسی، تصمیمات مستقل اتخاذ کند؛ و دوم این که باید از منابع کافی انسانی و مالی برخوردار باشد که این امر مستلزم تخصیص بودجه جداگانه و استقلال در هزینه‌کرد بودجه تخصیص یافته خواهد بود؛ همچنین، عزل و نصب اعضای هیات مدیره و یا مدیران ارشد مرجع مورد بحث باید مبتنی بر معیارهای شفاف، عینی، و بی‌طرفانه باشد؛ و در نهایت، باید مقررات مربوط به تعارض منافع و نیز تعهدات رازداری بر آن‌ها

1. Directive (EU) 2019/944. Article 35

2. Ibid. Article 39

3. Ibid. Article 56.3

۴. برای مطالعه بیشتر در زمینه انتقال رجوع کنید به مواد ۴۳ تا ۵۶ دستورالعمل ۹۴۴/۲۰۱۹

5. Directive (EU) 2019/944. Article 43.1

6. Regulator

7. Ibid. Article 57.1

8. Ibid. Article 57.4

اعمال شود که این مقررات و تعهدات پس از پایان مأموریت آنها نیز ادامه خواهد داشت^۱. به علاوه، مراجع تنظیم‌گر در هر یک از کشورهای عضو با حفظ صلاحیت خود، باید با مقامات مرتبط با امور رقابتی^۲، مقامات مراجع تنظیم‌گر در سایر کشورها، کمیسیون اروپا، و نیز آژانس همکاری تنظیم‌کننده انرژی، مشورت و همکاری کنند^۳.

افزون بر مواردی که پیش‌تر به تناسب در خصوص نظارت این مرجع بر روی بازارهای برق و به خصوص بازار توزیع و انتقال ذکر شد، مرجع تنظیم‌گر در هر کشور، صلاحیت این را دارد که بر اساس معیارهای شفاف، تعرفه‌های انتقال و توزیع، و یا روش‌های محاسبه این تعرفه‌ها را تصویب کند^۴. وظیفه دیگر مرجع مزبور این است که مطمئن شود هیچ یارانه متقابلی بین فعالیت‌های انتقال، توزیع، عرضه، و یا سایر فعالیت‌های مرتبط با برق یا غیربرق وجود ندارد^۵.

در زمینه حقوق رقابت و نقش مرجع تنظیم‌گر در این خصوص باید گفت که این مرجع وظیفه دارد تا بر وقوع رویه‌های قراردادی محدودکننده، از جمله بندهای انحصاری‌ای که ممکن است مشتریان را از انعقاد قرارداد هم‌زمان با بیش از یک تامین‌کننده بازدارد یا انتخاب آنها را برای انجام این کار محدود کند، نظارت کرده، و در صورت لزوم به مقامات ملی رقابت در مورد چنین شیوه‌هایی اطلاع‌رسانی نماید^۶. با توجه به مواردی که در خصوص مرجع نظارتی و تنظیم‌گری ذکر شد، به نظر می‌رسد این نهاد در اتحادیه اروپا و در بازارهای انتقال و توزیع برق نفوذ و قدرت زیادی دارد؛ تا جایی که همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، می‌تواند تعرفه‌های این دو بازار یا سازوکار محاسبه آنها را تعیین کند. همچنین با توجه به مفادی که از دستورالعمل و آیین‌نامه بسته چهارم آزادسازی بازار برق اروپا در این قسمت بیان شد، این امر محرز گردید که مرجع تنظیم‌گر در بازار عرضه نیز به دلیل حمایت از مشتری و امنیت عرضه، دخالت‌هایی دارد که البته از دو بازار قبلی ذکر شده، کمتر است. تاکید بیشتر دستورالعمل در بازار عرضه، به دلیل اهمیت امنیت عرضه است که در سراسر آیین‌نامه^۷ و دستورالعمل^۸ به چشم می‌خورد. اما هنگامی که بازار تولید برق را در نظر می‌گیریم، دستورالعمل تا جایی که توانسته است، سعی دارد که صرفاً موانع را کاهش دهد؛ تا جایی که میزان دخالت نهاد تنظیم‌گر تقریباً در این بازار دیده نمی‌شود^۹. با این

1. Ibid. Article 57.5

2. Competition authorities

3. Directive (EU) 2019/944. Article 58.

4. Ibid. Article 59.1.a

5. Ibid. Article 59.1.j

6. Ibid. Article 59.1.p

7. REGULATION (EU) 2019/941. Article 3,4,18,20, ...

8. Directive (EU) 2019/944. Article 28,51,53,61, ...

۹. چند مورد محدود مرجع رگولاتور موظف است که در بازار تولید برق نیز ورود کند که البته این موارد صرفاً در حد نظارت

حال از وظایف مرجع مزبور در بازار تولید، تسهیل دسترسی به شبکه برای ظرفیت‌های تولید جدید و تاسیسات ذخیره‌سازی انرژی، و به‌ویژه از بین بردن موانعی است که می‌تواند مانع از دسترسی تازه‌واردان به بازار و تولید برق از منابع تجدیدپذیر شود.^۱ دیگر وظیفه مرجع، ادغام تولید برق در مقیاس بزرگ و کوچک از منابع تجدیدپذیر و تولید پراکنده در هر دو شبکه انتقال و توزیع و تسهیل عملکرد آن‌ها در رابطه با سایر شبکه‌های انرژی (نظیر انرژی‌های گازی، زمین‌گرایی^۲ و ...) می‌باشد.^۳

۵. نتیجه گیری

در بررسی روند آزادسازی بازار برق در اتحادیه اروپا، مشخص شد که این اتحادیه با استفاده از چهار بسته تقنینی، به‌طور موفقیت‌آمیزی بازار برق خود را آزادسازی کرده و این فرایند تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار و عملکرد بازار مزبور داشته است. بسته اول به‌صورت تدریجی و با فراهم کردن زیرساخت‌های اولیه آغاز شد. بسته دوم به آزادسازی کامل بازار منجر شد و زمینه رقابت بیشتر را فراهم کرد. تحقیقات کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۷، خلاهای قانونی بسته دوم را مشخص کرد که منجر به معرفی بسته سوم شد. بسته چهارم نیز با تمرکز بر انرژی‌های پاک، اهداف گذشته را تکمیل و بازار را به‌سمت پایداری هدایت کرد. بر این اساس، پاسخی که می‌توان به پرسش مطرح شده در مقدمه داد، این است که تدوین‌کنندگان بسته‌های آزادسازی اتحادیه اروپا در چند محور کوشش کرده‌اند تا یک بازار آزاد توسعه‌یافته را در کشورهای عضو ایجاد کنند. همان‌طور که مشاهده گردید، اتحادیه اروپا با تصویب مقررات و دستورالعمل‌های مرتبط با چهار بسته، دست به آزادسازی تدریجی بازار برق در سراسر این منطقه زده است. در خصوص چگونگی این روند نیز همان‌طور که به تفصیل بیان گردید، به چندین مورد مهم می‌توان اشاره کرد. در این روند، اتحادیه اروپا شاهد تفکیک بخش‌های مختلف بازار برق یعنی تولید، توزیع، و عرضه، و همچنین شناسایی و ایجاد اپراتور مستقل سامانه می‌باشد که تأثیر زیادی بر کاهش قدرت بنگاه‌های یکپارچه عمودی در اعمال تبعیض‌های ناروا به نفع بنگاه‌های تابعه خود داشته است. از دیگر مواردی که در این روند تدریجی مورد توجه قرار گرفت، اعطای تدریجی حق انتخاب تولیدکننده یا تامین‌کننده برق است که در ابتدا صرفاً به خریداران بزرگ صنعتی و پس از آن به مصرف‌کنندگان خانگی داده شد. این امر باعث می‌شود که خریداران چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، فروشندگان را در یک رقابت برای عرضه برق با قیمت کمتر و در

است. از جمله این موارد عبارت است از ماده ۵۹ بند ۱ قسمت (V) که چنین بیان می‌کند: [مرجع رگولاتور موظف به نظارت بر سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های تولید و ذخیره‌سازی در رابطه با امنیت عرضه می‌باشد].

2. Directive (EU) 2019/944. Article 58.e

3. Geothermal Energy

4. Ibid. article 58. d

جهت جذب مشتری قرار دهند. مورد دیگر، حذف تدریجی موانع ورود به بازار برق است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شناسایی حق دسترسی به شبکه برق برای رقبای بالقوه و همچنین شفاف‌سازی تعرفه‌های مرتبط با بازارهایی که در این صنعت دارای انحصار طبیعی است، اشاره کرد. به طور کلی شفافیت، معیار بسیار مهمی است که کمیسیون اتحادیه اروپا از بسته اول آزادسازی تا آخرین بسته به تناسب به آن توجه داشته است. رویکرد دیگر که از ابتدایی‌ترین بسته سیاستی به چشم می‌خورد، ایجاد و گسترش رقابت به وسیله توسعه بازیگران در عرصه خریدوفروش برق در سطح خرد و کلان به موجب پیوند و اتصال بازارهای داخلی هر یک از اعضا به یکدیگر است. همچنین، مشوق‌های اقتصادی برای جذب سرمایه‌گذاری و ورود بازیگران جدید به بازار برق از جمله جنبه‌های دیگر قوانین مندرج در بسته‌های چهارگانه بوده که روند مختلفی در هر بسته داشته است. از حیث وجود نهادهای نظارتی و تنظیم‌گر در بسته‌های آزادسازی نیز باید گفت که با توجه به روندی که بسته‌ها داشته‌اند، حقوق و وظایف مختلفی برای آن‌ها پیش‌بینی شده است. در ابتدا این مراجع به دلیل این که انحصارات به طور کلی از بین نرفته بود و آزادسازی به صورت کامل محقق نشده بود، دخالت‌های بیشتری در زمینه‌های بررسی و حسابرسی در بنگاه‌های یکپارچه عمودی و تعرفه‌های انتقال و توزیع برق داشته‌اند؛ اما با گذشت زمان و تصویب بسته‌های دیگر، به دلیل آزادسازی گسترده، مقررات شاهد کاهش دخالت این نهادها در ورود به حساب‌های بنگاه‌ها و در عین حال، ایفای بیشتر نقش در مقام یک مرجع مستقل تنظیم‌گر بوده است.

همچنین در کنار گرایش به آزادسازی، روند تغییر ساختار بازار برق، متأثر از موارد دیگری نیز بوده است که در این میان، می‌توان به تدابیر مرتبط با امنیت انرژی، شناسایی برخی حقوق قراردادی به نحو آمره برای مشتریان و در جهت حمایت از آنان، توجهات و حمایت‌های درخور به برق تولیدی از انرژی‌های تجدیدپذیر و نظایر آن اشاره کرد. البته بنا بر آنچه گفته شد، این موارد بیشتر در دو بسته اخیر یعنی بسته سوم و چهار (به دلیل ماهیت آن‌ها که مقرراتی پساآزادسازی هستند)، نمایان است. به هر روی، روند آزادسازی در کامل‌ترین شکل آن در بسته چهارم متجلی شده است؛ بسته‌ای که خود نتیجه یک تغییر تدریجی در ساختار بازار برق اتحادیه اروپا بوده است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که مهم‌ترین دستاوردهایی که فرایند آزادسازی برای بازار برق اتحادیه اروپا داشته، به شرح زیر است:

- ۱) شکل‌گیری قیمت در بازارهای برق بر اساس سازوکار عرضه و تقاضا و اصول بازار آزاد.
- ۲) محترم شمردن حق دسترسی اشخاص ثالث یا رقبای بالقوه برای ورود به بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی. این امر در راستای ایجاد یک بازار رقابتی سالم، اهمیت بسیاری دارد. زیرا یکی از مهمترین ویژگی‌های یک بازار رقابتی آن است که موانع ورود رقبای بالقوه به حداقل برسد و بسته‌های آزادسازی با ایجاد حق دسترسی اشخاص ثالث، این امر را تضمین کنند تا هر رقیب بالقوه‌ای که تمایل به ورود به

بازار را دارد، بتواند مانند سایرین، به شبکه‌های مربوطه در این بازارها متصل شود.

۳) ایجاد اتصال و پیوند بین بازارهای برق کشورهای عضو اتحادیه به منظور گسترش رقابت و در عین حال ارتقای امنیت انرژی.

۴) برشمردن حقوق متعدد برای مشتریان در قراردادهای مربوطه در جهت تضمین حق آزادانه ایشان برای تامین برق خود از هر تولیدکننده یا خرده‌فروشی که خدمات و قیمت مناسب‌تری ارائه می‌کند.

۵) تعیین مرجع مستقل تنظیم‌گر در جهت تضمین بهره‌وری حداکثری در بازار برق.

در پایان پیشنهاد می‌شود که با توجه به تجربیات موفق اتحادیه اروپا در آزادسازی بازار برق و تاثیرات مثبت آن بر ساختار و عملکرد بازار، مطالعه‌ای در خصوص مقایسه روند آزادسازی بازار برق در ایران و بازارهای اروپایی صورت گیرد. این تحقیق می‌تواند درک بهتری از راهبردها، تجربیات موفق قابل انتقال، و تحولات ممکن در آینده در فرایند آزادسازی بازار برق در ایران را ارائه دهد.

منابع و مأخذ

A) Books & E-Books

1. Batlle, Carlos, and Carlos Ocaña (2013). "Electricity Regulation: Principles and Institutions." eBook. In Regulation of the Power Sector, 728. London: Springer.
2. Cameron, Peter (2016). "The Internal Energy Market—Redefining Objectives." In Legal Aspects of EU Energy Regulation, Second edition. United Kingdom: Oxford University Press.
3. Christopher, Frey (2020). World Trade Law and the Emergence of International Electricity Markets. Berlin: Springer Nature Switzerland AG.
4. Daniel Kirschen and Goran Strbac (2004), Fundamentals of Power System Economic (John Wiley & Sons, Ltd).
5. Georg Zachmann and Conall Heussaff (2023), "Phased European Union Electricity Market Reform", Bruegel.
6. Olmos, Luis, and Ignacio Pérez-Arriaga (2013). "Regional Markets." eBook. In Regulation of the Power Sector, 728. London: Springer.
7. Petri Mantysaari (2015), EU Electricity Trade Law, eBook (Springer International Publishing Switzerland).
8. Sépibus, J. de (2008). "The Liberalisation of the Power Industry in the European Union and Its Impact on Climate Change." Swiss national centre of competence in research.
9. Tsangaris, Panagiotis (2017). Capacity Withdrawals in the Electricity Wholesale Market Between Competition Law and Regulation. eBook. Germany: Springer-Verlag GmbH.

B) Articles

10. Jamasb, Tooraj, and Michael Pollitt (2005). "Electricity Market Reform in the European Union: Review of Progress toward Liberalization & Integration." The Energy Journal, International Association for Energy Economics, no. 26 : 11-41.

C) Documents, rules and regulations

11. Clean Energy for All Europeans Package”, European Commission, n.d. https://energy.ec.europa.eu/topics/energy-strategy/clean-energy-all-europeans-package_en.
12. COMMUNICATION FROM THE COMMISSION TO THE COUNCIL AND THE EUROPEAN PARLIAMENT Prospects for the Internal Gas and Electricity Market” (Brussels: COMMISSION OF THE EUROPEAN COMMUNITIES, 2007).
13. DG Competition Report on Energy Sector Inquiry,” 2007.
14. Directive (EU) 2019/944 (2019).
15. DIRECTIVE 2003/54/EC concerning common rules for the internal market in electricity and repealing Directive 96/92/EC (2003).
16. Directive 2003/54/EC of the European Parliament and of the Council of 26 June 2003 concerning common rules for the internal market in electricity and repealing Directive 96/92/EC [2003] OJ L176/37
17. Directive 2003/55/EC of the European Parliament and of the Council of 26 June 2003 concerning common rules for the internal market in natural gas and repealing Directive 98/30/EC [2003] OJ L176/57
18. DIRECTIVE 2009/72/EC (2009).
19. DIRECTIVE 96/92/EC (996).
20. Energy Policy Act”, Public Law §, Public Law (2005). No. 109-58, § 1233, 119 Stat. 594, 958.
21. Public Utility Holding Company Act (PUHCA) 1935
22. German Energy Industry Act
23. Regulation (EC) No 1228/2003 of the European Parliament and of the Council of 26 June 2003 on conditions for access to the network for cross-border exchanges in electricity [2003] OJ L176/1
24. Regulation (EC) No 1775/ 2005 of the European Parliament and of the Council of 28 September 2005 on conditions for access to the natural gas transmission networks [2005] OJ L289/1
25. REGULATION (EU) 2019/941, Official Journal of the European Union §. Official Journal of the European Union (2019).
26. REGULATION (EU) 2019/941” Official Journal of the European Union §, Official Journal of the European Union (2019).
27. REGULATION of Conditions for Access to the Network for Cross-Border Exchanges in Electricity”, Pub. L. No. No 1228/2003 (2003).
28. REGULATION of conditions for access to the network for cross-border exchanges in electricity, Pub. L. No. No 1228/2003 (2003).

D) Reports

29. Caroline Varley and Gudrun Lammers, Electric Market Reform (France: OECD, IEA, 1999).

E) Websites and blog posts


30. Ciucci, Matteo. “Internal Energy Market.” European Parliament (blog), 2023.



Analyzing the regulatory system in Russian electricity industry and policy recommendations for Iran

Mohammad Azimzadeh Arani^{1✉}  | Moin Ahmadi²

1. Corresponding Author; Assistant Professor, Department of Electricity and Energy Economics, Niroo Research Institute, Tehran, Iran. Email: mazimzadeh@nri.ac.ir
2. Master's student in Energy Systems Engineering, Sharif University of Technology, Tehran, Iran
Email: moineahmadi@alum.sharif.edu

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 175-204</p> <hr/> <p>Received: 2023/12/05 Accepted: 2024/06/08 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Competition, Russia, Federal Antimonopoly Service, Non-Profit Market Council, Regulatory Bodies.</i></p>	<p>Until the 1980s, the electricity industry in most countries was vertically integrated and mainly run by state-owned companies. Over time, technological advancements significantly reduced the optimal scale of production, the amount of initial investment required for construction, and the time required for construction, and gradually, countries such as the England, through the process of restructuring, provided the basis for this industry to become more competitive. The regulatory system played a significant role in the restructuring process, and Russia can also carry out significant activities in the field of regulation, especially after the collapse of the Soviet Union, and play an important role in reducing the monopoly structure of this industry. This article is organized in three parts with analytical-descriptive method. The first part is dedicated to the theoretical framework in the field of regulatory instruments and institutions, and in the second part, the regulatory system of the Russian electricity industry is analyzed. The third part also provides solutions for Iran's electricity industry. The findings show that changes in the Russian regulatory system, especially in the electricity sector, have taken place at the highest levels of legislation through the establishment of federal laws, and in order to move from the existing situation to the desired situation, laws for The transition period has been approved. Therefore for Iran's electricity sector, it is necessary to make substantive changes in our key laws, such as the Iran Electricity Organization Act.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Azimzadeh Arani, Mohammad; Ahmadi, Moin (2024). Analyzing the regulatory system in Russian electricity industry and policy recommendations for Iran. <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 175-204.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroo Research Institute. </p>



حقوق آب و برق

دوره: ۱، شماره: ۱
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://ewl.nri.ac.ir>

تحلیل نظام تنظیم‌گری در صنعت برق روسیه و توصیه‌های سیاستی برای ایران

محمد عظیم‌زاده آرانی^۱ | معین احمدی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استادیار گروه اقتصاد برق و انرژی، پژوهشگاه نیرو، تهران، ایران. رایانامه: mazimzadeh@nri.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی سیستم‌های انرژی، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران.

رایانامه: moineahmadi@alum.sharif.edu

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	تا قبل از دهه ۱۹۸۰، صنعت برق در بیشتر کشورها به‌صورت عمودی و یکپارچه و عمدتاً توسط شرکت‌های دولتی اداره می‌شد. به مرور زمان، پیشرفت‌های فناورانه، به طرز کاملاً معنادار و ملموسی، مقیاس بهینه تولید، میزان سرمایه‌گذاری اولیه لازم برای احداث، و هم‌چنین زمان لازم برای ساخت را به طرز چشم‌گیری کاهش داد؛ و به تدریج کشورهای نظیر انگلستان، از طریق فرایند تجدیدساختار، زمینه رقابتی‌تر شدن این صنعت را فراهم کردند. از این رو، نظام تنظیم‌گری نقش بسزایی در فرایند تجدیدساختار ایفا کرد و روسیه نیز توانست فعالیت‌های قابل‌توجهی در زمینه تنظیم‌گری، به ویژه پس از فروپاشی شوروی، انجام دهد و نقش مهمی در کاهش ساختار انحصاری این صنعت ایفا نماید. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به چارچوب نظری در زمینه ابزارها و نهادهای تنظیم‌گر اختصاص یافته است. در بخش دوم، نظام تنظیم‌گری صنعت برق روسیه از طریق بررسی و دسته‌بندی قوانین مرتبط و مبتنی بر چارچوب نظری به دست آمده، مورد واکاوی قرار گرفته است. بخش سوم نیز به ارائه راهکارهایی برای صنعت برق ایران پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تحولات در نظام تنظیم‌گری روسیه به‌ویژه در بخش برق، در بالاترین سطوح قانون‌گذاری از طریق وضع قوانین فدرال دولت صورت گرفته است. همچنین، برای حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، قوانینی برای دوران گذار به تصویب رسیده است. بنابراین، برای توجه به جانمایی لایه تنظیم‌گری در بخش برق ایران، ضرورت دارد تغییرات ماهوی در قوانین کلیدی نظیر قانون سازمان برق صورت پذیرد.
صفحات: ۱۷۵-۲۰۴	
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۲/۰۹/۱۴	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۳/۱۹	
تاریخ انتشار برخط:	
۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها:	
رقابت، روسیه، سازمان ضدانحصار فدرال، شورای غیرانتفاعی بازار، نهادهای تنظیم‌گر.	
استناد	عظیم‌زاده آرانی، محمد؛ احمدی، معین (۱۴۰۳). تحلیل نظام تنظیم‌گری در صنعت برق روسیه و توصیه‌های سیاستی برای ایران. حقوق آب و برق، ۱ (۱)، ۱۷۵-۲۰۴.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

تنظیم‌گری، موضوعی میان‌رشته‌ای و دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، حقوقی، سیاسی، و فنی-مهندسی است. زمینه ورود آن به مباحث حقوقی، به واسطه کاستی‌های حوزه حقوق خصوصی و مطرح شدن حقوق عمومی رقابت بوده است. از بعد سیاسی، به عنوان یکی از شیوه‌های حکمرانی دولت با عنوان دولت تنظیم‌گر مطرح شده است که در آن، توزیع قدرت نسبت به مدل‌های حکمرانی پیشینی، متکثر شده و بازیگران متعددی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دخیل هستند؛ به گونه‌ای که در این رویکرد، حکمرانی از انحصار کارگزاران دولتی خارج شده است. ضرورت تدوین انواع دستورالعمل‌ها و استانداردهای فنی در موضوعات متعددی نظیر محیط‌زیست، ایمنی، سلامت، بهداشت عمومی، و انرژی و اثرات هر یک از آن‌ها بر موضوعات اقتصادی نظیر رقابت و منع انحصار و نیز تاثیر آن‌ها بر دیگر موضوعات غیراقتصادی، سبب شده تا متخصصان فنی-مهندسی نیز درگیر موضوع تنظیم‌گری شوند. البته با توجه به این مطالب، بدیهی است که تنظیم‌گری نسبت به مسایل سیاست‌گذاری و حاکمیتی در لایه پایین‌تری قرار دارد و به نوعی قواعد و دستورالعمل‌های تنظیم‌گرانه در راستای سیاست‌ها و اسناد بالادستی هستند. بنابراین، اگر لایه‌های ساختار حکمرانی یک کشور، مشتمل بر سطوح سیاست‌گذاری (حاکمیتی)، تنظیم‌گری، و تصدی‌گری باشند، لایه تنظیم‌گری به عنوان رابط میان سیاست‌گذار و تصدی‌گر به ایفای نقش خواهد پرداخت (عظیم‌زاده آرانی، ۱۴۰۱).

از منظر علم اقتصاد، موضوع «تنظیم‌گری» با مقوله «شکست بازار» گره خورده است و مطالعه در زمینه شناخت بازارها نشان می‌دهد که هر بازاری با هر درجه از رقابت‌پذیری اعم از رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر در معرض شکست قرار دارد و هر یک از این بازارها برای رفع شکست خود، نیازمند ابزارها و نهادهای تنظیم‌گر متناسب با نوع خود می‌باشند. ابزار حقوق عمومی رقابت به عنوان ابزار تنظیم‌گری در بازارهای رقابت‌پذیر، و ابزار تنظیم‌گری بخشی به عنوان ابزار تنظیم‌گری در بازارهای رقابت‌ناپذیر شناخته می‌شوند که هر یک از آن‌ها در مواردی نظیر نوع مداخله و مدت زمان مداخله، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند (دانی^۱، ۲۰۱۵).

صنایع شبکه‌ای^۲ نظیر صنعت برق به دلیل داشتن خطوط انتقال و توزیع، به عنوان یکی از مصادیق مهم شکست بازار به‌شمار می‌آیند. از این رو، موضوع تنظیم‌گری و نهادهای تنظیم‌گر در آن، بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند. به همین منظور، کشورهای نظیر آمریکا و انگلستان تلاش کرده‌اند تا از طریق تحول نظام تنظیم‌گری، زمینه رقابتی شدن صنعت برق خود را فراهم نمایند. روسیه نیز از جمله

1. Dunne

2. Network Industries

کشورهایی است که فعالیت‌های قابل توجهی در این زمینه، به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی، انجام داده است. این تلاش‌ها با ایجاد نهادهای مختلف و تدوین قوانین و مقررات جدید، به‌ویژه در حوزه تنظیم‌گری، توانسته نقش مهمی در خروج ساختار صنعت برق این کشور از حالت انحصاری ایفا نماید. بر این اساس، این مقاله در صدد است تا به موضوع تنظیم‌گری و نهادهای تنظیم‌گر و تغییر و تحولات آن در صنعت برق روسیه بپردازد. ترکیب‌بندی پژوهش به این صورت است که پس از پیشینه و روش پژوهش، ادبیات نظری تنظیم‌گری مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش بعدی به تحولات روسیه در صنعت برق اختصاص پیدا کرده و به موجب این تحولات، در بخش‌های بعدی، تنظیم‌گری از منظر قوانین و بازیگران کلیدی در روسیه مورد واکاوی قرار گرفته است. پیشنهادهای سیاستی برای صنعت برق ایران با توجه به تجربه روسیه در حوزه تنظیم‌گری، از دیگر مواردی است که به آن پرداخته شده است و در نهایت مقاله با نتیجه‌گیری به پایان رسیده است.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول به موضوع تنظیم‌گری و نهادهای تنظیم‌گر در حوزه انرژی با تاکید بر بخش برق اختصاص دارد، و بخش دوم به تنظیم‌گری برق و جایگاه آن در روسیه، اختصاص یافته است. در جدول شماره ۱، اطلاعات مهم این دو گروه از پیشینه‌ها بر اساس نام نویسنده، عنوان اثر، سال، و یافته‌های کلیدی آورده شده‌اند.

جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش

بخش اول: تنظیم‌گری و نهادهای تنظیم‌گر در حوزه انرژی با تاکید بر بخش برق			
مطالعات خارجی			
نویسنده	عنوان اثر	سال	یافته‌ها
مولدر ^۱	تنظیم‌گری بازارهای انرژی؛ سازوکارهای اقتصادی و ارزیابی سیاستی	۲۰۲۰	در این کتاب به معرفی انواع شکست‌های بازار انرژی پرداخته شده و سپس ابزارهای تنظیم‌گری برای تصحیح هر یک از این شکست‌ها، تبیین می‌شود. بنا بر این اثر، جنبه‌های اقتصاد خرد تنظیم‌گری بازار انرژی، اطلاعات نامتقارن در خرده‌فروشی بازارهای انرژی، انحصار طبیعی در انتقال و توزیع، و آثار جانبی تولید و مصرف انرژی از مهم‌ترین علل شکست این بازار به شمار می‌آیند.

رودریگز پاردینا ^۱	بررسی تنظیم‌گری اقتصادی خدمات برق در جهان در حال توسعه	۲۰۱۸	در این کتاب، گروه اقتصاد جهانی ضمن تبیین چالش‌های تنظیم‌گری در کشورهای در حال توسعه، به معرفی نهادهای تنظیم‌گر مشاوره‌ای به منظور دوران گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب پرداخته‌اند.
اسپنس ^۲	آیا قانون می‌تواند رقابت بازارهای انرژی را مدیریت نماید؟	۲۰۰۸	دسترسی آزادانه به شبکه، مهم‌ترین مولفه تنظیم‌گری و عامل افزایش رقابت‌پذیری صنعت گاز به شمار می‌آید.
والستن ^۳	تنظیم‌گری و خصوصی‌سازی در تجدیدساختار	۲۰۰۳	کشورهایی که قبل از خصوصی‌سازی، نهاد تنظیم‌گر مستقلی داشته‌اند، فرایند گذار آن‌ها از اقتصاد دولتی به اقتصاد مبتنی بر بازار با نتایج بسیار مطلوبی همراه بوده است.
لهمن ^۴	خصوصی‌سازی، تجدیدساختار و تنظیم‌گری صنایع شبکه‌ای	۲۰۰۱	این پژوهش به بررسی تجدیدساختار و الزامات آن در بخش برق، گاز، و مخابرات در دو کشور انگلستان و آمریکا اختصاص داده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به لحاظ تاریخی کشورهایی که توانسته‌اند نهادهای تنظیم‌گری باکیفیتی ایجاد کنند، به لحاظ نوع مالکیت دولتی و خصوصی دارای مشابهت‌های زیادی هستند.
مطالعات داخلی			
نویسنده	عنوان اثر	سال	یافته‌ها
عظیم‌زاده آرانی	مقدمه‌ای بر تنظیم‌گری و اقتصاد ملی؛ واکاوی تنظیم‌گری در بخش انرژی و صنعت گاز ایران	۱۴۰۱	قسمتی از کتاب به چالش‌های تنظیم‌گری در بخش انرژی ایران، اختصاص یافته و نویسنده به این نتیجه رسیده که به‌رغم اهمیت جایگاه تنظیم‌گری در فرایند تجدید ساختار صنایع شبکه‌ای، به این موضوع در بخش انرژی ایران توجهی نشده است و تنها به انتقال مالکیت به‌عنوان آخرین مرحله تجدیدساختار توجه شده است.

1. Rodriguez Pardina
2. Spence
3. Walsten
4. Lehman

ساردوئی، سب و قائمی	تنظیم‌گری بازار برق اروپایی	۱۳۹۹	در این مقاله، به ابعاد مختلف تنظیم بازار برق اروپا پرداخته شده است. این مقاله نشان می‌دهد که در کشورهای اروپایی، تنظیم‌گری بخش برق در دو سطح ملی و اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد. اصول استقلال و پاسخ‌گویی، هم در بخش تنظیم‌گری ملی و هم در سطح اتحادیه اروپا، قابل مشاهده است.
فقیه عبدالهی و مؤذنی	بررسی نهادهای تنظیم‌کننده بازار برق در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا	۱۳۹۷	این پژوهش در صدد بررسی وجوه تشابه و تمایز ساختار، وظایف، و عملکرد هیات تنظیم بازار برق ایران، به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر بخش برق و نیز نهاد مشابه آن در آمریکا از طریق روش تطبیقی است. یافته کلیدی این مقاله آن است که نهاد تنظیم‌گر بخش برق آمریکا به لحاظ ساختاری و عملکردی از موقعیت بهتری برخوردار است.
رستمی و مقیمی	بررسی چگونگی تشکیل نهادهای تنظیم مقررات انرژی در کشور با رویکرد تطبیقی	۱۳۹۶	این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه نهاد یا نهادهایی وظیفه تنظیم‌گری بخش انرژی را بر عهده دارند و چه وظایفی بر عهده آن‌ها گذاشته شده است. به همین خاطر، ابتدا نهادهای تنظیم‌گر انرژی در دیگر کشورها مورد بررسی قرار گرفته و سپس پیشنهادهایی برای تعیین جایگاه مطلوب نهادهای تنظیم‌گر انرژی ایران، ارائه شده است.
بخش دوم: تنظیم‌گری برق و جایگاه آن در روسیه			
مطالعات خارجی			
نویسنده	عنوان اثر	سال	قلمرو پژوهش
لتووا ^۱ و دیگران	بررسی بازارهای برق و اصلاحات در روسیه	۲۰۱۸	نویسندگان در این مقاله، پیشینه، اهداف، و اقدامات صورت‌گرفته شده در مراحل اصلی اصلاحات در بازار برق روسیه را بررسی کرده‌اند. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که به‌رغم تأکید روسیه بر انجام اصلاحات در بازار برق، ولی برخی از سازوکارها به صورت غیربازاری و با کنترل نهادهای تنظیم‌گر حفظ شده است.

در این مقاله تاثیر تغییرات مجزاسازی مالکیت توزیع و انتقال برق در روسیه بر کیفیت خدمات و نقش نهادهای تنظیم‌گر در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مجزاسازی در این کشور نه تنها به افزایش کیفیت خدمات نینجامیده، بلکه هزینه‌های عملیاتی برای شرکت‌های توزیع را نیز افزایش داده است.	۲۰۱۸	مجزاسازی مالکیت در توزیع برق: تجربه روسیه	سامان ^۱ و دیگران
در این مقاله، اصلاحات صنعت برق روسیه به‌ویژه در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ از منظر ارتباط میان هزینه، قیمت، و سرمایه‌گذاری مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت نویسنده به تجزیه و تحلیل ریشه‌های موفقیت و شکست توسعه رقابت در صنعت برق روسیه از منظر تنظیم‌گری پرداخته است.	۲۰۱۳	صنعت عرضه الکتریسته روسیه: از اصلاح تا اصلاح؟	چرننکو ^۲
در این مقاله، میزان پیشرفت اصلاحات در بازار خرده‌فروشی برق روسیه مورد بررسی قرار گرفته است. یافته کلیدی این مقاله نشان می‌دهد که بازار خرده‌فروشی در این کشور به دو بخش غیرفعال و فرعی تقسیم می‌شود. بخش دیگری از مقاله به تجزیه و تحلیل موانع اجتماعی، سیاسی، و فناورانه و نیز چالش‌های تنظیم‌گری برای آزادسازی این بخش از بازار پرداخته شده است.	۲۰۱۲	اصلاحات بخش برق روسیه: چالش‌های رقابت خرده‌فروشی	کالشف ^۳ و دیگران
این مقاله، چشم‌انداز رقابتی بازار برق روسیه را با ارزیابی ساختار مالکیت تولید برق، محرک‌های قیمتی، و مشارکت دولت در بازار عمده‌فروشی برق در روسیه، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. سوال اصلی تحقیق این است که چرا سطح هدفمند آزادسازی بازار به طور کامل در بازار برق روسیه محقق نشده است و به عبارتی نهادهای تنظیم‌گر نتوانسته‌اند، توسعه رقابت را به	۲۰۱۱	اصلاح بازار برق روسیه: مقررات‌زدایی یا مقررات‌گذاری مجدد؟	گور و دیگران ^۴

1. Summanen
2. Chernenko
3. Kuleshov
4. Gore et al.

طور کامل به ارمغان آورند. یافته اصلی پژوهش نشان می‌دهد که آزادسازی به‌طور کامل در بازار برق روسیه محقق نشده است.			
در این کتاب، صنعت برق روسیه از منظر ساختار و مالکیت با درس‌آموخته‌هایی از تجربه بسیار پرهزینه این کشور در خصوصی‌سازی بخش نفت در اوایل دهه ۱۹۹۰ مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های کلیدی این گزارش نشان می‌دهد که تحقق بازارهای رقابتی در روسیه تنها از مسیر نهادهای تنظیم‌گر توانمند، مستقل، تخصصی، و دارای منابع کافی محقق می‌شود.	۲۰۰۵	اصلاح برق روسیه؛ چالش‌ها و فرصت‌های نوظهور	گزارش آژانس بین‌المللی انرژی ^۱
مطالعات داخلی			
نویسنده	عنوان اثر	سال	قلمرو پژوهش
ودادی کلاتر و همکاران	بررسی سازوکار بازار برق روسیه و آرایه پیشنهادی سیاستی برای بازار برق ایران	۱۳۹۷	در این مقاله به سیر تحول تجدید ساختار صنعت برق روسیه پرداخته شده است و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان با الگوبرداری از بازار برق روسیه، اقدامات موثری در حوزه ایجاد نهاد تنظیم‌گر مستقل و جداسازی نهادهای بهره‌بردار شبکه و بهره‌بردار بازار از یکدیگر انجام داد.
شریفی و رضانی	تجربه تجدید ساختار صنعت برق در کشورهای مختلف و پیشنهادی برای ایران	۱۴۰۲	در این گزارش به بررسی تجربه تجدیدساختار در چهار کشور انگلستان، ژاپن، کره جنوبی، و روسیه به صورت مختصر پرداخته است. یافته‌های این گزارش در خصوص تجربه روسیه نشان می‌دهد که در این کشور، اصلاح بخش برق با خصوصی‌سازی شرکت‌های برق منطقه‌ای آغاز و سپس یک بازار عمده‌فروشی منطقه‌ای راه‌اندازی شد که البته در این بازار نیز قیمت‌ها توسط دولت تنظیم می‌شد. بازار عمده‌فروشی برق با ایجاد رقابت مابین شرکت‌های تولیدکننده، به یک بازار رقابتی تبدیل و قیمت‌های برق نیز به تدریج آزاد شدند. به طوری که در حال حاضر فقط بخشی از فروش برق با نرخ‌های دستوری است.

در مجموع، مطالعات پژوهش‌های بخش اول با عنوان «تنظیم‌گری و نهادهای تنظیم‌گر در حوزه انرژی با تاکید بر بخش برق»، شناخت نسبتاً خوبی از موضوعاتی نظیر جایگاه ابزارهای تنظیم‌گری در حوزه برق، ابعاد مختلف بازار برق، مولفه‌های شکست بازار انرژی به‌ویژه حوزه برق، و انحصار طبیعی و رابطه آن با بازار برق ارائه می‌دهد. در مطالعات بررسی شده در بخش دوم با عنوان «تنظیم‌گری برق و جایگاه آن در روسیه»، هر چند کتاب‌ها و مقالاتی به‌صورت پراکنده به موضوعاتی نظیر بازار برق روسیه و تحولات آن و سیر اصلاحات صنعت برق در این کشور پرداخته‌اند، ولی پژوهشی که به‌صورت نظام‌مند و مبتنی بر یک چارچوب نظری، جایگاه نهادهای تنظیم‌گر در صنعت برق این کشور را از منظر قوانین کلیدی مورد بررسی قرار داده باشد و با توجه به تجربیات به‌دست آمده، پیشنهادهایی برای صنعت برق ایران ارائه دهد، تاکنون انجام نشده و همین مهم، سبب تمایز این پژوهش از دیگر آثار شده و زمینه نوآوری آن را به‌وجود آورده است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است. در این مقاله، ابتدا با کاربست روش اسنادی و کتابخانه‌ای و از طریق بررسی مقالات و کتاب‌های مرتبط، چارچوب نظری در زمینه تنظیم‌گری تدوین شده و سپس از طریق شناخت نهادها و ابزارهای تنظیم‌گری که به‌وسیله چارچوب نظری مزبور استخراج شده، نظام تنظیم‌گری صنعت برق روسیه مورد واکاوی قرار گرفته است. بررسی و دسته‌بندی قوانین حوزه تنظیم‌گری در روسیه و نیز نهادهای تنظیم‌گری مرتبط با صنعت برق، علاوه بر این که در چارچوب نظری به‌دست آمده متمرکز بود، نقش مهمی در تجزیه و تحلیل کلان‌تر از کشور روسیه را نیز ایفا نمود. در نهایت، راهکارهای سیاستی برای صنعت برق ایران با استفاده از یافته‌های نظری و درس‌آموخته‌های کشور روسیه، پیشنهاد شده است.

این که چرا در این مقاله از روش تحلیلی-توصیفی که در دسته پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد، استفاده شده است به ماهیت پرسش این پژوهش برمی‌گردد. در پژوهش کیفی، معمولاً سوال‌ها با واژگانی نظیر «چگونه» و «چه» شروع می‌شوند، به‌طوری که در پاسخ به آن‌ها باید نمایان ساخت که چه وضعیتی وجود دارد. این نوع سوال‌ها با سوال‌هایی که در پژوهش‌های کمی با «چرا» شروع می‌شوند و از طریق یک گروه آزمایشی و گواه و با برقراری رابطه هم‌زمانی یا علی به انجام می‌رسند، متفاوت هستند (بازرگان، ۱۳۸۷؛ ۳۱). با توجه به این مطلب، پژوهش حاضر که در پی واکاوی تنظیم‌گری و نهادهای تنظیم‌گر در صنعت برق روسیه از منظر قوانین و نهادهای مربوطه است، ایجاب می‌کند که روش کیفی، مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، بخش قابل توجهی از عوامل تاثیرگذار بر حوزه مورد پژوهش نظیر قوانین و نهادهای مورد بررسی، قابل کمی‌سازی نیستند و همین نیز منجر به این شده تا روش مذکور انتخاب شود.

۴. چارچوب نظری پژوهش

در اقتصاد، بازارها به‌طور کلی به دو دسته رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر تقسیم می‌شوند و مفهوم شکست بازار^۱ در این زمینه نشان می‌دهد که هر دو نوع این بازارها با این پدیده (شکست بازار) مواجه هستند و هر یک از این بازارها برای رفع شکست خود، نیازمند ابزارهایی متناسب با نوع خود می‌باشند. مواردی نظیر انحصار اجباری زمینه شکست بازارهای رقابت‌پذیر و عواملی مانند کالای عمومی و انحصار طبیعی، سبب شکست بازارهای رقابت‌ناپذیر می‌شود. به‌طور معمول، حقوق عمومی رقابت، به‌عنوان ابزار تنظیم‌گری در بازارهای رقابت‌پذیر، و تنظیم‌گری بخشی به‌عنوان ابزار تنظیم‌گری در بازارهای رقابت‌ناپذیر مورد استفاده قرار می‌گیرند (دانی، ۲۰۱۵).

۴.۱. شکست در بازارهای رقابت‌پذیر

هر چند رقابت، جزو لاینفک بازارهای رقابت‌پذیر به‌شمار می‌آید، ولی یکی از اساسی‌ترین مشکلات این بازارها این است که قادر نیست از تثبیت رفتارها و رویه‌های ضدرقابتی فعالان عرصه اقتصاد آزاد نظیر تبانی، جلوگیری کند. از آن‌جا که وجود رقابت، فرض تعیین‌کننده‌ای در این سنخ از بازارها است، در صورتی که از بین برود، منجر به شکست در این بازارها می‌شود. از این رو، لازم است تا خارج از سازوکار بازار، مجموعه‌ای از اقدامات صورت گیرد تا مانع تخریب رقابت شود. بدیهی است که تدوین و قاعده‌مند کردن این فرایند، رسالت اصلی حقوق رقابت است (فاکس و سالیوان^۲ ۱۹۸۹). در واقع حقوق رقابت، ابزاری در دست دولت است تا به‌وسیله آن، نظام بازار را تقویت کند (اگاس^۳، ۱۹۹۴).

۴.۲. شکست در بازارهای رقابت‌ناپذیر

در برخی از بازارها به‌خاطر برخی ویژگی‌ها نظیر انحصار طبیعی^۴، رقابتی نمودن کار آسانی نیست و حتی در صورت رقابتی کردن چنین بازارهایی، خسارت آن برای عموم مردم بیشتر از منفعتی است که کسب می‌کنند. به‌طور کلی، وجود انحصار طبیعی به‌واسطه دارا بودن ویژگی رقابت‌ناپذیری، موجب شکست بازارهای رقابت‌ناپذیر می‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل ایجاد انحصار طبیعی، وجود صنایع با خاصیت شبکه‌ای هستند که در ادبیات اقتصادی با عنوان «صنایع شبکه‌ای» شناخته می‌شوند. عنوان شبکه‌ای برای این صنایع به این موضوع اشاره دارد که دست کم، بخشی از این صنایع دارای خاصیت شبکه‌ای است. به‌عنوان مثال در صنعت برق، بخشی از این صنعت شامل شبکه انتقال و توزیع است (رابرتس^۵، ۲۰۱۴).

-
1. Market failure
 2. Fox and Sullivan
 3. Ogus
 4. Natural Monopoly
 5. Roberts

وجود شبکه سبب می‌شود تا این صنایع با هزینه ثابت قابل توجهی احداث شوند. هزینه‌های ثابت بالا در بلندمدت موجب می‌شود تا با افزایش میزان تولید، تابع هزینه متوسط بنگاه همواره نزولی باشد و در اصطلاح، صرفه‌های مقیاس به وجود آید. در چنین حالتی، نهایتاً یک تولیدکننده‌ی واحد موفق می‌شود که نسبت به سایر تولیدکننده‌ها، در مقیاس گسترده‌تر و با هزینه کمتر به تولید و ارائه کالا و خدماتی خاص بپردازد و در نتیجه کل بازار را در دست گیرد (منوتلا، ۲۰۰۶).

بنا بر آنچه گفته شد، در بخش‌هایی از بازار و صنایع که امکان رقابت وجود دارد، حقوق عمومی رقابت به‌عنوان تسهیل‌کننده رقابت ورود پیدا می‌کند و در بخش‌هایی نظیر خطوط انتقال در صنایع شبکه‌ای نظیر برق و گاز که هنوز امکان‌پذیری رقابت وجود ندارد، ابزار تنظیم‌گری بخشی، عامل کنترل بازار در نظر گرفته می‌شود.

۳.۴. تفاوت ابزارهای تنظیم‌گری در بازارهای رقابت‌پذیر و رقابت‌ناپذیر

مهم‌ترین تفاوت‌های حقوق رقابت در بازارهای رقابت‌پذیر با تنظیم‌گری بخشی در بازارهای رقابت‌ناپذیر عبارتند از:

- ۱) در بخش‌هایی که رقابت‌پذیر می‌باشند، اگرچه دولت اقدامات مهمی را انجام می‌دهد، اما ضرورتاً در حاشیه بازار به فعالیت پرداخته و در این راستا به ایجاد و تقویت نهادهایی می‌پردازد که به‌وسیله آن‌ها بتواند شکست بازار را رفع نماید. از این رو، دولت به هیچ وجه خواستار جایگزین شدن با چنین بازارهایی نیست. به دیگر سخن، در بازارهایی که رقابت به‌عنوان یک قاعده به حساب می‌آید، رفتار و عملکرد بنگاه تحت فشار فرایند رقابتی، هدایت می‌شود و دولت نیز از طریق سازوکار حقوق رقابت که اعمال غیررقابتی را ممنوع می‌سازد، به تقویت نهاد بازار می‌پردازد (خان^۲، ۱۹۸۸). اما در تنظیم‌گری بخشی، علت کنترل‌های مذکور این است که وظیفه اصلی تنظیم‌گری، فراهم آوردن جانشین و جایگزینی برای رقابت در انحصارهای طبیعی است (اگاس، ۱۹۹۴). از آنجایی که سرشت انحصارهای طبیعی با اهداف کلان اقتصادی نظیر کارایی، رفاه مصرف‌کننده، و آزادی فعالیت اقتصادی هم‌سو نیست، دولت با استفاده از تنظیم‌گری در جهت تغییر رفتار بنگاه‌ها و با استفاده از شیوه‌هایی نظیر قیمت‌گذاری، سطح تولید و ... مداخله می‌کند. در نتیجه، تنظیم‌گری بخشی از مداخلات دولت است که برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت بازاری انحصارگر صورت می‌گیرد (لایحه قانون رقابت، ۱۳۸۴).
- ۲) حقوق رقابت در بازارهای رقابتی معمولاً به‌صورت پسینی^۳ مداخله می‌کند که برای حمایت از

1. Manuela

2. Kahn

3. Ex post regulation

مصرف کننده است و باعث می شود بهترین فعالان بازار با بهترین قیمت و کیفیت باقی بمانند؛ در حالی که تنظیم گری بخشی، بیشتر حالت پیشینی^۱ دارد. این امر نشان می دهد که ابزار تنظیم گری بخشی در قالب نظارت پسینی کافی نیست و لازم است تا این ابزار در قالب نظارت پیشینی و با توجه به قواعد از پیش تعیین شده نیز به فعالیت پردازد (هارکر^۲، ۲۰۰۶).

علاوه بر این موارد، حقوق رقابت به صورت موردی و در کوتاه مدت در بازارهای رقابتی مداخله می نماید، در حالی که اعمال تنظیم گری بخشی در یک صنعت به صورت مستمر و در بازه زمانی بلندمدت است (دانی، ۲۰۱۵). در جدول شماره ۲ تفاوت های حقوق رقابت به عنوان ابزار تنظیم گری در بازارهای رقابت پذیر و تنظیم گری بخشی به عنوان ابزار تنظیم گری در بازارهای رقابت ناپذیر به صورت خلاصه آمده است.

جدول شماره ۲: تفاوت های ابزارهای تنظیم گری در بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر

بازارهای رقابت پذیر: حقوق رقابت	بازارهای رقابت ناپذیر: تنظیم گری بخشی	
نهاد تنظیم گر عمومی رقابت	نهاد تنظیم گر بخشی	نهاد متولی
تسهیل رقابت	جایگزین رقابت	کارکرد
پسینی (پس از رخداد و در صورتی که نیاز باشد، صورت می گیرد)	پیشینی (قبل از رخداد، باید مداخله و قاعده گذاری صورت گیرد)	نوع مداخله
موردی	مستمر	نحوه مداخله
کوتاه مدت	بلندمدت	مدت زمان مداخله
رفتاری (در صورت بروز رفتار نامتوازن، مداخله صورت می گیرد)	ساختاری (رفتار نامتوازن، جزو ذات و ساختار چنین بازاری است)	جنس تصمیمات

منبع: (عظیم زاده، آرانی، ۱۴۰۱)

۴.۴. ابزارهای تنظیم گری در بازارهای انرژی

مطالعات حوزه تنظیم گری نشان می دهد که کشورها، به دلیل وجود پدیده شکست بازار، اقدام به ایجاد نهادهای تنظیم گر عمومی رقابت و نهادهای تنظیم گر بخشی، به ترتیب در بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر نموده اند. در جدول شماره ۳، عناوین برخی از نهادهای تنظیم گر عمومی رقابت و تنظیم گر بخش برق در کشورهای منتخب آمده است.

1. Ex ante regulation
2. Harker

جدول شماره ۳: عناوین برخی از نهادهای تنظیم‌گر عمومی رقابت و تنظیم‌گر بخش برق در کشورهای منتخب

کشور	نهاد تنظیم‌گر عمومی رقابت	نهاد تنظیم‌گر بخشی
آمریکا	کمیسیون تجارت فدرال ^۱	نهاد تنظیم‌گر انرژی فدرال ^۲
انگلستان	نهاد بازاریها و رقابت	اداره بازارهای گاز و برق ^۳
برزیل	شورای اداری پدافند اقتصادی ^۴	آژانس ملی انرژی برق ^۵
هند	کمیسیون رقابت هند ^۶	کمیسیون تنظیم‌گری برق مرکزی ^۷
ترکیه	نهاد رقابت ترکیه ^۸	نهاد تنظیم‌گری بازار انرژی ^۹
پاکستان	کمیسیون رقابت پاکستان ^{۱۰}	نهاد تنظیم‌گری برق ملی ^{۱۱}

با توجه به جایگاه ابزارهای تنظیم‌گری در حوزه انرژی، در ادامه به تجزیه و تحلیل این مقوله در صنعت برق روسیه پرداخته می‌شود.

۵. سیر تطور اصلاحات صنعت برق در روسیه

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، شرکت‌های برق همراه با صنایع دیگر، ملی شدند. به لحاظ سازمانی، صنعت برق در اتحاد جماهیر شوروی از اواسط قرن بیستم تا پایان اتحاد جماهیر شوروی در اختیار نهادهای یکپارچه عمودی^{۱۲} انحصاری بود که این نهادها در سال‌های مختلف با عناوینی همچون «اداره صنعت برق و نیروگاه‌های شوروی» (۱۹۳۹-۱۹۴۶)، «وزارت نیروگاه‌های برق شوروی» (۱۹۴۶-۱۹۶۲)، و «وزارت انرژی و برق‌رسانی شوروی» (۱۹۶۲-۱۹۹۱) فعالیت داشتند (ودادی کلاتر و دیگران، ۱۳۹۸).

در سال ۱۹۹۲ و پس از فروپاشی شوروی، دولت روسیه با فرمان مستقیم رییس جمهور، شرکت

1. Federal Trade Commission
2. Federal Energy Regulatory Commission
3. Office of Gas and Electricity Markets (Ofgem)
4. Administrative Council for Economic Defense (CADE)
5. Agência Nacional de Energia Elétrica (ANEEL)
6. Competition Commission of India
7. Central Electricity Regulatory Commission
8. Turkish Competition Authority
9. Energy Market Regulatory Authority (EMRA)
10. Competition Commission of Pakistan
11. National Electric Power Regulatory Authority
12. vertically integrated

«یونیفاید انرژی سیستم^۱» را به عنوان ساختار انتقالی و متشکل از کارکنان وزارت انرژی و برق رسانی در زمان شوروی سابق تاسیس کرد. مالکیت این شرکت، ۵۲ درصد در اختیار دولت فدرال روسیه و ۴۸ درصد در دست سهام داران فرعی بود. هدف از تاسیس این شرکت، مدیریت شبکه انتقال و پست های مهم برق در مدت زمان گذار به ساختار جدید صنعت برق بود (وسلوف، ۲۰۱۵).^۲ هم زمان، شرکت های انرژی منطقه ای عمودی یکپارچه^۳ در بیشتر مناطق فدرال برای مدیریت شبکه برق منطقه ای و شبکه توزیع تاسیس شدند. شرکت یونیفاید انرژی سیستم، حداقل ۴۹ درصد سهام این شرکت ها را در اختیار داشت. همچنین این شرکت، مالکیت نهادهای مدیریت شبکه برق^۴، شرکت شبکه فدرال^۵ و ۳۶ نیروگاه برق را در اختیار داشت. وزارت انرژی هسته ای^۶ و نیز دو شرکت دولتی «ارکوستک انرگو^۷» و «تات انرگو^۸»، بقیه تولید برق را در این کشور در اختیار داشتند (تامسپون^۹، ۲۰۰۴).

در سال ۲۰۰۱، دولت روسیه قوانینی را به منظور ایجاد مالکیت غیرمتمرکز و جداسازی بخش های تولید و انتقال و مدیریت شبکه در این صنعت را به تصویب رسانید. همچنین در سال ۲۰۰۳ با هدف رسیدن به بازار عمده فروشی در سال ۲۰۱۱ و بازار خرده فروشی تا پایان سال ۲۰۱۵، قوانین فدرال FZ-۳۵^{۱۰} و FZ-۳۶ به تصویب رسیدند. با توجه به این تغییرات، در سال ۲۰۰۲، «شرکت مدیریت سیستم تجاری^{۱۱}» و «شرکت شبکه برق فدرال^{۱۲}» و نیز در سال ۲۰۰۷، شرکت های توزیع بین منطقه ای^{۱۳} تاسیس شدند. در نهایت در سال ۲۰۰۷، شرکت یونیفاید انرژی سیستم که پیش از این، فعالیت های تولید و شبکه انتقال برق را به صورت جداگانه بر عهده داشت، منحل گردید (گزارش آژانس بین المللی انرژی، ۲۰۱۴: ۵۱). در راستای این تغییر و تحولات، مسیر برای سرمایه گذاری های بخش خصوصی هموار شد (گری^{۱۴} و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین فعالیت هم زمان تولید و انتقال برق در یک

1. Unified Energy System

2. Veselov

3. AO-energос

4. Central Dispatch Administration

5. Federal Network Company

6. Ministry of Atomic Power (Minatom)

7. Irkustkenergo

8. Tatenergo

9. Tompson

۱۰. قانون فدرال FZ-135، یکی از مهم ترین قوانین حوزه تنظیم گری روسیه به منظور حفاظت از رقابت و جلوگیری از انحصار می باشد که مولفه های کلیدی آن در بخش بعدی مورد بررسی قرار می گیرند.

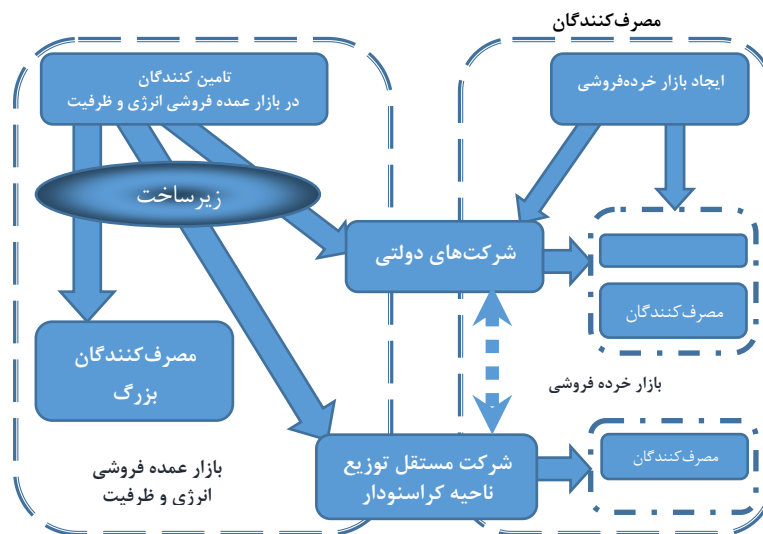
11. Trading System Administrator

12. PJSC Federal Grid Company of Unified Energy System

13. Interregional Distribution Grid companies

14. Gore

شرکت واحد، ممنوع شد^۱. در چنین فضایی، طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، خصوصی‌سازی نیروگاه‌ها (شامل تولیدکنندگان عمده برق^۲ و شرکت‌های تولید منطقه‌ای^۳ و سایر نیروگاه‌ها) انجام گرفت. البته در این میان، بخش‌های تولید برق هسته‌ای و برق آبی به‌عنوان بخش‌های دولتی باقی ماندند. با تغییرات حاصل از تحول صنعت برق روسیه و ورود شرکت‌های خصوصی به تولید برق، طبق قانون فدرال شماره ۳۵-FZ، دو بازار جداگانه عمده‌فروشی و خرده‌فروشی شکل گرفتند و شرایطی فراهم شد که تولیدکنندگان عمده و شرکت‌هایی که شرایط ورود به بازار عمده‌فروشی برق را داشتند، توانستند برق تولیدی خود را در بازارهای عمده‌فروشی به شرکت‌های خرده‌فروش^۴ یا مصرف‌کنندگان بزرگ بفروشند. هم‌چنین تولیدکنندگانی که ظرفیت تولیدی آن‌ها کمتر است و حداقل ظرفیت تولیدی برای ورود به بازار عمده‌فروشی را ندارند، در بازار خرده‌فروشی فعالیت می‌کنند. شرکت‌های خرده‌فروش، برق را از بازارهای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی خریداری کرده و آن را به مشتریان نهایی در بازار خرده‌فروشی می‌فروشند. ساختار بازار برق روسیه در شکل شماره ۱ مشاهده می‌شود.



شکل شماره ۱: ساختار بازارهای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی برق در روسیه،

۱. با توجه به اینکه تولید، فعالیتی رقابت‌پذیر و انتقال جزء فعالیت‌های رقابت‌ناپذیر به شمار می‌آید، لذا سپردن هر دو فعالیت به یک شرکت واحد موجب بروز پدیده قدرت بازار (Market Power) می‌شود. زیرا در چنین شرایطی، شرکت مذکور از انحصار طبیعی بخش انتقال سوءاستفاده نموده و موجب بروز رفتارهای ضد رقابتی در بخش تولید نیز می‌شود. به همین خاطر، نهادهای تنظیم‌گر مانع از انجام چنین اقدامی می‌شوند (عظیم‌زاده آرانی، ۱۴۰۱).

2. Generating Company of the Wholesale Electricity Market (Wholesale Generating Companies (WGCs))
3. Territorial Generating Companies
4. Retailers Companies

۶. سیر تطور قوانین تنظیم‌گیری در صنعت برق روسیه

اولین قانون رقابت در روسیه در سال ۱۹۹۱ و در زمان اتحاد جماهیر شوروی با عنوان رقابت و محدودسازی فعالیت‌های انحصارگرایانه در بازار کالا^۱ به تصویب مجلس دوما روسیه رسید. این قانون از هفت بخش تشکیل شده و با تعریف وضعیت انحصار در بازار کالا و خدمات، بخشی از ساختار حاکمیت^۲ را موظف به رسیدگی به آن می‌کند (جسفسون^۳، ۲۰۱۹). سپس در سال ۱۹۹۵، قانون فدرال FZ-147 با موضوع انحصار طبیعی^۴ به تصویب رسید. این قانون شامل شش فصل و بیست و چهار ماده می‌باشد. مبتنی بر ماده چهار قانون مذکور، بخش‌هایی نظیر خدمات انتقال و توزیع برق، مشمول وضعیت انحصار طبیعی شناخته شده است (کرسانوف^۵، ۲۰۱۷).

در سال‌های بعد، در کنار این قانون بنیادی برای مدیریت بخش‌های اقتصادی دارای انحصار طبیعی، قوانین مختص هر بخش نیز به تصویب رسید. به عنوان مثال در بخش برق، قانون فدرال FZ-35 و در بخش مخابرات، قانون فدرال FZ-126 در سال ۲۰۰۶ به تصویب رسیدند. قانون FZ-35 مشتمل بر هشت بخش در زمینه جنبه‌های مختلف زنجیره تامین برق روسیه در فضای تجدید ساختار^۶ می‌باشد. از این میان، فصل‌های چهار و پنج این قانون در خصوص نظام تنظیم‌گری و نظارت دولتی و تنظیم‌گری تعرفه‌محور است. همچنین، فصول شش و هفت آن، قواعد بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی را تشریح کرده است. به‌عنوان مثال، ماده ۲۵ قانون مذکور، به مقررات تنظیمی و نظارت بر بازارهای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی برق اختصاص یافته که از رقابتی ماندن این بازارها محافظت می‌کند. بر اساس این ماده قانونی، اگر یک شرکت به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، مالک ۲۰ درصد از نیروگاه‌های یک منطقه‌ی قیمتی باشد، به‌عنوان موقعیت مسلط بر بازار شناخته شده و ضرورت دارد دارایی‌های مازاد خود را واگذار کند^۷.

1. law of the russian soviet federative socialist republic on competition and restriction of monopoly activity on commodity market

2. Antimonopoly Bodies

3. Josefson

4. Natural Monopoly

5. Kirsanov

6. Restructuring

فرایند تجدید ساختار، به مجموعه‌ای از اقدامات متوالی و برنامه‌ریزی شده اطلاق می‌شود که در آن، یک صنعت یا بنگاه متولی با شرایط فعالیت و عموماً با مالکیت دولتی به یک صنعت یا چندین بنگاه متعدد با شرایط فعالیت رقابتی و عموماً با مالکیت خصوصی تبدیل می‌شود (نیلی، ۱۳۹۰). به‌عنوان مثال، در مورد صنعت برق، تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد که برق را می‌توان به سه شاخه جدا از هم تفکیک نمود: تولید برق و مولدهای برق؛ انتقال برق و شبکه توزیع؛ و فروش برق. بنابراین صنعت برق ظرفیت تفکیک شدن به سه صنعت فرعی را دارد و به‌همین خاطر است که در واقع آن چیزی که بیش‌تر از همه انحصاری باقی می‌ماند، همانا شبکه‌ها هستند که امکان انتقال برق را فراهم می‌کنند و بخش‌های دیگر این صنعت قابل واگذاری به بخش خصوصی می‌باشند (راغفر، ۱۳۸۵).

۷. در ادبیات مرتبط با تنظیم‌گری، این رفتار ضد رقابتی با عنوان سوءاستفاده از وضعیت مسلط (Abuse of Dominant Position)

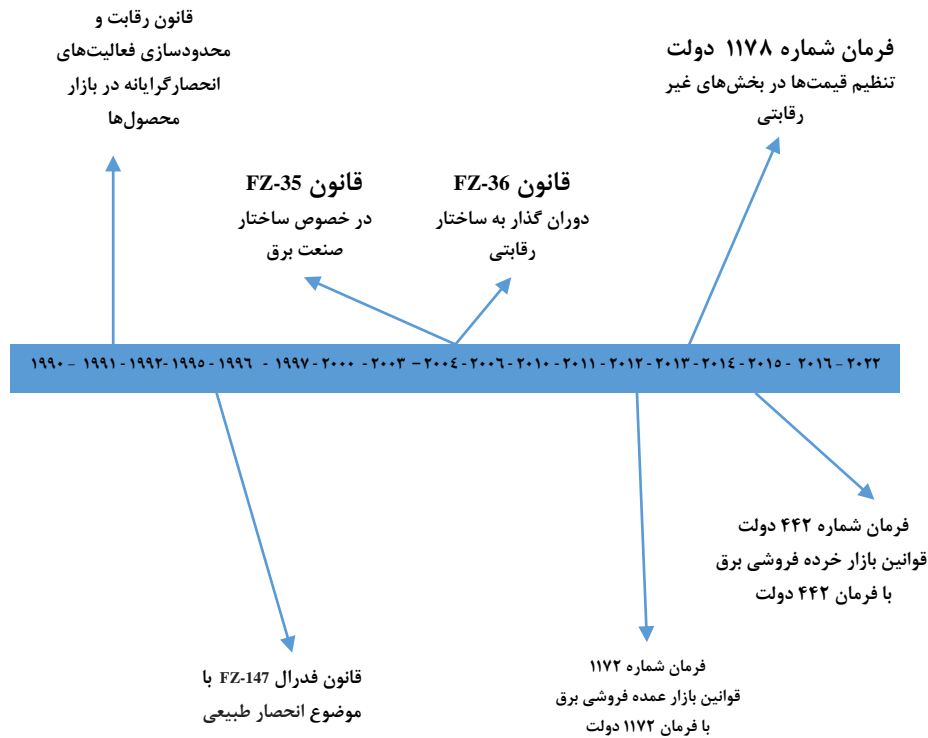
هم‌زمان با قانون FZ-35، قانون FZ-36 نیز برای تعیین وظایف سازمان‌های فعال در صنعت برق این کشور در دوران گذار به ساختار جدید به تصویب رسید. این قانون، وظایف نهادها و قوانین را در دوران گذار و بعد از تجدید ساختار مشخص می‌کند.

همچنین قوانین بازار عمده‌فروشی برق با فرمان ۱۱۷۲ رییس‌جمهور در سال ۲۰۱۰ تکمیل شد. این فرمان شامل بیست و دو فصل بوده و در آن به مواردی نظیر شرایط احراز صلاحیت برای پیوستن به بازار عمده‌فروشی برق، مقررات بازار عمده‌فروشی، مبانی تنظیم فعالیت سازمان‌های تامین‌کننده زیرساخت‌های فنی و تجاری بازار، و قوانین بخش‌های رقابتی و غیررقابتی بازار عمده‌فروشی برق پرداخته شده است (چرننکو، ۲۰۱۳). یک سال بعد (سال ۲۰۱۱)، سازوکار قیمت‌های تنظیمی در بخش‌های انحصاری در فرمان شماره ۱۱۷۸ دولت، مشخص گردید. این فرمان شامل هشت فصل بوده و نظام تعرفه‌های (قیمت‌های) تنظیمی، مبانی و روش‌های محاسبه تعرفه‌ها، قیمت‌های تنظیمی در بازار عمده‌فروشی، قیمت‌های تنظیمی در بازار خرده‌فروشی، قیمت‌گذاری فعالیت بخش‌های انحصاری در بازار (نظیر خدمات دیسپاچینگ و انتقال)، و تعرفه نوسازی شبکه برق در آن تعیین شده است.

قوانین بازار خرده‌فروشی برق نیز بر اساس فرمان شماره ۴۴۲ رییس‌جمهور در سال ۲۰۱۲ به تصویب رسید. این فرمان شامل چهارده فصل بوده و به مواردی نظیر مقررات عرضه‌کنندگان تضمینی، شرایط احراز صلاحیت فعالین بازار خرده‌فروشی، دستورالعمل‌های قراردادهای بین مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان، و دستورالعمل‌های بازار خرده‌فروشی در مناطق قیمتی و غیر قیمتی بازار پرداخته شده است. شکل شماره ۲ قوانین مهم در زمینه تحول نظام تنظیم‌گری صنعت برق روسیه را نشان می‌دهد.

شناخته می‌شود. در این وضعیت، بنگاه مورد نظر از موقعیت مسلط خویش سوء استفاده می‌نماید. به‌عنوان مثال، بنگاهی که دارای سهام اکثریت در موسسه رقیب می‌باشد را در نظر بگیرید، این بنگاه بدون این که هیچ گونه تباری و توافقی در کار باشد، به‌واسطه داشتن حق رای بیشتر، مانعی اساسی در مقابل رقابت محسوب می‌شود (رشوند بوکانی، ۲۹۱).

1. Decree of the Government of the Russian Federation of December 27, 2010 N 1172 (as amended on June 1, 2022) "On Approval of the Rules of the Wholesale Electricity and Capacity Market and on Amendments to Certain Acts of the Government of the Russian Federation on the Organization of the Functioning of the Wholesale Electricity and Capacity Market"
2. Chernenko
3. "On pricing in the field of regulated prices (tariffs) in the electric power industry"
4. On the functioning of retail electricity markets, complete and (or) partial restriction of the mode of consumption of electricity



شکل شماره ۲: قوانین مهم در زمینه تحول نظام تنظیم‌گری صنعت برق روسیه

۷. بازیگران کلیدی نظام تنظیم‌گری در صنعت برق روسیه

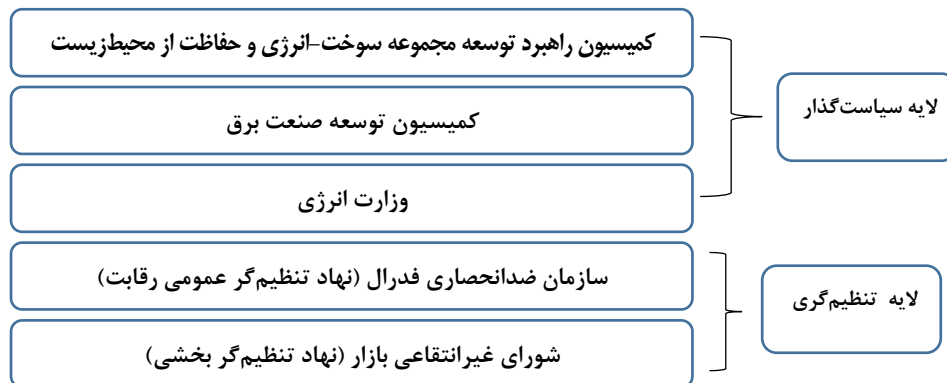
در حوزه برق، سه سطح مداخله با عناوین سیاست‌گذاری^۱، تنظیم‌گری^۲، و تامین خدمات^۳ (تصدی‌گری) وجود دارد. جهت‌گیری بخش برق با سیاست‌گذاری‌ها، تعیین می‌شود. تنظیم‌گری، بر پیروی از جهت‌گیری راهبردی و اجرای آن نظارت می‌کند، در حالی که تامین خدمات، در واقع، اجرای جهت‌گیری راهبردی است (فاستر، رانا، ۲۰۲۰). بر این اساس، بدیهی است که تنظیم‌گری نسبت به مسایل مرتبط با سیاست‌گذاری و حاکمیتی در لایه پایین‌تری قرار دارد و به‌نوعی قواعد و دستورالعمل‌های تنظیم‌گرانه در

1. Policy Making
2. Regulation
3. Service Provision

راستای سیاست‌ها و اسناد بالادستی هستند. بنا بر آن چه گفته شد، اگر لایه‌های ساختار حکمرانی یک کشور، مشتمل بر سطوح سیاست‌گذاری (حاکمیتی)، تنظیم‌گری، و تصدی‌گری باشند؛ لایه تنظیم‌گری به‌عنوان رابط میان سیاست‌گذار و تصدی‌گر به ایفای نقش خواهد پرداخت (عظیم‌زاده آرانی، ۱۴۰۱).

در روسیه، «کمیسیون راهبرد توسعه مجموعه سوخت-انرژی و حفاظت از محیط‌زیست»^۱، «کمیسیون توسعه صنعت برق»، و «وزارت انرژی» در لایه سیاست‌گذاری به ایفای نقش می‌پردازند. در لایه تنظیم‌گری نیز «سازمان ضدانحصار فدرال»^۲ به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر عمومی رقابت و «شورای غیرانتفاعی بازار»^۳ به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر بخش برق، بازیگران کلیدی این عرصه به‌شمار می‌آیند.

کمیسیون راهبرد توسعه مجموعه سوخت-انرژی، به‌منظور ایجاد هماهنگی میان فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی فدرال، دستگاه‌های اجرایی مناطق، دولت‌های محلی خودگردان، و سازمان‌های فعال در حوزه توسعه مجموعه سوخت و انرژی، امنیت انرژی، حفاظت از محیط‌زیست، و نیز مصرف بهینه و بازتولید موثر ذخایر منابع معدنی، تشکیل شده است.^۴ همچنین، کمیسیون توسعه صنعت برق یک نهاد هماهنگ‌کننده در سطح کلان است که برای ایجاد همسویی میان فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی فدرال و دستگاه‌های اجرایی مناطق در زمینه توسعه چشم‌انداز صنعت برق در فدراسیون روسیه تشکیل شده است.^۵ وزارت انرژی نیز سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه صنعت برق را تدوین می‌کند. در شکل شماره ۳، بازیگران کلیدی صنعت برق روسیه در سطوح سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری، ترسیم شده است.



شکل شماره ۳. بازیگران کلیدی صنعت برق روسیه در سطوح سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری؛

1. Commission for Strategic Development of the Fuel and Energy Sector and Environmental Security
2. Federal Antimonopoly Service (FAS)
3. NP Market Council
4. <http://kremlin.ru/structure/regulation/29>
5. <http://government.ru/department/605/about/>

همان‌گونه که گفته شد، سازمان ضدانحصار فدرال نیز به عنوان نهاد تنظیم‌گر عمومی و شورای غیرانتفاعی بازار به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر بخش برق در کشور روسیه، در لایه تنظیم‌گری به فعالیت مشغول هستند که در ادامه به توضیح این دو نهاد پرداخته می‌شود.

۱.۷. سازمان ضدانحصار فدرال روسیه (FAS^۱) به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر عمومی رقابت

کمیته سیاست‌گذاری ضدانحصار و حمایت از ساختار جدید اقتصادی^۲ به‌عنوان اولین نهاد تنظیم‌گر عمومی روسیه در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد و همین امر منجر به تدوین و تصویب حقوق رقابت در روسیه در سال ۱۹۹۱ به‌وسیله مجالس قانون‌گذاری اتحادیه جماهیر شوروی گردید. پس از فروپاشی شوروی و در سال ۱۹۹۷، این کمیته خود به دو بخش کمیته ضدانحصار و کمیته حمایت و توسعه کسب‌وکارهای خرد تقسیم شد. به‌دنبال بحران مالی سال ۱۹۹۸، وزارت سیاست‌گذاری ضدانحصار و حمایت از کارآفرینی^۳ با انتقال وظایف دو کمیته مذکور تشکیل گردید. در نهایت و در سال ۲۰۰۴ با انحلال این وزارتخانه، سازمان ضدانحصار فدرال^۴ از طریق تدوین و تصویب قانون ضد انحصار در حمایت از رقابت^۵ تشکیل شد (گزارش کمیته دولتی روسیه در سیاست ضد انحصار^۶، ۱۹۹۷). موضوع قانون ضد انحصار، سازمان‌دهی نهادی برای محافظت از رقابت در بازارها، مقابله با فعالیت‌های انحصارگرایانه و رقابت غیرمنصفانه از طریق ممنوع کردن، محدود کردن، و حذف رفتارهای غیررقابتی و تضمین جریان آزاد کالا و خدمات و بازار آزاد مشترک است. این اهداف از طریق سازمان ضدانحصار فدرال میسر می‌شوند (جسفسون، ۲۰۱۹).

سازمان ضدانحصار فدرال^۷ در سال ۲۰۰۴ به‌عنوان نهاد صلاحیت‌دار حافظ رقابت^۸ با فرمان شماره

1. Federal Antimonopoly Service (FAS)
2. State Committee of the Russian Federation for Antimonopoly Policy and Support of New Economic Structures
3. Ministry of the Russian Federation of Antimonopoly Policy and Entrepreneurship
4. Federal Antimonopoly Service
5. Federal Law No. 135-FZ (On the Protection of Competition)
6. RF State Committee on Antimonopoly Policy
۷. رییس سازمان ضدانحصار فدرال مستقیماً توسط رییس جمهور روسیه تعیین می‌شود. همچنین معاونین این سازمان نیز با فرمان ۶۵ دولت منصوب می‌شوند. این سازمان یک دفتر مرکزی با ۱۱۸۹ کارمند و ۸۴ دفتر منطقه‌ای با حدود ۲۳۱۵ کارمند در سرتاسر روسیه دارد. دفتر مرکزی به مسایل در سطح ملی، نظارت بر اجرای قانون، تحقیق و تفحص در بازارها، همکاری‌های بین‌المللی، بودجه، و مسایل آموزش می‌پردازد. اما دفاتر منطقه‌ای بر اجرای قوانین و دستورالعمل‌ها در منطقه خودشان نظارت دارند (ویلسون و همکاران، ۱۹۹۷). بودجه این سازمان در سال ۲۰۲۰ حدود ۵٫۸ میلیارد روبل بوده است (گزارش سازمان ضد انحصاری فدرال، ۲۰۲۱).
8. The Russian competition authority

۳۱۴ رییس‌جمهور وقت روسیه، ولادمیر پوتین، تشکیل شد. بر اساس بند پانزدهم این فرمان، وظایف مربوط به وضع تعرفه و نظارت بر آن، از کمیسیون انرژی به این سازمان منتقل شد. از جمله وظایف این سازمان^۱، اطمینان از دسترسی غیرتبعیض‌آمیز به بازارهای کالاها، خدمات، و زیرساخت‌ها است و مرجع صلاحیت‌دار رسیدگی به وضعیت تسلط بر بازارها به حساب می‌آید. به‌عنوان مثال، این سازمان برای اولین بار توانست موضوع دسترسی غیرتبعیض‌آمیز اشخاص ثالث^۲ به شبکه توزیع و انتقال در حوزه انرژی را پیگیری کند و آن را به تصویب رساند. (رینالد، ۲۰۱۲ هم‌چنین این سازمان در سال ۲۰۲۰، به‌منظور جلوگیری از انحصار و حفظ رقابت، ۲۳ مورد درخواست ادغام از سوی شرکت‌ها را نپذیرفت (گزارش سازمان ضد انحصاری فدرال، ۲۰۲۱).

بر طبق قوانین و مقررات، تصمیم‌های سازمان ضدانحصار فدرال قابل لغو شدن از سمت دولت روسیه نیست و صرفاً پس از سه ماه از ابلاغ مصوبات، فعالین بازارها می‌توانند در دادگاه نسبت به این مصوبات، طرح شکایت کنند. به‌عنوان نمونه، در سال ۲۰۲۰، ۲۳۹۵ شکایت در دادگاه ثبت شد که از این تعداد، ۱۸۲۳ مورد نقض قوانین رقابت شناخته شد؛ ۳۱۶ مورد دارای صلاحیت رسیدگی تشخیص داده شد؛ و ۲۴ مورد هم غیرمعتبر دانسته شد (گزارش کمیته دولتی روسیه در سیاست ضد انحصار، ۱۹۹۷).

۲.۷. شورای غیرانتفاعی بازار^۴ به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر بخش برق روسیه

بر اساس آنچه پیشتر به آن پرداخته شد، کشورها به دلیل ساختار متفاوت بازارهای رقابت‌پذیر از بازارهای رقابت‌ناپذیر، مجهز به نهادهای تنظیم‌گر متناسب با هر یک از این بازارها هستند. در روسیه، سازمان ضدانحصار فدرال به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر عمومی رقابت به‌شمار می‌آید و شورای غیرانتفاعی بازار، نقش نهاد تنظیم‌گر بخش برق در این کشور را ایفا می‌نماید.

۱. سازمان ضدانحصار روسیه، به‌منظور تحقق رقابت و جلوگیری از انحصار، وظایف دیگری نیز نظیر نظارت بر کمک‌های دولتی، نظارت بر رفتارهای ضدرقابتی سازمان‌های دولتی، تحقیق و تفحص از صحت داده‌های بخش‌های دارای انحصار طبیعی بر عهده دارد و این وظایف از طریق معاونت‌های تخصصی این سازمان انجام می‌شود (ویلسون و همکاران، ۱۹۹۷).

2. Third Party Access

سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای ایجاد زیرساخت‌هایی نظیر خطوط انتقال در صنعت برق، از یک سو مستلزم صرف هزینه‌های قابل‌توجهی است و از سوی دیگر، به‌واسطه اختصاصی بودن دارایی‌ها، برگشت‌ناپذیر می‌باشند. به‌عبارت دیگر، چنین سرمایه‌گذاری قابلیت استفاده در صنایع دیگر را ندارد. بنابراین، نخست لازم است تا زیرساخت‌های مازاد بر نیاز ایجاد نگردد و دوم این‌که قوانینی وضع گردد تا مالکان بخش‌های رقابت‌پذیر نظیر بخش تولید در صنعت برق نیز بتوانند از چنین زیرساخت‌هایی بهره‌مند گردند که دسترسی شخص ثالث، در واقع اشاره به همین موضوع دارد (رابرتس، ۲۰۱۴).

3. Reynolds

4. NP Market Council

بر اساس ماده ۳۳ قانون فدرال FZ-35، شورای بازار به عنوان یک نهاد تنظیم‌گر بخشی در صنعت برق به منظور تحقق اهدافی نظیر ارتباط صحیح بین بازارهای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، اطمینان از عملکرد صحیح بخش‌های تجاری بازار، حفظ تعادل بین انگیزه‌های خریداران و فروشندگان انرژی و ظرفیت، و در نهایت، ایجاد شرایطی برای حضور تمامی ذی‌نفعان بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی ایجاد شده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شورای مزبور، ترکیب تخصصی و در عین حال متنوع آن می‌باشد. بر اساس ماده ۳۳ قانون فدرال FZ-35، اعضای این نهاد عبارتند از (کریستیانسن، ۲۰۱۱):

- ۱) هشت نماینده از طرف شورای فدراسیون روسیه متشکل از مجلس اعلاای روسیه^۲، مجلس دوما، و دستگاه‌های اجرایی دولت فدرال و متخصصین صنعت برق این کشور
- ۲) پنج نماینده از طرف فروشندگان برق (شامل یک نماینده از نیروگاه‌های زغال‌سنگ‌سوز، دو نماینده از نیروگاه‌های گاز سوز، یک نماینده از نیروگاه‌های هسته‌ای، و یک نماینده از نیروگاه‌های برق‌آبی)
- ۳) پنج نماینده از طرف خریداران (دو نماینده از طرف عرضه‌کنندگان تضمینی برق و خرده‌فروش‌ها، دو نماینده از طرف مصرف‌کنندگان بزرگ، و یک نماینده مستقل از طرف مصرف‌کنندگان بازار خرده‌فروشی)
- ۴) چهار نماینده از طرف بخش زیرساخت‌های فنی و تجاری بازار (دو نماینده از بخش زیرساخت فنی و دو نماینده از بخش زیرساخت تجاری)

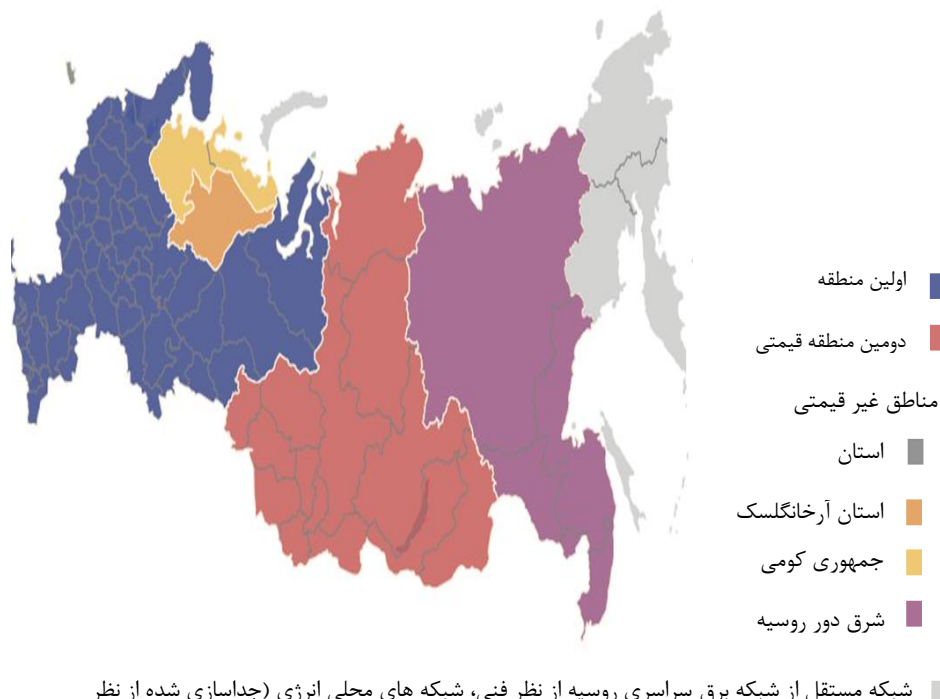
در شکل شماره ۴، ترکیب اعضای شورای غیرانتفاعی بازار برق در قالب چهار بخش «دولت»، «زیرساخت»، «تولیدکنندگان»، و «مصرف‌کنندگان» آمده است.



شکل شماره ۱. ترکیب اعضای شورای غیرانتفاعی بازار برق روسیه،

1. Kristiansen
2. Federation Council of the Federal Assembly of the Russian Federation

نهاد تنظیم‌گر بخش برق در روسیه نقش پررنگی در بازار عمده‌فروشی ایفا می‌کند. بازار عمده‌فروشی برق از نظر جغرافیایی در این کشور، منطقه وسیعی را در بر می‌گیرد. به جز مناطقی از شرق دور و شمال روسیه که در آن‌ها به دلایلی شرایط برای ایجاد بازار رقابتی برق وجود ندارد، همه مناطق این کشور در بازار عمده‌فروشی برق حضور دارند. با این حال، بازار عمده‌فروشی از نظر جغرافیایی و نحوه قیمت‌گذاری به سه منطقه تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی به خاطر کنترل قیمت و واقعی کردن آن انجام شده است. در مناطق غیرقیمتی (تنظیمی)، تعرفه توسط نهاد تنظیم‌گر تعیین می‌شود؛ ولی در مناطق قیمتی، قیمت‌های برق بر اساس پیشنهادهای فروشندگان و خریداران و نظارت نهاد تنظیم‌گر در بازار کشف می‌شوند (ودادی کلاتر و دیگران، ۱۳۹۸). این مناطق در شکل شماره ۵ نشان داده شده است.



شکل شماره ۵. بخش‌های مختلف صنعت برق روسیه از منظر تنظیم قیمت‌ها، منبع: (www.atsenergo.ru)

بررسی نظام تنظیم‌گری در روسیه نشان می‌دهد که سازمان ضدانحصاری فدرال به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر عمومی رقابت از جایگاه بالاتری نسبت به شورای غیرانتفاعی بازار برق، برخوردار است و سازمان مذکور به‌منظور اطمینان از صحت عملکرد فعالیت‌های این شورا، اختیارات زیر را در این خصوص دارا می‌باشد (کریستیانسن، ۲۰۱۱):

- (۱) حق وتوی تصمیمات شورای غیرانتفاعی بازار
- (۲) ارسال مسایل و دستورکارهای اضطراری و اجباری به شورای غیرانتفاعی بازار که باید در اولین جلسه به آن‌ها رسیدگی شود.
- (۳) نظارت بر فعالیتهای جاری در نهادهای زیرساخت تجاری بازار از طریق عضویت در آن

۸. پیشنهادهای سیاستی برای ایران

در این مقاله تغییر و تحولات صورت گرفته شده در نظام تنظیم‌گری بخش برق روسیه از منظر قوانین و نهادی مورد بررسی قرار گرفت. کشور روسیه در زمان شوروی سابق، تحت سیطره شدید نظام اقتصاد دولتی و مدیریت متمرکز بوده است. از دهه ۹۰ میلادی و با تمامی تلاش‌های انجام گرفته برای جداسازی بخش‌های رقابت‌پذیر از رقابت‌ناپذیر صنعت برق و آزادسازی بازار در این کشور، هر چند موفقیت‌هایی به دست آمده؛ ولی کماکان دولت و نهادهای زیرمجموعه آن نقش پررنگی در صنعت و بازار برق ایفا می‌کنند. همین مشابهت با ساختار اقتصادی ایران، سبب شده تا امکان استفاده و پیاده‌سازی تجربیات این کشور برای صنعت برق ایران نیز فراهم باشد.

بنا بر آن چه گفته شد، انجام تغییرات زیرساختی در بالاترین سطوح و بر اساس قوانین فدرال و فرمان‌های دولتی، از جمله مسایل کلیدی و مهمی است که توانسته در نظام تنظیم‌گری برق روسیه، موفقیت نسبی را به ارمغان آورد. هم‌چنین در متن قوانین و دستورالعمل‌ها، به صورت تفصیلی و جزئی، وظایف و مسئولیت نهادهای سیاست‌گذار و تنظیم‌گر مشخص شده است. به عنوان نمونه، انحصار طبیعی در متن قانون دارای تعریف مشخصی بوده و هم‌چنین حوزه‌های مشمول انحصار طبیعی به صورت دقیق مشخص شده‌اند. از دیگر موفقیت‌های روسیه در این زمینه، تصویب قانون و داشتن برنامه مشخص برای تعیین وظایف نهادها و شرکت‌ها در دوران گذار می‌باشد. زیرا این اقدام، سازمان‌ها را از بلاتکلیفی در دوران گذار خارج می‌سازد.

بنابراین می‌توان چنین خلاصه کرد که در سیر تحول نظام تنظیم‌گری برق روسیه، اقدامات مهم زیر صورت گرفته است:

- (۱) جانمایی موضوع تنظیم‌گری و نهادهای تنظیم‌گر در بالاترین سطوح قوانین روسیه و تغییر ماهوی قوانین مادر به منظور هویت‌بخشی به موضوع تنظیم‌گری
- (۲) شناسایی بخش‌های دارای انحصار طبیعی در بخش صنعت برق بر اساس قانون فدرال FZ-147 با موضوع انحصار طبیعی
- (۳) ایجاد یک شرکت مادر تخصصی در دوران گذار در جهت تغییر ساختار و انحلال آن در پایان دوران گذار

اکنون، با تکیه بر تجارب به‌دست آمده در روسیه در حوزه نظام تنظیم‌گری و به‌ویژه تنظیم‌گری بخش برق، می‌توان راهکاری مشابه را برای صنعت برق ایران نیز پیشنهاد داد. پیش از پرداختن به وضعیت ایران، باید به این نکته توجه داشت که هر چند در ایران، طی دو دهه اخیر اقدامات خوبی در راستای تجدیدساختار صنعت برق نظیر مجزاسازی تولید، مجزاسازی نسبی انتقال و توزیع، راه‌اندازی بازار عمده‌فروشی، و ایجاد بورس انرژی صورت گرفته است؛ ولی پژوهش حاضر به دنبال بررسی نظام تنظیم‌گری به عنوان یکی از ارکان کلیدی تجدیدساختار نسبت به دیگر مولفه‌های آن می‌باشد. به عبارت دیگر، تجدیدساختار، موضوعی چندوجهی است که در فرایند آن، مولفه‌های زیادی دخیل هستند و ممکن است در برخی از مولفه‌های آن، نه تنها صنعت برق ایران عقب نباشد بلکه درس‌آموخته‌هایی برای سایر کشورها نظیر روسیه داشته باشد. متقابلاً و از منظر تنظیم‌گری، بررسی تجارب روسیه نشان می‌دهد که این کشور می‌تواند درس‌آموخته‌هایی برای ایران داشته باشد.

به عنوان مثال، همان‌گونه که در مقاله نیز به آن پرداخته شد، نظام تنظیم‌گری صنعت برق در روسیه تحت قوانین فدرال و فرمان‌های دولتی که بالاترین سطوح قوانین در روسیه هستند، تدوین شده است و همین امر سبب شده تا مسیر ایجاد نهادهای تنظیم‌گر در دو بخش تنظیم‌گر عمومی رقابت و تنظیم‌گر بخش برق، با کمترین چالش مواجه بوده و در عین حال از کارایی نسبتاً بالایی نیز برخوردار باشد. این در حالی است که موضوع ایجاد نهاد تنظیم‌گر بخش برق در ایران با موانع زیادی مواجه است. مواردی از قبیل عدم توجه به روند تدریجی شکل‌گیری نهاد تنظیم‌گر در ایران، فقدان سازوکار مناسبی برای انتقال مسئولیت‌های حوزه تنظیم‌گری از وزارتخانه به این نهادها، عدم تفکیک امور حاکمیتی و تنظیم‌گری از امور تصدی‌گری، و بالاخره، ایجاد نهاد تنظیم‌گر بخش برق بدون تغییر ماهوی در قوانین اصلی، از جمله چالش‌های نظام تنظیم‌گری حوزه برق در ایران به‌شمار می‌آیند.

به‌عنوان نمونه، چالش «ایجاد نهاد تنظیم‌گر بخش برق بدون تغییر ماهوی در قوانین اصلی» به این موضوع اشاره می‌کند که هر چند بیش از یک دهه است که در ایران از تصویب ماده ۵۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که ناظر به ایجاد نهادهای تنظیم‌گر بخشی و از جمله بخش برق است می‌گذرد، ولی تاکنون هیچ تغییر ماهوی در قوانین مادر نظیر قانون سازمان برق، رخ نداده است. به عبارت دیگر، در ماده ۵۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، نهاد تنظیم‌گر بخشی به‌صورت برون‌زا و فارغ از ایجاد تغییرات ماهوی در قوانین اصلی، دنبال می‌شود. این در حالی است که تغییر در ساختار ماهوی قوانین و آن‌هم در بالاترین سطوح به‌منظور ایجاد نهادهای تنظیم‌گر نه تنها مختص روسیه نیست، بلکه مطالعات نشان می‌دهد که این رویه در کشورهای دیگر نیز وجود دارد. برخی از عناوین قوانین مرتبط با تشکیل نهادهای تنظیم‌گر حوزه انرژی به‌ویژه در بخش برق، در جدول شماره ۴ آمده است (عظیم‌زاده آرانی، ۱۴۰۱).

جدول شماره ۴. عناوین قوانین مادر مرتبط با تشکیل نهادهای تنظیم‌گر

کشور	عنوان نهاد تنظیم‌گر	عنوان قانون مادر	سال
آمریکا	نهاد تنظیم‌گر انرژی فدرال	قانون سازماندهی وزارت انرژی	۱۹۷۷
ترکیه	نهاد تنظیم‌گری بازار انرژی ^۱	قانون بازار برق ^۲ ، قانون بازار گاز طبیعی ^۳ ، قانون بازار نفت ^۴	۲۰۰۱
هند	کمیسیون تنظیم‌گری برق مرکزی ^۵	قانون برق ^۶	۲۰۰۳
پاکستان	نهاد تنظیم‌گری برق ملی ^۷	قانون تولید، انتقال و توزیع برق ^۸	۱۹۹۷
رومانی	نهاد تنظیم‌گری انرژی رومانی ^۹	قانون گاز و برق ^{۱۰}	۲۰۰۳
اردن	کمیسیون تنظیم‌گری مواد معدنی و انرژی ^{۱۱}	قانون برق عمومی ^{۱۲}	۲۰۰۲

منبع: (عظیم‌زاده آرانی، ۱۴۰۱)

بنابراین پیشنهاد می‌شود تا در این راستا، ماده ۵۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مورد بررسی مجدد قرار گیرد و در خصوص فرایند ایجاد نهادهای تنظیم‌گر بخشی، به نحوی که بتواند درون قوانین اصلی، جانمایی شود، بازنگری لازم صورت پذیرد.

۹. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با تمرکز بر تغییر و تحولات قانونی و نهادی صورت گرفته برای مدیریت بخش‌های اقتصادی دارای انحصار طبیعی در کشور روسیه، تلاش شده تا مسیر تحول نظام تنظیم‌گری در روسیه با تاکید بر صنعت برق شناسایی شود. این کشور پس از فروپاشی شوروی سابق و در راستای آزادسازی بازارهای رقابتی، اقدامات گسترده‌ای را صورت داده است. در این کشور، سازمان ضدانحصار فدرال به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر عمومی رقابت شناخته می‌شود و در کنار این سازمان، شورای غیرانتفاعی بازار، به‌عنوان نهاد تنظیم‌گر بخش برق به وظایف تنظیم‌گری در صنعت برق می‌پردازد.

1. Energy Market Regulatory Authority (EMRA)
- 2 Electricity Market Law No. 6446
3. Natural Gas Market Law No. 4646
4. Petroleum Market Law No. 5015
5. Central Electricity Regulatory Commission
6. Electricity Act
7. National Electric Power Regulatory Authority
8. Regulation of Generation, Transmission and Distribution of Electric Power Act
9. Romanian Energy Regulatory Authority (ANRE)
10. Electricity and Gas Law no. 123/2012
11. Energy and Mineral Regulatory Commission (EMRC)
12. General Electricity Law

از جمله مهم‌ترین تغییرات نهادی در دوران گذار می‌توان به ایجاد شرکت یکپارچه عمودی یونیفاید انرژی سیستم و انحلال آن در پایان دوره مزبور اشاره نمود. این تحول ساختاری باعث شد تا نهادهای مستقلی چون تنظیم‌گر، بهره‌بردار بازار، و بهره‌بردار شبکه ایجاد شوند. در واقع، بررسی نظام تنظیم‌گری صنعت برق روسیه نشان داد که تمام تغییر و تحولات در بالاترین سطوح و بر اساس قوانین فدرال و یا فرمان‌های دولتی، صورت گرفته است. در جدول شماره ۵، به تفاوت‌های نظام تنظیم‌گری صنعت برق ایران و روسیه، اشاره شده است.

جدول شماره ۵. تفاوت‌های نظام تنظیم‌گری صنعت برق ایران و روسیه

روسیه	ایران	گزاره کلیدی
از طریق تغییر قوانین اصلی حوزه برق توسط مجلس و فرامین دولتی.	از طریق قوانین برنامه‌های توسعه و قوانین بودجه و تغییر اساسنامه شرکت‌ها توسط وزارت نیرو و تصویب آن در هیات وزیران، بدون تغییر ماهوی قانون سازمان برق	بستر سیاستی تغییرات ساختاری
قانون FZ-36 (در این قانون، وظایف و اختیارات در دوران گذار مشخص شده است)	ندارد	قانون مستقل برای دوران گذار
سازمان ضدانحصار فدرال	شورای رقابت	نهاد عمومی رقابت
شورای غیرانتقاعی بازار	تاکنون چنین نهادی مبتنی بر ماده ۵۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی شکل نگرفته است و در حال حاضر، تنظیم‌گری بخش برق توسط هیات تنظیم بازار برق وابسته به وزارت نیرو صورت می‌گیرد.	نهاد تنظیم‌گر مستقل بخش برق
دارای ترکیب تخصصی و در عین حال متنوع	چنین موضوعی در ماده ۵۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مطرح شده است ولی تاکنون به مرحله اجرایی نرسیده است.	توجه به ترکیب تخصصی و متنوع در طراحی نهاد تنظیم‌گر بخشی

منبع: تجربه روسیه و دیگر کشورها نظیر آمریکا و انگلستان نشان می‌دهد که ایجاد نهادهای تنظیم‌گر در حوزه برق بدون تغییر ماهوی در قوانین اصلی، امکان‌پذیر نیست؛ از این رو، ضرورت داد در ایران نیز جایگاه نظام تنظیم‌گری برق با توجه به لزوم بازنگری و تغییر قوانین کلیدی این حوزه نظیر قانون سازمان برق، تدوین و طراحی شود.

منابع و مآخذ

۱. فارسی

۱. بازرگان، عباس (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: نشر دیدار.
۲. راغفر، حسین (۱۳۸۵). "ابعاد اقتصاد نظم‌بخشی در رقابت و خصوصی‌سازی"، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات اقتصادی.
۳. رستمی، ولی؛ لیلی مقیمی (۱۳۹۶). "بررسی چگونگی تشکیل نهادهای تنظیم مقررات انرژی در کشور با رویکرد تطبیقی"، مطالعات حقوق انرژی، ۳ (۲)، ص. ۲۱۹-۲۵۴.
۴. رشوند بوکانی، مهدی (۱۳۹۰). حقوق رقابت در فقه امامیه، حقوق ایران و اتحادیه اروپا. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. ساردوئی نسب، محمد؛ هادی قائمی (۱۳۹۹). "تنظیم‌گری بازار برق اروپایی"، مطالعات حقوق انرژی، ۶ (۱)، ص. ۱۳۳-۱۵۲.
۶. شریفی، رضا و ایمان رضانی (۱۴۰۲). بررسی تجدیدساختار صنعت برق در کشورهای منتخب و پیشنهادهایی برای ایران، شماره مسلسل: ۱۹۳۱۰.
۷. عظیم‌زاده آرانی، محمد (۱۴۰۱). مقدمه‌ای بر تنظیم‌گری و اقتصاد ملی؛ مورد کاوی تنظیم‌گری بخش انرژی و صنعت گاز ایران، تهران، نشر نهادگرا، چاپ اول.
۸. فاستر، ویوین و انشول رانا (۱۴۰۰). بازناندیشی اصلاحات بخش برق در کشورهای در حال توسعه، ترجمه کیومرث حیدری، حسن مردانی، سولماز عبدالهی و زهرا مدیحی، نشر شیوه.
۹. فقیه عبدالهی، ام لیلا و روح الله مؤذنی (۱۳۹۷). بررسی نهادهای تنظیم کننده بازار برق در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۹، شماره ۵۴.
۱۰. معاونت برنامه ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی (۱۳۸۴). لایحه قانون رقابت: مبانی نظری و تجربی کشورها، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول.
۱۱. نیلی مسعود و همکاران (۱۳۹۰). تدوین طرح جامع شرکت ملی گاز ایران، پژوهشکده مطالعات اقتصادی و صنعتی شریف.
۱۲. نیلی، مسعود و همکاران (۱۳۸۹). بررسی مبانی نظری و تجربی خصوصی‌سازی بخش توزیع نیروی برق، پژوهشکده مطالعات اقتصادی و صنعتی دانشگاه صنعتی شریف.
۱۳. ودادی کلانتر، سعید؛ کیقبادی، مهدی؛ ذهتاب، مهدی و معین احمدی (۱۳۹۸). "تشریح سازوکار بازار برق روسیه از دید حاکمیتی و سیاست‌گذاری"، اندیشکده حکمرانی انرژی و منابع ایران.
۱۴. ودادی کلانتر، سعید و کیقبادی، مهدی و زهتاب، امید و معین احمدی، (۱۳۹۷). بررسی سازوکار بازار برق روسیه و ارائه پیشنهادی سیاستی برای بازار برق ایران، دومین کنفرانس حکمرانی و سیاستگذاری عمومی، تهران.

۲. لاتین

1. Boute, Anatole (2013). "The Russian Electricity Market Reform: Toward the Reregulation of the Liberalized Market?", *Evolution of Global Electricity Markets: New Paradigms, New Challenges, New Approaches*, PP. 461-496, DOI: 10.1016/B978-0-12-397891-2.00016-X.
2. Kuleshov, D., Viljainen, S., Annala, S., & Gore, O. (2012). "Russian electricity sector reform: Challenges to retail competition", *Utilities Policy*, 23, PP. 40-49, Available at: <https://doi.org/10.1016/j.jup.2012.05.001>.
3. Dunne, N. (2015). *Competition Law and Economic Regulation: Making and Managing Markets*. Cambridge University Press.
4. F. Veselov & P. Sulama (2015), "Russian electricity market – a review"
5. Fox, E.M and Sullivan, L.A (1989), "Cases and Materials on Antitrust, London".
6. International Energy Agency (2014), *Russia 2014*.
7. Josefson, J; Rotar, A & Morgan Lewis (2019), "Electricity regulation in the Russian Federation: overview", available at: <https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com>
8. Kahn, Alfred E. (1988) *the Economics of Regulation: Principles and Institutions*. Cambridge, MA: The MIT Press.
9. Kristiansen, Tarjei, (2011), "the Russian Power Market, International Association for Energy Economics" (IAEE).
10. Kirsanov, Sergey & Safonov, Evgeny & Ramirez, Sandra. (2016). 'Natural Monopoly in Russia: State Regulation Problems'. *Baltic Journal of Real Estate Economics and Construction Management*. 5. 10.1515/bjreecm-2017-0010.
11. Lehman, D.E. Privatization. (2001), "Restructuring, and Regulation of Network Utilities", *Review of Industrial Organization* 19, 497–500. <https://doi.org/10.1023/A:1012560412155>.
12. Letova, Ksenia & Yao, Rui & Davidson, Mikhail & Afanasyeva, Ekaterina, (2018). "A review of electricity markets and reforms in Russia ", *Utilities Policy*, Elsevier, vol. 53(C), pages 84-93.
13. Manuela, M. (2006), *on the Origins of the Concept of Natural Monopoly*, University of Salento, Lecce, Italy
14. Mulder, M. (2020), "Regulation of Energy Markets: Economic Mechanisms and Policy Evaluation". (1 ed.) (Lecture Notes in Energy; Vol. 80). Springer International Publisher. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-58319-4>
15. Chernenko, N. (2013), "The Russian Electricity Supply Industry: from Reform to Reform?," *Cambridge Working Papers in Economics* 1342, Faculty of Economics, University of Cambridge.
16. OECD Report, (2002), *Restructuring Public Utilities for Competition*
17. OECD Report, (2005), "Russian Electricity Reform: Emerging Challenges And Opportunities". Paperback
18. Ogus, A.I (1994), *Regulation: Legal Forms and Economic Theory*, Oxford University Press.
19. Olga Gore, Satu Viljainen, Mari Makkonen, Dmitry Kuleshov (2012), "Russian electricity market reform: Deregulation or re-regulation?", *Energy Policy*, Volume 41, Pages 676-685, ISSN 0301-4215, <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2011.11.031>.
20. RF State Committee on Antimonopoly Policy and Arlo Schultz (1997), "The


- Development of Market Competition in the Russian Federation”, Russian & East European Finance and Trade, Vol. 33, No. 1, Competition Policy and Financial-Industrial Groups in Russia, 1997.
21. Roberts, Peter, (2014), *Gas and LNG Sales and Transportation Agreements: Principles and Practice*, Fourth Edition, Published by Thomson Reuters.
 22. Rodriguez, Pardina, Martin and Schiro Julieta (2018), “Taking Stock of Economic Regulation of Power Utilities in the Developing World : A Literature Review”. Policy Research Working Paper;No.8461. World Bank, Washington, <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/29890> License: CC BY 3.0 IGO
 23. Spence David B. (2008), “Can Law Manage Competitive Energy Markets”. Cornell Law Review, Volume 93.
 24. Summanen, Tuomo & Arminen, Heli, (2018). “Ownership unbundling in electricity distribution: The Russian experience,” Energy, Elsevier, vol. 161(C), pages 1199-1210.
 25. Tompson, William. (2004). “Restructuring Russia’s Electricity Sector: Towards Effective Competition or Faux Liberalisation?”. SSRN Electronic Journal. 10.2139/ssrn.627884.
 26. Walsten, Scott. (2003), “Regulation And Privatization In Telecommunications Reforms”. the journal of policy reform, volume 6. issue 4.
 27. Wilson, J; Capelik, V & Arlo Schultz, (1997), “Natural Monopolies in Russia: The History and Prospects of the Regulatory System”, Russian & East European Finance and Trade Vol. 33, No. 2, Natural Monopoly, Finance, and Competition Policy.
 28. <http://government.ru/department/605/about/>
 29. <http://kremlin.ru/structure/regulation/29>
 30. <http://www.atsenergo.ru/ats/about/reports>
 31. <https://globalcompetitionreview.com/insight/enforcer-hub/2021/organization-profile/russia-federal-antimonopoly-service>



Access to Electricity as a Universal Human Right: A Study of the European Union's Novel Approach

Amirsaed Vakil¹ | Zahra Nafari² | Alireza Delavar³  | Saleh Gholam Heidari⁴

1. Assistant Professor, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: yakil.a@ut.ac.ir
2. Master's student in oil and gas law, Alborz campus of Tehran University, Karaj, Iran.
Email: Zahraaanafari@ut.ac.ir
3. Corresponding Author; Master's student in oil and gas law, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: alirezadelavar@ut.ac.ir
4. Master's student in Human Rights, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Salehheidari77@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 205-232</p> <hr/> <p>Received: 2024/08/03 Accepted: 2024/11/20 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>European Union, Human Rights, Electricity Access, Power Outages, Sustainable Development.</i></p>	<p>Access to electricity in the contemporary world is of such critical importance that it underpins activities ranging from everyday conveniences, such as mobile phone use, to essential medical services. Nevertheless, international legal instruments have only sporadically addressed access to electricity, either implicitly or explicitly, raising questions about its recognition as a human right. This study explores various theories on the legal characterization of the right to electricity and seeks to answer whether it qualifies as a recognized human right. Additionally, it examines whether any interruption in electricity supply constitutes a violation of this right and, if so, what other human rights might be affected. Furthermore, the legal framework of the European Union, as one of the most active regulatory entities in this domain, is analyzed. The research also delves into legal interpretations that significantly shape human rights, with a focus on the most relevant interpretations concerning electricity access. The findings reveal that recognizing access to electricity as a human right would not only elevate its importance on an international scale but also compel governments to take concrete steps to ensure universal access to this essential resource. Ultimately, this study emphasizes the critical need for acknowledging electricity access as a fundamental right to advance sustainable development and uphold human rights globally.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Vakil, Amirsaed; Nafari, Zahra; Delavar, Alireza; Gholam Heidari, Saleh (2024). Access to Electricity as a Universal Human Right: A Study of the European Union's Novel Approach. <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 205-232.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroy Research Institute. </p>



حقوق آب و برق

دوره ۵، شماره ۱
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://ewl.nri.ac.ir>

دسترسی به برق به عنوان حق جهانی بشر با مطالعه رویکرد نوین اتحادیه اروپا

امیرساعتد وکیل^۱ | زهرا نفری^۲ | علیرضا دلاور^۳ | صالح غلام حیدری^۴

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: yakil.a@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز پردیس البرز دانشگاه تهران، کرج، ایران. رایانامه: Zahraaanafari@ut.ac.ir

۳. نویسنده مسئول؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: alirezadelavar@ut.ac.ir

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: Salehheidarii77@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	دسترسی به برق در دنیای معاصر به حدی حایز اهمیت است که از معمول‌ترین فعالیت‌های روزمره مانند استفاده از تلفن همراه تا ضروری‌ترین امور پزشکی، به آن وابسته است. با این حال، در اسناد بین‌المللی، دسترسی به برق تنها در موارد محدودی و به‌طور ضمنی یا صریح مورد توجه قرار گرفته است که این موضوع موجب تردید در خصوص شناخت آن به‌عنوان یک حق بشری می‌شود. به همین دلیل، پژوهش حاضر به بررسی نظریه‌های مختلف در خصوص ماهیت‌شناسی حق دسترسی به برق پرداخته است و سعی دارد پاسخ دهد که آیا دسترسی به برق به‌عنوان یک حق بشری شناخته می‌شود یا خیر. همچنین، در این تحقیق بررسی می‌شود که آیا هر قطع برقی نقض حق بشری محسوب می‌شود یا خیر، و در صورت نقض این حق، کدام حقوق دیگر ممکن است تحت تاثیر قرار گیرند. در این پژوهش، نظام حقوقی اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از قانون‌گذاران فعال در زمینه دسترسی به برق، تحلیل می‌شود. این پژوهش همچنین به تفاسیر حقوقی که بخش مهمی از حقوق بشر را شکل می‌دهند، توجه دارد و در آن، مهم‌ترین این تفاسیر مرتبط با دسترسی به برق مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شناسایی دسترسی به برق به‌عنوان یک حق بشری، نه تنها موجب افزایش توجه به این مساله در سطح بین‌المللی می‌شود، بلکه دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا اقدامات عملی را برای تامین دسترسی همگانی به این حق، انجام دهند. در نهایت، این تحقیق به اهمیت شناسایی دسترسی به برق به‌عنوان یک حق بنیادین در راستای ارتقای توسعه پایدار و حفظ حقوق بشر در سطح جهانی می‌پردازد.
صفحات: ۲۰۵-۲۳۲	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها: <i>اتحادیه اروپا، حقوق بشر، دسترسی به برق، قطع برق، توسعه پایدار.</i>	
استناد	وکیل، امیرساعتد؛ نفری، زهرا؛ دلاور، علیرضا؛ غلام حیدری، صالح (۱۴۰۳). دسترسی به برق به‌عنوان حق جهانی بشر با مطالعه رویکرد نوین اتحادیه اروپا. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۲۰۵-۲۳۲.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

انسان امروز در جهانی زندگی می‌کند که دسترسی بی وقفه، باکیفیت بالا، مقرون به صرفه و کافی به انرژی و خدمات آن، دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک نیاز اساسی برای بقا و پیشرفت است. برق یکی از اساسی‌ترین انرژی‌های مورد نیاز بشر است. در مقایسه با منابع مستقیم انرژی مانند زغال سنگ یا گاز طبیعی، برق یک حامل انرژی محسوب می‌گردد که مزایای مهمی در استفاده از آن وجود دارد و کاربردهای بسیار متنوعی دارد. این انرژی، خواه حاصل سوزاندن انرژی‌های فسیلی باشد یا از طریق توربین‌های بادی تولید شود، باعث روشنایی محیط زندگی می‌باشد و ابزار لازم برای استفاده از فناوری‌های جهان امروز اعم از رایانه و تلفن همراه است. بسیاری از سیستم‌های گرمایش مدرن برای گرمایش کارآمد و سازگار با محیط زیست به برق متکی هستند. بخاری‌های تابشی مادون قرمز، بخاری‌های همرفتی، و پمپ‌های حرارتی، نمونه‌های پرکاربرد در دنیای امروز هستند که بدون برق کار نمی‌کنند. همچنین، وسایل نقلیه الکتریکی^۱ در حال افزایش محبوبیت هستند و به حمل و نقل با میزان آلودگی کمتر کمک می‌کنند. قطارها، ترامواها، و اتوبوس‌های برقی نیز برای تحرک کارآمد به برق متکی هستند. فراتر از این، اقتصاد جهان در سطح کلان و خرد، به شدت به برق وابسته است. در سطح کلان، اصولاً فرایندهای صنعتی مدرن برای حفظ سطح تولید، نیاز به تامین پایدار انرژی دارند. در سطح خرد نیز، در خانه هر فرد، امروزه برق نقش بسیار حیاتی‌ای را بازی می‌کند و بسیاری از وسایل خانه با برق کار می‌کنند از یخچال گرفته تا جارو برقی. انرژی برق همچنین در خدمات پزشکی نظیر جراحی‌های مختلف، خدمات آموزشی، و تهیه غذا برای انسان نقش حیاتی ایفا می‌کند. پژوهشگرانی نظیر استفان تولی^۲ و اولاسپو اوویز^۳ در حوزه دسترسی به برق مقالاتی دارند و معتقدند: «دسترسی به برق یک منبع کلیدی برای ارتقای سطح زندگی و تامین نیازهای بشر است» (Löfquist, 2020). پس منطقی به نظر می‌رسد که جهان امروز به دنبال راه‌هایی برای محافظت و ارتقای دسترسی ایمن به برق باشد (Niu, Jia et al. 2013).

دسترسی به برق در جهان امروز ذیل عناوین مختلف مانند توسعه پایدار یا عدم تبعیض به صورت ضمنی در اسناد مختلف و نیز در سند بین‌المللی که با موضوع رفع تبعیض علیه زنان تصویب گشته به صورت صریح به آن اشاره شده است (Tully, 2006). گزارشگر ویژه سازمان ملل با ماموریت نظارت بر تحقق حق مسکن مناسب در گزارش خود بیان می‌کند: «حق مسکن شامل دسترسی به خدمات ضروری مدنی مانند برق است» (Tully, 2006). با وجود تمام این موارد، جنبه تاریکی از دسترسی به برق وجود دارد. آخرین گزارش «پیگیری اهداف توسعه پایدار ۷: گزارش پیشرفت انرژی ۲۰۲۴» که

1. Electric vehicles (EVs)
2. Stephen Tully
3. Olasupo Owoeye's

توسط آژانس بین‌المللی انرژی^۱، آژانس انرژی‌های تجدیدپذیر^۲، قسمت آمار سازمان ملل^۳، بانک جهانی^۴، و سازمان بهداشت جهانی^۵ منتشر شده، پیشرفت‌های بین‌المللی در راستای اهداف توسعه پایدار ۶۷ را بررسی کرده و بخشی از این گزارش را به حق دسترسی به برق اختصاص داده است. طبق این گزارش، تا سال ۲۰۲۲، بیش از ۹۰ درصد از جمعیت جهان به برق دسترسی داشته‌اند، اما همچنان بیش از ۶۵۰ میلیون نفر فاقد دسترسی به آن بوده‌اند. پیشرفت‌های کنونی برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار ۷ تا سال ۲۰۳۰ کافی نیست و مشکلاتی نظیر افزایش هزینه‌های انرژی و چالش‌های اقتصادی بر آن تاثیرگذار هستند (THE ENERGY PROGRESS REPORT, 2024). لذا گزارش مزبور بر لزوم گسترش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و تامین مالی بیشتر طرح‌های انرژی پاک در کشورهای در حال توسعه تاکید دارد (THE ENERGY PROGRESS REPORT, 2024). تارنمای رسمی سازمان ملل نیز در تعریف حقوق بشر بیان می‌کند: «حقوق بشر حقوق ذاتی همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن نژاد، جنس، ملیت، قومیت، زبان، مذهب، و یا هر موقعیت دیگری است. حقوق بشر شامل حق زندگی و آزادی، آزادی از بردگی و شکنجه، آزادی عقیده و بیان، حق کار و تحصیل، و بسیاری موارد دیگر است. همه افراد بدون تبعیض مستحق این حقوق هستند». همچنین حقوق بشر برای بالاترین استاندارد قابل دستیابی سلامت جسمی و روانی، نه تنها به مراقبت‌های بهداشتی، بلکه به عوامل زیربنایی سلامت از جمله شرایط محیطی و شغلی سالم نیز گسترش می‌یابد (Tully, 2006). این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بررسی اسناد

1. The International Energy Agency (IEA)
 2. The International Renewable Energy Agency (IRENA)
 3. The United Nations Statistics Division (UNSD)
 4. The World Bank
 5. The World Health Organization (WHO)
- ۶ اهداف توسعه پایدار ۷ (SDG 7) به دنبال تضمین دسترسی جهانی به انرژی مقرون‌به‌صرفه، پایدار، و مدرن تا سال ۲۰۳۰ است. این اهداف با موافقت بیش از ۱۹۰ کشور در سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ به تصویب رسید که شامل سه بخش اصلی است: «دسترسی جهانی به خدمات انرژی»، «افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در ترکیب جهانی انرژی»، و «دو برابر کردن نرخ بهبود بهره‌وری انرژی». لازم به ذکر است که با وجود کاهش تعداد افرادی که از برق محروم هستند (از ۱٫۱۴ میلیارد نفر در ۲۰۱۰ به ۶۷۵ میلیون نفر در ۲۰۲۱)، همچنان مشکلاتی در دسترسی به انرژی در مناطق خاصی مانند آفریقا وجود دارد. علاوه بر این، بیش از دو میلیارد نفر در سال ۲۰۲۱ به سوخت‌های پاک برای پخت‌وپز دسترسی نداشتند که این موضوع موجب مرگ سالانه میلیون‌ها نفر به دلیل استنشاق دود پخت‌وپز می‌شود. لذا اقدامات فوری برای رسیدن به اهداف تا سال ۲۰۳۰ ضروری است. برای مطالعه بیشتر راجع به این اهداف مراجعه شود به: <https://sdgs.un.org/goals/goal7>, last visited on 18 November 2024. Sustainable Development Goal 7 (SDG7), <https://www.seforall.org/our-work/sustainable-development-goal-7-sdg7>, last visited on 18 November 2024.

بین‌المللی مختلف، سعی بر این دارد که به این پرسش پاسخ دهد که دسترسی به برق در حقوق بشر در چه جایگاهی قرار دارد و آیا به عنوان یک حق بشری مستقل شناخته می‌شود؟ برای پاسخ به سوال پژوهش، ابتدا به ماهیت شناسی حق دسترسی به برق پرداخته می‌شود و پس از آن به این مساله پرداخته می‌شود که صرف قطعی برق برای نقض یک حق بشری کافی است یا خیر؟ و در صورت نقض حق دسترسی به برق، چه حقوق بشری دیگری تحت تاثیر قرار می‌گیرند. سپس به نظام حقوقی اتحادیه اروپا اشاره می‌شود که حق دسترسی به برق را در اسناد خود مورد توجه قرار داده است. در واقع، بررسی این نظام حقوقی می‌تواند مخاطب را با یک نمونه از نظام حقوقی‌ای که به موضوع انرژی توجه کرده است، آشنا کند؛ و پیامدهای وجود چنین نظام حقوقی را تحلیل نماید. تفاسیر عمومی در حقوق بشر بسیار اهمیت دارند. به همین دلیل، تفاسیر عمومی مرتبط با حق دسترسی به برق نیز زیر ذره‌بین پژوهش قرار گرفته است. در انتها، نتایج و تحلیل برآمده از پژوهش، ارایه خواهد شد.

۲. ماهیت‌شناسی حق دسترسی به برق

در هیچ اعلامیه یا قطعنامه‌ای به‌طور صریح به این که دسترسی به برق یک حق جهانی برای بشر محسوب می‌شود، اشاره نشده است (Bradbrook and Gardam, 2006) و فقط در یک سند بین‌المللی که با نام کنوانسیون بین‌المللی عدم تبعیض علیه زنان^۱ که در سال ۱۹۷۹ مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت، به حق دسترسی به برق صریحا اشاره شده است (Owoeye, 2016). این کنوانسیون تصریح می‌کند که زنان باید از شرایط مناسب برای زندگی، از جمله دسترسی به آب و برق برخوردار باشند (Owoeye, 2016). با این حال، این کنوانسیون به طور خاص به زنان اشاره می‌کند و نمی‌تواند سند محکمی برای اثبات این که دسترسی به برق یک حق جهانی است، باشد. از دیدگاه حقوقی به نظر می‌رسد که دسترسی به برق هنوز در مراحل ابتدایی رشدونمو خود به‌عنوان یک حق بشری است. از طرفی شناخته شدن حق دسترسی به برق در کنوانسیون بین‌المللی عدم تبعیض علیه زنان اثبات می‌کند که می‌توان درباره‌ی دسترسی به برق به عنوان یک حق قانونی سخن گفت. اما برای بررسی بهتر این موضوع نیاز است ابتدا واژه حق تعریف شود و سپس به ماهیت‌شناسی حق دسترسی به برق پرداخته شود. «حق یعنی امتیاز، سلطه و قدرتی که به موجب قانون یا دیگر قواعد حقوقی جانشین (عرف، رویه قضایی و ...) به شخص حقیقی یا حقوقی داده شده است و دیگران ملزم به رعایت آن هستند، مثل حق مالکیت، حق انتخاب کردن، و مشارکت سیاسی» (دانش پژوه، ۱۳۹۲). برق به‌خودی‌خود می‌تواند به عنوان یک حق برای گذران زندگی تلقی شود. روشن است که بخشی از حقوق برای گذران زندگی، اساسی

1. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women 1979 (CEDAW)

هستند. حقوق اساسی و بنیادین به حقوقی گفته می‌شود که سایر حقوق به آن‌ها وابسته است و نمی‌توان آن را فدای سایر حقوق کرد (Shue, 1980). از جمله این حقوق می‌توان به حق دسترسی به آب و هوای سالم، سرپناه مناسب، پوشاک کافی، و دسترسی به موارد بهداشتی متناسب اشاره کرد (Shue, 1980). حق دسترسی به برق به صراحت جزو این حقوق ذکر نگردیده است. ظاهراً ارتباط نزدیکی میان حق بر گذران زندگی و نیازهای زیستی (بیولوژیک) برای بقای انسان‌ها وجود دارد. برای فهم بیشتر این قضیه می‌توان حق بر آب و حق بر برق را با هم مقایسه کرد (Owoeye, 2016). حق بر برق را می‌توان قربانی سایر حقوق کرد و اصولاً برق برای ادامه زندگی انسان حیاتی نیست. می‌توان در خانه بدون برق زندگی کرد، اما در خانه بدون آب خیر. با این حال تمرکز بر حقوق زیستی انسان بسیار سخت‌گیرانه است؛ زیرا حقوقی که امروزه به عنوان حق بشری در نظر گرفته شده، همچون آزادی بیان، جزو حقوق بنیادین مورد نیاز انسان نیستند، ولی به همان اندازه مهم و حیاتی هستند و دسترسی به آن، نشان از حضور یک دولت مناسب و کارآمد دارد. بر همین اساس می‌توان استدلال کرد که درست است که برق جزو حقوق بنیادین انسان نیست، اما دسترسی به برق باید به عنوان یک حق شناخته شود، زیرا زندگی انسان با استفاده از آن آسان‌تر می‌شود، حتی اگر برای بقا ضروری نباشد (Acuña Zepeda & Díaz Zepeda, 2017).

پس از این که اثبات شد دسترسی به برق می‌تواند به عنوان یک حق شناخته شود، در این بخش از نوشتار ماهیت‌شناسی حق دسترسی به برق مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای فهم بهتر ماهیت‌شناسی حق دسترسی به برق، این حق در ذیل سه نوع حق قراردادی، مشتق، و حق جهانی بشر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در صورت در نظر گرفتن دسترسی به برق به عنوان یک حق قراردادی^۱، این حق در پایین‌ترین سطح از حیث الزام‌آوری و حمایت قانونی قرار می‌گیرد. حق قراردادی به معنی حقی است که وابسته به روابط خاص بین انسان‌ها است. مهم‌ترین مثال در این مورد می‌تواند حق شهروندی باشد (حقی که انسان‌ها به عنوان عضوی از یک جامعه دارند). در صورتی که حق دسترسی به برق به عنوان یک حق قراردادی شناخته شود، یک فرد زمانی می‌تواند ادعای حق دسترسی به برق کند که این حق توسط آن جامعه شناسایی شده باشد. تفکر غالب به این صورت است که مقرراتی که یک جامعه را رهبری می‌کند، باید بر اساس توافق بین اعضای همان جامعه باشد (Taylor and Francis 2002). فرض دیگر این است که افراد خارج از قرارداد، حق دسترسی به حقوق قراردادی را تا زمانی که به عنوان یکی از طرفین قرارداد شناخته نشوند، ندارند. البته در صورت اثبات حسن نیت طرفین غیرقراردادی، طرفین قرارداد می‌توانند با توافق، بندهای قراردادی را بر آن‌ها جاری کنند (Rawls, 1971). به عبارت دیگر، حقوق قراردادی شامل تعهدات و وعده‌هایی است که به صورت صریح در یک قرارداد به طرفین اعطا شده و از حیث قانونی،

الزام آور هستند. این حقوق با هدف تضمین شفافیت و حمایت از منافع طرفین تنظیم می‌شوند و ممکن است با توجه به اهمیت‌شان از سطح بالاتری از حمایت قانونی برخوردار باشند. اغلب قراردادهای متضمن تعهدات طرفین و راهکارهای پیش‌بینی‌شده برای جبران خسارت ناشی از نقض مفاد قرارداد هستند. دادگاه‌ها نیز در رسیدگی به اختلافات، عموماً به مفاد مندرج در قرارداد و راه‌حل‌های توافق‌شده احترام می‌گذارند (The oboloo Team, 2022). اگرچه در هنگام توجه به نیازهای بنیادین بشر، برق کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، اما هیچ مانعی وجود ندارد که طرفین یک قرارداد، دسترسی به برق را به‌عنوان کالای ضروری برای تامین نیازهای اساسی زندگی انسان‌ها به رسمیت بشناسند. اگرچه درست است که برق به‌طور مستقیم برای بقای انسان‌ها ضروری نیست، اما در دنیای امروزی، نقشی حیاتی در تسهیل بسیاری از جنبه‌های زندگی ایفا می‌کند (Löfquist, 2020). همچنین، اساسی بودن یک نیاز تا حد زیادی به انتظارات طرفین قرارداد بستگی دارد، پس دسترسی گروهی از شهروندان به برق، این انتظار را در بقیه شهروندان نیز به وجود می‌آورد که می‌خواهند به برق دسترسی داشته باشند (Löfquist, 2020).

بنابراین، با تفسیر حقوق قراردادی، می‌توان ادعا کرد که طرفین قرارداد باید حق خریداری برق در بازار آزاد را داشته باشند. این حق دسترسی مشروط به عواملی از جمله توانایی پرداخت هزینه‌ی آن است. بحثی که در خصوص رویکرد بازار آزاد وجود دارد، به این سمت می‌رود که برق باید مانند هر کالای دیگری در بازار، متناسب با عرضه و تقاضا توزیع شود. شناسایی دسترسی به برق به عنوان یک حق قراردادی می‌تواند در استفاده از این ابزار تأثیرات ویژه‌ای داشته باشد. مثلاً در شرایط افزایش تقاضا، افزایش قیمت نیز اتفاق بیفتد (Rochlin, 2002). البته اگر موانع ورود به بازار کم باشد، مثلاً هیچ انحصاری در بازار نباشد، تولیدکنندگان می‌توانند به نیازهای مصرف‌کنندگان خیلی سریع‌تر پاسخ بدهند که این موضوع باعث تعدیل قیمت برق در بازارهای آزاد خواهد شد (Rochlin, 2002). با این وجود، حق داشتن بر چیزی، به معنی دسترسی داشتن بر چیزی است، مثل حق دسترسی به غذا (Shue, 1980). اما در رویکردهای اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد، دسترسی داشتن به کالاها مساله اساسی نیست؛ بلکه موضوع حق در این‌جا توان استفاده از آن چیزی است که بازار فراهم می‌کند. البته این پیچیدگی در موضوع حق نمی‌تواند این ادعا را که برق می‌تواند یک حق قراردادی باشد، زیر سوال ببرد (Löfquist, 2020).

به‌رغم تفسیر حقوقی دسترسی به برق به‌عنوان یک حق قراردادی و با توجه به توضیحات فوق، این نظریه دارای ایرادات اساسی است. این ایرادات مواردی هستند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد. ایراد اول و اساسی آن است که برخی افراد ممکن است از دسترسی به برق محروم باشند، چرا که یا طرف قرارداد نبوده‌اند یا توان مالی کافی برای تامین هزینه‌های آن را ندارند (Rawls, 1999). مساله دیگر، نقش مهم انرژی اعم از برق در توسعه پایدار جهان است. از اوایل دهه ۱۹۹۰، نقش انرژی در توسعه پایدار، از حالت حاشیه‌ای به عنصری تأثیرگذار تبدیل گشت و هم‌زمان، دسترسی جهانی برای یکایک

افراد، ضرورت پیدا کرد (سواد کوهی فر، ۱۳۹۱). در صورتی که حق دسترسی به انرژی اعم از برق به عنوان یک حق قراردادی شناخته شود، مسیر برای سوءاستفاده بعضی از سودجویان هموار می‌گردد و جهان در مسیر رسیدن به توسعه پایدار ناکام می‌ماند. از طرف دیگر اتخاذ رویکرد صرفاً اقتصادی و دولت‌محور برای جایگاه انرژی در فرایندهای توسعه نیز نمی‌تواند مشکلات توسعه‌نیافتگی را در بلندمدت حل کند. این رویکرد نه تنها به کاهش توسعه‌نیافتگی و فقر نیانجامیده است، بلکه چالش‌های زیست‌محیطی را نیز تشدید کرده است (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۷). امروزه بیش از ۶۵۰ میلیون نفر از مردم جهان به‌طور کلی به برق دسترسی ندارند و بخش عظیمی از جامعه جهانی دسترسی کافی و قابل قبولی به این انرژی حیاتی ندارند. به‌علاوه، بسیاری از جوامع ادعای دسترسی تمامی شهروندان خود به انرژی برق را دارند، در حالی که این دسترسی غالباً مقطعی و ناپایدار است (Owoeye, 2016). پس باید این موضوع مطرح شود که افراد نه به عنوان عضوی از یک جامعه محلی، بلکه به عنوان عضوی از جامعه جهانی بشریت، نیاز به حق دسترسی به برق دارند.

نظریه دیگری که در خصوص ماهیت شناسی حق دسترسی به برق مطرح است، نظریه‌ای است که این حق را به‌عنوان یک حق مشتق^۱ می‌داند. برای فهم بهتر این بخش ابتدا لازم است مفهوم حق مشتق تبیین شود. «حق مشتق به حقوق و امتیازاتی اطلاق می‌شود که به صورت غیرمستقیم و از طریق حقوق بنیادین به‌وجود می‌آیند» (Kuosmanen, 2015). به معنای ساده‌تر، حقوق مشتق آن دسته از حقوقی هستند که از حقوق بنیادین زندگی بشر سرچشمه و نشات می‌گیرند. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، حقوق بنیادین اصولاً برای سهولت و ارتقای سطح زندگی انسان ضروری هستند، مانند حق مسکن (Kuosmanen, 2015). اساساً، حق مشتق بیشتر در حقوق بین‌الملل و نیز حقوق اتحادیه اروپا مطرح است.^۲ با یک مثال ساده، به‌طور واضح، ارتباط حق مشتق با دسترسی به برق آشکار می‌گردد: انسان‌ها حق در دسترس داشتن شرایط مناسب برای یک زندگی مناسب را دارند و برق، دسترسی به چنین شرایطی را بسیار آسان می‌کند. برخی از حقوق‌دانان چنین ادعا می‌کنند که دلیل حق شناخته شدن انرژی برق این است که از حقوق بنیادین دیگری هم‌چون حق مسکن مشتق شده است (Bradbrook and Gardam, 2006). مزیت چنین ادعایی در این است که در جامعه‌ای که حق مسکن به عنوان یک حق بشری شناخته شده، حق دسترسی به برق نیز در آن جامعه به عنوان یک حق بشری محسوب می‌گردد.

1. Derivative Right

۲. یک مثال شناخته‌شده در زمینه حقوق مشتق اتحادیه اروپا به مقرر ۱۶ مقررات مهاجرت مربوط می‌شود. طبق این مقرر، افرادی که از طریق روابط خانوادگی با یک شهروند اتحادیه اروپا که حق اقامت دارد، در ارتباط هستند، ممکن است واجد شرایط دریافت حق اقامت مشتق شوند. برای مطالعه متن مقرر مراجعه شود به:

The Immigration (European Economic Area) Regulations 2016, Accessed in: <https://www.legislation.gov.uk/ukxi/2016/1052>, last visited on 20 November 2024.

ادعای مشابه را می‌توان از رویکرد سازمان ملل در خصوص مسایل انرژی در سند مصوب کنفرانس سازمان ملل یعنی اعلامیه ریو ۲۰۰۳ که به عنوان یک قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد، دریافت. نام این سند «آینده‌ای که ما می‌خواهیم»^۱ است و این سند غیرالزام‌آور، ضمن تاکید بر تعهد جهانی به توسعه پایدار، به طور جامع به مسایل اجتماعی، اقتصادی، و زیست‌محیطی پرداخته و بر ضرورت ایجاد «اقتصاد سبز» به عنوان راهکاری برای تحقق آینده‌ای پایدار تاکید دارد. علاوه بر این، در سند مزبور، اهمیت توجه به اهداف توسعه پایدار به عنوان ابزاری برای مدیریت بهتر منابع و رفع چالش‌های جهانی، به ویژه در راستای کاهش فقر و تامین دسترسی عادلانه به منابع، برجسته شده است.^۲ در ماده ۱۲۵ این سند به طور واضح بر حق دسترسی به انرژی برای سهولت حق حیات، حق برخورداری از امکانات سلامت، حق امنیت اجتماعی، حق بالاترین استانداردهای زندگی اجتماعی، و نیز حق توسعه تاکید می‌کند (Owoeye, 2016). در واقع، این ماده بر اهمیت انرژی به عنوان یک حق مشتق توجه کرده است (Sin-hang Nga, 2012). اولین مشکل این رویکرد، اشتباه در تعریف یک جنبه کلیدی از حق مشتق است. این که حق مسکن به طور خودکار شامل دسترسی به برق نیز می‌شود، نادرست است. انسان قادر است تا حدودی زندگی شایسته‌ای را حتی بدون دسترسی به برق سپری کند. هرچند که این ادعا به طور کامل اشتباه نیست، اما قبول این که دسترسی به برق برای تامین زندگی مناسب ضروری است، هم‌چنان دشوار به نظر می‌رسد (Löfquist, 2020). می‌توان از حقوق بنیادین زندگی بشر تعاریفی ارائه کرد که حق دسترسی به برق در آن نگنجد. اما در یک نظر دیگر که در عصر امروز منطقی‌تر به نظر می‌آید، دسترسی به برق در تعریف مدرن یک زندگی شایسته، به عنوان یکی از نیازهای اساسی در نظر گرفته می‌شود و ارتباطی مستقیمی با ارتقای سطح زندگی بشر دارد (Donnelly, 2013).

بر این اساس، اولین مساله در شناسایی حق دسترسی به برق به عنوان یک حق مشتق، به این موضوع برمی‌گردد که این نوع حق به عواملی وابسته است که ممکن است برای برخی افراد غیرمنصفانه به نظر برسد. به عنوان مثال، ممکن است پرسیده شود چرا استانداردهای زندگی در یک کشور با کشور دیگر تفاوت دارد (Löfquist, 2020). پاسخ به این سوال تا حدود زیادی به چگونگی تفسیر آن حق از منظر جهانی، بستگی دارد. گاهی حق بر چیزی در کل جهان شناسایی می‌شود، اما مسیر بسیار طولانی برای تفسیر و اعمال این حق وجود دارد. به عنوان نمونه، در خصوص مفهوم حقوق بشر در جهان یک اجماع کلی بین حقوق دانان وجود دارد، اما در خصوص چگونگی تفسیر و اعمال آن اختلاف نظرهایی

1. The future we want

۲. برای مطالعه کامل این سند مراجعه شود به:

United Nations General Assembly (2012), *The future we want* (A/RES/66/288). United Nations. <https://undocs.org/A/RES/66/288>

است (Donnelly, 2013). مثلاً در حق بر کار توافق شده است، اما آیا همه افراد باید شغل مجزای خودشان را داشته باشند و در صورت نداشتن شغل باید غرامت بیکاری دریافت کنند؟ ممکن است در این موضوع تفاسیر متعددی ارائه شود و برخی از آن‌ها به یک اندازه منطقی باشند (Donnelly, 2013).

دومین مساله در شناسایی حق دسترسی به برق به عنوان یک حق مشتق، پیامدهای جهانی زمینه‌سازی دسترسی به برق است. این که آیا نیاز است همه مردم به برق دسترسی داشته باشند؟ پاسخ این سوال در رویکرد اخلاقی‌ای به نام رویکرد قابلیت‌ها می‌باشد. مساله اصلی در رویکرد مذکور این است که افراد چگونه می‌توانند فرصت‌ها و آزادی‌های فردی خود را در زندگی شناسایی کنند (Nussbaum, 2011). براساس این رویکرد، هر انسان باید بتواند زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد و حداقل استانداردهای زندگی شایسته انسانی را در اختیار داشته باشد (Nussbaum, 2011). این موضوع کاملاً شفاف است که انرژی برق نقش فوق‌العاده‌ای در زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند و باعث ارتقای سطح زندگی بشر می‌شود. انسان‌ها در طول روز برای کار و فعالیت‌های مرتبط با آن و نیز برای گذران اوقات فراغت به این انرژی نیاز دارند. حتی در مواردی، برق برای بهبود کیفیت زندگی، دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی، و فرصت‌های معیشتی ضروری است و می‌تواند به افزایش درآمد خانوارها و حمایت از بخش‌های مختلف مانند بهداشت و آموزش کمک کند (Banerjee, 2024). بنا بر آن چه گفته شد، برای تسهیل زندگی و فراهم کردن مقدمات یک زندگی معقول در عصر امروز، دسترسی به برق را نمی‌توان به عنوان یک حق مشتق در نظر گرفت؛ چرا که در صورت شناخت آن به عنوان یک حق مشتق، این حق بسیار وابسته به سایر حقوق مانند حق حیات و مسکن می‌شود که در بعضی جوامع به آن توجه کمی شده و حق دسترسی به برق در این موارد به شدت در موضع ضعف قرار می‌گیرد.

اما نظریه آخر، دسترسی به برق را به عنوان یک حق بشری^۱ می‌شناسد. اساساً نظریه حقوق بشر، انسان و حقوق او را مبنا و هدف قرار می‌دهد و بر این مبنا باید حقوق طبیعی انسان را در طبیعت خود انسان و مستقل از هر نوع عقیده و یا تبعیضی جستجو کرد (دبیرنیا، شجاعی، ۱۴۰۰). از این رو، تفاوت بین حق بشری مشتق و حق جهانی بشر مربوط به دامنه یک حق است. هر دو حق این فرض را دارند که برق به‌خودی‌خود اهمیت ذاتی ندارد و هدف آن حفاظت از ارزش‌هایی است که بنیادی‌تر هستند، مانند نیازهای زیستی بشر (Donnelly, 2013). در ادامه بررسی می‌گردد که تا چه حد شناختن مساله دسترسی به برق به عنوان حق جهانی بشر، منطقی به نظر می‌رسد.

حقوق اساسی، دامنه‌ای جهانی دارند. حقوق اساسی شامل درخواستی به بقیه بشریت است که به نحوی رفتار کنند که با احترام به خود سازگار باشد (Shue, 1980). حقوق بشری عبارتند از: «الف)

مجموعه‌ای حداقلی از کالاها، خدمات، فرصت‌ها، و حفاظت‌هایی که امروزه به طور گسترده‌ای به عنوان پیش‌نیازهای اساسی برای زندگی باکرامت شناخته می‌شوند؛ (ب) مجموعه‌ای خاص از رویه‌ها برای تحقق این کالاها، خدمات، فرصت‌ها، و حفاظت‌ها» (Donnelly, 2013). بخشی از هر حق، به آن‌چه برای انسان به عنوان نتیجه و پیامد برمی‌گردد مربوط می‌شود؛ به گونه‌ای که حداقلی از احترام به انسان و یا کرامت او را تضمین کند. احترام به خود، بخش مهمی از فهرست کالاهای اولیه علاوه بر حقوق، آزادی‌ها، درآمد، ثروت، قدرت‌ها، و فرصت‌ها است (Rawls, 1971). هم‌چنین، جلوه دیگر حق این است که زندگی را برای انسان تسهیل نماید. این ایده‌ها به برق نیز بسیار مرتبط هستند؛ بدین شکل که برخی جوامع، مانند اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱، موظف هستند سازوکار مورد نیاز شهروندان خود برای دسترسی به برق را فراهم کنند (Löfquist, 2020). دسترسی به انرژی به‌ویژه برق، اگرچه به طور رسمی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به جز یک سند که همان کنوانسیون منع هر نوع رفتار تبعیض‌آمیز علیه زنان است، به عنوان یک حق شناخته نشده است، اما امکان دسترسی به آن می‌تواند به گسترش حقوق بشر در چارچوب اهداف توسعه پایدار کمک کند. لذا انرژی، ارتباط مستقیمی با حقوق بنیادین بشر هم‌چون حق حیات، حق بر توسعه، و حداقل‌های لازم برای زندگی دارد، به گونه‌ای که می‌توان دسترسی به انرژی را یکی از ارکان تحقق حقوق انسانی و بهبود کیفیت زندگی دانست (سواد کوهی فر، ۱۳۹۱). روشن است که شناسایی دسترسی به انرژی به عنوان یک حق بشری، دولت‌ها و نهادهای ملی و بین‌المللی را ملزم می‌سازد تا مسئولیت بیشتری در تامین آن بر عهده گیرند و اقدام‌های ضروری برای تسهیل دسترسی همگانی به انرژی را در اولویت قرار دهند.

۲. پیامدهای حقوق بشری نقض حق دسترسی به برق

در این بخش از نوشتار، ابتدا به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که آیا قطع برق نقض حق بشری است؟ و اگر این چنین باشد، هر قطع برقی نقض حقوق بشری است یا بسته به شرایط می‌توان نتیجه متفاوتی گرفت؟ در بخش دوم نیز به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که قطع برق ناقض کدام یک از حقوق بشری است؟

۱.۲. قطع برق به منزله نقض یک حق بشری

دسترسی به برق در واقع به معنای امکان استفاده از خدمات برق برای تامین نیازهای اساسی افراد و جوامع است؛ از جمله تامین نور، گرما، ارتباطات، بهداشت، و آشپزی. این حق به عنوان بخشی از حقوق مرتبط با

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

حیات مناسب بشری دارای ارزش و به‌عنوان یکی از دارایی‌های زندگی تایید شده است (World Health Organization, 2009). لذا برقراری دسترسی پایدار به برق یکی از عوامل اساسی برای اجرای حقوق بشر، به خصوص در زمینه‌هایی مانند سلامت، توسعه اقتصادی، و آموزش است. بر این اساس، قطع برق می‌تواند منجر به نقض حقوق بشر شود؛ اما طبق موازین بین‌المللی حقوق بشری، نیاز به تحقق شرایطی است که نشان دهد اقدام دولت یا ارگان‌های آن باعث ضرر یا نقض مستقیم حقوق بشر شده است. بنابراین، بسته به شرایط مختلف، قطع برق ممکن است به عنوان نقض حقوق بشر محسوب شود (Shelley, 2013). مثلاً اگر قطع برق منجر به آسیب‌های جدی به حیات انسانی، سلامت، و یا حقوق اساسی دیگر شود، می‌تواند به‌عنوان یک نقض حقوق بشری محسوب شود (International Committee of the Red Cross, 2005). از طرف دیگر ممکن است در مواردی، قطع برق از جانب دولت به منظور جلوگیری از ضرر بزرگ‌تر در دستور کار قرار بگیرد که در این‌جا طبیعتاً نقض حقوق بشر رخ نداده است (International Federation of Red Cross and Red Crescent Societies, 2013). به عنوان مثال، اگر قطع برق بر اساس دلایل ایمنی، تعمیرات پیشگیرانه، و یا برای جلوگیری از یک ضرر جانی صورت بگیرد، این رخداد به‌منزله نقض حق بشر برای دسترسی به برق نیست، بلکه در این‌جا دولت به تعهد بین‌المللی دیگر خود یعنی حفاظت از جان اتباع خود عمل کرده است. بنابراین، برای بررسی این موضوع که آیا قطع برق رخ داده در یک بازه می‌تواند نقض حق بشری باشد یا خیر، کاملاً بسته به شرایط حاکم بر آن دوره از تاریخ دارد و نمی‌توان به قطعیت اذعان کرد که هر قطع برقی، نقض حقوق بشری است.

۲.۲. عدم دسترسی به برق زمینه‌ساز نقض چندین حق بشری

عدم دسترسی به برق می‌تواند تأثیرات گسترده و عمیقی بر جنبه‌های مختلف زندگی انسانی داشته باشد و نقض چندین حق بشری را به دنبال آورد. حق حیات به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین حقوق بشری که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر (Article 3 of the Universal Declaration of Human Rights) و چندین سند حقوق بشری دیگر آمده است، اولین حقی است که با عدم دسترسی به برق می‌تواند تحت تأثیر قرار بگیرد و تأثیر آن بیشتر در دو مورد زیر است:

خدمات بهداشتی و درمانی: بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی برای عملکرد صحیح خود به برق نیاز دارند. تجهیزات پزشکی حیاتی مانند دستگاه‌های تنفسی، دستگاه‌های دیالیز، و دیگر تجهیزات حیاتی نیازمند برق هستند. عدم دسترسی به برق می‌تواند به معنای ناتوانی در ارائه مراقبت‌های ضروری و حتی مرگ بیماران باشد.

۱. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌کند: «هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی، و امنیت فردی است.»

واکسیناسیون و ذخیره‌سازی داروها: بسیاری از داروها و واکسن‌ها نیاز به نگهداری در شرایط خاص دمایی دارند که بدون برق امکان‌پذیر نیست. عدم دسترسی به برق می‌تواند منجر به از بین رفتن واکسن‌ها و داروها شود که سلامت عمومی را به خطر می‌اندازد.

حق بهداشت، حق دیگری است که در اسناد مختلف، مواد مختلفی را به خود اختصاص داده است. به‌عنوان نمونه، ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (Article 25 of the Universal Declaration of Human Rights (UDHR))^۱ به این حق اشاره دارد. عدم دسترسی به برق می‌تواند بر این حق نیز تأثیرات منفی بسیاری بگذارد. قطع دسترسی به برق در یک شهر ممکن است مشکلات عدیده‌ای برای تصفیه‌خانه‌های فاضلاب، سیستم‌های دفع زباله، و دیگر زیرساخت‌های بهداشتی ایجاد کند که نتیجه همه این موارد پایین آمدن سطح بهداشت عمومی آن منطقه می‌باشد.

از یک جنبه دیگر، «آموزش فنی و حرفه‌ای باید در دسترس عموم قرار گیرد و آموزش عالی باید به‌طور مساوی برای همه بر اساس شایستگی در دسترس باشد. آموزش باید در جهت رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد (Article 26 of the Universal Declaration of Human Rights (UDHR))». مفاد ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان‌دهنده آن است که حق بر آموزش یک حق بشری است که هر انسانی باید به آن دسترسی داشته باشد و نیک می‌دانیم که با عدم دسترسی به برق، حق بر آموزش به سختی ممکن می‌شود. برق برای روشنایی کلاس‌ها، استفاده از رایانه و فناوری‌های دیگر که محققین و دانش‌آموزان از آن‌ها استفاده می‌کنند، نقشی حیاتی دارد. از طرف دیگر، در دوره‌ای از تاریخ که جهان با مساله همه‌گیری ویروس کرونا مواجه شد، اگر دسترسی به برق برای جهانیان وجود نداشت، عملاً فرایند آموزش نیز غیرممکن می‌شد.

به‌طور کلی، حق زندگی با استاندارد مناسب به عنوان یک حق جهانی مورد توجه مواد بسیاری از اسناد حقوق بشری قرار گرفته است. مثلاً در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌طور کلی دو نکته بیان شده است:

(۱) هر کس حق دارد از سطح زندگی مناسب برای سلامتی و رفاه برخوردار باشد.

(۲) مادر و کودکی مستحق مراقبت و کمک ویژه هستند.

۱. ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌کند: «(۱) هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، از جمله تامین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، سالمندی و فقدان منابع تامین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تامین اجتماعی بهره‌مند گردد؛ (۲) دوره مادری و دوره کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می‌بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند».

روشن است که عدم دسترسی به برق، این حق را نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌کند که در دو محور کلی می‌توان اثرات منفی آن را بیان کرد:

تامین انرژی برای خانه‌ها: برق برای گرمایش، سرمایش، پخت‌وپز، و سایر نیازهای روزانه ضروری است. عدم دسترسی به برق می‌تواند کیفیت زندگی را به شدت کاهش دهد و مردم را با مشکلات جدی مواجه کند.

آسایش و رفاه: استفاده از وسایل برقی مانند یخچال، تهویه مطبوع، و وسایل روشنایی برای آسایش و رفاه زندگی امروزی ضروری است. از این رو، قطع برق می‌تواند رفاه زندگی را به شدت کاهش دهد. در آخر این بخش از نوشتار باید اذعان کرد که تمام این حقوق ذکر شده فقط بخشی از حقوقی هستند که با قطعی برق می‌توانند تاثیر منفی بپذیرند. حقوق دیگری نظیر حق بر امنیت، و یا حق بر توسعه اقتصادی نیز از جمله مواردی هستند که با عدم دسترسی به برق می‌توانند تاثیرات منفی زیادی را تجربه کنند.

۳. ماهیت شناسی حق دسترسی به برق با رویکرد اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا، حق دسترسی به برق را در اسناد خود مورد توجه قرار داده است. از این رو، در این بخش از مقاله، نظام حقوقی اتحادیه اروپا راجع به موضوع حق دسترسی به انرژی به‌ویژه برق، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بند (۵۹) دستورالعمل برق اتحادیه اروپا ۲۰۱۹/۹۴۴ مورخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۹ مقرر می‌دارد: «خدمات انرژی برای محافظت از سطح زندگی شهروندان اتحادیه اروپا ضروری است. دسترسی به گرما، سرما، روشنایی، و انرژی برای برق‌رسانی جهت تضمین استانداردهای زندگی و سلامت شهروندان حیاتی می‌باشد. علاوه بر این، دسترسی به چنین خدماتی، شهروندان اتحادیه اروپا را قادر می‌سازد تا با سهولت بیشتری بتوانند قابلیت‌های خود را بروز داده و شمول زندگی اجتماعی را افزایش دهند».

همان‌طور که گفته شد، دسترسی مستمر، باکیفیت، مقرون‌به‌صرفه، و کافی به خدمات انرژی، از ضروریات انکارناپذیر زندگی انسان‌ها است. اتحادیه اروپا، با تاکید بر حفاظت بیشتر از خانواده‌های آسیب‌پذیر و افرادی که از فقر انرژی رنج می‌برند، و با الزام دولت‌ها به ارائه انواع حمایت‌های لازم، این حق را به رسمیت شناخته است. بسته انرژی پاک^۱ برای همه نه تنها بر تقویت حمایت از خانوارها تاکید دارد، بلکه کشورهای عضو را ملزم می‌کند تا تعداد خانوارهای دچار فقر انرژی در قلمرو خود را شناسایی، ارزیابی، و گزارش کنند. افزون بر این، کشورهای عضو موظف‌اند تا برنامه‌های مشخص و شفاف خود را

1. The EU clean energy package

برای مقابله با این معضل ارایه دهند.^۱ این ابتکار، با هدف ایجاد دسترسی عادلانه‌تر به انرژی پاک و ارتقای کیفیت زندگی افراد در شرایط آسیب‌پذیر، گامی بلند در مسیر تحقق عدالت اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی به شمار می‌رود (Hesselman & others, 2019). تدوین و تصویب بسته انرژی پاک که با حمایت سازمان‌های جامعه مدنی اروپا همراه شد، به منزله به رسمیت شناختن یک حق قانونی الزام‌آور جدید برای همه افراد بود و نقطه آغازی برای تولد مفهوم حق بشر بر انرژی در سراسر جهان تلقی گردید (Tully, 2006). این ابتکار نه تنها به جنبه‌های فنی و زیست‌محیطی انرژی پرداخته است، بلکه بر ابعاد انسانی و حقوقی آن نیز تاکید دارد و به تدریج زمینه‌ساز تعریف انرژی به عنوان یک حق اساسی برای همگان، شده است. بر این اساس، قانون اتحادیه اروپا در حال حاضر حق دسترسی به انرژی از جمله دسترسی به انرژی برق را در چندین سطح به رسمیت شناخته است (Hesselman & others, 2019). در این چارچوب حقوقی، برق باید برای شهروندان به صورت باکیفیت، با قیمت مناسب، شفاف، و بدون تبعیض عرضه شود (Article 27 Electricity Directive 2019/944). لازم به ذکر است که حقوق اجتماعی در اتحادیه اروپا به طور عمده جنبه غیرالزام‌آور دارد. با این حال، جامعه مدنی اتحادیه اروپا اخیراً درخواست صریح و قوی برای به رسمیت شناختن حق دسترسی به انرژی به عنوان یک حق الزام‌آور در قوانین اتحادیه اروپا را ارایه کرده است. وجود چنین حقی منجر به افزایش حمایت از حقوق شهروندان و ایجاد یک حق بشری استاندارد می‌شود که از طریق حمایت قانونی، شهروندان سراسر اتحادیه اروپا را تحت پوشش قرار می‌دهد (Hesselman & others, 2019). نکته مهم این است که حق دسترسی به انرژی به عنوان یک حق اختصاصی اروپایی، همان طور که در یک سند خاص تصریح شده است، می‌تواند به وضوح حمایت حقوقی از شهروندان را فراهم کند و هم‌زمان اطمینان بخشد که این حق به طور یکسان برای شهروندان، دولت‌ها، و ارایه‌دهندگان خدمات انرژی تضمین شده است (Hesselman & others, 2019). در واقع، دیدگاهی که اتحادیه اروپا در زمینه دسترسی به برق در نظر

۱. تا به امروز، دو نسخه از بسته انرژی پاک اتحادیه اروپا منتشر شده است. نسخه اول که در سال ۲۰۱۶ معرفی شد، مجموعه‌ای از پیشنهادهای و دستورالعمل‌های قانونی برای تسریع گذار به انرژی پاک و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در اتحادیه اروپا را شامل می‌شد. این بسته با عنوان «بسته انرژی پاک برای همه اروپایی‌ها» شناخته می‌شود و اصلاحات مهمی را در زمینه‌هایی نظیر انرژی تجدیدپذیر، بهره‌وری انرژی، و حکمرانی انرژی در اتحادیه اروپا به همراه داشت. نسخه دوم، که در سال ۲۰۲۰ تصویب شد، شامل به‌روزرسانی‌هایی برای اهداف اولیه بسته اول بود و هدف‌های جدیدی را برای دستیابی به انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی تا سال ۲۰۳۰ تعیین کرد. یکی از اهداف برجسته این نسخه، افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر به حداقل ۳۲ درصد از مجموع انرژی مصرفی اتحادیه اروپا تا آن زمان بود. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

The EU clean energy package (2020 ed.), Accessed in: <https://op.europa.eu/en/publication-detail/-/publication/7fa59d21-c7ff-11eb-a925-01aa75ed71a1>, last visited on 19 November 2024.

گرفته است، دیدگاهی است که به واسطه آن، دسترسی به انرژی را حق هر فرد دانسته و این حق به هر فرد این امکان را می‌دهد که دسترسی به انرژی را در هر سطحی برای بالاتر بردن استانداردهای زندگی شخصی و اجتماعی داشته باشد. از این رو، حق بر انرژی می‌تواند به عنوان یک حق قانونی، بشری، شهروندی، و یا حتی اخلاقی به شمار آید. در واقع، ارتقای دسترسی به انرژی به عنوان یک حق بشری، این امکان را فراهم می‌آورد که دسترسی به انرژی در اولویت‌های اجتماعی قرار گیرد. برای تحقق این هدف، بسیج مستمر منابع عمومی و خصوصی و ایجاد چارچوب‌های نظارتی و مقررات مناسب نیاز است. این اقدامات می‌تواند شامل رویه‌های قضایی و اداری، سازوکارهای حفاظت از مصرف‌کنندگان، و راه‌حلی برای حل و فصل اختلافات، مانند استفاده از بازرسان متخصص در حوزه انرژی باشد (Electricity Directive 2019/944). در حالی که حقوق بشر موجود، مانند حق حیات، کرامت، سلامت، و یا استانداردهای زندگی مناسب، می‌تواند برای درخواست دسترسی بیشتر به خدمات انرژی یا حفاظت بهتر در برابر قطع اتصال مورد استفاده قرار گیرند، شناخت یک حق جدید جداگانه برای انرژی به‌طور مستقیم با شرایط خانوارهای فقیر انرژی و انواع محرومیت‌های انرژی که با آن مواجه می‌شوند، مرتبط است و می‌تواند در بهبود اوضاع آن‌ها تاثیر داشته باشد (Shove and Walker, 2014).

یک رای مهم در دیوان دادگستری اتحادیه اروپا^۱ وجود دارد که ارتباط زیادی با حق دسترسی به برق دارد. اشاره به این رای می‌تواند برای درک بهتر جایگاه این حق در اتحادیه اروپا مفید باشد. این رای به اختلاف کمیسیون اروپا^۲ و جمهوری فدرال آلمان مربوط می‌شود^۳. در این پرونده که توسط دیوان دادگستری اتحادیه اروپا صادر شد، کمیسیون اروپا از آلمان به دلیل عدم تبعیت از بعضی دستورالعمل‌های

1. The European Court of Justice

دیوان دادگستری اتحادیه اروپا که در لوکزامبورگ قرار دارد، نظارت بر اعمال صحیح و اجرای قوانین اتحادیه اروپا را بر عهده دارد. این دادگاه از قضات کشورهای عضو تشکیل شده است. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا از طریق نظام «رای مقدماتی» می‌تواند پرونده‌ها را از دادگاه‌های ملی دریافت کرده و تفسیر صحیح قوانین اتحادیه اروپا را ارائه دهد. لازم به توضیح است که رای مقدماتی به فرایندی گفته می‌شود که در آن، دادگاه‌های ملی سوالاتی درباره تفسیر قوانین اتحادیه اروپا را به دیوان دادگستری اتحادیه اروپا ارجاع می‌دهند تا پاسخ رسمی دریافت کنند. کمیسیون اروپا هم‌چنین می‌تواند علیه کشورهای عضو که از تعهدات خود تخلف کرده‌اند، پرونده‌ای به دادگاه عمومی دیوان ارجاع دهد و در موارد خاص، جریمه‌ای برای آن‌ها تعیین کند. به‌علاوه، کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز می‌توانند علیه یکدیگر به دادگاه شکایت کنند، هرچند این امر به ندرت اتفاق می‌افتد. افزون بر این، دادگاه قادر است قوانین اتحادیه اروپا را مورد بازبینی قرار دهد تا اطمینان حاصل کند که این قوانین با معاهدات اتحادیه و اصول کلی حقوقی، مطابقت دارند. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

What is the European Court of Justice and why does it matter?, accessed in: <https://lawsociety.org.uk/topics/brexit/what-is-the-european-court-of-justice-and-why-does-it-matter>, last visited on 17 November 2024.

2. European Commission

3. C-718/18 European Commission v. Germany (2021)

اتحادیه اروپا^۱ شکایت کرد. یکی از موضوعات اصلی این پرونده، نقض استقلال آژانس شبکه فدرال آلمان^۲ بود و کمیسیون ادعا می‌کرد که آلمان با صدور مقررات جزیی برای هدایت تصمیمات آژانس شبکه فدرال، استقلال این نهاد نظارتی را تحت تاثیر قرار داده است (Burmeister, 2021). در واکنش، دیوان دادگستری اتحادیه اروپا با نظر کمیسیون مزبور موافق بود و اعلام کرد که این اقدام آلمان، نقض اصول استقلال نهادهای نظارتی تحت قانون انرژی اتحادیه اروپا است. این حکم تاکید می‌کند که نهادهای نظارتی ملی در زمینه انرژی باید از نفوذ و فشارهای سیاسی آزاد باشند تا بتوانند تصمیمات خود را به طور خودمختار و بدون دخالت‌های دولتی اتخاذ کنند (Burmeister, 2021). هم‌چنین، دیوان تاکید کرد که اعمال مقررات یا دخالت‌های سیاسی در این فرایند ممکن است به نفع مصرف‌کنندگان نباشد و به‌ویژه در زمینه تعیین تعرفه‌ها و شرایط دسترسی به شبکه‌های انرژی، باید از شفافیت و انصاف برخوردار باشد. این حکم از آن جهت اهمیت دارد که به مساله دسترسی به برق و حقوق مصرف‌کنندگان در اتحادیه اروپا پرداخته است. این رای بر لزوم حفظ استقلال نهادهای نظارتی، به‌ویژه در زمینه تعیین تعرفه‌ها و نظارت بر بازار انرژی، تاکید دارد. از این منظر، استقلال این نهادها امری حیاتی است؛ زیرا عدم استقلال می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های غیرشفاف و ناعادلانه شود که به‌طور مستقیم بر دسترسی منصفانه و مقرون‌به‌صرفه مصرف‌کنندگان به انرژی تاثیر می‌گذارد^۳.

رای دیگری نیز وجود دارد که توسط دادگاه اروپایی حقوق بشر^۴ صادر شده است. ماده ۱۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۵ تاکید می‌کند که دادگاه اروپایی حقوق بشر، مرجع اصلی رسیدگی به شکایات مربوط به نقض حقوق تضمین‌شده در این کنوانسیون توسط کشورهای عضو است^۶. در این رای یک طرف،

1. 2009/72/EC and 2009/73/EC

2. The Federal Network Agency

آژانس شبکه فدرال، نهاد نظارتی آلمان برای بازارهای برق، گاز، ارتباطات تلفنی، پست و راه‌آهن است. این آژانس تحت نظر وزارت اقتصاد و اقدامات اقلیمی فدرال فعالیت می‌کند و دفتر مرکزی آن در بن، آلمان قرار دارد.

۳. برای مطالعه متن کامل رای مراجعه شود به:

European Court of Justice (2021, September 2). *European Commission v Federal Republic of Germany* (Case C-718/18). Judgment of the Court (Fourth Chamber). Accessed in: <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX%3A62018CJ0718>

4. The European Court of Human Rights (ECtHR)

5. The European Convention on Human Rights

۶. دادگاه اروپایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اتحادیه اروپا نهادهای مستقلی هستند که وظایف و حوزه‌های صلاحیتی متفاوتی دارند. با این حال، به دلیل اهمیت رای مورد اشاره و به منظور ترغیب بیشتر مخاطبان به مطالعه آرا در این زمینه، این رای از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز مورد توجه قرار گرفته است. لازم به ذکر است که شورای اروپا در سال ۱۹۴۹ با هدف توسعه اصول دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر در اروپا تاسیس شد. این شورا شامل ۴۷ کشور عضو است که تمام قاره اروپا به جز بلاروس و واتیکان را پوشش می‌دهد و بر اساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

انجمن سالمندان اقلیمی سوییس و دیگران قرار داشتند و در طرف دیگر دولت سوییس^۱. در سال ۲۰۱۶، انجمن مذکور شکایتی به وزارت فدرال محیط‌زیست، حمل‌ونقل، انرژی، و ارتباطات سوییس^۲ ارایه کرد. این انجمن از دولت سوییس درخواست کرد تا با تلاش بیشتر، انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد و به اهداف زیست‌محیطی مندرج در قانون اساسی فدرال و تعهدات بین‌المللی، به‌ویژه توافق‌نامه پاریس، پای‌بند باشد. به‌ویژه، انجمن میزان پیش‌بینی‌شده جهت کاهش دی‌اکسید کربن را برای محدود کردن گرمایش جهانی به ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد، ناکافی ارزیابی کرد (Bretschler, et al. 2024). در پاسخ، وزارت فدرال محیط‌زیست، حمل‌ونقل، انرژی، و ارتباطات این کشور، این درخواست را رد کرد و استدلال کرد که اجرای آن نیازمند تغییر در سیاست کلی است که صرفاً مربوط به سوییس نمی‌باشد و کاهش انتشار کربن باید در سطح جهانی انجام شود. جواب وزارت فدرال با اعتراض و طرح شکایت انجمن مزبور در دادگاه فدرال اداری سوییس^۳ روبه‌رو شد (Bretschler, et al. 2024). اما این دادگاه نیز ادعاهای آن‌ها را رد کرد و اعلام کرد که افراد مسن به‌طور خاص تحت تاثیر تغییرات اقلیمی قرار نمی‌گیرند. پس از آن، انجمن ادعای خود را در سال ۲۰۱۹، به دادگاه عالی فدرال سوییس^۴ برد و آن دادگاه نیز حکم داد که این انجمن، صلاحیت طرح چنین شکایتی را ندارد؛ زیرا خطر نقض حقوق ادعایی آن‌ها، مانند حق زندگی، تنها در صورتی محقق می‌شود که گرمایش جهانی از ۱٫۵ درجه فراتر رود (Hösli, et al. 2024). در نهایت، این انجمن در پایان سال ۲۰۲۰، شکایت خود را به دادگاه اروپایی حقوق بشر ارجاع

(ECHR) عمل می‌کند. اتحادیه اروپا (EU) نیز از جامعه زغال‌سنگ و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۱ شکل گرفت و هدف آن، تقویت روابط اقتصادی میان فرانسه و آلمان برای جلوگیری از جنگ بود. این اتحادیه اکنون بر اساس دو معاهده اصلی اداره می‌شود و منشور حقوق بنیادین آن از سال ۲۰۰۹ به عنوان سندی با ارزش قانونی برابر با معاهدات اجرایی شده است. اما تفاوت دو دادگاه اصلی اروپا را چنین می‌توان تبیین نمود:

- دادگاه اروپایی حقوق بشر زیر نظر شورای اروپا (ECtHR) است و وظیفه نظارت بر رعایت حقوق بشر توسط کشورهای عضو کنوانسیون را بر عهده دارد. احکام این دادگاه الزام‌آور نیست اما باید توسط کشورها در نظر گرفته شود.
 - دیوان دادگستری اتحادیه اروپا زیر نظر اتحادیه اروپا (CJEU) است و مسئول تفسیر قوانین اتحادیه اروپا و حل اختلافات میان کشورهای عضو و نهادهای اتحادیه است. هم‌چنین، احکام این دادگاه برای کشورهای عضو الزام‌آور است.
- به‌طور کلی، شورای اروپا بر حقوق بشر تمرکز دارد، در حالی که اتحادیه اروپا اهداف گسترده‌تری از جمله اقتصاد و سیاست را دنبال می‌کند. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

Cranmer, F (2017). *The CJEU and the ECtHR: An idiot's guide*. Law & Religion UK. Retrieved from <https://lawandreligionuk.com/2017/02/27/the-cjeu-and-the-ecthr-an-idiots-guide/>

1. The case of Verein KlimaSeniorinnen Schweiz and Others v. Switzerland
2. The Swiss Federal Department of The Environment, Transport, Energy and Communications (DETEC)
3. The Swiss Federal Administrative Court (SFAC)
4. The Swiss Federal Supreme Court (SFSC)

داد. آن‌ها استدلال کردند که سوییس در انجام تعهدات خود طبق ماده ۲ (حق زندگی)^۱ و ماده ۸ (حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی)^۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر کوتاهی کرده و حق دسترسی موثر به دادگاه (ماده ۶)^۳ را نیز نقض کرده است؛ زیرا هیچ دادگاه سوییسی به صورت ماهوی به ادعاهای آن‌ها رسیدگی نکرده است (Hösli, et al. 2024). در واکنش، دادگاه مذکور، سوییس را به دلیل کوتاهی در تدوین و اجرای اقدامات کافی برای مقابله با تغییرات اقلیمی و نقض ماده ۸ کنوانسیون حقوق بشر اروپا مسئول دانست و همچنین، نقض ماده ۶ بند ۱ را به دلیل عدم بررسی اساسی شکایات توسط دادگاه‌های سوییسی و نادیده گرفتن شواهد علمی تایید کرد (Hösli, et al. 2024). در نهایت، دادگاه بدون تحمیل اقدامات خاص، ارزیابی و اجرای تدابیر لازم را به مقامات سوییسی واگذار کرد و بر نقش کلیدی دادگاه‌های ملی در دعاوی اقلیمی تاکید نمود (Bretschler, et al. 2024).

این رای از چند جهت اهمیت بسیاری دارد. اولین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که دادگاه اروپایی حقوق بشر در یک رای بی‌سابقه، اقدامات یک دولت را در برابر تغییرات اقلیمی، ناکافی دانسته و تصریح کرده است که دولت سوییس ماده ۸ کنوانسیون حقوق بشر اروپا را نقض کرده است. این رای که نقض حق حیات و رفاه بشر در برابر تهدیدات تغییرات اقلیمی را تایید می‌کند، نقطه عطفی در تاسیس استانداردهای جدید برای مسئولیت دولت‌ها در زمینه تغییرات اقلیمی به‌عنوان یک تهدید جهانی است (Bretschler, et al. 2024). دومین نکته مهم، پیوند این پرونده با مساله حق دسترسی به برق است که در این پژوهش به عنوان موضوع اصلی تلقی می‌گردد. هر دو مساله تغییرات اقلیمی و دسترسی به برق، ابعاد جهانی دارند و دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی موظفند تا از طریق سیاست‌گذاری موثر و اقدامات قانونی، جامعه بشری را در مواجهه با چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی و حق دسترسی به انرژی‌های ضروری نظیر برق، تامین کنند. در ادامه به بررسی قوانین و مصوبات داخلی چندین عضو اتحادیه اروپا اشاره می‌شود.

۱. ماده ۲ کنوانسیون به حمایت از حق حیات افراد تاکید دارد و موارد مجاز برای محرومیت از این حق را محدود می‌کند. محرومیت از حق حیات تنها در اجرای حکم دادگاه برای جرایمی که قانون آن را مقرر کرده و در شرایط ضروری مانند دفاع در برابر خشونت غیرقانونی یا جلوگیری از فرار یا بازداشت قانونی مجاز است.
۲. ماده ۸ کنوانسیون، حق احترام به زندگی خصوصی، خانوادگی، خانه، و مکاتبات افراد را تضمین می‌کند و مداخله دولتی را تنها در شرایط قانونی و ضروری برای امنیت ملی، امنیت عمومی، رفاه اقتصادی، جلوگیری از جرم، حفظ بهداشت و اخلاقیات، یا حفاظت از حقوق و آزادی دیگران مجاز می‌داند.
۳. ماده ۶ کنوانسیون، حق برخورداری از دادرسی منصفانه و علنی در دادگاهی مستقل و بی‌طرف را تضمین می‌کند و اعلام علنی احکام را الزامی می‌داند؛ مگر در مواردی که به دلایل اخلاقی، امنیت ملی، نظم عمومی، یا حفاظت از حریم خصوصی و عدالت، اعمال محدودیت ضروری باشد. همچنین، هر متهم تا زمان اثبات قانونی جرم، بی‌گناه فرض می‌شود.

۱.۳. حق عرضه عمومی انرژی در کاتالونیا (منطقه خود مختار اسپانیایی)

در کاتالونیا، قانون گذاران، قانون ۲۰۱۵/۲۴ را در رابطه با بحران مسکن و فقر انرژی تصویب کرده‌اند که رویکردی مبتنی بر حقوق بشر را برای حفاظت از دسترسی به مسکن و انرژی پیش می‌برد. این قانون، حق هر فرد را برای دسترسی به نیازمندی‌های اساسی مانند آب، گاز، و برق را تضمین می‌کند.^۱ یکی از ویژگی‌های جدید قانون مزبور، اصل احتیاط است که تامین کنندگان را از قطع خدمات اساسی به هر خانوار در شرایط عدم پرداخت، منع می‌کند. این ممنوعیت تنها در صورتی برداشته می‌شود که تامین کننده بتواند گزارشی از خدمات اجتماعی محلی دریافت کند که تایید کند خانوار در وضعیت آسیب‌پذیری قرار ندارد (Hesselman & others, 2019). این قانون با ابتکاری مردمی که بیش از ۵۰,۰۰۰ امضا جمع‌آوری کرد، ایجاد شد و نمونه‌ای از سیاست‌هایی است که توسط شهروندان برای شهروندان، ترویج شده است. طبیعت مبتنی بر حقوق بشر قانون ۲۰۱۵/۲۴ از ارجاعات متعدد آن به قوانین بین المللی و قانون اساسی حقوق بشر، به‌ویژه حق مسکن مناسب، به وضوح مشهود است (Hesselman & others, 2019).

۲.۳. خدمات عمومی و حق بر برق در فرانسه

فرانسه دارای سنت طولانی و قوی در زمینه «خدمات عمومی» است که بر اساس آن، نهادهای عمومی یا خصوصی زیر نظر اشخاص عمومی برای برآورده کردن نیازهای همگانی، فعالیت‌ها و اعمالی انجام می‌دهند (رضائی‌زاده، کاظمی، ۱۳۹۱). این رویکرد در خدمات عمومی در مواجهه با آزادسازی بازارهای انرژی ادامه دارد و منجر به اعمال مقرره‌های قابل توجهی بر شرکت‌های انرژی در بخش خصوصی، و به‌ویژه از طریق کد انرژی فرانسه^۲ شده است (Hesselman & others, 2019).

هم‌زمان با فرایند آزادسازی و برای اطمینان از حفاظت کافی از خانوارها، قانون گذار فرانسوی به‌طور پیوسته بر مبارزه با فقر انرژی^۳ تاکید کرده است. از سال ۲۰۱۵، کد انرژی فرانسه تاکید می‌کند که یکی از اهداف اصلی آن، تضمین «حق دسترسی به انرژی بدون ایجاد فشار مالی بیش از حد بر منابع خانوارها» است. در حال حاضر، سنای فرانسه در حال بررسی لزوم شناسایی قانونی قوی‌تر برای «حق دسترسی به انرژی به‌عنوان یک حق اساسی» است. این بحث‌ها ناشی از تردیدهایی است که درباره کفایت نظام حمایتی فعلی، یعنی نظام کوپن انرژی^۴، مطرح شده‌اند. این نظام که در سال ۲۰۱۵ به‌عنوان جایگزینی برای تنظیم مستقیم قیمت برق و سیاست‌های ناکافی مربوط به قطع اتصال معرفی شد، هم‌چنان با چالش‌هایی

1. LLEI 24/2015, del 29 de juliol, de mesures urgents per a afrontar l'emergència en l'àmbit de l'habitatge i la pobresa energètica.

2. French Energy Code

3. précarité énergétique

4. Energy Voucher

در تامین حمایت کافی مواجه است (Hesselman & others, 2019). به نظر می‌رسد که پیشنهادهای قانونی مستقیماً از متن ستون حقوق اجتماعی اتحادیه اروپا^۱ الهام گرفته شده است.^۲ در مجموع، همان‌طور که از این بررسی در نظام حقوقی اتحادیه اروپا برمی‌آید، رویکردهای متنوعی برای شناسایی، تنظیم، و تعریف محتوای حقوق، همراه با حفاظت از منافع شهروندان در دسترسی به تأمینات و نیازمندی‌های اساسی، وجود دارد. در واقع، این گزینه‌ها نشان‌دهنده ظرفیت حقوقی گسترده‌ای است که می‌توان برای تقویت و تضمین عدالت اجتماعی و اقتصادی به کار گرفت.

۴. تفسیرهای عمومی مرتبط با حق دسترسی به برق

هشت نهاد ناظر بر معاهده حقوق بشر سازمان ملل؛ یعنی کمیته حقوق بشر^۳، کمیته ضد شکنجه^۴، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۵، کمیته رفع تبعیض علیه زنان^۶، کمیته رفع تبعیض نژادی^۷، کمیته حقوق کودک^۸، کمیته کارگران مهاجر^۹، و کمیته حقوق افراد دارای معلولیت^{۱۰}، به‌طور دوره‌ای اسنادی را منتشر می‌کنند که به‌عنوان نظرات عمومی یا توصیه‌های عمومی^{۱۱} شناخته می‌شوند. این اسناد، رهنمودهایی را برای کشورهای عضو در مورد تفسیر جنبه‌های خاص معاهده حقوق بشر مورد توجه کمیته خاص، ارائه می‌کنند. نظرات عمومی مزبور محتوای حقوق مندرج در معاهده مورد بحث را روشن می‌سازد و گاهی اوقات نیز موارد نقض بالقوه این حقوق را بیان کرده و به کشورهای عضو توصیه می‌کند که چگونه به بهترین شکل به تعهدات خود تحت معاهده حقوق بشر عمل نمایند. در این بخش از پژوهش، مهم‌ترین نظرات عمومی مرتبط با حق دسترسی به برق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴_۱_ تفسیر عمومی شماره ۴ پیرامون حق مسکن^{۱۲}

تفسیر عمومی شماره ۴ (حق مسکن)، صادر شده توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

1. European Pillar of Social Rights
2. Proposal of Law N° 260 on the recognition of an effective right to energy and the fight against energy poverty
3. the Human Rights Committee
4. the Committee against Torture
5. the Committee on Economic, Social and Cultural Rights
6. the Committee on the Elimination of Discrimination against Women
7. the Committee on the Elimination of Racial Discrimination
8. the Committee on the Rights of the Child
9. the Committee on Migrant Workers
10. the Committee on the Rights of Persons with Disabilities
11. General Comments or General Recommendations
12. General comment No. 4: The right to adequate housing (art. 11 (1) of the Covenant), https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24)

(CESCR) در سال ۱۹۹۱، به اهمیت دسترسی به خدمات و زیرساخت‌های اساسی، از جمله برق، برای تحقق حق مسکن مناسب می‌پردازد. این تفسیر تاکید می‌کند که مسکن مناسب باید شامل امنیت مالکیت، دسترسی به آب و برق، هزینه‌های قابل تحمل، و شرایط سکونتی که سلامت و رفاه ساکنان را تضمین کند، باشد. بنابراین، برق به‌عنوان یکی از اجزای ضروری مسکن مناسب شناخته می‌شود و بدون آن، حق مسکن به‌طور کامل محقق نمی‌گردد.

۲.۴. تفسیر عمومی شماره ۷ پیرامون تخلیه اجباری و حق مسکن^۱

تفسیر عمومی شماره ۷ پیرامون تخلیه اجباری و حق مسکن توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (CESCR) در سال ۱۹۹۷ صادر شده و همان‌گونه که از عنوانش پیدا است، به موضوع تخلیه اجباری و شرایط آن می‌پردازد. این تفسیر بیان می‌کند که در صورت تخلیه اجباری، دولت‌ها موظفند پناهگاه جایگزین مناسب با دسترسی به خدمات اساسی از جمله برق فراهم کنند. این امر نشان می‌دهد که دسترسی به برق به‌عنوان یک نیاز اساسی در هر نوع مسکن باید تضمین شود و بدون آن، حقوق افراد به‌طور جدی نقض می‌شود.

در مجموع، دو تفسیر عمومی مذکور، نشان‌دهنده اهمیت بنیادین دسترسی به برق در تحقق حقوق مختلف بشر هستند. در این راستا، دسترسی به برق به‌عنوان یک حق جهانی باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا برق نه تنها برای تامین نیازهای اساسی زندگی روزمره ضروری است، بلکه برای تحقق حقوق بشر دیگر مانند حق مسکن، حق حیات، و حق زندگی شایسته نیز حیاتی است. بنابراین، تضمین دسترسی همگانی به برق می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی افراد، کاهش نابرابری‌ها، و تقویت عدالت اجتماعی منجر شود. البته تفسیرهای عمومی دیگری نیز وجود دارد که می‌توانند به‌طور غیرمستقیم به حق دسترسی به برق ارتباط داشته باشند؛ به ویژه در زمینه‌های مرتبط با حق بهداشت، آموزش، و توسعه پایدار. در ادامه، تفسیرهای دیگری که به نحوی با حق دسترسی به برق مرتبط هستند، آورده شده‌اند.

۳.۴. تفسیر عمومی شماره ۱۵ پیرامون حق دسترسی به آب^۲

تفسیر عمومی شماره ۱۵ توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (CESCR) در سال ۲۰۰۲

1. General comment No. 7: The right to adequate housing (art. 11 (1) of the Covenant): Forced evictions, https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24)
2. General Comment No. 15: The right to water, https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24)

صادر شد و به توضیح و تفسیر ماده ۱۱ و ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) می‌پردازد که به حق آب اشاره دارد. این تفسیر تاکید می‌کند که دسترسی به آب و بهداشت، خود به منابع انرژی مانند برق نیاز دارد.^۱

۴.۴. تفسیر عمومی شماره ۱۳ پیرامون حق بر آموزش^۲

تفسیر عمومی شماره ۱۳ توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (CESCR) در سال ۱۹۹۹ صادر شد و به توضیح و تفسیر ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) می‌پردازد که به حق آموزش اشاره دارد. بر این اساس، دسترسی به برق برای فراهم آوردن محیط آموزشی مناسب، شامل روشنایی مناسب برای مطالعه و استفاده از فناوری‌های آموزشی، ضروری است.

۴.۵. تفسیر عمومی شماره ۱۴ پیرامون حق بهداشت^۳

تفسیر عمومی شماره ۱۴ توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (CESCR) در سال ۲۰۰۰ صادر شد و به توضیح و تفسیر ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) می‌پردازد که به حق بهداشت اشاره دارد. این تفسیر بر اهمیت عوامل تعیین‌کننده سلامت، از جمله دسترسی به آب سالم، بهداشت محیطی، و منابع انرژی تاکید دارد. روشن است که دسترسی به برق به عنوان یکی از عوامل کلیدی در ارائه خدمات بهداشتی و جلوگیری از بروز و انتشار بیماری‌ها، مهم است.

۵. نتیجه‌گیری

انرژی برق در جهان امروز به قدری اهمیت پیدا کرده است که در صورت عدم آن، زندگی برای بشر بسیار دشوار می‌شود و حتی در مواردی شاید نتواند به اهداف خود و کمال مطلوب خود در زندگی برسد. در عصر امروز، انسان در اکثر موارد برای آموختن، درمان، آشپزی، و دیگر فعالیت‌های خرد و کلان به برق نیاز دارد. اهمیت برق ایجاب می‌کند که حق دسترسی به آن را زیر ذره‌بین ماهیت‌شناسی قرار داد. به‌طور مثال اگر یک حکومت با اعمال خود مردمان زیر سلطه خود را از دسترسی به برق محروم کند، تعهدات

۱. در این تفسیر آمده است: «حق بشر بر آب برای داشتن یک زندگی با کرامت انسانی ضروری است».

2. General Comment No. 13 (Twenty-first session, 1999), The right to education (article 13 of the Covenant),

https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24)

3. General comment No. 14: The right to the highest attainable standard of health, https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24)

حقوق بشری در مقابل اتباع خود را نقض کرده است. در مرتبه‌ای پایین‌تر می‌توان استدلال کرد که حکومت در چنین شرایطی، یک حق مشتق را از مردمان خود گرفته است و حتی در مرحله ضعیف‌تر، صرفاً یک تعهد قراردادی را نقض کرده است. نظرات ارایه شده در این مقاله، موضوع دسترسی به برق را به عنوان یک حق، منطقی و موجه می‌سازد. هم‌چنین تعجب‌آور نیست که دولت‌ها برق‌رسانی و دسترسی به برق را یک نیاز اساسی برای شهروندان خود می‌دانند. در نظر گرفتن دسترسی به برق به عنوان یک حق قراردادی با اقدامات دولت‌ها در خصوص تسهیل رسیدگی به برق به‌خوبی تصدیق می‌شود؛ اما یکی از ایرادات آن این است که همه دولت‌ها نمی‌توانند دسترسی به برق را برای همه شهروندان خود فراهم کنند. هم‌چنین اگر دسترسی به برق به عنوان یک حق قراردادی شناخته شود و دسترسی به برق یک مشروط شهروندی شناخته شود، نمی‌توان برای فراهم کردن دسترسی به برق برای غیرشهروندان مذاکره کرد، در حالی که در عصر حاضر هر انسانی اعم از شهروند و غیرشهروند نیاز به برق دارد. در واقع، این تعریف قراردادی از حق دسترسی به برق، وظیفه دولت‌ها را محدود کرده و تاثیر منحصر به فرد برق بر زندگی انسان را نادیده می‌گیرد.

نظریه حق مشتق، استدلال منطقی‌تری ارایه می‌دهد که بر اساس آن، حتی غیرشهروندان نیز باید به برق دسترسی داشته باشند. اسناد اصلی حقوق بشر تاکید دارند که دسترسی به استانداردهای مادی مشخص، مانند مسکن، یک حق انسانی است. بر همین اساس، نظریه قابلیت‌ها نیز بر این باور است که دسترسی به برق می‌تواند به تقویت توانمندی‌های افراد برای اداره زندگی‌شان کمک کند. این نظریه، بنیانی نسبتاً قوی برای شناسایی دسترسی به برق به عنوان یک حق مشتق از سایر حقوق اساسی فراهم می‌کند. با این حال، این دیدگاه تاکید دارد که دسترسی به برق باید با توجه به شرایط محلی تعیین شود و نمی‌توان به‌طور مطلق ادعا کرد که همه انسان‌ها حق دسترسی به برق دارند.

نظریه سومی که به‌خوبی با مقتضیات عصر حاضر همخوانی دارد، نظریه‌ای است که دسترسی به برق را یک حق بشری محسوب می‌کند. انسان در جهان امروز با کمک برق می‌تواند توانایی‌ها و شناخت اجتماعی خود را گسترش دهد. زبان حقوق بشر باید به قدری گسترده شود که همین امکاناتی که انسان با کمک آن می‌تواند به کمال مطلوب خود برسد را پوشش دهد. از این رو، شناسایی دسترسی به برق به عنوان حق بشر، گستره حقوق را افزایش می‌دهد تا شامل وسایل مختلفی برای حمایت از انسان برای حرکت به زندگی ایده‌آل شود. هرچند گسترش این موضوع ممکن است در نگاه اول غیرضروری به نظر برسد، اما با یک مثال ساده می‌توان نشان داد که مقتضیات عصر حاضر این دیدگاه را رد می‌کند. حق بهداشت گاهی اوقات با استفاده از دستگاه‌های پیشرفته‌ای مانند دستگاه اشعه ایکس، موثرتر محقق می‌شود. هم‌چنین، در دوران همه‌گیری کرونا، اگر برق وجود نداشت، ادامه تحصیل از طریق آموزش‌های برخط امکان‌پذیر نبود.

موضوع دیگری که در این خصوص باید به آن توجه کرد این است که هر قطع برقی توسط دولت‌ها و نهادهای تحت سلطه آن، نقض حقوق بشری محسوب نمی‌شود، زیرا ممکن است در مواردی قطع برق برای مدتی کوتاه و اهدافی نظیر جلوگیری از یک ضرر و زیان جدی و یا بهبود وضع خدمات‌رسانی به مردم صورت گیرد. دسترسی به برق چنان در عصر حاضر برای انسان اهمیت پیدا کرده است که قطع آن می‌تواند بسیاری از حقوق اساسی بشر را تحت تاثیر منفی قرار دهد. حق حیات و حق بهداشت نمونه‌ای از این حقوق هستند که در صورت عدم دسترسی به برق، از تحقق این حقوق به‌راحتی نمی‌توان سخن گفت. همچنین دسترسی پایدار به برق و انرژی، نقش حیاتی در پیشبرد توسعه پایدار دارد و فقدان آن می‌تواند موجب کندی یا توقف این روند شود.

بر این مبنا، نظام حقوقی اتحادیه اروپا، از نظام‌های حقوقی‌ای است که به حق دسترسی به برق توجه ویژه‌ای داشته و بسیاری از کشورها که در زمینه حق دسترسی به برق توجه حقوقی کافی نداشته‌اند و این حق در آن‌جا مغفول مانده است، می‌توانند از این نظام نسبتاً مناسب الگوبرداری کنند. در اتحادیه اروپا، پرونده‌هایی وجود دارد که به نحوی به حق دسترسی به برق مرتبط هستند. یکی از این موارد، پرونده کمیسیون اروپا علیه جمهوری فدرال آلمان است. در مجموع، با نگاهی به قوانین داخلی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، می‌توان دریافت که کشورهایی مانند فرانسه و منطقه خودمختار کاتالونیا توجه ویژه‌ای به این حق در قوانین خود داشته‌اند. این رویکرد قابل تحسین است و اهمیت دسترسی به برق را در سیاست‌گذاری‌های ملی و منطقه‌ای آن‌ها برجسته می‌کند. به‌علاوه گفته شد که بخش مهمی از حقوق بشر را تفسیرات عمومی تشکیل می‌دهند که بخشی از این تفاسیر به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به حق دسترسی به برق اشاره دارند. تفسیر عمومی شماره ۴ پیرامون حق مسکن و تفسیر عمومی شماره ۱۴ پیرامون حق بهداشت، از جمله این دست تفاسیر هستند.

به‌طور کلی، اسناد حقوقی و پژوهش‌های موجود در سراسر جهان نشان‌دهنده خلایی جدی در توجه کافی به مساله دسترسی به برق به عنوان یک حق بشری و دستاوردها و اثرات ناشی از آن است. امید می‌رود این پژوهش آغازی باشد برای گشودن افق‌های تازه در زمینه تحقیق و بررسی این حق، حداقل در سطح ملی، و تبیین اهمیت آن در زندگی انسان معاصر.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

۱. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۲)، مقدمه علم حقوق، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. دبیرنیا، علیرضا، وشجاعی، عبدالسعید (۱۴۰۰)، رابطه حقوق بشر و حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی-پژوهشی حقوق اسلامی

۳. رضایی زاده، محمدجواد، و کاظمی، داود (۱۳۹۱)، *بازشناسی نظریه «خدمات عمومی» و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۳(۵)، ۲۳-۴۶.
۴. سلیمی ترکمانی، ح (۱۳۹۷)، *حق بر توسعه به عنوان یک حق بشری در چارچوب حقوق انرژی بین الملل*. مجله تحقیقات مطالعات حقوق انرژی، ۴(۲)، ۴۰۵-۴۲۶.
۵. سوادکوهی فر، ضحی (۱۳۹۱)، *دسترسی به انرژی و حقوق بشر، ماهنامه دادرسی*، شماره ۹۶، سال شانزدهم.

۲. خارجی

6. Adrian J Bradbrook and Judith G Gardam (2006). 'Placing the Access to Energy Services Within a Human Rights Framework', Human Rights Quarterly 389.
7. Banerjee, M (2024), 'Is it time to recognise electricity as a basic human right? ORF Online', <https://www.orfonline.org/expert-speak/is-it-time-to-recognise-electricity-as-a-basic-human-right>
8. Bradbrook A and Gardam J (2006). 'Placing Access to Energy Services with a Human Rights Framework' 28 Human Rights Quarterly.
9. Bretscher, F., Nacht, C., & Hirsiger, V (2024). 'Verein KlimaSeniorinnen Schweiz and Others v. Switzerland: European Court of Human Rights identifies shortfalls in Swiss climate mitigation measures and access to justice', Accessed in: <https://globallitigationnews.bakermckenzie.com/2024/04/17/verein-klimaseniorinnen-schweiz-and-others-v-switzerland-european-court-of-human-rights-identifies-shortfalls-in-swiss-climate-mitigation-measures-and-access-to-justice/>, last visited on 19 November 2024.
10. Burmeister, Thomas (2021), 'European Court of Justice on Independence of German Energy Regulator', accessed in: <https://www.whitecase.com/insight-alert/european-court-justice-independence-german-energy-regulator>, last visited in 17 November 2024.
11. Cranmer, F (2017). The CJEU and the ECtHR: An idiot's guide. Law & Religion UK. Retrieved from <https://lawandreligionuk.com/2017/02/27/the-cjeu-and-the-ecthr-an-idiot-s-guide/>
12. Dabirnia, A., & Shajai, A. (2021). The relationship between human rights and citizenship rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Islamic Law Review, 18(70), 143-164 (In Persian).
13. Daneshpajoo, Mostafa (2013). An introduction to law (In Persian).
14. Donnelly, Jack (2013). 'Universal Human Rights in Theory and Practice'.
15. European Court of Justice (2021, September 2). *European Commission v Federal Republic of Germany* (Case C-718/18). Judgment of the Court (Fourth Chamber). Accessed in: <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX%3A62018CJ0718>
16. General Comment No. 13 (Twenty-first session, 1999), The right to education (article 13 of the Covenant), https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24).
17. General comment No. 14: The right to the highest attainable standard of health, https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&

- TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24).
18. General Comment No. 15: The right to water, https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24).
19. General comment No. 4: The right to adequate housing (art. 11 (1) of the Covenant), https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24).
20. General comment No. 7: The right to adequate housing (art. 11 (1) of the Covenant): Forced evictions, https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/TreatyBodyExternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=9&DocTypeID=11. (21 Jun. 24).
21. Hesselman M (2019, forthcoming). 'Energy poverty and household access to electricity services in international, regional and national law' in: M. Roggenkamp et al (eds), Edward Elgar Encyclopedia of Energy and Environmental Law, Cheltenham: Edward Elgar Publishing via: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3398588.
22. Hesselman, Marlies, Varo, Anaïs & Laakso, Senja (2019). 'The Right to Energy in the European Union'.
23. Hösli, A., & Rehmman, M (2024). 'Verein KlimaSeniorinnen Schweiz and Others v. Switzerland: The European Court of Human Rights' Answer to Climate Change'. Climate Law, 14(3-4), 263-284. <https://doi.org/10.1163/18786561-bja10055>
24. <http://www.senat.fr/dossier-legislatif/ppl18-260.html>, last visited on 18 November 2024.
25. <https://sdgs.un.org/goals/goal7>, last visited on 18 November 2024.
26. International Committee of the Red Cross. (2005). *Customary International Humanitarian Law: Volume II: Practice. * Cambridge University Press.
27. International Federation of Red Cross and Red Crescent Societies. (2013). *World Disasters Report 2013: Focus on Technology and the Future of Humanitarian Action. * Geneva: IFRC.
28. Jaakko Kuosmanen (2015). 'Repackaging Human Rights: On the Justification and the Function of the Right to Development', Journal of Global Ethics 303.
29. Jenny Sin-hang Ngai (2012). 'Energy as a Human Right in Armed Conflict: A question of Universal Need, Survival, and Human Dignity', Brooklyn Journal of International Law 37, no. 2.
30. LLEI 24/2015, del 29 de juliol, de mesures urgents per an afrontar l'emergència en l'àmbit de l'habitatge i la pobresa energètica. ACCESSED IN: https://portaljuridic.gencat.cat/ca/pjur_ocults/pjur_resultats_fitxa?action=fitxa&documentId=700006
31. Manuel Salvador Acuña Zepeda and Jesús Emanuel Díaz Zepeda (2017). 'Energy and Human Rights: A Perspective from Mexico', Journal of Energy & Natural Resources Law 35, no. 4.
32. Nussbaum, Martha C (2011). 'Creating Capabilities: The Human Development Approach', Cambridge: The Belknap Press of Harvard University Press.
33. Olasupo Owoye's (2016). 'Access to Energy in Sub-Saharan Africa: A Human Rights Approach to the Climate Change Benefits of Energy Access' Environmental Law Review 284.
34. Rawls, John (1971). 'A Theory of Justice', Oxford: Oxford University Press.


35. Rezai Zadeh, M. J., & Kazemi, D (2012). Re-examining the "Public Services" Theory and Its Governing Principles in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Contemporary Comparative Law Studies*, 3(5), 23–46 (In Persian).
36. Rochlin, Cliff (2002). 'Is Electricity a Right? *The Electricity*', Journal 31.
37. Salimi Turkamani, H. (2018). Right to Development as a Human Right in the Context of International Energy Law. *Journal Of Researches Energy Law Studies*, 4(2), 405-426. doi: 10.22059/jrels.2019.259813.210 (In Persian).
38. Savadkouhiifar, Z. (2012). Access to energy and human rights. *Dadrasi Monthly*, 16(96) (In Persian).
39. Shelley, L. I. (2013). 'Electrifying Human Rights: Assessing the Impacts of Electricity Access'. *Northwestern Journal of International Human Rights*, 11(2), 147–181.
40. Shue, Henry (1980). 'Basic Rights: Subsistence, Affluence and U.S. Foreign policy', Princeton NJ: Princeton University Press.
41. Sustainable Development Goal 7 (SDG7), <https://www.seforall.org/our-work/sustainable-development-goal-7-sdg7>, last visited on 18 November 2024.
42. The EU clean energy package (2020 ed.), Accessed in: <https://op.europa.eu/en/publication-detail/-/publication/7fa59d21-c7ff-11eb-a925-01aa75ed71a1>, last visited on 19 November 2024.
43. The European Convention on Human Rights
44. The Immigration (European Economic Area) Regulations 2016, Accessed in: <https://www.legislation.gov.uk/uksi/2016/1052>, last visited on 20 November 2024.
45. The oboloo Team(2022), 'What are contractual rights?', Accessed in: <https://oboloo.com/what-are-contractual-rights-definition/>
46. The Universal Declaration of Human Rights (UDHR)
47. TRACKING SDG 7(THE ENERGY PROGRESS REPORT 2024), Accessed in: https://www.irena.org/-/media/Files/IRENA/Agency/Publication/2024/Jun/IRENA_Tracking_SDG7_energy_progress_2024.pdf
48. Tully S (2006). 'Access to electricity as a human right' ,24 *Netherlands Quarterly of Human Rights* 557-587.
49. Tully S (2006). 'The Contribution of Human Rights to Universal Energy Access', *Northwestern Journal of International Rights* 518.
50. Tully S (2008). 'The human right to access clean energy' ,3 *Journal of Green Building*.
51. United Nations General Assembly (2012), *The future we want* (A/RES/66/288). United Nations. <https://undocs.org/A/RES/66/288>
52. What is the European Court of Justice and why does it matter?, accessed in: <https://lawsociety.org.uk/topics/brexit/what-is-the-european-court-of-justice-and-why-does-it-matter>, last visited on 17 November 2024.
53. World Health Organization. (2009). *The Right to Health: Fact Sheet No. 323. * World Health Organization.



Legal Challenges in Acquisition and Appropriation of Lands for Power Distribution Projects

Nasrin Tarazi^{1✉} | Abdollah Rajabi²

1. Corresponding Author; Ph.D. in Public International Law, Tehran Regional Electric Company, Tehran, Iran. Email: nasrintarazi@gmail.com
2. Member of the Faculty of Tehran University (Farabi University), Qom, Iran. Email: rajabya@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 233-252</p> <hr/> <p>Received: 2024/11/06</p> <p>Accepted: 2024/12/02</p> <p>Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: Electricity Organization Act, Usufruct Right, Easement Right, Acquisition, Unjust Enrichment.</p>	<p>One of the primary challenges faced by the Ministry of Energy and its affiliated electricity companies is the appropriation and acquisition of land for the purpose of power distribution services. This often leads to objections and the filing of lawsuits for compensation related to lands used for the passage of transmission lines or the establishment of power distribution facilities. According to Article 18 of the Electricity Organization of Iran Act (1967), the Ministry of Energy and its subsidiaries have the right to perform such actions without any payment outside the legal boundaries of cities. However, some courts, by invoking the Law on the Manner of Purchasing and Appropriating Lands Required by the Government and Executive Agencies (1979), have adopted inconsistent approaches, sometimes treating these actions as acquisition and issuing judgments for compensation. In this article, to achieve a consistent legal approach and judicial unity in this matter, the legal rights and obligations of regional electricity companies, existing judicial and legal perspectives, as well as the challenges and issues faced, have been examined. Proposals for amending current practices and laws have also been provided. This research employs a descriptive-analytical methodology and utilizes library resources. The findings indicate that to resolve this legal challenge, it is necessary to distinguish between voluntary (ordinary) appropriation by executive agencies and compulsory (immediate) acquisition, as well as to differentiate these from acts of property occupation for utilization purposes (free usufruct rights). Furthermore, within this category, a distinction should be made between properties outside urban boundaries and those within urban areas. The Ministry of Energy and its affiliates should be obligated to compensate for the benefits derived from properties located within city boundaries but not for properties situated outside urban boundaries at the time of occupation. Additionally, the legal evaluation of properties later incorporated into urban areas necessitates the presence of a technical expert panel with judicial authority, which should be addressed in the amendment of the Electricity Organization Act.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Tarazi, Nasrin; Rajabi, Abdollah (2024). Legal Challenges in Acquisition and Appropriation of Lands for Power Distribution Projects. <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 233-252.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroom Research Institute. </p>



حقوق آب و برق

دوره: ۱، شماره: ۱
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://ewl.nri.ac.ir>

چالش‌های قانونی در تحصیل و تملک اراضی در طرح‌های برق‌رسانی^۱

نسرین ترازوی^۱ | عبدالله رجبی^۲

۱. نویسنده مسؤل: دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، شرکت سهامی برق منطقه‌ای تهران، تهران، ایران.
رایانامه: nasrintarazi@gmail.com
۲. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران (دانشکده‌گان فارابی)، قم، ایران. رایانامه: rajabya@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	یکی از چالش‌های اصلی وزارت نیرو و شرکت‌های برق تابعه آن، تصرف و تملک اراضی در راستای خدمات برق‌رسانی است که این امر معمولاً موجب اعتراض و طرح دعوی و شکایات برای مطالبه وجوه املاکی می‌شود که محل عبور خطوط انتقال و یا استقرار تاسیسات برق‌رسانی است. بر اساس ماده ۱۸ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶، وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه آن، دارای حق اقدامات مذکور در خارج از محدوده قانونی شهرها به‌صورت رایگان هستند؛ اما برخی محاکم با استناد به لایحه نحوه خرید و تملک اراضی مورد نیاز دولت و دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۳۵۸، رویه مشتستی را در پیش گرفته و گاه اقدامات مذکور را تملک تلقی می‌کنند و حکم به پرداخت عوض می‌دهند. در این مقاله به منظور دستیابی به رویکرد حقوقی منسجم و وحدت رویه در این خصوص، ضمن بررسی حقوق و تکالیف قانونی شرکت‌های برق منطقه‌ای و رویکردهای قضایی و حقوقی موجود و نیز چالش‌ها و مشکلات فرارو، پیشنهادهایی در خصوص اصلاح رویه و قوانین موجود ارائه گردیده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در راستای رفع این چالش قانونی بایستی ضمن تفکیک تملک ارادی (عادی) دستگاه‌های اجرایی از تملک قهری (فوری)، این دو را از اقدام به تصرف املاک جهت بهره‌برداری (حق انتفاع مجانی) تمییز داد و نیز در این دسته، بین املاک خارج از محدوده شهری و داخل محدوده تفاوت قایل شد و وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه آن را ملزم به پرداخت سود حاصل از انتفاع از املاک داخل محدوده شهر نمود، نه املاکی که در زمان تصرف در خارج از محدوده شهری قرار دارند. همچنین ارزیابی حقوقی در خصوص املاکی که بعداً در داخل محدوده شهری قرار می‌گیرند، نیازمند وجود هیأت کارشناسی فنی با اختیارات قضایی است که می‌بایست این موضوع در اصلاح قانون سازمان برق مورد توجه قرار گیرد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها: قانون سازمان برق، حق انتفاع، حق ارتفاق، تملک، استفاده بلاجهت.	
استناد	ترازی، نسرین؛ رجبی، عبدالله (۱۴۰۳). چالش‌های قانونی در تحصیل و تملک اراضی در طرح‌های برق‌رسانی. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۲۳۳-۲۵۲.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. بخش‌هایی از این مقاله در سی‌ودومین کنفرانس بین‌المللی برق ارائه شده است.

۱. مقدمه

با عنایت به نیاز روزافزون کشور به انرژی برق و لزوم توسعه شبکه برق‌رسانی، دولت و به‌طور مشخص، وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه برق می‌بایست اقدام به گسترش شبکه برق‌رسانی در کشور نمایند که معمولاً نیازمند عبور خطوط برق از فراز املاک متعلق به اشخاص ثالث و نصب پایه‌های آن در این اراضی است.

در همین راستا، قانون‌گذار به منظور پیشرفت و کاهش موانع طرح‌های عمرانی برق‌رسانی، در سال ۱۳۴۶ مبادرت به تصویب قانون سازمان برق در قالب ۲۳ ماده نموده است که در برخی مواد آن از جمله مواد ۱۶ و ۱۸، حقوق و تکالیف شرکت‌های برق منطقه‌ای را در خصوص املاک خصوصی، مشخص نموده است. ماده ۱۶ قانون سازمان برق مربوط به تشریفات تملک وزارت نیرو و موسسات و شرکت‌های تابعه آن است و ماده ۱۸ آن دربردارنده «حق انتفاع» وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه آن می‌باشد که به مسامحه تحت عنوان «حق ارتفاق» مشهور گشته است. به‌علاوه، حق دیگری که در تصویب‌نامه حریم برای شرکت‌های برق منطقه‌ای مصوب ۱۳۹۴ هیأت وزیران به رسمیت شناخته شده، «حق حریم» املاکی است که خطوط برق از فراز آن عبور نموده است. اختلاط بین مفاهیم مذکور، گاهی اوقات موجب صدور احکام متعارض از سوی محاکم در دعاوی علیه شرکت‌های برق منطقه‌ای شده است. به‌گونه‌ای که بسیاری از محاکم با تلقی اقدامات شرکت‌های برق تحت عنوان تملک و تصرف، اقدام به محکومیت این شرکت‌ها نموده‌اند؛ حال آن‌که حقوق شرکت برق تحت عنوان تملک در ماده ۱۶ قانون سازمان برق تصریح شده است و البته نیازمند رعایت تشریفات و شرایط خاصی است. هم‌چنین، ماده ۱۸ این قانون، با پیش‌بینی حق عبور مجانی کانال خطوط برق در زمین‌های زراعی، حقی موسوم به «حق ارتفاق» را برای وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه آن پیش‌بینی نموده است. حقی که به اعتقاد نگارندگان با حق ارتفاق مرسوم در این زمینه کاملاً متفاوت است. از سوی دیگر، به منظور محافظت از تاسیسات و خطوط برق‌رسانی در مقابل آسیب‌های احتمالی، بر اساس بند ۲ ماده ۱۸ قانون سازمان برق، منطقه‌ای تحت عنوان «حریم» مشخص شده که میزان آن بر اساس تصویب‌نامه حریم مصوب ۱۳۴۷ تعیین شده که البته این تصویب‌نامه در سال ۱۳۹۴ جایگزین و ابلاغ گردیده و در حال حاضر ملاک عمل قرار می‌گیرد. بر اساس ماده ۱۸ قانون سازمان برق، شرکت‌های برق دارای حق ارتفاق مجانی خطوط برق از اراضی مزروعی خارج از محدوده شهرها هستند؛ اما گسترش شهرها و افزایش بهای املاک تحت تصرف خطوط انتقال و نیز ایهامات موجود در ماده مذکور، منجر به طرح دعاوی بی‌شمار از سوی مالکین اراضی واقع در حریم خطوط انتقال نیرو شده است؛ به‌طوری که حجم دعاوی مالکین املاک با موضوع مطالبه بها و خسارات وارده به اراضی، افزایش چشمگیری یافته و این امر خود موجب صرف هزینه‌های گزاف در دفاع و پاسخ‌گویی به دعاوی مالکین شده است. بر این اساس و با گذشت بیش از پنجاه سال از تصویب

قانون مذکور و این که بسیاری از مقررات آن با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر زمان تصویب تنظیم گردیده، و نیز با عنایت به این که حاوی احکام عرفی مبتنی بر حقوق غرب است (Walson, 2014:18) که کمتر در سنن حقوقی سرزمین ما ریشه دارد، بازبینی و واکاوی مجدد آن، ضروری به نظر می‌رسد تا از این طریق بتوان آن را با نیازها و تحولات حقوقی و اجتماعی روز منطبق نمود؛ به‌ویژه این که بعد از اجرای لایحه نحوه خرید و تملک اراضی مصوب ۱۳۵۸ که سازوکارهایی را جهت خرید و تملک اراضی مورد نیاز دولت و دستگاه‌های اجرایی پیش‌بینی نموده، پرسش‌ها، ابهامات، و تردیدهای بسیاری در خصوص قابل اجرا بودن برخی مفاد قانون سازمان برق از جمله ماده ۱۸ آن را مطرح نموده است.

اکنون مساله این است که با تصویب لایحه مذکور، آیا می‌توان همچنان با استناد به ماده ۱۸ قانون سازمان برق برای وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه، حق ارتفاق مجانی در عبور خطوط انتقال از فراز املاک خارج از محدوده شهر در نظر گرفت یا این که باید قایل به نسخ قانون سازمان برق و در نتیجه فقدان چنین حق ارتفافی در این املاک بود؟ هم‌چنین، در مورد املاکی که قبل از تصویب لایحه فوق‌الذکر خارج از محدوده شهر بوده و بعد از تصویب لایحه، وارد محدوده شهر گردیده، چگونه باید عمل نمود؟ برای رفع مشکلات مذکور، در سال ۱۳۸۹ هیات دولت اقدام به تصویب لایحه پیشنهادی وزارت نیرو جهت اصلاح قانون سازمان برق نمود که نهایتاً با موانع بسیاری روبرو شد و در نهایت، در مجلس شورای اسلامی مصوب نشد.

در این مقاله، پس از مرور حقوق و تکالیف شرکت‌های برق منطقه‌ای، چالش‌های قضایی و قانونی ناشی از تشتت آرا و استدلال‌های حقوقی محاکم، مورد بحث و واکاوی قرار خواهند گرفت تا بتوان رویه قانونی واحدی را بر مبنای استدلال‌های قضایی جهت اصلاح و حل برخی تعارضات یافت و پیشنهادهایی را برای اصلاح قانون به قانون‌گذار ارایه نمود.

۲. حقوق و تکالیف شرکت‌های برق منطقه‌ای

مقررات و احکام راجع به حقوق و تکالیف شرکت‌های برق منطقه‌ای عمدتاً در قوانین مربوطه، و به‌ویژه قانون سازمان برق مصوب ۱۳۴۶ آمده است. در برخی مواد این قانون، از جمله مواد ۱۶ و ۱۸، حقوق و تکالیف شرکت‌های مزبور در خصوص املاک متعلق به دیگران از منظر شرکت‌های برق مشخص شده است. به‌طور کلی و بر اساس مقررات فوق، می‌توان سه گونه حقوق را برای این شرکت‌ها تشخیص داد: «حق تملک املاک»، «حق انتفاع از املاک»، و «حریم موجود در املاک». متقابلاً تکالیفی نیز برای شرکت‌های مذکور وجود دارد که در کنار این حقوق مورد بررسی قرار می‌گیرند. برای شناسایی این حقوق

و تکالیف و اقدام بر اساس اصول و پیشگیری از تضییع حقوق شهروندان، لازم است تا در این مقاله به ترتیب و تفصیل، این حقوق و تکالیف مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند. بر این اساس، ابتدا به حق تملک و سپس، به حق انتفاع و سرانجام به مفهوم حریم خواهیم پرداخت.

۱.۲. تملک

قانون گذار، برای اکثر مراجع خدماتی دولتی، حقی را در املاک دیگران به رسمیت شناخته که مشهور به حق تملک املاک و اراضی برای ارایه خدمات است. این حق، از آن جایی که سبب می‌شود، مراجع دولتی مربوطه مالک اراضی و املاک شخصی شهروندان شوند، مقدمه‌ای برای مالکیت مراجع بوده و از این نظر سبب می‌شود که مراجع مذکور دارای قوی‌ترین حق در املاک و اراضی بوده و صاحب عین و منافع آن املاک شوند. به دلیل اهمیت این حق، قانون گذار علاوه بر احکام خاص برق‌رسانی، گاه به قانون‌گذاری عامی در این باره پرداخته و احکام مشترکی را برای همه مراجعی که اقدامات مشابهی انجام می‌دهند، قرار داده است. شاید بتوان در حقوق خارجی از حق تملک قهری با عنوان تصرف منفی^۱ یا غصب^۲ یاد کرد؛ که معمولاً مالک ملک در برابر چنین تصرفی حقی ندارد و گاه متصرف می‌تواند به مواردی مثل اطلاعات قانونی تصرف استناد نماید. البته لازم به ذکر است که فرایند تصرف و استناد به حق در ملک ثبت شده با ملک ثبت نشده متفاوت است (Harris & Rodell, 2012: ۳۲-۳۱).

بر اساس صدر ماده ۱۶ قانون سازمان برق، «وزارت آب‌وبرق و موسسات و شرکت‌های تابعه می‌توانند در صورتی که احتیاج به خرید اراضی و ابنیه و مستحدثات و تاسیسات تولید و انتقال و توزیع نیروی برق متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی داشته باشند به شرح زیر خریداری و تصرف نمایند [و] در موارد ضروری با تصویب وزیر آب‌وبرق [وزیر نیرو] انجام تشریفات ارزیابی و پرداخت بهای خرید مانع تصرف و انجام کار نیست». چنان‌که از ماده فوق بر می‌آید، قانون گذار دو شیوه تملک را در اختیار شرکت‌های برق منطقه‌ای قرار داده است: نخست شیوه ارادی و دوم، شیوه قهری. درباره شیوه تملک ارادی، علاوه بر صدر ماده ۱۶ قانون سازمان برق، هم‌چنین می‌توان به ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی، و نظامی دولت مراجعه نمود که بر اساس آن «هرگاه برای اجرای برنامه‌های عمومی عمرانی و نظامی وزارت‌خانه‌ها یا موسسات و شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت ... به اراضی، ابنیه، مستحدثات، تاسیسات و سایر حقوق مربوط به اراضی مذکور متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی نیاز داشته باشند و اعتبار آن قبلاً به‌وسیله "دستگاه اجرایی" یا از طرف سازمان برنامه و بودجه تامین شده باشد، "دستگاه اجرایی" می‌تواند املاک مورد نیاز

1. Adverse Possession
2. Squatters

را مستقیماً یا به‌وسیله هر سازمان خاصی که مقتضی بداند بر طبق مقررات مندرج در این قانون، خریداری و تملک نماید». اما در خصوص شیوه تملک قهری می‌توان علاوه بر استناد به بخش اخیر ماده ۱۶ قانون سازمان برق، به ماده ۹ لایحه قانونی مذکور نیز استناد نمود: «در صورتی که فوریت اجرای طرح با ذکر دلایل موجه به تشخیص وزیر دستگاه اجرایی ضرورت داشته باشد، به‌نحوی که عدم تسریع در انجام طرح موجب ضرر و زیان جبران‌ناپذیری گردد، دستگاه اجرایی می‌تواند قبل از انجام معامله قطعی و با تنظیم صورت مجلس وضع موجود ملک با حضور مالک یا نماینده وی و در غیاب او و نماینده دادستان و کارشناس رسمی نسبت به تصرف و اجرای طرح اقدام نماید...». چنان‌که می‌بینیم، عناصر «فوریت» و «ضرورت» در تملک قهری، نقش عمده‌ای دارند و همین سبب می‌شود که شرکت برق منطقه‌ای نیاز به توافق با مالک نداشته باشد و راساً و البته با طی تشریفات، ملک مورد نیاز را تملک کند.

در خصوص نسخ و یا عدم نسخ ماده ۱۶ قانون سازمان برق با لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی، و نظامی دولت، اختلاف نظر وجود دارد. عده ای معتقدند که ماده ۱۶، خاص و لایحه قانونی مزبور، قانون عام محسوب می‌شود و عام لاحق نمی‌تواند خاص سابق را نسخ کند؛ بلکه خاص سابق در حد نص خود، عام لاحق را تخصیص می‌زند. در مقابل، به نظر برخی، لایحه قانونی مورد نظر، ناسخ کلیه قوانین مشابه ماقبل خود است. با عنایت به این که متن دو مقررۀ تفاوت‌چندانی ندارد، طرح این بحث نتیجه عملی خاصی در پی نخواهد داشت؛ هر چند که به استناد ماده ۱۲ لایحه قانونی که صرفاً قوانین مغایر را منسوخ اعلام کرده و به جهت عدم مغایرت، می‌توان قایل به عدم نسخ ماده ۱۶ قانون سازمان برق شد. با این وجود و از جهت عملی، با توجه به سازوکار شفاف‌تر لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی، و نظامی دولت، اعمال این لایحه مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۲.۲. حریم

حریم، واژه‌ای است که دارای ریشه عربی بوده و دارای معانی متعددی است. با توجه به موضوع مورد بحث می‌توان گفت که حریم به معنای پیرامون و گرداگرد خانه و عمارت و یا ملکی است که متعلق به آن است، و محلی است که حفاظت و دفاع از آن لازم می‌باشد. مفهوم مشترک تمامی معانی، ممنوعیت سایرین در تسلط و تصرف در منطقه حریم است.

نیاز جوامع امروزی به نیروی برق و تداوم استفاده از آن، موجب گردیده تا کشورهای جهان اقدامات متعددی را در راستای حفظ و حراست از خطوط نیروی برق اتخاذ نمایند. «تمام تجهیزات فشار قوی از یک طرف برای حفظ سلامتی و ایمنی افراد و از طرف دیگر برای امکان انجام تعمیرات و نگهداری از این

تجهیزات دارای حریم شخصی بوده و این حریم نباید از طرف کسی نقض شود؛ چرا که فاصله و کلیرنس^۱ عایقی تجهیزات اجازه این کار به کسی نمی‌دهد» (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۷). در حقوق کشور ما در دهه‌های اخیر، مقنن به منظور احتراز از ورود زیان به تاسیسات و خطوط برق و همچنین مسیر خطوط لوله نفت و گاز، احکام و قواعد جدیدی تحت عنوان «حریم» مقرر نموده است. به‌عنوان نمونه، در تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون سازمان برق مصوب ۱۳۴۶، محدوده‌ای با عنوان «حریم» پیش‌بینی گردیده که این حریم با توجه به ولتاژ برق و تصویب هیات وزیران تعیین می‌شود که پس از آن، بر اساس تصویب‌نامه حریم مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۸، میزان حریم هر یک از خطوط انتقال نیرو مشخص گردید. این تصویب‌نامه در سال ۱۳۹۴ در جلسه هیات وزیران مورخ ۱۳۹۴/۱/۳۰ و بر اساس پیشنهاد مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۰ وزارت نیرو نسخ شد.

البته مفهوم «حریم» در قانون مدنی متفاوت از مفهوم آن در قوانین و مقررات مربوط به تاسیسات عمرانی کشور است. مطابق ماده ۱۳۶ قانون مدنی، «مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد». بر این اساس، فلسفه حریم در تعریف قانون مدنی، احتراز از ورود زیان به منافع مالک و فراهم نمودن زمینه انتفاع کامل وی در بهره‌برداری از ملک خویش و منع دیگران از ورود و دخالت در قلمرو مالکیت وی بوده است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۰۱)؛ در حالی که واژه «حریم» در قوانین مربوط به تاسیسات عمرانی از جمله قانون سازمان برق مصوب ۱۳۴۶ و یا قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ و سایر قوانین مربوط به این حوزه، ناظر به حفظ منافع و مصالح عمومی دولت و سازمان‌ها و نهادهای عمومی و دولتی بوده که گاهی با مصالح و منافع اشخاص، ناسازگاری دارد و بر خلاف حقوق و منافع آن‌ها است.

حریم خطوط انتقال نیرو به معنای محدوده و منطقه‌ای در اطراف خطوط نیروی برق است که میزان آن با توجه به مقدار ولتاژ خطوط مذکور تعیین می‌شود. این محدوده به دو منظور تعیین می‌گردد: اولاً حفاظت و نگهداری از خطوط و تاسیسات انتقال نیرو و عدم آسیب به آن‌ها؛ و ثانیاً، عدم ورود زیان و مخاطرات انسانی و جسمی ناشی از تشعشعات جریان برق نظیر خطر برق‌گرفتگی و یا سایر آسیب‌های احتمالی ناشی از ورود و حضور در محل عبور خطوط برق. تحقیقات علمی دلالت بر وجود اثرات میدان‌های مغناطیستی بر سلامت انسان شامل اختلال در سیستم عصبی، تولیدمثل، سیستم عروقی و گردش خون و از همه مهم‌تر افزایش احتمال بروز سرطان است (Sahu, M., Behera, Sh., & Chattopadhyay, 2021: 486). لذا با توجه به کاهش میزان حریم‌ها در تصویب‌نامه جدید، به نظر می‌رسد که در تعیین این میزان حریم، ضررهای وارده بر سلامتی ناشی از عبور خطوط مورد توجه قرار نگرفته و بیشتر منافع مالی دستگاه‌های دولتی و پرداخت خسارت‌های آن مورد توجه بوده است. از این رو، میزان حریم‌های تعیینی تکافوی احتراز از خسارات احتمالی را نمی‌دهد (طوبایی، ۱۳۹۴: ۲۲).

حال با توجه به مطالب مذکور این سوال اصلی مطرح می‌شود که آیا اصطلاح حریم در قوانین مزبور، همان مفهوم عام حریم به کار برده شده در قانون مدنی است و یا مفهومی خاص و دارای معنایی متفاوت می‌باشد؟ به نظر می‌رسد که بتوان مفهوم حریم در قانون سازمان برق را با مفهوم عام حریم در قانون مدنی منطبق نمود. با این توضیح که حریم در مفهوم قانون مدنی، فقط اختصاص به اراضی موات دارد؛ لذا در فرض تصرفات شرکت برق در زمین‌های موات، حریم در مفهوم و قلمرو هر دو قانون با یکدیگر همپوشانی داشته و هیچ تعارض مفهومی میان آن‌ها مطرح نمی‌گردد. اما در وضعیت تصرفات شرکت برق در اراضی و املاک غیرموات و متعلق به مردم، باید آن را از اقسام حق ارتفاق برشمرد که موضوع آن منفی است (منع از تصرف زیان‌آور به نفع مالک) (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۹۶).

لذا با توجه به مفاد ماده ۱۸ قانون سازمان برق باید دو مطلب را از یکدیگر تفکیک کرد: الف) در مواردی که خطوط انتقال نیرو از املاک مردم عبور می‌کنند، مفهوم حریم مشمول تعریف مقرر از حق ارتفاق در ماده ۹۳ قانون مدنی^۱ است. ب) در مواردی که خطوط انتقال نیرو در غیر املاک مردم و از اراضی موات عبور می‌کنند، مفهوم حریم منطبق با عناصر و تعریف حریم در قانون مدنی و قواعد فقهی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۳۶-۳۳۵).

در فرض نخست که خطوط انتقال نیرو از املاک مردم عبور می‌کند، یکی از عناصر اصلی حریم یعنی موات بودن اراضی اطراف خطوط انتقال و توزیع نیروی برق، محقق نیست و از این رو نمی‌توان تعریف حریم در این خصوص را مطابق با تعریف قانون مدنی از حریم دانست. برخی حقوق دانان معتقدند که واژه «حریم» در چنین وضعیتی، حق ارتفاق بر ملک مجاور این خطوط است و استفاده از واژه حریم ناشی از مسامحه مقنن بوده است. در مقابل، برخی دیگر بر آن هستند که قانون‌گذار با توجه به مشکلات ناشی از تمایز مفهوم «حریم» در وضعیت‌های مختلف، واژه حریم را در معنای مجازی استفاده کرده است (اسکندری، ۱۳۸۸: ۱۴). اما در فرض دوم، حریم خطوط انتقال نیرو، قسمتی از اطراف اراضی موات است که برای بهره‌برداری کامل از آن ضرورت دارد و سایرین از اعمال تصرفات در این اراضی منع شده‌اند.

از سوی دیگر، برخی بر این باورند که ایجاد «حریم» به مثابه اعمال تصرف و سلب استفاده و انتفاع مالک به کار می‌رود. به باور این حقوق دانان، با ایجاد حریم، مالک از هرگونه انتفاع و تصرف متعارف در ملک خود منع می‌شود و عرفاً ملک کاربری متعارف خود را از دست می‌دهد؛ درحالی که حق ارتفاق با فرض بقای مالکیت ملک برای دیگری قابل تصور است و در صورتی که این اقدامات موجب ضرر و زیان مالک شود، باید بهای روز آن پرداخت شود^۲. این در حالی است که بر اساس ماده ۱۶ قانون سازمان برق،

۱. ماده ۹۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری.

۲. رک: به دادنامه شماره ۹۲۰۰۰۵۴۸ مورخ ۹۲/۷/۳۰ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی بخش چهاردانگه.

در صورت احتیاج به خرید اراضی توسط وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه آن، عرصه و اعیان از مالک خریداری می‌گردد، لیکن در رابطه با اراضی خارج از محدوده شهرها که بر اثر احداث خطوط انتقال و توزیع نیروی برق، مورد تصرف و در حریم قرار می‌گیرند، صرفاً در صورتی که به مستحذات و اعیانی خساراتی وارد گردد، این خسارات جبران خواهد شد و در غیر این صورت از مالک زمین، جبران خسارتی به عمل نمی‌آید. این مساله موجب طرح دعوی و شکایت میان شرکت‌های برق و مالکین اراضی خارج از محدوده شهرها که در مسیر خطوط برق قرار می‌گیرند، شده است.

در این باره، هم‌چنین می‌توان از نظریه فقهای شورای نگهبان در خصوص استعلام رییس وقت مجلس شورای اسلامی در زمینه عدم پرداخت حق ارتفاق ناشی از حریم راه‌های اصلی و فرعی و خطوط مواصلاتی برق و آب و گاز و نفت توسط دولت در این زمینه بهره جست. فقهای شورای نگهبان در پاسخ به نامه رییس وقت مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۸۶/۰۷/۰۸ در مورد بند ۹ ماده ۱۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱ بیان داشتند: «اتفاق جواز استفاده نمودن دولت از اراضی مذکور، خلاف موازین شرع دانسته شد. بنابراین اطلاق جواز استفاده بدون رضایت مالک یا ذیحق در فرض نبود ضرورت مبیحه، خلاف موازین شرع است». لازم به ذکر است که ملاک اعلامی این شورا در نظر تفسیری مذکور، نمی‌تواند موجب اعلام لغو این ماده قانونی تلقی شود؛ کما این که در عرصه عمل نیز ماده مذکور، مستند صدور بسیاری از دستورالعمل‌های وزارت نیرو قرار گرفته است (برزگر خسروی، ۱۳۹۷: ۸۷)، زیرا فرد اجلای مصادیق ضرورت مبیحه مورد نظر شورای نگهبان، احداث خطوط برق رسانی است.

۳.۲. حق ارتفاق یا حق انتفاع

بر اساس ماده ۹۳ قانون مدنی، ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری. با این وجود، این تعریف هیچ کمکی به شناخت حق ارتفاق و ماهیت آن نمی‌کند، چرا که شامل حقوق عینی دیگر از جمله حق انتفاع یا حق مرتهن در رهن غیرمنقول بر وثیقه نیز می‌شود. لذا با توجه به آن که وجود حق ارتفاق، قایم و استوار به ملک است، با تغییر مالک و انتقال مالکیت به فرد دیگر از بین نمی‌رود. بنابراین اگر بخواهیم تعریف جامع و مانعی از این حق ارائه بدهیم، بهتر است بگوییم حق ارتفاق، حقی است که به موجب آن مالک به اعتبار و دلیل مالکیت خود، می‌تواند از ملک دیگری استفاده نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۷۶). حق ارتفاق دارای جنبه عینی بوده و لذا با تغییر مالک، هیچ تغییری در اعتبار و ایجاد این حق صورت نخواهد پذیرفت و به صورت تبعی با انتقال مالکیت به مالک جدید انتقال می‌یابد و صاحب ملک به اعتبار مالکیت خود، می‌تواند از ملک دیگری استفاده کند. لذا گفته می‌شود که حق ارتفاق حقی است برای ملکی در ملک دیگری (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۷۶).

اما حق انتفاع، حقی است که به موجب آن، شخص می‌تواند از مال متعلق به دیگری استفاده کند. در

حق انتفاع، برای منتفع فقط حق استفاده و بهره‌برداری از مال دیگری ایجاد می‌شود، بدون این که مالکیتی برای وی نسبت به مال موضوع حق انتفاع ایجاد شود. حتی ممکن است در حق انتفاع، مالکیت عین (نظیر مالکیت یک درخت) و منافع حاصل از آن مال (نظیر میوه درخت مزبور) لزوماً متعلق به شخص واحد نباشد و به عبارتی مالک منافع است که می‌تواند نسبت به ایجاد حق انتفاع از منافع تحت مالکیت خود اقدام نماید. بنابراین در ایجاد این حق، توجه صرفاً به شخص است و برخلاف حق ارتفاق، اختصاص به ملک ندارد. برای تمایز میان مفاهیم بیان شده با ذکر یک مثال این مطلب را به پایان می‌بریم. یک قطعه آپارتمان به موجب اسناد مربوطه متعلق به شخص «الف» است که با تنظیم قرارداد اجاره‌ای مبادرت به انتقال منافع یک ساله آپارتمان موصوف به شخص «ب» می‌نماید. در این فرض، مالکیت عین همچنان برای «الف» باقی مانده است و آنچه موضوع قرارداد اجاره واقع گردیده است، صرفاً مالکیت منافع بوده که برای مدتی مشخص به شخص «ب» منتقل شده است؛ حال شخص «ب» به عنوان مالک منافع می‌تواند حق انتفاع از آپارتمان موصوف را به شخص «ج» انتقال بدهد، بدون این که مالکیتی برای «ج» نسبت به منافع ملک ایجاد شود.

حقوق ارتفاقی را می‌توان به اعتبار منشأ حق به سه دسته تقسیم نمود: ۱) حق ارتفاق قانونی؛ ۲) حق ارتفاق قراردادی؛ و ۳) حق ارتفاق ناشی از وضع طبیعی املاک.

گاهی مالک، مالی و یا میزانی از حقوق مالکیت را به رضای خود و از طریق توافق و قرارداد، به دیگری واگذار می‌کند که تمامی محدودیت‌ها و شرایط این حق، تابع توافق انجام شده و چارچوب پیش‌بینی شده است. ولی گاهی به‌منظور رعایت نظم در بهره‌برداری از املاک، قواعدی مقرر می‌شود که از هر حیث با حقوق ارتفاقی شباهت دارد. این قواعد و مقررات هر چند که از قواعد عمومی مالکیت است، ولی از نظر ماهیت، نوعی حق ارتفاق است؛ به‌طوری که در قانون مدنی نیز قواعد مربوط به حق ارتفاق و املاک مجاور در یک فصل گنجانده شده است. از این رو می‌توان گفت که حق حریم در املاک، نوعی حق ارتفاق است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۲۵). بر این مبنای، حق ارتفاق شرکت‌های برق در عبور خطوط برق، در زمره حقوق ارتفاقی ناشی از قانون دسته‌بندی می‌شود. به‌عبارت دیگر، حق ارتفاق «تاسیسات عمومی شامل خطوط برق و حق ارتفاق خطوط تلفن و حق ارتفاق لوله‌های گاز از جمله مصادیق این قسم از حق ارتفاق هستند. حق ارتفاق خطوط برق، متضمن حق و امتیازی است که به دولت و به‌طور خاص وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه آن، اجازه استفاده و بهره‌برداری از املاک واقع در محدوده مشخصی از خطوط انتقال نیرو را اعطا می‌کند. این حق به‌طور دائمی بوده و بر مبنای تاسیسات برق مستقر در محل بوده که در راستای حفظ و نگهداری و امنیت و ارتقای آن ایجاد شده است» (اسکندری، ۱۳۸۸: ۹). از سوی دیگر، این حق در راستای ایمنی و سلامت ساکنین آن املاک و اراضی و یا افرادی که به فعالیت در محدوده

اطراف این تاسیسات می‌پردازند، بوده است. در بیشتر کشورهای کامن لا^۱ این حق بر اساس توافق و قرارداد میان مالک زمین و متصدی اجرای خط ایجاد می‌شود.

در نظام حقوقی کشورهای کامن لا، نهاد حقوقی‌ای تحت عنوان حریم وجود ندارد و مفهوم و شرایط حریم که در حقوق برخی کشورها نظیر ایران وجود دارد، در حقوق این کشورها، در ذیل حق ارتفاق قرار می‌گیرد (Walson, 2014:19). ضمن این‌که حق ارتفاق در کشورهای کامن لا، به معنای حق یا آزادی انجام کاری یا تصرف در ملک دیگری یا حق بازداشتن دیگری از انجام کار یا تصرف در ملک خود می‌باشد. به عبارت دیگر، حق ارتفاق در رویه‌های هم‌چون آمریکا عبارت است از «یک امتیاز غیرمادی که مالک یکی از املاک، حق برخورداری از ملک دیگری را داشته باشد، مشروط به این‌که در ملک خود از انجام برخی اقدامات به زیان ملک دیگری محدود شود» (Walson, 2014: 20).

در رویه قضایی حقوق انگلستان، حق ارتفاق، یک حق مالی است و اگرچه گاهی به عنوان حق استفاده از ملک دیگری برای منظوری خاص تعریف می‌شود، اما این حق، متفاوت از حق انتفاع است (برای مثال اجاره از اقسام حق انتفاع است). حق ارتفاق به صاحب حق، حق تصرف ملک را نمی‌دهد و تنها حق استفاده به او می‌بخشد؛ هم‌چنین، این حق متفاوت از حق ویژه است که امتیازی برای شخص در ملک دیگری ایجاد می‌کند، مثل امتیاز پارک خودرو در ملک دیگری که با رضایت صاحب ملک به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، حق ارتفاق حقی برای ملک است و نه برای شخص (اسکندری، ۱۳۸۸: ۹).

در ماده ۱۸ قانون سازمان برق، شرایط استفاده مجانی (حق ارتفاق مجانی) از زمین برای نصب و احداث خطوط انتقال و توزیع نیروی برق و هم‌چنین عبور کانال خطوط برق در اراضی و املاک مردم شامل این موارد است: اولاً این حق محدود به معابر عمومی شهرها، حریم اماکن و مستغلات و املاک، دیوارهای مستغلات و اماکن خصوصی که مشرف به معابر عمومی است و زمین‌های زراعتی می‌شود؛ تا آن‌جایی که اولاً موجب خرابی زمین‌های زراعتی نگردد و ثانیاً از املاک مردم سلب استفاده متعارف نشود. از سوی دیگر در برخی مقررات، نظیر بند ۹ ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰، به «حق ارتفاق مجانی» دولت در املاک و اراضی واقع در خارج از محدوده شهرها که در مسیر راه‌های اصلی و فرعی و یا خطوط آب و برق و لوله‌های نفت و گاز قرار می‌گیرند، اشاره شده است.^۲ البته این مقرره توسط نظریه شورای نگهبان مورخ ۱۳۸۹/۰۳/۱۷ خلاف موازین شرع اعلام شده است.

جدای از مباحثی که در حقوق ایران راجع به شرعی بودن مبنای مقرر در قانون برنامه و بودجه مذکور وجود دارد، بایستی حق مذکور را با عنوان «حق انتفاع» شناخت و اعلام نمود که دستگاه‌های اجرایی بر

1. Common law

۲. مطابق بند ۹ ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱، «راضی واقع در خارج از محدوده شهرها که در مسیر راه‌های اصلی یا فرعی و یا خطوط مواصلاتی و برق و مجاری آب و لوله‌های گاز و نفت قرار می‌گیرد با رعایت حریم مورد نیاز که از طرف هیات وزیران تعیین خواهد شد، از طرف دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد و از بابت این حق ارتفاق وجهی پرداخت نخواهد شد».

اساس مقررات مذکور دارای حق انتفاع از املاک خصوصی هستند؛ توضیح این‌که، بر اساس ماده ۴۰ قانون مدنی، «حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن، شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد، استفاده کند». بنابراین، اگرچه ماده ۹۳ قانون مدنی بیان می‌کند که «ارتفاق، حقی است برای شخص در ملک دیگری»، ولی همان‌طور که گفته شد، این تعریف کمکی به شناخت حق ارتفاق و ماهیت آن نمی‌کند؛ چرا که شامل حقوق عینی دیگر از جمله حق انتفاع یا حق مرتهن در رهن غیرمنقول بر وثیقه نیز می‌شود و با مصادیق نام برده در قانون مذکور نیز منطبق نیست. لذا با توجه به آن که وجود حق ارتفاق، قایم به ملک است و با انتقال زمین و تغییر مالک از بین نمی‌رود، برای تمییز آن از سایر حقوق عینی می‌توان این مفهوم را چنین تعریف نمود: «حقی است که به موجب آن صاحب ملکی به اعتبار مالکیت خود، می‌تواند از ملک دیگری استفاده کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۲۲). با این وجود، شرکت‌های برق، از هیچ یک از مصادیق حق ارتفاق استفاده نمی‌کنند؛ چرا که وجود دو مال غیرمنقول (از موارد ذاتی حق ارتفاق)، وجود امتیازی برای یکی به ضرر مالی دیگری، و تفاوت مالک آن دو مال، از عناصر اصلی حق ارتفاق در مفهوم قانون مدنی است و نبود یکی از این شرایط، وجود این حق را منتفی می‌نماید.

در مجموع به نظر می‌رسد که از نظر اصولی، باید موضوع مورد بحث را نوعی حق انتفاع دانست و به کاربرد اصطلاحات دیگر توجه نمود. در واقع حق انتفاع یکی از شاخه‌های مالکیت است که در اثر عمل حقوقی می‌تواند از آن جدا شود و به دیگران تعلق یابد. بنابراین مانند ریشه خود، از حقوق عینی است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

۳. رویکردهای قضایی

۳.۱. رویکرد قضایی تملک و پرداخت بهای روز ملک

در برخی دعاوی مطروحه، رویکرد محاکم متمایل به اعمال لایحه قانونی مصوب سال ۱۳۵۸ است. رویکرد مزبور مبتنی بر این باور است که در اینجا مسوولیت قراردادی و قهری برای وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه وجود دارد و ضمن نفی حق ارتفاق مجانی، جبران خسارت مالکین اراضی اعم از خارج و داخل محدوده شهری را صرفاً با پرداخت بهای روز املاک واقع در طرح خطوط نیرو ممکن می‌داند (طوبایی، ۱۳۹۴: ۲۷). به عبارت دیگر، این محاکم به دلیل اعتقاد به لزوم احترام به حقوق مالکیت صاحبان اراضی از جمله اراضی خارج از محدوده شهری در زمان اجرای طرح‌های خطوط انتقال نیرو، بر مبنای لایحه مذکور اتخاذ تصمیم می‌نمایند. ظاهراً این محاکم از نظر اصول تفسیر، اعتقاد به نسخ ضمنی خاص سابق (حکم مقرر در ماده ۱۸ قانون سازمان برق) به دست عام لاحق (حکم مقرر در لایحه

قانونی) دارند (مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۱). در هر حال، دادنامه‌های بسیاری در پذیرش این نظر، صادر و اجرا گردیده است.^۱ باید گفت که رویکرد مذکور در بسیاری از کشورهای دنیا از جمله کشورهای اروپایی و آمریکایی مورد پذیرش و اجرا قرار گرفته است و قوانین مصوب آن‌ها مبتنی بر جبران خسارت کامل مالکین اراضی و پرداخت بهای اراضی مورد تملک شرکت‌ها و موسسات برق است. به‌عنوان نمونه، در یکی از دعاوی خارجی^۲، دیوان عالی ایرلند ماده ۵۳ قانون برق ۱۹۲۷ آن کشور را خلاف قانون اساسی تلقی نمود؛ چرا که در قانون مزبور، حق انتفاع بلاعوض^۳ دولت در قبال خطوط انتقال که ناشی از خسارت وارده نباشد، حقوق اساسی صاحبان املاک را زیر پا نهاده است. بر مبنای این رای، قانون برق ایرلند در همان سال اصلاح شد و اختیار ورود در املاک و تصرف آن را که حق ارتفاق^۴ تحت عنوان «حق مزاحم بر املاک»^۵ در جهت تسهیل احداث و تاسیس خطوط انتقال برق و دکل‌ها بود، برای شرکت‌های برق به رسمیت شناخت؛ و البته از طرف دیگر، برای مالکین نیز حق جبران خسارت به قیمت روز را مقرر کرد (Macken, Eamon & Galliga, 2013:295-296).

در نقد این رویکرد، لازم است تا تفکیک بین دو موضوع ناظر به اقدامات برق‌رسانی را یادآوری نمود: تصرف در املاک جهت انتفاع از آن (ماده ۱۸ قانون سازمان برق) و تملک اراضی مورد نیاز (ماده ۱۶ قانون سازمان برق و لایحه قانونی). در واقع، هرگاه شرکت‌های برق‌رسانی اقدام به تصرف جهت ایجاد تاسیسات انتقال یا توزیع نمایند، بنا بر ماده ۱۸ قانون سازمان برق، عمل ایشان تملک نیست و نوعی تصرف قانونی و برخوردار از منافع املاک است؛ اما این نافی اقداماتی نیست که ممکن است از جانب این شرکت‌ها یا سایر دستگاه‌های اجرایی صورت گیرد و عنوان تملک بیابد (ماده ۱۶ قانون سازمان برق و لایحه قانونی تملک). در این صورت، لایحه قانونی حاکم بر موضوع است. در واقع، قانون به دستگاه‌های اجرایی حق داده تا املاک را بدون رضایت مالک، به قدر ضرورت و نیاز تصرف نمایند و ابهامی در این قضیه نیست؛ اما امکان تملک ملک بحث دیگری است که قانون سازمان برق در ماده ۱۶ و لایحه قانونی آن را مقرر نموده است. این مدعا را می‌توان از ملاک مقرر در انتهای ماده ۱۸ قانون سازمان برق در خصوص اختیار اعطایی به مالک مبنی بر جابجایی تاسیسات برق دریافت نمود. علاوه بر این، باید بین دو نوع تملک تفاوت قایل شد. لایحه قانونی مذکور، اصولاً اقدام دستگاه‌های اجرایی را

۱. دادنامه صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی بخش چهاردانگه مورخ ۹۲/۷/۳۰ که طی دادنامه صادره از شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۹۳/۵/۲۵ نیز مورد تایید و ابرام قرار گرفت. نمونه دیگر دادنامه صادره از شعبه ۱۲۱ دادگاه عمومی حقوقی مورخ ۹۴/۱۱/۲۰ است که دادنامه موصوف نیز در مرحله تجدیدنظر تایید گردیده است.

2. Electronic Supply Board v. Gormley (1985)

3. Ex gratia Payment

4. Easement

5. Burdensome Right over Land

نوعی قرارداد می‌پندارد که گاه به سبب ضرورت ممکن است ایقاع مملک باشد؛ در این صورت، رابطه بین دستگاه اجرایی و صاحبان املاک، چیزی جز قرارداد یا در موارد فوریت (ماده ۸ و ۹) ایقاع مملک یا ملک ان یملک (حق تملک) (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ص. ۳۰) نیست.

۲.۳. رویکرد قضایی مبتنی بر پرداخت قیمت زمان تصرف

برخی محاکم، با عنایت به مقررات غصب در حقوق مدنی و استدلال‌های منطبق با منطق حقوقی ایران و سابقه تاریخی حقوق، اقدامات شرکت‌های برق‌رسانی را به دو دسته اقدامات مجاز و غیرمجاز تقسیم نموده و تصرف غیرمجاز ملک دیگران را معادل غصب دانسته‌اند؛ اما تصرف مجاز، نوعی تملک شناخته شده است. در تایید این رویکرد، برخی نویسندگان نیز مطالبی را با تفصیلات بیشتر نگاشته‌اند (فهیمی، عزیزالله و محمد بافهم، ۱۳۹۵: ۱۰۰). با این حال، نمی‌توان گفت که عدم رعایت آن به معنای غصب است؛ چرا که مطابق ماده ۹ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی، و نظامی دولت، در صورت فوری بودن امر، دستگاه‌های اجرایی دولتی مجاز هستند بدون رعایت تشریفات، اقدام به تصرف و تملک املاک نمایند، مشروط بر این که ظرف مدت مشخصی قیمت ملک را پرداخت نمایند؛ در غیر این صورت با حکم دادگاه می‌توان اجرای طرح را متوقف نمود. منتها در این فرض نیز، قضات مذکور بر آن هستند که چنانچه دستگاه اجرایی برای منافع و مصالح عمومی و برابر مقررات و اختیارات قانونی، ملک و زمین متعلق به غیر را تصرف نماید، با توجه به اصل عقلی تقدم حق جامعه بر فرد و اختیارات شرعی و قانونی نهادهای نظام اسلامی، اصل عدم جواز تصرف در ملک غیر برداشته شده و تبدیل به اصل جواز می‌گردد و از همان زمان تصرف، رابطه مالک با ملک و زمین قطع می‌شود و دولت و نهادهای عمومی، مالک ملک و زمین می‌شوند و ذمه آن‌ها فقط به پرداخت قیمت عادلانه روز ملک به نرخ زمان تصرف و تملک در حق مالکین اراضی مشغول می‌گردد.^۱ ایرادی که می‌توان به استدلال مذکور وارد ساخت این است که هم‌چنان مباحث راجع به اصل تقدم حق جامعه بر فرد یا برخلاف آن، خاتمه نیافته و اختلاف نظر گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد. لذا نمی‌توان به صورت متقن چنین امری را چه در حقوق داخلی (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵: ۵۱۳) و یا حقوق خارجی (Dworkin, Ronald, Taking Rights Seriously, 1979: 185) نتیجه گرفت و بر مبنای آن حکم قطعی صادر نمود.

در خصوص نرخ پرداختی نیز، به نظر قضات مذکور، دولت و نهادهای عمومی موظفند قیمت عادلانه ملک به نرخ زمان تصرف را به مالک بپردازند؛ و اگر مالک اراضی در زمان تصرف ملک توسط دولت قیمت آن را مطالبه نمود، ولی نهادهای مذکور وقعی ننهاندند و یا نهادهای مذکور تشریفات قانونی مربوطه

۱. همان دادنامه

مانند چاپ آگهی تملک و اعلان در اماکن عمومی را رعایت نکنند و این امر سبب بی‌اطلاعی مالک از تصرف و تملک ملک خود توسط دولت شود، در این صورت دولت از باب تسبیب مکلف است علاوه بر قیمت ملک، خسارت تاخیر تادیه را نیز طبق شاخص تورم بانک مرکزی به مالک پرداخت کند. از سوی دیگر، قانون‌گذار در لایحه نحوه خرید و تملک اراضی، قیمت روز املاک را به «روز تقویم» تفسیر نموده که منظور، روز تقویم در زمان تملک اراضی هنگام انجام طرح است و منصرف به اکثر افراد و اغلب مالکینی است که ملک خود را هم‌زمان با انجام طرح به دولت واگذار می‌کنند و با وجود انصراف مذکور، اطلاق و شمولی نسبت به مالکینی که بعد از تکمیل طرح (آگاهانه یا ناخواسته)، قیمت ملک خود را مطالبه می‌کنند، ندارد؛ و لذا از آن به‌طور کلی لزوم قیمت‌گذاری ملک به نرخ روز تقویم و در نتیجه لزوم پرداخت قیمت فعلی ملک استنتاج نمی‌گردد. به‌ویژه آن‌که در ذیل همان ماده ۵، بر لزوم قیمت‌گذاری ملک با قید «بدون تاثیر طرح در قیمت آن»، پیش‌بینی و تاکید شده که معمولاً در ارزیابی ملک در حین انجام طرح، امکان ارزیابی با تاثیر یا بدون تاثیر طرح وجود دارد. و الا، پس از انجام طرح و گذشت سال‌های سال از آن، قطعاً وجود طرح در قیمت فعلی ملک تاثیرگذار است و امکان جدا نمودن و انفکاک تاثیرگذاری طرح و ارزیابی قیمت بدون تاثیر طرح عملاً امکان ندارد و اگر چنین ارزیابی‌ای صورت گیرد، در حد فرض و حدس و احتمال قابل ارزیابی است و فاقد ارزش حقوقی است. در نتیجه، از صدر و ذیل ماده ۶ قانون مذکور، لزوم ارزیابی و پرداخت قیمت فعلی املاک به مالکین، استفاده نمی‌شود.^۱

در نهایت، ایرادی که می‌توان بر این استدلال وارد ساخت، مالکانه تلقی کردن اقدامات شرکت برق منطقه‌ای است. در نقد رویکرد مذکور باید گفت که اقدامات شرکت‌های برق بر اساس ماده ۱۸ قانون سازمان برق مشمول غصب نیست؛ چرا که مبتنی بر مجوز قانونی و مشروع است. در واقع، قانون ضمن این‌که اصل جواز تملک املاک توسط دولت را روا می‌شمارد، در مقام بیان نحوه ارزیابی و شیوه تقویم املاک است که پیشتر شرح آن ارایه شد.

۳.۳. رویکرد مبتنی بر حق ارتفاق مجانی

برخی محاکم با پذیرش حاکمیت مفاد ماده ۱۸ قانون سازمان برق بر اقدامات شرکت‌های برق منطقه‌ای، قایل به وجود حق ارتفاق مجانی در اراضی خارج از محدوده قانونی شهرها هستند. در این زمینه تاکنون آرای متعددی از محاکم بدوی و تجدیدنظر و دیوان عالی کشور صادر گردیده که بر حق ارتفاق مجانی شرکت برق در اجرای عملیات برق‌رسانی، بدون الزام و تعهد هرگونه پرداخت و مابه‌ازایی در این ارتباط،

۱. همان دادنامه

تاکید نموده است. برای مثال، در یکی از دادنامه‌های صادره^۱ اعلام شده است که «شرکت برق به موجب قانون سازمان برق، حق ارتفاق در عبور خطوط انتقال نیرو دارد و ملکی را تصرف یا تملک نکرده که مکلف به پرداخت بهای آن باشد؛ بلکه خطوط برق عبور داده که نهایتاً اگر داخل محدوده شهر باشد، خسارت وارد شده را باید جبران نماید». همچنین، دادنامه دیگری که از دیوان عدالت اداری صادر شده، اعلام می‌دارد که با توجه به این که در زمان احداث خط، ملک مورد نظر خارج از محدوده شهر بوده، شرکت برق مطابق مفهوم مخالف تبصره یک ماده ۱۸ قانون سازمان برق مجاز به استفاده از حق ارتفاق ناشی از عبور خطوط مذکور است و الزامی به پرداخت وجه ندارد. در خصوص حق ارتفاق مجانی عبور خطوط نیروی برق، علاوه بر مفاد ماده ۱۸ قانون سازمان برق، نظریات متعدد مشورتی اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه بر اعتبار این امر تأکید نموده است که از جمله می‌توان به نظریه مشورتی مورخ ۱۳۸۸/۹/۲۲ این اداره در پاسخ به استعلام شماره ۸۸۱۰۱۱۱۳۱۴۴۷ مورخ ۱۳۸۸/۹/۱ مستشار شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان و نیز نظریه مشورتی اداره مزبور در پاسخ به استعلام شماره ۱۰۹ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۱ دادستان عمومی و انقلاب شهرستان تیران و کرون که بر لازم‌الاجرا بودن ماده ۱۸ قانون سازمان برق ایران و اعتبار آن تأکید نموده است، اشاره کرد. همچنین در آرای متعدد صادره از دیوان عالی کشور از جمله رای شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۸۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۲ صادره از شعبه اول دیوان عالی کشور، اعلام گردیده است: «... با توجه به حاکمیت ماده ۱۸ قانون سازمان برق بر موضوع دعوا، تکلیفی برای دولت نسبت به پرداخت بهای اراضی وجود ندارد».

در مجموع، به نظر می‌رسد که رویکرد این محاکم مبتنی بر خاص بودن قانون سازمان برق نسبت به لایحه قانونی است و اقدامات برق‌رسانی را جدای از سایر اقدامات دستگاه‌های اجرایی در املاک دیگران می‌دانند (محمدی، ابوالحسن، ۱۳۸۰: ۱۲۱). با این حال، مشکل اصلی آن است که در این فرض، قول به ارتفاق، قول نادرستی است. در واقع، حق ارتفاق، نوعی رابطه حقوقی برای صاحبان املاک مجاور است (امامی، ۱۳۷۹: ۱۰۲)؛ و این در حالی است که دولت صاحب ملک مجاور نیست؛ پس، بنا بر تعریف مقرر در ماده ۴۰ قانون مدنی، باید آن را نوعی حق انتفاع به حساب آورد. اگرچه در برخی مقررات نظیر بند ۹ ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ به اصطلاح حق ارتفاق مجانی اشاره شده، لیکن ماهیت حق مزبور، بیشتر «حق انتفاع» است تا «حق ارتفاق». به عبارت دیگر، وجود دو مال غیر منقول (از موارد ذاتی حق ارتفاق)، وجود امتیازی برای یکی به ضرر مالی دیگری، و در نهایت، تفاوت مالک آن دو مال، از عناصر اصلی حق ارتفاق در مفهوم قانون مدنی است و نبود یکی از این شرایط، وجود این حق را منتفی می‌نماید.

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۰۴۱۷ مورخ ۹۲/۴/۵ صادره از شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

۴. در جستجوی حل مشکل

در راستای حل مشکلات و چالش‌های مربوط به قانون لازم‌الاجرا نسبت به اقدامات شرکت‌های برق زیرمجموعه وزارت نیرو، سرانجام، لایحه اصلاح قانون سازمان برق ایران بنا به پیشنهاد وزارت نیرو در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۲۸ هیات وزیران به تصویب رسید و از سوی رییس‌جمهور برای طی تشریفات قانونی تقدیم مجلس شد که نهایتاً در جلسه ۱۳۹۰/۸/۱ به دلیل مغایرت مفاد لایحه با حقوق مالکانه اشخاص، کلیات آن مورد تصویب قرار نگرفت و رد شد. بر اساس ماده ۱ لایحه مذکور، متن زیر به‌عنوان تبصره‌های (۳) و (۴) به ماده ۱۸ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶ اضافه می‌گردد: «تبصره ۳- وزارت نیرو و شرکت‌های تابع آن نسبت به اراضی واقع در خارج از محدوده شهرها که در مسیر و حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق قرار گرفته است و با توسعه محدوده شهرها در داخل محدوده قرار می‌گیرند، هم‌چنان از حق ارتفاق برخوردار خواهند بود. تبصره ۴- تغییر کاربری اراضی واقع در مسیر و حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق ممنوع است و اراضی فاقد کاربری نیز مشمول حکم این تبصره خواهند بود».

به نظر می‌رسد که تبصره ۳ الحاقی مندرج در لایحه دولت، با اصول قانون اساسی و سیاست‌های کلی، انطباق ندارد و در نهایت مجلس نیز ارایه لایحه مذکور را فاقد توجیهات کارشناسی و حقوقی دانسته و تصویب آن را به دلایل مذکور و تشدد قوانین و مقررات حاکم بر یک امر واحد، از دستور کار خارج نمود. در واقع، این لایحه اقدام به ساده‌انگاری مساله نموده و تنها با پاک کردن صورت مساله و بدون توجه به فرهنگ جامعه و سنن حقوقی، اقدام به ایجاد حق ارتفاق مجانی برای دستگاه‌های اجرایی نموده که امیدی به تصویب آن در مجلس نمایندگان ملت نمی‌رود و اگر هم تصویب شود، امیدی برای اجرای دقیق آن و پیروی کامل دادگاه‌ها از این قانون ناعادلانه نیست.

۵. راه حل نهایی

املاک واقع در مسیر خطوط انتقال نیرو از یک‌سو، دولتی و متعلق به دولت و دستگاه‌های اجرایی آن است و از جهتی، خصوصی و متعلق به مردم است و از جهت دیگر، ممکن است در اراضی موات، بایر، و یا انفال باشند. هم‌چنین، ممکن است اراضی مذکور خارج از محدوده شهر یا داخل محدوده شهرها باشند. علاوه بر این، ممکن است این املاک واجد و یا فاقد تاسیسات باشند. قانون سازمان برق برای همه این صور، احکام جداگانه‌ای مقرر ساخته است. در این میان، ابهام اصلی، امکان قانونی اخذ بهای املاک است. به عبارت دیگر، این پرسش مطرح است که آیا به‌طور کلی، مالکین املاک تحت تصرف حق دارند که بهای املاک مورد تصرف را دریافت نمایند؟

به نظر می‌رسد که قانون‌گذار نخواستار زیان مالک یا عدم‌النفع او را نادیده انگارد. در واقع، قانون سازمان برق در این‌جا، به معیار مزروعی یا شهری بودن املاک و در نهایت، به میزان ارزش املاک نظر

داشته است؛ چنان که لفظ مجانی را برای املاک مزروعی و خارج از شهرها به کار برده است و این نافی آن نیست که برای املاک خارج از موارد نام برده در ماده ۱۸، وجهی پرداخت شود. اما، هم‌چنان این ابهام باقی است که دریافت وجه مذکور دارای چه مبنایی است؟ جبران خسارت است یا دریافت عوض قراردادی یا مشمول عنوان دیگر است؟ مسلم است که بر اعمال اجباری دستگاه‌های اجرایی، عنوان توافق و قرارداد صدق نمی‌کند و به تبع آن نمی‌توان لفظ (عوض قراردادی) را به کار برد؛ چرا که عنصر اولیه و اساسی قرارداد، اراده طرفین است؛ حتی اگر این قرارداد از نوع حاکمیتی باشد (شهیدی، ۱۳۸۲: ۸۹). از طرف دیگر، صدق عنوان خسارت و ایجاد مسوولیت نیز نادرست است؛ چرا که عمل دستگاه اجرایی از جمله اعمال مجاز و ماذون از جانب قانون بوده و در نتیجه نامشروع نبوده است؛ مگر در موارد عملی اندک که ممکن است بدون مجوز قانونی، خساراتی بر املاک وارد شود و در تبصره یک ماده ۱۸ قانون برق نیز بدان تصریح شده است. بنابراین، صرفاً در مورد خرابی خارج از عرف و سلب استفاده متعارف می‌توان درخواست جبران خسارت نمود.

بر این اساس، می‌بایست دنبال عنوان و مبنای دیگری بود که در میانه دو نهاد قرارداد و مسوولیت جبران خسارت قرار می‌گیرد که در حقوق ایران مصادیق فراوانی دارد و آن شبه‌جرم و مشتقات آن، شامل استفاده بلاجهت است. منتها، دستگاه اجرایی از منافع ملک برخوردار می‌شود نه عین ملک؛ در نتیجه می‌بایست عوض برخوردار از منافع آن را بپردازد. در واقع، در این‌جا، دستگاه اجرایی به هزینه مالک سود می‌برد و قانون و عدالت اقتضا می‌کند که به تناسب سود حاصله، هزینه مالک نیز جبران گردد. توضیح تفصیلی‌تر این‌که، از آن‌جایی که دستگاه‌های اجرایی تصدی به فعالیت‌هایی دارند که از دایره اقدامات حاکمیتی (موضوع قانون دسترسی به اطلاعات و قانون خدمات کشوری) بیرون است و نوعی تجارت تلقی می‌شود که دستگاه مذکور هزینه‌های طرح را دریافت می‌کند، ضرورتاً بایستی درصدی از سود حاصله را در اختیار مالکینی قرار دهد که از این امر متضرر شده‌اند؛ منتها باید به این امر توجه داشت که مشمول مصادیق حق انتفاع مجانی مقرر در بخش نخست ماده ۱۸ نگردد.

ابهام دیگر، میزان پرداخت وجه به مالکین در فروضی است که مشمول انتفاع مجانی نشود. آیا می‌بایست قیمت ملک را پرداخت؟ اگر چنین است، قیمت کدام روز؟ یا این‌که باید سود شرکت‌های برق را ملاک قرار داد و او را ملزم به پرداخت درصدی از سود حاصله نمود؟ به نظر می‌رسد که بنا بر اصل مورد اختیار، ملاک بایستی درصدی از سود حاصل از به‌کارگیری ملک باشد.

۶. نتیجه و پیشنهاد

مراجعه دادگستری باید بین تملک و تصرف برای انتفاع از ملک، تفاوت قایل شوند و دادخواست خواهان دریافت وجه برای املاک واقع در خارج از محدوده شهر در زمان تصرف را رد نمایند و تنها برای املاکی

اقدام به پرداخت وجه نمایند که خارج از موارد مقرر در ماده ۱۸ قانون سازمان برق است. در واقع، در نقد اقدام مراجع قضایی به صدور رای به پرداخت قیمت روز به مالکین املاکی که در روز تصرف، بهای چندانی نداشته؛ لیکن امروز بسیار ارزشمند گردیده، باید گفت که این امر فاقد توجیهات عقلانی و حقوقی است؛ به‌ویژه این که، حق تصرف از جمله حقوق مکتسبه‌ای است که برای شرکت‌های دولتی ایجاد شده و تاخیر در دریافت وجوه، منتسب به مالکین املاک است و اگر هم منتسب به دستگاه اجرایی بوده، طرف مقابل مستحق خسارات تاخیر تادیه وجه مذکور است نه اینکه مالک بعد از چند سال، استحقاق دریافت قیمت ملکی را داشته باشد که به ملکیت دستگاه اجرایی در نیامده است.

بر این اساس، لازم است تا ماده ۱۸ قانون سازمان برق اصلاح شده و وزارت نیرو و شرکت‌های تابعه آن ملزم به پرداخت قیمت منطقه‌ای املاک مورد ادعا باشند؛ با این استدلال که اساسا اگر قرار باشد هر زمان که مالکین املاک، تمایل به مطالبه بهای قیمت فعلی ملک را داشته باشند و بر این اساس مراجعه نمایند، دولت ملزم به پرداخت بهای روز باشد (به‌ویژه مالکینی که عمدا بهای ملک خود را مطالبه نمی‌کنند تا به دلیل گذشت زمان، گران‌تر شده و آن را به بهای بیشتر به دولت بفروشند)؛ این امر مستلزم بقای مستمر ذمه و تعهد دولت نسبت به پرداخت قیمت روز ملک و مالکیت متزلزل دولت است. در واقع، افزایش مستمر قیمت زمین در کشور و اطمینان خاطر مالکین از این که هر زمان برای اخذ قیمت ملک مراجعه کنند، بهای بیشتری دریافت خواهند کرد، موجب می‌گردد تا مالکین اقبال و تمایل کمتری برای اخذ بهای ملک داشته باشند و این امر با حق تقدم و اولویت و اختیارات قانونی و شرعی دولت در تصرف املاک و لزوم تملک قطعی املاک توسط دولت منافات دارد و نقض غرض خواهد بود. لذا نمی‌توان به‌صورت کلی گفت که هر زمان مالکین اراضی، اقدام به مطالبه بهای ملک نمودند، دولت نیز مکلف به پرداخت بهای روز املاک باشد.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

۱. امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ بیست و یکم، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۹
۲. باریکلو، علیرضا، اموال و حقوق مالی، چاپ دوم، سمت، ۱۳۹۴
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ دوم، گنج دانش، ۱۳۸۲
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، الفارق، جلد ۲، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸
۵. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، ج. ۱ (تشکیل قراردادهای و تعهدات)، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲
۶. رشیدی، حمید، فرهنگ اصطلاحات حقوقی صنعت آب و برق، نشر دادگستر، ۱۳۸۱
۷. عباسی داکانی، خسرو، بررسی ماده ۲۹ قانون مدنی «تحلیل حقوقی حق انتفاع» (بخش نخست)، مجله کانون، شماره ۶۱، ۱۳۸۵

۸. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: اموال و مالکیت، میزان، تهران، ۱۳۸۲
۹. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج. ۱ (تعریف و ماهیت حقوق)، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵
۱۰. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، چاپ سیزدهم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
۱۱. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه فی مباحث الالفاظ و الملازمات العقلیه و مباحث الحججه و الاصول العمليه، حقه عباسعلی الزارعی السبزواری، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰
۱۲. فهیمی، عزیزالله و محمد بافهم، مسئولیت مدنی دولت در نتیجه تصرف املاک واقع در طرحهای عمومی (با تأکید بر آرای محاکم)، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۱۳۹۵، دوره ۴۶، شماره ۱، صص ۹۷-۱۱۵
۱۳. طویایی، موسی، مسوولیت شرکتهای برق منطقه ای در اجرای خطوط موصلاتی برق، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴
۱۴. اسکندری، مرجان، «بررسی ماهیت حریم خطوط برق در حقوق ایران»، ماهنامه علمی-تخصصی صنعت برق، ۱۳۸۸، شماره ۱۵۵
۱۵. بزرگر خسروی، محمد، اعتبار قانون سازمان برق از منظر شورای نگهبان، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۹، ۱۳۹۷، صص ۸۷ تا ۱۱۲
۱۶. خالقی، محسن، دستور العمل هایی جهت محفوظ ماندن از خطرات ناشی از همجواری با خطوط فشار قوی، ماهنامه علمی-تخصصی صنعت برق، شماره ۱۵۶، ۱۳۸۸
۱۷. قانون سازمان برق، مصوب ۱۳۴۶/۰۴/۱۹ مجلس شورای ملی، منتشر شده در روزنامه رسمی شماره ۶۵۴۸ تاریخ ۱۳۴۶/۰۵/۱۲
۱۸. لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب، منتشر شده در روزنامه رسمی شماره ۱۰۲۰۴
۱۹. تصویب نامه حریم خطوط هوایی انتقال و توزیع نیروی برق مصوب هیأت وزیران مورخ ۱۳۹۴/۲/۶

۲. خارجی


20. Aalbert, Robert J. & George J. Siedel, Real Estate Law, South-Western Cengage Learning, 7th Edition, 2008
21. Sahu, M., Behera, Sh., & Chattopadhyay, B. (2021). The influence of electromagnetic field pollution on human health: A systematic review. Siriraj Medical Journal, 73(7), 485-492. [DOI:10.33192/Smj.2021.63]
22. von James Macken, Eamon & Galligan, Michael McGrath, Compulsory Purchase and Compensation in Ireland: Law and Practice, Second Edition, Bloomsbury Professional, 2013.
23. Harris, Clare & Anne Rodell, Property law and Practice, College of law Publishing, 1st pub., 2012
24. James E. Walson, Types of Easements, <https://www.lowndes-law.com>, 2014
25. American Law institute (ALI), Restatement (Three) of property: servitude, 2010.
26. Harris, Clare & Anne Rodell, Property law and Practice, College of law Publishing, 1st pub., 2012
27. Hinkel, Daniel F., Practical Real estate Law, West Legal Studies, 5th ed, 2008.
28. Dworkin, Ronald, Taking Rights seriously, harward university Press, 1979



**An introduction to start-up contracts in energy field,
with an emphasis on investment contracts**

Zahra Sharifi¹  | Hosna Gholami Ghadi²  | Mohammad Reza Shokouhi³

1. Corresponding Author; Petroleum University of Technology, Iran. Email: Z.sharifi1397@gmail.com
2. Petroleum University of Technology, Iran. Email: gholami.hosna@ut.ac.ir
3. Petroleum University of Technology, Iran. Email: Shokouhi@put.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 253-271</p> <hr/> <p>Received: 2024/04/20 Accepted: 2024/09/09 Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Startup, energy startup , startup contracts, oil and gas startup, water and electricity startup.</i></p>	<p>The energy industries such as oil and gas industry and water and electricity , known as large industries with various aspects in upstream and downstream, needs to hand over part of its duties to start-up companies. so they could act in the field of oil and gas properly and focus on technological activities and due to the characteristics Its special nature, such as risk-taking and high creation speed, could help the entry and development of technology in these industries. In order to enter the energy industries, these startups need to have a precise legal structure. the present study in the first part, with a descriptive method, examines these startup contracts, including the founders' or co-founders' agreements, shareholders' agreements, non-disclosure agreements, and non-compete Agreements. In the second part, the conventional agreements of investing in startups are studied, and after introducing the appropriate agreements of investing in energy startups, the method of entering into an investment contract is studied as another type of vital contract for the growth and survival of a startup in these large industry. Finally, the current research provides a general picture of contractual requirements and different types of contracts of start-up companies in the field of energy industries, and by focusing on the description of different agreements in investment contracts, it explains the relationship between these contracts and start-up companies related to energy industries.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Sharifi, Zahra; Gholami Ghadi, Hosna; Shokouhi, Mohammad Reza (2024). An introduction to start-up contracts in energy field, with an emphasis on investment contracts. <i>Water and Electricity Law</i>, 1 (1), 253-271.</p>
<p>Publisher</p>	<p>Niroy Research Institute. </p>



درآمدی بر قراردادهای استارت‌آپی حوزه انرژی، با تاکید بر قراردادهای سرمایه‌گذاری

زهرا شریفی^۱ | حسنا غلامی قادی^۲ | محمدرضا شکوهی^۳

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه صنعت نفت، ایران. رایانامه: Z.sharifi1397@gmail.com

۲. دکتری، دانشگاه صنعت نفت، ایران. رایانامه: gholami.hosna@ut.ac.ir

۳. استادیار، دانشگاه صنعت نفت، ایران. رایانامه: Shokouhi@put.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	صنایع مربوط به انرژی مانند صنعت نفت و گاز و صنعت آب و برق به‌عنوان صنایع بزرگ و دارای حوزه‌های گوناگون از موارد بالادستی گرفته تا میان‌دستی و پایین‌دستی، نیازمند واگذاری بخشی از وظایف خود به شرکت‌های استارت‌آپی، یا به عبارت دیگر شرکت‌های نوآفرین، هستند تا با ورود به این حوزه‌ها و تمرکز بر فعالیت‌های فناورانه و به‌علاوه ویژگی‌های خاص ماهیتی خود مانند ریسک‌پذیری و سرعت ایجاد بالا به ورود و توسعه فناوری در این صنایع یاری برسانند. این استارت‌آپی‌ها برای ورود به صنایع مربوط به انرژی مانند نفت و گاز و آب و برق، و انعقاد قراردادهای مرتبط با فعالیت خود، نیازمند دارا بودن ساختار دقیق حقوقی هستند. پژوهش حاضر در بخش اول با روش توصیفی به بررسی این قراردادهای استارت‌آپی از جمله قرارداد موسسین یا هم‌بنیان‌گذاران، توافق‌نامه سهام‌داران، عدم افشاء، و عدم رقابت می‌پردازد. در بخش دوم مقاله نیز روش‌های مرسوم سرمایه‌گذاری در استارت‌آپی‌ها مورد بررسی قرار گرفته و پس از شناخت روش‌های مناسب سرمایه‌گذاری در استارت‌آپی‌های حوزه انرژی، روش انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری به‌عنوان نوع دیگری از قراردادهای حیاتی برای رشد و بقای یک استارت‌آپ در این صنایع بزرگ، بیان می‌گردد. در نهایت، پژوهش حاضر نوعی تصویر کلی از الزامات قراردادی و انواع قراردادهای مختلف شرکت‌های استارت‌آپی حوزه انرژی را ارائه داده و با تمرکز بر توصیف روش‌های مختلف در قراردادهای سرمایه‌گذاری، نسبت میان این قراردادها و شرکت‌های استارت‌آپی مرتبط با انرژی را تبیین می‌نماید.
صفحات: ۲۵۳-۲۷۱	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها: استارت‌آپ، استارت‌آپ انرژی، قراردادهای استارت‌آپی، استارت‌آپ نفت و گاز، استارت‌آپ آب و برق.	
استناد	شریفی، زهرا؛ غلامی قادی، حسنا؛ شکوهی، محمدرضا (۱۴۰۳). درآمدی بر قراردادهای استارت‌آپی حوزه انرژی، با تاکید بر قراردادهای سرمایه‌گذاری. حقوق آب و برق، ۱ (۱)، ۲۵۳-۲۷۱.
ناشر	پژوهشگاه نیرو.



۱. مقدمه

در دنیای امروز هر شرکت استارت‌آپی^۱ که در راستای تامین نیاز یا ارتقای صنایع مختلف تاسیس می‌شود، برای بهبود عملکرد و جلوگیری از ایجاد چالش‌های احتمالی، نیازمند رعایت چهارچوب و ملاحظات حقوقی می‌باشد. صنایع مربوط به انرژی به‌عنوان یکی از صنایع عظیم جهانی که دارای حساسیت‌های مخصوص به خود است از این قاعده مستثنی نیست. استارت‌آپ‌های مربوط به صنایع انرژی مانند آب و برق و نیز نفت و گاز که جهت رونق بیش‌تر ورود و توسعه فناوری در عملیات بالادستی، میان‌دستی و پایین‌دستی صنعت ایجاد می‌شوند، به طریق اولی نیازمند رعایت دقیق‌تر موضوعات قانونی و حقوقی می‌باشند تا به این وسیله پایه‌های وجودی خود در صنایع گسترده انرژی را مستحکم سازند. یکی از مهم‌ترین قالب‌های حقوقی برای تنظیم عملکرد شرکت‌های نوپا، قراردادهای استارت‌آپی می‌باشد که در شکل‌گیری اولیه، و نیز توسعه و بهبود عملکرد استارت‌آپ‌ها نقشی حیاتی ایفا می‌کنند. این قراردادها که در مراحل مختلف فعالیت کسب‌وکارهای نوپای حوزه انرژی باید بین موسسین استارت‌آپ، کارکنان شرکت، سرمایه‌گذاران، و اشخاص ثالث منعقد شوند، تاثیر بسزایی در رفع چالش‌های حقوقی و اختلافات بعدی میان اعضا و فعالین یک استارت‌آپ دارند؛ و در عمل، مکمل قوانین و مقررات موجود در زمینه تعیین وضعیت حقوقی این استارت‌آپ‌ها هستند. این موضوع در استارت‌آپ‌های حوزه انرژی، اهمیت دوچندانی دارد؛ چرا که صنایع حوزه انرژی عرصه فعالیت شرکت‌های بزرگ و باسابقه است و تشکیل و ادامه حیات استارت‌آپ‌های انرژی در این میان هرچند برای توسعه صنایع مزبور ضروری است، اما نیازمند تبیین دقیق حقوقی روابط با اشخاص مرتبط با خود است که این مساله مهم در قالب قراردادهای استارت‌آپی تحقق خواهد یافت. در واقع، عدم پرداخت به مسایل قراردادی در خصوص استارت‌آپ‌های مربوط به نفت و گاز و آب و برق و اقدام به تاسیس و ادامه روند فعالیت این شرکت‌ها بدون توجه به چالش‌های حقوقی و تعیین تکلیف حقوق و تکالیف اشخاص مرتبط با آن، می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به ساختار اقتصادی کشور وارد کرده و باعث ایجاد موانع بسیاری پیش روی شرکت‌های نوپای مذکور شود.

یکی دیگر از موارد دارای اهمیت که ذیل قراردادهای استارت‌آپی قرار می‌گیرد، قراردادهای سرمایه‌گذاری و تامین مالی شرکت‌های استارت‌آپی نفت و گاز و نیز آب و برق هستند. روش‌های سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های حوزه انرژی و شناخت ویژگی‌های مدل مناسب قراردادی برای این تامین مالی در جهت ایجاد و ادامه فعالیت این استارت‌آپ‌ها نیز امر مهمی است که در پژوهش پیش‌رو به آن پرداخته شده است. باید توجه داشت که توسعه استارت‌آپ‌های حوزه انرژی، از طریق تنظیم

1. Start-up

قراردادهای لازم برای شکل‌گیری و تداوم آن‌ها به ایجاد نوآوری در صنایع مربوط به انرژی و همچنین ورود آسان فناوری به این حوزه کمک شایانی می‌نماید و در نتیجه سبب رشد و توسعه صنایع مرتبط با انرژی می‌شود.

موضوع قراردادهای استارت‌آپی در صنعت نفت و گاز و آب و برق تاکنون به‌صورت خاص در مقالات فارسی حقوقی مطرح نشده است. هرچند که تعداد معدودی از نویسندگان به بررسی قراردادهای استارت‌آپی به طور کلی^۱ و یک مقاله دیگر نیز به جایگاه استارت‌آپ‌ها در صنعت نفت و گاز^۲ و چالش‌های آن پرداخته است؛ اما به‌طور مشخص، موضوع قراردادهای استارت‌آپی، انواع و ویژگی‌های هر یک از آن‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است. همچنین لازم به ذکر است که در یکی دیگر از مقالات، قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان یکی از قراردادهای استارت‌آپی مورد پژوهش قرار گرفته است^۳، اما هیچ‌کدام از این آثار به انواع قراردادهای استارت‌آپی و معرفی انواع و ویژگی‌های خاص قرارداد سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها پرداخته‌اند. در مقابل، در متون و ادبیات خارجی به قراردادهای استارت‌آپی توجه بیشتری شده است. در واقع باید گفت که موضوع قراردادهای استارت‌آپی در منابع خارجی نیز موضوع نسبتاً جدیدی است و به‌طور خاص در خصوص قراردادهای استارت‌آپی حوزه انرژی، کم‌تر پژوهشی صورت گرفته است؛ اما به طور کلی، منابعی در خصوص قراردادهای استارت‌آپی^۴ نگارش شده و منابعی نیز به بررسی چالش‌های حقوقی^۵ و تامین مالی^۶ استارت‌آپ‌های حوزه انرژی پرداخته‌اند.

۱. از جمله ببینید: احمدی جشفقانی، محمد علی و بابایی، حسین، «رابطه حقوق قراردادهای با استارت‌آپ‌ها»، در کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی، خوی، ۱۳۹۷ و زارع نعمتی، رکسانا و احمدی جشفقانی، محمدعلی، «مسائل حقوقی استارت‌آپ‌ها در ایران مورد مطالعه قراردادهای نمونه»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی، تاکستان، ۱۳۹۷، ص ۱.
۲. بندریان، رضا، تبیین علل ظهور استارت‌آپ‌های فناورانه در حوزه بالادستی صنعت نفت و چالش‌های اختصاصی آنها، تهران، سیاست‌نامه علم و فناوری، دوره ۸، شماره ۳، ۱۳۹۷، صص ۷-۲۰.
۳. جواهری، جواد، اقتضائات سیاست‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه استارت‌آپی کشور، حکمتانه، سال دوم، شماره ۱۰، ۱۳۹۶، صص ۲۸-۳۳.

۴. از جمله ببینید:

- Arakcheev, Artem. (2023). "Minimum Set of Laws, Legal Terms, and Agreements for Entry-level Entrepreneurs" Thesis for: Master of Laws. https://www.researchgate.net/publication/371807666_Minimum_Set_of_Laws_Legal_Terms_and_Agreements_fr_Entry-level_Entrepreneurs
5. Freytag, R. (2019). Strategic negotiations: three essentials for successful partnerships with startups. *Strategy & Leadership*, 47(1), 19-25. <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/SL-11-2018-0115/full/html>
 6. Balcerzak, A. P., Zinecker, M., Skalický, R., Rogalska, E., & Doubravský, K. (2023). Technology-oriented start-ups and valuation: A novel approach based on specific contract terms.

بنا بر آنچه گفته شد، پژوهش حاضر ضمن بررسی توصیفی قراردادهای لازم و حیاتی برای ایجاد، رشد، و توسعه فعالیت استارت‌آپ‌های حوزه انرژی، به مطالعه موردی قراردادهای سرمایه‌گذاری و روش‌های تامین مالی و سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های حوزه انرژی می‌پردازد.

۲. تعریف استارت‌آپ‌های حوزه انرژی

استارت‌آپ یا کسب‌وکار نوپا یا نوآفرین، به طرح‌هایی گفته می‌شود که در جریان آن، یک ایده خام، به کمک تلاش و کوشش یک گروه به تولید یک محصول می‌انجامد و زمینه برای فروش آن محصول فراهم می‌شود. اغلب به شرکت‌هایی استارت‌آپ گفته می‌شود که رشد سریعی دارند و در زمینه فناوری فعالیت می‌کنند. به عبارت دیگر، «شرکت نوپا یا استارت‌آپ به شرکت یا کسب‌وکاری گفته می‌شود که معمولاً به تازگی و در نتیجه کارآفرینی ایجاد شده است، رشد سریعی دارد و در جهت ارایه راه حلی نوآورانه برای رفع یک نیاز در بازار شکل گرفته است» (احمدی جشقانی، بابایی، ۱۳۹۷: ۲). در تعریفی دیگر، «استارت‌آپ یک سازمان موقت است که با هدف یافتن یک مدل کسب‌وکار تکرارپذیر و مقیاس‌پذیر به وجود آمده است» (فاطمی صدر، ۱۳۹۷: ۲). در اینجا، تکرارپذیری به این معنا است که صاحبان استارت‌آپ می‌توانند مدلی را که برای تولید و فروش یک محصول خود طراحی کرده‌اند، در آینده برای محصول جدید دیگری نیز به کار ببندند. مقیاس‌پذیری نیز به معنای آن است که نظام و ساختار کاری در استارت‌آپ‌ها طوری طراحی گردد که توانایی پاسخ‌گویی به نیاز مشتریان در مقیاس کم یا زیاد را داشته باشند. به‌طور کلی در ایران، عنوان شرکت‌های نوپا یا نوآفرین به کسب‌وکارهایی تعلق می‌گیرد که اقدام به ایجاد شرکتی بر پایه یک فناوری جدید و برای برطرف نمودن نیازهایی مشخص کرده، و راه حل جدیدی برای یک مساله مشخص ارایه می‌کند و ضمناً به دنبال عرضه وسیع محصول خود یا خدمتی نوین در بازار هدف با استفاده از سرمایه‌گذاری اولیه شرکت‌های سرمایه‌گذاری می‌باشد.

صنعت مربوط به انرژی نیز به عنوان یکی از صنایع بزرگ نیازمند واگذاری بخشی از فعالیت‌های خود در بخش بالادستی، میان دستی، و پایین دستی به شرکت‌های استارت‌آپی به علت ویژگی‌های خاص این شرکت‌ها مانند رشد سریع، ریسک‌پذیری بالا و ارایه راه‌حل‌های نوآورانه برای رفع نیازهای این صنعت است. هم‌چنین به علت این که اغلب طرح‌های فناوری‌محور در حوزه صنایع انرژی نیازمند هزینه و زمان

بالایی هستند، ورود استارت‌آپ‌های کوچک به این حوزه موجب کاهش زمان و هزینه مزبور شده و به بهبود وضعیت ورود و توسعه فناوری در صنعت نفت و گاز و آب و برق، کمک شایانی خواهد کرد.

۳. قراردادهای استارت‌آپی حوزه انرژی

هرچند که در گذشته بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی در مدل سنتی خود نیازی به وجود یک نظم حقوقی مخصوص نداشتند و اعتبار موجود میان تجار به عنوان ضمانت اجرایی برای تعهدات آن‌ها به حساب می‌آمد؛ اما در جهان امروز و با تغییر رویکردها و ایجاد پیچیدگی‌های مختلف در عرصه تجارت، راه‌اندازی هر فعالیت اقتصادی نیاز به وجود چهارچوب‌های حقوقی مخصوص به خود دارد. شرکت‌های استارت‌آپی نیز از قاعده مذکور مستثنی نیستند و برای دوام و پایداری خود و ایفای نقش در عرصه‌های مختلف تولید و کارآفرینی، نیازمند وجود قواعد حقوقی خاصی می‌باشند. حساسیت این موضوع در خصوص شرکت‌های ایجاد شده مرتبط با صنایع بزرگ کشور مانند صنایع حوزه انرژی دوچندان می‌شود. موسسان یک استارت‌آپ در آغاز کار بیشتر بر نوع محصول خود و بازار کار مربوط به آن متمرکز هستند؛ اما مشاوران حقوقی باید نیاز اساسی به چهارچوب‌های خاص حقوقی که اغلب در قالب قراردادهای استارت‌آپی ایجاد می‌شوند را به آنان یادآوری نمایند (زارع نعمتی، احمدی جشفقانی، ۱۳۹۷: ۱). در واقع، برای موفقیت در تشکیل و ادامه یک کسب‌وکار نوپا لازم است تا روابط میان اشخاص اعم از موسسین استارت‌آپ و اشخاص دیگری که با آن استارت‌آپ در ارتباط هستند مانند سرمایه‌گذاران، سهام‌داران، کارمندان، و اشخاص ثالثی مانند توزیع‌کنندگان، تامین‌کنندگان، امتیازگیرندگان (در قرارداد فرانچایز^۱) یا منتقل‌علیهم (در قرارداد انتقال فناوری) به درستی و به دقت تنظیم شود تا از بروز هرگونه اختلاف احتمالی و ضرر بعدی به شرکت استارت‌آپی جلوگیری به عمل آید. برای نیل به این هدف مهم باید بین اشخاص مذکور، قراردادهایی منعقد شود تا نقش سامان‌دهی روابط را بپذیرند.

همان‌گونه که گفته شد، قراردادهای استارت‌آپی از مجموعه قراردادهایی می‌باشند که اعضای یک کسب‌وکار نوپا با هم و یا با اشخاص ثالث، تنظیم می‌کنند. رعایت حقوق قراردادهای در جایی برای یک استارت‌آپ به امری حیاتی بدل می‌شود که ضرورت تنظیم حقوق و تکالیف اشخاص مرتبط با خود را درک می‌کند و به سازوکاری نیاز پیدا می‌کند که این تنظیم‌گری را به بهترین شیوه بر عهده بگیرد. از این رو، برای نگارش قراردادهای باید به جزئیات مواد و بندهای موجود در قرارداد توجه ویژه‌ای داشت و به دقت آن‌ها را در قرارداد درج نمود تا قرارداد را به آیین تمام‌نمای حقوق و تعهدات طرفین در چهارچوب اراده آزاد آن‌ها تبدیل کرد. هم‌چنین، نگارش دقیق بندهای قرارداد و میزان پرداختن به هر یک از آن‌ها، قسمت‌های دارای اهمیت بیش‌تر برای طرفین معامله و قسمت‌های کم‌اهمیت‌تر را به‌درستی مشخص می‌کند.

۱.۳. قرارداد موسسین یا هم‌بنیان‌گذاران

بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها هنگام تشکیل یک کسب‌وکار نوپا نیازمند تنظیم قرارداد هم‌بنیان‌گذاران یا به عبارت دیگر عقد تفاهم‌نامه میان بنیان‌گذاران هستند و این کار از مقدمات شروع کسب‌وکار آن‌ها به شمار می‌آید. با تنظیم این قرارداد، حقوق و تکالیف هر یک از بنیان‌گذاران مشخص خواهد شد. اهمیت این قرارداد برای شرکت‌های استارت‌آپی بسیار زیاد است؛ چرا که با تنظیم آن، چهارچوب حقوقی مدنظر بنیان‌گذاران مشخص شده و از بروز اختلافات بعدی بین آن‌ها جلوگیری به عمل می‌آید و مهم‌تر از همه این که دورنما و آینده طرح استارت‌آپی قابل پیش‌بینی خواهد شد. در قرارداد هم‌بنیان‌گذاران، مسایلی نظیر مالکیت، مسئولیت، چگونگی تصمیم‌گیری و انجام دستورالعمل‌های مختلف مطرح می‌شود (احمدی جشفقانی، بابایی، ۱۳۹۷: ۶). در این قرارداد باید مشخصات بنیان‌گذاران به دقت ذکر شود. درج مواردی مانند نام و نام خانوادگی، شماره شناسنامه، کد ملی و آدرس اقامتگاه موسسین باید مورد توجه تنظیم‌کنندگان قرارداد قرار گیرد.

بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته در دانشکده حقوق دانشگاه پنسیلوانیا (Penn Carey Law, 2014:1) پژوهشگران مسایل مطرح شده در خصوص قرارداد موسسین یا هم‌بنیان‌گذاران را به سه دسته کلی یعنی راهبردها (استراتژی‌ها)، ساختار مالکیتی، و ساختار مدیریتی تقسیم می‌نمایند. برای مثال در بخش مربوط به راهبردها مسایلی از قبیل تعیین اهداف موسسین از ایجاد استارت‌آپ مورد نظر و بازه زمانی مدنظر برای رسیدن به این اهداف، مطرح می‌شود. در مباحث مربوط به ساختار مالکیتی، مواردی از جمله میزان درصد مالکیت هریک از موسسین در شرکت استارت‌آپی، شرح وظایف، مسئولیت‌ها و ساعات فعالیت هر یک از موسسین، میزان سرمایه آن‌ها، اهداف ورود این سرمایه‌ها و نحوه اختصاص سهام به هر یک از موسسین بر اساس برنامه زمان‌بندی، شرط سرمایه‌گذاری و مشارکت فعال، مورد توجه قرار می‌گیرد. در بخش بعدی که مربوط به ساختار مدیریتی شرکت است، مفاد قرارداد باید بر اساس پاسخ به پرسش‌های مربوطه تنظیم شود؛ پرسش‌هایی مانند چگونگی اتخاذ تصمیمات کلیدی و روزمره شرکت، مواردی مانند تعیین حدنصاب‌ها، میزان حقوق دریافتی بنیان‌گذاران شرکت، حقوق و تکالیف بقیه موسسین در صورت درخواست افزایش میزان سرمایه شرکت توسط یکی از بنیان‌گذاران، معین نمودن حق و حقوق بنیان‌گذاران در مواقع احتمالی تاخیر در ایجاد شرکت یا دستیابی به محصول نهایی، تعیین تکلیف شرایط در مواقعی مانند فوت یا حجر موسسین. هم‌چنین باید به این مساله توجه شود که آیا موسسین حق تاسیس شرکت استارت‌آپی دیگری را به‌طور هم‌زمان دارند یا نه. به علاوه، موارد محدودیت اختیارات و اخراج موسسین از شرکت، تعیین ضمانت اجرا برای اهمال موسسین در عمل به تعهدات مندرج در قرارداد هم‌بنیان‌گذاران، چگونگی افزایش سرمایه شرکت و اشاره به محل تامین آن، بررسی امکان یا عدم امکان پیگیری ایده‌های داده شده در صورت انصراف از طرح استارت‌آپی توسط برخی از اعضا نیز باید مورد توجه تنظیم‌کنندگان قرارداد قرار گیرد.

۲.۳. توافق نامه سهامداران

توافق نامه سهامداران نوعی قرارداد استارت آپی است که در ابتدای تشکیل شرکت و به منظور تنظیم روابط بین سهامداران و جلوگیری از اختلافات احتمالی آن‌ها، میان تمامی سهامداران شرکت منعقد می‌شود. در این توافق نامه، راهکارهای مدنظر طرفین برای حل و فصل اختلافات بعدی پیش‌بینی می‌شود و دارای جنبه تکمیلی نسبت به قوانین غیرامری است. از جمله این راهکارها می‌توان به تعیین یک مرجع داوری جهت حل اختلاف طرفین اشاره کرد تا از صرف هزینه و وقت بیشتر در رجوع به مراجع قضایی جلوگیری شود. در این توافق نامه لازم است مشخصات سهامداران و شخصیت حقوقی طرف قرارداد به دقت مشخص شود. همچنین، تعیین دقیق مدت توافق و نوع سهام مطابق با سهام ذکر شده در اساسنامه مانند سهام ممتاز، عادی، بانام، بی‌نام و یا تشویقی، از جمله موارد الزامی جهت ذکر در این نوع قرارداد است. از دیگر موارد الزامی جهت قید در این قرارداد، تعیین دقیق شیوه تصمیم‌گیری در خصوص فروش سهام و معین نمودن صاحبان اولویت در خرید سهام می‌باشد (سعید وزیری، سید تفرشی‌ها، ۱۳۹۷: ۵۰).

۳.۳. قرارداد عدم افشا^۱ یا محرمانگی

هنگامی که کارمند یک استارت‌آپ، قرارداد عدم افشا امضا می‌کند، به این معنا است که انتظارات صاحبان آن شرکت را در خصوص حفظ اطلاعات تجاری و مالکانه آن شرکت می‌پذیرد (Heather Ra، ۲۰۲۱: ۱). در واقع، قرارداد عدم افشا یا محرمانگی، نوعی قرارداد قانونی الزام‌آور است که افشاکننده به دریافت‌کننده اطلاعات، بنا بر شرایطی اعتماد می‌کند و به او اطلاعات محرمانه‌ای که متعلق به خودش می‌باشد و جزو خصایص اسرار تجاری او قلمداد می‌شود را افشا می‌کند و در مقابل، از فرد مزبور، تعهد به عدم افشای اطلاعاتی مانند اختراعات، اسرار تجاری، ایده‌ها، طرح‌های اولیه، تجهیزات، نرم‌افزارها، اطلاعات مالی، فهرست‌های مشتری، سرمایه‌گذاران و... را اخذ می‌نماید (بشیری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۶۵). توافق بر عدم افشای اطلاعات می‌تواند به صورت قرارداد مستقل و یا به صورت یک بند قراردادی ذکر شود. همچنین می‌تواند با بندهای دیگر قرارداد ترکیب شده و تعهدات تحمیلی توسط این قرارداد را افزایش دهد (MacMillan، ۲۰۲۲، ۱۳۲).

قرارداد عدم افشا به دو قسم تقسیم می‌شود: قرارداد عدم افشای یک‌جانبه و قرارداد عدم افشای دوجانبه. در قرارداد عدم افشای یک‌جانبه، فقط یکی از طرفین قرارداد ملزم به عدم افشا است و طرف دیگر که مالک اطلاعات است تعهدی به عدم افشا ندارد. این قرارداد معمولاً زمانی کاربرد دارد که فقط یکی از طرفین قرارداد، اطلاعات محرمانه دارد و به منظور حفاظت و پشتیبانی از اطلاعاتش، اقدام به

1. NDA: Non- disclosure agreement

انعقاد چنین قراردادی می‌کند. معمولاً این نوع توافق کمبود وجه التزام متقابل را دارد و به همین خاطر اغلب اوقات معتبر نیست. اما در قرارداد عدم افشای دوجانبه، طرفین قرارداد، متقابلاً تعهد به حفظ اطلاعات محرمانه می‌کنند. در اثر انعقاد چنین قراردادی، مالک اطلاعات، در ضمن حفظ شدن مالکیت معنوی اطلاعات طرف مقابل، قادر به افشای اطلاعات و نوآوری یا اختراع خود می‌شود. از چنین قراردادی در هر زمینه‌ای که اطلاعات محرمانه بایستی در جریان بازاریابی و یا ثبت نوآوری و نظایر آن حفظ شود، استفاده می‌شود (برزگر، ۱۳۹۲: ۲).

به‌طور کلی، این نوع قرارداد، احساس امنیت خاطری به صاحب اسرار تجاری در زمینه‌های محرمانه ماندن اطلاعات حساس فنی و تجاری و نیز مدیریت دعاوی احتمالی حقوقی خواهد داد. بدین صورت که با انعقاد قرارداد عدم افشا، حیطة اطلاعات محرمانه، و نیز این که دقیقاً چه اطلاعاتی قابل افشا هستند و چه اطلاعاتی نباید افشا شوند، و اشخاصی که باید تعهد را رعایت کنند و همچنین زمان قرارداد، مشخص می‌شود. بنابراین، وجود چنین قراردادی موجب صرفه‌جویی در وقت و هزینه ذی‌نفع می‌شود و از طریق آن، اثبات هرگونه قصور و نقض اسرار محرمانه و مطالبه خسارت در محاکم راحت‌تر صورت می‌گیرد (بخت‌جو و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

بنا بر آنچه گفته شد، چنین قراردادی می‌تواند به ارزان‌ترین حالت ممکن، حق اختراع مخترعان را تا زمان ثبت اختراع حفظ کند؛ زیرا یکی از شرایط ثبت اختراع، شرط تازگی محصول است؛ یعنی اختراع، زمانی قابلیت ثبت دارد که پیش از تاریخ تقاضا و یا حق تقدم و ثبت، در هیچ نقطه‌ای از جهان افشا نشده باشد (نجفی، ۱۳۹۶: ۴۰). عموماً از قرارداد عدم افشا زمانی استفاده می‌شود که دانش و اطلاعات جدیدی از جانب مراکز تحقیقاتی و علمی نظیر دانشگاه‌ها به شرکتی عرضه می‌شود یا محصول جدیدی به خریدار یا امتیازگیرنده عرضه می‌گردد و یا زمانی که برای جذب شریک بالقوه و یا یک توزیع‌کننده و یا یک سرمایه‌گذار نیاز است تا اختراع و یا ایده تجاری عرضه و ارایه شود. همچنین، ممکن است زمانی از این سنخ از قراردادها استفاده شود که لازم باشد اطلاعات مالی شرکت و یا بازاریابی به خریداران تسلیم شود. به‌علاوه، در زمانی که اشخاص در راستای انجام وظایف‌شان نیاز دارند تا به اطلاعات اختصاصی و محرمانه شرکت دسترسی پیدا کنند نیز از این قرارداد استفاده می‌شود.

معمولاً در قراردادهای جدید یک فهرست کلی از موضوعاتی که می‌تواند تحت پوشش قرارداد عدم افشا باشد تهیه می‌کنند که این موضوعات شامل مواردی نظیر اطلاعات مالی، اختراعات منتشر نشده، توضیحات شفاهی، نمودارها، راهبردهای تجاری، دانش‌های جدید، دانش فنی، و موارد از این دست است (امینی، ۱۳۸۵: ۳). همچنین همان‌طور که پیشتر گفته شد، گاهی اوقات عدم افشا، تحت قالب شرط جداگانه‌ای در قراردادهای دیگر لحاظ می‌شود.

در اغلب موارد، مدت زمان قرارداد محرمانگی بیشتر از موعد مجوز بهره‌برداری است. این زمان

می‌تواند بنا بر نظر طرفین قرارداد در بازه زمانی یک تا پنج ساله باشد یا این که طوری تنظیم شود که تا آخرین زمانی که اطلاعات محرمانه وجود داشته باشند، این تعهد باقی بماند (بخت‌جو و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۹۰). جبران خسارت نقض قرارداد عدم افشا می‌تواند به طرق مختلفی باشد. در صورتی که در متن قرارداد، مبلغی تحت عنوان وجه التزام پیش‌بینی شده باشد، همان میزان مبلغ خسارت به ذی‌نفع داده می‌شود. در غیر این صورت، میزان خسارت بایستی توسط کارشناس ارزیابی شود. اگر خسارت وارد شده، قابلیت ارزیابی و تقویم داشته باشد، جبران خسارت مادی به میزان کارشناسی شده پرداخت می‌شود؛ اما اگر میزان خسارت قابلیت ارزیابی نداشته باشد، قرار منع موقت صادر می‌شود و احکام مناسبی به منظور جلوگیری از نقض مورد حکم قرار داده می‌شود.

۴.۳. قرارداد عدم رقابت^۱

قرارداد عدم رقابت، یک پیمان محدودکننده قراردادی است که میان کارفرما به عنوان مدیر و صاحب اطلاعات و کارگر به عنوان گیرنده اطلاعات، به منظور عدم رقابت و حفظ منافع تجاری تنظیم و امضا می‌شود. محتوای قراردادهای عدم رقابت، در واقع جزو محدودیت‌های پس از استخدام هستند که کارمندان را از پیوستن یا راه‌اندازی یک شرکت رقیب در محدوده زمانی و جغرافیایی معین منع می‌کنند (P. Starr and other, ۲۰۲۱، ۵۳). معمولاً این مدت مشخص بین شش ماه تا یک سال است (Hayes, ۱۴۰۳: ۲). به عبارت روشن‌تر، نباید با قرارداد عدم رقابت مانع دائمی برای اشخاص ایجاد کرد؛ چرا که در این صورت با مراجعه به دادگاه می‌توان این قرارداد را ابطال نمود. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های شرکت‌های استارت‌آپی این است که کارمندان آن‌ها در صورت خارج شدن از شرکت، از تجربه به‌دست آمده از کار در شرکت استفاده کرده و با ملحق شدن به شرکت‌های رقیب، اقدام به استفاده از اطلاعات و رقابت با شرکت سابق خود کنند. در پاسخ به این نگرانی، قرارداد عدم رقابت با سازوکار ویژه خود می‌تواند مانع جذب کارمند در شرکت رقیب شود و از رقابت او با شرکت سابق پیشگیری نماید.

قرارداد عدم رقابت اصولاً یک قرارداد تبعی است و به تبع وجود یک قرارداد دیگر که عموماً قرارداد استخدام بین کارفرما و کارمند یا قرارداد خرید شرکت یا کسب‌وکار، و یا قرارداد فرانچایز یا نمایندگی تجاری است، امضا می‌شود. هنگام استخدام یک کارمند مهم و کلیدی می‌توان با انعقاد قرارداد عدم رقابت، این فرد را از استفاده از تجربه به‌دست آمده از شرکت استارت‌آپی منع نمود. بنابراین، این عمل فراتر از انعقاد قرارداد محرمانگی با شخص مزبور است. زیرا در قرارداد محرمانگی، فرد ملزم به حفظ اسرار تجاری و عدم افشای اطلاعات می‌شود؛ اما در قرارداد عدم رقابت، فرد حتی نمی‌تواند از تجربه

1. Non-compete Agreement

کسب کرده خود نیز به ضرر شرکت استفاده نماید. هدف در توافق عدم رقابت، محافظت و نگهداری از دارایی‌های تجاری کارفرما می‌باشد و از استخدام کارمند در شرکت رقیب جلوگیری می‌کند تا شرکت رقیب موفق به کسب اطلاعات به‌دست آمده از تجربه کاری کارمند در شرکت قبلی خود و در نتیجه آن، برنامه‌ریزی بازاریابی و استفاده از این اطلاعات نشود و موقعیت شرکت قبلی را تضعیف نکند. امضای این قرارداد برای کارمند نیز دارای منفی می‌باشد؛ از جمله این که شرکت با اطمینان بیشتری به آموزش کارمند در مباحث مربوط به شغل وی می‌پردازد و در نتیجه، عدم نگرانی شرکت از باب استفاده کارمند از آموزش‌های انجام شده در شرکت رقیب، ارتقا و ثبات شغلی کارمند را در پی خواهد داشت.

هم‌چنین گفته شد که قرارداد عدم رقابت به تبع قرارداد خرید و فروش نیز منعقد می‌شود. در خصوص این مورد باید گفت که خرید و فروش یک کسب‌وکار دارای فرایندی طولانی است و در این فرایند باید به جزئیات زیادی اهمیت داد که یکی از این جزئیات مهم در این فرایند، انعقاد توافق عدم رقابت بین خریدار و فروشنده کسب‌وکار است. بر این مبنا، فروشنده با خریدار توافق می‌کند که در محدوده زمانی یا جغرافیایی مشخصی، خدمت مشابهی با کسب و کار قبلی خود ارائه نمی‌کند تا خریدار کسب‌وکار بتواند از امتیاز خرید آن به خوبی برخوردار گردد.

یکی دیگر از قراردادهایی که قرارداد عدم رقابت به تبع آن نگارش می‌شود، قرارداد فرانچایز یا نمایندگی تجاری است. در این قرارداد نیز که بین شرکت مادر و شرکتی که خواستار گرفتن شعبه و علامت تجاری از آن شرکت اصلی است منعقد می‌شود، یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های شرکت مادر این است که دریافت‌کننده مجوز و علامت تجاری، کسب‌وکار مشابهی در محل استقرارش شروع کند و بدون تمديد قرارداد نمایندگی از علامت تجاری شرکت مادر سوءاستفاده کرده و به جذب مشتری از این طریق بپردازد. بنابراین، برای جلوگیری از ایجاد این نگرانی و حفظ منافع شرکت صاحب علامت تجاری، ذیل قرارداد فرانچایز، یک قرارداد عدم رقابت نیز منعقد می‌شود که طی آن، شعبه دارای علامت تجاری شرکت مادر امکان راه‌اندازی قانونی کسب‌وکار مشابه بعد از اتمام قرارداد نمایندگی خود را نخواهد داشت (زارع نعمتی، احمدی جشقانی، ۱۳۹۷: ۴).

در کشورهای مختلف، قوانینی در خصوص نحوه اجرای قراردادهای عدم رقابت وجود دارد. معمولاً در این قوانین، علاوه بر ملاحظات مذکور، منافع کارآفرینان و کارمندان مشغول در شرکت‌های استارت‌آپی نیز در نظر گرفته شده و راه ایجاد نوآوری و تاسیس شرکت‌های جدید که برای رشد اقتصادی و گسترش بازار ضروری به نظر می‌رسد، باز نگه داشته می‌شود. بیشتر قوانین مربوطه در کشورهای مختلف که دارای قوانین عدم رقابت هستند، برای تشخیص نحوه اجرای این قراردادها، به دو مساله توجه ویژه‌ای می‌دول داشته‌اند. مساله اول این که محدودیت وضع شده توسط این قرارداد تا چه اندازه در تناسب با محدودیتی است که برای حفاظت از منافع تجاری مشروع کارفرما ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس،

چنانچه این تناسب در قرارداد رعایت شده بود، رای به اجرای قرارداد می‌دهند. همچنین به صورت موردی بررسی می‌شود که آیا نیاز واقعی کارفرما به انعقاد این قرارداد دارای اولویت بالاتری از محدودیت وارده بر کارمند و در نتیجه منافع عمومی آن کشور است و یا این که در این مورد، منافع عمومی و حمایت از کارمند و کارآفرین باید در اولویت قرار گیرند (Klayman, ۱۴۰۳: ۲).

به‌عنوان نمونه، قوانین عدم رقابت در کشور ایالات متحده آمریکا توسط سازمانی به نام کمیسیون تجاری فدرال^۱ تعیین می‌شود. البته مقررات تنظیم شده در این نهاد قابلیت نقض در دادگاه‌های ایالتی را دارند و به علت ساختار اداره فدرالی این کشور، هر ایالت می‌تواند قوانین منحصر به فردی داشته باشد. به هر روی، کمیسیون تجاری فدرال آمریکا در سال ۲۰۲۴ مقررات جدیدی در خصوص ممنوعیت انعقاد قراردادهای عدم رقابت بین کارفرما و کارکنان شرکتها منعقد کرده است. طبق این مقررات، ممنوعیت انعقاد قراردادهای عدم رقابت از این به بعد، در خصوص اکثریت کارکنان شرکتها وجود دارد و همچنین قراردادهای منعقد قابلیت اجرای خود را از دست خواهند داد. استثنایی که در این قانون برای اجرای قراردادهای عدم رقابت پیش‌بینی شده، مربوط به مدیران ارشد شرکتها است که حدوداً کمتر از ۲۵ درصد کارکنان شرکتها را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، قراردادهای عدم رقابت با این اشخاص قابل اجرا است؛ ولی ممنوعیت انعقاد قرارداد جدید عدم رقابت با مدیران ارشد نیز در این قانون تصریح شده است. بدین ترتیب، کارفرمایان در کشور آمریکا طبق این قانون موظف به اطلاع‌رسانی در خصوص عدم اجرای هرگونه قرارداد عدم رقابت نسبت به کارکنان خود هستند. با این حال، راه‌حل پیش‌بینی شده در این قانون برای حفاظت از سرمایه شرکتها و جلوگیری از درز اطلاعات حساس و اختصاصی مربوط به شرکتها، انعقاد قراردادهای عدم افشا و ایجاد قوانین مربوط به حفظ اسرار تجاری است (Federal Trade Commission, ۱۴۰۳: ۱). بنا بر آن چه گفته شد، ممنوعیت‌های ایجاد شده توسط کمیسیون تجاری فدرال آمریکا شاید به ظاهر در تعارض با منافع صاحبان استارت‌آپها قرار بگیرد، اما باید توجه داشت که اجرای این قوانین می‌تواند به سهولت استخدام کارکنان توسط استارت‌آپها کمک کرده و همچنین منجر به افزایش امکان نوآوری در استارت‌آپهای جدید شود.

۴. سرمایه‌گذاری در استارت‌آپهای حوزه انرژی

صنایع مربوط به انرژی در سال‌های اخیر رشد بسزایی داشته‌اند. به‌عنوان مثال با توجه به آخرین شاخص‌های آماری منتشر شده در دنیا، صنعت نفت و گاز تا سال ۲۰۲۵ به ارزش بازاری ۲٫۵ تریلیون دلار خواهد رسید. (Sheykin, ۱۴۰۲: ۱). با افزایش تقاضای جهانی برای نفت و گاز، دسترسی

1. Federal Trade Commission

شرکت‌های استارت‌آپی حوزه انرژی به تامین سرمایه لازم برای آغاز فعالیت، ادامه آن، و ایجاد فرصت‌های بیشتر، ضروری به نظر می‌رسد. تامین مالی و سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های مربوط به انرژی، امری کلیدی برای رشد و موفقیت شرکت‌های استارت‌آپی این حوزه است. پژوهش حاضر پس از بررسی روش‌های خاص سرمایه‌گذاری و تامین مالی در استارت‌آپ‌های مربوط به انرژی، به معرفی قراردادهای سرمایه‌گذاری استارت‌آپی می‌پردازد.

۱.۴ روش‌های سرمایه‌گذاری و تامین مالی استارت‌آپی

با توجه به این‌که دسترسی به بودجه مناسب برای راه‌اندازی یک استارت‌آپ، کلید راه‌اندازی موفق، رشد، و در نهایت موفقیت بلندمدت هر کسب‌وکاری است، باید روش‌های دسترسی به سرمایه درخصوص یک استارت‌آپ مورد بررسی قرار گیرد. طیف گسترده‌ای از گزینه‌های مختلف برای تامین بودجه جهت راه‌اندازی یک استارت‌آپ در حوزه صنایع انرژی وجود دارد که شامل مدل‌های سنتی‌تر تا روش‌های نوآورانه می‌باشد. راه‌های به‌دست آوردن سرمایه برای راه‌اندازی یک شرکت اعم از سرمایه‌گذاری دولتی، تامین مالی در ازای سهام، روش سرمایه‌گذاری بانکی، سرمایه‌گذاری شخصی، و موارد دیگر است.

یکی از راه‌های سرمایه‌گذاری در یک استارت‌آپ مربوط به انرژی سرمایه‌گذاری دولتی^۱ است. وزارتخانه‌های مربوطه و سایر سازمان‌های دولتی خصوصاً در سال‌های اخیر، برنامه‌هایی را برای تامین بودجه برای استارت‌آپ‌های حوزه انرژی ارائه کرده‌اند. تمامی این سرمایه‌گذاری‌ها معمولاً وابسته به ارائه برنامه‌های طولانی‌مدتی از طرف استارت‌آپ‌ها هستند که می‌تواند یکی از چالش‌های این روش سرمایه‌گذاری محسوب شود؛ اما باید توجه داشت که اغلب آن‌ها، ارزش این زمان طولانی سرمایه‌گذاری را دارند. در این باره، تامین مالی در ازای سهام^۲، گزینه‌ای دیگر محسوب می‌شود که در آن، سهام‌داران شرکت استارت‌آپی، بخشی از سهام شرکت خود را در ازای پول نقد واگذار می‌نمایند. این نوع تامین مالی، دارای ریسک قابل توجهی است؛ چراکه اگر شرکت استارت‌آپی در عمل موفق نباشد، موجب از دست رفتن سرمایه سرمایه‌گذار خواهد شد. با این حال، اگر شرکت استارت‌آپی در انجام کار خود موفق باشد، مبلغ سرمایه‌گذاری شده به همراه سود حاصله از فعالیت به سرمایه‌گذار بازپرداخت می‌شود. در این روش نه تنها پول نقد، بلکه تجربه سرمایه‌گذاران نیز با شرکت استارت‌آپی به اشتراک گذاشته شده و در فرایند موفقیت شرکت تاثیرگذار خواهد بود.

روش تامین مالی در ازای سهام، خود می‌تواند دارای اشکال مختلفی باشد. به‌عنوان نمونه، یکی از

1. Government Funding
2. Equity Funding

انواع این مدل تامین مالی، شراکت در ازای سهام از طریق سرمایه‌گذاران فرشته^۱ است. این دسته از سرمایه‌گذاران، تمایل دارند مبالغ کمتری را در شرکت‌های استارت‌آپی سرمایه‌گذاری کنند؛ اما سرمایه‌گذاری خود را با سرعت بالاتری انجام می‌دهند. آن‌ها نیازی به کنترل مستقیم ندارند و عموماً تمایل دارند که هرچه سریع‌تر به سود رسیده و از شرکت خارج شوند. سرعت بالای سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران فرشته، فرصت مناسبی برای شرکت‌های استارت‌آپی حوزه انرژی فراهم می‌کند تا هرچه سریع‌تر به سرمایه مورد نیاز خود دست یابند.

از مدل‌های دیگر تامین مالی در ازای سهام می‌توان به صندوق‌های سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر^۲ یا صندوق جسورانه اشاره کرد. سرمایه‌گذاری جسورانه، نوعی شیوه تامین مالی است که به تامین مالی همراه با مدیریت فنی شرکت‌های استارت‌آپی می‌پردازد. این روش تامین مالی بر سرمایه‌گذاری روی اموال بر پایه ایده‌های مبتکرانه و با هدف تجاری‌سازی این ایده‌ها تمرکز دارد (سکوتی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۷۰). در واقع، صندوق‌های جسورانه نوعی صندوق سرمایه‌گذاری مشترک است که سرمایه مورد نیاز خود را از موسسات، شرکت‌ها، صندوق‌ها، و اشخاص حقیقی جمع‌آوری کرده و آن را در شرکت‌های استارت‌آپی و طرح‌های نوآورانه دارای ظرفیت، سرمایه‌گذاری می‌کند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر توسط متخصصان باتجربه‌ای اداره می‌شوند که توانایی کافی در ارزیابی ریسک‌ها را دارند. امروزه این صندوق‌ها خود در قالب شرکت‌هایی تخصصی فعالیت می‌کنند که موضوع عملکردشان، تامین سرمایه برای شرکت‌های نوپا به نحو تخصصی و علمی است. در مجموع، این شرکت‌های سرمایه‌گذار، الگویی بهینه برای انتخاب طرح‌های خود در نظر می‌گیرند؛ در تامین و ایجاد منابع مالی به شکل نظام‌مند (سیستمی) و پویا عمل می‌کنند؛ ریسک و خطرات احتمالی را به خوبی مدیریت می‌کنند؛ و راه‌های مناسب و زمان خروج از سرمایه‌گذاری را از همان ابتدای امر معین می‌نمایند.

از انواع دیگر روش‌های سرمایه‌گذاری از طریق تامین مالی در ازای سهام می‌توان به تامین مالی جمعی^۳ اشاره نمود. این روش سرمایه‌گذاری به بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها اجازه می‌دهد تا سرمایه تعداد زیادی از افراد را جمع‌آوری کرده و به سرمایه‌گذاران بالقوه دسترسی پیدا کنند؛ بدون این که نیازی به طی کردن فرآیند طولانی روش سرمایه‌گذاری خطرپذیر باشد. این روش سرمایه‌گذاری، هم می‌تواند مبتنی بر سهام بوده و هم می‌توان بدون انتقال سهام از این روش در استارت‌آپ‌های انرژی استفاده نمود (fundthrough، ۱۴۰۲: ۱).

-
1. Angel Investors
 2. Venture capital (VC) investors
 3. Crowdfunding

روش سرمایه‌گذاری بانکی^۱، روش سنتی تامین مالی استارت‌آپ‌های حوزه انرژی است که می‌تواند به شکل ایجاد خط اعتباری، کارت اعتباری تجاری یا وام کسبوکار کوچک باشد. اما این روش در وهله اول به استارت‌آپ‌های این حوزه توصیه نمی‌گردد و به عنوان یک روش نهایی برای سرمایه‌گذاری در نظر گرفته می‌شود؛ چرا که این روش نیازمند طی کردن یک فرآیند طولانی در خصوص درخواست از بانک و همچنین ارائه یک طرح تجاری دقیق است که شامل پیش‌بینی میزان سودآوری شرکت استارت‌آپی مربوط به انرژی در مدت زمان معینی می‌باشد. با این توصیفات، به دلیل این‌که بسیاری از شرکت‌های استارت‌آپی در ابتدای کار خود، زمان کافی برای طی فرآیند و احراز شرایط گفته شده را در اختیار ندارند و به تامین مالی سریع برای شروع فعالیت‌شان نیازمند هستند، این روش در ابتدای امر به استارت‌آپ‌های مرتبط با انرژی توصیه نمی‌گردد.

از دیگر روش‌های سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های حوزه انرژی می‌توان به روش سرمایه‌گذاری شخصی^۲ اشاره نمود. البته این روش تامین مالی در عمل در این‌گونه استارت‌آپ‌ها به علت بزرگی طرح‌های موضوع شرکت، معمولاً امکان‌پذیر نمی‌باشد. از محدودیت‌های این روش می‌توان به مبالغ زیاد مربوط به تامین تجهیزات و منابع و همچنین تامین حقوق و دستمزد یک سازمان تازه راه‌اندازی شده، اشاره کرد. از این رو، تعداد کمی از استارت‌آپ‌های حوزه انرژی در جهان وجود دارند که بتوانند از طریق سرمایه‌گذاری شخصی، منابع مورد نظر خود را تامین نمایند.

واگذاری مطالبات^۳ یکی دیگر از راه‌های مهم سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها است. این روش، شکلی از تامین مالی است که در آن، صاحب یک استارت‌آپ، فیش‌های مربوط به مطالبات خود را به یک شرکت فاکتورینگ^۴ می‌فروشد تا بتواند به سرعت به وجوهی که در حساب بدهکاران به شرکت مانده و هنوز وصول نشده است، دسترسی پیدا کند. صاحب استارت‌آپ حوزه انرژی در ازای فروش این بدهی‌ها، درصدی از مطالبات خود را نیز نقداً از شرکت فاکتورینگ دریافت می‌نماید (جعفری، امینی، ۱۴۰۱: ۳۶۵). به علت لزوم دسترسی آسان و سریع استارت‌آپ‌های حوزه انرژی به پول نقد، واگذاری مطالبات به یکی از ساده‌ترین و سریع‌ترین گزینه‌های تامین مالی این استارت‌آپ‌ها بدل شده است.

۲.۴. قرارداد سرمایه‌گذاری

قرارداد سرمایه‌گذاری یکی از معروف‌ترین و پرمخاطب‌ترین قراردادهای استارت‌آپی می‌باشد که برپایه

-
1. Bank Financing
 2. Bootstrap (Self-Fund)
 3. Nvoice Factoring
 4. Factoring

آن، جذب سرمایه برای یک تجارت مشخص انجام می‌شود. تنظیم قرارداد سرمایه‌گذاری، برای افراد این امکان را فراهم می‌آورد که در صورت عدم وجود سرمایه کافی از ادامه مسیر دلسرد نشده و با تجاری کردن ایده خود و جذب سرمایه‌گذاران، آن ایده را عملی نمایند. مخاطبان این قرارداد شامل کارآفرینانی هستند که با وجود در دست داشتن ایده تجاری و کاربردی، سرمایه کافی برای راه‌اندازی ایده خود را ندارند و البته سرمایه‌گذارانی که به علت برخورداری از قدرت مالی به دنبال ورود به طرح‌های استارت‌آپی و سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای نوپا هستند. به همین منظور با تنظیم قرارداد سرمایه‌گذاری می‌توان از سرمایه این افراد دارای قدرت مالی، جهت راه‌اندازی کسب‌وکارها استفاده نمود و هم‌زمان، حق و حقوق قانونی آن‌ها را نیز در قرارداد لحاظ کرد. در ابتدای امر آن چیزی که برای سرمایه‌گذار دارای اهمیت است، اطلاع از هویت دقیق اعضای شرکت استارت‌آپی و ساختار و شاکله سهام شرکت است که باید برای تضمین صحت موارد مورد ادعای اعضای شرکت به تفصیل در قرارداد سرمایه‌گذاری ذکر شوند. در مرحله بعدی لازم است تا شرایطی که استارت‌آپ باید برای بهره‌مندی از سرمایه رعایت نماید، به دقت مشخص شود. دلیل اصلی ایجاد این شروط، اطمینان سرمایه‌گذار از تعلق اموال شرکت استارت‌آپی به شخصیت حقوقی آن و جلوگیری از ادعاهای بعدی اعضای شرکت نسبت به اموال آن است.

علاوه بر این، در قرارداد سرمایه‌گذاری باید نحوه سرمایه‌گذاری و چگونگی تنظیم پرداخت‌ها در قالب سند وام قابل تبدیل به سهام^۱ را معین نمود؛ چرا که گاهی سرمایه به صورت یک‌جا پرداخت می‌شود و گاهی ممکن است در مراحل مختلف (فازبندی شده) به شرکت استارت‌آپی پرداخت گردد. به طور معمول، روش دوم برای پرداخت سرمایه مورد استفاده سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد؛ زیرا شروطی را برای هر مرحله از پرداخت سرمایه تعیین می‌کنند که در صورت عملی شدن این شروط، وارد فاز بعدی پرداخت می‌شوند. یکی از مهم‌ترین شروط برای پرداخت فازهای بعدی سرمایه، میزان سهامی است که باید در برابر هر مرحله از واریز سرمایه به سرمایه‌گذار انتقال یابد. ارزش و کارآمدی این روش در این است که در ابتدا، طرفین قرارداد را مجبور به تعیین ارزش سهام نمی‌کند و می‌توان ارزش‌گذاری سهام را در آینده و بر اساس داده‌های بیشتری و در خلال جذب سرمایه انجام داد.

هم‌چنین شرایط دوره بعد از سرمایه‌گذاری که در نتیجه آن، معمولاً سرمایه‌گذار از سهامداران شرکت محسوب می‌گردد نیز باید به دقت معین شود. در این چهارچوب، میزان حق رای سرمایه‌گذار، نحوه حضور او در رای‌گیری و دیگر حقوق وی باید معین شود. هم‌چنین در قرارداد سرمایه‌گذاری، لحاظ نمودن قید عدم افشا یا محرمانگی نیز ضروری است تا از سوءاستفاده سرمایه‌گذار از اطلاعات به‌دست آمده از شرکت استارت‌آپی جلوگیری به عمل آید و میزان دسترسی وی به اطلاعات و نوع آن مشخص گردد. در

1. Convertible Note

نهایت، لحاظ کردن قید عدم رقابت نیز بسیار سودمند است که از طرف سرمایه‌گذار برای اعضای شرکت درج می‌شود تا آن‌ها را از انجام فعالیت مشابه شرکتی که وی در آن سرمایه‌گذاری کرده منع کند و از تخریب بازار مالی شرکت در آینده جلوگیری به عمل آید (سعید وزیری، سید تفرشی‌ها، ۱۳۹۷: ۵۴).

۵. نتیجه‌گیری

استارت‌آپ‌های فعال در حوزه انرژی به عنوان فعالین در یک صنعت بزرگ و دارای رقبای قدرتمند، نیازمند ساماندهی دقیق حقوقی ارتباطات بین اعضای خود و نیز تنظیم روابط با اشخاص مرتبط با فعالیت خود هستند. به همین منظور، نیاز این استارت‌آپ‌ها به انعقاد قراردادهای مربوطه مانند قراردادهای موسسین یا هم‌بنیان‌گذاران، توافق‌نامه سهام‌داران، قرارداد عدم افشا یا محرمانگی، قرارداد عدم رقابت، و به‌ویژه قرارداد سرمایه‌گذاری، شناسایی شده که به‌کارگیری و تنظیم اصولی قراردادهای مذکور می‌تواند در رشد و بقای این شرکت‌های استارت‌آپی در حوزه انرژی کمک کند و از بروز اختلافات بعدی میان موسسین، سرمایه‌گذاران، کارکنان، و اشخاص ثالث مرتبط با شرکت‌های استارت‌آپی جلوگیری به عمل آورد. در واقع، کارکرد اصلی این سنخ از قراردادهای، تعیین دقیق و شفاف حقوق و تکالیف هر کدام از مرتبطین با استارت‌آپ‌ها است.

از میان قراردادهای استارت‌آپی، قراردادهای سرمایه‌گذاری برای استارت‌آپ‌های حوزه انرژی دارای اهمیت ویژه‌ای هستند که در وهله اول و پیش از انعقاد این قراردادها باید روش سرمایه‌گذاری مناسب برای استارت‌آپ شناسایی شده و سپس قرارداد سرمایه‌گذاری، متناسب با آن تنظیم گردد. از بهترین روش‌ها برای سرمایه‌گذاری و تامین مالی استارت‌آپ‌ها، استفاده از روش صندوق‌های جسورانه و نیز روش واگذاری مطالبات یا فاکتورینگ است که در قالب یک قرارداد سرمایه‌گذاری استارت‌آپی مطلوب و با رعایت ساختار حقوقی متناسب با آن، می‌تواند در مسیر رشد و توسعه استارت‌آپ حوزه انرژی بسیار موثر باشد. در مجموع به نظر می‌رسد که توسعه استارت‌آپ‌های حوزه انرژی مانند استارت‌آپ‌های آب و برق و نیز نفت و گاز، از طریق تنظیم قراردادهای لازم برای شکل‌گیری و تداوم آن‌ها به ایجاد نوآوری در صنایع مربوط به انرژی و هم‌چنین ورود آسان فناوری به این حوزه کمک شایانی خواهد نمود.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. بشیری، عباس و برائی دارائی، علی اکبر و احمدوند، محمد (۱۳۹۲). مجموعه قراردادهای مدرن ۳. تهران: جنگل.

۲. سعید وزیری، خدایار و سید تفرشی‌ها، سحر (۱۳۹۷). حقوق استارت‌آپ‌ها. تهران: خرسندی.
۳. نجفی، حامد (۱۳۹۶). گام ابتکاری در حقوق اختراعات. تهران: مجد.

ب) مقالات

۴. احمدی جشفقانی، محمد علی و بابایی، حسین (۱۳۹۷). «رابطه حقوق قراردادهای با استارت‌آپ‌ها». در کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی اجتماعی، خوی.
۵. امینی، پایان (۱۳۸۵). «توافق نامه عدم افشا» دومین کنفرانس ملی سرمایه‌گذاری مخاطره‌پذیر، تهران.
۶. امینی، منصور، جعفری، دیبا (۱۴۰۱)، «تامین مالی از طریق واگذاری مطالبات (فاکتورینگ) در نظام حقوقی ایران»، مجله اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۴۱، صص ۳۶۱-۳۹۰
۷. بخت‌جو، روح‌الله و دیگران (۱۳۹۸). «نگاهی تحلیلی-کاربردی به قرارداد محرمانگی (عدم افشا) با تکیه بر قرارداد نمونه اتاق بازرگانی بین‌المللی»، نشریه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۹۱، صص ۱۸۱-۲۱۲.
۸. برزگر، عبدالرضا (۱۳۹۲). «قراردادهای عدم افشا در حقوق ایران»، اولین همایش ملی قرارداد، اصول و چالش‌های پیش‌رو، ابرکوه.
۹. زارع نعمتی، رکسانا و احمدی جشفقانی، محمدعلی (۱۳۹۷). «مسائل حقوقی استارت‌آپ‌ها در ایران مورد مطالعه قراردادهای نمونه»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی، تاکستان.
۱۰. سکوتی، نیما؛ حکمت‌نیا، محمود و حسین زاده، جواد (۱۴۰۱). «ساختار صندوق سرمایه‌گذاری جسورانه»، فصلنامه بورس اوراق بهادار، شماره ۵۹، صص ۲۶۹-۲۹۲

ج) پایان‌نامه‌ها

۱۱. فاطمی‌صدر، مجتبی (۱۳۹۷). جایگاه شرکت‌های نوپا (استارت‌آپ) در حقوق ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علوم قضایی.

۲. انگلیسی

1. The complete guide to oil and gas business financing and raising capital, Henry Sheykin, <https://finmodelslab.com/blogs/rising-capital/oil-gas-rising-capital>, ۱۴۰۲/۸/۲۰، تاریخ دسترسی:
2. Oil and Gas Startup Funding Options , fundthrouth ,2022, <https://www.fundthrough.com/blog/invoice-factoring/oil-and-gas-startup-funding/>, ۱۴۰۲/۹/۱۰، تاریخ دسترسی:
3. What founders need to know about FTC’s proposed ban on noncompete clauses, Kimberly Klayman, 2023. <https://technical.ly/startups/noncompete-agreements-entrepreneurship-new-law-legal/> , ۱۴۰۳/۳/۱۰، تاریخ دسترسی:
4. What Is a Non-Compete Agreement? Its Purpose and Requirements, Adam Hayes, 2024. <https://www.investopedia.com/terms/n/noncompete-agreement.asp>, ۱۴۰۳/۲/۱۴، تاریخ دسترسی:
5. FTC Announces Rule Banning Noncompetes, Federal Trade Commission, 2024.


- <https://www.ftc.gov/news-events/news/press-releases/2024/04/ftc-announces-rule-banning-noncompetes>, تاریخ دسترسی: ۱۴۰۳/۳/۱۴
6. Starr, Evan P., J.J. Prescott, and Norman D. Bishara. "Noncompete Agreements in the U.S. Labor Force." *Journal of Law and Economics* 64, no. 1 (2021): pp. 53-84. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/full/10.1086/712206>
 7. MacMillan, Catharine. "Contracts and Equality: The Dangers of Non-disclosure Agreements in English Law" *European Review of Contract Law*, vol. 18, no. 2, (2022): pp. 127-158. <https://doi.org/10.1515/ercl-2022-2041>
 8. Brafford, Heather Rae. "Preventing Malicious Insider Threat Using Non-Disclosure Agreements". Diss. Northcentral University, (2021): Pp. 1-16. <https://www.proquest.com/openview/9124d3b3f807ebd45ed2f578e2128131/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y>
 9. Arakcheev, Artem. (2023). "Minimum Set of Laws, Legal Terms, and Agreements for Entry-level Entrepreneurs" Thesis for: Master of Laws. https://www.researchgate.net/publication/371807666_Minimum_Set_of_Laws_Legal_Terms_and_Agreements_for_Entry-level_Entrepreneurs
 10. Balcerzak, A. P., Zinecker, M., Skalický, R., Rogalska, E., & Doubravský, K. (2023). Technology-oriented start-ups and valuation: A novel approach based on specific contract terms. *Technological Forecasting and Social Change*, 197, 122876. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0040162523005619#preview-section-cited-by>
 11. Tech, R. (2018). *Financing high-tech startups*. Springer.
 12. Freytag, R. (2019). Strategic negotiations: three essentials for successful partnerships with startups. *Strategy & Leadership*, 47(1), 19-25. <https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/SL-11-2018-0115/full/html>
 13. Giudici, P., Agstner, P., & Capizzi, A. (2022). The corporate design of investments in startups: a european experience. *European Business Organization Law Review*, 23(4), 787-820. <https://link.springer.com/article/10.1007/s40804-022-00265-z>
 14. Niyazbekova, S. U., Ivanova, O. S., Suleimenova, B., Yerzhanova, S. K., & Berstembayeva, R. K. (2021). Oil and gas investment opportunities for companies in modern conditions. *Socio-economic systems: Paradigms for the future*, 669-676. https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-030-56433-9_70
 15. Lam, P. T., & Law, A. O. (2016). Crowdfunding for renewable and sustainable energy projects: An exploratory case study approach. *Renewable and sustainable energy reviews*, 60, 11-20. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S1364032116000769>
 16. Founder's Agreement Overview, Penn Carey Law School, 2014, <https://www.law.upenn.edu/clinic/entrepreneurship/startupkit/founders-agreement.pdf>, تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۸/۲۲



The Imbalanced Groundwater Law and Land Subsidence

Hossein Mahdizadeh¹ 

1. Assistant Prof., Law Department Of NRI, Iran. Email: hmahdizadeh@nri.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 273-290</p> <hr/> <p>Received: 2024/07/31</p> <p>Accepted: 2024/09/11</p> <p>Published online: 2024/12/10</p> <hr/> <p>Keywords: <i>underground water, acquired rights, land subsidence, public interest.</i></p>	<p>Groundwater is the primary source of fresh water, so it holds an unparalleled and undeniable importance. More than half a century, Lawmakers initially through specific laws and later as a distinct section within the Water Code—whereby have established various regulations. The evolution of these laws show that, some indicators has deflected. The most important of these indicators is natural resources belong to all. This concept is known as the public trust doctrine. The doctrine reaffirms the superiority of public rights over private rights for critical resources. In practice, the critical issue of "overdrawn from groundwater" teach us that we forgot this doctrine. Despite adherence to "water rights" and under the pretext of "acquired rights," the goal of "utilizing groundwater in line with public interests" has not been achieved. Moreover, achieving this goal has become "increasingly distant and unattainable" due to certain legislative deviations in the 2000s. This article shows that complement and reinforce water resource protection laws for the benefit of present and future generation is a necessity. The alarm over groundwater over- extraction has been sounded both in studies and official reports, as well as manifested through "land subsidence". Land subsidence, which is primarily caused by "over-extraction of groundwater," has progressed to the point where the "Bill on Controlling Land Subsidence and reducing its impact in the Country" was approved by the Supreme Council of Provinces. It is regrettable that this bill largely seeks to address the symptoms rather than the cause, whereas realistic and practical methods that lead to the control of "groundwater over-extraction" should have been central to this legislation. This article, using a documentary and library-based approach, demonstrates that the alarm over groundwater over-extraction has been ringing for years. To control over-extraction, the focus should shift toward water and its beneficial allocation in line with public interests," and this approach must become a widespread public belief.</p>
How To Cite	Mahdizadeh, Hossein (2024). The Imbalanced Groundwater Law and Land Subsidence. <i>Water and Electricity Law</i> , 1 (1), 273-290.
Publisher	Ministry of Energy. 



قانون نامتوازن آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین

حسین مهدی‌زاده[✉]

۱. استادیار، گروه پژوهشی حقوق پژوهشگاه نیرو، ایران. رایانامه: hmahdizadeh@nri.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	آب زیرزمینی، منبع اصلی تامین آب شرب می‌باشد و از این جهت، اهمیتی بی‌بدیل و غیرقابل انکار دارد. در موضوع حفظ و حراست از منابع آب‌های زیرزمینی بیش از نیم قرن است که قانون‌گذار ابتدا به صورت قانونی اختصاصی و سپس به صورت فصلی مستقل از کد قانون آب، شاخص‌هایی را به تصویب رسانده است. این مقاله تاکید بر این دارد که از میان این شاخص‌ها، «بهره‌برداری از آب زیرزمینی مطابق مصالح عامه» باید به عنوان شاخص اصلی در نظر گرفته شود. متأسفانه به پهنانه «رعایت حق مکتسبه» و با چند انحراف قانون‌گذاری در دهه ۱۳۸۰، شاخص «بهره برداری مطابق مصالح عامه» دورتر و دست نیافتنی‌تر شده است.
صفحات: ۲۷۳-۲۹۰	زنگ خطر اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی، هم در مطالعات و گزارش‌های رسمی به صدا درآمده و هم به صورت «فرونشست زمین» در برخی مناطق، نمایان شده است. «فرونشست زمین» که عمدتاً معلول «اضافه برداشت آب» می‌باشد تا بدان‌جا پیش رفته که «لایحه کنترل فرونشست زمین و کاهش اثرات آن در کشور» در شورای عالی استان‌ها تهیه شد که این لایحه، عمدتاً درصدد مقابله با معلول برمی‌آمد. البته در لایحه، روش‌های واقع‌گرایانه و کاربردی که بتواند «اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی» را کنترل کند، باید محوریت داشته باشند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰	این مقاله با روش استنادی و کتابخانه‌ای، نشان می‌دهد که زنگ خطر اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی، سال‌ها است که به صدا درآمده است. برای کنترل اضافه برداشت، حرکت در مسیر «بهره‌برداری مطابق مصالح عامه» باید محوریت پیدا کند و به یک باور عمومی، تبدیل شود.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰	
کلیدواژه‌ها: آب زیرزمینی، مصلحت عامه، حق مکتسبه، فرونشست زمین.	
استناد	مهدی‌زاده، حسین (۱۴۰۳). قانون نامتوازن آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین. <i>حقوق آب و برق</i> ، ۱ (۱)، ۲۷۳-۲۹۰.
ناشر	پژوهشگاه نیرو



۱. مقدمه

نظر به این که کشور عزیزمان در منطقه کم‌بارش آسیا قرار گرفته، باید بهترین قانون‌گذاری را در زمینه «مدیریت یکپارچه آب‌های سطحی» و «بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی مطابق مصالح عامه» انجام می‌دادیم که متأسفانه در برخی موارد، با قانون‌گذاری غیرکارشناسی و ناکارآمد، به وخامت کم‌آبی، افزوده‌ایم.

در حوزه آب‌های سطحی، با توجه به ساختار استانی مدیریت آب در مجموعه وزارت نیرو، امکان مدیریت یکپارچه مبتنی بر حوضه آبریز با پیچیدگی‌ها و موانع فراوانی روبرو شده است. برای نمونه، آب‌های سطحی که در «حوضه آبریز زاینده‌رود و حوضه‌های جنوب غربی فلات ایران»^۱ از چند استان عبور می‌کند، با تصمیمات متفاوت چند «شرکت آب منطقه‌ای» مواجه می‌شود و هر شرکت، به تبع، تصمیمات منطقه‌ای اتخاذ می‌کند و بدین ترتیب، فرصت طلایی «مدیریت واحد و یکپارچه» از دست می‌رود. در چنین شرایطی، نظام اداری حفاظت از دشت‌ها، از شکل حوضه آبریز به شرکت استانی^۲، تغییر ماهیت داده و آب در چنبره مقامات محلی قرار گرفته است (مدنیان، مصطفوی و مدنیان، ۱۳۹۸: ۳۱). متأسفانه، ۹ حوضه آبریز توسط ۳۱ شرکت آب منطقه‌ای، مدیریت می‌شوند^۳.

از نظر تاریخی، استفاده از آب‌های زیرزمینی در کشور ما که فاقد آب سطحی فراوان است، از دیرباز رواج داشته است (صداقت، ۱۳۸۷: ۳). قوانین اکثر کشورها تمرکز بیشتری بر آب سطحی داشته و تنها در صد سال اخیر است که درباره آب زیرزمینی، تمهیدات خاصی توسط قانون‌گذار به تصویب رسیده است (هاجسون، ۲۰۰۶: ۱۶). در ایران نیز هنر برداشت از آب‌های زیرزمینی، با قانون راجع به قنوات مصوب ۱۳۰۹ (اصلاحی ۱۳۱۳) مورد توجه و حمایت قانون‌گذار قرار گرفت.

بدون شک، منابع آب زیرزمینی یکی از منابع راهبردی و مهم کشور بوده و حفظ و حراست آن، از کارهای حاکمیتی و رزات نیرو می‌باشد^۴. بر اساس گزارش‌های سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۲، هند، ایالات متحده آمریکا، چین، پاکستان، ایران، مکزیک، عربستان سعودی، روسیه، و فرانسه در زمره کشورهایی هستند که از سال ۱۹۵۰ تا سال ۲۰۲۰، بیشترین استفاده از منابع آب زیرزمینی را به خود اختصاص داده‌اند.

۱. مطابق آخرین فهرست حوضه‌های آبریز در وزارت نیرو، ۹ حوضه آبریز در کشور به رسمیت شناخته شده است.

۲. قانون تبدیل ادارات کل امور آب استان‌ها به شرکت‌های آب منطقه‌ای استان و تبدیل شرکت‌های آب منطقه‌ای که بیش از یک استان را در برمی‌گیرد به شرکت آب منطقه‌ای استان ذی‌ربط مصوب ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی

۳. ر.ک: بند الف ماده ۲۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت برای اصلاح ساختار شرکت‌ها در حوزه آب

4. <https://opb.moe.gov.ir>

۲. اهمیت آب‌های زیرزمینی و ضرورت واکاوای آن

مطالعه آب‌های زیرزمینی^۱، با علم زمین شناسی^۲ عجین شده است. آب‌های زیرزمینی، مخازن طبیعی آب می‌باشند که نیاز به سرمایه‌گذاری کلان نداشته و خودپالایش هستند. از دیگر ویژگی این منابع طبیعی آن است که تبخیر در آن‌ها صورت نمی‌گیرد؛ آسیب‌پذیری کمی دارند؛ منابع مطمئن‌تری نسبت به آب‌های سطحی هستند؛ و امکان استفاده از این آب‌ها در سال‌های خشک‌سالی نیز وجود دارد (ارشدی و کیانیان، ۱۳۹۶: ۳۱). در بسیاری از مناطقی که آب شهری، در دسترس نیست، آب‌های زیرزمینی غالباً در دسترس می‌باشند (تابی و همکاران؛ ۲۰۲۴: ۱)؛ به طوری که شصت و سه درصد از نیاز آب شرب آحاد کشور، از طریق آب‌های زیرزمینی تامین می‌شود (مدنیان، مصطفوی و مدنیان، ۱۳۹۸: ۱۷). در بیان اهمیت آب‌های زیرزمینی، همین بس که این نوع آب، مهم‌ترین منبع آب شیرین است که بیش از ۶۰ درصد شهروندان از این منبع، آب می‌نوشند.

شرح مواد قانونی مربوط به «حقوق انرژی» از جمله حقوق آب، یکی از ضروری‌ترین مسایل حقوقی جوامع بشری است (رشیدی، ۱۳۸۱: ۶۹). در این میان، مقوله آب‌های زیرزمینی تا آن‌جا اهمیت دارد که برای بهره‌برداری از «سفره‌های زیرزمینی آب مشترک میان دولت‌ها»، طرح ۲۰۰۸ کمیسیون حقوق بین‌الملل، ارایه شده است (بابایی و بابایی، ۱۳۹۴: ۱۵).

در ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس، طی گزارشی^۳، چالش‌های ناشی از برداشت بی‌رویه آب‌های زیرزمینی را «خسارت جبران‌ناپذیر»، توصیف می‌کند^۴. برابر این گزارش، «افزایش بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی» و «افزایش کسری تجمعی آبخوان‌ها در سال‌های اخیر» و عدم امکان تجدیدشوندگی آبخوان‌ها حداقل در کوتاه مدت، موجب نگرانی بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان حوزه‌های آب و محیط‌زیست شده است (گزارش مرکز پژوهش‌ها، ۱۴۰۲: ۳۰). در چنین شرایطی، برداشت بیش از حد از منابع آب زیرزمینی و افت سطح ایستابی^۵، بهره‌برداری پایدار از منابع آب را به مخاطره انداخته است (گزارش دفتر تنظیم مقررات، ۱۴۰۰: ۲)^۶.

1. Ground Water

2. Hydrogeology

۳. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با شماره مسلسل ۱۸۸۸۴ به تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۴۰۲.

۴. در بیش از ۱۵۰ کشور جهان، پدیده فرونشست زمین، ثبت و گزارش شده است (گزارش مرکز پژوهش‌ها، ۱۴۰۲: ۱۴).

۵. سطح ایستابی (یا سطح آزاد آب زیرزمینی)، یک سطح فرضی است که در تمام نقاط آن فشار برابر فشار اتمسفر است (صداقت، ۱۳۸۷: ۲۵).

۶. گزارش استفاده از سازوکار رقابتی برای مدیریت منابع آب، دفتر سرمایه‌گذاری و تنظیم مقررات بازار آب و برق، گروه تنظیم مقررات بازار آب؛ آذر ۱۴۰۰

این مقاله قصد واکاوی این مهم را دارد که برداشت بی‌رویه از آب زیرزمینی (و به‌ویژه شتاب گرفتن برداشت‌ها)، ابتدا نتیجه «عدم اجرای قوانین موجود^۱» و سپس «قانون‌گذاری‌های سه‌گانه و نادرست در دهه ۱۳۸۰» می‌باشد. ایران به دلیل قرارگیری در منطقه‌ای خشک و نیمه‌بیابانی از بزرگترین مصرف‌کنندگان آب زیرزمینی در دنیا است. در چنین شرایط اقلیمی، از حدود یک میلیون و ۲۴ هزار چاه حفر شده برای استخراج آب زیرزمینی در کشور، مجموع چاه‌های «غیرمجاز» کشور حدود ۴۲۲ هزار حلقه چاه می‌باشد که از این تعداد، ۱۶۰ هزار حلقه چاه بعد از سال ۱۳۸۵ حفر شده‌اند (سند سیاستی فرهنگستان علوم، ۱۴۰۲: ۵۸). این آمار به خودی خود نشان می‌دهد که سال ۱۳۸۵، سرآغاز یک قاعده‌گذاری نامناسب (و تند شدن شیب اضافه برداشت) می‌باشد.

۳. فرونشست زمین

گذشته از اهمیت راهبردی آب‌های زیرزمینی و به‌تبع، اهمیت مدیریت حجم مخازن آبخوان‌ها برای تامین نیازهای آبی کشور که به آن اشاره شد، باید به موضوع بحرانی فرونشست زمین که خود عمدتاً معلول «برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی» است، نیز توجه نمود. در واقع، فرونشست به‌عنوان یکی دیگر از پیامدهای منفی عدم مدیریت بهینه و کارآمد آب‌های زیرزمینی قلمداد می‌شود. اصولاً به تغییر مکان قایم رو به پایین زمین که می‌تواند با تغییر مکان‌های افقی جزئی که در سطح وسیع ناشی از تراکم مواد زیرسطحی همراه باشد، «فرونشست» گفته می‌شود.^۲ فرونشست، تابع دو عامل اصلی است: (۱) عامل استعداد ذاتی لایه‌های خاک؛ و (۲) عامل تحریک‌کننده که برداشت مایع پرکننده حفرات لایه‌های خاک است (سند سیاستی فرهنگستان علوم؛ ۱۴۰۲: ۵۷). در مورد عامل دوم در این سند فرهنگستان، آمده است: «برداشت بی‌رویه آب از آبخوان، در اکثر مواقع در دشت‌های حاصلخیز، عامل تحریک و شروع فرونشست محسوب می‌شود» (سند سیاستی فرهنگستان علوم؛ ۱۴۰۲: ۵۷). فرهنگستان علوم تاکید می‌کند که با کاهش ۲۹ درصدی برداشت از منابع آب کشور می‌توان از تشدید وخامت اوضاع کاست و شرایط را در همین وضع تثبیت کرد (سند سیاستی فرهنگستان علوم؛ ۱۴۰۲: ۵۹). «فرونشست زمین» که عمدتاً معلول «این اضافه برداشت» می‌باشد تا بدانجا پیش رفته که «لایحه کنترل فرونشست زمین و کاهش اثرات آن در کشور^۳» توسط شورای عالی استان‌ها تهیه شده است؛ اما به دلیل تداخل آن با وظایف دستگاه‌ها، دولت موافقت چندانی با آن نداشته است.

۱. رک: تجویز برون‌سپاری وظایف تصدی‌گری وزارت نیرو در ماده ۴۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت.

۲. رک: تعریف فرونشست در ماده ۱ لایحه کنترل فرونشست زمین و کاهش اثرات آن در کشور؛ هم‌چنین رک: سند سیاستی کاهش ریسک و ارتقای تاب‌آوری در برابر فرونشست زمین، فرهنگستان علوم، خرداد ۱۴۰۲، ص ۵۷.

۳. هیات وزیران این لایحه را در جلسه ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ تصویب نمود و در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد.

به نظر می‌رسد که این لایحه ابتدا باید درصدد کنترل اضافه برداشت از منابع آب زیرزمینی برآید و سپس برای فرونشست زمین، چاره‌اندیشی کند. جای تاسف دارد که بدون پرداختن به علت اصلی، این لایحه، درصدد «مقابله با معلول» برآمده است. البته در ماده ۱۰ لایحه، وظایفی را برای وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی، تعیین کرده است. حقیقت این است که این دو وزارتخانه، بیش از آنکه لازم باشد وظایف‌شان را به آن‌ها یادآور شد، نیازمند اعطای «اختیارات مشخص قانونی» با هدف «کاهش برداشت آب زیرزمینی» می‌باشند. جالب این است که ماده ۱۰ لایحه، وزارت نیرو را مکلف به ارائه «برنامه برای جمع‌آوری چاه‌های غیر مجاز» نموده است. بدون شک، ارائه بهترین برنامه، در چارچوب اختیارات قانونی که در حال حاضر وزارت نیرو دارد، راهگشا نمی‌باشد.

در این راستا، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در نظر کارشناسی خود^۱، چنین خاطر نشان می‌کند که «رخداد فرونشست زمین، در ایران عمدتاً به علت برداشت بی‌رویه آب زیرزمینی، اتفاق افتاده است» (نظر کارشناسی مرکز پژوهش‌ها، ۱۴۰۲: ۵) و «تداوم روند برداشت بی‌رویه، خطرات مستقیم از جمله کاهش منابع آب زیرزمینی و ناتوانی در تامین مصارف وابسته به این منابع و خطرات غیرمستقیم از جمله افت کیفیت منابع آب زیرزمینی و فرونشست زمین را به همراه خواهد داشت» (نظر کارشناسی مرکز پژوهش‌ها، ۱۴۰۲: ۱۲). این مرکز علمی، چنین جمع‌بندی می‌کند که «مهم‌ترین ابعاد موضوع فرونشست را می‌توان در دو حوزه شکل‌گیری فرونشست (که سرمنشا عمده آن در مدیریت منابع آب است) و حوزه اثرگذاری فرونشست (بر سازه‌ها، زیرساخت‌ها، تاسیسات و محیط کالبدی) خلاصه کرد» (نظر کارشناسی مرکز پژوهش‌ها، ۱۴۰۲: ۱۹). به هر حال، آن‌چه که در عمل در کشور واقع شده است، گسترش فرونشست زمین می‌باشد. اگر این نگاه مبنایی و علت و معلولی در رابطه بین «برداشت بی‌رویه آب زیرزمینی» و «فرونشست زمین» را بپذیریم، لایحه کنترل فرونشست زمین و کاهش اثرات آن در کشور، باز هم راه به بی‌راهه می‌برد؛ زیرا فارغ از توجه به علت اصلی (اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی)، قصد قانون‌گذاری دارد.

بررسی وضعیت دشت‌های ایران نشان می‌دهد که حدود ۱۴۳ میلیارد مترمکعب «اضافه برداشت» در ۵ دهه اخیر از ذخیره آب استاتیک آبخوان‌ها در ایران اتفاق افتاده که این حجم گسترده «اضافه برداشت از منابع آب زیرزمینی»، موجب فرونشست زمین در ۴۲۱ دشت از ۶۰۹ دشت ایران شده است (سند سیاستی فرهنگستان علوم؛ ۱۴۰۲: ۵۹). دشت رفسنجان اولین دشتی بود که فرونشست آن به سال ۱۳۴۶ باز می‌گردد (سند سیاستی فرهنگستان علوم؛ ۱۴۰۲: ۶۰). در حال حاضر از ۶۰۹ دشت

۱. اظهار نظر کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس درباره لایحه کنترل فرونشست زمین و کاهش اثرات آن در کشور (طرح شورای عالی استان‌ها) با شماره مسلسل ۱۹۴۲۶-۱۴۰۲. آذر ۱۴۰۲.

کشور، بیش از ۳۰۰ دشت که عمده مناطق جمعیتی کشور در آن‌ها واقع هستند، وضعیت ممنوعه و ممنوعه بحرانی دارند^۱.

۴. آب زیرزمینی و مالک آن

حق استفاده از آب زیرزمینی در حقوق کامن‌لا^۲ (حقوق عرفی) و حقوق نوشته (حقوق تقنینی)، به‌طور سنتی به مالکانی تعلق داشت که زمین آن‌ها درست در بالای سفره آب زیرزمینی قرار دارد (هاجسون، ۲۰۰۶: ۱۶). به عبارت دقیق‌تر، حق دسترسی به آب برای مالک زمین^۳. ماده ۵۵۲ قانون مدنی فرانسه و ماده ۳۸ قانون مدنی ایران، مالک زمین را مالک هر آن چیزی می‌داند که در بالا و زیر آن واقع است؛ مگر آن‌چه را که قانون استثنا کرده باشد. در ادامه مقاله به این سوال پاسخ می‌دهیم که این قاعده، تخصیص خورده یا همانند گذشته، ملاک اصلی برای برداشت آب زیرزمینی می‌باشد؟

تصرف در فضا و قرار زمین محدود به میزان متعارف است و نظامات عمومی نیز این مالکیت تبعی را محدود می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۹). از جمله قوانینی که این مالکیت تبعی را محدود کرده، قانون راجع به فنوآت است. مطابق ماده ۱ این قانون، صاحب ملک می‌تواند هر تصرفی که بخواهد انجام دهد مشروط به این‌که تصرفات او موجب ضرر صاحب قنات نشود. حتی در مواد ۴ تا ۹ این قانون، اجبار صاحب زمین به فروش یا اجاره زمین، به تصویب قانون‌گذار رسیده است.

هم‌چنین با تصویب دو قانون در دهه ۱۳۴۰، اجرای این قاعده عرفی، منوط و مشروط به اخذ مجوز از وزارت نیرو شده است. در قانون حفظ و حراست منابع آب‌های زیرزمینی^۴، اصل بر «آزادی حفر چاه» است مگر آن‌که بعداً محدودیت و یا ممنوعیت (منطقه یا ناحیه) اعلام گردد. لیکن به موجب قانون آب و نحوه ملی شدن آن در اراضی سراسر کشور، در هیچ منطقه یا ناحیه‌ای نمی‌شود بدون اجازه، چاه یا قنات حفر نمود و تحقیقا باید (به‌جز برای مصارف خانگی و باغچه) حفر هر چاهی با اجازه وزارت نیرو باشد (سرمد، ج. ۳؛ ۱۳۵۱: ۱۱۹).

۱. سایت شرکت آب منطقه ای اصفهان؛ طرح احیا و تعادل بخشی منابع آب زیرزمینی Esrw.ir/St/167

2. Common law

3. water right by ownership of land

۴. هیات وزیران، در تاریخ ۱۳۴۲/۷/۱۴ قانون حفظ و حراست منابع آب‌های زیرزمینی کشور را در ۱۵ ماده تصویب نمود که به دلیل تعطیلی مجلس، نفوذ قانونی داشت (سرمد، ج ۳؛ ۱۳۵۱: ۱۱۹). این مصوبه بدون کم و کاست، در خرداد ۱۳۴۵ تصویب مجلس شورای ملی رسید. بر اساس این قانون، وزارت آب و برق (نیرو فعلی) می‌توانست مناطقی را که سطح آب زیرزمینی کاهش یافته و دچار افت شده را از جهت برداشت آب، ممنوعه اعلام نماید و در مدت ممنوعیت منطقه، اجازه برداشت آب صادر نمی‌شد (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۹۶).

در سال ۱۳۶۱، قانون‌گذار در ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب، قاعده «لزوم اخذ پروانه حفر برای هر نوع چاه و قنات» توسط کلیه اشخاص و «در هر نقطه از کشور» را مورد تاکید قرار داده و در تبصره همان ماده مقرر نمود: «از تاریخ تصویب این قانون، صاحبان کلیه چاه‌هایی که در گذشته بدون اجازه وزارت نیرو حفر شده باشد، اعم از این که چاه مورد بهره‌برداری قرار گرفته یا نگرفته باشد، موظفند طبق آگهی که منتشر می‌شود به وزارت نیرو مراجعه و پروانه بهره‌برداری اخذ نمایند. چنانچه وزارت نیرو هر یک از این چاه‌ها را لااقل طبق نظر دو کارشناس خود مضر به مصالح عمومی تشخیص دهد، چاه بدون پرداخت هیچ‌گونه خسارتی مسدود می‌شود و بهره‌برداری از آن ممنوع بوده و با متخلفین طبق ماده ۴۵ این قانون رفتار خواهد شد. معترضین به رای وزارت نیرو می‌توانند به دادگاه‌های صالحه مراجعه نمایند.»

متعاقب لغو این تبصره در سال ۱۳۸۴ و تصویب ماده واحده سال ۱۳۸۹ و تصویب «بند پ ماده ۴۰» قانون برنامه هفتم پیشرفت، به نظر می‌رسد که نمایندگان محترم مجلس از قاعده عرفی (مندرج در ماده ۳۸ قانون مدنی) پیروی می‌کنند و آنگونه که ضرورت دارد به وزارت نیرو، اجازه اقدام فعالانه برای مقابله با اضافه برداشت - حتی در دشت‌های بحرانی - اعطاء نمی‌شود.

«بند پ ماده ۴۰» قانون برنامه هفتم پیشرفت، در مورد دشت‌های بحرانی، به وزارت نیرو اختیار می‌دهد که با رعایت یک پیش‌شرط (نصب شمارش‌گر یا کنتور بر روی چاه‌ها) و صدور «دو اخطار به فاصله حداقل یک ماه»، نسبت به اخذ جریمه متناسب با درصد اضافه برداشت (تا معادل قیمت تمام شده آب سطحی در همان منطقه) اقدام کند. اگر اضافه برداشت تکرار شد و اگر این اضافه برداشت بیش از ۴۰ درصد پروانه بهره‌برداری باشد، آن‌گاه وزارت نیرو ملزم می‌شود نسبت به «قطع موقت سهمیه آب در فصل کشت بعد»، آن هم فقط «به مدت یک فصل کشت»، اقدام کند.

۵. قانون و ضمانت اجرای آن

با لحاظ قانون راجع به قنات و تصویب دو قانون اختصاصی آب، کمتر از صد سال است که دولت و قانون‌گذار به موضوع آب‌های زیرزمینی و اثرات آن، توجه خاص نشان داده‌اند؛ اما متأسفانه، همان‌گونه که بیان شد، وضعیت موجود «حکایت از بحران» و ضرورت «مقابله با بحران» دارد. بر این اساس، لازم است تا به قدرت اجرایی قوانین، بیشتر بپردازیم.

بدیهی‌ترین معلوم ذهن ما درباره حقوق این است که باید آن را رعایت کنیم (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ۱۴۰۱: ۲۴). ضمانت اجرا یکی از لوازم و ویژگی‌های حقوق است و همین صفت، قاعده حقوقی را از سایر قواعد اجتماعی (مانند اخلاق و مذهب) جدا و ممتاز می‌سازد (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ۱۴۰۱: ۳۹۵). امانوئل کانت هم در زمره حکیمانی است که داشتن ضمانت اجرا و وسیله اجبار را لازمه قانون می‌داند

(کاتوزیان، فلسفه حقوق، ۱۴۰۱:۳۹۹). قانون فقط تا حدی بارزش است که بتواند به‌موقع به اجرا درآمده و احترام و اطاعت اکثریت نسبت به آن محرز باشد (سرمد، ج ۱؛ ۱۳۵۱:۸۵). بدون شک، تنها پس از عمل به قانون است که می‌توان امیدوار به تحقق نتایج آن بود.

به موجب ماده ۲۳ قانون ملی شدن آب، هر کس در هر نقطه از کشور که بخواهد به حفر چاه یا قنات مبادرت نماید، باید قبلاً از وزارت آب و برق تحصیل اجازه کند (سرمد، ج ۳؛ ۱۳۵۱:۱۱۴). به موجب تبصره ۱ این ماده، وزارت آب و برق ملزم است تا برای کسانی که قبل از تصویب این قانون به حفر چاه و یا سایر تاسیسات استخراج آب زیرزمینی مبادرت نموده و از آب‌های زیرزمینی استفاده کرده‌اند، این «حق مکتسب» را به رسمیت بشناسد؛ منتها باید مقدماتاً در هر منطقه یا ناحیه، آگهی لازم را منتشر کند و پس از انتشار آگهی، شروط و تعهداتی را که لازم می‌داند اخذ و «پروانه مصرف» برای آن‌ها صادر نماید (سرمد، ج ۳؛ ۱۳۵۱:۱۱۴).

مرحوم مرتضی سرمد که تلاش وافری برای تصویب قانون ملی شدن آب انجام داد، در این ارتباط در کتاب خود می‌نویسد: با آن که مدتی از تصویب قانون مزبور می‌گذرد، هنوز آگهی موضوع «تبصره ۱ ماده ۲۳» صادر نشده است و این مساله، عملاً مشکلاتی از حیث تشخیص چاه‌های مجاز و غیرمجاز به وجود آورده است (سرمد، ج ۳؛ ۱۳۵۱:۱۱۴). بنابراین، سرآغاز رخوت و سستی در حفظ و حراست از منابع آب‌های زیرزمینی، مطابق آن‌چه بیان شد، «تاخیر در اجرای قانون» بوده است.

بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ در حوزه آب، تخلفات وسیعی صورت گرفت و نهایتاً با تصویب قانون توزیع عادلانه آب به اکثر این تخلفات، لباس قانون پوشانیده شد (مدنیان، مصطفوی، مدنیان: ۱۳۹۸:۲۸). در سال ۱۳۶۱، قانون توزیع عادلانه آب به تصویب مجلس رسید که تبصره ماده ۳ این قانون، به مراتب از قانون ملی شدن آب، «ضمانت اجرای کمتری» داشت. با توجه به این تبصره که مغایر با «تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون ملی شدن آب» مبنی بر انسداد فوری و بدون خسارت چاه‌های غیرمجاز-می‌باشد؛ ظرفیتی فراهم شد تا طیف وسیعی از این چاه‌ها، مجاز تلقی شوند (مدنیان، مصطفوی، مدنیان: ۱۳۹۸:۲۸).

در واقع، «تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون ملی شدن آب»، به وزارت آب و برق اجازه می‌داد که بدون پرداخت هیچ‌گونه خسارتی، چاه غیرمجاز و بدون پروانه را با حضور نماینده دادستان، مسدود (مسلوب‌المنفعه) کند. در حالی که «تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب»، یک شاخص تعیین کرد که چاه «باید طبق نظر دو کارشناس»، مضر به «مصالح عمومی» تشخیص داده شود. تشخیص «مصالح عمومی» در سال ۱۳۶۱ که فقط ۴ سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذشت و کشور درگیر یک جنگ ناخواسته و تحمیلی بود؛ به طور طبیعی با تهافت آرا و برداشت‌های متفاوت، همراه گردید. به این ترتیب، وزارت نیرو با اختیارات کمتری موظف به ساماندهی آب زیرزمینی شد. به موازات کمتر شدن اختیارات مزبور، فناوری حفاری نیز توسعه پیدا کرد. در نتیجه، حفظ و حراست از منابع آب زیرزمینی آن‌گونه که مد نظر بود؛ محقق نشد.

در مجموع باید گفت که اصلی‌ترین هدف و کارکرد دانش حقوق، برقراری نظم و عدالت در جامعه انسانی و تنظیم روابط اجتماعی است (چیت چیان، ۱۳۹۲: ۱۵)؛ مشروط بر آن که با قاعده‌گذاری درست و اجرای به‌موقع، همراه شود. بنا بر آن چه گفته شد، این شرط در موضوع تدوین و اجرای قوانین مدون در راستای حراست از آب‌های زیرزمینی کشور، محقق نگردیده است.

۶. حقابه و موضوع ملی شدن آب‌های سطحی

در ترمینولوژی (اصطلاح‌شناسی) حقوق، حقابه به حقی گفته می‌شود که یک ملک واقع در ده یا مزرعه بزرگ از آب رودخانه یا چشمه یا نهر یا قنات واقع در آن محل، بر حسب قرارداد قبلی یا عرف و عادت و سنت دارا می‌باشد.^۱ اگرچه وجه تسمیه قانون به «ملی شدن آب» اشاره دارد؛ ولی این قانون به هیچ وجه آب را در صحنه عمل ملی نکرده است؛ زیرا مقرر بود که با تبدیل نظام حقابه‌ها به پروانه مصرف مفید، هر گونه نظام خصوصی را متوقف سازد؛ اما با عدم تحقق چنین امری، فقط توانست در ماده ۹ این قانون، از صدور سند حقابه در کشور جلوگیری کند (مدنیان، مصطفوی، مدنیان، ۱۳۹۸: ۲۳). بر این اساس، اختیار کشت با کشاورز است و تبعیت از «الگوی کشت» فاقد ضمانت اجرا می‌باشد. این موضوع از چشم قانون‌گذاران کشور دور نیافتاده و در ماده ۳۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت، برای صادرات محصولات پربار که بدون رعایت الگوی کشت، تولید شده، در برنامه هفتم پیشرفت، عوارض تعیین کرده‌اند.

۷. حق مکتسبه، بلای جان آب زیرزمینی

در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق، حق مکتسبه چنین تعریف شده است: «اگر حق طبق قانون برای کسی به وجود آمده باشد، سپس آن قانون تغییر کند و منسوخ گردد، آن حق از بین نمی‌رود و ثابت می‌ماند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۱۷۲۴). حقوق مکتسبه در معنای خاص عبارت است از حقوقی که تحت شرایط قانونی معینی به‌دست آمده و حال، آن شرایط قانونی عوض شده اما آن حقوق به اعتبار شرایط زمان حدوث آن، باید همچنان معتبر شناخته شود (گروسی و مجتهد سلیمانی، ۱۳۹۸: ۳۵).

پرواضح است که حق مکتسبه، در حد آن چه که «کسب شده» مطابق اصول حقوقی بوده و عین عدالت است؛ اما صرفاً برای شهروندانی مصداق دارد که این حق را «کسب» کرده باشند. در واقع، وزارت نیرو می‌بایست این حق مکتسب را صرفاً برای کسانی که قبل از تاریخ تصویب قانون ملی شدن آب، به حفر چاه مبادرت نموده و از آب‌های زیرزمینی استفاده کرده‌اند، به رسمیت بشناسد (سرمد، ج ۳: ۱۳۵۱: ۱۱۴). در ادامه مقاله خواهیم دید که «بهانه رعایت حق مکتسبه» چگونه بلای جان آب زیرزمینی شده است.

۱. حقابه «همانند حق سرقفلی» از توابع ملک است یعنی مال تبعی است (ر.ک: ماده ۴۲ آیین نامه قانون ثبت؛ هم‌چنین: جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۲: ص. ۲۱۹).

۸. رعایت حقایق و حق مکتسبه «در حدود مصالح عامه»

سیر تحولات دکترین‌ها (ره‌نامه‌ها و نظریه‌ها) و رویکردهای کلی حاکم بر تدوین قوانین آب در کشورهای منتخب نشان می‌دهد که دکترین مالکیت عمومی و پس از آن دکترین امانت عمومی^۱، به عنوان جامع‌ترین و مترقی‌ترین دکترین، تعیین‌کننده نگاه حکمرانان به مالکیت آب بوده و از سوی کشورها، مورد اقبال قرار گرفته است.^۲ امروزه دولت‌ها با فشارهای زیادی ناشی از استفاده خصوصی و در واقع سوءاستفاده در این خصوص، مواجه هستند. از این رو، مبارزه با این سوءاستفاده‌ها از منابع آبی مشترک یک وظیفه اصلی است؛ به ویژه زمانی که ملاحظات اقتصادی خصوصی اغلب بر ارزش‌های زیست‌محیطی عمومی ترجیح داده می‌شود (الکساندر و لینگ یی؛ ۲۰۰۹: ۱۵).

بنا بر قانون آب و نحوه ملی شدن آن، منابع آب‌های زیرزمینی ثروت ملی محسوب و متعلق به عموم می‌باشند. در قانون توزیع عادلانه آب نیز، بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی، منابع آب‌های زیرزمینی از مشترکات بوده و در اختیار حکومت اسلامی است که می‌بایست طبق مصالح عامه از آن‌ها بهره‌برداری شود. فارغ از آن که منابع آب‌های زیرزمینی «انفال» و یا «مباحات» دانسته شوند^۳ و فارغ از وجه تمایز «مشترکات عمومی» با «انفال»^۴، آن چه که صراحت دارد «لزوم بهره‌برداری مطابق مصالح عامه» است که متأسفانه در دهه‌های اخیر، این شاخص مهم، کمتر «ملاک عمل» قرار گرفته است. اقتضائات مصالح عامه را می‌توان این‌گونه، فهرست نمود:

مصالح عامه، هر نوع حق خصوصی بر آب را «مطلق» نمی‌داند^۵ (الکساندر و لینگ یی؛ ۲۰۰۹: ۹). هم‌چنین، مصالح عامه اقتضا می‌کند که دولت‌ها در درجه اول، مسئول نحوه استفاده و بهره‌برداری از منابع آب هستند (الکساندر و لینگ یی؛ ۲۰۰۹: ۹). بنابراین، فارغ از هرگونه حقایق و حق مکتسبه، شهروند نمی‌تواند بر حق خود اصرار نماید؛ در حالی که هم‌شهری، هم‌استانی، و یا حتی شهروند استان مجاور، آب برای آشامیدن، پخت‌وپز، و استحمام ندارد. به‌علاوه، مصالح عامه اقتضا می‌کند که هرگونه بهره‌برداری از آب، باید به‌عنوان استفاده معقول^۶ تلقی گردد و برای تعیین میزان استفاده معقول، باید هم منافع عمومی و

1. Klass, Alexander B & Ling- Yee, Restoring the Trust: Water Resources & the Public Trust Doctrine, A Manual for Advocates (Sep 23, 2009),p.1, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1477556>

۲. لایحه پیشنهادی قانون آب، دفتر برنامه ریزی کلان آب و آبفا، فروردین ۱۴۰۰، وزارت نیرو.

۳. رک: کدخدایی، عباسعلی و منصوریان، مصطفی و فراهانی، محمد صادق؛ شرح اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی، ۱۴۰۲، پژوهشکده شورای نگهبان.

۴. رک: کریمی، عباس، مالکیت دولت نسبت به آب‌های عمومی و اراضی وابسته به آن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۵، ۱۳۷۸.

5. private water rights are not absolute

6. reasonable use, which considers factors such as the harm to other riparians, broader public harm or

هم منابع آبی منطقه^۱ (الکساندر و لینگ یی؛ ۲۰۰۹: ۱۰) در نظر گرفته شود. در همین راستا، مصالح عامه اقتضا می‌کند که هر گونه اضافه برداشت از منابع آب زیرزمینی در دشت‌های بحرانی کشور، در اولین فرصت و با کمترین تشریفات قانونی، متوقف گردد. بر این اساس، «بند پ ماده ۴۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت»، باید اصلاح شود. در نهایت باید گفت که مصالح عامه اقتضا می‌کند که «نصب کنتور هوشمند» و «تغذیه مصنوعی» در دشت‌های بحرانی کشور، از محل بودجه عمومی کشور، در اولین فرصت انجام شود.

۹. شاخص «مصالح عامه» و مصوبات سه‌گانه قانون‌گذار در دهه ۱۳۸۰

۹.۱. لغو دریافت حق النظاره

در گذشته، حق النظاره چاه‌های کشاورزی مطابق «بند ب ماده ۳۳ قانون توزیع عادلانه آب» از کشاورزان دریافت می‌شد که متأسفانه در سال ۱۳۸۳، مجلس با تصویب «قانون تامین منابع مالی برای جبران خسارات ناشی از خشکسالی و یا سرمازدگی»، آن را لغو کرد. لغو حق النظاره، هم موجب کاهش چشمگیر منابع درآمدی شرکت‌های آب منطقه‌ای شد و هم موجب شد تا کشاورز هیچ نگرانی نسبت به مصرف بی‌رویه آب در زمین کشاورزی خود نداشته باشد (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۹۹). مصالح عامه اقتضا می‌کند که نظارت عمومی بیشتر شود که با لغو حق النظاره، بدون شک از این نظارت عمومی، کاسته شد. در واقع، با لغو حق النظاره، مخالف مصالح عامه، اقدام کرده‌ایم؛ زیرا بدون منابع برای اجرا، قوی‌ترین پایه‌های حقوقی^۲ نیز دچار تزلزل خواهد شد (الکساندر و لینگ یی؛ ۲۰۰۹: ۸).

در عمل، لغو حق النظاره موجب بی‌ارزش کردن آب نزد کشاورزان شده است. کشاورزانی که مصرف‌کننده ۹۰ درصد آب زیرزمینی کشور بوده و کماکان به صورت سنتی و با بهره‌وری پایین بدون توجه به نوع و الگوی کشت متناسب با شرایط اقلیمی و ظرفیت منابع آب، از آب بهره‌برداری می‌کنند (مدنیان، مصطفوی، مدنیان، ۱۳۹۸: ۳۲). بر این اساس، لغو دریافت حق النظاره چاه‌های کشاورزی، به صورت غیرمستقیم به تشدید فرونشست در کشور انجامیده است (نظر کارشناسی مرکز پژوهش‌ها، ۱۴۰۲: ۱۵). در واقع، در این‌جا ما با سیاست دوگانه‌ای مواجهیم که از یک سو درصدد جلوگیری از حفر چاه و برداشت‌های غیرمجاز است و در همان حال، به صورت ناخواسته حاوی مشوق‌هایی برای کشاورزان برای پمپاژ هر چه بیشتر آب می‌باشد (گزارش دفتر تنظیم مقررات، ۱۴۰۰: ۲).^۳

benefit, and the environmental impact of the use

1. the state agency is required to consider whether the use is “beneficial or detrimental to the overall collective well-being of the people or to the water resources

2. Strongest legal foundation

۳. گزارش استفاده از سازوکار رقابتی برای مدیریت منابع آب، ۱۴۰۰، دفتر سرمایه‌گذاری و تنظیم مقررات، گروه تنظیم مقررات بازار آب، ص. ۲.

۲.۹. حذف تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب، در خصوص صاحبان کلیه چاه‌هایی که در گذشته بدون اجازه وزارت نیرو حفر شده باشند؛ به وزارت نیرو اجازه می‌داد به وزارت نیرو اجازه می‌داد که چنان‌چه هر یک از این چاه‌ها را لاقط طبق نظر دو کارشناس خود مضر به مصالح عمومی تشخیص دهد، چاه را بدون پرداخت هیچ‌گونه خسارتی مسدود کند و بهره‌برداری از آن را ممنوع نماید.

در این تبصره قانونی، تشخیص موضوع (مضر به مصالح عمومی) به نظر دو کارشناس وزارت نیرو، موکول شده بود؛ به سخن دیگر، موضوع «بهره‌برداری مطابق مصالح عامه» مورد تأکید بود. متأسفانه در سال ۱۳۸۴، با این استدلال که تبصره مزبور، راه مراجعه به دادگاه را هموار کرده، این تبصره قانونی لغو^۱ شد. حذف تبصره ماده ۳ قانون، موجب بروز دعاوی متعدد و اختلافاتی گردید (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۹۷).

در پی لغو این تبصره، در سال ۱۳۸۵، معاون وقت وزیر نیرو در امور آب، طی بخشنامه‌ای ضرورت انسداد و مسلوب‌المنفعه شدن چاه‌های فاقد پروانه حفر شده در تمامی دشت‌های آزاد و ممنوعه کشور را با کسب مجوز از مراجع ذی‌صلاح مورد تأکید قرار داد (هیات عمومی دیوان عدالت اداری نیز این بخشنامه را مطابق با قانون دانست^۲). حذف این تبصره، در عمل موجب شد که دارندگان چاه‌های فاقد پروانه، دستاویزی برای تصویب یک قانون جدید به‌دست آورند و همین امر، سرآغازی شد برای انجام اشتباه سوم در سال ۱۳۸۹ با طرحی که توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی رقم خورد.

۳.۹. تصویب قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹

متأسفانه نمایندگان مجلس با این استدلال که مهلت تعیین تکلیف چاه‌های آب کشاورزی که از قبل حفر شده و هم اکنون فعال و فاقد پروانه بهره‌برداری هستند، به اتمام رسیده و به منظور احقاق حق صاحبان آن‌ها که به دلیل بی‌اطلاعی تاکنون موفق به اخذ پروانه نشده‌اند؛ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری را به تصویب رساندند. این طرح آن‌قدر غیرکارشناسی^۳ بود که رییس جمهور وقت از ابلاغ قانون استنکاف^۴ کرد (مدنیان و محمدی، ۱۳۹۸: ۲۳۰ تا ۲۳۲).

۱. این تبصره به موجب قانون الحاق یک ماده به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۸۴/۴/۱۲ از ابتدای سال ۱۳۸۵ حذف شده است (معماری، ۱۴۰۲: ۹۴).

۲. رک: رای شماره ۳۰۷-۳۰۵ مورخ ۸۷/۵/۶ هیات عمومی دیوان عدالت اداری - بخشنامه ۱۳۸۵/۵/۲۹ معاون امور آب وزارت نیرو.

۳. «اجرای آبیاری تحت فشار» و تعیین مرجع حل اختلاف (کمیسیون رسیدگی به امور آبهای زیرزمینی) از نقاط قوت این قانون می‌باشد.

۴. مستند به ماده ۱ قانون مدنی، این قانون به دستور رییس مجلس شورای اسلامی در روزنامه رسمی، چاپ و منتشر گردید.

می‌توان گفت که سومین و مهم‌ترین عقب‌گرد سیاست جنایی از اهداف و تدابیر خود، در مقابله با جرایم آبی، با تصویب قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری رخ داد (مرادی، ۱۳۹۸: ۱۰۴). در واقع، در ماده ۲۳ قانون ملی شدن آب، چاه‌های حفر شده قبل از ۲۷ تیر ۱۳۴۷، واجد حق مکتسبه بودند. اما طبق تبصره ماده ۳ قانون توزیع آب، چاه‌های حفر شده قبل از ۱۶ اسفند ۱۳۶۱ (اعم از این که چاه مورد بهره‌برداری قرار گرفته یا نگرفته باشد) واجد حق مکتسبه شدند. در نهایت، بنا بر ماده واحده سال ۱۳۸۹، متاسفانه کلیه چاه‌های آب کشاورزی فعال فاقد پروانه واقع در کلیه دشت‌های کشور که تا پایان سال ۱۳۸۵ حفر شده باشند، واجد حق مکتسبه شدند. بدین ترتیب به بهانه رعایت این حق مکتسبه، هم قانون‌گذار در چند مرحله، تاریخ اکتساب این حق را به ضرر جامعه و به نفع اشخاص، توسعه و گسترش داد، و هم مالکین چاه‌های جدید و حفر شده بعد از سال ۱۳۸۵، به روش‌های مختلف، تاریخ حفر چاه را به سال ۱۳۸۵ و قبل از آن، نمایش دادند. بدین ترتیب، اصل حق مکتسبه باز هم موجب شد که دارندگان غیر حق، خود را واجد حق مکتسبه، قلمداد کنند. این وضعیت تا آن‌جا پیش رفت که با کمی اغماض می‌توان گفت که «در طول سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۹، تعیین تکلیف قطعی چاه‌های آب کشاورزی (از جهت فعال و یا مسدود شدن) که بدون اجازه وزارت نیرو حفر شده بودند، عملاً انجام نشد».

با تصویب این ماده واحده که موجب به رسمیت شناختن تمامی چاه‌های حفاری شده تا پایان سال ۱۳۸۵ گردید، شرایط بیش از پیش دچار پیچیدگی شد و «بحران افزایش برداشت غیرقانونی» را تشدید کرد (سرزعی، حداد و سرزعی؛ ۱۳۹۷: ۱۹۵). البته با توجه به این که در ماده واحده، دو اصل «ظرفیت آبی دشت» و «عدم اضرار به دیگران و عموم»، از ارکان اساسی هستند؛ بنابراین در عمل، این قانون صرفاً در دشت‌های آزاد و دارای ظرفیت آبی، قابل طرح و رسیدگی خواهد بود و در دشت‌های ممنوعه کشور، قابل اجرا نیست (مدنیان، زمانی و امان‌آبادی، ۱۳۹۷: ۴۱۸).

به هر حال، بسیاری از چاه‌های غیر مجاز، با این ماده واحده، مجاز به برداشت آب زیرزمینی شدند. از این رو، بدیهی است که طرح احیا و تعادل بخشی منابع آب زیرزمینی کشور (مصوب ۱۳۹۳ شورای عالی آب) و تشکیل کارگروه ملی «سازگاری با کم آبی» در سال ۱۳۹۶ نتوانست از وخامت موضوع «اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی» بکاهد. در واقع، متاسفانه مستند به قانون مجوز داده‌ایم و مستند به تصویب‌نامه، قصد کاهش برداشت از منابع آب‌های زیرزمینی را داریم.

در فصل هشتم قانون برنامه هفتم پیشرفت، راهکارهای متنوعی برای جلوگیری از «اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی» ارائه شده است. از جمله این راهکارها عبارتند از: وضع عوارض برای صادرات محصولات کشاورزی پرآب بر که بدون رعایت الگوی کشت، کاشته شده اند؛ ممنوع کردن آبیاری فضای سبز با استفاده از آب شرب در صورت وجود آب جایگزین؛ ایجاد بازار مبادله آب‌های نامتعارف (آب دریا و پساب)؛ ایجاد شبکه‌های آبیاری نوین با حمایت دولت برای دارندگان اراضی آبی ده هکتار و بیشتر؛

افزایش اختیارات وزارت نیرو در رابطه با منابع آبی در اختیار دستگاه‌های اجرایی، موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و نیروهای مسلح. هم‌چنین در راستای پایداری تامین مصارف وابسته به آب زیرزمینی در دشت‌های بحرانی، به وزارت نیرو اجازه نصب شمارش‌گر (کتور) بر روی چاه‌ها و اجازه «اخذ جریمه متناسب با درصد اضافه برداشت» و در صورت تکرار اضافه برداشت آب زیرزمینی، به میزان بیش از چهل درصد پروانه بهره‌برداری، اجازه «قطع موقت سهمیه آب در فصل کشت بعد» به مدت یک فصل کشت، داده شده است. البته این اختیارات حداقلی، صرفاً اختصاص به «دشت‌های بحرانی» دارد. به‌علاوه، در فصل هشتم از قانون برنامه هفتم، برای تردد و فعالیت هرگونه دستگاه حفاری چاه، الزاماتی تعیین شده که برای عدم انجام آن، جرم انگاری شده است.

۱۰. نتیجه‌گیری

قانون‌گذار بیش از نیم قرن سال است که به درستی، منابع آب‌های زیرزمینی را «ثروت ملی و متعلق به عموم مردم» اعلام کرده که باید مطابق مصالح عامه، از آن‌ها بهره‌برداری شود. به ویژه که رعایت مصالح عامه از یک‌سو و درهم‌تنیدگی آب با حیات بشر از سوی دیگر، قانون‌گذاری در زمینه آب را با حساسیت ویژه‌ای، همراه نموده است.

امروزه موضوعات بسیط و ساده نیستند؛ بلکه هر چقدر بتوان به صورت «میان‌رشته‌ای» به موضوعات درهم‌تنیده دنیای امروز نگریست، به مراتب راه‌حل‌های موثرتری را می‌توان در اختیار جامعه قرار داد. وجود متخصصان مختلف از رشته‌های دانشگاهی گوناگون می‌تواند کشور را در اجرای صحیح اصل ۴۵ قانون اساسی یاری رسانند تا نهایتاً حکومت بتواند با اصلاح و تصویب قوانین لازم، «اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی» را مطابق مصالح عامه، به سرعت و به طور موثر، کنترل نماید.

اساساً بسیاری از چاه‌های غیرمجاز، با ماده واحده سال ۱۳۸۹، مجاز به برداشت آب زیرزمینی شدند به نحوی که متأسفانه در حال حاضر، زنگ خطر اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی، هم در مطالعات و گزارش‌های رسمی به صدا درآمده و هم به‌صورت «فرونشست زمین» در برخی مناطق، نمایان شده است. در مجموع، می‌توان گفت:

- تا قبل از دهه ۱۳۸۰، فقدان اراده لازم در اجرای قوانین و یا فقدان ضمانت اجرا در متن قانون؛
- و از اواسط دهه ۱۳۸۰ به بعد، به موازات تغییرات اقلیمی، قانون‌گذاری نادرست، این وضعیت را رقم زده و آنچه که در عمل شاهد آن هستیم، گسترش «اضافه برداشت از منابع آب‌های زیرزمینی» می‌باشد.

۱۱. پیشنهاد

با طرح نمایندگان مجلس با عنوان ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های کشاورزی فاقد پروانه

بهره‌برداری سال ۱۳۸۹، مطابق آمار رسمی، چاه‌های غیر مجاز که سپس مجاز شدند، رشد نگران‌کننده‌ای را به ثبت رسانده‌اند. متأسفانه این ماده واحد، موجب توسعه مالکیت خصوصی بر منابع آب زیرزمینی شده و به همان اندازه که مالکیت خصوصی توسعه پیدا کرده، «بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی مطابق مصالح عامه»، دورتر و دست‌نیافتنی‌تر شده است.

پیشنهاد می‌شود در مواردی که رییس‌جمهور از ابلاغ قانون مصوب، خودداری می‌کند (همانند ماده واحد سال ۱۳۸۹)، ابلاغ قانون توسط ریاست مجلس شورای اسلامی با حدود و ثغوری انجام شود. لذا تبصره ماده ۱ قانون مدنی که اجازه تام و تمام برای ابلاغ و لازم‌الاجرا شدن قانون را به رییس مجلس می‌دهد، با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی (حق نمایندگان مجلس برای ارائه طرح‌های قانونی) اصلاح گردد. اگر شاخص مندرج در سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری (ابتناء قانون بر نظرات کارشناسی) رعایت می‌شد؛ با ابلاغ یک قانون دائمی در سال ۱۳۸۹، نابسامانی در ذخایر آب زیرزمینی، اینگونه رقم نمی‌خورد.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

۱. بابایی، محبتی و بابایی، حسن (۱۳۹۴). بهره‌برداری از سفره‌های زیرزمینی آب مشترک میان دولتها با تاکید بر کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۸، تهران، انتشارات مجد
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم
۳. ذوالفقاری، یوسف (۱۳۹۰). *حقوق آب*، تهران، انتشارات مجد
۴. رضوی، احمد (۱۳۷۸). *اصول تعیین حریم منابع آب*، تهران، دانشگاه شهید عباسپور
۵. رشیدی، حمید (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات حقوق صنعت آب و برق*، تهران، نشر دادگستر
۶. سرمد، مرتضی (۱۳۵۱). *حقوق آب*، تهران، کیهان، جلد نخست
۷. سرمد، مرتضی (۱۳۵۱). *حقوق آب*، تهران، کیهان، جلد سوم
۸. صداقت، محمود (۱۳۷۸). *زمین و منابع آب*، تهران، دانشگاه پیام نور
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). *فلسفه حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم
۱۰. مرادی، فرزانه (۱۳۹۸). *جرایم آبی در عرصه سیاست جنایی ایران*، تهران، انتشارات مجد
۱۱. معماری، احمد (۱۴۰۲). *مجموعه قوانین و مقررات آب*، تهران، انتشارات بهنامی
۱۲. معاونت حقوقی ریاست جمهوری (۱۳۹۷). *قانون مدنی*، تهران، اداره چاپ و انتشار معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات
۱۳. میری، مسلم (۱۴۰۰). *نظام حقوقی مدیریت منابع آب با تاکید بر اصلاح ساختار حکمرانی: مطالعه تطبیقی ایران، ایالات متحده، هند، برزیل و اتحادیه اروپا*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی

(ب) مقالات

۱۴. پیلوار، رحیم و رجبی، مریم (۱۳۹۸). «حقوق مالکیت چاه‌های آب: عرصه تحول از حقوق خصوصی به حقوق عمومی»، فصلنامه تخصصی دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۲، ۶۷-۹۱
۱۵. گروسی، ناصر، و ابوالحسن مجتهد سلیمانی (۱۳۹۸). «حقوق مکتسبه در برخی ابواب فقه (احیای اموات، حق شفعه، نکاح، وکالت، جهاد)»، مجله فقه و تاریخ تمدن، شماره ۲، ۳۳-۴۱

(ج) مقالات چاپ شده در کتاب

۱۶. احمدی، محمدصادق (۱۳۹۷). «بررسی ماهیت مالکیت آب‌های عمومی در بستر حقوقی ایران»، در: امین زاده، الهام، حقوق آب فرصت‌ها و راهکارها، تهران، دانشگاه تهران، ۱۱-۲۳
۱۷. چیت‌چیان، حمید (۱۳۹۲). «حقوق انرژی، نیازها و ضرورت‌ها»، در: امین زاده، الهام، حقوق انرژی، تهران، نشر دادگستر، ۱۵-۲۰
۱۸. زمانی، حسین، مدنیان، غلامرضا، مدنیان، امان‌آبادی، محبوبه (۱۳۹۷). «بررسی نقش و جایگاه کمیسیون‌های مرتبط با آب‌های زیرزمینی»، در: امین زاده، الهام، حقوق آب فرصت‌ها و راهکارها، تهران، دانشگاه تهران، ۱۶۹-۱۸۰
۱۹. زمانی، حسین، مدنیان، غلامرضا، مدنیان، امان‌آبادی، محبوبه (۱۳۹۷). «قانون تعیین تکلیف چاه‌های بدون پروانه، تهدید یا فرصتی برای منابع آب زیرزمینی»، در: امین زاده، الهام، حقوق آب فرصت‌ها و راهکارها، تهران، دانشگاه تهران، ۴۰۹-۴۲۰
۲۰. زمانی، حسین، مدنیان، غلامرضا، مدنیان، امان‌آبادی، محبوبه (۱۳۹۸). «نگرشی بر حریم منابع آب در فقه اسلامی و حقوق آب ایران»، در: مدنیان، غلامرضا، حقوق آب (جلد اول)، تهران، نشر دادگستر، ۱۸۹-۲۰۹
۲۱. سالاریان، محمد، سمیعی، محمدجواد، رسولی، محمدپنهان، لاریجانی، شمیم (۱۳۹۷). «بررسی قوانین حوزه آب‌های زیرزمینی ایران»، در: امین زاده، الهام، حقوق آب فرصت‌ها و راهکارها، تهران، دانشگاه تهران، ۱۸۰-۱۸۹
۲۲. سرزعی، پریسا، بزرگ‌حداده، امید، سرزعی، محمدصادق (۱۳۹۷). «چالش‌های حقوقی طرح احیا و تعادل بخشی منابع آب زیرزمینی ایران»، در: امین زاده، الهام، حقوق آب فرصت‌ها و راهکارها، تهران، دانشگاه تهران، ۱۸۹-۱۹۹
۲۳. مدنیان، غلامرضا، مصطفوی، محمدعلی، مدنیان، محمدامین (۱۳۹۸). «واکاوی تحلیلی آثار قوانین بر منابع آب‌های زیرزمینی»، در: مدنیان، غلامرضا، حقوق آب (جلد اول)، تهران، نشر دادگستر، ۱۵-۴۱
۲۴. مدنیان، غلامرضا، درجی، ارسلان (۱۳۹۷). «موانع و چالش‌های حاکم بر مالکیت عمومی آب‌های زیرزمینی در نظام حقوق ایران»، در: امین زاده، الهام، حقوق آب فرصت‌ها و راهکارها، تهران، دانشگاه تهران، ۳۸۹-۴۰۹
۲۵. مدنیان، غلامرضا، محمدی، علی (۱۳۹۸). «فرایند تصویب و تایید قانون تعیین تکلیف چاه‌های فاقد پروانه بهره‌برداری»، در: مدنیان، غلامرضا، حقوق آب (جلد اول)، تهران، نشر دادگستر، ۲۲۵-۲۵۷
۲۶. یثربی، محمدعلی (۱۳۹۷). «مبانی فقهی حقوق آب»، در: امین زاده، الهام، حقوق آب فرصت‌ها و راهکارها، تهران، دانشگاه تهران، ۵۷۹-۵۶۹

۲. انگلیسی

1. Cairney, Paul, Aileen McHarg, Nicola McEwen, and Karen Turner. "How to conceptualise energy law and policy for an interdisciplinary audience: The case of post-Brexit UK." *Energy Policy* 129 (2019),
2. Klass, Alexander B & Ling- Yee, Restoring the Trust: Water Resources & the Public Trust Doctrine, A Manual for Advocates (Sep 23, 2009) , Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1477556>
3. Stephen Hodgson, *Modern Water rights – Theory and practice*, FAO, 2006
4. Tabi, Rita Namee, Abass Gibrilla, Patrick Boakye, Frank Ofori Agyemang, Antoinette Akosua Foaah, and Sampson Oduro-Kwarteng. "Appraisal of groundwater quality and hydrochemistry in three regions of Ghana: Implications for drinking purposes." *Groundwater for Sustainable Development* (2024).

Water and Electricity Law, Vol. 1, No. 1, Autumn & Winter 2024-2025
Table of Content

Differential policies of energy justice in the field of conscious justice tariffs.....	1
Bagher Shamloo, Mohammadhasan Sarabiyani, Saede Movafagh	
The legal approach of the European Union and Iran on the Cogeneration of Heat and Power(CHP).....	15
Hadi Ghaemi	
Water crimes: concept and typology	35
Farzane Moradi	
A comparative study of the principle of cooperation regarding the exploitation of shared waters in the treaty and judicial systems of Europe, Africa, Asia and America.....	59
Mersedeh Mazloumi, Elham Aminzadeh	
Strategies for Resolving International Disputes in the Electricity Industry (A Case Study of the United Kingdom)	89
Soraya Ahmadpour	
Investment Contract Models In The Electricity Industry	121
Mohammad Sadegh Karimi, Mohammad Hossein Karimi	
Studying the legislative process of electricity market liberalization in the European Union.....	149
Ebrahim Rahbari, Hossein Arafati	
Analyzing the regulatory system in Russian electricity industry and policy recommendations for Iran.....	175
Mohammad Azimzadeh Arani, Moin Ahmadi	
Access to Electricity as a Universal Human Right: A Study of the European Union's Novel Approach.....	205
Amirsaed Vakil, Zahra Nafari, Alireza Delavar, Saleh Gholam Heidari	
Legal Challenges in Acquisition and Appropriation of Lands for Power Distribution Projects.....	233
Nasrin Tarazi, Abdollah Rajabi	
An introduction to start-up contracts in energy field, with an emphasis on investment contracts.....	253
Zahra Sharifi, Hosna Gholami Ghadi, Mohammad Reza Shokouhi	
The Imbalanced Groundwater Law and Land Subsidence	273
Hossein Mahdizadeh	

were prepared under the supervision of legal department directors Mr. Ahmad Babaei and Mr. Mohammad Amani.

The Ministry of Energy has also published the monthly journal *Payam-e-Niroo* for over four decades. Its legal section was initiated in the 124th issue (November 2005).

Significant efforts have also been made in drafting the comprehensive water law bill. The Strategic Committee for Drafting the Proposed Water Law, comprising representatives from the Ministry of Energy, the Ministry of Agriculture, and the Department of Environment, has published six volumes on the subject under the supervision of the Ministry of Energy's Macro Water and Wastewater Planning Office.

Building on these efforts, during the 2010s, the Board of Trustees of Niroo Research Institute approved the establishment of social research groups to address industry challenges through an interdisciplinary approach. Among these was the Law Research Group, which developed a Master's Program in Energy Law. This program was officially approved by the Supreme Council for Planning of the Ministry of Science, Research, and Technology on November 25, 2017, and launched by Shahid Beheshti University in October 2021.

Publish of this Magazine

Recognizing that the *Energy Law Studies* journal predominantly focuses on oil and gas law, comprising over ninety percent of its published articles, Niroo Research Institute, in collaboration with the Water Research Institute, obtained a license for publication of the *Water and Electricity Law Journal*. This academic journal aims to identify challenges in these two vital infrastructure industries and propose sustainable legal solutions to benefit both the industry and the public.

First of all, Thanks of God and after that, I extend my heartfelt gratitude to Prof. Dr. Amidpoor, and Prof. Dr. Aminzadeh, the Editorial Board, all Reviewers, the Executive Director, language editors (Persian and English), layout designer, and the public relations team of Niroo Research Institute.

Dr. Hossein Mahdizadeh
Director-in-Charge, Dec 2024

Introduction:

Energy law is one of the most intricate fields of legal studies, which concerns the management of energy resources¹. This field of study was first established in 1977 at Tulane University and the University of Dundee.

Energy lawyers have sought to learn from other disciplines to better understand the nature of the legal problems to be addressed in the energy system and to find creative, practical solutions².

Oil and Gas Industries in IRAN

Fortunately, our country boasts significant experience in the oil and gas industries. Iran is among the world's pioneers in developing legal frameworks and drafting oil contracts. The first oil concession contract, granting exploration and extraction rights, was signed 150 years ago by the Iranian government. Over the past century, oil has become the primary source of government revenue³.

Given the strategic importance of the oil industry in Iran, the discipline of oil and gas law was established at the University of Tehran at the master's level in 2011. Currently, this academic discipline is offered at both Master's and Doctoral levels in several prominent universities across the country.

The systematic publication of scientific articles through research journals plays a pivotal role in enhancing the quality and quantity of content in this emerging field of study. With the efforts of Prof. Dr. Aminzadeh and the support of the editorial board, the *Energy Law Studies* journal⁴ commenced publication in the fall of 2015, successfully featuring numerous valuable research articles.

Water and Electricity Industries in IRAN

In water and electricity law, tribute must be paid to the late Morteza Sarmad (author of three volumes on water law) and the late Hamid Rashidi (author of *Legal Terminologies in the Water and Power Industry*, *Encyclopedia of Energy Law*, and three volumes on *The Philosophy of Wetland Law*). Additionally, five volumes of legal compilations from the Ministry of Energy

1. Raphael J. Heffron, *Energy law, an Introduction*, 2015, Springer.

2. Paul & others. "How to Conceptualise Energy Law and Policy for an Interdisciplinary Audience: The case of post-Brexit UK." (2019).

3. The First National Conference of Energy Law, Introduction of Prof. Dr. Aminzadeh, Dadgostar Publication, p.9

4. <https://jrels.ut.ac.ir>

In The Name Of Allah
Two Quarterly Journals Of Water And Electricity Law
Awardee: Niro Research Institute
First Period, Number 1, Autumn & Winter 2024-2025

A specialized legal publication in the field of "Water and Electricity Laws" was issued and for this purpose, the permission to publish the publication "Water and Electricity Laws" was issued on 05/31/1401 under registration number 92019 by the Honorable Deputy Press Secretary of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. The order of publication in this publication is "two quarterly". From the beginning of its activity, the magazine "Hawok Water and Electricity" considers itself obliged to comply with the regulations of the Ministry of Science, Research and Technology publications in order to obtain a scientific-research grade for the magazine at the earliest possible legal opportunity.

Editor-In-Chief: **Elham Aminzadeh**; Professor of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran

Responsible Director: **Hossein Mehdizadeh**; Member of the faculty of Niro Research Institute

Members Of The Editorial Board:

1. **Majid Omidpour**; Professor of Mechanics Faculty of Khwaja Nasiruddin Tusi University of Technology and Head of Niro Research Institute
2. **Mohammad Reza Kavianpour**; Professor of Khwaja Nasiruddin Tusi University and head of the Water Research Institute of the Ministry of Energy
3. **Abdul Hossein Shiravi**; Professor of Farabi School of Law, University of Tehran
4. **Mahmoud Hekmatnia**; Professor of the Department of Jurisprudence and Law, Research Institute of Islamic Systems, Research Institute of Islamic Culture and Thought
5. **Vali Rostami**; Professor of Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran
6. **Mohammad Sardouinasab**; Professor of Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran
7. **Mohammad Hossein Ramezani Qawamabadi**; Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Shahid Beheshti University
8. **Ali Mashhadhi**; Associate Professor of Law Faculty of Qom University
9. **Masoud Mir Mohammad Sadeghi**; Associate Professor of Niro Research Institute
10. **Seyed Hossein Hosseini**; Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
11. **Kiyomarth Heydari**; Assistant Professor of Economics Department of Niro Research Institute
12. **Abdullah Rajabi**; Assistant Professor, Farabi School of Law, University of Tehran

Executive Director of the publication: **Nasrin Tarazi**; PhD in International Law, Allameh Tabatabayi University

Page Designer: **Arzoo Dejhost Genk**

Persian Editor: **Amir Rismanbaf**

English Editor: **Yasman Sheikhan**

Print: **Niro Research Institute**

Address: **Shaheed Abbaspour Building, Shahid Abbaspour Building, Shahid Dadman Blvd., Shahid Dadman Blvd., Tehran**

Postal code: **1468613113**

Phone: **021-88369084.**

Email: **ewl@nri.ac.ir**

Website Address: **<http://ewl.nri.ac.ir>**

Journal of Electricity & Water Law

Winter&Spring 2024-2025

UNFCCC

Electricity Law

«دسترسی به آب سالم و انرژی برق، یک حق شهروندی است». نشریه علمی حقوق آب و برق، اولین نشریه علمی است که به چالش‌های حقوقی صنعت آب و برق می‌پردازد. این نشریه به همت نویسندگان، داوران و نظارت عالی‌ه اعضای هیأت تحریریه، امیدوار است که با رویکرد کاربردی و مسئله محور، برای چالش‌های حقوقی این صنایع مهم و زیر ساختی کشور، راهکار لازم را به مدیران خدم، تقدیم نماید.

Water Law

Sustainability



وزارت نیرو
معاونت مالی، حقوقی و مجلس
دفتر امور حقوقی



<https://Ewl.nri.ac.ir>

www.nri.ac.ir